



ستاره سرخ



ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران

«۱۳۱۰ _ ۱۳۰۸»



به همراه
کفتاری درباره مجله ستاره سرخ
و تاریخچه حزب کمونیست ایران

به کوشش: حمید احمدی (ناخدا)

اسناد و پژوهش‌های تاریخی سازمان های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران (جلد ۲)

ستاره سرخ

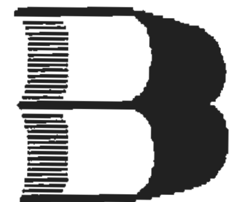
مجله ماهیانه

ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران

۱۳۱۰ ـ ۱۳۰۸

(به همراه گفتاری درباره مجله "ستاره سرخ" و تاریخچه حزب کمونیست ایران)

به کوشش : حمید احمدی



اسم کتاب: ستاره سرخ
(به همراه گفتاری در بارهٔ مجلهٔ "ستاره سرخ" و تاریخچهٔ حزب کمونیست ایران)
به کوشش: حمید احمدی
ناشر: نشر باران
چاپ اول ۱۹۹۲
ISBN 91-88296-23-7

Baran Bookförlag
Box 4048
163 04 Spånga
SWEDEN
Tel: +046(0)8-760 44 01

توضیح !

همانطوری که ملاحظه می‌کنید صفحات زیادی از این کتاب ناخوانا و سیاه میباشد. برای تهیه نسخه‌ی بهتر با آقای حمید احمدی تماس گرفتیم، ایشان نمونه‌ی فوق را تنها سند موجود قلمداد کردند. تا آنجا که برای ما ممکن بود تلاش خود را برای روتوش و تمیز کردن بین خط ها انجام دادیم. امیدواریم که سندهای فوق مورد استفاده علاقه‌مندان تاریخ سیاسی ایران قرار گیرد.

ناشر

پیش گفتار

کوشش برای بررسی و تحقیق تاریخ دوره‌های جنبش چپ در ایران که با انتشار جلد اول "اسناد و پژوهش‌های تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران" (جزوه "بیان حق") و رساله "تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ۱۳۱۶ ـ ۱۳۰۴" آغاز گردید، با انتشار مجلد حاضر ادامه پیدا می‌کند ۰

شاید مبالغه نباشد اگر گفته شود، بدون روشن کردن تاریخ جنبش‌های سیاسی معاصر در کشور ما، روشن کردن تاریخ معاصر میسر نیست ۰ بنابراین، هر کوششی در این زمینه بسهم خود می‌تواند کمکی باشد در راستای جامعیت بخشیدن بکار پژوهشی تاریخ معاصر ایران ۰

طبیعی است که برای نخستین گام در امر پژوهش تاریخ هر جنبش یا سازمان سیاسی، باید حداقل به اسناد رسمی ـ بمثابه وسیله‌ای برای ترسیم نیمرخ مسائل و بُعد آشکار آنها ـ دسترسی داشت ۰

مجموعه‌ای که در دست دارید، ۱۰ شماره از مجموع ۱۲ شماره مجله "ستاره سرخ" ارگان حزب کمونیست ایران است که از انتشار نخستین شماره آن ۶۳ سال می‌گذرد ۰

از آنجایی که درباره این دوره از تاریخ حزب کمونیست ایران (بعد از کنگره دوم، سال ۱۳۰۶) تا امروز تحقیق جامعی در دست نیست، بنابراین این مجموعه که مربوط به مواضع رسمی آن حزب در این دوره می‌باشد، می‌تواند برای پژوهشگران و علاقمندان مطالعه این تاریخ، مورد استفاده قرار گیرد ۰

در اینجا لازم می‌دانم از همکاری دوست عزیزم آرش برومند سپاسگزاری کنم ۰

از دوستان محترم محمد علی حسینی و ع • محمدی که با مساعدت‌های آنـان توانستم در اردیبهشت ۱۳۷۱ به مجلدات " ستاره سرخ " در آرشیو د و لتــی مسکو و باکو دسترسی پیدا کنم ، متشکرم •

حمیـد احـمـدی

برلن ، مرداد ماه ۱۳۷۱

جامعه پژوهش های اجتماعی ایران در برلن

نـگاهـی کـوتـاه
بـــــه
مجله " ســتاره ســرخ " و تاریخچــه حزب کمونیست ایران

بحث همه جانبه درباره مسائل مختلف مجله "ستاره سرخ" تنها در ارتباط با بررسی سیر سـه دوره از خط مشی سیاسی حزب کمونیست ایران (۱۳۱۰ ـ ۱۲۹۹) جامعیت می‌یابد کـه بـه تحقیق مستقل دیگری نیاز دارد و در این چارچوب نمی‌گنجد ۰ اما توضیح برخی نکات بـرای روشن شدن گوشه‌هایی از تـاریخ حزب کمونیست ایران (بعد از کنگره دوم در سـال ۱۳۰۶ تا فروپاشی آن در سال ۱۳۱۰) و مجله "ستاره سرخ" که تا کنون ناگفته و یا نادقیق مطرح شده است ، بی‌مناسبت نیست ۰

انتشار مجله "ستاره سرخ" بعنوان نشریه ارگان حزب کمونیست ایران که در فروردیـن ـ اردیبهشت ۱۳۰۸ نخستین شماره آن منتشر گردیده ، حدود دو سال و نیم بعد از کنگره دوم ح ۰ ك ۰ ا ۰ و یکسال و نیم پس از کنگره ششم کمینترن بوده است ۰ مجله مزبور توسط شخصی بنام "برنارد بلاوْشتاین " (Bernard blaustein) که در اتریش (وین) اقامـت داشت به انتشارات "هاگ دروگولین " (Haag-Drugulin .A.G.) در لایپزیگ (آلمان) برای چاپ سفارش می‌شده است (۱) ۰ در شماره‌های مجله "ستاره سرخ" ، آدرس مجله در وین (صندوق پستی بنام "بلاوْشتاین ") بچشم می‌خورد (۲) ۰ بـجـز شماره‌های ۹ و ۱۲ ، سایر شماره‌های مجله "ستاره سرخ" ، هر دو شماره در یك مجلد منتشر شده است ۰ نخستین مجلد آن در فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۰۸ و آخرین شماره یعنی ۱۲ در

---

(۱) اسناد راکد وزارت امور خارجه آلمان :
Das Polizeipräsidium, Abt.I.A zu III 0804, Berlin den Feb.1930. (Auf das Schreiben von 15. Januar d.J.Nr.63 IA, 1/1930).

(2) B.Blaustein, Wien VIII, Postfach 65.

دی ماه ۱۳۱۰ منتشر گردید ۰ بجز شماره های ۲ــ۱ و ۴ــ۳ سایر شماره ها با تأخیر و بطــور نامنظم نشر یافت۰ شماره ۶ــ۵ در آبان ــ آذر ۱۳۰۸ بچاپ رسید ، شماره ۸ــ۷ درفروردین - اردیبهشت ۱۳۰۹ و شماره ۹ در دی ماه ۱۳۰۹ و در سال ۱۳۱۰ (شماره ۱۲ و ۱۱ــ۱۰) نشـر یافت ۰ (۳)

اردشیر آوانسیان ، عضو کمیته مرکزی ح۰ك۰ا ۰ که خود در آن سالها در تشکیلات حزب درداخل کشورفعال بوده ، اذعان دارد که انتقال "ستاره سرخ" ازاروپا به ایران بسیار دشوار و خطرناك و پخش آن محدود بود ۰ (۴)

در برخی اظهارنظرها ، بدون اتکاء به سند و یا داده‌ای گفته می‌شود : "پس از کنگره شـــشـــم کمینترن [آبان ــ آذر ۱۳۰۷] سلطان زاده همچنان در میان ایرانیان مقیم اروپا به فعـــالیـــت پرداخت و با نشر **پیکار** و **ستاره سرخ**، که علیرغم محدودیت های پلیسی که بطور وسیع به مناطق کارگری ایران فرستاده میشد، بکار سیاسی و تئوریك در میان مردم مشغول بود" ۰ (۵)

بخش اول اظهارنظر بالا درباره فعالیت سلطانزاده در میان ایرانیان مقیم اروپا و انتشار مجله "ستاره سرخ" توسط وی در آنجا ، تکرار فرمولبندی ساختـــگی عبـــدالصمد کـــامبخـــش

---

(۳) نگارنده تنها یك مجلد (شماره ۱۱ــ۱۰) "ستاره سرخ" را تا کنون نیافته است ۰
لازم به یادآوری است که تا کنون ۴ شماره (۶ــ۵ ، ۹ و ۱۲) مجله "ستاره سرخ" بکوشش خسرو شاکری تجدید چاپ و منتشر گردیده است(۶ــ۵ سال ۱۳۵۸ و ۱۲ و ۹ سال ۱۳۶۹)

(۴) آوانسیان ، اردشیر، "صفحاتی از جنبش کارگری و کمونیستی در ایران" ، انتشارات حزب توده ایران ، ۱۳۵۸ ، ص ۱۰۳

(۵) خسرو شاکری ، "پیرامون زندگی سلطانزاده" ، بخش سوم آثار سلطان زاده، ۱۹۸۴ ، پاریس، ص ۱۸ ۰ در این مجلد ۴ مقاله نوشته سلطان زاده توسط امیر حسین گنج بخش و فرهاد کشاورز بفارسی ترجمه شده است و تحت عنوان "جلد ۲۰ اسناد تاریخی جنبش کارگری، سو- سیال دمکراسی و کمونیستی" بکوشش خسرو شاکری منتشر شده است ۰ شایان ذکر است که در اندك شمار نوشته ها و اظهارنظرهایی که تا کنون درباره سلطان زاده شده ، مطول تر از همه مربوط به خسرو شاکری است ۰لذا برای تدقیق مواضع فکری و سیاسی سلطانزاده در نوشته شاکری ، در جای جای این نوشتار به نقد و بررسی برخی موارد آن می پردازیم ۰

است ۰ (۶)

قضاوت نگارنده این است که یکی از هدفهای انتشار مجله "ستاره سرخ" آنهم در زمانی که هنوز نماینده ای از سوی ح۰ک۰۱۰ به اروپا نیامده بود ، با آمدن نخستین گروه دانشجویان

---

(۶) نگاه کنید به : عبدالصمد کامبخش ، "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران " ، انتشارات حزب توده ایران ، ۱۹۷۲ ، ص۳۵ ۰ البته کامبخش می نویسد که سلطان زاده بعد از کنگره دوم ح۰ک۰۱۰ (مهر ماه ۱۳۰۶) برای کار انتشاراتی به اروپا اعزام گردید ۰ هیچیک از دو اظهارنظر یادشده معتبر و متکی بر سند ، داده یا شهودی نیست ۰
اردشیر آوانسیان درباره تصمیم عزیمت سلطان زاده به آلمان می نویسد : "در اواخر سال ۱۹۳۰ و یا اوائل ۱۹۳۱ که شاید ۴-۳ ماه بود که در مسکو بودم و در جلسات برخی اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اشتراک می-کردم بارها در این جلسه درباره کار حزبی در غرب مذاکره نموده و قرار شد یکی از ما برود به برلین و سلطان زاده که تنها توی ما زبان آلمانی میدانست بهترین فرد بود که به آلمان عزیمت نمود" ۰ (اردشیر آوانسیان ، "خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران" ۰ اول ژوئیه ۱۹۷۳ ۰ ارمنستان شوروی)
شایان ذکر است که اردشیر آوانسیان این یادداشت های سیاسی منتشر نشده را که تحت عنوان " خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران " نامگذاری کرده، در سال ۵۴-۱۳۵۱ در ۱۷۴ صفحه در شوروی نوشته ولی امکان انتشار آن را پیدا نکرد ۰ وی در آبان ۱۳۶۸ یعنی یک سال قبل از فوت ، لطف کرده نسخه ای از آن را همراه با دو سند دیگر در اختیار نگارنده این سطور قرار داد و نوشت : " من وظیفه خود میدانم با نوشته های خود به برخی مسائل اشاره کنم تا کمکی به نویسندگان آینده نهضت کرده باشم " ۰
بنابراین ، وقتی سلطان زاده برای انتشار روزنامه "پیکار" (که جمعا حدود ۸ ماه در برلین منتشر شد ۰ شماره اول "پیکار" ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ و شماره ۱۵ یعنی آخرین شماره آن در برلین ، ۲۲ مهرماه ۱۳۱۰ بود) در ماههای آذر-دی ۱۳۰۹ به آلمان آمده بود ، نزدیک به دو سال از انتشار نخستین شماره "ستاره سرخ" می گذشت ۰

دولتی ایران به اروپا در زمان سلطنت رضا شاه، بی ارتباط نبود (۷) • ناگفته نماند که ح•ک•ا• چهار سال بعد از آنکه فرقه جمهوری انقلابی ایران فعالیتهای خود را در میان دانشجویان و ایرانیان مقیم اروپا (از پاییز سال ۱۳۰۴) آغاز کرده بود، به فعالیت انتشاراتی خود دست زد •

ح•ک•ا• نیز علاوه بر فعالیت تبلیغی در میان دانشجویان ایرانی در اروپا، در عین حال مبارزه ایدئولوژیک ــ سیاسی با خط فکری ــ سیاسی فرقه جمهوری انقلابی را دنبال می‌کرد • گفتنی است که تقی ارانی از پایه‌گذاران و عضو کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران بود که به اتفاق مرتضی علوی و احمد اسدی هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دادند • (۸)

فرقه جمهوری انقلابی ایران در پاییز سال ۱۳۰۶ جزوه‌ای تحت عنوان "بیان حق" در ۳۹ صفحه منتشر و در اروپا و ایران پخش کرد (۹) • در تابستان ۱۳۰۷ نشریه‌ای بصورت پلی‌کپی بنام "ببرق انقلاب" در داخل ایران تهیه و پخش گردید که ارگان فرقه جمهوری انقلابی ایران بود (۱۰) • این فرقه خط فکری و

---

(۷) نخستین گروه دانشجویان که با بورس دولت در دوران سلطنت رضا شاه به اروپا اعزام شدند ۱۲۰ نفر دانشجو بودند • تاریخ اعزام ۱۲ مهر ۱۳۰۷ بود •
مرکز اسناد ملی ایران : ردیف ۵۳۰۰۷، تعلیمات عالی در خارج کشور، ارسال لیست اسامی دانشجویان (سالهای ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹) از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به شماره ۳۸۱۶ بتاریخ ۱۳۱۰/۴/۲۱ به ریاست اداره تفتیش • (از دوست عزیزم مجید • الف بخاطر مراجعه به "مرکز اسناد ملی ایران" و زحمت مطالعه، عکس برداری و ارسال برخی اسناد سپاسگزارم)

(۸) نگاه کنید به : "تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی ۱۳۱۶ ــ ۱۳۰۴"، نوشته نگارنده، برلن، ۱۳۷۱، ص ص ۱۷ــ۷

(۹) نگارنده که در اردیبهشت ۱۳۷۱ موفق به دستیابی به این سند تاریخی در آکادمی علوم باکو گردیده، این سند را بعنوان جلد اول "اسناد و پژوهشهای تاریخی سازمانهای سوسیالیستی و کمونیستی در ایران" منتشر کرده است •

(۱۰) منبع شماره ۸، ص ص ۱۷۴ــ۱۷۳

سیاسی خاص جمهوری دمکراسی و تحولات بورژوا دمکراتیك را در جامعه ایران دنبال می‌کرد ۰ این دیدگاه نظری ــ سیاسی مورد انتقاد و خصومت کمینترن و ح۰ك۰ا۰ قرار داشت ۰ در شماره ۸ــ۷ مجله "ستاره سرخ" (صفحات ۳۸۴ ــ ۳۸۲ همین مجلد) درباره فرقه جمهوری انقلابی ایران و خط مشی جزوه "بیان حق" اظهارنظر شده است ۰

در همین دوران ، جناحی از درون کمیته مرکزی ح۰ك۰ا۰ با خط نظری سیاسی فرقه جمهوری انقلابی ایران همسو شده بود (۱۱) ۰موضعگیری جدید این جناح که حدود یك سال بعد از کنگره دوم ح۰ك۰ا۰ بوده ، عملا مرزبندی خود را با خط نظری ــ سیاسی کمینترن و مصوبات کنگره ششم آن (تز شماره ۱۸ درباره کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره) و همچنین مصوبات کنگره دوم ح۰ك۰ا نشان داد ۰

این جناح یعنی عبدالحسین دهزاد (حسابی) و حسین شرقی اعضای کمیته مرکزی و طرفداران آنان که اقلیتی را در کمیته مرکزی ح۰ك۰ا۰ تشکیل می‌دادند ، در اوائل سال ۱۳۰۷ بیانیه "از مجلس چه می‌خواهیم؟" را در ایران منتشر کردند ۰ جناح دهزاد ــ شرقی در واقع خط مشی کمینترن و ح۰ك۰ا۰ را که شعار انقلاب کارگران و دهقانان را دنبال می‌کرد ، نادرست ارزیابی و عملا با آن مرزبندی کرد ۰ این جناح خواستار مبارزه پارلمانی در چارچوب جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیك و پایان دادن بشیوه کار تشکیلات مخفی بود ۰

حدود ۸ ماه بعد از پیدایش جناح اقلیت ، ح۰ك۰ا۰ با انتشار نخستین شماره مجله "ستاره سرخ" که در واقع در اختیار جناح اکثریت حزب (جناح سلطان زاده) قرار داشت و خط مشی کمینترن را دنبال می‌کرد ، این جریان و بینش درون کمیته مرکزی و حزب را مورد انتقاد سختی قرار داد و نوشت : "فرق نظر ما با دمکراتها و مشروطه‌چی‌های ایران آن است که در همان حال که برای آنها پارلمان مقصد اصلی است ، برای ما پارلمان فقط وسیله است۰۰۰تاکتیك کمونیستها این نیست که ۰۰۰در انتخابات شرکت کرده و بلوك (اتحاد) عمومی با کلیه مخالفین حکومت حاضر تشکیل داده از تشکیلات غیرعلنی و مبارزه انقلابی و شورش مسلحانه

---

(۱۱) همانجا ، ص‌ص ۴۶ــ۴۵

صرفنظر کرد "۰(۱۲)

بدنبال همین مقاله، در همین شماره اول مجله "ستاره سرخ"، بیانیه‌ای تحت عنوان "مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اعضای حزب" دیده میشود (صفحات ۷۰ـ۶۸ همین مجلد) که انتشار دهندگان بیانیه بهار سال ۱۳۰۷ را اپورتونیست معرفی کرده است ۰

بدنبال این اختلافات درون کمیته مرکزی ح۰ک۰ا۰، سلطان زاده از مسکو به ایران آمد و در پلنوم دوم ح۰ک۰ا۰ که در بهمن ۱۳۰۸ در ایران تشکیل شد، شرکت کرد ۰ (۱۳)

شایان ذکر است که قبل از تشکیل پلنوم دوم، بیانیه‌ای بنام کمیته مرکزی ح۰ک۰ا۰ در ۲۳ آذر ۱۳۰۸ در مجله "ستاره سرخ" منتشر شد (صفحات ۴۰۹ـ۴۰۵ همین مجلد) ۰همانطور که دیده می‌شود، در بند ۱۰ آن بیانیه (همانجا، ص۴۰۹) تأکید میشود که: "کمیته مرکزی خواهان قطع هرگونه تشریك مساعی با احزاب و تشکیلات سیاسی طبقه بورژوازی کوچك (سوسیالیستها و غیره) است" ۰ همچنین در بند ۳ (همانجا، ص۴۰۶) مجددا این تأکید دیده می‌شود که: "برای فرقه کمونیست با هیچیك از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچك تشریك مساعی ممکن نیست "۰

در بهمن ۱۳۰۸ پلنوم دوم ح۰ک۰ا۰ در ایران تشکیل شد۰ در تصمیمات پلنوم (بند ۷) به نظریات درون حزب در ارتباط با انتشار بیانیه انتخابات برخورد می‌گردد و گفته میشود که: "در فرقه و در میان افراد آن در این مدت از حیث نظریات سیاسی و خط حرکت پیشرفتهای مهمی مشاهده میشود۰ فرقه توانسته است نظریات غلط و اشتباه‌آمیزی را که در فرقه پیدا شده بود (درموقع انتخا - بات مجلس هفتم شورای ملی) کاملا از بین بردارد" ۰ (بند۷ صفحه ۴۱۱ این مجلد)

---

(۱۲) مجله "ستاره سرخ"، ص ص ۶۷ ـ ۶۶ همین مجلد ۰ مقاله با امضای "س۰ذ" است ۰ احتمالا حرف اول نامهای "سلطان زاده" و "ذره" می تواند باشد ۰

(۱۳) آوانسیان، اردشیر، منبع شماره ۴، ص ۸۷

در مصوبات پلنوم به جزئیات نقطه نظرات جناح اقلیت اشاره نمی‌شود. اما در شماره نخست مجله "ستاره سرخ" (ص۶۹ این مجلد) گفته میشود که: " مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۰ بیانیه و غیره که ایجاد سیستم بانکی حکومتی‌وتجارتی و وضع قوانین راجع به حقوق طبقه تجار و تشکیل و تأسیس کارخانه های‌جدید و غیره و غیره را طلب می‌کند اشتباه صرف است ".

متأسفانه نگارنده موفق به یافتن متن اصلی این بیانیه که در آن زمان درایران منتشر گردید، نشده است. ولی بمتن روسی آن که در ژوئن ــ ژوئیه۱۹۲۸ در تاشکند چاپ شده بود، دست یافته است. از آنجاییکه بیانیه جناح اقلیت ح.ك.ا. ما را با بخشی از دیدگاه نظری ــ سیاسی شان در آن زمان آشنا می‌کند، آن را در ذیل می آورم:

" با اینکه در هیچ کشور جهان پارلمانتاریسم (منظور کشورهای سرمایه داری است. ا. آ.) احتیاجات اصلی طبقات زحمتکش را تأمین نمی‌کند. با اینکه در رژیم فعلی اشرافیت از مالکین و روحانیون در مسایل اجتماعی، سیاسی و حیات اقتصادی حاکم مطلقند و کارگران، دهقانان و تجار خرده‌پا نتوانستند نمایندگان خودرا به مجلس بفرستند، معهذا ما می‌خواهیم از کرسیهای مجلس استفاده نماییم و بنابراین برآنیم که بایستی در انتخابات مجلس اشتراك نمود. وظیفه هر کارگر، دهقان و آزادیخواه واقعی آنست که در انتخابات مجلس اشتراك نماید تا وکلای نماینده خود را برای مجلس انتخاب کنند و آنها حقیقی‌ترین نمایندگان پرولتاریا خواهند بود. بایستی مبارزه کرد و نگذاشت کسانی به مجلس بروند که دشمن آزادی و حقوق و منافع توده های زحمتکش‌اند. بنابراین ما از وکلای مجلس هفتم‌اجرای مواد زیر را می‌طلبیم: دفاع از استقلال کشور. مخالفت علیه دخالت دول سرمایه‌داری که در امور داخلی و خارجی ایران دخالت می‌کنند. توسعه و تحکیم [روابط] دوستانه ایران با کشور جماهیر شوروی. مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی. لغو قراردادهای غیرمساوی و غیرعادلانه و امتیازهاییکه دول امپریالیسم با ایران دارند. اجرا و تأمین آزادی نطق، جراید، اتحادیه های کارگری و دهاقین واحزاب سیاسی. در درجه اول لغو سانسور جراید. اجرای مواد قانون اساسی درباره انجمن های ایالتی و ولایتی. تنظیم و تصویب قانون کار در امر دفاع از کارگران، جلوگیری از زورگویی صاحبان کارخانه ها، برقراری ۸ ساعت کار در ۲۴ ساعت،

تأمین حداقل حقوق کارگران • قدغن [کردن] کار برای خردسالان تا ۱۲ ساله • زمینهای خالصه ، املاك ملاكین بزرگ و موقوفه بایستی بلاعوض بین زارعین تقسیم شود • دولت موظف است به خرده‌مالکین کمکهای مادی نموده تا جلوی ورشکستگی آنها را بگیرد • لغو تمام مالیاتهای غیرمستقیم ، تنظیم و تصویب مالیاتها طبق عایدات •

احیاء و بهبود ثبت اسناد بنفع توده های دهقان • تأسیس بانکهای دهقانی • کوشش در تهیه وسائل و سرمایه برای تأسیس بانکها و بهره‌برداری از معادن با کمک سرمایه‌داران داخلی • تأسیس بانك دولتی که بتواند استقلال مالی ایران را حفظ نماید ، مبارزه با عملیات مضر بانکهای خارجی بخصوص علیه اختیارات انحصاری بانك شاهنشاهی (بانك انگلیس) • کمك مالی و اخلاقی برای تأسیس شرکتهای تعاونی تولیدی زراعتی و مصرفی • تنظیم و تصویب قوانین برای حفظ تجار ایرانی ، محافظت تجار علیه بانکهایی که با آنها مبارزه می‌کنند ، کوشش در تأسیس و تمرکز سرمایه ملی و تأسیس شرکتهای نیرومند • قطع ورود اشیاء لوکس • تصویب مالیاتهای سنگین گمرکی برای اجناس وارداتی از خارج • اجناسی که امکان ساختنش در ایران موجود است • کمك به سرمایه‌داران داخلی برای تهیه اجناس ارزان قیمت • واردات آزاد برای تأسیس کارخانه‌های ملی با کمك سرمایه داخلی بدون دریافت امتیازات از دولت • بایستی امکاناتی بوجود آورد که تجار خرده‌پا و متوسط بتوانند در تجارت و در مؤسسات ملی و دولتی دخالت داشته باشند • اجناس ورودی ازجمهوری شوروی به ایران بایستی عادلانه بین تجار خرده‌پا و متوسط تقسیم شود خلاف قاعده و معمولی که تا بحال حکمفرما بوده • یعنی تا بحال اجناس ورودی از شوروی به دلالان و تجار بزرگ می‌رسیده است • کوشش در جستجو و ایجاد امکانات برای کارگران که تخصص بدست آورند • لازمه این کار افتتاح و تأسیس مدارس تکنیکی و صنعتی در داخل کشور بعلاوه فرستادن کارگران بخارج برای بدست آوردن تخصص • کمك به کارگران و صنعتکاران و دفاع از حقوق کارگران صنعتگر در مقابل رقابت سرمایه خارجی • تأسیس بانك‌های صنعتی برای صنایع ایران • تنظیم و تصویب قانون برای تحصیلات همگانی مجانی • تأسیس کلاس‌های اکابر ، قرائت‌خانه و کتابخانه ، سینما و تئاتر که تمام شهرها و دهاقین بتوانند استفاده کنند • تأسیس مدارس تجارتی و زراعتی در ولایات برای زحمتکشان • بهبود

وضع شهرداریها و استقلال بیشتری برای آنها ۰ قطع دخالت حکام و مأمورین دولتی در امور شهرداری و تأمین انتخابات انجمنها و افراد مسئول شهرداریها روی پا یه انتخابات مساوی و مستقیم مخفی و از روی تناسب جمعیت ۰ تجدید قانون بنفع مستخدمین دولتی ، امور اداری بایستی به اشخاص باسواد ، جوان و آزادیخـو ا ه سپرده شود ۰ رفرم ریشه‌ای در امور دادگستری ، ثبت اسناد ، تأمین انتخاب قضات از طرف مردم ۰مجلس و حکام حق دخالت در این امور نباید داشته باشنـد ۰ قطع دخالت آنها در محاکم و امور سیاسی ، ساده نمودن امور محاکم۰ جلوگیر ی از غارت و زورگویی که از طرف افسرهای ارتش بعمل می‌آید ۰ لغو وضعـــی که حکومت نظامی اعلان می‌شود ۰ جلوگیری از زدن و توهین به سربازان ۰ تأ سیـس مدارس، قرائتخانه و کتابخانه برای سربازان ۰ تأسیس بیمارستانها در شهرها ودهات مبارزه علیه اپیدمی بیماریهای مسری ۰ این سند به‌امضای "فرقه کمونیست ایران" است۰ (۱۴)

شایان ذکر است که اختلاف نظری ــ سیاسی بین دو جناح ح۰ك۰ا ۰ ، برخلاف آن-چه که در اسناد پلنوم دوم آن حزب آمده بود ، همچنان بعد از پلنوم دوم‌ادامه پیدا کرد ۰

عبدالحسین دهزاد (حسابی) و طرفداران وی معتقد به رفرم و اصلاح و تز انقلا ب بورژوا دمکراتیك بودند ۰ تعبیر و برداشت مارکسیستی دهزاد از ترقی و عـد ا لـــت اجتماعی در جامعه ، منوط به نظامی که می‌بایست بر مالکیت عمومی بر ابزار تو لـــید استوار باشد ، نبود ۰ بهمین دلیل شعار انقلاب کارگران و دهقانان را نادرســت می‌دانست ۰ تحلیل مارکسیستی دهزاد (۱۵) با توجه به شرایط عقب مانده ایران ماقبل سرمایه‌داری که صنعت آن هنوز در مرحله آغازین رشد قرار داشت، بـــه نقش انقلاب بورژوایی تأکید داشت : مرحله‌ای که بورژوازی موجب تکامل نیروهای تولید اجتماعی و بوجود آمدن پایه‌های اجتماعی بالاتری در جامعه می‌گردد ۰

---

(۱۴) بولتن جراید خاورمیانه ، شماره ۵ــ۴ ژوئن ــ ژوئیه ۱۲۹۸ (چاپ تاشکند) ۰ (ترجمه آوانسیان ، منبع شماره ۴)

(۱۵) دهزاد بزبان های روسی و فرانسه مسلط بوده و از نظر دانش مارکسیستی از افراد با - سواد کمیته مرکزی بود۰ (آوانسیان ، اردشیر ، "خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران " ، ۱۳ دسامبر ۱۹۷۵ ، ارمنستان شوروی)

گوشه‌هایی از دیدگاه دهزاد را در مقاله "انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم ؟" که در اوائل سال ۱۳۱۰ نوشته است ، می‌توان دید • او می‌نویسد :

"ما می‌دانیم که انقلاب آتیه ایران باید انقلاب با روح بورژوازی [منظور انقلاب بورژوا دمکراتیك — "روح مقاله و شعارهای دهزاد روبهمرفته صحیح بکار رفته است" • آوانسیان ، منبع شماره ۴ ، ص‌ص ۶۰—۵۸] باشد • و بعد از چنین انقلابی لازم است که تحولات دمکراتیك را اجرا نمود • چنین تحولاتی نه تنها مانع رشد اصول سرمایه‌داری نخواهد بود بلکه بالعکس برای اولین مرتبه راه بجهت رشد سرمایه داری باز می‌نماید • صرفنظر از اینکه رشد مزبور بمنافع طبقه بورژوازی تمام می‌شود ، ولی در عین حال مشاهده می‌نماییم که کارگران هم از این ترقیات بی‌نصیب نخواهند ماند و آنها نیز در این کار دارای منافعی هستند" •
سپس درباره انقلاب بورژوازی چنین توضیح داده میشود : "انقلاب فلاحتی و تقسیم کردن اراضی در بین دهاقین اولین قدمی است برای ترقیات بورژوازی در انقلاب ملی • کارگران و زحمتکشان و طبقه بورژوازی هر یك بنوبه خود ذینفع و علاقمند هستند • معذالك مشاهده میشود که طبقه بورژوازی در عین حال طرفدار بقای یك قسمت از باقیمانده های اصول دوره فئودالی می‌باشد • از قبیل سلطنت وامثال آن ••• " • (۱۶)
سلطان زاده در شماره بعدی روزنامه "پیکار" ، بدون ذکر نام و بطورغیر مستقیم نسبت به این جریان درون حزب موضعگیری می‌کند و می‌گوید : "فرقه کمونیست ایران که در مقابل خود یك وظیفه تاریخی را دارد موظف است که به تشکیلات خود مجددا نظری انداخته و از نو آنها [آن] را باسلوب محکم‌تری تشکیل بدهند • عناصر اپورتونیست و متزلزل را که امروز حالت یأس و دودلی می‌باشند از محیط فرقه کمونیستی اخراج نمایند " • (۱۷)
سلطان زاده در مقاله تئوریك "مسائل انکشاف اقتصادی و انقلاب کشاورزی ایران"

---

(۱۶) "انقلاب ملی چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم؟" ، روزنامه "پیکار" ، شماره ۸ ، برلن ، ۱۰ تیر ۱۳۱۰ ، برای توضیحات بیشتر درباره همسویی دهزاد با دیدگاه فرقه جمهوری انقلابی ایران و دیدار و تماس دکتر تقی ارانی با وی (بعد از مراجعت به ایران در سال ۱۳۰۹) نگاه‌کنید به : منبع شماره ۸ ص‌ص ۴۸—۴۷ و پانویس همان منبع ص‌ص ۲۰۱—۲۰۰
(۱۷) روزنامه "پیکار" ، شماره نهم ، ۲۳ تیر ماه ۱۳۱۰

ر

که در سال ۱۹۳۱ بزبان روسی منتشر کرده، به این نظریه درون ح٠ک٠ا٠ اشاره دارد و می‌نویسد: "کادرهای جوان ما بمناسبت نبودن آثار دیگری، هنوزهم به طور عمده این "مروارید"های شبه مارکسیستی لزوم‌گذار ایران از مرحله سرمایه داری را مطالعه می‌کنند" ٠ (۱۸)

سلطان زاده در همین مقاله تأکید می‌کند که: "در عصر امپریالیسم وانقلاب پرولتاریایی هیچ انقلاب بورژوا دمکراتیکی نمی‌تواند بدون رهبری طبقه کارگر پیروز شود" ٠ (۱۹)

سلطان زاده همچنین تز دیکتاتوری کارگران و زارعین (دید کمینترنی) را برای جامعه ایران تنها راه ترقی می‌داند و آن را در آخرین شماره مجله "ستاره سرخ" (شماره ۱۲، دی ماه ۱۳۱۰ صفحه ۵۱۳ همین مجلد) تکرار می‌کند و می‌نویسد: "برای ترقی سریع و موفقانه قوای استحصالی ایران فقط یك راه باقی می‌ماند که آن انقلاب توده ملت زحمتکش برضد فئودالیزم و امپریالیزم یعنی بعبارت دیگر راه دیکتاتوردمکراتی

---

(۱۸) ترجمه فارسی این مقاله، نگاه کنید به: منبع ذکر شده در پانویس شماره ۵، ص ۱۱۸

(۱۹) هما نجا، ص ۱۳۶ ٠

برخی‌ها، برداشتهای ذهنی خود را نسبت به مسائل درون حزبی درح٠ک٠ا ٠ که متکی به سند و داده‌ای نیست به نادرست چنین نشر داده و گفته‌اند که: "در دوران فعالیت ح٠ک٠ا٠ به پیروی از شیوه پژوهشی و تفکر مارکس و شاگردانش، بحث در میان مارکسیستهای ایرانی آزاد بود، از هر گونه اعمال فشار رها بود که سهل است تشویق نیز می‌شد ٠ در دوران حزب توده، که تحت تأثیر مستقیم استالینیسم بود، آزاد اندیشی، تفکر و بحث علمی "مقید" و در چارچوب نه فقط سبك مکتبی متعلق به طلاب مدارس مذهبی که نیز از دستورات حزبی مصلوب و مجروح بود" ٠ (نگاه کنید به: خسرو شاکری، مقدمه بر جلد ۱۵ اسناد تاریخی جنبش سوسیال دمکراسی، کارگری و کمونیستی در ایران پاریس، ۱۳۶۲، ص ۶)

کارگران و زارعین در راه غیر سرمایه داری مترقی ایران است" ·
برداشت نظری سلطان‌زاده در آن زمان در چارچوب درك کمینترنی از نظام سرمایه‌داری جهانی بوده با تأکید بر این نکته که جهان در عصر انحلال سرمایه‌داری قرار دارد ، لذا از راه رفرم نمی‌توان به ترقی رسید · وی می‌نویسد : " در عصری که تمام سرمایه‌داری از بیخ دچار تزلزل گردیده و در عصری که پرولتاریات جماهیر شوروی با قدمهای عظیم اساس اقتصاد و جامعه سوسیالیستی را بنا می‌نماید هیچ انقلاب بورژوازی ممکن نیست بطور کلاسیك و بکلی صاف و هموار جریان پیدا نماید ··· امروزه شعار دیکتاتوری دمکراتی کارگران و زارعین بیشتر از شعار انقلاب بورژوازی کلاسیك (یعنی کامل العیار) پیشرفت خواهد داشت " ·
(مجله "ستاره سرخ" ، شماره ۱۲ ، ص‌ص ۵۱۰ ــ ۵۰۹ همین مجلد)
ناگفته نگذاریم که برخیها بدلیل برخورد تعصب‌آمیز نسبت به سلطان زاده (عمدتا بشکل بحث پلمیك با حزب توده) حتی از نظر تحلیل مارکسیستی، تلقی نادرستی را درباره دیدگاه و تحلیل سلطان زاده در آن زمان، ارائه کرده اند · بعنوان مثال گفته میشود : " سلطان زاده بعنوان یك تحلیل گر خوب می‌توانست سرمشق قرار بگیرد برای جوانان ایرانی ··· شناختی که او [سلطان زاده] از جامعه ایران برای دوران خودش داده ، تا حالا کسی نداده حتی تا امروز شاید کسی نداده یعنی پنجاه سال پس از مرگش " · (۲۰)
اردشیر آوانسیان عضو کمیته مرکزی ح·ك·ا· که در آن سالها جزوجناح سلطان‌زاده (جناح اکثریت حزب) بوده، در سالهای بعد ــ بدون توضیح درباره دو جناح درون حزب ــ به نقد سیاست چپ‌روانه (در واقع جناح اکثریت) می‌پردازد و می‌نویسد : "سکتاریسم و چپ‌روی یکی از بیماریهایی است که حزب کمونیست ایران مدتها بدان مبتلا بود و این حقیقت را باید با شجاعت تمام اعتراف نمود · بی‌تجربگی حزب و نبودن طبقه کارگر صنعتی علت اصلی این بیماری بود · از طرف دیگر در آن زمان این بیماری در تمام نهضت کمونیستی دیده میشد ··· نهضت کمونیستی مدتها نتوانست این خطای بزرگ را برطرف سازد · اگرچه هفتمین کنگره کمینترن [شهریور ۱۳۱۴] می‌توانست نقطه تحولی در این زمینه باشد ، ولی کیش فرد-

---

(۲۰) خسرو شاکری ، "مصاحبه با ماهنامه فدایی" ، تیر و مرداد ۱۳۷۰ ، ص ۱۸

پرستی دوران استالین تأثیر منفی خود را در نهضت کمونیستی باقی گذارد۰۰۰ بسیاری از کمونیستها بجای همکاری با کارگران سوسیال دمکرات و حتی کارگرانی که در این احزاب بودند، به مبارزه برخاستند۰ این چپ‌روی نیز تأثیرزیاد در نهضت کارگری باقی گذارد"۰ (۲۱)

گفتنی است که حتی دو دهه بعد، با استناد به این مقاله آوانسیان واظهارنظر وی درباره سیاست چپ‌روانه ح۰ک۰ا۰، ازموضع باصطلاح چپ چنین نوشته شده است: "همین "مورخ" حزبی [اردشیر آوانسیان] باز هم عده‌ای را بدون ذکر نام به "چپ روی" متهم می‌کند۰ با توجه به اینکه در تمام نوشته‌های حزب توده و مورخان شوروی همه جا سلطان‌زاده "سردسته" چپ‌روها معرفی می‌شود، روشن است که این حملات "شرمنده" نیز متوجه سلطان‌زاده‌است"۰ (۲۲)

---

(۲۱) آوانسیان، اردشیر، "سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان"، مجله "دنیا"، دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۴۴، ص‌ص ۸۰-۷۹

اردشیر آوانسیان در یادداشتهای سیاسی‌خود (خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران، ارمنستان شوروی، دهم‌ژوئیه ۱۹۷۳) عوامل دیگری را که در برداشتهای آنروزآنان تأثیر داشته، دقیق‌تر توضیح میدهد و می‌نویسد: "عیب خیلی از ما ازآنجمله خود من در آن بود که جامعه ایران را خوب نمی‌شناختیم بعلاوه بطور مکانیکی می‌خواستیم شیوه و متدهای شوروی را در ایران عمل کنیم۰ اگر بگذشته حزب کمونیست نگاه کنیم خواهیم دید که مبتلا به بیماری سکتاریسم بوده‌ایم و من هم به این بیماری مبتلا بوده‌ام۰ بیماری دیگری داشتیم‌که بیماری نیست‌بلکه رمانتیسم انقلابی‌بود که ما گرفتار ش بودیم۰ آن وقت‌هم هدف ما آن بود در هر قدم‌کار انقلابی‌بکنیم۰ ازخود گذشتگی، فداکاری این آن چیزی بود که‌از روسیه گرفتیم، انقلابیون روسیه‌ما را با این روح تربیت کرده بودندواین عیب کار نبود۰۰۰ درسالهای ۴۱-۱۹۳۱ که درزندان بودم‌صد درصد یقین داشتم که سوسیالیسم فاتح خواهد شد و انقلاب‌ایران فاتح‌خواهد شد و خوش‌بین بودم‌که دنیای سرمایه‌داری در مقابل سوسیالیسم و نهضت کمونیسم ناچیز است"۰

(۲۲) خسرو، شاکری، "پیرامون زندگی‌سلطان زاده"، منبع‌شماره ۵، ص ۲۴۰
اینکه مورخین شوروی و همچنین در برخی نوشته ها در مطبوعات‌حزب‌توده، آگاهانه‌سیاست چپ‌روانه کمینترن و حزب‌کمونیست شوروی را در‌آن دوران لاپوشانی‌کرده‌اند، سخن‌درستی است۰ ولی‌این موضوع، خط‌فکری-سیاسی چپ‌روانه (بقیه در صفحه بعد)

شایان ذکر است که ، خط مشی کنگره ششم کمینترن ، حدود یکسال بعد از آن یعنی در پلنوم دهم کمینترن شدت پیدا می‌کند و گفته میشود : " پلنوم دهم کمیته اجرایی کمینترن "تمام شعب کمینترن را بشدت به مبارزه برضد سوسیال - دمکراتها که مهم‌ترین تکیه‌گاه بورژوازی محسوبند" موظف ساخته و دقت مخصوصی به تقویت مبارزه برضد جناح چپ آن معطوف میدارد ، زیرا جناح چپ سوسیال- دمکرات متعمدا انجام رل مخصوص خائنانه بوده طریقه که آنها کارگران را بدام می‌اندازند خیلی باریکتر و شیادانه‌تر بوده و سیاست‌شان در زیر نقاب جملات انقلابی قسمتی از پرولتاریات را براه سوسیال فاشیستی می‌برد ۰ این قسمت از سوسیال دمکراتها خطرناکتر بوده و در مبارزه چالاکتر است" ۰ (مجله "ستاره سرخ" ، همین مجلد ، ص ۲۶۸)

این دیدگاه نظری ــ سیاسی کمینترن ، در همین دوران از سوی جناح سلطان زاده در برخورد با جریانها و شخصیت های سوسیالیست و ملی ــ دمکرات در ایران دنبال می‌گردد ۰ بعنوان نمونه ، موضعگیریهای خصمانه علیه فرقه جمهوری انقلابی ایران و شخصیت‌هایی مانند دکتر مصدق ، محمد امین رسول زاده و سلیمان میرزا اسکندری که در مجله "ستاره سرخ" (شماره ۲ــ۱ و ۸ــ۷) بچشم می‌خورد ، در واقع در ارتباط با سیاستهای آن روز کمینترن بوده است ۰

دنباله روی از خط مشی کنگره ششم کمینترن در برخورد با جنبش‌های ملی‌راحتی در دو دهه بعد در ارتباط با نهضت ملی شدن نفت و دکتر مصدق می توان دید ۰ بطوری که بعدها ، مجریان این خط مشی معترف شدند که : "احزابی نظیر حزب ما [حزب توده ایران] که در کشورهای شرقی استعمارزده مبارزه می‌کردند در مجموع ارزیابی درستی از جنبشهای ملی بورژوابی که پس از جنگ جهانی دوم اوج گرفته بودند نداشتند و امثال نهرو ، گاندی و سوکارنو را بیشتر از جنبه های منفی شان ارزیابی می کردند ۰ می‌توان گفت که توصیه های خردمندانه هفتمین کنگره کمینترن کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت و گرایش بسوی مصوبات سکتاریستی ششمین کنگره کمینترن درباره جنبشهای ملی مستعمرات بوجود آمده بود ۰ هر جنبشی که بسرکردگی پرولتاریا نباشد معیوب شناخته میشد ۰ ۰ ۰ نکته‌ای که باید

(بقیه از صفحه قبل)
سلطان زاده و تفکر چپ کمینترنی وی در آن زمان را نفی نمی‌کند ۰

گفت این است که در همان زمان در صفوف حزب توده ایران نظریات درست وجود داشت. گروهی از کادرهای حزبی که در مطبوعات و امور ایدئولوژیك کار می‌کردند مصرّا توصیه می‌کردند که شعار ملی شدن نفت پذیرفته شود". (۲۳)

در ارتباط با خط مشی ح.ك.ا. و جناح سلطان زاده باید گفت: سلطان زاده کماکان در تمام مدت بعد از کنگره دوم ح.ك.ا. به تائید مصوبات آن کنگره و کنگره ششم کمینترن می‌پردازد و می‌گوید: "تصمیمات کمینترن و کنگره دوم حزب کمونیست ایران نقطه عطفی درباره این مسئله[برخورد با نظریه "شبه مارکسیستی"] است. اگر ایدئولوگ‌های این نظریه لیبرال ـ منشویکی هنوز از نفوذ ناچیزی برخوردارند، از این رو است که متأسفانه بعلل مختلف، در صحنه کتاب و تحریرات هنوز برتری با آنان است. با وجود این به یقین میتوان گفت که این لیبرال های منشویك به ژنرال های بدون ارتش شبیه هستند. نقص عمده نظریات آنان در این است که با دیالكتیك مارکس هیچ وجه مشترکی ندارند. چنین بنظر می‌رسد که آنان تکامل گرایانی (Evolutionists) هستند که آرزوهای خود را بعنوان واقعیت جا می‌زنند". (۲۴)

این برداشتهای نظری ـ سیاسی را در ارتباط با مسائل داخلی نیز که بنحوی در نامه"هیئت تحریریه مجله ستاره سرخ" بازتاب داشت و به بلشویکی کردن حزب کمونیست ایران تأکید می‌نمود، می‌توان مشاهده کرد. در این باره گفته می‌شد: "ما مسئله بلشویکی کردن فرقه خودمان را یکی از مسائل مهم و حاضره حزبی می‌دانیم و برای پیشرفت عملیات و اقدامات انقلابی و نزدیك شدن به توده و انجام وظایفی که کنگره دوم فرقه بر عهده تشکیلات محول کرده طرح این مسئله و اجرای وسائلی که حزب را کاملا بلشویکی کند بموقع و مناسب می‌شماریم... ما لازم می‌دانیم در این مورد ـ بلشویکی کردن حزب کمونیست ـ رول

---

(۲۳) ف.م.جوانشیر (جواد میزانی)، "تجربه ۲۸ مرداد"، انتشارات حزب توده ایران تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۰۵.

ناگفته نگذریم که بجز اندك شماری از این دست توضیحات واقع بینانه در این کتاب، مؤلف مزبور در مجموع یك خط سیاسی ـ تبلیغاتی را که در جهت تحریف همه جانبه واقعیتهای تاریخی ـ سیاسی در آن سالها بوده، در این کتاب دنبال کرده است.

(۲۴) سلطان زاده، "مسائل انکشاف اقتصادی و..."، ۱۹۳۱، منبع در پانویس شماره ۵ ص

رهبری کمیته مرکزی را خاطرنشان کنیم" ۰ (مجله "ستاره سرخ"، ص ص ۱۴۶ و ۱۵۰ همین مجلد)

درواقع این تأکیدات بازتاب مصوبات کنگره ششم کمینترن بود که در آن گفته می‌شد: "از نقطه نظر احزاب کمونیست مسئله بسیار ضروری از همان ابتدا این است که کار خود را چه از نظر سیاسی و چه از نظر سازمانی از گروه‌های وابسته به خرده بورژوازی جدا کنند و نهضت کمونیستی باید درکلیه شرایط استقلال بدون قید و شرط نهضت پرولتاریا را محفوظ نگاه دارد ۰ بکارگرفتن کلیه امکانات برای آزاد ساختن توده‌های وسیع روستائیان از قید نفوذ احزاب خرده‌بورژوا و جانشین ساختن نفوذ پرولتاریا از وظایف عمده احزاب کمونیست بشمار می‌رود" ۰ (۲۵)

از جمله برداشت کنگره ششم کمینترن درباره جریانهای بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، این چنین بوده است: "بطور کلی بورژوازی ملی کم و بیش از جبهه امپریالیستی ضد ملی علیه جنبش عمومی میهنی حمایت می‌کند و به طور کلی با متحدان فئودال امپریالیسم و حقوق بگیران آن در مستعمرات هم‌قدم است ۰ نقش بورژوازی ملی بعنوان واسطه انقلاب و امپریالیسم دیگر ازمیان رفته است ۰ (۲۶)

شایان ذکر است، با اینکه تاریخ تشکیل کنگره دوم ح۰ک۰ا۰ (مهر–آبان ۱۳۰۶) که به کنگره ارومیه شهرت یافته است (۲۷) حدود ۸ ماه قبل از تشکیل کنگره ششم

---

(۲۵) بخشی از تز شماره ۲۴ از مصوبات کنگره ششم کمینترن، (نشریه کمینترن):
International press correspondence .VIII,Dec.1928

(۲۶) بخشی از تز شماره ۱۸ از مصوبات کنگره ششم کمینترن، (نشریه کمینترن) :
International press correspondence,VIII.Dec.1928,1659 - 1676

(۲۷) تا کنون در کلیه نوشته هایی که راجع به تشکیل کنگره دوم ح۰ک۰ا۰ صحبت شده محل آن را شهر "ارومیه" قید کرده‌اند ۰ اخیرا در خاطرات "یوسف افتخاری" گفته شده که محل این کنگره در شوروی بوده است ۰ او می‌نویسد: "آن موقع "حسابی" را ملاقات کردم ۰ او از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و از محصلین دوره اول "کوتو" ["دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق" در مسکو] بود ۰ "حسابی" و تعدادی از کمونیستهای ایرانی برای شرکت در کنگره دوم حزب کمونیست ایران (که به کنگره ارومیه شهرت یافت و ظاهرا در اوکرائین تشکیل شده بود) عازم شوروی بودند و از من خواهش کرد۰۰۰ (بقیه در صفحه بعد)

ض

کمینترن بوده ، اما خط نظری ــ سیاسی کمینترن را ــ در ارتباط با کشورهایی مانند ایران ــ در تزهای کنگره دوم ح٠ك٠ا٠ می‌توان دید که گفته می شد :

"- لازم است که در آتیه انقلاب ایران در تحت رهبریت فکری و تشکیلاتی پرولتاریات (رنجبران) تشکیل یافته و توسعه یابد٠ شرط دیگر موفقیت انقلاب ایران دخول و نفوذ افکار انقلابی در قشون و آمدن قشون بطرف ملت شورش‌کننده است ٠" (سند دوم ، پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران)

"- کلیه عملیات حزب کمونیست ایران باید کاملا با وضعیت بین المللی مملکت مربوط باشد ٠ در وضعیت بین المللی رل مهم را مناسبات بین ممالك سرمایه داری و اتحاد جماهیر شوروی بازی می کند٠٠٠ هر آینه انقلاب زراعتی ایران در تحت رهبری حزب کمونیست ایران فاتح شده نیز در تحت رهبری بین‌الملل کمونیست قرار گیرد آنوقت با وجود اتحاد جماهیر شوروی در صحنه دنیا راه ترقی غیر سرمایه‌داری برای ایران باز است ٠" (سند اول ، تز شماره ٢٠ از تزهای کنگره دوم حزب کمونیست ایران)

"- حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوریت پارلمانی را نسبت بر رژیم سلطنت حالیه بدون شبهه یك قدم بجلو می‌داند در عین حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمتکش کشور از طرف طبقات حکمفرما دانسته و به این علت با آن مخالف است٠" (سند دوم، تز شماره ٢٠ ، قسمت سیاسی، بند ٢)

"- حالیه در ایران بغیر از حزب کمونیست هیچ تشکیلات جدی سیاسی انقلابی وجود نداشته فقط بعضی عناصر انقلابی دمکراسی و سوسیالیستی وجود دارند که متفرق و غیر متشکل بوده و یك پروگرام سیاسی روشن در دست ندارند ٠ هیچ کدام از این دستجات برای رهبری نهضت انقلابی قابل نیستند ٠ برعکس حزب کمونیست ایران با اتکاء و مساعدت بین المللی کمونیستی قادر است که موقعیت و کیفیت زدوخوردهای انقلابی را پیش بینی کرده و مطابق آن شعارهای لازم سیاسی انتخاب نماید و برای تأمین فتح تشکیلات خود را تهیه نماید٠" (تز شماره

(بقیه از صفحه قبل)

٠٠٠ که در ایران باشم تا برگردد" ٠ نگاه کنید به : یوسف افتخاری ، "خاطرات دوران سپری شده" ، به کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی ، تهران ١٣٧٠ ، ص ص ٢٩ــ٢٨

(۲۸) (۱۳

حتی بعد از نیم قرن ، برخی قضاوتهای تائیدآمیز درباره تزها و برنامه حزب کمونیست ایران در کنگره دوم بچشم می‌خورد • از جمله در این باره چنین نوشته شده است : " هر دو سند کنگره دوم ح•ك•ا• که بر مبنای تحلیل مارکسیستی تنظیم شده از اسناد مهم جنبش آزادیبخش مردم ایران است که آشنایی با آن بویژه برای اعضای حزب ما [حزب توده ایران] ضروری است " • (۲۹)

---

(۲۸) برای مطالعه اسناد کنگره دوم ح•ك•ا• ، نگاه کنید به : مجله "دنیا" ، دوره دوم ، سال اول ، شماره چهارم ، آلمان شرقی ، اسفند ۱۳۳۹ ، ص‌ص ۱۲۰ـ۱۰۸ • همچنین نگاه کنید به : سند تاریخی شماره ۲ ، "بیانیه فرقه کمونیست ایران" ، کمیته پشتیبانی از جنبش نوین انقلابی خلق ایران - در سوئد ، گروه انتشاراتی بیژن جزنی ، بدون تاریخ •

(۲۹) عبدالصمد کامبخش ، "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران" ، انتشارات حزب توده ایران ، ۱۹۷۲ ، ص ۴۵

شایان ذکر است که این کتاب کامبخش یکی از پرتیراژترین انتشارات حزب توده ایران بوده است • این نوشته اثری است سیاسی ـ تبلیغاتی که از نظر تاریخ‌نگاری دوره‌های جنبش چپ در ایران یکسویه نگاشته شده و در مجموع به قلب واقعیات پرداخته است لذا منبع با اعتباری نیست • علیرغم اینکه دبیر اول وقت حزب توده (ایرج اسکندری) مخالف چاپ و انتشار آن بوده ، اما با حمایت غیرمستقیم شوروی ها و اصرار کیانوری ، احسان طبری و غلام یحیی دانشیان ، این کتاب چاپ و منتشر گردیده است • (درباره مخالفت اسکندری ، نگاه کنید به : "خاطرات سیاسی ایرج اسکندری" ، باهتمام بابك امیر خسروی و فریدون آذرنور ، بخش سوم ، دی ماه ۱۳۶۷ ، ص ۱۸۱ • ضمنا اردشیر آوانسیان نیز به مخالفت ایرج اسکندری در آن سال - ها با چاپ کتاب کامبخش اشاره دارد • خاطرات در•• : منبع پانویس شماره ۶)

گفتنی است که احسان طبری با نگارش مقدمه‌ای ستایش‌آمیز بر کتاب کامبخش به تجلیل از شخصیت وی پرداخت که سرتاسر آن تحریف واقعیت ها است • (در این باره نگاه کنید به : منبع شماره ۸ ، ص‌ص ۸۵ و ۲۳۹) • طبری همچنین در صفحه ۹ آن مقدمه در خصوص این کتاب چنین توصیفی ارائه می‌کند : "کامبخش پانزده سال اخیر زندگی را تماما وقف کتاب حاضر کرده و در این کار وسواس و وجدان مورّخ و انقلابی را پیوسته در پیش نظر داشته است • جا دارد این کتاب با دقتی که سزنده آن است مورد مطالعه و استفاده نسلهای نوین انقلابیون قرار گیرد" • • • •

(بقیه در صفحه بعد)

قضاوت دیگری نیز ــ آنهم بعد از ۵۷ سال ــ درباره مصوبات کنگره دوم ح٠ك٠ا٠ بچشم می‌خورد مبنی‌بر اینکه : "این نکته را نباید ناگفته گذارد که مصوبات کنگره دوم که از اسناد بسیار درخشان و پرمحتوی جنبش کمونیستی ایران است تحت نظر مستقیم سلطان زاده تنظیم شده بود ٠ این نکته را بخوبی میتوان از مقایسه این مصوبات با مقالات وی استنتاج کرد "٠ (۳۰)

واقعیت این است که تزهای کنگره دوم ح٠ك٠ا٠ در چارچوب سیاست و درك کمینترنی ــ استالینی آن روز تنظیم شده و هیچگونه ارتباطی به تحلیل و برداشت مارکسیستی نداشته است ٠ (۳۱)

(بقیه از صفحه قبل)

٠٠٠طبری حتی چند سال بعد ، مجددا این کتاب را تنها منبع سودمند تاریخی جنبش کمونیستی و کارگری در ایران ، در میان آثار مارکسیست های ایرانی معرفی می‌کند ٠ (نگاه کنید به : احسان طبری ، "جامعه ایران در دوران رضا شاه" ، انتشارات حزب توده ایران ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۱)

(۳۰) خسرو شاکری ، "پیرامون زندگی سلطان زاده" ، منبع شماره ۵ ، ص ۱۷

(۳۱) برخی‌ها سعی کرده‌اند که برای نظریات سلطان زاده توجیه مارکسیستی درست کنند ٠ بعنوان مثال در این باره گفته شده است : "بدین ترتیب ، می‌بینیم که سلطان زاده تحلیل مارکسیستی گذار به سرمایه‌داری را برای کشورهایی چون ایران ضرور نمی‌دانست ٠ باید توجه داشت که سلطان زاده نیز پرهیز از مرحله سرمایه‌داری برای ایران را در خلأ مطرح نمی‌کرد ٠ وی همانند مارکس چنین امکانی را تنها در سایه پیروزی انقلاب در کشورهای پیشرفته میسر می‌دانست ٠ درواقع صحت این نظر را در تجربیات و عدم گذار جمهوری های شوروی در آسیا از مرحله انکشاف سرمایه داری ملاحظه کرده‌ایم [در حقیقت این همان نظریه شکست‌خورده راه رشد غیر سرمایه داری است که طی سالهای طولانی از جمله از طرف حزب توده مطرح میشده است٠ ح٠ا] سلطان زاده این نظر را هم در کنگره حزب کمونیست ایران ، هم در کنگره دوم کمینترن ٠٠٠ ارائه کرد" ٠ نگاه کنید به : خسرو شاکری ، "پیرامون زندگی سلطان زاده" ، منبع شماره ۵ ، ص‌ص ۴ــ۵۳

همانطور که پیشتر گفته شد ، حدود ۸ ماه بعد از کنگره دوم ح۰ك۰ا۰ ، اختلاف نظری ـ سیاسی در این حزب از درون کمیته مرکزی آن شروع گردید و بدرون حزب کشیده شد ۰

شایان ذکر است که اساس اختلاف دو جناح در ح۰ك۰ا۰ در آن سالها که تا پایان فعالیت آن حزب ادامه داشت ، ناشی از دو دیدگاه و در واقع بحث میان دو برداشت از مارکسیسم و نظریه اجتماعی ـ اقتصادی بطور عام بوده است ۰ عبدالحسین دهزاد بعنوان نماینده جناح اقلیت ، حل مشکلات اقتصادی واجتماعی جامعه ایران را در رفرم و اصلاح طلبی می‌جست و بعبارت دیگر به انقلاب بورژوا دمکراتیك ـ در جبهه واحد نیروهای ملی و دمکراتیك ـ اعتقاد داشت که قبلا به آن اشاره کردم ۰ اما جناح اکثریت که سلطان زاده نماینده فکری آن بوده، در واقع خط فکری ـ سیاسی کمینترنی را دنبال می‌کرد که پیشتر بدان اشاره داشتم ۰ واقعیت مربوط به دو دیدگاه نظری ـ سیاسی (رفرم یا انقلاب) که در ح۰ك۰ا۰ در آن سالها وجود داشته ، تا کنون مورد توجه مورخین ، مؤلفین ونویسندگان ایرانی و خارجی قرار نگرفته است ۰ نگارنده تنها به یك مورد برخورد کرده است که در آنجا این اختلاف را تنها در درون کمیته مرکزی ح۰ك۰ا۰ ، بین سلطان زاده و محمد آخوندزاده قائل شده است ۰مطرح کننده این نظر ، اختلاف مذکور را در ارتباط با صدور بیانیه انتخابات دوره هفتم مجلس (۱۳۰۷) از جانب محمد آخوند زاده دیده ، حتی وی را کاندیدای انتخاباتی آن دوره معرفی نموده ، که در مجموع نادرست است ۰ (۳۲)

---

(۳۲) در این مورد نگاه کنید به : خسرو شاکری ، "دو سند از حزب کمونیست ایران ، برخورد با بورژوازی " ، کتاب جمعه ، سال اول ، شماره ۳ ، ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ ، ص ۱۴۲۰ واقعیت این است که شخص آخوند زاده مخالف خط فکری ـ سیاسی صادرکنندگان بیانیه انتخابات دوره هفتم مجلس (یعنی دهزاد و شرقی) بوده و آن بروشور انتخاباتی را به کمینترن برده و در مقام مخالفت با آنها در اختیار کمینترن قرار داده است ۰ (نگاه کنید به : محمد آخوندزاده ، "خاطرات" ، مجله "دنیا " ، شماره ۲ ، سال ۱۳۵۲ ، ص ۹۶ـ ۹۵)

مدتی بعد که حسین شرقی به مسکو رفت ، در جلسه ای در کمینترن بدلیل صدور آن بیانیه
(بقیه در صفحه بعد)

لازم به تذکر است که کاندیدای این دوره مجلس از طرف ح٠ک٠ا٠،عبدالحسین دهزاد و علی‌اکبر فرهودی بودند ٠ (نگاه کنید به: اردشیر آوانسیان ، منبع شماره ۴ ، ص۱۱۲ و منبع شماره ۲۱ ، ص ۷۸)

بهررو ، در دورانی که دو دیدگاه در ح٠ک٠ا٠ نظریات خود را انتشار می‌دادند ، با تصویب قانون منع فعالیت کمونیستها در ایران (خرداد ۱۳۱۰) در اثر بازداشتها و پیگردها ، تشکیلات ح٠ک٠ا٠ عملا متلاشی گردید ٠ بدنبال این جریان بخشی از رهبری ، کادرها و اعضای ح٠ک٠ا٠ به شوروی پناهنده شد ٠ در جریان تصفیه‌های خونین دوران استالین همه اعضای رهبری و اکثریت کادرها و اعضای آن حزب در اردوگاههای کار و زندانهای شوروی کشته و یا سر به نیست شدند٠ در بین ۶۵ حزب کمونیست عضو کمینترن در آن دوران ، رهبران دو حزب کمونیست ایران و لهستان ، همگی در شوروی از بین رفتند ٠ بعد از مرگ استالین ، بی‌گناهی آنان ثابت و تمام‌شان تبرئه شدند (۳۳) ٠ از آن بخش از کمونیستهای ایران که توسط رژیم رضا شاه بازداشت گردیدند ، چند تن بعدا در زندان کشته شدند و آنانیکه زنده ماندند ، با سقوط رژیم رضا شاه از زندان آزاد شدند ٠ (۳۴)

(بقیه از صفحه قبل)
٠٠٠ مورد مواخذه و انتقاد کمینترن قرار گرفت ٠ (آخوند زاده ، همانجا) ٠ضمنا آخوند زاده درایام صدور آن بیانیه و انتخابات مجلس ، در مسکو اقامت داشته و بمدرسه حزبی لنین فرستاده شده بود (آخوندزاده ، همانجا)

(۳۳) نجمی علوی ، "مرتضی‌علوی و پیکار" ، ۱۳۷۰ ، ص ۱۱ ، مقدمه غازیانی

(۳۴) درباره اسامی زندانیان سیاسی ح٠ک٠ا٠ ، نگاه کنید به : احسان‌طبری، "جامعه ایران در دوران رضا شاه" ، ص ۸۸ ٠

البته طبری از ذکر نامهای علی‌امید ، ابراهیم علیزاده و یوسف افتخاری که از زندانیان ح٠ک٠ا٠ در آن سالها بودند ، خودداری می‌کند ٠ احتمالا این امر ناشی از ضعف حافظه وی نبوده است ٠ شاید دلیل عدم ذکر این نام‌ها ناشی‌از آن بوده که این افراد بعد از آزادی از زندان با رهبری حزب توده همسویی نداشته و جریان دیگری بنام سندیکای کارگری را بوجود آوردند٠

طبری در زیرنویس همان صفحه‌ای که در بالا آمده است ، مسئله را بدین شکل فرمولبندی کرده و می‌نویسد : "این فهرست بسیار بسیار ناقصی‌است و ما در انتخاب اسامی نیز ملاک خاصی را در نظر نگرفتیم ، لذا امید است ، با درک نیت‌ما که فقط و فقط بیان چند نمونه مشخص است ، این فهرست‌ها در معرض داوری سخت‌گیرانه قرار نگیرند " ٠

تاکنون نگارنده به‌آمار قابل اتکایی‌که تعداد زندانیان سیاسی دوران رضا شاه‌را نشان دهد برخورد نکرده‌است ٠ در نوشته‌ای‌مجموع زندانیان سیاسی‌که بعد‌از شهریور ۱۳۲۰ از زندان آزاد شدند ، ۱۰۰ نفر قید شده‌است ٠٠٠ (بقیه در صفحه بعد)

ناگفته نگذریم که برخی از کمونیستهای ایران در سالهای زندان رژیم رضا شاه با مقاومت و مبارزه‌ای که از خود نشان داده بودند ، نقش معینی را در انتقال برداشتها و اعتقادات خود به بخشی از نسل جوان زندانیان سیاسی ــ که حدود ۶ سال پس از دوره زندانی اعضای حزب کمونیست ایران وارد زندان شده بودند ــ و جذب آنان ایفاء کردند ۰ (۳۵)

در حقیقت زمینه اولیه تاریخ شکل گیری دوره چهارم جنبش چپ در ایران ـ بدلیل

(بقیه از صفحهٔ قبل)

۰۰۰ نگاه کنید به : " سیر کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیستها از اوائل مشروطیت تا فروردین ۱۳۴۳ " ، ص ۱۹۸ ۰ این کتاب سیاسی ــ تبلیغاتی که از موضع رژیم پهلوی ها است ، قابل اعتبار نیست ۰

(۳۵) این توصیف بنحوی در خاطرات سیاسی خلیل ملکی و انور خامه ای که در ارتباط با گروه ارانی در اردیبهشت ۱۳۱۶ زندانی شدند ، انعکاس دارد ۰ خلیل ملکی می نویسد : " از زندانیان سیاسی قدیمی "آرداشز" [اردشیر آوانسیان] بود ۰ ما او را اردشیر می‌نامیدیم ۰ آرداشز می‌کوشید تا گروهی از زندانیان سیاسی را دور خود جمع کند ۰ او یک مبارز خستگی ناپذیر و روشنفکر بود که مدتها در شوروی زیسته بود و بعد برای فعالیت سیاسی ــ اجتماعی مخفیانه به ایران آمده و گرفتار شده بود ۰۰۰ اردشیر اوصاف و سجایای یک رهبر مبارز خستگی ـ ناپذیر را داشت ۰ بطوری که خود من بعدها در روزنامه‌های حزب توده (گویا در "رهبر") مقاله‌ای درباره او زیر عنوان "شکست ناپذیر" نوشتم ۰ با در نظر گرفتن این که در مکتب ما همه چیز ، حتی "شکست ناپذیری" نسبی است مقاله مذکور واقعا درباره اردشیر صادق بود " ۰ (خلیل ملکی ، "خاطرات سیاسی" ، با مقدمه همایون کاتوزیان ، ۱۳۶۰ ، ص ص ۲۹۳ ــ ۲۹۲)

انور خامه‌ای می‌نویسد : " آرداشس و عده‌ای از زندانیان قدیمی که در کوتو ["دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق در مسکو] تحصیل کرده بودند واقعا عاشقانه شوروی را می‌پرستیدند ، همه چیز آن را از همه کشورهای دیگر بهتر و والاتر می‌دانستند و حاضر نبودند کسی بگوید نقصی در این دستگاه وجود دارد ۰ برای اینها همان اندیشه‌ای که همیشه در طول تاریخ محور اعتقادات توده‌های محروم بوده است یعنی تضاد فرشته و اهرمن بدینصورت بروز کرده بود ۰ آرداشس در زندان برای ما درس تشکیلات حزبی می‌داد ۰۰۰ آرداشس ، دادش‌بك و امثال آنها آدم های فداکاری در راه هدف خویش بودند ۰ آرداشس از نظر اخلاقی واقعا یك مرتاض بود و انسان نه تنها مال و دارائیش بلکه حتی زن و خواهرش را می‌توانست با اطمینان خاطر بدست او بسپارد " ۰ (انور خامه‌ای ، "پنجاه نفر و سه نفر" ، ۱۳۶۲ ، تهران ، ص ص ۱۸۵ ــ ۱۸۳)

عدم حضور دکتر ارانی در صحنه زندان و بعد از کشته وی در آنجا ــ ازدرون زندان و از مبارزه بین سه جناح فکری و سیاسی (جناح اردشیر آوانسیان، جناح یوسف افتخاری و جناح اسکندری ــ رادمنش) شروع گردید ۰ نگارنده این سطور بحث و تحقیق درباره "فروپاشی گروه ارانی تا انشعاب بین یاران وی" رادر جلد پنجم "اسناد و پژوهش های تاریخی سازمان های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران" را دنبال می کند ۰

اما در ارتباط با جریان پیگردها و بازداشت ها و فروپاشی تشکیلات حــــزب کمونیست در ایران، اخیرا موفق به دریافت برخی اسناد دولتی آن زمان شدم(۳۶)۰ این اسناد نویافته، اطلاعاتی را درباره برخی بازداشتها، ترکیب تشکیلات ح۰ک۰ا۰ د ر آذربایجان و از جمله آخرین بیانیه منتشر شده توسط آنان (اول ماه مه ۱۹۳۱) را بدست می دهد که در قسمت ضمائم کلــیشه آنها دیده می شود ۰ همچنین در ارتباط با دو جناح درون کمیته مرکزی ح۰ک۰ا۰ زندگینامه سه تن از اعضـا ی رهبری دو جناح در بخش ضمائم آمده است ۰

---

(۳۶) مرکز اسناد ملی ایران : "احزاب و جمعیت های سیاسی ــ صنفی"، ردیف ۱۷۰۰۹ تشکیلات کمونیستی

(از دوست عزیزم مجید ۰ الف ۰ که این اسناد را استخراج نمود و برای نگارنـده ارسال داشت، سپاسگزارم)

ضمائم

۱) زندگینامه سلطان زاده ، حسابی(دهزاد) و حسین شرقی
(دو جناح در رهبری حزب کمونیست ایران)

۲) اسناد تاریخی از حزب کمونیست ایران (سال ۱۳۱۰)

زندگینامه کوتاه

سلطان زاده (آوتیس میکائیلیان) *

سلطان زاده در سال ۱۲۸۶ در یك خانواده دهقانی ارامنه در مراغه متولد شد ۰ نام پدرش "سلطان" بود (این نام در بین دهقانان ارمنی متداول بود) و بعدها انتخاب نام "سلطان زاده" و "مراغه" که در ذیل مقالات و رسالات وی دیده می‌شود، مبنی بر این سوابق بوده است ۰

وی در نوجوانی به روسیه رفت و در ۱۸ سالگی (۱۹۰۷) در جنبش سوسیال دمکرات قفقاز شرکت جست و ۷ سال قبل از انقلاب اکتبر (در سن ۲۳ سالگی) عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویك) شد ۰ در انقلاب اکتبر فعالانه مشارکت داشت و در سال ۱۹۱۹، عضو حزب "عدالت" گردید ۰ او در نخستین کنگره ح۰ك۰ا۰ در انزلی (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) شرکت جست ۰ (۱)

در این کنگره دو خط سیاسی در مقابل هم قرار داشتند : "ابوکف" نماینده حزب کمونیست (بلشویك) روسیه که خط مشی پیاده کردن انقلاب سوسیالیستی را دنبال می‌کرد (۲) و جریان دیگر، خط سیاسی سلطان زاده که در مقابل "ابوکف" قرار داشت ۰ سلطان زاده در کنگره اول ح۰ك۰ا۰ اعلام کرد : "اکنون شرایط انقلابی در ایران وجود ندارد زیرا

---

* از آنجایی که زندگینامه سیاسی سلطان زاده با سه دوره زندگی ح۰ك۰ا۰ ارتباط پیدا می‌کند، لذا توضیح مختصری از برخی مسائل این دوره ها در ارتباط با فعالیت های وی، برای روشن شدن برخی مطالب ناگفته و یا تحریف شده زندگی وی، ضرورت دارد ۰

(۱) "درباره برخی شخصیت‌های حزب کمونیست ایران"، مجله "دنیا"، دوره دوم، شماره دوم، سال ۱۳۴۹، ص ۲۱

(۲) عملکردهای چپ روانه و تبلیغات کمونیستی و دخالت در امور نهضت توسط "ابوکف" تا آن حد بود که حتی نامه‌ای که میرزا کوچك خان خطاب به لنین در آن ایام می نویسد، مشخصا روی نام "ابوکف" و تندروی ها و ماجراجویی‌های وی تکیه می‌کند ۰ (نگاه کنید به : "نامه میرزا کوچك خان به لنین" . ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، ص ۲۸۰) درباره عملکردهای چپ روانه و تبلیغات کمونیستی و اجرای انقلاب سوسیالیستی توسط "ابوکف" در گیلان، همچنین نگاه کنید به : گریگور یقیکیان، "هفده ماه انقلاب در گیلان"، بکوشش برزویه دهگان، تهران، ۱۳۶۳، ص ص ۱۱۰، ۱۶۳، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴ــ ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۴۵۵

ضمنا یقیکیان در صفحه ۴۵۵ کتاب به مناسبات نزدیك ارژنیکیدزه و ابوکف اشاره نموده و می‌گوید که : "ابوکف پس از مراجعت از ایران به گناه خیانت به میهن محکوم به اعدام شد و ارژنیکیدزه هم نتوانست جانش را حفظ کند" ۰

توده ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمی‌کنند " (۳) ۰ خط نظری ـ سیاسی سلطان زاده مورد تائید اکثریت نمایندگان کنگره نخست ح۰ک۰ا۰ قرار گرفت ۰ سلطان زاده بعنوان صدر حزب و جعفر پیشه‌وری (جوادزاده خلخالی) و کامران آقایف به سمت دبیران ح۰ک۰ا۰ انتخاب شدند (۴) ۰ بعد از پایان کنگره ، کمیته مرکزی منتخب کنگره (۱۵ نفر) اعلامیه‌ای برپایه همین نظر صادر کرد ۰ (۵)

بعدها مورخین شوروی نعل وارونه زده ، به تحریف واقعیت مربوط به نظر سلطان زاده در این کنگره دست یازیدند و نوشتند : " در نخستین کنگره حزب کمونیست ایران ، سلطان زاده گزارشی درباره وضع موجود داد و گفت کنگره باید اعلام کند که انقلاب ایران باید تحت لوای انقلاب سوسیالیستی صورت گیرد ۰ نمایندگان حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در این کنگره "و۰ نانیشویلی" و "ابوکف" با مشی ماجراجویانه انجام انقلاب سوسیالیستی مخالفت کردند "۰ (۶)

این تحریف درباره سلطان زاده را همچنین در درون مطبوعات حزب توده ایران می‌توان

---

(۳) متن اظهارات سلطان زاده مبتنی بر دستخط وی در سند اول کنگره نخست ح۰ک۰ا۰ (انزلی) ، نگاه کنید به : مجله "دنیا" ، دوره دوم ، سال نهم ، شماره دوم ، تابستان ۱۳۴۷ ، ص ۱۰۱

در مصوبات کنگره نخست ح۰ک۰ا۰ تصویب شد : "پیشرفت اجتماعی و اقتصادی موجود ایران انقلاب سوسیالیستی را طلب نمی‌کند ۰ جنبش فزاینده و روز بروز نیرومندتر شونده در ایران انقلاب سوسیالیستی نیست" ۰ ("مجله انترناسیونال کمونیستی" (کمینترن) ، شماره ۱۴ ، نوامبر ۱۹۲۰) ۰ همچنین نگاه کنید به نشریه ارگان کمینترن بزبان آلمانی :
Sultan Sadeh,"Der erste Kongress der persischen kommunistischen der Partei ,Edalat",die kommunistische Intrnationale , Nr.14,225-230.

(۴) رضا روستا ، "حیدر عمواغلی: زندگی و فعالیت یکی از درخشان ترین مردان انقلابی ایران " ، مجله "دنیا" ، دوره دوم ، شماره چهارم ، سال ۱۳۴۱ ، ص ۶۸

(۵) ابراهیم فخرایی منشی میرزا کوچک خان که اسناد آن دوران را جمع‌آوری می‌کرده ، به این بیانیه اشاره می‌کند که : "کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در همان زمان ، ضمن نشر اعلامیه‌ای خاطر نشان ساخت که در ایران زمینه برای انقلاب کمونیستی آماده نیست" ۰ نگاه کنید به : ابرهیم فخرایی ، "سردار جنگل " ، ص ۴۵۶

(۶) ر۰ الیانفسکی، "کمینترن و خاور " ، ترجمه فارسی ، ۱۳۶۰ ، ص ۱۰۰

همین تحریف درباره موضعگیری سلطان زاده در کنگره اول ح۰ک۰ا۰ ، نگاه کنید به نظر یا ت مورخین دولتی شوروی : "داویدسون " ، "گینتسبرگ" ، "کوتاکف" ، "خیفننس" ، "لاورف" در کتاب " تاریخ مختصر جهان " ، جلد چهارم ، ص ۲۱۱

دید (۷) ۰ در برخی آثار خارج از حزب توده نیز ، این اظهارنظر تحریف آمیز دیده می - شود ۰ (۸)

واقعیت این است که ، خطی را که "ابوکف" در جریان نهضت گیلان دنبال می‌کرد ــ پیاده کردن انقلاب سوسیالیستی ــ یك نظر سیاسی شخصی وی نبود ، بلکه همان خط سیاسی بود که عمدتا از سوی دفتر بلشویك ماوراء قفقاز ــ استالین و ارژنیکیدزه در آنجا نفوذ داشتند ــ دنبال می‌شد ۰ استالین چند سال بعد از نهضت گیلان ، در گفتگویی که با محمد امین رسول زاده داشت منکر نقش خود در این جریان شده و می‌گوید : " موقعی که من آمدم باکو ، دیدم طرفداران ما برای حمله به ایران طرح می‌ریزند ۰ همان دقیقه من مانع شدم و در آن زمان ، موقع تشکیل حکومت شوراها در آذربایجان بود ۰ بالشویکهای محلی [؟ !] به ایالت گیلان حمله کرده و با حکومت ایران درگیر شده بودند ۰

استالین علت مانع شدن را چنین توضیح می‌دهد :

ایران را سویتیزه کردن حرکت اشتباهی بود ۰ در آنجا جمهوریت نیست ۰ تشکیل یك رژیم پادشاهی با قانون اساسی کاری مترقی است ۰ در آنجا (ایران) اقدام به صدور افکار

---

(۷) عینا همین تحریف در مطبوعات حزب توده ایران انعکاس دارد ۰ نگاه کنید به : علی امیرخیزی ، "حیدر عمواغلی" ، مجله "دنیا" ، دوره دوم ، شماره چهارم و شماره ۱ و ل زمستان ۱۳۴۹ و بهار ۱۳۵۰ ، ص ۹۵ ۰ همچنین : محمد آخوندزاده ، "خاطرات" ، مجله "دنیا" ، دوره دوم ، شماره اول ، ۱۳۵۲ ، ص ۷۵ ۰ رضا روستا ، مقاله پانویس شماره ۴ ، ص ۶۹

رضا روستا در این مقاله در دنباله‌روی از سیاست مورخین شوروی ، برای اینکه اظهارنظر خود را در ارتباط با انتقاد به سلطان زاده در کنگره اول ح۰ک۰ا۰ مستند نشان دهد ، از کتاب شخصی بنام بانو "ایوانوا" از جملهٔ همان مورخین دولتی شوروی یاری می‌گیرد ۰ روستا با ارجاع به کتاب این بانوی "مورخ" دولتی که تحت‌عنوان "انقلاب اکتبر و ایران" در سال ۱۹۵۸ نوشته و در مسکو چاپ گردیده ، خواننده را متوجه آن قسمت از کتاب می - کند که سلطان زاده بعنوان "پرووکاتور" معرفی شده است ۰

شایان ذکر است که این بانوی "مورخ" در سال ۱۹۵۳ رساله‌ای تحت‌عنوان " جنبش آزادیبخش ملی در گیلان طی سالهای ۲۱ــ۱۹۲۰ " در مسکو منتشر کرده و در سال ۱۹۵۵ در مجله شرق شناسی شوروی (شماره ۳ سال ۱۹۵۵) مطالبی از آن چاپ شده است ۰ در آن رساله و در این مجله (ص ۴ــ۵۲) ، کمیته مرکزی منتخب کنگره اول ح۰ک۰ا۰ کمو - نیست های خائن نامیده میشوند که سبب شکست جنبش انقلابی سالهای ۲۱ــ۱۹۲۰ گیلان شده‌اند ۰ نگاه کنید به تقی شاهین ، "پیدایش حزب کمونیست ایران" ، ترجمه فارسی ، تهران ، ۱۳۶۲ ، ص ۱۳ ۰ (این کتاب رساله دکتری تقی شاهین است که در سال ۱۳۴۲ بزبان آذربایجانی در باکو چاپ شد ۰ تقی شاهین نظر "ایوانوا" را سخنی افتراءآمیز علیه رهبران ح۰ک۰ا۰ ارزیابی کرده است ۰ (مقدمه رساله و ص ۱۳ همان کتاب)

(۸) نگاه کنید به : شاپور رواسانی ، "اولین جمهوری شورایی در ایران" ، تهران ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۴۵

سوسیالیستی و کمونیستی غیر از ماجراجویی چیزی نبود ۰
محمد امین رسول زاده : من نمی‌گویم آن تاکتیکی را که درباره ایران منظور داشتید ، چرا درباره آذربایجان دنبال نکردید ، چون می‌دانم خواهید گفت که در باکو مرکز صنایع و جنبش پرولتاریایی است ۰ پس ترکمنستان چطور ؟ درباره آنجا چه خواهید گفت ؟ درصورتی که شرایط آنجا به ایران مشابهت دارد ، چرا آن سیاست را در ترکمنستان اعمال کردید ؟
استالین ، کمی فکر می‌کند و می‌گوید : در هر صورت در ترکمنستان روشنفکران تحصیل‌کرده روسیه وجود دارند ۰
محمد امین رسول زاده : آیا این یك توضیح مارکسیستی است ؟!
استالین حاضر به ادامه بحث نشد و از کنار آن گذشت " ۰ (۹)
شایان ذکر است که خط سیاسی که کمیته مرکزی منتخب کنگره اول ح۰ك۰ا۰ برپایه نظریه سلطان زاده به آن رأی داده بود (قبلا به آن اشاره شد) مورد موافقت و تائید خط سیاسی دفتر بلشویك ماورأ قفقاز و حزب کمونیست آذربایجان و افرادی مانند استالین و ارژنیکیدزه نبود ۰ بنابراین ، دو ماه و نیم بعد از تاریخ کنگره نخست ح۰ك۰ا۰ (انزلی) یعنی ۴ روز بعد از خاتمه کنگره خلق های شرق در باکو (۷ـ۱ سپتامبر ۱۹۲۰) در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ طی یك اقدام کودتایی ۱۲ نفر از ۱۵ نفر اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره "انزلی" از ترکیب رهبری ح۰ك۰ا۰ اخراج شدند که یکی از آنها سلطان زاده بود ۰
رضا روستا می‌نویسد : " چند ماه بعد از کنگره اول ، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران تشکیل شد ۰ از ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره اول رفیق پیشه‌وری و چند نفر دیگر [آخوندزاده و نفر سومی که برای نگارنده مشخص نشده است ۰ح۰ا] باقی می‌مانند ۰ سلطان زاده و آقایف‌ها و غیره از ترکیب کمیته مرکزی اخراج و سلطان زاده به مسکو منتقل می‌گردد " ۰ (۱۰)
علی امیرخیزی درباره اخراج ۱۲ نفر از ۱۵ نفر اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره اول چنین می‌نویسد : " در کنگره نخست عناصر چپ‌رو نیز حضور داشتند که نهضت آزادی ملی گیلان را انقلاب پرولتری می‌شمردند ۰ این پدیده منجر به تجدید نظر در سیاست حزب کمونیست ایران شد و موجب آن شد که برای برکنار کردن عناصر چپ رو اقدامات جدی به

---

(۹) گفتگوی محمد امین رسول زاده با استالین ، به نقل از ماهنامه "سرزمین آتش" ، به زبان آذربایجانی ، باکو ، شماره ۲۰ ، اکتبر ۱۹۹۰
(۱۰) رضا روستا ، همان مقاله ، پانویس شماره ۴ ، ص ۲۰

عمل آید ۰۰۰ در اولین پلنوم کمیته مرکزی ، ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ ، تصویب شد که کمیته مرکزی طبق نظر اکثریت اعضای حزب از نو انتخاب شود " ۰ (۱۱)

" سالنامه توده " ، رضا روستا و علی امیر خیزی توضیح نمی دهند که پلنوم کمیته مرکزی یعنی نشستی با مشارکت اعضای کمیته مرکزی که تصمیمات آن اجلاس با رأی اکثریت آنان باید اتخاذ شود ۰ بنابراین ، این پرسش مطرح است که چگونه سه نفر عضو کمیته مرکزی می توانند ۱۲ نفر (اکثریت) اعضای کمیته مرکزی ، آنهم منتخبین کنگره را در یك پلنوم یا حتی پلنوم وسیع بر کنار کنند ؟!

ترکیب جدید کمیته مرکزی (۱۲) متشکل از دوازده نفر بود ۰ (۱۳)

در خاطرات محمد آخوندزاده جای پای توطئه استالین را علیه کمیته مرکزی ح۰ك۰ا۰ منتخب کنگره اول ، می توان دید ۰ وی می نویسد که پس از کنگره خلق های شرق در باکو بعنوان یکی از نمایندگان انتخاب شده و باتفاق عوض اُف [احتمالا همان "ابوکف" است] به مسکو رفته و به حضور لنین رسیده و درباره چپ روی مشی حزب کمونیست ایران اطلاعات مختصری داده است (۱۴) ۰ وی پس از این ادعا ادامه می دهد که : " هنوز به باکو بازنگشته بودم که استالین بنا برهنمود لنین و با صوابدید کمینترن برای شور و یاری به حل مسائلی که ما مطرح کرده بودیم به باکو وارد شد و بنا به پیشنهاد کمینترن دو سوم اعضا کمیته مرکزی سابق از کار کنار رفتند [در اینجا دیگر صحبت از تشکیل پلنوم نیست ۰ ح۰ا] و بجای آنها نه تن از طرفداران مشی سیاسی حیدر عمواغلی [؟!] به کمیته مرکزی قبول شدند که من نیز از جمله آنان بودم " ۰ (۱۵)

---

(۱۱) علی امیر خیزی ، "حیدر عمواغلی" ، مجله "دنیا" ، دوره دوم ، شماره چهارم ، سال ۱۳۴۹ ، ص ۹۵ ۰ همچنین در "سالنامه توده" نیز به موضوع تشکیل پلنوم بعد از کنگره اول ح۰ك۰ا۰ و ترکیب جدید کمیته مرکزی بعد از این پلنوم اشاره رفته است ۰ نگاه کنید به : "سالنامه توده" ، "به مناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران" ، انتشارات حزب توده ایران ، ۱۳۴۹ ، ص ۱۷۴

(۱۲) تقی شاهین در همان کتاب (ص ۲۱۷) بطور مشروط آن را کمیته مرکزی دوم می نامد ۰

(۱۳) علی شمیده ، "لنین و ایران" ، ص ص ۵۲ــ۵۰ ۰ شمیده از ترکیب کمیته مرکزی ۱۵ نفره ، تعدادی را که در ترکیب بعدی باقی ماندند ، چهار نفر می داند ۰ (اظهارات علی شمیده به نگارنده ، پاییز ۱۳۷۰)

(۱۴) محمد آخوند زاده ، "خاطرات" ، مجله "دنیا" ، دوره دوم ، شماره اول ، ۱۳۵۲ ص ص ۷۶ــ۷۵

(۱۵) همانجا ۰

آخوند زاده در ادامه "خاطرات" خود می نویسد : " با آمدن استالین به باکو ، در ترکیب آن کمیته مرکزی که در شهر انزلی در کنگره اول حزب کمونیست ایران ۰۰۰ (بقیه در صفحه بعد)

در میان نامه های سیاسی اردشیر آوانسیان به موردی برخورد کردم که تا حدودی دو خط سیاسی دوران نهضت گیلان را در ارتباط با ارژنیکیدزه و سلطان زاده نشان می دهد.
آوانسیان می‌نویسد: " روزی من با مسئول شعبه تبلیغات حزبی در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (کوتو) دو نفری رفتیم سال ۱۹۲۴ نزد رفیق ارژنیکیدزه که در مهمانخانه "اروپا" مسکو توقف کرده بود و خواهش کردیم که او بیاید دانشگاه برای دانشجویان ایرانی از انقلاب گیلان صحبت کند. ارژنیکیدزه در انقلاب مشروطیت در ایران اشتراك کرده بود و در دوران انقلاب گیلان نیز از دور کمك می‌کرد. جمله ای گفت که در اینجا می‌آورم. او گفت: " چگونه نباید انقلاب کرد"، سپس که به ما جواب منفی داد، اضافه نمود: " بروید به سلطان زاده بگویید بیاید برای شما درباره انقلاب گیلان ۱۹۲۰-۲۱ صحبت کند". (۱۶)

(بقیه از صفحه قبل)
... انتخاب گردیده بود، دگرگونی های عمیق بوجود آوردیم. بدین معنی که قریب دو سوم اعضا کمیته مرکزی را بسبب عدم‌لیاقت [در فاصله دو ماه و نیم بعد از کنگره اول، این عدم‌لیاقت چه بوده است؟!] و روش چپ روانه [؟!] از ترکیب کمیته مرکزی بیرون گذاشتیم و ۹ نفر را به کمیته مرکزی، از راه برگماری [؟!] وارد ساختیم که از آنجمله حیدر عمواغلی بود. سلطان زاده از جمله کسانی بود که از ترکیب خارج شد، از همان زمان به هیچ وجه در کارهای حزب کمونیست ایران مداخله ای نداشت". (محمد آخوندزاده، مجله "دنیا"، دوره دوم، شماره دوم، ۱۳۵۲، ص ۹۵)
آخوند زاده واقعیت تاریخی و خط سیاسی که در کنگره خلق های شرق در باکو مسلط بوده و بدنبال آن دست به یك عمل کودتایی علیه کمیته مرکزی منتخب کنگره انزلی زده بود، را تحریف می‌کند.
در کنگره باکو از جمله چنین گفته شد: " ملل شرق باید رژیم شوروی در کشورهای خود برقرار نمایند و با یکدیگر همراه بوده و در اتحاد ملل کشورهای شوروی داخل شوند". (نگاه‌کنید به: گریگور یقیکیان، پانویس شماره ۲، ص ۱-۲۹۰)
این قطعنامه بر حسب پیشنهاد "سکاچو" نماینده کمیته اجرایی بین الملل سوم کمینترن مطرح شد که بدون مذاکره به اتفاق آراء تصویب گردید (یقیکیان، همانجا، ص‌ص ۳-۲۹۰)
ناگفته نماند همین "سکاچو" چند ماه بعد از کنگره خلق ها در باکو در مجله "زندگی خلق ها" (شماره ۷، ۱۷ مارس ۱۹۲۱) نظریات خود را تحت‌عنوان "تزهایی درباره وضع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیك حزب کمونیست ایران" چاپ کرد. بعدها در مجله "دنیا" (ترجمه از روسی بفارسی همراه با مقدمه و حواشی توسط احسان طبری) آن را به نادرست بنام "تزهای حیدر عمواغلی" معرفی کرده‌اند. (نگاه‌کنید به: مجله "دنیا" دوره دوم، شماره دوم، سال ۱۳۴۹، ص‌ص ۱۹-۱۶)
۱۶) نامه ۳۶ صفحه‌ای (بتاریخ ژانویه ۱۹۸۶) اردشیر آوانسیان به کمیته مرکزی برای کنفرانس ملی حزب توده ایران (سال ۱۳۶۵)، ص ۱. آوانسیان این نامه را در اختیار هیئت سیاسی وقت حزب توده قرار داد. این نامه هیچگاه بدرون جلسه کنفرانس ملی راه پیدا نکرد. آوانسیان این نامه را نیز بهمراه بخشی از دیگر نوشته های خود در سال ۱۳۶۸ در اختیار نگارنده این سطور قرار داد.

تا اینجا باختصار و تا حدودی با فاکتهای متعدد تحریفاتی که نسبت به دوره اول زندگی ح۰ک۰ا۰ و نیز درباره سلطان‌زاده وجود داشت، مورد بررسی قرار گرفت۰ اکنون به دوره بعد یعنی دوره دوم می‌پردازم۰

بدنبال رفتن حیدرعمواغلی به ایران (مدتی بعد از کنگره خلق های شرق در باکو) چرخشی در سیاست شوروی نسبت به حاکمیت ایران دیده می‌شود۰ درواقع تحلیل های وزارت‌خارجه شوروی توأم با نظر لنین و شخصیت هایی‌در رهبری حزب بلشویك (روسیه)، منجر به اتخاذ سیاست جدیدی میشود که با اعزام "روتشتاین" در ۸ اردیبهشت ۱۳۰۰ بعنوان وزیر مختار جدید شوروی در ایران، بمرحله اجرا در می‌آید۰ ملك‌الشعرا بهار می نویسد: " رفیق روتشتاین در تهران با سیاسیون ملی‌و دولتی‌گرم‌گرفته و امیدوار شده بود که قرارداد ایران و شوروی به همین زودی از تصویب مجلس‌خواهد گذشت و عملیات دیپلماسی‌وی در ایران آغاز خواهد شد۰ بنابراین از مساعدت جدی دولت شوروی به انقلاب‌گیلان ساعت به ساعت‌می‌کاست۰ چنانچه بتاریخ سرطان ۱۳۰۰ باقی‌مانده قوای سرخ که‌در رشت موجود بود از ایران خارج گردید"۰ (۱۷)

با چرخشی که در سیاست شوروی بوجود آمده بود، حضور حیدر عمواغلی و خط سیاسی کمیته مرکزی دوم، دیگر مورد تائید نبود۰لذا حدود دو ماه و نیم بعد از ورود "روتشتاین" به ایران که سیاست جدیدی را دنبال می‌کرد، در ۱۹ اوت ۱۹۲۱ (اواخر مرداد ۱۳۰۰) طرح کودتایی‌دیگری، این بار علیه کمیته مرکزی دوم در باکو سازماندهی‌شد۰ گروهی حدود ۱۶۹ نفر را در آنجا جمع‌کرده و باصطلاح کنگره‌ای تشکیل دادند و در این کنگره، ترکیب جدیدی را بنام اعضای کمیته مرکزی ح۰ک۰ا۰ تعیین کردند۰ در این کنگره خط سیاسی کمیته مرکزی منتخب کنگره اول مورد انتقاد شدید قرار گرفت و تاکتیك کمیته مرکزی دوم را نیز غیرکمونیستی اعلام کردند و تصمیم گرفتند که جلوی دخالت حیدرعمواغلی در انقلاب ایران گرفته شود۰ (۱۸)

بعد از کشته شدن حیدرعمواغلی در گیلان و بدنبال پایان گرفتن نهضت، خط سیاسی‌دیگری دنبال شد۰ هیئت اجرائیه کمینترن، وجود یك‌کمیته مرکزی را برای ح۰ک۰ا۰ تائید کرد۰

---

(۱۷) محمد تقی بهار (ملك‌الشعرا)، "تاریخ مختصر احزاب سیاسی"، جلد اول، ص۱۶۴ درباره این دوره از موضع سیاسی شوروی در قبال نهضت‌گیلان و حمایت از حکومت مرکزی ایران نگاه کنید به: متن نامه‌روتشتاین به میرزا کوچك خان (میرفخرایی، "سردار جنگل"، ص ص ۳۶۱ـ۳۵۶)

(۱۸) اسناد در آرشیو تاریخ حزب کمونیست آذربایجان شوروی، نقل: تقی شاهین، همان کتاب، ص ص ۲۲۴ـ۲۲۳

برای این منظور حکمی را به کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان فرستاد ۰ (۱۹)
بدین ترتیب ، در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ با مسئولیتی که از طرف کمینترن به ارژینیکیدز ه داده شد (مسئول امور کمونیستهای خاور نزدیک) با انحلال کمیته‌های مرکزی سه گانه سابق ، کمیته مرکزی جدیدی با مشارکت برخی افراد از سه کمیته مرکزی سابق (بـدون تشکیل کنگره) تعیین گردید ۰ (۲۰)
بدنبال این تصمیم و تعیین ترکیب جدید کمیته مرکزی ح۰ک۰ا۰ ، سلطان زاده بعنوان نماینده ح۰ک۰ا۰ در کمینترن تعیین گردید۰ (۲۱)
در این سالها ، سیاست شوروی ها حمایت از رضا خان بود ۰ سیاست حمایت شوروی ها از رضا خان از سال ۱۳۰۰ به بعد تنها در چارچوب تلاش های دیپلماسی کشورشان محدود نماند بلکه آنها نظر وبرداشتهای خود را در برخی شخصیتهای سیاسی خوش‌نام آن روز ایران نیز القاء می‌کردند ۰ در این ارتباط ، رهبر سوسیالیست های ایران یعنی سلیمان میرزا اسکندری ، شخصیت جمهوریخواه آن روز به دنباله‌روی از نظر شورویها به تائید رضا خان کشیده شد ، بمنظور تقویت رضا خان در سال ۱۳۰۳ وارد کابینه وی گردید و وزیر معارف دولت او شد ۰ البته سالهای بعد ، سلیمان میرزا اسکندری از این تصمیم سیاسی خود اظهار تأسف می‌کرد و می‌گفت که در این جریان "شوروی ها وی را به هچل انداختند " ۰ (۲۲)
در ارتباط با ح۰ک۰ا۰ در این سالها ، محمد آخوندزاده مورد توجه بیشتری بود ، لذا وی را پیش کشیدند و او عملا همه کاره ح۰ک۰ا۰ بود (۲۳) ۰ او با یک چرخش از موضع باصطلاح

---

(۱۹) شاهین ، همان کتاب ، ص ۲۲۴
(۲۰) ترکیب کمیته مرکزی جدید ح۰ک۰ا۰ عبارت بود از : سلطان زاده ، رستم کریم‌اف ، حمید سلطانف ، میرحبیب ، علیوف علی‌اکبر ، ابوالقاسم اسکندانی ، بهرام آقایف ، جوادزاده (پیشه‌وری) ، دهقانی ، فارس ، شیدایی ، سید عبدالغنی ، ببرنگ ، امید ، رحیموف ، سلام‌الله جاوید ، حسین بی‌چیز ، آخوندوف [آخوندزاده- سیروس بهرام] ، کامران آقازاده ، نعمت بصیر (بنقل از : تقی شاهین ، همان کتاب ، ص ۲۳۸)
ناگفته نماند که تقی شاهین اشاره‌ای به نقش سیاست روز شورویها و سیاستی که طی کمتر از دو سال در بوجود آمدن چهار کمیته مرکزی ح۰ک۰ا۰ نقش داشته ، نمی‌کند ۰ بعنوان نمونه وی برکناری کمیته مرکزی منتخب کنگره اول را تحت‌عنوان یک عمل غیرتشکیلاتی مطرح می‌کند درحالیکه واقعیت امر را نمی‌توان در چارچوب مسائل تشکیلاتی تلقی کرد ۰ در این باره نگاه کنید به : تقی شاهین ، همان کتاب ، ص ۲۲۳
(۲۱) تقی شاهین ، همان کتاب ، ص ۲۳۸
(۲۲) ایرج اسکندری ، خاطرات سیاسی ، بخش ۴ ، ۱۳۶۸ ، ص ۵۰
(۲۳) اردشیر آوانسیان ، "خاطرات درباره رهبری در حزب و رهبران ، اکتبر ۱۹۷۳ "

رادیکال سابق در دنباله روی و فرمانبری از سیاست شوروی ها این بار سیاست تائید رضا خان را در پیش گرفت ۰ در همین ارتباط بعنوان رهبری ح۰ك۰ا۰ مأموریت مذاکره و دیدار با رضا خان بوی محول شد که البته عملی نگردید ۰ (۲۴)

در این سالها ، خط سیاسی شوروی ها و آخوندزاده در ح۰ك۰ا۰ ، بخشی از کادرها و جوانان ح۰ك۰ا۰ را بدنبال خود کشید ۰ اردشیر آوانسیان می‌نویسد : "یکدوره اوایل سالهای ۱۹۲۰ ما همگی مبتلا به راست‌روی شدیم که رژیم رضا شاه را رژیم ملی تصور می‌کردیم ۰ چرا ؟ برای اینکه حکومت شوروی بهتر بگویم دیپلماتهای شوروی اشتباه کرده و رضا خان را ملی تصور می‌کردند ۰ " شومیاتسکی " * و دیگران ، حتی درکمینترن " گیتا - گوردوسکی " (۲۵) "بریکه" و دیگران مبتلا به این بیماری بودند و ما را به اشتباه‌کشیدند۰ روی ایمان زیادی که‌ما برهبران شوروی داشتیم باور کردیم ۰ این ۲-۳ سالی بود که ما مبتلا به این بیماری بودیم و رهبران ما هم ، آن روزها "آخوندزاده" و "نیك بین" نیز اینطور فکر می‌کردند ۰ اما این اشتباه ما موقتی‌و اجباری بود ، چراکه خیال می‌کردیم هر چه شوروی گفت ، "آیه آسمانی " است " ۰ (۲۶)

در بین اعضای رهبری ح۰ك۰ا۰ سلطان‌زاده نخستین کسی‌بود که مخالفت خود را پس از اعلام سلطنت‌خواهی رضا خان ، ابراز کرد ۰ در همین ارتباط باتفاق گروهی از کادرها و اعضای این حزب مقیم شوروی میتینگی در شهر مسکو برگزار کردند و علیه سیاست رضا خان و برنامه تجدید سلطنت در ایران سخنرانی نمودند (۲۷) ۰ بنظر می‌رسد که‌در این زمان سلطان‌زاده در کمینترن فعال نبوده باشد ۰ شایان ذکر است که‌از سال ۱۹۲۲ که سلطان‌زاده بعنوان نماینده ح۰ك۰ا۰ در کمینترن فعالیت می‌کرد ، بمثابه مشاور لنین و عضو هیئت اجرائیه بین‌الملل کمونیستی (کمینترن) تعیین شده بود (۲۸) ۰ در جلد

---

(۲۴) زندگینامه کریم‌نیك‌بین (زرتشت) ، مجله "دنیا" ، دوره‌دوم ، شماره۳، سال ۱۳۴۹، ص ۵۳

* شومیاتسکی سفیر شوروی در ایران در آن زمان ؛ ازوی مقاله‌ای در حمایت از رضا خان درنشریه کمینترن (دسامبر ۱۹۲۵) تحت‌عنوان "وقایع‌ایران" چاپ شده است ۰

(۲۵) درباره موضعگیری "گیتاگوردوسکی" درآن زمان نسبت‌بفعالیت ح۰ك۰ا۰ وعدم علاقه کمینترن در این زمینه ، نگاه‌کنید به : خاطره شفاهی جعفر پیشه‌وری (نقل از : انور خامه‌ای "پنجاه‌نفر و سه نفر" ، تهران ، ۱۳۶۲ ، ص۱۸۸)

(۲۶) آوانسیان، پانویس‌شماره ۲۳

(۲۷) نگاه‌کنید به: "اسنادتاریخی‌جنبش‌سوسیال دمکراسی ، کارگری و کمونیستی‌در ایران " جلد ۹ ، ص ۱۱۳ ، بکوشش خسرو شاکری

(۲۸) آوانسیان ، پانویس شماره ۲۳

۴۱ آثار لنین ملاحظاتی را که لنین درباره گزارش سلطان‌زاده (شرایط کشورهای دهقانی شرق) درآن زمان نوشته بود، بچشم می‌خورد (۲۹). سلطان زاده بیش از هر عضو رهبری ح.ك.ا. در کنگره‌های کمینترن و پروفینترن شرکت جست (کنگره ۲، ۳، ۴ و ۶ کمینترن و ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ پروفینترن). (۳۰)

در این سالها سلطان‌زاده بیشترین مبارزه قلمی‌را با مسئولین حزبی و دولتی شوروی، یعنی آنانی‌که در بخش مربوط به ایران کار می‌کردند و سیاست‌حمایت از رضا شاه را دنبال می‌نمودند داشت. سلطان زاده تا سال ۱۳۱۰ مقالات و رسالات متعددی در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برشته تحریر درآورد. (۳۱)

سلطان زاده طی سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ (درآستانه تشکیل کنگره دوم ح.ك.ا.) دربخش ایجاد انستیتوی بانکداری شوروی و سردبیری مجله بانکداری شوروی‌اشتغال داشت. (۳۲) زمینه‌ای که سلطان‌زاده مجددا برای فعالیت در ح.ك.ا. و برگزاری کنگره دوم حزب بدست آورد را باید عمدتا در چارچوب تغییراتی دانست که‌در خط مشی سیاسی‌عمومی شوروی پدید آمده بود. تداوم این خط مشی سیاسی، سرانجام در کنگره ششم کمینترن بازتاب یافت‌که قبلا بدان اشاره نمودم.

موضعگیریهای فکری و سیاسی سلطان‌زاده، در دوره سوم زندگی ح.ك.ا. تا پایان‌فعالیت این حزب، در صفحات پیشین مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، لذا به‌همان بسنده می‌کنم.

سلطان زاده همانند همه اعضای رهبری ح.ك.ا. مقیم شوروی در جریان تصفیه های

---

(۲۹) کلیات آثار لنین، جلد ۴۱، ص۴۵۷. لنین دراین ملاحظات‌خود درباره گزارش سلطانزاده چنین می‌نویسد:

"درباره دورنمای انقلاب اجتماعی در شرق

۱) انحطاط طبقه استثمارگر ودارا

۲) بخش عمده اهالی دهقانند که در معرض‌استثمار قرون وسطایی‌قرار دارند

۳) در صنعت با پیشه‌وران خرده‌پا روبرو هستیم.

نتیجه:

باید موسسات‌شوروی و نیز حزب‌کمونیست‌را (از جهت ترکیب اعضا و وظایف خاص آن) با شرایط کشورهای دهقانی شرق مستعمراتی توافق داد. همه مطالب دراینجاست".

(نقل از پانویس شماره ۱، ص۲۱)

(۳۰) پانویس شماره ۱، ص ۲۱

(۳۱) خسرو شاکری در گردآوری، ترجمه و انتشار آنها کوشش‌فراوان کرده است. بخش قابل دسترس آنها را در سه جلد "آثار آوتیس سلطان زاده"، منتشر نموده است.

(۳۲) "پیرامون زندگی سلطان‌زاده"، همان جلد، ص ۱۶

خونین دوران استالین از میان رفت ۰ دائره‌المعارف تاریخ شوروی ، تاریخ تیرباران وی را ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۸ قید کرده است و در آنجا بر این نکته تأکید شده است که سلطان‌زاده بر خلاف اصول قانونی از بین برده شده است ۰ (۳۳)
در دوران خروشچف از سلطان‌زاده همانند همه رهبران ، کادرها و اعضای ح ۰ ک۰ا۰ اعاده حیثیت بعمل آمد ۰ در سال ۱۹۵۷ دو خواهر سلطان زاده مقیم شوروی برای دریافت اوراق رأی دادگاه و اعاده حیثیت به مسکو آمده‌و برگه اعاده حیثیت را از دادستانی اتحاد جماهیر شوروی در مسکو دریافت کردند ۰ (۳۴)

---

(۳۳) به نقل از پانویس شماره ۳۲، ص ۱۹
(۳۴) گفتگوی نگارنده با خانم نجمی علوی (خواهر مرتضی و بزرگ علوی که در آن زمان مقیم شوروی بود) ، ۳۱ شهریور ۱۳۶۹

عبدالحسین حسابی (دهزاد)

حسابی در سال ۱۲۷۸ در شهر تفرش متولد شد. از همان سنین جوانی به شعر و ادبیات علاقه داشت و از این مسیر به فعالیت سیاسی و جنبش انقلابی کشیده شد. در سنین جوانی دوستان همفکر خود ابوالقاسم ذره و لادبن نوری "اسفندیاری" (برادر نیما یوشیج) را یافت. در مطبوعات آن زمان و بویژه در مجله "گل زرد" که در تهران منتشر می‌شد، اشعار و مقالات طنزآمیز خود را با امضاهای مستعار بچاپ می‌رساندند. حسابی همانند بسیاری از روشنفکران زمان خود تحت تأثیر انقلاب اکتبر قرار گرفت. در اوج جنبش انقلابی گیلان و در ایامی که حیدرعمواغلی به گیلان آمده بود، باتفاق "ذره" به گیلان رفت و با "لادبن نوری" در صف حزب کمونیست ایران به فعالیت پرداختند. در اواسط سال ۱۲۹۹ روزنامه "لوای سرخ" بمدیریت حسابی در رشت منتشر می‌گردید. پس از شکست جنبش گیلان، به شوروی پناهنده شد. با تأسیس "دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق" (کوتو) در مسکو، حسابی جزو دانشجویان دوره نخست این دانشگاه به تحصیل مشغول شد و پس از پایان دوره تحصیل، برای ادامه مبارزه سیاسی به ایران مراجعت کرد.

حسابی به زبان و ادبیات فارسی و نیز بزبانهای روسی و فرانسه آشنایی داشت. در دوران اقامت در ایران تا سال ۱۳۱۰ به شغل معلمی در تهران اشتغال داشت و در میان محافل روشنفکری آن زمان، چهره شناخته شده‌ای بود.

وی در مدت نسبتا کوتاهی، در میان کادرهای جوان آن روز به عضویت کمیته مرکزی ح.ک.ا. درآمد. در میان اعضای کمیته مرکزی از نظر دانش مارکسیستی چهره برجسته‌ای بود. در تمام مدت فعالیت مخفی سیاسی در ایران (تا سال ۱۳۱۰) در ترکیب رهبری ح.ک.ا. در ایران فعالیت داشت. در جریان مراسم تاجگذاری رضا شاه مدتی زندانی شد. با تصمیم تشکیل کنگره دوم ح.ک.ا. از ایران به شوروی رفت و در آن کنگره مشارکت داشت. سندی که موضعگیری وی را در این کنگره نشان دهد در دست نیست. اما در مدتی کمتر از یک سال بعد از تاریخ آن کنگره، دیدگاه نظری ـ سیاسی جدیدی را در ح.ک.ا. مطرح ساخت که با خط مشی نظری و سیاسی کمینترن و مصوبات کنگره دوم ح.ک.ا. مرزبندی پیدا می‌کرد. او تا پایان فعالیت حزب در ایران، همچنان بر نظرات خود باقی ماند. (۱)

---

(۱) درباره سیر این مبارزات درون حزبی و موضعگیریهای ... (بقیه در صفحه بعد)

(بقیه در صفحه بعد)

در جریان یورش به ح۰ك۰ا۰ در تیر ماه ۱۳۱۰ ، حسابی مخفی‌شد و بعداز مدتی به شوروی پناهنده گردید ۰ در جریان تصفیه های خونین دوران استالین ، حسابی در شوروی سر به نیست شد و تا به امروز هیچگونه سندی درباره سرنوشت وی در آن کشور ، حتی محل دفن وی در دست نیست ۰ از حسابی حتی در زندگینامه کوتاهی که درباره برخی از اعضای کمیته مرکزی ح۰ك۰ا۰ در مطبوعات حزب تـوده ایران ـــ یکبار ـــ نوشته شــده ، نامی برده نشده است ۰ (۲)

---

۰۰۰ نظری ـــ سیاسی آن زمان و نیز جریان نزدیکی و همسویی حسابی با "فرقه جمهو ر ی انقلابی ایران " و تماس و دیدار وی با دکتر تقی‌ارانی ، نگاه کنید به : تاریخچه فرقه جمــهوری انقلابی ایران و گروه ارانی "

(۲) "درباره برخی از شخصیت های حزب کمونیست ایران " ، مجله "دنیا " ، دوره د وم ، شماره دوم ، ۱۳۴۹ ، ص ۲۲ـــ ۲۰ (بخش عمــده زندگینامه حسابی را از درون یاد- داشتهای سیاسی اردشیر آوانسیان استخراج کردم)

حسین شرقی

حسین شرقی یا "جویا" در سال ۱۲۸۲ در خانواده‌ی یك خیاط تبریزی بنام مشهدی هاشم در عشق آباد متولد شد. در کودکی تحصیل خود را در دبستان "مظفری" آغاز کرد و سپس دوره دبیرستان را بزبان روسی در همان شهرگذراند. از آغاز جوانی در فعالیت سازمان جوانان (کمسومول) درترکمنستان شرکت جست ودر سال ۱۳۰۰ بعنوان نماینده جوانان سازمان محلی به کنگره جوانان در مسکو اعزام شد. در سال ۱۳۰۱ در "دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق" (کوتو) به تحصیل مشغول شد. بعد از اتمام تحصیل در همان دانشگاه معلم اقتصاد شد. در سال ۱۳۰۵ برای فعالیت سیاسی به ایران آمد و در ترکیب کمیته مرکزی داخل کشور در شهرهای تهران ، رشت و تبریز نیز فعالیت داشت. وی در کنگره دوم ح.ك.ا. شرکت کرد. در کنگره ششم کمینترن باتفاق سلطان زاده بعنوان نماینده ح.ك.ا. حضور یافت. دیدگاههای نظری ـ سیاسی خود را در خصوص کشورهای تحت استعمار و نیمه - مستعمره مطرح کرد. او گزارش بوخارین (صدر هیئت اجرائیه کمینترن) را درباره کشورهای شرق نزدیك مورد انتقاد قرار داد و پیشنهادات وی را فاقد رهنمود کافی برای احزاب کمونیست دانست. شرقی خواستار آن شد که درباره مناسبات با سایر احزاب ملی و مشارکت در مبا - رزات پارلمانی در این کشورها ، دیدگاههای جدیدی ارائه گردد. شرقی بر این مسئله تأکید کرد که احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، احزاب کارگری بمعنای واقعی نیستند. او به نمونه واقعیات مربوط به ح.ك.ا. اشاره کرد که چگونه عناصر لمپن و اپورتونیست توانستند در صفوف حزب در سالهای ۲۲ـ۱۹۲۰ راه پیدا کنند.

گرچه حسین شرقی را درکنگره ششم کمینترن به عضویت کمیسیون انتخاب کردند ، ولی عملا نظرات و پیشنهادهای او بدرون پیش نویس نهایی کنگره ششم راه پیدا نکرد.*

حسین شرقی در دوران همکاری با عبدالحسین حسابی (دهزاد) در تهران به دیدگاه نظری ـ سیاسی مشابهی با او در زمینه مرزبندی با مصوبات کنگره دوم ح.ك.ا. و مصوبات کنگره ششم کمینترن رسید. مدتی بعد از مراجعت به شوروی از سوی بخش شرقی کمینترن مورد انتقادات سختی قرار گرفت. موقع یورش به حزب کمونیست ایران، شرقی در ایران نبود و در آن زمان وی را برای تحصیل به "انستیتوی پروفسوری سرخ" اعزام کرده بودند. بعد از آن مدتی وی را به ارگانهای حزبی

---

*گزارش حسین شرقی به نهمین جلسه کنگره ششم کمینترن ، نگاه کنید به :
International press correspondence volume VIII, No.48(1928)

در ازبکستان شوروی فرستادند ۰ از سال ۱۹۳۸ به بعد، دیگر اطلاعـــی از سرنوشت حسین شرقی در دست نیست و تا کنون سند مربوط به از بین رفتن وی در جریان تصفیه‌های دوران استالین بدست نیامده است ۰ (۱)

(۱) در تنظیم این زندگینامه بخشی از پانویس شماره ۲ (زندگینامه حسابی) و نیز بخشی از یادداشتهای سیاسی اردشیر آوانسیان استفاده شده است ۰



وزارت داخله

ایالت آذربایجان

بتاریخ ۱۵ / ۳ سنه ۱۳۱۰

نمره ۲۷۸ / ضمیمه ۱

محرمانه

۴۰

مقام محترم وزارت جلیله داخله

بطوریکه از نظمیه ولایتی راپرت میدهند شب دهم اردیبهشت در ناحیه شش شهر بانی تبریز ورقه ذیل پیدا شده فورا تفتیش و تحقیق در تمام شهر بعمل آمده نسخه دیگر دیده نشده است اینک سواد ورقه مزبوره متحد برای استحضار خاطر محترم تقدیم میشود.



محرمانه

اداره دول

۱۰/۳/۲۰

۱۲۴

ثبت کل وزارت داخله

نمره ۱۰۶۴۳ محرمانه

۱۰/۳/۲۰

۱۶

(بمناسبت عید اول ماه مه)

رنجبران روی زمین متحد شوید!

بیانیه

اول ماه مه (دهم اردیبهشت) روز مبارزه زحمتکشان دنیا محسوب شده و با خون هزاران کارگر رنگین گردیده و با اهمیت پیدا نموده است
در این روز کارگران به تهدیدات پلیس اهمیت نداده و با پرچمهای سرخ و با شعارهای انقلابی فوج فوج در خیابانها نمایش میدهند.
کارگران ایران نیز باید پیروی نموده این روز را روز مبارزه شمرده و با زحمتکشان دنیا هم قدم شوند! اتحادیه کارگران ایران با این بیانیه
به کارگران آذربایجان و ایران این عید بزرگ بین‌المللی زحمتکشان را از صمیم قلب تبریک میگوید.

امروزه هم در سرتاسر مملکت ایران بحران اقتصادی حکم فرما بوده؛ قیمت پول ایران تنزل کرده، مزد کارگران روز بروز کمتر شده، اهالی
از گرسنگی پا برهنه و گرسنه‌تر میشوند. علت اصلی آن عبارت از این است که امورات مملکت در دست یک عده ملاک و غارتگران است
که در راس آنها پهلوی واقع شده و با دست شاه بیرحمانه صنف زحمتکش ایران یک صد و هشتاد میلیون دولار در بانک نیویورک شعبهٔ لندن
برای تامین آتیه خود ذخیره نموده است و امروزه سردسته غارتگران (پادشاهی) بودن خود را افتخار دانسته با مخارج گزاف اعیاد مخصوص
بخود داشتی را جشن میگیرد. برعکس تمام فرق سیاسی و اجتماعات کارگری را غارت و خفه نموده و فشار تا را نسبت به ملل اقلیت بدتر از حکومت تزار روس
اجرا مینماید. جرائد فرمایشی مداح و چاپلوس حکومت پهلوی هستند و این همه آه و ناله و گرسنگی و بیکاری ایرانیان را در نظر عالمیان و زحمتکشان ایران
پرده پوشی نموده اسم منجی پهلوی را با خطهای درشت درج نموده یگانه ناجی ایران قلمداد مینمایند! رفقا! فشار اقتصادی نسبت به مملکت حیات ما را [illegible]
تهدید مینماید. حکومت بلدیه و [illegible] در شورای ملی ذره‌ای به حال ما اعتنا نکرده با وضع مالیاتهای سنگین ما کارگران را مجبور مینماید که اطفال ۷ ساله
و مادر ۷ ساله خود را بکار وادار داریم! بنابراین برای ما زحمتکشان نه از مجلس و نه از شاه راه نجات نبوده فقط یگانه راه نجات برای ما
کارگران [illegible] اتحادیه صنفی [illegible] صنف کارگر باشند. کارگران ایران تا برای زحمتکشان
عالم در تحت رهبری اتحادیه کارگران و لوای سرخ فرقه کمونیست ایران میتوانیم با اجرای شعارهای ذیل موفق شویم:-

۱- وضع قانون زحمت با اشتراک نمایندگان حقیقی صنف زحمتکش - علنی شدن اتحادیه‌های کارگری - ۸ ساعت وقت کار و ازدیاد
مزد کارگران - لغو اصول جریمه در کارخانجات و قزشباش و غیره - مراعات حفظ الصحه کارگران در کارخانجات - جلوگیری از کار کردن
اطفال خردسال - بیمه کارگران - تامین معاش بیکاران شهر و دهات -

۲- آزادی جرائد و اتحادیات و اجتماعات کارگری -

زنده باد اول ماه مه عید بزرگ بین‌المللی زحمتکشان! زنده باد اتحادیه‌های صنفی کارگران ایران! زنده باد اتحاد کارگران روی زمین!
زنده باد فرقه کمونیست ایران و بین‌المللی سرخ کارگران!
محو باد اصول و قوانین استبدادی حکومت پهلوی و مجلس او! محو باد فشار ملی که تمام ملل اقلیت را در زیر یک مشت آقایان و [illegible]
خوردان فارس اسیر کرده! - اردیبهشت - (اتحادیه کارگران ایران)

سواد مطابق اصل است
از طرف مدیر [illegible]



وزارت داخله

اداره ... [illegible]

دائره ...

محرمانه

تاریخ ... ماه ... سنه ۱۳۱۰

نمره ... [illegible] ... ضمیمه ...

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

برای کشف مرتکبین اوراق متفرقه ژلاتینی [illegible] که چندی قبل در تبریز منتشر شده و بوسیله نظمیه جمع‌آوری شده بود مأمورین نظمیه اشخاص مظنون را جلب و تحت استنطاق آورده مشغول تحقیقات هستند و [illegible] نتیجه معروض خواهد رسید. در این قضیه تا حال حسن آقا نام معلم مدرسه ثروت در تبریز و داود نام ارمنی عضو [illegible] و [illegible] مشهدی نام و وارطان ارمنی و محمدعلی نام شاگرد کارخانه جوراب بافی شمس تبریز [illegible] در توقیف نظمیه تحت استنطاق هستند فقط مشهدی نام و ارداشس ارمنی بواسطه معلوم نمودن [illegible] هنوز گرفتار نشده‌اند و مأمورین نظمیه در تجسس آنها میباشند.

تمنی است مراتب را بعرض خاکپای مبارک ملوکانه برسانند.

[signature]

نمره	اسم	پدر	اسم فامیلی	سن	تابعیت	عده اولاد و عیال و تحت کفالت	شغل	ملاحظات
۱	آزدواشس	آدوانس	آدوانسیان	۲۶	تبعه دولت علیه	یک نفر برادرزاده	بیکار	[illegible] و کمیته اشتراکی
۲	مهدی جعفر	کربلائی محمدعلی	گالوانی	۳۰	〃 〃	۸ نفر	〃	〃 و عضو کمیسیون تفتیش
۳	حسین آقا	〃 آقا	نادری قزوینی	۲۴	〃 〃	۲ 〃	معلم مدرسه تربیت	〃 〃 کمیته اشتراکی
۴	داود ارمنی	حاتم	گورگیان	۳۵	〃 〃	—	[illegible]	〃 〃 〃
۵	کربلائی ابراهیم	حاجی مختار	فرادی	۳۱	〃 〃	۴ نفر	شاگرد دکان پنبه‌زنی	عضو کمیته
۶	مهدی ابراهیم	علی	راهبر شانزی	۲۸	〃 〃	—	نوکری	〃 〃
۷	زین‌العابدین مشهور زنبال	ابوالفضل	سرباززاده	۲۵	〃 〃	—	ساعت‌ساز	〃 〃 کومسومول
۸	هاپار ارمنی	سیاق	آقاتالیان	۲۳	〃 〃	—	شوفر - بیکار	مشکوک التابعه عضو کمیسیون تفتیش
۹	حسین آقا	تقی	الکائی	۲۷	〃 〃	—	〃	〃 〃 〃
۱۰	حسن محمداندر	فتح‌الله بیگ	فتحی دانق	۲۴	〃 〃	۳ نفر	جوراب‌باف	عضو کنفرانس
۱۱	رضا	مهدی	بلوردیان	۲۶	〃 〃	۱ 〃	زرشاف	〃 〃
۱۲	علی‌اکبر	علی‌بابا	رنج دباغی	۳۲	〃 〃	۳ 〃	شاگرد دباغ	〃 〃
۱۳	محمدعلی	مشهدی ابراهیم	نادری مقام	۲۲	〃 〃	〃 〃	جوراب‌باف	〃 کمیته کومسومول
۱۴	مهدی	مشهدی هاشم	هاشمی عزیز	۲۳	〃 〃	— —	〃 〃	یکی از افراد کمیته کومسومول
۱۵	عبدالحسین	کربلائی احمد	احمدی فالو	۲۴	〃 〃	— —	〃 〃	〃 〃 〃 〃
۱۶	محمدباقر	مشهدی حسین	رحیمی پرتوی	۱۸	〃 〃	۱ نفر	〃 〃	〃 〃 〃 〃
۱۷	اکبر	حاجی مختار	فرادی	۱۹	〃 〃	— —	[illegible]	〃 〃 〃 〃
۱۸	جواد	کربلائی ابراهیم	خبازباشی امدادی	۲۳	〃 〃	— —	شاگرد تاجر	〃 〃 〃 〃
۱۹	اصغر	علی‌اکبر	پورمنشی	۲۲	〃 〃	— —	ساعت‌ساز و [illegible]	〃 〃 〃 〃
۲۰	مشهدی محمدعلی	محمدجواد	فائزی	۲۲	〃 〃	— —	جوراب‌باف	عضو اتحادیه سابق
۲۱	علی‌اکبر	کربلائی آقابابا	مصطفی تبریزی	۳۰	〃 〃	۳ نفر	〃 〃	〃 〃 〃
۲۲	انیس	کربلائی عشق	الهاوا	۲۸	〃 〃	۱ 〃	〃 〃	〃 〃 〃
۲۳	سفیع	قنبر	لقائی	۳۲	〃 〃	۲ 〃 〃	〃 〃	〃 〃 〃
۲۴	شیخ احمد	[illegible] عباسعلی	جوراب‌باف [illegible]	۳۲	〃 〃	— — —	〃 〃	〃 〃 〃 〃
۲۵	کربلائی علی	صادق بیگ	شاد درد	۳۱	〃 〃	۴ نفر	مستخدم [illegible]	مظنون
۲۶	حسن	میرزا آقا	یکدانه	۳۰	〃 〃	۲ 〃	خیاط	عضو اتحادیه سابق
۲۷	سومبات	آنگلو	قربانیان	۴۰	〃 〃	۲ 〃	مستخدم [illegible]	〃 〃 〃
۲۸	الکساندر	آدرشاق	ماطوتیان	۱۹	مدعی تابعیت [illegible]	— —	〃 〃 〃	مشکوک التابعه عضو اتحادیه سابق
۲۹	ماتوس	پطروس	پطرسیان	۲۶	تبعه ایران	— —	〃 〃 〃	〃 〃 〃 [illegible]
۳۰	انیس	علی‌اکبر	صبحی	۲۵	〃 〃	۶ نفر	〃 〃 〃	〃 〃 [illegible]



وزارت داخله

«ایالت آذربایجان»

دایرهٔ رمز: ....

سواد راپرت نظمیه ایالتی نمره ۱۷۲۳/۲۴۶۷ مورخه ۱-۴-۱۳۱۰

مستقیم محرمانه

مقام محترم ایالت کبری آذربایجان دامت شوکته

تعقیب معروضه نمره ۱۲۶۲/۱۸۰۰ - ۱۰/۳/۱۸ اینک سواد راپرت نمره ۲۲۳۹ کمیسیون تحقیقیه را دائر با تشخیص گردان و سایر عملیات و نشریات مفسده و از اشخاص مندرجه در راپرت معرفی کرده تقاضای استحضار خاطر مبارک تقدیم میدارد. رئیس نظمیه ناحیه نایب عبداله سرهنگ سیف.

سواد مطابق راپرت است

امضا





وزارت داخله ص ۳

«ایالت آذربایجان»

دایرهٔ رمز ....

سواد ....بقیه.... نمره .... مورخه ....

و پس از مدتی اتحادیه مزبور منحل لیکن بعداً جریان دیگری بخود گرفته با پلیس سری و تبلیغات کمونیستی شروع شده و مخصوصاً کشف

کانون مزبور مؤید مراتب گردید - بنابراین کمیسیونی مرکب از مأمورین مفصله الذیل برای تعقیب قضیه در صورت

اهمیت پیدا نمود تشکیل و در نتیجه ادامه تحقیق از محمد علی و حسن کماندرشگر و آن کارخانه شخصی معلوم گردید تشکیلات کمونیستی

سلطان آزادور رئیس تأمینات علی اشرف خان رئیس شعبه اطلاعات علی خان درخشان رئیس شعبه ۲ تأمینات

و کمونیستی مولی از چندی قبل دائر و در یکی از لیالی ماه صیام سنه ماضی کنفرانسی از طرف تشکیلات مزبور داده شده است

علیهذا با مساعدت و راهنمائی حسن و تحری شعبه فوق الذکر موفق به کشف کمیته و دستگیری اعضای آن بدون هیچگونه تظاهر رسیده

و در ضمن تعقیب هژیر نام ارمنی یکی از شرکاء جمعیت است موفق به دستگیری مشهدی جعفر مشهور مشهدی دادار داشی نیز

در از مؤسسین اصلی کمیته و از ادارهٔ جلسه تشکیلات نظمیه ملکی تبریز به تعقیب شد ... صادر شده بود گردید

لذا الضروره نتیجه تحقیقات حاصله را برای استحضار از طرز تشکیلات جمعیت مزبوره بشرح ذیل عرض میرساند —

تشکیلات مزبور در بنیان و پایه اش از سه چهار سال قبل و مؤسسین آن در حلقه اول آقا کریم تک تبین در صنایع

تک تبین (با تذکره در اواخر ماه سال ماضی بروسیه مسافرت و در صنایع کا برطبق راپرت ۵۹۹/۲۰۷۹ ۰۹/۱۲/۲۱ مرکز از

طریق روسیه به آلمان تبعید شده است) و حلقه دوم - مشهدی جعفر - حسین آقا معلم مدرسه ثروت - داود دارستی

آرداشس برده و باشد دارد و این بطور محرمانه مشغول کار خود عده نفری را من جمله مشهدی ابراهیم یکی (در تبریز نیز

و حسین آقا الکسانده را) برای تحصیل بروسیه اعزام و پس از مراجعت شاگرد با آنها با کمک علی محمد نقی زرگر اشخاص

واقع حوزه های کوچک بنام اتحادیه کشتیبانی (زین العابدین سرباز زاده مشهور زینال نزدیک بیت شوفر

محمد حسین داود زاده مرزا قوام معلوم یکی از عاملین مهم و عضو مهم کمیته مرکزی طهران است از طهران

به تبریز آمده و به مشهدی جعفر خود را معرفی و مشغول کار میگردد) در زاد و اسط سال گذشته تقریباً قدری از

هاشمی و پس از ورود آرداشس در بر وفق اظهار عده مزبور عنوان نماینده کمیته مرکزی طهران را

ص ۳



وزارت داخله

«ایالت آذربایجان»

دایرهٔ ....

سواد .... نمره .... مورخه ....

شروع بکار و اولین اقدام آنها تشکیل اولین کنفرانس کمونیستی در یکی از لیالی ماه صیام با شرکت اشخاص منفصله الذیل

در منزل حاجی آقا اتفاقی بود که در نتیجه برطبق انتخاب کمیسیون کمیته [illegible] تشکیل و تهیه مقدمات [illegible] و [illegible] دیگر

آزاد شیر آوانسیان (سیگار)	مهدی حسین‌زاده و نایب (سیگار)	حاجی آقا ناظر فرشچی (معلم مدرسه متوسطه [illegible])	مهدی ابراهیم [illegible] (نوکر)	کریم [illegible] ابراهیم [illegible] (اصناف [illegible])
رفیق بروژمان (فرشباف)	حاجی آقا اتفاقی (سیگار)	اکبر ربیع دباغی (دباغ)	ابراهیم آقا بابایان (سیگار)	زین‌العابدین [illegible] (انبار [illegible])
حسن فتحی داش (جوراب باف)	داریوش گرگانیان (مترجم [illegible])			

طرز عملیات و تبلیغات کمیته و سیر کنفرانس دیگر در موقع تشکیلات کمونیستی (کمونیست جوانان)

با شرکت اشخاص مشروحه ذیل در منزل ابراهیم [illegible] دایر که حاصل اهم انتخاب اعضاء کمیته کمونیست جوانان [illegible]

دستورات مربوطه داده و به [illegible] مرام کمونیستی [illegible] افراد [illegible]

حاجی آقا ناظر فرشچی، محمد [illegible] (سیگار)، [illegible] (جوراب باف)، [illegible]، ابراهیم آقا بابایان (سیگار)، همه [illegible] (سیگار)، [illegible]



وزارت داخله

﴿ایالت آذربایجان﴾

دایره ....

سواد .... نمره .... مورخه ....

اینک بعضی از عملیات هریک مفصلاً که منجر به تهیه و انتشار بیانیه نموده‌اند اختصاراً از نظر عرض میرساند ... باهم پس از تکمیل تشکیلات قدم فراتر نهادند ——

چنانچه فوقاً مذکور است مدتی آقا کریم یک بینی و پس از او رضا قلی دارابی ... از طرف مهدی جعفر باشتراک اشخاص ذیل اردشیر اوانسیان، حسین آقا نادری فرشی، داود ارمنی کورکیان منعقد برای پیشرفت مسلک اشتراکی مشغول اقدام و تبلیغ و بطوریکه عرض شده حوزه‌های کوچکی بنام اتحادیه تشکیل خود بخود و از اواسط سال ماضی یعنی از ورود و کار اردشیر تقریباً صورت تشکیلاتی به خود گرفته و در جلسه مذاکرات در منزل مهدی جعفر طرح تشکیل کنفرانس مذکور را ریخته و پس از تهیه ... (منزل حسین آقا الکائی) اشخاص فوق‌الذکر را به اسم مجعولی برای خود اختیار و ذیلاً شرح داده میشود: در یکی از لیالی ماه صیام سنه ماضی متدرجاً با کمال جمع —

مهدی جعفر (بصیر) اردشیر (فولاد) حسین آقا مسلم (رعدی - امیدی) داود ارمنی (رجب) ابراهیم ارمنی (اروین)

حسین آقا بلبلی، حسن میرزا بابف بادکوبه‌ای، مهدی ابراهیم اسکندر، کربلائی ابراهیم فوادی، زین‌العابدین مشهور به نیال (خونتوان) (محترم - بابک - منوچهر)

رضا نرسافف، علی اکبر دباغ (دبیر) توپچی - انور - چهره (فریدون)

در اطاق کنفرانس پارچه از اوراق قرمز رنگ در بر ... مهدی ابراهیم و ابراهیم بر زبان فارسی و ارمنی پارچه جملات از ... (زنده باد کنفرانس سوم) (زنده باد بین‌الملل) نوشته شده با دو قطعه عکس لنین و ورشیلوف که حسین آقای مسلم داده بوده به دیوار الصاق و روی میز نیز پارچه قرمز رنگ در ... کربلائی ابراهیم فوادی بوده انداخته‌اند) و پس از انتخاب هیئت رئیسه موقت مهدی جعفر کنفرانس را افتتاح نموده اردشیر از اوراق مقتضیات گفته است از مرکز (طهران) و مجلس بین‌المللی رسیده و مضمون آن یکی تشدید از عملیات



وزارت داخله
«ایالت آذربایجان»

دایرهٔ ....

سواد .... نمره .... مورخه ....

کمونیست‌های تبریز در ... مدرسه و پیشرفت کار و رشته دیگر دستورات آتی راجع بطرز عملیات و تبلیغات و زنان ...
اقلیت و شاگردان کارخانه‌ها با شخص دعوت اکراد برای مبارزه با امپریالیزم انگلیس و بطوریکه دستور تبلیغات ...
جامعه معلمات قرائت ... حسینی ... معلم مدرسه ... در این زمینه ... تشکیلات کمونیستی را
که در ... محمد حسینی ... معلم طهران ... دراویش تبریز ... تشکیلات کمونیستی دکتر ...
دستورات ... مهدی جنیدی و حسینی لالی مذکور ... بیان: سپس ... از مجتمعها ...
... از طرز ... و تبلیغات ... [illegible] ... و آنچه ... مهدی جنیدی و ...
... کمیته ... و کمیسیون تفتیش ... و اشخاص ... [illegible]

کمیته ... { درویش اوانیان (فریدون) — داود گورگیان (رجب) — حسینی لالی آذری فرشی (رعد) — مهدی ابراهیم رهبر ... (اسکندر)
کریم ابراهیم فولادی (احمد خان)

کمیسیون تفتیش { مهدی جنیدی کاویانی (البصیر) — ابراهیم آقا بابایان (الدوس) — حسینی لالی الکاظمی (...)

ضمناً از طرف درویش ... [illegible] ... : حسینی لالی ...
... مهدی جنیدی ... (...) ... و با درویش ... [illegible]



وزارت داخله

﴿ایالت آذربایجان﴾

دایرهٔ رمز

سواد بقیه .... نمره .... مورخه ....

غالباً جلساتی در منازل یکدیگر ترتیب داده و مشغول تبلیغ میشوند :
در ضمن حسین آقای مسلم هم اشخاص مفصله ذیل را (که اسم جعلی نیز بهر یک از آنها داده) تبلیغ و کنفرانس کومسمولی را در خانه
محمد علی نام دارای مقام جوراب باف — اکرم خانم فوادی سفار — ... حسین فوادی ... — علی ابن الحسین ... در مهاباد
اسم جعلی کارگر — اسم جعلی ستوره — اسم جعلی حقیقی
برادران ... تشکیلی (محمد علی و حسین آقا بعد از کنفرانس حوزه هائی که عبارت از یک نفر شاگرد جوراب باف و غیره و یک نفر
شاگرد ... بوده دائر میکنند و پس از مذاکرات لازم جزوات ... که در کنفرانس سابق از طرف ده
آرداشس قرائت شده و ... بحث در اطراف عملیات و طرز تبلیغات و ... شروع ...
کمیته ... در نتیجه محمد علی — حسین آقا مسلم — زین العابدین مشهور ... — ... کمیته ... منتخب کنفرانس
... در این اوقات ... که در کمیته اشتراکی بسبب عدم ... اعضاء ... جعفر و آرداشس
... شمالی ... طهران عزیمت و در غیاب آنها حسین آقا مسلم مشغول ... و انتشار بیانیه ها از
طرف آرداشس در کنفرانس ابتدائی پیشنهاد و پرورش بیانیه بدون نیز از ... خود ... اقدام و به ترتیب
ذیلاً مندرج است در تهیه و انتشار آن مبادرت میکنند :
چند روز بعد از کنفرانس اشتراکی آرداشس ... که بزبان ترکی و مفصل نوشته بوده به حسین آقا مسلم میدهد
... بیانیه ... کرده منتشر کنند — حسین آقا ... را ... و تبدیل به فارسی نوشته ... با ...
مهدی ابراهیم (آگندر) کاغذ ... ژلاتین خریده و توسط کربلائی ابراهیم فوادی (...) ... برای
ژلاتین میدهد : ... دیگری ... ابتیاع و در منزل ژلاتین را ساخته و ... را ... مهدی
ابراهیم پاک نویس کرده و پس از چاپ کردن آن در شب اول فروردین ماه ... حسین آقا
در معیت مهدی ابراهیم و کربلائی ابراهیم فوادی منفرداً در نواحی مختلف شهر ... نیز ...
و بیانیه ثانوی را ... شید اول ماه ... حسین آقا ... را ... در منزل خود با ...



ص ۷

وزارت داخله

ایالت آذربایجان

دایرهٔ رمز

سواد .... بقیه .... نمره .... مورخه ....

تلمیذ مشهدی ابراهیم فوق الذکر با کمونیستی وجواب کرده در لیله ۱۷ اردیبهشت ماه ۵/۱۰/۱۳۱۰ شنبه در سمت محمد علی جواب باف
مشهدی ابراهیم و کربلائی ابراهیم فدائی منفرداً در نواحی شهر منتشر و چند ورقه را به تیر تلگراف و تلفون بوسیله سنجاق (پونز)
الصاق و بطور کلی در هر نوبت بیشتر از ۸۰ ورقه نبرده و در مواقع انتشار مقداری بدون تقطیع بوسیله مأمورین
پلیس جمع‌آوری و بطوریکه خاطر مبارک مستحضر است انتشار اوراق مزبوره هیچگونه اثراتی در جامعه نبخشیده –
مشهدی ابراهیم و همچنین فدائی و محمد علی در قسمت انتشار بیانیه‌ها هر یک به نوع خود مساعدت هم نموده لذا صراحتاً اقرار
و اعتراف ملی اثرات ... دو پاره از مجلات بیانیه در صفحه اول آن موجود و منقوش است با یک شماره جریده
پیکار مادی مقالات منتشره و در وجود آن مطابق دستورات صادره کتاب دولت علیه ممنوع است از منزل
حسین آقا مسلم کشف و ضبط گردید –
ضمن تحقیقات جاریه راجع به مجلات ممنوع الورود و از قبیل ستاره سرخ – ایران – و سایر کتب منقوله و
... جریده پیکار بوسیله حسین آقا مسلم و مشهدی جعفر بیاره از اعضاء داده شده یک جلد از مجله ...
و بعضی کتب دیگر در تفتیش منازل آنها بدست آمده بقیه را معدوم ... کرده‌اند ؛ در قسمت
مجلات و جریده ... بالاخره از اظهار داشتن را ابا نموده‌اند
کتب و مجلات مزبور ... ولی مطابق اظهار مشهدی ابراهیم آقا (اسکندر) از حسین آقا که معلم در
ضمن صحبت با او گفته است مجلات و جریده فوق الذکر توسط شرکت با ورسیده است
... ترجمه ... شوروی ... با حسین آقا مذکور ... مربوط و به منازل یکدیگر نیز
تردد داشته‌اند اعضاء تشکیلات مزبوره غیر از آنکه ... در ... اسامی ...
هستند در سایر نقاط نیز در باره ... با تدابیر عملی و مواعید عفو و اغماض موفق باخذ نتیجه
از آنها نشده است)



وزارت داخله

﴿ ایالت آذربایجان ﴾

دایرهٔ ربط ....

ص ۸

سواد ......بقیه...... نمره .... مورخه ....

بقیه مراتب فوق را صراحتاً اعتراف کرده و برای اینکه معین شود که آیا ایالتی نیز وجود دارد یا نه یک سلسله تحقیقات
عمیقانه از آنها بعمل آورده طبق اظهار کربلائی ابراهیم فرادی معلوم گردید که حسین نام ندائی مستخدم پسر آقا به لفت
مقیم اردبیل و یک نفر قهوه‌چی مجهول الهویه مقیم تبریز با مشهدی جعفر را ارتباط داشته مربوط و پس از کنفرانس کامکار در نور
فرادی از طرف متهم رالهما بار زنبیل نزد حسین ندائی رفته و در موقع عزیمت یک جلد کتابچه ستاره سرخ و یک ملیذا
شرح حال داشته باشند برای او برده و مطابق دستور از اردبیل استفسار حسین متهم را که خواسته آید دیگری
چند نفر از رفقا را (مقصود از گرفتاری رفقا متهمین اردبیل و کسانی است) که اخیراً به طهران اعزام شده‌اند
متذکر و کاغذی را باو داده و ضمناً همان قهوه‌چی مجهول الهویه را برای اخذ اطلاعات به فرادی معرفی متهم را به
در مراجعت به تبریز قهوه‌چی را ملاقات موفق به کسب اطلاع نشده و پس از ورود به تبریز نظر باینکه از دا
و مشهدی جعفر مسافرت کرده بود نیز (چنانچه فوقاً بعرض رسانیده مسافرت متهم را با نبودن عدم تماس اعضا
کمیته تبریز با آنها بوده و پس از مراجعت برای رفع اختلافات زن که در قلعه تشکیل داده چون در ضمن اشتباه میکنند
مورد تعقیب پلیس واقع شد ابداً اظهار داشته به عنوان رفتن به قریه دیگر از مادر و خواهر خود مفارقت
مشهدی جعفر نیز به عنوان دیگر ترک منزل و عیال خود را گفته بالاخره در موقع دستگیری مشار الیه من بعد
در منزل متهم را که گرفتار شده کاغذ ندائی را به حسین تسلیم داده چون مستقر است بواسطه عدم اطلاع
آن توجهی نکرده و متن کاغذ از بین رفته است - راجع به دستگیری و اعزام حسین ندائی و قهوه‌چی
مذکور اقدام لازم بعمل آمده نتیجه مشهدی جعفر لطیف زاده مقیم قزوین - و حسین آقا داود زاده
ستارزاده - بهمن - جهانگیر فردی - ... طهران را از سالکان خود معرفی کرده
در مورد متهم نیز تحقیقات لازم بعمل آمده است -
خاتمهٔ ... تحقیقات از اشخاص مزبور و اطرافیان آن با اینکه تمام اوقات
مأمورین مصروف میشود فعلاً ادامه و صورت اسامی اشخاص در تشکیلات فوق

۲



وزارت داخله

﴿ایالت آذربایجان﴾

ص ۹

دایرهٔ رمز ....

مواد ....بقیه راپرت........ نمره .... مورخه ....

در درجه اول و دوم محسوب و کسانیکه بدواً در اثر تبلیغ عاملین داخلی و نیز اشخاصیکه در حوزه‌های داود و ارمنی سابقاً در حوزه‌های الحاق
حسین آقا مسلم و محمدعلی جوراب باف با اسامی شاگردان کارخانه شمس در سن اکثرشان از ۱۸ تا ۳۰ سال که ایمانشان در صورت علیحده
تنظیم و در تهیه تقدیم و نسبت به حسن گماشتن و محمدعلی جوراب باف و در کشف قضیه دستگیری متهمین کاملاً مساعدت
و هدایت کرده و نیز مهندس ابراهیم (اسکندر) را پس از گرفتاری و تعقیب پاره از مطالب بالاخص موضوع بیانیه را
ابراز و اظهار نموده و توجهات آن ریاست محترم را استعطاف و نسبت به بعضی از شاگردان جوراب باف و دیگری
که از نو و بواسطه عدم فهم و بصیرت متابعت کرده … و مبلغین را نموده و هر یک … است چند نفر
هستند تقسیم تقاضای اتخاذ فرمایند. سید ابوالوفا سلطان نصرت الله آزاد در دادرسی تأمینات - علی اشرف فاتح
بنیاد رئیس شعبه اطلاعات - علی خان درخشان رئیس شعبه ۲ تأمینات ـــ

سواد مطابق با اصل است

[signature]



سال اوّل
شماره ۱ و ۲

ستاره سرخ

مجله ماهیانه

ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران

مندرجات

از طرف هیئت تحریریه

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران نظر به تقاضا وتمایل بسیاری از تشکیلات حزبی مصمم بود به طبع ونشر ارگان علمی حزبی اقدام نماید تا اینکه اعضاء جوان حزب ما بتوانند از نزدیك با مسائل علمی وعملی مارکسیزم ولنینیزم آشنا شوند. بعلاوه ترقی حزب مقتضی آنست که دستجات حزبی را برای فهم مسائل اساسی وحل صحیح این مسائل تربیت نمود- زیرافقط نکته بینی وحل صحیح این مسائل ممکن است حزب را در انجام اجرای فاتحانه قیام انقلابی تودهٔ زحمتکشان ایران که درپیش است کمك نماید. مدت مدیدی بود که کمیتهٔ مرکزی نمی توانست تصمیم خودرا بموقع اجرا گذارد. مانع عمدهٔ این کارمثل همیشه فقدان وسائل مادی بود فقط پس از جمع آوری کامل قوا ومساعدت جدی بسیاری از رفقاء حزب عجالتاً موفق به انجام این تصمیم گردیده است.

هیئت تحریریه که به نشر مجلهٔ «ستارهٔ سرخ» مبادرت میکند خودرا موظف میداند که مقالات وملاحظاتی رادرج کند که نه فقط را جع به حیات سیاسی واقتصادی وعملیات استعماری امپریالیست های انگلیس درمملکت ما باشد بلکه مسائل نهضت بین‌المللی کمونیستی را هم تحت مطالعه ومباحثه قرار میدهد زیرا هیئت تحریریه لازم میداند از هرحیث به تربیت صفوف حزبی در روح بین المللی حقیقی کمك کند. — در ضمن هیئت تحریریه مرتباً اطلاعات راجع به اوضاع ایران وخصوصاً اینکه کارگران وزارعین وصنعتکاران وعموماً تودهٔ زحمتکش ایران چگونه کاروزندگی میکنند درج مینماید.

نظر به تعقیبات سخت واختناق کامل آزادی ومطبوعات ونظر به رژیم ترور باورنکردنی، کمیتهٔ مرکزی تصمیم گرفت که موقتاً این مجله را درخارجه طبع نماید. هیئت تحریریه امیدوار است که این وضعیت مانع از انتشار وسیع مجلهٔ ما ورابطهٔ نزدیک توده حزبی وانقلابی با ادارهٔ مجلهٔ ما نباشد.

بگذار درحال حاضر رضا شاه برای مظفریت وغلبه خود جشن برپا نماید. بگذار ازاین خوشحال باشد که یکدفعه دیگر با شمشیر وآتش موفق به اطفاء شورش‌های گیلان وخراسان وآذربایجان وسایر نواحی مملکت شد. بگذار خودرا باین تسلی دهد که میتواند به هرجنایتی اقدام کند زیرا که امپریالیزم «مقتدر» انگلیس پشتیبان اوست.

ما درتاریخ دنیا سلاطین «قوی‌تر» وبی نیازتر از رضا شاه زیاد دیده‌ایم ولی آنان به ندرت توانسته اند از مجازات ملت انقلابی جان بدر برند. بگذار رضا شاه وکاسه لیسان ومداحان او بدانند که شورش‌های انقلابی توده را موقتاً ممکن است خاموش ساخت ولی پادشاه خونخوار ایران حتی با وجود کمک انگلیس «مقتدر» هم نمیتواند موفق به مظفریت وغلبهٔ باین شورشها شود.

بجای مبارزین انقلابی که‌ازطرف این پادشاه خونخوار تحت شکنجه وتیرباران ومعدوم میشوند هزاران قهرمانان جدید پابعرصه روزگارخواهند گذاشت. آنوقت است که حتماً انقلاب فاتح خواهد شد.

اگر مجلهٔ ناچیز ما بتواند قسمتی به تشکیل وتربیت این قوای جدید انقلابی برای مهیا شدن ومحو رژیم خونین رضاشاه پهلوی کمک کند ما کاملاً به مقصد خود خواهیم رسید.

☆

سیاست امپریالیزم انگلیس درایران معاصر وراه ترقی درایران

توسعه و پیشرفت سرمایه داری عصر حاضر صریحاً دارای صفت انحصاریست. تمرکز سرمایه در ممالك پیشرفتهٔ سرمایه داری باندازهٔ زیاد شده که غالباً یك رشته صنایع‌را می بینیم که در دست یك یا چند اتحادیهٔ سرمایه داران صنعتی وبانکی واقع است. درضمن تمرکز ومرکزیت سرمایه در داخل ممالك سرمایه داری می بینیم که کنسرن ها وکارتل‌ها و سندیکا های (Conserne, Cartel, Syndicat) عظیم بین المللی ایجاد میشود. این مؤسسات عظیم صنعتی که درمملکت خود مقام انحصاری خود را محکم ساخته اند میل دارند از رقابت پرضرر وگران قیمت خارجی هم فرار کنند. تقسیم بازارهای دنیا بین اتحادیه های سرمایه داران (کنسرن‌ها) فلان یا بهمان شعبهٔ صنعتی یك اثر وامر عادی شده است. ولی تقسیم معتد لانهٔ بازارهای دنیا برای مدت مدید نمیتواند مبارزهٔ میان سرمایه داران را خاتمه دهد.

محدودیت بازارهای فروش وعدم کفایت مواد خام اغلب منجر به تقسیم قهری و جبری وتجدید تقسیم ممالك مستعمراتی موجوده میشود. این وضعیت از این حیث قوی ترمیگردد که نظر به عدم توازن وتناسب ترقی و پیشرفت سرمایه داری صنعت وقدرت اقتصادی بعضی ممالك از ممالك دیگر جلو افتاده و موقعیت مقدم سرمایه داری عصر حاضررا اشغال میکند چون این ممالك محروم از بازار فروش ومنابع مواد خام هستند بدین جهت سکوت موقتی مبارزهٔ رقابتی مؤسسات سرمایه داری به سرعت بدل به خصومت علنی وبعد به جنك برای تجدید یدو تغیر تقسیم دنیا میشود، پادشاهان صنعت وبانکها برای اینکه به مقصود خویش نائل شوند درموقع لزوم تمام اقتدار جامعه بورژوازی یعنی پلیس وقشون ومطبوعات ورشوه وحبس وتبعید وتیرباران وکلیه آنچه‌را که ممکن است به غارت ممالك وملل خود وخارجی کمك کند بکار میاندازند، کلیهٔ

اقتدارات حکومتی برای دفاع منافع این فرمانفرمایان بی تاج وتخت جامعه سرمایه داری بکار میرود نظر به انچه گفتیم حیات مستقل ممالك عقب مانده پیوسته مشکل ومشکل‌تر میشود. ایران یکی از این ممالك عقب مانده است. استقلال اسمی آن سابقاً دراثر مبارزه دودولت غارتگر امپریالیستی ـ انگلیس وروسیه تزاری باقی‌مانده بود. انقلاب اکتوبر به این بازی ننگین امپریالیست های روس خاتمه داد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از کلیهٔ دعاوی خود که موجب اسارت وبندگی ایران بود صرف نظر کرد ولی درعوض تضییقات امپریالیزم انگلیس که درحقیقت کلیهٔ اقتصاد وسیاست مملکت را دردست دارد به مراتب شد یدتر شده است.

بعلاوه بدبختی ومصیبت ملت ایران دراین است که ایران درسرراه بزرگترین مستعمرهٔ انگلیس یعنی هند واقع شده است. یك قرن تمام است که انگلیس باکمال احتیاط مواظب کلیهٔ حرکات این گوهر گرانبهای تاج بریتانیا است مخصوصاً بیشتر از راه ایران میشود به هنددسترس یافت بدین جهت اگر هند را از طرف ایران مدافعه ومستحکم نکند استثمار این مملکت سیصد میلیونی ابدی نخواهد بود. ولی همه مطلب سراین نیست که از یکطرفی هند ممکن است مورد حمله واقع شود، بلکه دراین است که تاوقتیکه هند خارج از مخاطره نباشد انگلیس نمی تواند به جنك آینده که از هرحیث برضد اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی تهیه می بنید اطمینان واعتماد داشته باشد وهند درصورتی ممکن است خارج ازمخاطره باشد که ایران دنباله هند یعنی مطیع انگلیس باشد وبعلاوه این مسئله برای انگلیس خیلی لازم است ازاین بابت که ایران دارای غنی ترین منبع نفت است وحالیه سرمایه انگلیس بمقدارزیاد از آن استفاده واستخراج مینماید. انگلیس پس ازسقوط استبداد روس کلیه ایران‌را با مید تصرف اتیهٔ آن برای خود اشغال کرد. قرار داد ایران وانگلیس در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) برای این بود که انگلیس ایران‌را که درحقیقت گرفته بود رسماً ضمیمهٔ خودنماید ولی ترقی واستحکام اتحاد شوروی وپیشرفت نهضت انقلابی درایران انگلیس‌را مجبورکرد که موقتاً ازتمایل خود صرف نظر نموده ومتدرجاً ایران‌را بگیرد وبرای نیل به همین مقصود طرق جدیده

بدست اورد ولی تصرف سریع فقط وفقط به علل اقتصادی غیرممکن بود زیرا که از حیث اقتصادی رابطه ایران با روسیه خیلی بشتیرازان بود که بتوان بزودی این ارتباط را ازهم گسیخت.

رابطه ایران با روسیه درعرض سالیان دراز وازاواخر قرن نوزده هم متدرجاً ایران راداخل دائره اقتصادی دنیا کرد. احداث راه آهن ازطرف روسیه تا سرحدات ایران این جریان راسریع ترساخت وطبیعةً شرایط مساعدی برای صدورمواد صنعتی ومحصولات زراعتی ازایران به بازارهای وسیع روسیه ایجاد نمود. مبادلات تجارتی با سرعت زیاد ترقی کرد ومرادف بااین ترقی نفوذ بورژوازی تاجر دلال ایران هم روزبروز ترقی وتوسعه یافت.

تا انقلاب اوکتبر بورژوازی تاجرودلال ایران شمالی ومرکزی وصاحبان مُستغلات ارضی درحقیقت‌عامل ودست نشاندهٔ سرمایه روس بودند ولی انحلال سرمایه داری روسیه وانحصار تجارت خارجی دراتحاد جماهیر شوروی وعدم امکان استقرارروابط سابق با روسیه — ناچار بایستی منجر به تغیرتمایل سیاسی این طبقات نسبت به اتحاد شوروی می شد. قرار داد ایران وانگلیس درسال ۱۹۱۹ عبارت از تشبث این طبقات حاکمهٔ ایران بود که خودرابآغوش امپریالیزم انگلیس بیاندازند ولی اگراین طبقات موقتاً وظاهراً ازاین قرارداد صرف نظرکردند برای این بود که ترسیدند دراثرامواج‌انقلاب ازبین بروند وازسیادت وزمامداری حکومت محروم شوند کلیه این مسائل تا سال ۱۳۰۰ دوام داشت. انگلیس همین که فهمید با زورصرف نمی‌شود ایران راگرفت تصمیم نمود مثل بین النهرین ومصردست‌نشاندگان خودرا برای اداره مملکت پیش کشیده وبوسیلهٔ انها متدرجاً ولی با متانت موقعیت خودرا محکم نماید. کودتای سید ضیاء الدین (۳۲ حوت ۱۲۹۹) این خدمت رامی بایست به امپریالیزم انگلیس میکرد ولی چون سید ضیاء الدین آنگلوفیل معروفی بودبزودی منفورشده وظایفی راکه به عهده گرفته بودنتوانست انجام دهد. بدین جهت انگلیس تصمیم گرفت رضاخان راکه تا انوقت شخصیتش برهیچ کس معلوم نبودجانشین اونماید.

امپریالیزم انگلیس از رضاخان خیلی توقع داشت که مهم آن سرکوبی نهضت انقلابی بود که درآن وقت در تمام ایران دامن کشیده بود و دیگر استحکام تدریجی نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس یعنی عملاً اجرای قرارداد ۱۹۱۹. این مقصد را رضاخان از دو راه می توانست بدست آورد. ازطرفی از راه ایجاد قشون «ملّی» وازطرف دیگر از راه ابراز دائمی احساسات «دوستی» نسبت به اتحاد جماهیر شوروی وجلب توجه عناصر مترقی نسبت بخود وحاضر نمودن آنها برای همکاری با او برای نیل بدین مقصود خودرا جمهوری طلب نشان داده ودرنتیجه دوروئی ماهرانه موجبات فریب دستجات منورالفکر را فراهم آورده بود درباطن اما این کلمات راجع به «دوستی» و «جمهوری طلبی» عملاً حرف پوچ و بی معنی بوده و درحقیقت نفوذ انگلیس زیاد گردید. این دوروئی ماهرانه تاپائیز سال ۱۳۰۴ مداومت داشت دراین وقت رضاخان به کمك انگلیس مؤسسات انقلابی را از میان برده ونقاب جمهوری طلبی را از روی برداشته به تخت شاهنشاهی رسید.

منافع اقتصادی انگلیس مقتضی ایجاد «آرامش وسکونت» درایران بود. انگلیس دراثرفشار توده ملّی قشون اشغالی خودرا ازایران برده رول ایجاد سکونت وآرامش را بعهده رضاخان واگذار نمود. برای اجرای موفقیت آمیز این وظیفه وانحلال سریع اقدامات وعملیات انقلابی درنواحی مختلفه مملکت ومطیع ساختن فئودالهای یاغی که زیربارشناختن حکومت رضاخان نمی رفتند تقریبا درتمام نقاط حکام کشوری مبدل به حکام لشکری شدند وحکومت مرکزی نظامی ایجاد گردید.

حکومت رضاخان بدون این دستگاه نظامی مرکزی یك روز هم نمی تواند وجود داشته باشد. فقط درسایه شرایط مخصوصه وعقب ماندگی اقتصاد ملّی مملکت ایران امپریالیزم انگلیس با همدستی رضاخان توانسته است به این نتایج «مشعشع» نائل شود. ایران ما مملکت اشراف وملاکین بزرك است دربسیاری از ولایات وایالات ازقبیل شیراز واصفهان وگیلان وغیره چهل تا هفتاد درصد اراضی مزروعه دردست ده بیست نفر ملاکین است مجموعاً $\frac{4}{5}$ اراضی آباد (دائر) دردست تقریباً

۴ هزار ملاک بزرگ است . هرانقلاب یا شورش در مملکت ما تا چا رقبل از همه متوجه این مفتخواران خوا هد بود. این است که آنها بیش از همه علا قه مند به ایجاد یك حکومت قوی هستند که بتواند انها را از انقلاب زارعین مد افعه و محا فظت نما ید. این وظیفه را فقط سلطنت استبدادی که جزو آمال حقیقی آنها است میتواند انجام دهد. سلسله قاجاربرای این مقصود خیلی ضعیف و نا توان بود. باین جهت این ملاکین بزرگ به کمك انگلیس تصمیم گرفتند رضاخان را بر علیه سلسله قاجاربه حمایت کنند.

بد ین قسم طبقه حاکمهٔ ایران معا صردر کمال شدت به خیا لات و نیات ارتجا عی انگلیس و رضاشاه کمك نمود. طبقه حاکمه ایران یا ملا کین عمده درحقیقت صاحبان اصلی مملکت اند وخودرضا شاه درعرض مدت قلیلی ملاك بزرك وبه همین جهت نما یندهٔ ارادهٔ این طبقه مرتجع شده است.

طبقه اشراف وملاکین تکیه گاه قا بل اعتما د سلسله جد یده میباشند. رول بورژوازی صنعتی درایران تقریباً هیچ است ولی بورژوازی ناجر دلال که از هر حیث متکی بهسرمایه داری خا رجی است مثل روحانیون آلت دست ارتجاع سرمایه داران خارجی بوده وهست. تمام این طبقات ونمایندهٔ آنها رضاشاه که حاضرند منا فع مملکت را بهر قیمت بفر وشند قوهٔ داخلی می باشند که سرما یه انگلیس بان تکیه نموده است. و«مجلس ملی» ازراه انتخا بات فرما یشی وسفارشی مجسمه ارادهٔ محا فظه کارا نه این گروه پست است.

ازآغا زعملیات خود رضاشاه متما یل به انگلیس بوده وسعی د اشت ازهرراه به ارباب خود منفعت برسا ند ولی خد متگذاری او درهیچ مورد آشکا رتراز مسئله سا ختمان راه آهن ظا هر نشد. راه آهن ما و راه ایران که در ۲۴ فوریه ۱۹۲۷. ازطرف مجلس تصو یب شد خلیج فارس را به بحرخزر متصل مینما ید. این قانون میگوید:

۱) مجلس ملی به دولت اجازه مید هد که راه آهن بین بند رخورموسی وبندرجز را از راه همدان و طهران بسازد.

۳) بدولت اجازه داده میشود که ساختمان راه آهن را بامراعات اصول صرفه دولت به شکل کنترات و مقاطعه به کمپانی ساختمان داخلی یا خارجی بدهد. بدولت اجازه داده میشود که مواد واشیاء لازمه برای ساختمان راکه تهیه آنها در داخله ممکن نیست ازخارجه تهیه کند.

۴) احداث راه آهن فوق باید مطابق نقشه متخصص راه آهن باشد که مجلس استخدام اورا تصویب کند

٤) از عایدات انحصاری قند وچای مبلغ چهارمیلیون و نیم تومان برای ساختمان کارخانهٔ آهن ذوب کنی اعتبارمعین میشود که درعرض چهارسال اول هرساله یك میلیون تومان ودرسال پنجم پانصد هزارتومان اعتبارداده شود.

۵) وزارت فوائد عامه و وزارت مالیه ماموراجرای این قانون هستند.

برای ساختمان کارخانه آهن ذوب کنی بانك انگلیس پول میدهد ودرعوض برای تأمین این مبلغ عایدات انحصارقند را دریافت می نماید. ضمناً باید گفت که انگلیس پیوسته سعی داشت ازدیاد مالیات وعوارض قند درایران معمول شود زیراکه قند تنها مال التجارهٔ ایست که انگلیس یا حمل نمی کند و یا خیلی کم بایران حمل میکند. انگلیسها مؤفق بازدیاد عوارض ومالیات قند شده وازهمین راه برای بانك انگلیس ممکن ساختند که پول برای احداث این کارخانه بدهد. بدین قسم انحصار قند بدست انگلیس افتاد که این عایدات را به کمك بانك انگلیس جمع میکند و پول عجالتاً دربانك میماند برای آن بانك صدی دو یا سه ربح میدهد وحال آنکه خودش برای پولی که بقرض میدهد صددوازده وشانزده ربح میگیرد. درقانون ذکرنشده است که مبلغ ۷۵ میلیون تومان که برای ساختمان راه آهن لازم است ازکجا بدست می آیددرصورتیکه کلیهٔ عایدات انحصارقند درسال بیش از شش میلیون تومان نمی شود. شکی نیست که ساختمان این راه آهن مربوط به تسلیم امتیازات جدیده است. درمعنی مخارج نقدی ساختمان راه آهن مخصراً ازراه تسلیم امتیازات جدیده به امپریالیست های انگلیس

درایران تأمین خواهد شد. احداث این راه آهن بیشتر اهمیت سوق الجیشی (استراتژی) دارد زیراکه این راه آهن مطابق پروژه باید درحال حاضر با سیستم راه آهن بین الهزین و درآتیهٔ نزدیك بهخط آهن هندمتصل شود. این مسئله خیال و نقشه قدیمی انگلیس است که کرزن دراین باب سابقاً نوشته است. درحقیقت اگر ایران راه آهن خودرا با راه آهن هند متصل کند چه منافعی عاید ایران خواهد شد؟ — از نقطهٔ نظرما تقریباً هیچ. هند درآن واحد که صنعتش ترقی میکند دارای ذخایر مواد خام وذخایر حیاتی (برنج) است. پس جای شبهه نیست که خط جنوبی راه آهن بغیرازازدیاد واردات مال التجاره ازهند بهایران هیچ فایده برای ایران ندارد. صدوربرنج و میوه جات خشك و پنبه و پشم و نیماج و چرم از شمال به جنوب از راه خلیج فارس به بازار های دنیا و یا از راه دزداب به بازارهای هند برای ایران چندان اهمیت اقتصادی ندارد اگر این مسئله محل بحث نیست که بدون ترقی اقتصاد روستائی وبدون ترقی زراعت پنبه و برنج وبدون تربیت کرم ابریشم وصنعت قالی بافی وبدون تأمین فروش محصولات فلاحتی و تربیت اغنام ممکن نیست اقتصاد ملی ایران را از روی قاعده صحیح درست کرد واگراین مسئله هم محل بحث نیست که دراقتصاد منظم ورود مال التجاره فقط بسته به صادرات است اگر کلیهٔ این مطالب صحیح است پس جای شبهه نیست که اولین راه آهن که باید ساختهشود باید نواحی استحصالی ایران‌را به بازارهای فروش وصل نماید. پس اگرامروزه ایران علی رغم منافع حیاتی خود مصمم به اتصال خلیج فارس وبحر خزر بوسیله راه آهن بشود برای ما بکلی واضح است که این پروژه را انگلیسها که مدتها است درفکر اتصال مصر و فلسطین وبین الهزین به هندهستند تلقین کرده اند. بدین جهت برای نیل باین مقصد حکومت ایران درتحت حکومت رضا شاه علاوه برراه آهن ما ورای ایران پروژهٔ ساختمان یك سلسله راه آهن های دیگررا که برای مقاصدتصرفی انگلیس لازم است به کمك انگلیس تهیه میکند. نابراین ساختمان راه آهن غیراز اهمیت سیاسی و اقتصادی اهمیت زیاد سوق الجیشی (استراتژی) دارد زیرا که انگلیس‌ها منافع ذیل را بدست میاورند:

۱) جاده راه آهن به هند (فدا ــ حیفا ــ بغداد).

۲) تقسیم منظم قوادر نقاط دوراز سرحدات هند.

۳) موقعیت مساعد برای توسعه عملیات برضد سرحدات قفقاز و ترکستان (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی).

٤) تبدیل اراضی عراق وایران به جبه خانه واحد (فرونت مقدم هند). اگر به تمام این مسائل این موضوع راهم اضافه کنیم که راه خلیج فارس ــ بحرخزر فوق العاده برای کمپانی نفت و برای حمل نفت از جنوب به شمال و برای صاحبان امتیازات وطالبین نفت شمال که انگلیس بدون شك قسمت مهم آنرا بدست خواهد آورد لازم است وبدون این راه عملیات دراراضی نفت خیز برای صاحبان امتیازات تولیداشکالات خواهد کرد، انوقت آرزوی حکومت رضاشاه درمنفعت رساندن به ارباب خود انگلیس کاملاً معلوم و واضح خواهد شد.

این چیزی نیست. انگلیس درقسمت دیگرهم کارمیکند. انگلیس ها پروژهٔ احداث یك سلسله راههای شوسه‌را تهیه کرده اند. هشت ناحیهٔ این راه ها رادولت تصویب نموده است. این راهها از طرفی با بدرا ههای بین الهزین‌را بوسیلهٔ طهران به تبریز واز طرف دیگر یك سلسله را هها را به سیستم راه آهن هند وصل نماید.

اهمیت این راه هائی که ساخته میشود خیلی زیاد است: ۱) از جهت فنی ساختمان راه آهن طرح شده تسهیل میشود (مخصوصاً درصورت احداث راه آهن ما وراء ایران خورموسی ــ طهران ــ بندر جز وشعبهٔ بغداد ــ خانقین ــ همدان) ۲) راههای مسافری وجاده های بزرك که توسعهٔ زیاد به حمل ونقل اتوموبیل میدهد ایجاد میشود.

۳) بازارهای داخلی از راه اتصال ایالات دوراز یکدیگر بهم برای فروش مال التجاره ومصنوعات انگلیس ایجاد میشود.

٤) یك قسمت از مسئله ترانزیت از راه اتحاد جماهیر شوروی برای شمال ایران حل میشود وحمل محصولات شمالی‌را به بازارهای داخلی وبنادر مد تهرانه ممکن میسازد.

۵) شرایط توسعهٔ کامل آتیه امپریالیزم انگلیس ایجاد میشود.

۶) این راه هاکه دنبالهٔ راه آهن هندوعراق تا سرحدات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ممتد میشوند اهمیت راههای استراتژی رادارند. بدین قسم وضعیات وشرایطی ایجاد میشوند که هر وقت بخواهند ممکن است بوسیلهٔ اتوموبیل از هند وبین النهرین ده هزارها اشخاص مسلح به کمك حکومت فرستاد تا اقدامات ونظاهرات «بالشویکی» را درتبریزو خراسان وسایر نقاط محو وقلع وقمع نماید.

بعلاوه انگلیس در جنوب اساس هواپیمائی و درشمال انبارهای بنزین ایجاد میکند که در موقع احتیاج ممکن باشد قوای هواپیمائی حاضر دراین نواحی داشت وکلیهٔ این مسائل راحکومت رضاشاه از هرحیث مدافعه وحمایت میکند.

از تمام این جریانات می بینیم که امپریالیزم انگلیس درایران معاصر چه خیالاتی راتعقیب نموده با کمال متانت پیش میرود.

مقارن با این مسائل متخصصین مطبوعات انگلیس دراین اواخر مشغول مطالعه مسئله «تأمین» حدود هند شده‌اند. اولین دفعه این مسئله درموقع مسئله حملات ضد ساوتی درمطبوعات محافظه کار انگلیس انعکاس یافت که با «نوت احتیاطی» چمبرلن دربهارسال ۱۹۲۷ توأم گردید. فرمانده کل قوای بریتانیا درهند درآن موقع صریحاً نظریات مشهور خودرا راجع به خطری که گویا هند را از طرف «همسایه» تهدید میکند اظهار کرد. بکلی واضح بود که فرمانده ملی کل قشون بریتانیا زمینه را برای اعزام دستجات جنگی کافی از انگلیس به هند آماده میساخت. انیك روز نامهٔ «دیلی تلگراف» که باوزارت امورخارجه انگلیس مربوط است اطلاع میدهد که کابینهٔ لندن وحکومت هند با کمال حرارت درسرمسئله تکمیل فنی قوای سرحدی و ازدیاد نفرات قشون مسلح انگلیس درشمال هند تبادل افکار میکنند. مقاصدی که کابینهٔ محافظه کار تعقیب میکند خیلی ساده است: امپریالیستهای انگلیس میل دارند قوای مسلح هند رابدست گرفته وآن‌را را برای اجرای نقشه های ضد ساوتی خود بکارببرند.

انگلیس بوسیله رضا شاه نیزمایل است که متدرجاً ایران را هم برای جنگ

برعلیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حاضرومهیا کند. امّانقشه های سیاسی ونظامی سرمایه داران انگلیس ممکن نیست وضعیت سخت اقتصادی ایران را اصلاح کند.

ساختمان راه آهن و تسلط عاملین ودلالهای سرمایه داری خارجی درایران مخصوصاً در وضعیت صنعتکاران وکسبه خورده تأثیرمهمی دارد.

حمل مال التجاره از ایران از خارجه بیش از پیش آنها را ورشکست کرده ومجبور به امرار حیات نیم گرسنه مینماید.

فقدان صنعت ملّی وسیع مانع ازآن است که کسبه خورده وصنعتگران بتوانند قوای خودرا درداخل مملکت بکار بیندازند ونبا براین مجبو رمیشو ند برای یك لقمه نان ازسرحدات وطن خود مهاجرت کنند. ترقی عناصر سرمایه داری وتبدیل یافتن ایران به مستعمرهٔ یکی از دول مقتدره سرمایه داری وضعیت سخت صنعتکاران وکسبه زحمتکش را بدترخواهد کرد.

ساختمان اقتصادی حاضره ایران وسیادت طبقه اشراف بزرگترین مانع پیشرفت وترقی قوای استحصالی مملکت است. طبقه استحصالی اساسی درایران هنوز همان طبقهٔ زارعین وقسمتی ازکسبه وصنعتکاران خورده است که مفتخوران: شاه ودربارش — ملاکین از هرقبیل — تجار ودلالها و واسطه چی های تجارتی — روحانیون وغیره به حساب وخرج کارآنها زندگی میکنند.

ولی طبقهٔ که با بدشکم این یا راز بت‌های بی شمار را سیرکند خودش در بد بختی ومذلت بسرمیبرد. دخول ایران به بازار دنیاو پیشرفت مبادلات تجارتی خارجی ونفوذ روابط تجارتی نقدی در دهات استثمار تودهٔ زارعین را خیلی شدید تر کرده است. از طرفی ملاکین بزرك وکوچك باکلیهٔ وسائل اراضی زارعین وعمومی را تصرف کرده واز طرفی دیگراحتیاج دائم التزاید ملاکین وارباب‌ها به پول آنهارا بیش از پیش مجبور به وضع مالیات‌ها وعوارض جدیده به اقتصاد زراعتی ساخته است. مأمورین حکومت رضاخان دراین مسئله مثل همیشه ازارباب‌ها مدافعه

میکنند. قسمتی از زارعین که میل دارند حیات خودرا تأمین کنند مجبور بودند قطعهٔ کوچك زمین خودرا به فلان یا بهمان مسجد وامامزاده بدهند که از صدمه ودست درازی ارباب ملاك ونادبه مالیاتهای سنگین خارج از قوهٔ خود خلاص شوند. مخصوصاً این وضعیت کمك به توسعهٔ اراضی موقوفات کرده و پیوسته موقوفات رو به ازدیاد است.

فقدان بازار ملی واحد ومراکز عمدهٔ مصرفی زارع را به سختی اسیر وتابع به ارباب ملاك وتاجر رباخوار و بورژوازی دلال میکند. این دسته جات مفتخوار مثل زالو آخرین قطرهٔ خون زارع مفلس وپریشان را میمکند.

از این جاست که باوجود رژیم بیرحمانه رضاخان پهلوی ومساعدت انگلیس درا طفاء وقلع وقمع نهضت انقلابی پیوسته هروقت در یك نقطهٔ قیام ونهضت توده زحمتکشان برضد رژیم خونین سلسلهٔ جدید ظهور می نماید. نهضت اخیر آذربایجان وگیلان وخراسان یك دفعه دیگر نشان دادند که تمایلات انقلابی تاجسم توده زحمتکش شهری ودهاتی نفوذ کرده وطبقه زارعین که تا اوقات اخیر درکنار بود شروع به شرکت جدی در مبارزه برعلیه رژیم حاضر وارتجاع رضاشاه وانگلیس نموده است. ولی حکومت رضاخان که دراطفاء وقلع وقمع شورشهای ملی زبردستی بخرج میدهد از هیچ چیز دریغ ومضایقه ندارد. حکومت رضاخان کلیهٔ شورشهای انقلابی را با شدت هرچه تمامتر سرکوبی نموده شرکت کنندگان ورهبران این نهضت ها که زنده بدست آمدند دچار صدمات واعدام عمومی وعلنی شدند (گیلان) درنقاطی که قوای رضاشاه برای سرکوبی ومحو شورشها ضعیف بود قوای مسلح انگلیس ــ اتوموبیل های سنگین آتر وبلدن وغیره وغیره به کمك میآمدند (خراسان). ولی مسائل اقتصادی را بوسیله طیارات وتیربارن نمی توان حل کرد. زارعین زمین مطالبه میکنند ومملکت محتاج به پیشرفت قوای اقتصادی است. لازم است بازار ملی واحد وصنعت ملی ایجاد کرد. اوضاع اقتصادی کنونی ایران ثابت میکند که وسائل معاش

وزندگی توده رنجکشان ایران‌را فراهم بنماید نیست واز همین جهت هم هرساله ده ها هزار اشخاص آشیانه های مسکونی خود را ترك کرده به بین النهرین، اسلامبول وبادکوبه وترکستان وغیره به جستجوی کارمیروند. از راه عملیات، اعدام ومجازات وقتل وقمع بیرحما نه صنعت ایجاد نمی شود و وضعیت اقتصادی زارعین اصلاح نمی گردد.

اما صنعت عمده را از دوراه میشود درایران ایجاد کرد: یا از راه پیشرفت وترقی اقتصاد سرمایه داری خصوصی ویا از راه تشکیلات موافق نقشه حیات اقتصادی ونظام سوسیالیستی. راه اوّل برای ایران موجب زحمات وصدمات فوق العاده است زیرا که با فقدان سرمایه های متمرکز به مقدار کافی ممکن نیست با وسایل موجوده درایران حیات صنعتی ایجاد کرده وبسرعت ترقی داد. راست است که ورود سرمایهٔ خارجی میتواند به ترقی صنعت درایران کمك نماید ولی این مسئله برای ایران درمعنی فروش مملکت بسرمایه خارجی وقبل از همه به سرمایه انگلیس است. انگلیس بدون مبارزه نخواهد گذاشت که مملکت دیگری سرمایه خودرا درایران بکاربرده نفود اقتصادی بهم بزند زیرا که ایران درسیستم دنیائی مستعمرات انگلیس خیلی مهمتر از آن است که انگلیس بآسانی راضی به از دست دادن تقدم ونفوق خود بشود.

بدین جهت ترقی وتوسعه سرمایه داری درایران با رژیم حاضره فقط از راه تبدیل ایران به ضمیمه مستعمرات امپراطوری انگلیس صورت پذیر خواهد بود. کلیه اقدامات اقتصادی رضاشاه (ساختمان راه آهن - راههای شوسه - دادن امتیازات وغیره) عموماً ازنقطهٔ نظر منافع سرمایهٔ انگلیس به عمل میآید. ایجاد کارخانه ها وفابریك های کوچك درفلان یا بهمان نواحی مملکت ممکن نیست جریان اساس را تغیردهد اگر باین مطالب اضافه کنیم که درحال حاضره مقامات ومنابع عالیه ومهم اقتصاد ایران از قبیل بانك - تلگراف - نفت وغیره دردست انگلیس است بکلی واضح مشود که رضاشاه ترقی ایران را به کدام جهت سوق میدهد.

چارهٔ منحصر بفرد ایران فقط راه ثانی است یعنی ایران بایستی از راه طولانی و پرمشقت ترقی سرمایه داری اجتناب واحتراز نموده راه سوسیالیستی رادرپیش بگیرد.

ایران انقلابی با کمك ومساعدت پرولتاریات فاتح ممالك صنعتی خواهد توانست استقلال خودرا اعلام کرده بااراده‌ٔ کامل داخل درجادّه صنعتی ساختن[1] وترقی وتوسعهٔ جامعه سوسیالیستی بشود.

٭

کنگره ششم بین الملل کومونیستی

کنگره ششم بین الملل کومونیستی که دراواخر سال ۱۹۲۸ درمسکو تشکیل گردید در تاریخ نهضت بین المللی کارگری اهمیت مخصوصی‌را داراست، زیرا که برای اولین دفعه مسائلی مورد مباحثه واقع شده وقبول گردید که در روز جنگهای انقلابی آینده باید راه مبارزه وغلبه براستثمار کنندگان تمام ممالك را به طبقه پرولتاریات وتوده زحمتکش عالم نشان بدهد.

مسائل جاریه که دراطراف آن مباحثات طولانی بعمل آمد عبارت بودند از پنج مسئلهٔ: ۱) وضعیت بین المللی وتکلیف بین الملل کومونیستی. ۲) اقدامات راجع به مبارزه باخطرجنك. ۳) پروگرام بین الملل کومونیستی. ٤) مسئله مستعمرات. ٥) وضعیت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی وحزب کومونیست اتحاد شوروی ویك رشته مسائل درجه دوم ازقبیل شکایت بعضی دستجات که از بین الملل کومونیستی اخراج شده وقبول احزاب جدید وغیره. اعضاء کنگره ازحیث عده خیلی زیاد بودند قریب پانصد نفراز رفقا درکارهای کنگره شرکت جسته واینکه نمایندگان پنج قطعه عالم دراین کنگره جمع شده بودند خود بخو بی جنبه دنیائی این کنگره را نمایان میسازد.

[1] اِندوستریالیزاسیون Industrialisation

در کنگره های بین الملل دوم ومخصوصاً کنگره اخیر بروکسل نمایند گان ممالک مستعمره ونیم مستعمره تقریباً هیچ شرکت نداشتند. درکنگره بین الملل دوم سوسیال‌دموکرات‌ها نمی خواهند با زرد پوستان وسیاه پوستان وسایرملل مستعمراتی سروکاری داشته باشند ولی درکنگره های بین الملل کومونیستی مخصوصاً درکنگره ششم نمایند گان تمام ملل وقطعات عالم شرکت جستند.

پروگرام بین الملل کومونیستی

مسئله پروگرام موضوع مهم کنگره بود. خاصیت اساسی تهیه وترتیب پروگرام عبارت ازجنبه دنیائی آن بود. جنبه دنیائی پروگرام ازاول تاآخرواز مقدمه تا مؤخره پروگرام هویدا است.

جنبه عمومی دنیائی پروگرام درتوصیف مقصد انتهائی، یعنی استقرارجامعه کومونیستی نجوبی ظاهر میشود. پروگرام ازسیستم کومونیستی وتقسیم قوای استحصالی درممالک مختلفه وغیره گفتگو میکند. درپروگرام از دیکتاتوری پرولتاریائی عالم صحبت میشود، دیکتاتوری پرولتاریات درممالک مختلفه بمرورزمان ایجاد میشود: دربعضی ممالک انقلاب از یك سلسله درجات عبورکرده مبدل به انقلاب پرولتاریائی خواهد شد. پروگرام برای ممالك مختلفه مراحل مختلفه ترقی وپیشرفت جریان انقلابی را معین نموده است. بدین قسم ترقی جریان وسیر انقلابی بین المللی ازنقطه نظرحرکت به طرف دیکتاتوری دنیائی طبقه کارگر پیوسته توسعه می یابد. این علت محرکه را پروگرام درتقاضا های خود یاد آور میشود. پروگرام برای ممالك مستعمراتی وممالك پیشرفته سرمایه داری مسائل و وظایف مختلفه معین میکند ولی این اختلاف مسائل و وظایف بهیچوجه وبا هیچ شرایطی عبارت ازاین نیست، که این ممالك درجهات مختلفه سیرکنند. برعکس کلیه آنها از یك راه‌برای یك مقصد که عبارت از استقرار دیکتاتوری دنیائی طبقه کارگرباشد کوشش می نمایند. بین الملل کومونیست ناخن خودرا به همه ممالك بندکرده، وکومونیزم به دورترین زوایای کره ارض وبهن دورافتاده ترین

طبقات کارگر بین الملل وتوده زحمتکشان نفوذ یافته است بدین جهت پروگرام بین الملل کومونیستی برخلاف پروگرامهای قدیم که بیشتر پروگرام کارگران اروپائی بود از بعضی جریانات از قبیل سون یات سنیزم درچین وگاندیزم درهند وهاروبزم مابین سیاهان ممالک متحده امریکای شمالی نیز انتقاد می نماید. این پروگرام نه فقط تجارب کارگران صنعتی اروپا وامریکا بلکه تجربه پرولتاریات چین وقدمهای اولیه نهضت کارگری هند وتجربه آن طبقات پرولتاریات راکه سوسیال دموکرات ها خارج از طبقه کارگران «متمدن» حساب میکنند عمومیت میدهد.

سوسیال دموکراتها با کمال تحقیر ملل مستعمراتی را به بین الملل دوم راه نمیدهند. ولی نقطه نظر بین الملل کومونیستی نقطه نظرانقلابیون است که بخوبی میفهمد بدین جلب وسیع ترین توده های طبقه کارگروزحمتکشان تمام نژاد ها وتمام قطعات به مبارزه انقلابی عمومی بعنوان امپریالیزم بین الملل را زمین زده جامعه سوسیالیستی رامستقرنمود بزرگترین قوه وقدرت درفتح انتهائی ما دراین است که مخصوصاً سیلاب خشم وغضب توده اسیر وستمکش مستعمراتی رابرسر امپریالیست ها فروبریزیم. ازاین روی پروگرام بین الملل کومونیستی — پروگرام مبارزه در راه دیکتاتوری دنیائی پرولتاریات است.

سوسیال دموکرات ها تصور میکنند که اول باید سرمایه داران برای کارگران بهشت بسازند وبعد سوسیالیزم این بهشت را بهارث ببرد. پروگرام بین الملل کومونیست برخلاف نظریات علمی سوسیال دموکراسی این دوره را دوره انقلابات پرولتاریاتی ومستعمراتی ومبارزه در راه حکومت ودیکتاتوری پرولتاریات محسوب کرده مطابق این نظریه عمل می نماید.

سوسیال دموکرات ها تصور میکنند که سرمایه داری هنوز دراقتصاد دنیا به میزان زیاد رول مترقی رابازی می نماید وتکلیف طبقه کارگر بهیچ وجه این نیست که انتظامات سرمایه داری را معدوم سازد. ازنقطه نظراین نوکرهای بورژوازی فکرانیکه در مستعمرات ممکن است از مرحله ترقی سرمایه داری اجتناب کرده

یکدفعه داخل نظام سوسیالیستی شد پوچ و واهی بنظرمیرسد درصورتیکه نه مارکس نه انگلس ونه لنین هیچکدام حتمی ندانسته اند که ممالك عقب مانده باید فقط ازراه ترقی سرمایه داری به سوسیالیزم برسند. آقایان سوسیال دموکراتها که رژیم سرمایه داری وغارت امپریالیستی را دفاع میکنند معلوم است برای استخلاص ممالك عقب مانده از مشت مشت دول عظیمه سرمایه داری راه دیگری جز ترقی سرمایه داری درپیش نمی بینند.

ولی پروگرام بین المللی کومونیستی که این دوره را دوره انقلابات سوسیالیستی محسوب می نماید واتحاد جماهیرشوروی را مملکت دیکتاتوری پرولتاریات میداند ضمناً ترقی وتکامل غیر سرمایه داری (یعنی سوسیالیستی) ممالك مستعمراتی وممالك عقب مانده را عموماً ممکن شمرده ومبارزه برای این طریق ترقی را وظیفه همه کومونیست ها میداند.

اوضاع بین المللی ووظایف بین الملل کومونیستی

مسئله راجع به استقرار[1] سرمایه داری

پروژه پروگرام مرحله جاریه بحران عمومی سرمایه داری را به طور معیّن حل کرده است. تجزیه مفصل تر آن برای تعین خط تاکتیکی بین المللی کومونیستی در دوره خیلی نزدیك لازم بود.

موضوع برسر شناسائی شکل مخصوص بحران سرمایه داری است باین معنی که این شکل بحران حالیه مربوط به چیزی است که با صطلاح استقرار[1] سرمایه داری نامیده میشود. باید بخاطرداشت که درکنگره گذشته مسئله راجع به استقرار سرمایه داری هنوز مطرح نشده بود. ولی درکنگره سوم بین الملل کومونیستی رفیق لنین — (این مسئله حالیه بکلی واضح شده است) — پیش بینی نمود که در وضعیت دنیا تغییرات مهمی

(1) Stabilisation

مشاهده میشود وسرمایه داری کم کم از بحران انقلابی مستقیم بعد از جنگ بیرون می آید. مخصوصاً باین منا سبت در آن موقع رفیق لنین مبارزه سخت برعلیه تئوری با صطلاح «حمله» اعلام کرده واجرای تاکتیک فرونت واحدرا تقاضا نمود ولزوم طرح تقاضا ها وشعارهای جزئی وغیره را به طرز قاطعی یادآور شد. لنین با احساسات قریحه‌ای خود حس کرد که تغیر مهمی در وضعیت کلیهٔ دنیا حادث شده وشکل قد یمی بحران مبدل به این میشود که ممکن است سرمایه داری تامدت معینی جلو برود. بعلاوه درکنگره دوم بین الملل کومونیستی برخلاف آنهائی که تصور میکردند که سرمایه‌داری در کوچه بن بست گیرکرده وبرای او ممکن نیست از اینجا خلاص شود لنین میگفت وضعیت برای بورژوآزی کاملاً لاعلاج وبدون مخرج نیست وبورژوازی موقتاً میتواند راه خروج پیدا کند واین مسئله را فقط مبارزه می تواند حل نماید.

بعد از کنگره پنجم مسئله راجع به استقرار سرمایه داری همیشه مطرح بود ودر تمام اثار واسناد بین المللی مسئله شناسائی به وضعیت دنیا مسئله مرکزی ومهم بود. کنگره پنجم لازم بود کلیهٔ این قسمت ترقی وتکامل تاریخی را درنظر گرفته وبطوری این استقرار سرمایه داری راتوصیف نماید که بامیزان حالیه ترقی وتکامل آن وبنا برین با ترقی تناقضات واختلافات آن متناسب باشد. وقتیکه ما کاملا وبطور وضوح می بینیم که ترقی قوای انحصالی سرمایه داری دریک سلسله مهم ترین ممالك سرمایه داری امرمسلم شده ودر ممالك متحده امریکای شمالی باالمان ترقی فنی پیشرفت نموده وبطوریکه قطعنامه کنگره میگوید «جنبه انقلاب فنی» را به خود میگیرد درآن صورت تعریف استقرار سرمایه داری دراین که موقتی وجزئی‌است حالیه چه معنی دارد؟

اگر ترقی وپیشرفت حتمی فنی‌را می بینیم ونموّ قوای انحصالی محل ترد ید نیست واگردر روی این اساس سیر وجریان تروستی شدن [1] انحصال وعموماً نموّ انحصار های عظیم سرمایه داری که موجب تمایل به سرمایه داری حکومتی است فوق العاده

[1] Trustification یعنی انحصال در دست تروست جمع میشود

پیش میرود آیا کلیه این مسائل حاکی از این نیست که بحران بعد از جنگ سرمایه داری به سهولت از میان رفته است؟ با این دلائل سوسیال دموکرات‌ها حکومت کاپیتالیزم را فعلاً مستقر و پابرجا میدانند پس جواب صحیح این مسئله چیست؟ — جواب مسئله این است که کلیه ترقی آینده به اشکالی پیش میرود که بحران بعد از جنگ تولید کرده وحاکی از بحران وجریان آتیه ان است وکلیه تناقضات واختلافات استقرار سرمایه داری رافوق العاده حاد وشدید میکند. تنها وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هر قدرهم برای سوسیال دموکرات ها نامطلوب باشد بنفسه حاکی از بحران عمومی انقلابی سرمایه داری است تازمان جنگ سرمایه داری شکل عمومی اقتصاد دنیا بود — حالیه اقتصاد دنیابه دوقسمتی که اساساً با یکدیگر مخالف ومتخاصم است تقسیم شده است. امروزه به اهمیت رول تاریخی مستعمرات دراقتصاد دنیابه مراتب افزوده شده است. سابقاً مابین امریکا واروپا تعادل نسبی قوای موجود بود — حالیه روابط سابق بکلی تغییر یافته وموجب یك دنیا تناقضات واختلافات وضعیت جدید داخلی قسمت خود سرمایه داری شده است. سابقاً کشمکش واختلاف بین قوای استحصالی واستعداد مصرفی توده از اجزاء قطعی ترقی وتکامل بود — حالیه این اختلاف از دو طرف شدت یافته است: ترقی فنی مخصوصاً افلاس بعد ازجنگ را به شدت واضح ساخته وکشمکش واختلاف بین نمو قوای استحصالی واساس محدود مصرف مخصوصاً بشدت ظاهر میگردد. در روی این اساس هرقسم اختلاف وتناقض سرمایه داری علناً نمو وترقی میکند: خطر جنگ عدیم النظیر برای تعقیب وتجسس بازار جزو مسائل یومیه شده است. این مسئله که توازن میان اروپا وامریکا ازمیان میرود پیوسته اساس کشمکش واختلاف خطرناك بین امریکا وانگلیس در تمام دنیا خواهد شد. پیشرفت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سرمایه داران را تهییج میکند که برای جنگ ضد انقلابی برعلیه آن حاضر وآماده شوند. خود ترقی فنی وباصطلاح اصول عقلانی استحصال سرمایه داری(۱)

---

(۱) Rationalisation

بیکاری فوق العاده متناوب را ایجاد میکند. مبارزه طبقاتی شدید تر از سابق شده وکشمکش های مستعمراتی توسعه می یابد وتناقضات استقرار سرمایه داری زیاد میشود.

مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه داری در قطعنامه کنگره ششم بین الملل کمونیستی بشکل دوره سوم ترقی این بحران فورمول بندی شده است. قطعنامه نامه چنین میگوید:

«اساس دوره سوم دوره ایست که اقتصاد سرمایه داری از میزان قبل از جنگ خارج شده وتقریباً در همان حین اقتصادیات شوروی سوسیالیستی هم از همان میزان تجاوز کرده است (ابتدای دوره تجدید ساختمان»[1] نمو آتیه اشکال سوسیالیستی' استحصال در روی اساس فنون جدید). این دوره برای دنیای سرمایه داری عبارت است از دوره نمو سریع فنون (تکنیک) وپیشرفت قوی کارتل ها وتروست ها[2] وتمایل به سرمایه داری حکومتی ودرهمان حین دورهٔ ترقی کامل اختلافات اقتصاد دنیا که در تحت اشکالات سابق بحران سرمایه داری پیش میرود (بازارهای محدود — اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی — نهضت های مستعمراتی — ازدیاد اختلافات داخلی امپریالیزم). این دوره سوم مخصوصاً اختلافات بین نمو قوای استحصالی وبازارهای محدود را شدت داده وصفحه جدید جنگهای امپریالیستی را بین حکومت های امپریالیستی ومبارزه آنها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وجنگهای ازادی طلبی ملی برعلیه امپریالیزم ومدافعه امپریالیستها وجنگهای طبقاتی را حتمی میسازد. این دوره کلیه اختلافات وتناقضات بین المللی (اختلافات وتناقضات بین ممالك سرمایه داری واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی — اشغال نظامی چین شمالی مثل مقدمه تقسیم چین ومبارزه بین امپریالیست ها وغیره) را زیادوقوی نموده واختلافات داخلی ممالك سرمایه داری (جریان به چپ، اعتصابات توده طبقه کارگرو شدت مبارزه طبقاتی) راشدید میکند این دوره نهضت های مستعمراتی (چین — هند — مصر — شامات) را توسعه داده وحتماً توسعه

Trust. (۲)　　Periode de reconstruction (۱)

اختلافات وتناقضات استقرار سرمایه داری منجر به تزلزل آتیه استقرار سرمایه داری وشدت فوق العاده بحران عمومی سرمایه داری میشود».

مسئله جنك دركنگره

كشمكش ورقابت عمومی انگلیس وامریکا و توسعه روزافزون آن ــ مبارزه امریکا وژاپن درسر چین ونقاط مهمه اقیانوس کبیر، اختلافات فرانسه وایطالی، تهدید دائمی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ازطرف دول عظیمه سرمایه داری که حاضرند قشون ممالك مزدور خود یعنی رومانی ولهستان را به جنك اتحاد شوروی بفرستند، جنگهای مداخله ای درچین، ادامه تجهیزات، عقد قرار دارهای مخفی و غیره، جلوگیری وسرکوبی جنبش کارگران، ترور ــ وضع قوانین سبعانه برعلیه پرولتاریات ــ حملات شدید به تشکیلات کارگری ــ توافق سیاست داخلی‌به سیاست خارجی که بالاخره سیاست آماده شدن برای جنك است، کلیه این مطالب باکمال وضوح منظره اوضاع آتیه رانشان میدهند. دراین وضعیت عدم اهمیت به خطرجنك ومبارزه غیرمکفی با آن برای پرولتاریات واحزاب کومونیستی خطر اساسی وعمده است. قابل توجه این است که درهیچ دورهٔ از دوره های ترقی‌و تکامل جامعه سرمایه‌داری وضعیات این طورنبود که تهیه وآمادگی حقیقی برای جنك این قدروقاحت آمیز وضمناً با چنین تنوع وسائل ونمایشات فریب آمیز چنانکه امروزه می بینیم پرده پوشی شود.

حالیه غیرازبین الملل کومونیستی هیچ قوه وهیچ تشکیلاتی نیست که بتواند این دروغ صلح طلبی را علنی واشکار کرده وابرهای صلح طلبی (پاسیفیزم) را برطرف نماید:

فقط لازم است ملاحظه کرد که ممالك امپریالیست برای فریب وچشم بندی توده چه حیله ها بکارمی برند مهم‌ترین خونخوار دنیا یعنی امپریالیزم امریکا دزظاهرخودرا جارچی «صلح» نشان میدهد وحتی «تحریم» جنك را پیشنهاد میکند. هرشخص عاقل

ازخود سئوال میکند: چگونه میتوان این مسئله را که امریکا با کمال حرص و ولع مشغول تهیه جنك است و این که سرمایه امریکا مکزیك و نیکاراگا را خفه میکند و سفاین جنگی‌اش درآبهای چین هستند وسالی ملیون ها دولار خرج ساخت کشتی های جنگی جدید می نماید بااین مسئله که امریکا «تحریم جنك» را پیشنهاد میکند موافقت داد؟ چطور میتوان باور نمود که تمام ممالك امپریالیستی وضمناً ژاپون که ثلث چین را اشغال کرده وباچکمه جنگی به چین حمله نموده ومشغول جنك خونین است تمام این امپریالیست ها کاغذی راکه درروی ان نوشته اند «جنك حرام است» امضا کرده درحقیقت هم جنك راحرام بدانند؟ تمام این ها مسخره بازی وشعبده سازی است که سیر حقیقی وضعیات را پنهان میکنند تمام این ها وسائلی هستند که ممالك امپریالیست برای فریب وتغافل توده بکار میبرند. البته همه این مسخره بازی را سوسیال‌دموکراسی حمایت و طرفداری می‌نماید. دراین موقع لازم است که کومونیستها بی ملاحظه این نقاب و پرده را برد اشته اوضاع را همان طور که هست به طبقه کارگر نشان بدهند. کومونیست‌ها باید با اظهارات دقیقانه وعملی خود ثابت کنند که عبارات و جملات صلح طلبی کهنه و مندرس بکلی پوچ وحرف مفت است وکلیه طبقه کارگر را به تهیه مرتب ومنظم مبارزه برعلیه خطر جنك سوق دهند. بدین جهت همانطور که امپریالیزم هر قدم خود را ازنقطه نظر جنك آتیه برمیدارد باید شعب بین الملل کومونیستی متوجه مسئله مبارزه بر علیه خطر جنك باشند. اگر بورژوازی انگلیس اتحاد یه های کارگری‌را ازحقوق محروم می نماید — مقصودش این است که پشت سر خود را محکم کند. اگربورژوازی انکلیس و آلمان وامریکا وسایر ممالك بوسیله لیدرهای سوسیال‌دموکراسی «صلح صنعتی» را بر‌پا کناند وموعظه میکنند و اگر طبقات فوقانی اتحادیه های کارگری با مؤسسات تروست های سرمایه داری وحکومت سرمایه داری موافقت می نمایند تمام اینها ازنقطه نظر تهیه جنك است. اگر بورژوازی حالیه کومونیست ها را با ترور معدوم میکند از نقطه نظر آتیه جنك است. بورژوازی بین المللی باکمال مهارت وبا وسائل مکمل بازی میکند

و آلات خوب و کامل تضیقات و فریب و ترور وکلمات شیرین و دلفریب عیسوی ورشوه وبلای مبرم صلح طلبی (پاسیفیزم) وتجهیزات وشعارهای فرشته صلح همه این آلات را مرادف یا یکدیگر دارا است.

بورژوازی از طرفی معاهدات مخفی منعقد میکند واز طرف دیگر از جامعه ملل استفاده کرده لایحه کلوك را پشنهاد می نماید. بورژوازی درعین انیکه تمام وسائل سرکوبی وترور جنبش کارگران را بکار میاندازد درعین حال «صلح صنعتی» راتبلیغ می نماید به طبقه فوقانی ورفورمیست اتحادیه های کارگری رشوه میدهد. بورژوازی مضایقه ندارد که اگر کارگران مملکت خودش ساکت بنشینند آنها را تعریف و توصیف کند. بورژوازی به طبقه فوقانی صنف کارگر رشوه میدهد تااینکه درنهضت پرولتار یائی اختلاف و دو دستگی تولید نماید وبه بوروکرات‌های سوسیال‌دموکرات دستور العمل میدهد که عناصر انقلابی کارگران را ازاتحادیه ها بیرون کنند. بنابرین درپیش چشم ما انواع واقسام اقدامات موجود است که برای مدتهای طولانی معین شده و مطبع یك فکر مرکزی برای تهیه جنك های آتیه به کمك سوسیال دموکراتها می باشد. کنگره کومونیست های تمام ممالك را موظف نموده است که با تمام وسائل موجوده از ظهور جنك های جدید جلوگیری نمایند.

مسئله مبارزه باجنك ومسئله مستعمرات

مسئله مستعمرات که قسمت مهمی از عملیات کنگره ششم را اشغال کرده بود تادرجهٔ معینی درموقع تجزیه مسئله پروگرام مورد مباحثه واقع شد. کنگره در پروگرام مسئله مستعمرات را اساساً حل کرد. ولی کنگره مخصوصاً دربن مسئله مثل قسمت مهم مسائل یومیه مباحثه نموده وقسمت عمدهٔ از وقت خودرا صرف این موضوع نمود. معلوم است که اساس تصمیمات کنگره ششم همان تصمیمات کنگره دوم که لنین نوشته بوده باید باشد. معذلك از زمان کنگره دوم تاامروز تغییرات زیادی رخ داده

وتجربه زیادی در یك رشته ممالك مستعمراتی بدست آمده است. نه فقط چین که حوادث طوفانی انقلاب آنجاموجب ایجاد یک رشته مسائل مهم ومشکل تاکتیکی شده وتجارب زیاد وبی نظیر بدست داده است بلکه شورش درجزایر هند شرقی ومبارزه درشامات ومصرومراکش وتجربه مبارزات ممالك غیر مستقل امریکای جنوبی وبالاخره نهضت هند ــ کلیه اینها مصالح ومعلومات زیاد برای حل عمیقا نه مسئله مستعمرات بدست داده‌اند. مناقشاتی که درکنگره بود عبارت ازدو قسمت بود: اولاً ــ مناقشات راجع به دول امپریالیزم نسبت به مستعمرات ثانیاً ــ راجع به اینکه رول بورژوازی درانقلابات ملی ازادی طلبی‌چه وقعی خواهدداشت. کنگره توجه خود را به تجربه چین وبیشتربه مسائل هند تمرکز داد.

مسئله چین بقدر کافی معلوم است. اینك «تجربه» بزرك هند درپیش است. هند مملکتی است عظیم ونفوس زیاد دارد. این مملکت تغیرات وانقلابات مهمی‌را درپیش دارد کنگره به مسئله اول جواب داده ورول متناقض ومتضاد امپریالیزم را درچین ومخصوصاً درهند خاطرنشان کرد: دراین قبیل مستعمرات امپریالیزم تا حد معین به پیشرفت وترقی‌سرمایه داری کمك میکند ولی ضمناً ازاین ترقی وپیشرفت جلوگیری میکند ومانع توسعه وترقی قوای استحصالی شده موجبات فقر وافلاس طبقه زارعین رافراهم نموده مقدارکثیری ازفقرا را درقطعات کوچك زمین محدود میسازد بازاردا خلی صنعت را تنك ومحدود میکند وازنموصنعت جلوگیری کرده ومخصوصاً با وسائل مصنوعی مانع پشرفت وترقی‌استحصالات ازقبیل ساختمان ماشین وصنعت فلزی واستخراج معادن وغیره میشود. راجع به مسئله بورژوازی ملی کنگره أظهارداشت که برای ممالکی ازقبیل هند دربعضی موارد اتحاد موقتی توده زحمتکش بابورژوازی مترقی ممکن است ولی‌ایجاد حزب مشترك با بورژوازی یا اتحاد طولانی با بورژوازی بهیچوجه ممکن نیست. باید ازحالافاش وعلنی گفت که بورژوازی رفیق نیمه راه ومتزلزل وبا امپریالیزم نزدیك وهم آواز است. باید از حالا به کارگران خاطرنشان کرد که فراربورژوازی به اردوی

ضد انقلاب حتمی و نا گزیر است. وظیفه مهم کومو نیست ها عبارت است از: ایجاد حزب مستقل پرولتاریات. جلب اتحاد یه های کارگری — تشکیل اتحاد یه های زارعین — پروپاگاند و تبلیغات وسیع انقلاب زراعتی. مبارزه خونین با امپریالیزم وغیره.

اگرچه بهیچوجه ممکن نیست بورژوازی هند را با بورژوازی ضد انقلابی چین امروزه در یك ردیف گذاشت ولی از طرف دیگر آن وضعیت حقیقی که در چین پیش آمد و بورژوازی چین درطی چند ین سال رول انقلابی بازی کرد در هند بکلی غیر ممکن است — این پیش آمد برای هند غیر ممکن است زیرا که ترقی نهضت توده دفعةً و با اصراحه بعضی مسائل پیشنها دمیکند که بورژوازی را به اردوی ضد انقلاب می اندازد.

کنگره مخصوصاً وضعیت بین الملل دوم را راجع به مسئله مستعمرات مورد دقت قرار داده واز نقطه نظر منافع دول امپریالیست این مسئله را از طورتعبیر نمود که بین الملل دوم اداره خد متگذاری و ماموریت پست دول امپریالیستی و جامعه ملل را بعهده گرفته «قواعد» ونظریات خودرا نسبت به مستعمرات از دهان همین جامعه رونویس میکنند.

کنگره مبارزه قطعی برعلیه تمایلات دست راست و برعلیه جریانات ترونسکیستی در داخله احزاب کومو نیست ممالك مختلفه را اعلام کرد.

معلوم است که در یك مقاله مختصراین مجله مشکل است اهمیت واقعی عملیات گوناگون و نظریات کنگره ششم را تشریح نمود ولی جای شك نیست که در روزهای نزدیك مبارزات انقلابی دستور العمل های کنگره ششم هادی و رهنمای توده زحمتکشان تمام دنیا بوده آنها را بسرمنزل اصلی میرساند.

*

بودجهٔ دولتی وارتجاع رژیم پهلوی

بودجهٔ دولتی امروزه ایران مثل تمام بودجه های ممالك دنیا آئینه خوبی است که صفت وتمایلات رژیم پهلوی رانشان میدهد دراین بودجه تمام مخارج ضروری وحیاتی

ملت ایران عمدا فراموش شده وپیوسته برقسمت های بیفایده وبی حاصل افزوده میشود. آن مخارجی که ملت ومملکت راخراب وازآبادی مملکت جلوگیری میکند روز بروز وساعت بساعت فزونی مییابد. این مطلب رابا ارقام ومطالعه ومقایسه با ید ثابت کرد: از بدو حکومت رضاخان تاکنون چقدر بر بودجهٔ دولتی افزوده شده است؟

از زمان دیکتاتوری رضاخان وآنوقتی که خودرا به حکومت رسانده یعنی ازسال ۱۳۰۳ — الی — ۱۳۰۸ درعرض شش سال بودجه از ۱۸،۰۴۸،۳۰۸،۰۰ تومان به ۳۴،۰۹۴۵،۰۶۶،۰ [1] تومان رسیده است یعنی با یک اضافه شانزده میلیون ونیم تومان درعرض شش سال تقریباً عایدات دوبرابر شده است.

اگر یک قدری دورتر برویم یعنی سال (۱۳۳۰ قمری) هیجده سال قبل رابگیریم بودجه دولتی درآن سال ۹ — ۱۱۰۹۳۵۰۴۷۹ تومان بوده یعنی درعرض مدت هیجده سال ازسه برابر متجاوز شده است البته مداحان ومتملقین رژیم حاضره باین مبلغ هم راضی نیستند وهنوز هل من مزید میزنند [2].

مادراین جا داخل این بحث نمیشویم که آنچه را ملت زحمتکش وطبقات زارع وکارگر واصناف خورده می پردازند منحصر به این ۳۵ ملیون تومان نیست زیرا این خود بحث علیحده ایست واگر رشوه ها وتعارفات وبیگاریها (راه سازیها) وغارتها

[1] روزنامه ایران شماره ۲۹۰۷ مورخه ۱۲۶ سفندماه ۱۳۰۷.

[2] یکی از روزنامهٔ های مزدور حکومت پهلوی مینویسد: «.... زیرا که ملت ایران نسبت بسایر ملل خیلی کم مالیات میدهد وحتی نسبت بازمنه قدیمهٔ خود ایران نیزبه خزانهٔ دولت کمک نمیکند» روزنامه مذکور بازهم مینویسد: «براین ملاحظات ملتی که افرادآن میتوانند ارزاق را به ده برابرقیمت هفتاد وهفت سال قبل بخرند وبا وجود این کلیتاً اوضاع خانه وزندگی وملبوس وتفریحاتشان خیلی بهتر از هفتادو هفت سال قبل است (؟!) البته آن ملت میتواند بیش ازآنچه فعلاً مالیات میدهد به دولت مساعدت نماید». ستارهٔ ایران ۱۸ — آذر ۱۳۰۷.

وچپاولهای امراء لشکر وحکام را جزو مبالغی که ملت می پردازد بیاوریم آنوقت باید اولاً رقم صد میلیون تومان را اختیار کرد.

عواید دولت از چه منابع تا مین میشود؟ از مالیات مستغلات عمده؟ — از مالیات بردارائی وسرمایه؟ از مالیات برارث؟ از مالیات تصا عدی؟ نه از هیچ یك از این منابع تا مین نمیشود. یگانه منبع حا صلخیز عوائد دولت امروزه مالیاتهای مخصوصی می باشند که بطور مستقیم وغیر مستقیم جمع آوری میشوند.

کی این مالیاتهارا می پردازد؟ درهر حال زارع وکارگر وعنا صر زحمتکش کسبه و صنعتگران کوچك.

مالیات مستقیم را که قسمت عمده اش مالیات املاك واراضی است اگر هم اسماً ملاك وارباب بپردازد بازدر موقع اجاره یا تسلیم ملك به زارع بالاخره مالیات رادراجاره نامچه حساب کرده واز زارع میگیرد.

مالیات غیر مستقیم را فقط قسمت اعظم افرادز حمتکش وفقیر مملکت که اکثریت مصرف کننده گان را تشکیل مید هند می پردازند. یکی از این مالیاتهای غیر مستقیم مالیات قند وچای است که درسال به ٦ — الی — ٧ میلیون تومان میرسد. وا ضح است که قند وچای را منحصراً ملیون ها طبقات زحمتکش وبی چیز مصرف میکنند ومالیات آن هم ازکیسه آنها بیرون می آید زیرا قند وچای برای این طبقات یك مشروب تفننی (مثل طبقات اشراف ومتمول) نیست بلکه غذ ای روزانهٔ ضروری آنها است. درهر مورد (سروریا عزا) چای را فقرای زحمتکش استعمال میکنند. بعلاوه اگراین مالیات قند وچای وسایر مالیاتهای غیرمستقیم راکه عناصر فقیروزحمتکش ومتمولین میپردازند نسبت به عایدی ودارائی آنها بسنجیم می بنیم آنچه راکه یکنفر متمول می پردازد نسبت به دارائی وعایدآتش هیچ است ولی برای یکنفر فقیر وز حمتکش یك بار سنگینی است.

عواید گمرك که نزدیك به دواز ده میلیون تومان میرسد همه را همین طبقات زحمتکش وفقیر می پردازند. واگر قسمتی ازآنرا درظاهر اشراف وملدکین وسرمایه داران

وصاحب منصبان قشونی وروحانیون ومأمورین دولتی که مصرف کننده گان اشیاء تجملی هستند می پردازند ولی بالاخره این طبقات عایدی خودرا مستقیم یا غیر مستقیم از طبقات زحمتکش بدست میآورند. نه فقط حکومت فئودالی واشرافی پهلوی و طبقات ملاکین ومفتخواران امروزه موافق وطرفدار مالیات غیر مستقیم هستند بلکه درتمام دنیا وایران هم هر قسم حکومتی از طبقات ثروتمند وحکومت بورژوازی وسرمایه داری طرفدار وموافق با مالیات غیرمستقیم هستند زیرا که اولاً وصول آن برای حکومت کم خرج تر وآسان تراست وثانیاً براکثریت نفوس فقیر ونجبر تحمیل میشود. بنا براین نباید اشتباه کرد که با حکومت بورژوازی ممکن است این بار سنگین مالیات غیر مستقیم ازدوش طبقات فقیر و زحمتکش بردا شته شود.

این سه رقم مالیات (مستقیم وغیرمستقیم وگمرك) که قریب بیست وچهار میلیون تومان وقسمت اعظم عوائد دولتی است بدین قسم فقط وفقط از طبقهٔ زحمتکش وفقیر که اکثریت نفوس ایران است وروز بروز فقیرتر وپریشان تر میشوند اخذ میشود.

برای دادن مالیاتها وعوارض دولتی وحکومتی باسم عوائد بلدی وثبت احوال وغیره زارعین آخرین جل وپلاس ولقمهٔ نان خودرا فروخته باعیال واطفال از دهات ومزارع فرار کرده به شهرها رومیآورند درهر سال هزاران گدای گرسنه ولخت خیابانهای «جدید الاحداث» طهران را پر میکنند. گرفتن ومطالبهٔ مالیات با شدید ترین وظالمانه ترین وجهی بعمل میآید. همان اصول وروبّه که هزاران سال قبل درایران معمول بوده برای وصول مالیات بکار میبرند. باسم وصول مالیات هزار گونه عوارض جدید برزارعین ودهاقین تحمیل مینمایند. سیورسات ومخارج مأمورین وصول مالیات وامنیه ونظامی که خیلی ها گمان میکنند درایران برطرف شده بشکل وطرز جدید معمول است. زارع درموقع دادن مالیات همیشه با سرنیزه وحبس وشکنجه سروکار دارد.

رژیم «متجدد» پهلوی هزارمرتبه سخت تر باهمان وسائلی که سلاطین وحکام ومستوفیان قدیم از زارع بیچاره با داغ ودرفش پول درمیآوردند زارع ودهقانی راغارت وچپاول میکنند.

با این اصول قزاقی وسعا نه وسرنیزه همه ساله ۲۵ میلیون تومان به صندوق خزانه دولت پهلوی داخل میشود. این عوائد چگونه به مصرف میرسد؟

تمام این مبلغ عوائد دولتی به مصرف نگاهداری رژیم پوسیده ومصنوعی سلطنت پهلوی ودفاع از سیاست امپریالیزم انگلیس وحفظ منافع طبقات ملاک وسرمایه داران دلال خارجی میرسد.

بودجهٔ وزارت جنگ بیش از نصف مبلغ بودجهٔ کل است:

بودجه وزارت جنگ در سال ۱۳۰۸

وزارت جنگ	۹۰۸۰۰۰۰۰	تومان
اعتبار قورخانه وهواپیمائی	۱۰۵۰۰۰۰۰	"
مخارج محصلین	۱۷۰۲۰۰	"
بابت خرید کشتی	۴۰۰۰۰۰	"
امنیه	۱۰۲۵۱۰۱۶۰	"
جمع کل	۱۲۰۱۱۸۰۴۶۰	تومان

واگر یك میلیون ونیم تومان وکسری بودجه نظمیه رابراین مبلغ بیفزایم آنوقت مبلغ ۱۴۰۶۱۸۰۴۶۰ تومان راخواهیم داشت البته ما جزواین مبلغ مخارج راه‌سازی وسجل احوال وقشون گیری اجباری وراه آهن‌رانیز آوریم که فقط وفقط از نقطهٔ نظر عملیات نظامی وحفظ دیکتاتوری نظامی پهلوی درتمام مملکت بعمل میآید ومستقیم یا غیر مستقیم کمك به امور قشونی مینماید. با وجود این سالیا نه بیش از سیزده ملیون از عایدات تمام بودجه وزارت جنگ خرج میشود. حکومت غارتگر ومیلیتاریست رضاخان باین وجه هم قناعت نکرده شش ملیون از دوازده ملیون عایدات نفت جنوب راکه دراین سال جزوصورت عایدات کل نیاورده بعنوان ذخیره کنار گذاشته اند برای تکمیل مهمات قشونی خرج مینماید. بااین ترتیب درست که نگاه بکنیم تمام بیست ملیون از عایدات دولتی که نجون جگر از کیسه فقرا وزحمتکشان ایران بیرون می آید صرف قشون یا بعبارهٔ اُخری صرف سرکوبی وظلم به زحمتکشان ایران میشود.

این مسئله که حکومت رضاخان بافقر کنونی ایران بیست میلیون یا نصف عایدات را بمصرف قشون میرساند خود دلیل خوبی است که جنبه حقیقی و صورت واقعی این حکومت را به دنیا وز حمتکشان ایران بشناساند.

ماحق داریم امنیه دولتی را جزء وزارت جنگ بیاوریم زیراکه اولاً اداره و نظامات آن تحت اختیار وفرمان ارکان حرب کل قشون یعنی وزارت جنگ است ودستورتمام عملیات واقدامات خودرا از آن اداره گرفته ودرجات صاحب منصبان و اوضاع افراد خودرا با احکام ودستور العمل وزارت جنگ بعمل میآورد. ثانیاً امنیهٔ دولتی امروزه فقط بکار احتیاجات یومیهٔ سلطنت پهلوی میرود. امنیه امروز برای وصول مالیات از طبقات زارع وزحمتکش ووصول قسمت وحصهٔ اربابها از زارعین وبامبارزه برضد تمام شورشها واغتشاشات ازطرف زارعین است.

همین حال را نظمیه دارد. قسمت عمدهٔ بودجهٔ نظمیه صرف تامینات وادارات جاسوسی نظمیه میشود. محبس های نظمیه وعملیات نظمیه وتامینات فقط برای سرکوبی اقدامات انقلابی وباتوطئه های انقلابی وجلوگیری ازهرقسم نهضت ویا اجتماعات ملت است. اداره وعملیات نظمیهٔ مستقیماً درتحت نظر پهلوی وارکان حرب قشونی است البته این یك امر اتفاقی وتصادفی نیست که یکی از صاحب منصبان بزرك ونوکرحقیقی پهلوی رئیس نظمیه است. درنظمیه هم درجات واوامر واحکام مستقیماً از ارکان حرب و وزارت دربار وشخص پهلوی صادر میشود.

بودجه قشون ووزارت جنگ درسال ۱۲۹۲ یعنی پانزده سال قبل[1] ۲۰۲٤٥۰٦٤ تومان بوده وامروزه ده برابرشده است: درآن تاریخ نسبت مخارج وزارت جنگ به تمام بودجه (٦ ــ ١٢٠٢٠٦٠٦٥٧ تومان)[1] ١٦ درصد بوده است ولی امروزه بیش ازچهل درصدشده است. ازاین مقایسه چه استنباط میشود؟ ــ این

[1] کتاب «مالیات وحیات اقتصادی واجتماعی درایران» تالیف مشرف الدوله طبع پاریس صفحهٔ ٤٤.

مقایسه میگوید اگر سلطنت ضعیف وبوشالی احمدشاه برای مدافعهٔ خود و مدافعهٔ حکومت ملدکین وفئو دالها واشراف ٪۱٦۰ بودجه‌را بمصرف میرساند حکومت پهلوی به آن مبلغ قناعت نکرده وخودرا نمیتواند دفاع کند بلکه بایستی ٪٤۰ بودجه یعنی تقریباً نصف بودجه را صرف استحکام سلطنت خود واطفاء هرگونه مخالفت وشورش برضد رژیم دیکتاتوری فشونی نماید. فقروپریشانی طبقات زارع وزحمتکش وکارگر روزبروز زیاد میشود تحمیلات بوروکراسی وقشون گیری عرصه رابراین طبقات تنك کرده نارضایتی واحساس فقر وفهم وادراك طبقات زحمتکش ومدافعه منافع طبقاتی زیاد میشود ناچار شورشها واغتشاشات وقیامها ومخالفتها هم تکرار میگردد. طبقات حاکمه ملدکین وامراء لشگروروٴسای دولتی بزحمت باید جلوی این شورشهارا بگیرند. حکومت پهلوی باید به تمام وسائل مادی ومعنوی به تمام آلات وادوات حربی فنی امروزه متوسل شود تابتواندیك قشون چهل هزار نفری وشاید درآتیه صدهزار نفری را برای دفاع از حکومت طبقات مفتخوار ملدکین وتجار دلال واشراف — درتحت اختیار نگاه دارد. آن وقت است که باید طبقات عظیم زحمتکش ملت راغارت کرده وازکوچکترین مخارجی که به‌نفع وصلاح جامعه است صرف نظرکرده و مبلغ بیست میلیون تومانرا صرف این قشون مضرّبحال اقتصاد وپیشرفت جامعه و ملّت کند.

بودجهٔ وزارت فوائد عامه که درسال (۱۳۰۳) (۸۸۰٦۰۰ تومان) بوده است درسال (۱۳۰۸) به مبلغ ۲٤۲٬۱۰۰ تومان رسیده است. تمام این مبلغ صرف ساختمان راه های قشون کشی ونظامی ویا ساختمان قلاع نظامی ویا عمارات سربازخانه و نظامیّه میشود. سالها است که اهالی کرمان تسطیح جادهٔ بندرعباس وکرمان را مطالبه میکنند کسی بآنها جواب نمیدهدفقط آن جاده ها رامیسازندکه برای قشون کشی وسوق الجیشی لدزم است.

درجزومخارج متفرقه سال ۱۳۰۷ مبلغ ۲۵۵ هزارتومان وسال ۱۳۰۸ مبلغ صدهزار تومان برای ساختمان محبس‌های جدید پیش بینی شده ودرغالب جا ها اراضی که مناسب

برای ساختمان مدرسه یا مریضخانه نه است از املاك خالصهٔ دولتی مجاناً برای محبس های جدید تشخیص داده شده است این مبلغ در این اواخر از ۸۰۰ هزار تومان هم تجاوز کرده است[1] اگر ما قیمت اراضی که برای ساختمان محبس ها تخصیص داده میشود بحساب بیاوریم آنوقت درست یك میلیون صرف مخارج ساختمان محبس هاخواهد شد. درمملکت عقب ماندهٔ ایران که اینطور دچارفقر وبحران اقتصادی است چقدر این مبلغ یك میلیون مهم است! فقروگرسنگی برای ملت ایران کم نیست که بایستی یك ملیون هم صرف ساختمان سیاه چال‌ها بنماید.

بودجهٔ معارف چقدر است؟ ازیك میلیون هم کمتر یعنی ۹۹۰،۹۰۰ تومان (سال ۱۳۰۷) رژیم پهلوی همانقدر که صرف ساختمان محبس میکند همانقدرصرف «معارف» ایران میکند.

حال این یك میلیون تومان صرف تحصیل وفرستادن اولاد اشراف واعیان بفرنك میشود وقسمت عمدهٔ آن به حلقوم رؤسای ادارات معارف ومأمورین دولتی میرسد خود مطلبی علیحده است.

رژیم پهلوی هرسال یك میلیون صرف ساختمان محبس می نماید ولی کلاسهای اکابر که درآن عناصر زحمتکش و یا فقیر تحصیل میکردند «برای تقلیل وصرفه جوئی بودجه» بسته میشود.

دولت پهلوی ٪۴۰ چهل درصد بودجه را صرف قشون و چهار درصد یعنی‌ده مرتبه کمتر را صرف معارف میکند. این مسئله یك چیزشوخی و اتفاقی نیست. اینجا یک ریشه ومحرك اجتماعی موجود است. اینجا صفت اصلی و ارتجاعی حکومت رضاخان معلوم میشود. اینجا هو و جنجال وهیاهوی نوکران رضاخان مثل امواجی که به سنك کناردریا میخورد معدوم میشود ازمیان «ترقی» و «اصلاحات» پهلوی فقط شکل ساختمان محبس نمایان میگردد.

---

[1] طوفان ۴ ــ آذر ۱۳۰۷ شمارهٔ (۷۰).

این محبس ها برای کیست؟ — برای غارتگران وخائنین منافع ملت و یا برای مرتجعین ونوکران اجنبی وجاسوسهای امپریالیزم انگلیس و یاقاتلین افراد فقیر وزحمتکش ایران؟ نه این محبس ها برای کسانی است که سلطنت ارتجاعی رضاخانرا تهدید میکنند. این محبس ها برای کسانی است که روزبروز عده شان زیاد میشود ودرسابق خیلی کم بودند. دیگر محبس کوچک نظمیه طهران یا سایرشهرها گنجایش صدها افراد انقلابی کارگر یا زارع یا منورالفکر ویا قشونی را ندارد. قلعه های اردبیل وکلات و تبریز و غیره کفایت نمیکنند ودربعضی نقاط محبس ها چندان استحکام ندارد و زود ممکن است محبوس فرارکند محبس های سخت ومحکم برای حکومت پهلوی لدزم است. اتفاقی نیست که برای ناصری (خوزستان) شهرباین کوچکی سی هزار تومان مخارج محبس معین شده است. چون که درشهر ناصری روزبروز قوت وفهم کارگرزیاد میشود وزارع وزحمتکش عرب که تحت فشار خزعل ورژیم پهلوی وانگلیس است وآنها را بزورسرنیزه میخواهند «فارس» بکنند قیام میکنند دراینجا محبس های تازه ومحکم ساخته میشود.

اما معارف برای حکومت پهلوی لازم نیست. همان مبلغ یك میلیون برای عوام فریبی ونهیه مأمورین «صدیق» دولت پهلوی وفیلسوفها وعلما ومنفکرین ارتجاعی کافی است. اگرمعارف ازاین طبقات وازاین مبلغ تجاوزکند برای حکومت پهلوی مضر وخطرناك خواهد شد.

بودجۀ صحیۀ چقدر است؟ — مبلغ ۷۱۶۰۰۰۰ تومان یا ۱۰٪ ازکل عایدات باسم بودجه صحیه صرف میشود. البته بازهم واضح است که این مبلغ قلیل صرف حفظ الصحه وسلامت نفوس یا جلوگیری ازگاومیری وامراض نباتات وحیوانات نمیشود. این مبلغ فقط به کیسۀ اطباء ونوکران دولتی وپشت میزنشین ها میرود که دعاگوی اعلیحضرت پهلوی بوده و«سخاوت» و«خیرخواهی» پهلوی را در مطبوعات ومجلات علمی وطبی منتشر کنند ومریضخانه ها باسم شاه بازکرده وما بقی راهم صرف احتیاجات طبی قشون نمائید.

ببست میلیون صرف مرك وقتل و شکنجه افراد انقلابی و کارگران وزحمتکشان که بر ضدّ حکومت پهلوی قیام میکنند و یا صرف جاسوسی وکثیفیات وفساد اخلاق میشود و ۷۰۰ هزار تومان با سم صحت وسلامت مردم به کیسه مفتخواران ودعاگویان «علمی» و «فنی» میرود.

بعلاوه هرساله مبلغ ۷۴۴۰۱۰۰ تومان باسم مواجب وشهریّه ورزاء واعیان و شاهزادگان وآخوندها داده میشود تا از حکومت پهلوی ناراضی نبوده ومخالفت نکنند وآخوندها برسرمنابر ومساجد تمام آیات واحادیث را برای لزوم وحقانیّت حکومت پهلوی به مردم تلقین نمایند. این مبلغ هم باز خیلی نزدیك به مخارج معارف وتقریباً برابرمخارج صحیه مملکتی است.

مخارج متفرقه که به مبلغ ۱۸۰ هزارتومان میرسد غالباً صرف مخارجی میشود که آنرا مخارج سرّی‌د ولتی مینامند این مخارج هم همان صرف جاسوسی وحبس وتبعید وتوقیف اشخاص وعناصرمخالف حکومت میشود که از بودجه معمولی نظمیّه و امنیات تجاوز میکند.

درسالهای اخیر مبلغ صد هزارتومان ازمجلس برای خرید سفارتخانه‌ها درممالك خارجه تصویب‌شد این مخارج هیچ دلیل عقلی ندارد وفقط برای این است که انظارخارجی‌ها را بخودجلب نماید وجز اینکه پولی به کیسهٔ سفراودیپلوماتهای دزدوبیکار پهلوی ونوکران امپریالیزم خارجی برسد نمیتوان علتی برای آن قائل شد.

همه ساله درحدودصد الی دویست هزارتومان صرف مخارج تولّد وتاجگذاری وجلوس ومسافرت پهلوی وصرف نرقه وآتش بازی اعیاد میشود که حکومت مرتجع وبوسیلهٔ پهلوی رادرانظارمردم با شکوه ورونق جلوه دهد.

یك نکته مهم دربودجه سال ۱۳۰۸ آن است که عایدات نفت جنوب را که بالغ بر ۱۲ ملیون تومان است بطورد خیره نگاهداشته ودربودجه کل بحساب نیاورده اند بطوری که ذکررفت از ۱۲ ملیون مبلغ مذکورشش ملیون آن را بمصرف خرید مهمات

جنگی میرسانند[۱]. ازطرز کار چنین معلوم میشود که شش ملیون دیگر را برای پرداخت «قروض» به انگلیس با پول های رشوه قرارداد وغیره که رضاخان برای رسیدن به سلطنت ورضایت انگلیس آنهارا برسمیت شناخت تخصیص داده اند. ازرضاخان دست نشانده رسمی انگلیس وسایر «وکلا» که درجلسات مخفی این مبالغ را تصویب می نمایند توقع دیگری نبایدد اشت ولی این طبقات غارتگر که اینطور باجان ومال زحمتکشان ایران بازی میکنند هرگز موفق نخواهندشد که این نوع خیانت ها را مخفی نگاه بدارند برعکس این خیانت هابیش ازپیش چشم وگوش ملت زحمتکش ایران را باز خواهد نمود.

این است طریقه وپروگرامی که حکومت پهلوی برای صرف وخرج عواید دولتی امروزه ایران پیش گرفته است. هرکس که اندکی فکر داشته باشد بخوبی میفهمد که این پروگرام وطریقه خرج آن نه برای اصلاح واباادی مملکت وپیشرفت وبهبودی احوال اقتصادی وطبقات زحمتکش ومتوسط است بلکه فقط وفقط مملکت و اقتصاد مملکت را بیش از پیش روبه خرابی وبحران میبرد وپریشانی وفقر وبدبختی طبقات عظیم زارع وکارگر وکسبه وصاحبان حرفه های کوچك را زیادمی نماید. سلطنت ارتجاعی پهلوی که درجامعه تکیه گاهی بجزطبقات اشراف وملاك وروحانیون وتجاربزرك ومحتکرین نداردوسایرطبقات رامخالف وناراضی می بیند برای اسکات وجلوگیری نارضائیی ومخالفتهای آنها ناچاربه این قبیل مخارج ومصارف است حکومت پهلوی که بخوبی به سستی اساس خودآگاه است گمان میبرد که فقط وفقط با سرنیزه وشمشیروتوپ وفسادوبداخلاقی وجاسوسی میتواند مقام خود را محکم نماید.

طبقاتی که حکومت پهلوی نماینده آنها است ازنقطهٔ نظرتاریخ عمرآنها سرآمده ودرعالم اقتصاد ایران هیچ رول مفید وپایداری ندارند این طبقات محکوم به

---

[۱] روزنامه ایران شماره ۲۹۰۷

زوال وسقوط هستند وفقط زندگی بارازبتی ومفتخواری و طفیلی وتنبلی وعیاشی خود راادامه میدهند. ازاین جا است مخارج بیهوده وبی منطق حکومت پهلوی که نه صرف اصلاح وپیشرفت اوضاع اقتصادی وآبادی مملکت میشود بلکه بالعکس بمصرف خرابی وبحران اقتصادملی وقوای اقتصادی مملکت میرسد.

فشارو مظالمی که بردهاقین وارد میآید ومالیاتی که ظالمانه وسبعانه ازآنها گرفته میشود وسربازگیری که با فجیع ترین طرزی به زارعین فشار میدهد منجر به خرابی هزاران هزاراقتصاد دوزراعت وخانوادهٔ زارعین میگردد ومستقیماً قوای تولیدی واقتصادی زراعتی رارو به انحطاط وخرابی میبرد.

معاینه ومطالعه منابع عواید دولتی ومخارج امروزه بخوبی شاهد ارتجاع وظلم وفساد حکومت پهلوی است. حکومت پهلوی امروزه به کمك همین بودجه وامتیازات و منافعی که به امپریالیزم انگلیس میرساند توانسته است حکومت استبدادی خودرا موقتاً محکم ومستقر نماید.

دیکتاتوری ملاکین ومرتجعین واشراف وطبقهٔ فوقانی بورژوازی بهآخرین مرحلهٔ قساوت وسفاهت خودرسیده است سقوط وزوال خودرا حتمی میداند باکمال بی پروائی وفشاروظلم سعی به نگاهداری خود میکند اما بزوروفشار وقوهٔ قهربه عنوان یك حکومت واساس حتمی الزّوال وپوسیده را نگاهداشت.

هرکس با این بودجهٔ واضح وآشکار تمایلات مرتجعانه وضدّانقلابی ومانع پیشرفت جامعه را درحکومت پهلوی نمی بیند یا کور وکوتاه بین است وبا اینکه عالماً وعامداً توده وطبقات ستمکش ورنجبر ایران را براه کج وغلط هدایت میکند ومیخواهد آنهارا بیشتر به اسارت واطاعت رژیم پهلوی تسلیم کند.

این بودجه فقط ارتجاع حکومت وسلطنت پهلوی رازیاد وقوی میسازد. طبقات زارع وکارگر وکسبهٔ خوردهٔ ایران که با این بودجه بطرف مرك وزوال میروند ذرهٔ از این بودجه استفاده نمیکنند. نه این حکومت مرتجعانه وعقب مانده وپوسیده پهلوی ونه حکومت های «دموکراسی» بورژوازی وسرمایه داری بهیچ شکل وبا هیچ پرده پوشی

وظاهرسازی نمیتوانند منافع طبقات زارعین وزحمتکشان وکارگران را تامین نمایند. طبقات زحمتکش ایران باید متحداً با انقلاب وقیام عمومی حکومت پهلوی را از میان برده وبدون اینکه گول وفریب حکومتهای دموکراسی بورژوازی را بخورند باید حکومت دیکتاتوری دموکراسی کارگران وزارعین را بوجود بیاورند.

فقط این چنین حکومت میتواند تودهٔ عظیم ملّت را از فقروبدبختی وجهالت بیرون آورده وبطرف ترقی وسوسیالیزم ومدنیّت سوق دهد. فقط بودجه حکومت انقلابی کارگری با دخالت ورأی قاطع خود کارگران وزحمتکشان بودجه ایست که موجب استخلاص ونجات وسعادت تمام زحمتکشان ایران خواهدشد. ر. پیامی.

☆

مجلس هفتم یا پارلمان «پهلوی»

راستی از برای یك پارلمان قالبی وسفارشی مانند پارلمان هفتم ایران چه صفتی مناسب تر ودرعین حال زشت تر، وقاحت آمیزتر ومفتضح تراز صفت «پهلوی» میشود پیدا کرد؟ زیرا که، اصطلاح «پهلوی» امروزه حاوی تمام معانی: بی شرمی ووقاحت، اجحاف وقولدری، خیانت ومملکت فروشی، ترس ازشورش توده واطاعت در برابرامپریالیزم انگلیس، حبس واعدام خائنانهٔ احرار وسیلی و اُخ وتف اعلیحضرتی بروی مسخره مین «عالیمقام» وتجار، بباد رفتن هستی زارعین، قساوت وخونخواری در اطفاء شورشهای پی درپی دهاقین، استثمار رنجبران شهری وبالاخره بستن دهن ها وخفه کردن آزادی است.

در هیچ جا وهیچوقت «دموکراسی» و «آزادی» مانند امروز در ایران مضحکه ومسخره نشده بودند. رضاخان ونوکران باوفای (؟) او علناً ملت را محلّ استهزاء قرارداده بر غضب وتنفر اوبی اعتنائی کرده وبی اعتنائی اورا نسبت بخود زیر سبیل در می کنند. تنها جریده نویسان متملق ومدیحه سرا که جز با اشراف واشراف

زاده ها با هیچ طبقهٔ ملت سروکار ندارند، فقط آنها هستند که آواز دعا و ثنای اهالی رابید رناجدار و صدای هورّاو وجد وشعف ایشانرا از دیدن کالسکهٔ سلطنتی ویافرامین اعلیحضرتی در شهرهامی شنوند. موکب همایونی از خیابان عبور میکند وپلیس های نظمیه حذمنگذار بزور سعی میکنند مردم رادر دوطرف خیابان جمع کنند وخود شان صدای «زنده باد» خنك راراه اند اخته که شاید جماعت هم زنده باد وصلواتی بفرستند، ولی توده از این بساط مسخره و پهلوان کچل بازی اظهار تنفر می نماید. — «اعلیحضرت محبوب!» برای افتتاح مجلس تقبنیهٔ «ملّی» تشریف میبرند ولی ملّت از پارلمان واعلیحضرت فرار میکند...

پارلمان هفتم ایران نظریهٔ فرقهٔ کوموینست ایران را درخصوص اصول پارلمانتاریزم کاملاً تأیید وبهترین نمونه را برای ثبوت عقاید ایشان بمعرض ظهور گذاشت. زیرا بعقیدهٔ کوموینست ها کلیّهٔ پارلمان هیچوقت نمایندهٔ حقیقی ملّت و مدافع منافع طبقات زحمتکش مملکت نبوده وتا اصول مالکیّت امروزه باقی ودستگاه حکومتی در دست طبقات اشراف وبورژوازی است ابداً ممکن نیست که توده از «آزادی» موهوم واسمی خود کاملاً استفاده نماید. مجلس هفتم با کمال وضوح نشان داد که همانطور که در انگلستان مملکت را پارلمان اداره نکرده وبلکه سرمایه داران هستند که ازراه پارلمان ودولت بر مملکت حکمرانی می کنند، درایران هم نیز مجلس یکی ازارکانهای خدمتگذار طبقهٔ اشراف وملاّ کین عمده وچند تاجر خیلی بزرك ملاّك ودلاّل خارجه وبالا خره کلوب مستخدمین مطیع پهلوی میباشد. ممکن است بعضی «نویسندگان» و «دانشمندان» پوسیده و مرتجع پا منخت که رضا شاه را، نوشیروان ثانی می نامند بما اعتراض کرده بگویند که پارلمان را تمام ملّت انتخاب کرده وبدین سبب دولت متکیّ براکثریت ملّت است نه برطبقهٔ اغنیاء واشراف ولی کمی دقتّ ومخصوصاً انصاف کافیست از برای آنکه بی اساسی این عقیده ومقاصد کثیفی که از تبلیغ آن تعقیب میشود آشکارکرد. زیراکه: اوّلاً — قبل از همه درایران نیز مانند خیلی از ممالك دیگر فقط اشخاصی حق دارند بوکالت انتخاب شوند که صاحب مقدار معیّنی مایملك

و دارائی بوده وبد نبطربق عدهٔ کثیری از طبقات کارگر، فعله، کسبه وصنعتگر فقیر شهروزارع دهات که جز زور بازوی خود، مالك چیز دیگری نیستند از انتخاب شدن محروم هستند. اوئن (Owen) سوسیالیست اوتوپیست معروف انگلیس در قرن پیش در پارلمان انگلیس مثال میزد که هرگاه شخصی دارای الاغی باشد که توسط آن امرار معاش نماید مادام که الاغ موجود وبنا براین مالکش دارای مقدار معینی ثروت است ازحق انتخاب استفاده کرده ولی همینکه اتفاقاً درعرض راه الاغ برزمین خورده وسقط شود در همان لحظه حق انتخاب هم از صاحب آن ساقط خواهد شد. یعنی بعبارة اخری این الاغ است که حق رأی وحق انتخاب شدن را دارد نه صاحب آن. ثانیاً — آنکه خود طرز استفادهٔ اهالی هر مملکت از حق انتخاب، لزوم خرج مبالغ گزاف برای هر کاندید (درج اعلانات واجرت نا طقین وتشکیل متینك ها وتبلیغات وغیره — در ممالك سرمایه داری؛ وخرید آراء وتهیهٔ مجالس سور وبارشوه وپیشکش بدربار همایونی در ایران) وعموماً سیستم انتخابات طوری است که همیشه تنها افراد طبقهٔ اغنیاء وبا مستخدمین ومعتمدین آنها در پارلمان راه یافته واکثریت ملت ازداشتن وسیلهٔ انتخاب نمایندگان خود محروم هستند. ثالثاً — آزادی مطبوعات، اجتماعات، مجامع، احزاب، افکار وغیره همهٔ اینها برای طبقه اغنیاء است نه برای طبقهٔ زحمتکش زیرا بهترین مطابع وانبارهای کاغذ وعمارات برای کلوب وغیره یعنی کلیهٔ وسایل استفادهٔ از آزادی دردست سرمایه داران میباشد (در ایران حتی این آزادی اسمی هم چنانکه میدانیم وجود ندارد). در انگلستان که $\frac{9}{10}$ اهالی آن کارگر است تمام جراید یومیهٔ آن در دست بورژوازی بوده وکارگران آنجا بزحمت یکی دوروزنامهٔ غیر یومیه منتشر مینمایند. فرقه کمونیست اگر باپول هم نخواهد برای مجامع خوداز سرمایه داران عمارت کرایه کند باونمیدهند. آزادی اسمی و «حقوقی» بدون داشتن وسایل وامکان تطبیق آن بحیات شبیه بآن است که شخص تشنه ای را بکنارچاه عمیق آورده بگویند باندا شتن دلو وهیچگونه وسایل آزاداست ازچاه برای خود آب برداشته رفع عطش نماید. اختراع این الفاظ فقط برای فریب دادن اکثریت عظیم ملت وبازی دادن آنهاست.

باری، ما گمان میکنیم که مقدّمات مختصرفوق برای اثبات مدعّای ما کافی ولی برای انیکه در ایران مسئله خوب و اضح گردد لازمست نظری به هوّیت وکلای مجلس هفتم انداخته شود. در آنصورت ما خواهیم دید که از ۱۲۴ نفر عدهٔ نمایندگان:

ملاک	۶۲ نفر
روحانی	۱۹ "
تاجر بزرک ملاک و دلاّل	۱۴ "
منورّ الفکر هوچی	۲۹ "
	۱۲۴ نفر

یعنی در بین ۱۲۴ نفر نمایندهٔ «ملّت ایران» بکنار هم وکیل دهقان که ۹/۱۰ جمعیّت ایران را تشکیل میدهند و یا کارگر و صنعتگر وجود ندارد!

ارقام فوق صحّت نظریّهٔ دیگر کمونیست های ایران را درخصوص ماهیّت ارتجاعی رژیم امروزهٔ رضاخان و تکیه گاه طبقاتی او بنز ثابت می نماید. زیرا از همین جا بسهولت میتوان فهمید که رضاخان مدافعین وطرفداران خود را از میان کدام طبقه تعین و انتخاب کرده وخود او منافع کدام دسته را دفاع میکند. مجلس هفتم ثابت کرد که رضا خان حقیقتاً ضدّ آخوند هاوروحانیوّن نبوده ونماینده بورژوازی «مترقی» چنانکه بعضی هاخیال میکردند نیست. بر عکس پشیتبان وامید گاه او ملاکها وکلیّهٔ قوای ارتجاعی مملکت است.

مجلس هفتم و وکلای امروزه رادرحقیقت قالبی هم نمیتوان نامید زیراکه ملّت از هرگونه شرکت در انتخابات اخیر ممنوع و هیچکس برای خوف هم با شد نمایندگان حالیه را بخود منسوب نمیداند. انیها وکلای پهلوی هستند واز وکلای پهلوی هم هیچوقت ملّت چشم رفرم واصلاحات، خدمت بمملکت ومبارزهٔ با امپریالیزم را نخواهد داشت. هرگاه از دوره های ششگانهٔ مجالس سابقه فقط در مجلس اول عدّهٔ کمی نمایندگان کسبه و صنعتگران شهری وجود داشت ودر پارلمان شاه پرست ومطیع سابق که اکثریت نمایندگان آن نیز بزورسرنیزهٔ (ویا با صطلاح قاموس پهلوی —

قدارة) ایرانی لشکر انتخاب (تعین) شده بودند. باز در ظاهر چند نفر نمایندگان مخالف و «آزادیخواه» و «چپ» موجود بودند (گرچه معلوم نبود چپ کدام و راست کیست زیرا که بجز چند نفر ستونهای ارتجاع از قبیل مدرّس و وثوق الدوله و آشنیانی که مستقیم الرای و معلوم الحال بودند بقیهٔ هوچی های پارلمانی گاهی چپ و گاهی راست و هم چپ و هم راست بودند)، — در پارلمان اخیر این ظاهرسازی هم دیگر نشده است.

در مجلس پیش باز دکتر مصدّق ظاهرفریب و «مخالف» وجود داشت که گاه گاه نقّ و نقی کرده ضدّ و نقیض بهم بافته قرآن را از بغل بیرون آورده با نگلیس و حکومت شوروی هر دو فحش داده هم دل «توده» و هم خاطر دولت انگلیس را بدست می آورد. ولی پارلمان جدید از کلیهٔ اغیار و جنجال دست راست و چپ مصفی است. در حقیقت همه را ستند، فقط دست راست است پارلمان ملاّک ها و علمای اعلام»، پارلمان سور چرانها و هوچی ها و یا بعبارت دیگر خدّام صدیق اعلیحضرتی. در مجلس های سابق یکعده وکلای لیبرال و «مشروطه چی» یعنی نمایندگان بورژوازی ملاّك و یا ملاّك بورژوا از قبیل مشیر الدوله، مستوفی، مؤتمن الملك، علائی (همان گُل سرسبد اشراف زاده ها و «آزادیخواه» مرتجع که اخیراً باتفاق سفارت ایران در برلن در تعقیب محصلّین آزادیخواه ایرانی و جلوگیری ازانتشار اوراق انقلابی ضدّرژیم پهلوی در اروپا، انیقد رحسن خدمت بار باب خود بروزداد) وجود داشت که اگر چه هیچوقت عمّلا وجدًا بارژیم حاضر مبارزه نکرده ودر عوض وارد کردن ضربت قطعی در مواقع لازمه وممکنه با ستعفاء از وزارت وقهر کردن وغیره اکتفامی نمودند — ولی در هر صورت از خادمین مطیع رضاخان وعمّال علنی امپریالیزم انگلیس نبودند — لیکن حالّیه وکلا همه وکلای پهلوی، فراکسیون پهلوی، فرقهٔ پهلوی، دولت پهلوی، نصرة الدوله ومخبر السلطنهٔ پهلوی، کلاه پهلوی و لباس پهلوی است. این است معنی و نمونهٔ تمرکز مملکت، تمرکز قوا و تمرکز «ملّت» و دولت در شخص واحد. از برای اینکه اختصاصات مجلس هفتم نسبت به مجالس سابقه بیشتر

واضح گردد بیمورد نیست که چند کلمه راجع بطرز جدید انتخابات این مجلس گفته وسپس بنظریات فرقهٔ خودمان راجع بهآن بپردازیم:

شیوهٔ جدید انتخابات وعدهٔ آراء طهران و ولایات ـــ بقول ارگان اخیردربار رضاشاه جریدهٔ «شریفهٔ» «آزاد بخواه» طوفان، عصر پهلوی عصررفرم واصلاحات است (!) سابقاً معمول بود که قبل از انتخابات «احزاب» مختلفه و یا اشخاص ذینفع شروع بدیدن تهیه ها و عملیات وتبلیغات کرده، بیانیه هاصادرومبلغ هاخرج می کردند از برای اینکه انتخاب کنندگان آرای خودرا بفلان شخص بدهند این قبیل تهیه ها واقدامات که بفرانسه (Campagne électorale) نامیده میشود در ممالك دیگر نیز همیشه معمول و تاکنون مجری است. ولی در انتخابات مجلس هفتم اعلیحضرت پدر تاجدار ودلسوز ملّت لازم ندانست که فرزندان برگزیده وعضوهای مقدّس ملّت او: تیمورتاش، دادگر و وثوق الدوله وفیروز آبادی وغیره پول خودرا بیهوده تلف کرده صرف شربت وآش بعوامّ الناس نمایند. زیرا که این پول هارا ممکن است بمقدار کمتر صرف کرده بخود کابینه سلطنتی بدهند که بیشتر بدرد ملّت خواهد خورد.... حمام بلور وحقهٔ وافور.. (راستی بیهوده نیست که نمایندگان پدر تاجدار درجلسهٔ مجمع ملل انبطور برای تریاك سینه میزدند). درمجلس هفتم طرز انتخابات خیلی ساده تر وسهل ترگردید. درطهران بیچاره سپورهای بلدیّه‌را مجبوراً درتمام محلاّت شهر یعنی حوزه های انتخابیه بالباس های عوضی گردانیده ودرهمه جا آنها «رای دادند». تا اینجا از برای حفظ ظاهر بوده وبعدهم باکمال آزادی وهرقدرکه دست میرزاها کارمیکرد آراء نوشته ودرصندوقها انداخته شد. بدینطریق استخراج آراء نتیجهٔ خارق العادهٔ ذیل‌را که نظیرآن تاکنون نه درتاریخ انتخابات ایران ونه درهیچ مملکت دیگردیده نشده بود نشان داد:

درمجلس ششم که عدهٔ آراء درنتیجهٔ بعضی علل معلومه از تمام مجالس سابقه زیادتر بود نمایندهٔ اوّل طهران مدرّس ۱۲۰۶۲۴ رأی گرفت وهمچنین درولایات عدهٔ آراء منتخبین خیلی کمتر از این مقدار ونیز تا دربعضی نقاط بواسطهٔ دخالت علنی امراء

لشگری وحکّام کشوری تا ۲۰ و ۳۰ هزار رسید ولی در مجلس هفتم نمایندهٔ اوّل طهران شیخ حسین طهرانی، ضدّقرارداد ودرهما نخال بادوی مدرّس دیروز وانگلو رضافیل امروز قریب (۵۰) هزار رای گرفت یعنی ۵٦٪ ؟ یا بیش از ۳ سه برابرونیم بیشتر از نمایندهٔ اوّل طهران دردوسال پیش!! درصورتیکه بنا براحصائیهٔ اخیر، جمعیّت طهران از دو یست وپنجاه هزارهم کمتر و بر فرض عدّهٔ مذکور قریب[1] ۱۲۵ هزار آن معمولاً زن و بعد مطابق قوانین احصائیه[2] قریب ۴۰٪ چهل درصد آن (یعنی پنجاه هزار نفر) جوانهای تاسّن ۲۱ سال هستند که حق دخالت درانتخابات راند اشته وبالاخره مقداری هم اشخاص غیر تبعهٔ ایران (که درطهران مخصوصاً عدّهٔ آنها نسبتاً زیاد است) واشخاص بی خانمان، غیر معلوم الهویه، دزد وجانی وغیره هستند که وقتی همهٔ اینها حساب شود کمتر از پنجاه هزار نفر درطهران اشخاص دارندهٔ حق انتخاب باقی خواهد ما ندواز این عدّه تمام پنجاه هزار نفر به شیخ حسین رأی داده‌اند! درآلمان که زن ومرد درانتخابات شرکت کرده واز حیث درجهٔ تمدّن ومعارف درتمام دنیا دارای مقام اوّل هستند عدّهٔ شرکت کنند گان درانتخابات هیچوقت از (۷۰) الی (۷۵) درصد تجاوز نمیکند ولی درطهران از ۱۰۰٪ هم تجاوز می نماید. هرگاه شهرهای دیگررا بردا شته واحصائیهٔ نفوس جغرافیای مختصر ایران تالیف میرزا رضاخان را که نوترین کتاب جغرافی ودرجهٔ نفوس هر شهررا حتّی الامکان زیاد شمرده است باعدّهٔ آراء هریك از نماینده گان «محترم» مقایسه کنیم پردهٔ ذیل بدست خواهد آمد:

[1] درار وپا معمولاً عدّهٔ زن در هر مملکت تقریباً ۵٪ پنج درصد بیشتر ازمرد است ولی درایران بو اسطهٔ وضعیّت سخت وناگوار واسارت صرف زنها وشیوع امراض سل وغیره درمیان ایشان (بعلّت محروم بودن از هر قسم وسایل تفریحات وغیره) که هر ساله عدهٔ زیادی از ایشان کشتا ر می کند — عدّهٔ زنان ازمردان بیشتر نمیباشد.

[2] درلندن ازهر هزارنفر سکنه ۴۰۷ نفر یعنی ۴۰,۷٪ جوانان تاسن (۲۰) هستند.

محل انتخاب	عدهٔ کلیهٔ نفوس محل (زن ومرد)	«نمایندهٔ» اول آن در مجلس هفتم	عدهٔ آراء	نسبت عدهٔ آراء بعدهٔ کلیهٔ سکنهٔ محل
اردبیل ومضافات	۴۰،۰۰۰ (در صفحهٔ ۶۱ بدون مضافات ۳۰ هزار نوشته شده)	حاجی تقی وهاب زاده	۳۶،۶۳۶	۹۰،۲ ٪
بارفروش	۳۰،۰۰۰	دادگر	۳۲،۸۸۴	۱۰۹ ٪
بارفروش	۳۰،۰۰۰	شریعت زاده	۳۳،۸۴۱	
بروجرد	۳۰،۰۰۰	میرزا احمد خان اعتبار	۳۵،۵۰۴	۱۱۸ ٪
بروجرد	۳۰،۰۰۰	ثقة الاسلام بروجردی	۳۵،۳۵۹	
خرم آباد	۵،۰۰۰! (صفحهٔ ۶۲ و ۱۳۵)	شیخ عبد الرحمن صالحی	۳۵،۱۸۸	٪ ۱۶۷!![1]
ترشیز	۵،۰۰۰ (صفحهٔ ۶۱)	حاج اسد الله زوار	۷،۳۶۴	۱۴۷ ٪
ساری	۱۰،۰۰۰ (صفحهٔ ۶۱ و ۱۱۸)	عمادی	۲۲،۷۴۳	۲۲۷،۵ ٪ (معلوم نیست اشتباه باین بزرگی را میرزا رضاخان کرده یا صندوق انتخابات)
ساوه	۷،۰۰۰	سید علیرضاخان احتشامزاده	۱۴،۸۳۶	۲۰۱،۳ ٪
شیراز	۶۰،۰۰۰	قوام الملك	۳۹،۶۷۲	۶۶،۲ ٪

الخ ....

[1] معلوم میشود که عاملین رضاشاه ازجغرافیای مقدماتی مملکت «خود» هم اطلاع ندارند که نمیدانند برای هرشهری چقدر باید آراء نوشت!

احصائیهٔ فوق فقط راجع به اشخاصی است که بیشتر ین آراء درهر یك ازشهرها نصیب آنها شده ولی چنانکه میدانیم اگرچه صورت کاندیدها هم رسماً از طرف دولت تعین وبشهرها تقسیم شده باشد با وجود این مقدار زیادی از آراء نیز معمولاً بکاندید های دیگری که مال دولت نبوده وا کثریت را نبرده وانتخاب نشده اند ویا بخود اشخاص دیگری که جزو منتخبین هستند داده میشود. مثلاً ممکن نیست که تمام گیرندگان اوراق تعرفه درطهران عموماً بشیخ حسین طهرانی رأی داده ویا همان «افراد ملی» که باو رأی داده‌اند همانها نیز بدون کم وزیاد نبهانیدهٔ دوم وسوم وغیره رأی بدهند. یك نظر بانتخابات آلمان ومخصوصاً آراء اخیر انتخاب رئیس جمهور درامریکا وغیره برای وضوح وبداهت این مسئله کافی است. بنا براین عدهٔ شرکت کنندگان درانتخابات طهران باید خیلی زیاد تراز پنجاه هزار رأی واقلاً (٦٥) الی (٧٠) هزار رانشکیل بدهد. یعنی از پنجاه هزار نفر دارندگان حق انتخاب درطهران (٦٥) الی (٧٠) هزار نفرشان درانتخابات وکلای مجلس هفتم شرکت نمودند! آیا این حساب تازه واحصائیهٔ تازه وعلم تازه نیست؟ آیا همین مسئله حقیقت اصلاحات و اختراعات نوظهور دورهٔ پهلوی را بخو بی نشان نمیدهد؟ هرگاه درخصوص شهر های دیگر و ولایات صحبت کنیم مسئله مفتضح تر وتقلب ومسخره بازی واضحتر خواهد شد.

حال هرگاه برای تأیید و وضوح مطلب احصائیه را طوردیگر بردا ریم یعنی عدهٔ کلیهٔ آرائی که باولین (ازحیث کثرت عدهٔ آراء) وکلای هرشهر ومحل داده شده برداشته جمع کنیم، خواهیم دید که حاصل جمع کل قریب یك ملیون وسیصد هزار خواهد شد ولی چنانکه درفوق ذکرشد اقلاً نصف این مقدا رهم بنهانیدگان دوم وسوم ویا کاندیدهای غیرد ولتی داده شده که مجموعاً قریب دوملیون رأی بایستی درانتخابات اخیرداده شده باشد. جمعیت کلیهٔ مملکت ایران را هشت الی نه ملیون یعنی حداکثر آن حساب کرده پس از حذف چهار ملیون ونیم عدهٔ نسوان وقریب دو ملیون (یعنی

۴۰۰ مردها [۱]) عدهٔ جوانان تاسن ۲۱ سال وبعداتباع غیر ایران واهالی کوچ نشین ایلات که در موقع انتخاب حاضر نمیشوند وبیخانمان ها و دزد ها وفقراء وغیره، باز خواهیم دید که حساب های پهلوی موافق وسر راست آمده یعنی عدهٔ آراء ازصد درصد (۱۰۰٪) دارندگان حق انتخاب تجاوز میکند!!

آیا انصافاً از چنین مجلس قلبی ممکن است امید بهبودی برای اوضاع ملت داشت؟ خیر، مجلس هفتم نه اینکه قادر بهیچ اصلاح مفید بحال رنجبران نیست بلکه مایل باین امر هم نبوده ونمیتواند باشد زیرا که هر اصلاح کوچك اساسی وحقیقی، برعلیه منافع فرد فردو کلا و «قائد توانای» ایشان رضاشاه خواهد بود. مجلس هفتم علاج دردزارعین را نخواهد کرد، اراضی را بزارعین نداده وحقوق کارگران (تعین هشت ساعت کارو تعین حداقل مزدو منع کار برای اطفال خرد سال وغیره) را مدافعه نخواهد نمود.

هرگاه کومونیست هادر انتخابات پارلمان هفتم شرکت کرده وکاندیدها از طرف خود تعین نمودند، این برای آن نیست، که خیال میکنند پارلمان دوای دردزارعین وکارگران وصنعتگران وکسبهٔ فقیر شهری راخواهد کرد. پارلمان برای فرقهٔ کومونیست وسیلهٔ تبلیغات علنی وگوشزد کردن نظریات ومقاصد فرقه ازروی کرسی پارلمان بتمام اهالی رنجبر مملکت است. مجلس برای ما وسیلهٔ تشکیل وتجمع قوا وجلب افراد ودقیلهٔ قشون خود درموقع انتخابات وتعین قوای انتخابی وجمع کردن اهالی دراطراف شعارهای انقلابی است. فرق نظریهٔ ما باد موکراتها و مشروطه چی های ایران آن است که در همانحال که برای آنها پارلمان مقصد اصلی است، برای ما پارلمان فقط وسیله است. آنها بقوهٔ انقلابی توده اعتقادنداشته وبهمین جهت پلیتیك سازش با حکومت

[۱] دراروپا اشخاص تاسن ۲۰ درمیان (۱۰) هزار جمعیت ۴۰۲۷۷ ودرروسیه ۳۰۸۴۶ بوده هرگاه درایران تاسن ۲۱ ساله حساب کنیم بازخواهیم دید که از ۴۰۰۰، نفر یعنی از ۴۰٪ کمتر نخواهد شد.

ورژیم امروزه وبا گوشه گیری ومنفی بافی های فیلسوفانه راپیش کشیده اند، ولی ما در هیچ یك از فرونت‌ها مبارزه‌را ترك نکرده تا محو نکردن رژیم کنونی و نرسیدن بمقصود اصلی اسلحه‌را برزمین نخواهیم گذاشت. تاکتیك کومونیستها این نیست که یا باید در انتخابات شرکت کرده، وبلوك (اتحاد) عمومی با کلیهٔ مخالفین حکومت حاضره تشکیل داده، از تشکیلات غیر علنی ومبارزهٔ انقلابی وشورش مسلحانه صرف نظر کرد ــ ویا اینکه درمبارزه‌و تشکیلات علنی وانتخاب در پارلمان شرکت ودخالت ننمود. تاکتیك شرکت درانتخابات مجلس معنیش امتناع از ایجاد تشکیلات حقیقی نبوده ومخالف آن نیست. برعکس، دخالت در انتخابات مؤید وخادم قسم دوم مبارزه است. مخصوصاً همین پارلمان برعموم توده ثابت میکند که یگانه چاره‌و وسیلهٔ استخلاص از ظلم وفلاکت واستثمار ــ شورش وقیام مسلحانه ومتشکل تودهٔ رنجبر وبراندا ختن حکومت ورژیم حاضر است، نه اینکه مبارزات پارلمانی.

انتخاب اخیر قسمت انقلابی خرده پاهای شهر وده را بطرف فرقهٔ کارگران متمایل کرده وبزارعین فهما ندکه یگانه مدافع حقیقی آنها فقط فرقهٔ کومونیست ایران میتوا ندباشد. امّا دولت مرتجع نیز ساکت ننشسته ودر اوقات انتخابات با شدّت تمام کومونیست هارا تعقیب، وحتّی از قتل هم مضایقه ننموده با تمام وسایل از شرکت فرقه در انتخابات جلوگیری نمود وآرائی که در خیلی شهرها برای کاندیدهای کومونیست داده شده بود تقریباً در همه جا با کمال بیشرمی «در درج کلام ساقط» نمود. ولی هر قدر ارتجاع بر تضییقات خود اضافه کرده وبیشتر آزادی را محدود و سلب نماید، همانقدر تجمّع وتمرکز انرژی انقلابی بیشتر وعمیق ترشده و انفجار سخت تر واساسی تر وچپ تر خواهد شد.

از مجلس هفتم امروزه ما جز خیانت بملّت زحمتکش وخدمت با مپریالیزم دادن امتیازات بکمپانی های انگلیس (بانک وهواپیمائی وغیره)، دفاع منافع ملّاك ها وکلّیهٔ طبقات مرتجعه واستثمار کنندهٔ مملکت انتظار دیگری نمیتوانیم

داشته باشیم[1]. امروزه درایران «مشروطه» هیچکس دارای کمتر ین حقوق انسانیت نبوده وعقاید وافکار شخصی، احزاب واجتماعات، و نطق بابت سیاسی هیچکس آزاد نیست. ایران محبس بزرگی برای تمام اشخاص باشرف طبقه زحمتکش ومنور الفکر های انقلابی گردید. «سرزمین تاریخی» امروزه سرزمین زور وبی حقوقی وبی قانونی وارتجاع است. فرقهٔ کومونیست جز مبارزهٔ با این پارلمان تاکتیک دیگری نمیتواند داشته باشد. این دستهٔ غارتگران را باید متفرق ودباغان کرد. انها فقط یکعدهٔ وکلای تحمیلی وفرمایشی، گل‌های سرسبد اشراف وهو چیهای اداری و چند تن روزنامه نویسان جیره خوار هستند. کلوب ارتجاع وغارتگری یعنی پارلمان پهلوی را باید مختل نمود. پست باد پارلمان هفتم! زنده باد شورای کارگران وزحمتکشان شهری ودهاقین.

س. ذ

*

مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کومونیست ایران به اعضای حزب

رفقای عزیز کمیته مرکزی توجه شما را به مسئله ذیل معطوف میدارد:

درموقع انتخابات مجلس کمیته مرکزی بیانیه انتخابی درتحت عنوان

---

[1] البته قارئین ملاحظه خواهند نمود که نظریات مادرخصوص انتظارات فرقهٔ کومونیست ازپارلمان هفتم ومناسبات فرقهٔ ما باآن مخالف با بعضی موادّ مندرجهٔ دربیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کومونیست ایران درموقع انتخابات میباشد. در بیانیه مذکور بعضی اشتباهات وسهوهاروی داده که بعد کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ ما خود باصلاح آن پرداخته وسواد مکتوب او به تشکیلات محلّی ولایات وشهرها که در همین شماره درج گردید اشتباهات مذکور را بیان نموده است. برای اطلاع برسهو های مذکور ماخاطرخوانندگانرا بقرائت مکتوب مزبور معطوف میکنیم.

«ما از مجلس هنتر جه میخواهیم» منتشر ساخت. در بن بیانیه در ضمن بعضی تقاضا های مهم انقلابی مناسب با منافع ملت زحمتکش ایران بعضی مواد موجود است که فقط به نفع بورژوازی جدید الولاده ایران میباشد. کمیته مرکزی بیانیه مزبور را مجددا تحت مطالعه و مداقه قرارداده ومعتقد شد که انتشار این سند صریح اوپورتونیستی اشتباه و خطای بزرگی بوده است. فوق العاده ساده لوحی است اگر تصور کنیم مرتجع ترین مجلس که درز برمشت و فشار نوکران و عمال انگلیس ورضا شاه انتخاب شده میتواند کوچکترین اقدامات ترقی طلبانه را بموقع اجرا گذارد. بنابرین حزبی که خیال دارد وکلای خود را به مجلس بفرستد لازم بود علنی و بدون شرط اظهار کند که توده زحمتکشان نبا بد هیچ انتظاری ازین مجلس «دموکراسی» داشته باشند و مجلس بارژیم حاضره عبارت از آلت اسارت وفریب ملت زحمتکش ایران است. وظیفه نمایندگان حزب مخصوصا عبارت از این است که پرده را ازروی عملیات استثماری طبقه حاکمه که به کمك مجلس سیاست غارتگری خود وتسلیم مملکت به امپریالیزم انگلیس را بموقع اجرا میگذارند بردارند. به عقیده کمیته مرکزی آن مواد بیانیه انتخابی که مستقیما یا غیرمستقیم منافع تجار و صاحبان کارخانه را مدافعه میکند اشتباه صرف است مثلاً مواد ۱۲, ۱۳, ۱۴, ۱۶, ۱۸, ۲۰ وغیره که ایجاد سیستم بانکی حکومتی و تجارتی و وضع قوانین راجع به حقوق طبقه تجار وتشکیل و تاسیس کارخانه های جدید وغیره وغیره را طلب و تقاضا میکنند. هرچند در بعضی رژیم های بورژوازی این اقدامات خیلی عادی و معمولی است ولی رژیم ارتجاعی فئودالی و مذهبیون ایران حتی برای اجرای این چیز های پوچ و ساده هم قابل نیست زیراکه سلطنت پهلوی بهیچوجه جنبه ملی نداشته فقط اراده عمال و نوکران سیاست انگلیس است که از روی مهارت وچابکی ان را تعبیه کرده اند.

ولی صرف نظر از این مطالب کمیته مرکزی نبایستی شعار هائی اختیار کند که هیچ تناسب وربطی با منافع حقیقی توده زحمتکشان ایران ندارد. بگذار بورژوازی خودش منافع خود را مدافعه کند. تا آنجا که این اقدامات وتشبثات بورژوازی

نیرالی جنبهٔ انقلابی دارد ودر صورتیکه بر علیه رژیم ارتجاعی پهلوی و انگلیس باشد حزب کومونیست حاضر است از هر حیث بآن مساعدت نماید ولی کمیته مرکزی به اعضاء حزب وکلیه ملت زحمتکش خاطرنشان ویپش بینی میکند که در موقع حوادث قطعی یعنی موقعیکه در دهات زارعین اسلحه در دست اراضی واملاک ملاکین وارباباب را تصرف وضبط خواهند کرد و کارگران و صنعتکاران وکسبه خرده در شهرها آشیانه سلطنت ارتجاعی بوسیله انگلیس پهلوی راخراب خواهند کرد جای هیچ شک نیست که بورژوازی آزاد بخواه امروزه فردا با ارتجاع شدید و بی امان متحداً بر علیه توده انقلابی مبارزه خواهد کرد. بنا براین حزب هرگز نبایداین وضعیت را در موقع اقدامات وعملیات خود در همه مسائل سیاسی از نظر دور سازد.

کمیته مرکزی حزب کومونیست ایران.

*

صدای نامینات طهران وسفارت انگلیس از حلقوم روزنامه ایران و اذری ترک:

به روباه گفتند شاهدت کیست ؟ گفت دُمْ !

روزنامه ارتجاعی کهن سال وبی پرنسیپ «ایران» که از اول ظهور خود تا امروز پیوسته آلت وحربه حکومتها وکابینه های ارتجاعی واشرافی ومزدور وجیره‌خور امپریالیزم انگلیس وروسیه تزاری وأرگان رسمی حکومت فرمانفرماها وسپهسالارهاو وثوق الدوله وسیدضیاء الدین ها سپهدارها وقوام السلطنه وبالاخره پهلوی ها ومخبر السلطنه ها بوده وهروقت هرکدام ازاین اشراف بوسیله به مسند وزارت رسیده اند آنهارا «نابغه دنیا» و«عاطفه آسمانی» و«ناجی ملت» و«حافظ استقلال ایران» و«فرزند صالح وطن» لقب داده ودرصفحات خود «کمیسیون مختلط مالیه» روس وانگلیس وقرار داد معروف سال ۱۹۱۹ وکودتای سیدضیاء

ومبارزه علنی با انقلاب گیلان وخراسان واذربایجان را آخرین علاج پریشانی وفترملت اعلام کرده است این نامه مفتضح وسراپا ننگ یك بار دیگر برای مبارزه با کومونیزم وحزب کومونیست ایران شروع به یاوه سرائی و حمله میکند.

در شماره ۲۸۲۵ مورخه ۲۴ آذر ۱۳۰۷ یك مقدار مزخرفات وتهمت ها از روزنامه «آبرومندتر» و «با عفت قلم زیادتر» یعنی آذری ترك ارگان مرتجعین مساواتی وخان ها و بیکهای بادکوبه که انقلاب کارگران بادکوبه واذربایجان آنهارا از دوش وشانه زحمتکشان قفقازیه به اسلامبول پرتاب کرده بالاخره ورق پاره محمد امین رسول زاده معلوم الحال «دوست صمیمی» و «طرفد ارقدیمی» ایران نقل میکند. در روزنامه ایران مقاله درتحت عنوان «بالشویکها در ایران» منتشر شده است.

روز نامه ارتجاعی «حقیقت گوی» ایران ومدیر اجنبی پرست «باشهامت» آن جرأت نمیکند به تنهائی به کومونیزم وحزب کومونیست ایران حمله کند. در مورد خود حزب هم بازاحتیاط را از دست نمیدهد وحزب کومونیست را به تنهائی طرف حمله قرار نمیدهد. اینجا از «تعصب» و «بی اطلاعی» و «حس ملیت» مردم استعانت میجوید این جا باسیاست لندن هم آواز میشود وحزب کومونیست وکومونیست های ایران را با ارامنه ویهودی ها وروسهای سفید وسفارت وقنسولگری های شوروی مخلوط کرده و بایك نیرچندین نشان میزند.

خلاصه اظهارات روز نامه ایران واذری ترك — این دوزبان گویای نظیمه طهران ودربار پهلوی وسفارت انگلیس ومساوانی های اذربایجان — این است که مدرسه شوروی کانون انقلاب شرق است — مجمع فرهنك رشت اداره جاسوسی روسها است — آواکیم سرکیسیانس عامل روسها است — روسهای سفید در ایران جاسوس بالشویکها هستند — باستناد ارمنی ها بالشویکها مشغول فعالیت اند — بوروپرس مرکز انقلاب شده است — مغازه کیف ومسکو در لالەزار مرکزپر وپاگاند واز نقاط مهم بالشویکی است سه نفراولاد یك ارمنی تبعیت بالشویکی راقبول کرده و بروسیه رفته اند ونابرین خطرخیلی سخت است وقس علیهذا . . .

شما از این هذیانات و مزخرفات چه می فهمید؟ این یاوه سرائیها را بچه حمل میکنید؟ برای ما این عبارات با این لحن هیچ جای تعجب نیست. ما مثل همه توده ملت و مردم نجوبی می فهمیم این مطالب واقدامات از کجا آب می خورد وبچه قصد ونظر به منتشر میشود.

اینجا اتحاد تامینات طهران، وسفارت انگلیس واداره جاسوسی مساواتی های قفقازی واداره روزنامهٔ ایران سرسری واتفاقی نیست. بقول مارکس کابوس کومونیزم ایران را تهدید میکند.

اگرکسی آشنا بانظریات وطرز عمل جاسوسی نظمیه طهران وسفارت انگلیس باشد نجوبی می فهمد که این اظهارات درست نقل قول وکپیه اظهارات نظمیه وسفارت انگلیس است.

راست است فعالیت حزب کومونیست ایران — (نه اداره بوروپرس ومجمع فرهنك ومدرسه شوروی ومغازه کیف ومسکو وحمل ونقل او اکم سرکمپانس) — امسال خیلی زیاد شده است امروز توده حزب کومونیست را در ایران می شناسد مرام کومونیزم (نه درسهای مدرسه شوروی وکنفرانسهای مجمع وکتابخانه فرهنك) — کم کم به اذهان مردم نزدیك وطرف میل ورغبت توده میشود. ادبیات وانتشارات ومجلات کومونیستی درسراسر ایران حتی درکارخانه ها ودکانهای کثیف وسیاه به سرعت برق منتشر میشود. درموقع انتخابات واول ماه مه امسال کارگران وزحمتکشان طهران ورشت که کومونیست هم نیستند واز کومونیزم اطلاعی ندارند برضد حکومت ارتجاعی وظالمانه پهلوی نمایشات ومتینگها ترتیب داده وصدای نفرت وانزجار خود را بلند کردند. نظمیه طهران که وسیلهٔ برای آزار واذیت نداشت آنهارا به بهترین حربه یعنی کومونیستی وهمدستی بار وسها متهم کرده ودچار انواع عقوبت ها وشکنجه ها ساخت. با وجود این که کوچکترین آثار وعلامت کومونیستی ورابطه با کومونیست هارا در آنها نیافت معذلك پیوسته آنهارا باسم کومونیستی تحت شکنجه قرار داد. فلان بنّا ویا نساج کاشانی که درسر قبرآقا ومحله های دوردست تهران صبح تاشام پشت

دستگاه پارچه بافی است و روز رنگ افتاب رانمی بینند به جرم « کومونیستی » دچار عقوبت و شکنجه می شود.

روز به روز نفوذ حزب کومونیست در ایران زیاد میشود. توده زحمتکشان شهری و دهاتی و زارعین که از حکومت رضاخان ناراضی هستند حزب کمونیست را برای خود رهبر و پیش‌قراول میدانند و جلوی چشم آنها مبارزه جدی این حزب با حکومت سیاه رضاخان جریان می یابد این است که خواه ناخواه این توده ناراضی به حزب کومونیست نزدیک میشوند.

این وضعیات حکومت متزلزل و ظالمانه پهلوی را بوحشت میاندازد. محبس های نظیمه طهران و رشت و تبریز و رژیم سخت نظامی در تهران و سایر ولایات و حمایت سفارت انگلیس برای دفاع تاج و تخت پهلوی کافی نیست. صفحات روزنامه های ایران و آذری ترک را باید میدان مبارزه قرارداده با پست ترین حربه یعنی تهمت و افتراء همدستی با ارامنه و روسهای سفید و یهودیها و قنسولگری های شوروی باید از اعتبار و اهمیت حزب کومونیست در انظار توده کاست.

مسئله قابل توجه آنکه نظیمه تهران حکومت پهلوی و روزنامه ایران با آنقدر « قدرت » و « قوا » که امروزه در دست دارند جرأت نمیکنند علانیه و مستقلاً به حزب کومونیست حمله کنند. راست است که در محبس تاریک طهران و تبریز و رشت آلات شکنجه و مجازات و اعدام با شدید ترین و قساوت آمیزترین وجهی برای کومونیست ها مهیا است مثلاً حجازی را آنقدر میزنند و شکنجه میدهند تامیمیرد. معذلك در صفحات سیاه جراید میترسند حزب کومونیست را طرف حمله قرار دهند. این خود بهترین دلیل نفوذ و اعتبار حزب ما در قلوب توده زحمتکشان است. حکومت پهلوی و مداحان و مزدوران او جرئت ندارند علنی از عملیات و اقدامات کومونیستی جلوگیری کرده رسماً برضد حزب چیزی بنویسند لذا این است که باین وسائل متوسل میشوند.

کومونیست ها علنی و اشکار میگویند که ما با توده زحمتکش ارمنی و یهودی و سایرملل

برادر وهم صنف هستیم. ما با کارگران و زارعین سمتکش ارمنی ویهودی ایران متحد وهم آواز میشویم تا ملاك واشراف وتجار وسرمایه داران ایران وسرمایه داران وتجار و رباخواران ومحتکرین ارمنی ویهودی را متسا ویًا ازحکومت وآقائی وسیادت وحکومت محروم کنیم.

تحریکات وانتریگهای حکومت پهلوی وسفارت انگلیس وتهمت ها وهذیانات روزنامه ایران واذری ترك نمیتواند اساس برادری واتحاد توده زحمتکشان ایرانی وارمنی ویهودی را بهم بزنند. باحربه وطن پرستی دروغی وکینه ها وتعصبات مذهبی وملی واختلافات زبان وملیت ونژاد که همیشه آلت استفاده امپریالیستها وبخصوص انگلیس درشرق بوده وهست نمیتوان اهمیت حزب کومونیست وتعاون واتحاد ملل اسیر وتحت شکنجه ایران را متزلزل ساخت. زحمتکشان وکارگران وطن ندارند وملیت ومذهب وزبان درا تحاد آنها واشتراك منافع طبقاتی آنها دخالتی نباید داشته باشد. حکومت پهلوی ودموکراتهای هوچی وداشناکهای جاسوس انگلیس هم متحداً طرف حمله ومبارزه کومونیست ها هستند. وطن کومونیست ها وکارگران — ازهرملت ونژاد — وطن سوسیالیستی ووطن کار و زحمت است. امروزه که روزنامه مزدور «ایران» باسا وانی های اذربایجان که تادیر وزخون ایرانی را می خوردند و ادعای نصف ایران وادزبایجان را میکردند اتحاد کرده است خوب است دیگر از «وطن پرستی» و «ایران خواهی» حرف نزند وکومونیست را به همدستی با ارمنی ها متهم نکند.

حزب کومونیست با کمال میل وشوق حاضر است تمام زحمتکشان وکارگران ارامنه و یهودی را در تشکیلات خود بپذیرد وآنها را در مبارزه بر ضد فشار حکومت پهلوی وملاکین وسرمایه داران ارمنی ویهودی وتحریکات داشناکها ودست نشاندگان انگلیس در فلسطین کمك ورهبری کند ولی متاسفانه تا حال حاضر در صد نفر کومونیست ایرانی یکنفر کومونیست ارمنی یا یهودی هم نیست بنابرین تمام لاطائلات روزنامه ایران واذری ترك فقط از نقطه نظر تحریك تعصبات ملی وتجدید

اختلافات مسلمان وار منی وهمان قتل ها و فجایع قفقاز و ترکیه و تنزل اهمیت و نفوذ حزب کومونیست است.

کومونیست های ایران وحزب کومونیست ایران حکومت جماهیر شوروی را مثل وطن سوسیالیستی تمام زحمتکشان و کارگران عالم ــ شرق و غرب ــ میدانند. توده ملل شرق عموماً وملت ایران خصوصاً مساعدتها وحمایت های مادی ومعنوی انقلاب اکتبر را فراموش نخواهد کرد. کومونیست ها و کارگران وزارعین ایران تاآخرین قطره خون خود از حکومت شوروی وفتوحات انقلاب اکتبر دفاع خواهند کرد واز اظهار این مسئله خجالت و انکار ندارند. امروزه که امپریالیزم انگلیس با همدستی سایر حکومت های امپریالیستی برای خفه کردن و محو حکومت شوروی داخل عملیات مستقیم شده وآماده جنك ومبارزه برعلیه حکومت شوروی ــ وطن کارگران دنیا ــ میشود کومونیست ها وظیفه طبقاتی و انقلابی خود میدانند که برعلیه خطر جنك و ازنقطه نظر دفاع حکومت شوروی مبارزه کنند. ما نه فقط حکومت شوروی را درمقابل امپریالیستها دفاع خواهیم کرد بلکه با حکومت پهلوی هم که میخواهد پیش قراول قشون وجبهٔ خانه ارتجاع امپریالیزم انگلیس شود وراه حرکت قشون انگلیس را بسرحدات شوروی صاف وپاك کند مبارزه خواهیم کرد. حفظ و مدافعهٔ حکومت شوروی برای ما فوق العاده گران و مهم است وحال انکه حکومت پوسیده ارتجاعی وظالمانه پهلوی درنظر ما حکومت مرتجع ودست نشانده انگلیس ولایق محو وانقراض است. ما این مطالب را علنی سرلوحه مرام واظهارات خود میکنیم. اما با این همه حزب کومونیست بهیچوجه با قنسولگری ها وبا مؤسسات اقتصادی شوروی در ایران یعنی همان مؤسساتی که درآنها مدیر ایران وشنق وطوفان و حتی پهلوی سرجواز صدور مال التجاره وپنبه کلاکیای خود به سروکله هم میزنند ارتباط نداشته ونداردو بهیچوجه زیر نفوذ وتاثیر سفارت شوروی درایران نیست. حزب کومونیست ایران یك تشکیلات مستقل و سیاسی کارگران وزحمتکشان ایران است. حزب کومونیست ایران شعبه بین الملل کومونیستی

است ودرتحت شعار و پروگرام بین المللی با حکومت ارتجاعی واشرافی پهلوی وامپریالیزم انگلیس مبارزه میکند. اتهام ونسبت جاسوسی به حزب کومونیست فقط نتیجه ترس وضعف حکومت پهلوی است. این حربه را امروزتمام حکومت های ارتجاعی وفاشیستی دنیا بکار میبرند — از «متمدن ترین» دولت سرمایه داری یعنی انگلیس وامریکا تا پست ترین دستجات مثل ملا ها و راهزنان افغانستان حربه «همدستی با روسها» را استعمال میکنند اما این حربه دیگرخیلی مبتذل و بیکاره شده است.

ما ازروزنامه جاسوس وجیره خوار «ایران» و«آذری نرك» روزنامه های سیاه پولکی دیگرایران وخارجه تعجب نداریم که چرا این نسبت ها را به مامیدهند. این اظهارات حاکی از پیشرفت ونزدیکی حزب کومونیست ایران به توده زحمتکشان است.

این جیره‌خورها ونوکر های امپریالیزم انگلیس وحکومت پهلوی باید بیش از پیش بهتر روبه خودرا به ملت وزحمتکشان ایران نشان بدهند. این ها رجزخوانها ومداحان جلادان امپریالیزم انگلیس وحکومت ننگین وفجایع پهلوی هستند. انیها مواجب وانعام خودرا ازاداره جاسوسی تامینات وصندوق سفارت انگلیس دریافت میکنند. یك حزب سیاسی قوی وتازه نفس مثل حزب کومونیست ایران ازاین تهمت ها وافترائات نخواهد ترسید. این موانع ومحظورات همه وقت درسر راه ماخواهد بود. پیشرفت وترقی حزب کومونیست وتجمع واتحادتمام زحمتکشان ایران — ازهمه ملل — درتحت بیرق سرخ انقلاب مشت آهنینی است که بدهان هرزه گوی این هوچیها وسیاست بافها خواهد خورد وصدای کریه ومخالف منافع ملت ایران ومدافع سرمایهٔ انگلیس را برای همیشه درگلوی آنها خفه خواهد کرد.

*

زارع درسر خرمن

نظر میکرد خیره بادل ریش، / جوان برزگر برخرمن خویش.
یکایک دانه ها چون دانهٔ دُرّ / درون از رنج دهقان جوان پر
پس از یکسال رنج وزجر دیدن / برکوشش کنون باید چشیدن
نگه بر دسترنج خویش میکرد / حساب غلّه پیشا پیش میکرد.
برآمد بانك وغوغا تا که ازدور: / دوتن قزّاق دولت، چند مأمور.
ده، از دیدار دشمن در تکاپوی / صدای ناله وشلّاق هرسوی.
بیآمد پیش مأمورز بردست / مداد ودفتری، با کبر، بردست.
گرفت او سهم دولت آنچه باید، / — (که از دولت جز این چیزی نیابد)
سپس قزّاق اعلیحضرت آمد / برای اخذ سهم غارت آمد.
بمنزل شد جوان با دیدهٔ تر / که نا گه شد مباشر ظاهر ازدر
که هان برخیزای بیکاره از خواب / ببر باقی حاصل بهر ارباب.
جوان از خشم چون مس گشته تفته / امید زندگیش ازدست رفته
نهیب آورد سوی سفلهٔ دون / سرش بشکست وجست از خانه بیرون...
یکی دهقان پیر کار دیده / بنزدش رفت وگفت ای نوردیده
چرا کاری چنین بیربط کردی / حقیقت اینکه خیلی خبط کردی
سزای زارع سرکش درایران / تودانی چیست: قتل وداروزندان
بگو نیدت که او دهقان عامی است / بفکر انقلابات سیاسی است
به غاری تنك وتار ازعالمی دور / تمام عمر مانی زنده درگور؛
که دراین ملك محبوس سیاسی / نه استنطاق داردنی خلاصی.
بگفتا سوی شه روی آورم رو / بگویم این ستمها جمله با او...
زمالیات — ده، درتاب ودرپیچ / ولیکن نفع دولت بهرما؟ هیچ؛
شود صد تن اگر یکروز بیمار / نه یك دکتر نه دارو نی پرستار؛

بجز من باسواد اندر همه ده، بیانگر، اگرد بدی نشان ده:
کشم من رنج ومالك آخرکار بردحاصل، فغان زین رسم وکردار
سخن بس — پیر گفتنا اندرین باب که شه خود نیز ملاّك است وارباب
خود او بیکاره وسربار خلق است بگفا نه کارش استثمار خلق است
کسی کو خود بود خصم تو بالذات ازاو چشم کمك؟ هیهات هیهات!
برم، گفتنا، برملاّ شکایت. بگفت ای ساده بس کن این حکایت
که ملاّ خود زمماو کین شاه است اقلّ خادم ظلّ آله است.
شریعت، شیخ وقاضی قاف تا قاف همه خدّام ثروت، عبد اشراف.
بگفتنا سوی مجلس روی آرم شکایت نزدش ازهرسوی آرم.
بگفت ازبهر مادانی نوای خام چه باشد پارلمان؟ — بازیچه ودام
فقط مستثمرین مفتخواره نشینند اند رین دار التجاره؛
شه وملاّ ومجلس جمله ملاّك زهر یك نالهٔ زارع برافلاك.
جوان ازدردوغم زد چاك جامه نویسم — گفت — پس در روزنامه:
بگویم شیخ ومالك مجلس وشاه همه درغارت من گشته همراه.
تبسّم کرد پیراز روی تحقیر که ننویسند هرگز این اقاریر
جراید جمله خدّام زروزور زحق گوئی وانصافند بس دور
نویسندت که: «این بدکیش بد خواه کند توهین به اعلیحضرت شاه؛
که زارع هر که ازهرده که آید دعا بر دولت ومالك نماید! (؟)»
جو بشنید این کلام آن پیل سرمست شدش طاقت زکف وآرام ازدست
بدورافکند بیل وجست، چالاك بگفتا رخت باید بست از این خاك.
نشاید زیست اینجا آدمی را گریزم، زودتر، زین ملك زیرا:
که ایران مایهٔ ننك جهان است که ایران محبس آزادگان است
بشد درخشم وگفتش پیر عاقل ندانستم توئی اینگونه کم‌دل
چرا باید فرار از کلبهٔ خویش ببا ید جنك با خصم بد اندیش

گریزد ... از این خاک ملاک　　که هرگز خود نزد بیلی بر این خاک. —
اگر خواهی رها از بند گردی　　زرنج خود سعاد تمند گردی
دوای ماونو دانی کدام است:　　نخستین وحدت وزآن پس قیام است

ا. کارگر.

✡

حجازی قهرمان نهضت کارگری در ایران

میان قربانی‌ها وخسارتهای مادی ومعنوی که امسال کارگران طهران درمبارزه با حکومت سیاه وارتجاعی پهلوی دچار شدند ازهمه برجسته تر ودرد آورتر قتل واعدام رفیق حجازی است.

حجازی اولین قربانی حزب کمونیست نیست. درروزهای سیاه وتیره ارتجاعی که رضاخان با قتل واعدام وشلاق وشکنجه وحبس هزاران مخالفین خود به تخت وتاج بوسیله سلطنت ایران نزدیك میشد واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت بدون مقدمه طعمه نوکرهای خونریز ودزد تروریست رضاخان شد. درانقلاب گیلان وتبریز بسیاری از کمونیست‌ها بدست حکومتهای ارتجاعی وامپریالیزم انگلیس کشته شدند.

اما درمیان این همه قربانی‌ها حجازی ازاین حیث مهم است که حقیقةً کارگر و کارگر فهمیده وآگاه به منافع طبقاتی خود بود وبا فهم کامل طبقاتی در مبارزه با حکومت پهلوی کشته گردید.

حجازی که دوسال تمام با حکومت استبدادی رضاخان ونظمیه طهران درحال مبارزه بود درقشون انقلابی یاحزب کمونیست ایران مانند یك سرباز باوفا وفداکار وظایف انقلابی خود را درنهایت صمیمیت انجام داد.

آقایان سیاسیون وملیون ودموکراتهای ورشکسته وعاجزما وهمدستان هوچی پهلوی تعجب خواهند کرد که صدای قتل «ساده» حجازی چرا گوش آنهارا میخراشد.

برای ما وبرای تمام طبقات زحمتکش ایران وآن دسته ازمنور الفکرهای

انقلابی وبا مسلك وبرای تاریخ قتل حجازی یك فصل مهم ویك مقدمهٔ تازهٔ درخشانی است.

حجازی اگر یکنفر بود که تنها وبشخصه با حکومت ارتجاعی پهلوی مبارزه می نمود قتل او قتل یك نفر انقلابی باشرف بود. رضاخان ازاین قبیل اشخاص منفرد مخالف خودرا پیوسته کشته وبازهم معدوم خواهد کرد. ولی خوشبختانه نه حجازی تنها نیست حجازی درسرتاج وتخت ومقام ومسند بارضاخان دشمن نبود. حجازی زبان گویای طبقه ستمکش وحزب کمونیست ایران بود که بیرق مبارزه باحکومت اشرافی رضاخان را برافراشته برای حفظ منافع طبقاتی رنجبران ایران مجاهدت مینمود. رضاخان پهلوی با امپریالیزم انگلیس متحداً موجب فقر وبدبختی ملیونها زارع وکارگر ایران میباشد بنا براین حجازی مثل نماینده این طبقات زحمتکش برضد پهلوی مبارزه میکرد.

این است که درنظر ما حجازی شاهراه مبارزه طبقه کارگررا با پهلوی وتمام طبقات ملاکین واشراف وسرمایه داران بازکرده وبا قتل خود مبارزه های سخت طبقاتی آتیه را اعلام نمود.

این افتخار درتاریخ سیاه امروزه ایران برای طبقه کارگر باقی خواهد بود که با تمام تضییقات ومظالم حکومت پهلوی وسیاست امپریالیستی انگلیس درموقعی که تمام «آزادیخواهان» و«وجیه‌الملهها» و«انقلابیون ملی» دستهٔ ازترس و وحشت ارتجاع ساکت شده وبرای سلامت خود به عبادت وریاضت مشغولند ودسته دیگر بلکه اکثریت ازاین مدعیان «انقلابی» همه عبد عبید وتسلیم محض دربار پرازننگ وافتضاح پهلوی شده واورا به فجایع ومظالمش تبریك میگویند دراین وقت تنها طبقهٔ که با رژیم ارتجاعی امروزه درمبارزه است همان طبقه کارگر ومتحدین اویعنی تمام زحمتکشان ایران هستند. همانطور که بحکم تاریخ دربین طبقات ستمکش طبقه پرولتاریات همیشه رول رهبری راداشته است همانطورهم می بینیم که علمدار نهضت رنجبران ایران حجازی از بین طبقه کارگر بیرون آمده است.

حجازی برای همیشه درقلوب هزاران کومونیست وکارگرانقلابی فهمیده وبا مسلك

زنده خواهد ماند. به نسبتی که فهم افراد کارگر و زحمتکش ایران زیاد میشود به نسبتی که افراد زیادتری ازطبقات زحمتکش ایران به مبارزه ونهضت کارگری جلب خواهند شد بهمان نسبت اهمیت ومحبوبیت تاریخی حجازی زیادتر خواهد شد.

سکوت امروزی اطراف فاجعهٔ حجازی موقتی وگذران خواهد بود. روزی که اکثریت کارگران دراتحاد به ها وحزب کومونیست مجتمع ومتحد شوند هرازان سینه برهنه وغضبناك وهرازان مشت آهنین وتوانا دراطراف قبر حجازی ناکام وجوان سوگند خواهند خورد که انتقام اورا ازدشمن صنفی وطبقات مفتخوار ملدك واشراف وسرمایه‌دار بگیرند.

اسم پهلوی وحجازی هردو درتاریخ ثبت خواهد شد؛ پهلوی مثل آخرین نمایندهٔ انحطاط وتنزل وفساد طبقات مرتجع وتاریخی ملدك واشراف ودست نشاندهٔ انگلیس ـ حجازی مثل اولین فخر وطلوع طبقه جدید الولدده وخانوادهٔ کارورحمت ونباکنده سوسیالیزم واستخلاص بشریت ازطوق نبدگی واسارت.

این رول برزك وتاریخی است که حجازی را درانظار تمام صنوف وطبقات زحمتکش وتمام افراد متجدد وانقلابی ودرنظر تاریخ ونهضت بین المللی کومونیستی بزرك وبزرگوار جلوه میدهد.

حزب کومونیست ایران یعنی حزبی که عناصری مثل حجازی تقدیم صحنه تاریخ مبارزه طبقاتی ایران میکند بیش ازپیش مقام تاریخی وانقلابی خودرا محکم ساخته فتح وظفرطبقه زحمتکش ایران را درآتیه هرچه نزد یکتری یقین وحتمی میداند.

زحمتکش. طهران.

نهضت انقلابی ایرانیان مقیم اروپا

اقدامات اخیر ایرانیان مقیم اروپا نجوبی بما آن قوای نا راضی ملّی را که امروزه دراثر شکنجهٔ رژیم پهلوی هنوز درقلوب توده مخفی لکن فردا بحکم قانون

تکامل جامعه خود را مثال کوه آتش فشان با تمام قوا منفجر خواهد ساخت نشان داده زهم‌چنان صحت تمام آن پیش بینی ها وتجزیه‌هائی را که کنگره دوم فرقه کمونیست ایران در اروپا راجع به اوضاع کنونی ایران بعمل آورده بود بخوبی ثابت نمود. رنجبران ایران بعد از شکست سالهای ۲۲—۱۹۱۹ دو باره قوای خود را جمع آوری نموده صف آرائی مینمایند. پیش آمد های خونینی که در این سالهای اخیر در گیلان، سلماس وخراسان واتفاقات اخیری که در برلن روی داد عبارت از جرقه‌های آن خرمن های آتشین است که فردا تمام آن لکهٔ های ننگین تاریخ ایرانرا که هنوزهم عبارت از تاریخ طبقه اعیان واشراف و تاریخ استثمار وغارت طبقه زحمتکش و مخصوصاً طبقه دهقانی ایران است باخون همان مفت خواران پاك ومصفا خواهد نمود.

طبقه زحمتکش ایران ومخصوصاً پیشروان حساس آن که در اطراف فرقه کومونیست ایران گرد آمده اند بخوبی ازاهمیت تاریخی تمام این جنبش ها ئیکه در نظر اول مثل اینکه بهم غیرمربوط اند آگاه شده از روی دقت وعمیقانه ونیز با احساسات صمیمی وهمدردی بهان مینگرند. این نظریات مخصوصاً شامل حال تمام آن رفقائی است که در اغلب شهرهای اروپا وقت وآزادی را غنیمت شمرده مردانه‌با این اساس استبدادی ایران بد تراز زمان ضحاك مبارزه مینمایند. نهضت انقلابی کارگران اروپا بهریك از محصلین ایرانی آزادی خواه باشرف مقیم اروپا تأثیرات طبیعی خود را بخشیده وآنها را برای مبارزه بارژیم استثمار وترور اعیان واشرافی و مدافع آن حکومت پهلوی وبرای مدافعه از حقوق معضوبه رنجبران ایران متحد ساخته دراکثر شهرهای اروپا متمرکز نموده است. جدّیت وفعالیت و تبلیغات مؤثر آنها در داخلهٔ ایران ومخصوصاً بیانیه منتشرهٔ اخیر آنها در موقع ورود تیمورتاش آن جلاد صدها دهاقین ورنجبر ایران که ازلندن پس از فراهم نمودن وسائل تجدید قرارداد معروف ۱۹۱۹ به‌برلن برمیگشت دربار رضاخان را بطوری به اضطراب انداخت که جداً دست نمی بدامن دول اروپا دزار نموده شاید این نهضت جوانان

انقلابی را خواموش نماید. اجرای خواهش حکومت رضاخان از طرف حکومت هیندنبورک بقیمت تبعید کردن یك نفر محصل فقیری که مخصوصاً هیچ نوع ارتباطی با این جنبش نداشت انجام گرفت. پلیس مرکزی برلن بحکم وزارت خارجه آلمان آن محصل بی تقصیررا در مدت ۴۸ ساعت از خاك آلمان بدون تهیه هیچ وسائلی لخت وعریان در این سرمای زمستان با عیالش خارج وتبعید نمود. در شهر های دیگرار وپا هم محصلین بی چاره به آتش یك حکومت رضاخان از دست پلیس محل آسوده خاطرو بی اذیت نماندند. البته تشکیلات انقلابی محصلین هم در مقابل این عملیات مستبدانه پهلوی سرفرو دنبرده بر تبلیغات وتشکیلات انقلابی خود بیش از پیش افزودند یك کنفرانسی مرکب از تمام ایرانیان مقیم برلن برای ابراز تنفر وپروتست به اقدامات مستبدانه رژیم پهلوی تشکیل داده قطعنامه آتشینی راجع باین قضیه صادر نمودند وانیز برای کمك مادی ومعنوی به آن محصل مذکورتصمیماتی گرفته شد وبه پاس خاطر انقلاب اورا باکمال احترام وبا یك روح سرشار انقلابی تاگار ماشین مشایعت نمودند وضمناً نمانیدهٔ از میان خود تعین نمودند که تنفرات ایرانیان مقیم آلمان را نسبت به رژیم کنونی ایران به سفارت ایران در برلن رسماً ابراز نمانید. یك عده نماینده هم برای پروتست از این عملیات مرتجعانهٔ حکومت آلمان به فراکسیونهای پارلمانی آلمان وبه اداره جرائد مهم برلن اعزام شدند. این عملیات جدی محصلین انقلابی بزودی تاثیرات خود را در چندین مقالهٔ پروتست آمیز روزنامه مهم برلن مثل (فور ورتس) نجشید.

فرقه کمونیست ایران که از پیش قدم ترین وحساس ترین عناصر طبقه کارگر ودهاقین ایران تشکیل شده است با نظردقت وعلاقه به جنبش جوانان انقلابی ایران مقیم اروپا نگریسته عموم کارگران ودهاقین حساس ایران را برای همراهی وطرفداری از آنها دعوت مینماید وچون فرقه کمونیست ایران خودرا یگانه مدافع حقوق کارگران ودهاقین واستقلال کامل ایران میشناسد تمام عناصر انقلابی باشرف ایران‌را برای مبارزه با حکومت ارتجاعی رضاخان دعوت مینماید.

ع. رهبر

مکاتیب وارده

از طهران بما می نویسند

اوّل ماه مه ۱۳۰۷

اوّل ماه مه سال ۱۳۰۷ در تاریخ نهضت کارگری ایران مقام مهمی را حائز است اقدامات و نمایشات کارگران طهران در اوّل ماه مه اولین نمایش کارگری نبود بلکه سابقاً ومخصوصاً یك سال قبل هم کارگران طهران اوّل ماه مه را جشن گرفته ونمایشات دادند و به کارگران تمام دنیا تلگراف تبریك فرستادند. اما سال ۱۳۰۷ از این حیث قابل توجه است که جشن ساده کارگری مبدل به متینگ سیاسی و روز بعد دچارمبارزه با حکومت ارتجاعی پهلوی و منجر به توقیف وحبس های شدیدشد.

اوّل ماه مه سال ۱۳۰۷ ازاین حیث مهم است که هم حکومت پهلوی را به وحشت وتشویش انداخت وهم طبقه کارگررا بیدار وهشیار کرد. روز بعد از توقیف همه کارگران در سرکارازیکدیگر می پرسیدند فلانی را چرا گرفتند جرمش چه بود؟ ـــ بالاخره نمایش اول ماه مه وتوقیف عدهٔ از کارگران اغلب کارگران را به اهمیت و هویت تاریخی روزاول ماه مه ومنافع طبقاتی کارگری وجنبه حقیقی حکومت خائن وارتجاعی پهلوی آشنا وآگاه ساخت وهم حس برادری وتعاون طبقاتی را ابین آنها تهییج وبیدار کرد. این بهترین تبلیغات بود که کارگران را به مبارزه صنفی وسیاسی جلب کرد.

بازهم ازاین حیث اوّل ماه مه سال ۱۳۰۷ اهمیّت دارد که کارگران طهران حتی غالب کارگران عقب مانده هم دعوت بیانیه حزب کومونیست ایران را اجابت نموده دراجتماع اوّل ماه مه شرکت ودخالت جدّی نمودند. حزب کومونیست ایران دربیانیه با حرارت وانقلابی خود کارگران را خطاب کرده میگوید: برادران! این حکومت ارتجاعی و بوسیله پهلوی مخالف منافع شماست این حکومت نماینده اشراف

وملاکین است این حکومت دست نشانده امپریالیزم انگلیس و مدافع منافع سرمایه خارجی است شما هیچ چیز از این حکومت متوقع نباشید قیام کنید و حقوق خود را به دست بیاورید!

باید در طهران بود و رژیم سخت و وحشیانه پهلوی و نظمیه رذل و خونخوار را دید تا فهمید انتشار این بیانیه چه تاثیراتی در قلوب کارگران بخشید. کارگران علانیه می بینند که فقط یک حزب جدی و دلاور و فدا کار با اندازه جسارت و شهامت میتوانند تکلیف انقلابی و وظیفه تاریخی خود را انجام دهد و این حزب فقط حزب کمونیست ایران است آن وقت است که اهمیّت و محبوبیت این حزب روز به روز در انظار تودهٔ ایران زیاد میشود

کارگران طهران در اثر نمایش اول ماه مه دچار صدمه و شکنجه نظمیه طهران شدند: صدها کارگر چه شرکت کرده وچه نکرده بودند به سیاه چال نظمیه افتادند و روزها و ماه ها زیر شلاق و شکنجه مستنطقین و جاسوسها و مامورین بی شرف تامینات بسر بردند. بسیاری از آنها علیل و مریض و ناقص شدند. حجازی که یکی از کارگران فهمیده و فعال و در حقیقت لیدر جوان نهضت کارگری بود زیر شکنجه مقتول و تلف گردید. بسیاری از تشکیلات اتحادیه ها که تازه باز شده و هیچ رنگ سیاسی نداشتند بسته و توقیف شدند. با وجود تمام این مشقات روح انقلابی که در کالبد کارگران حلول نموده کینه و بغض آنها را نسبت به حکومت اشرافی روز بروز زیادتر می نماید.

کارگران در میتینگی که داده اند مطالبات انقلابی ذیل را به پیش گذاشتند: آزادی تشکیلات اتحادیه و اعتصاب — استقرار ۸ ساعت کار در روز — قدغن کار اطفال و ترقی مزد و مراعات شرایط حفظ الصحه کارگران و غیره. و در قسمت سیاسی همه کارگران و زحمتکشان وحتی عناصر خورده کسبه و صنعتکران را دعوت کردند که در این دوره انتخابات آراء خود را فقط به کاندیدا های کارگران بدهند و روی این پارلمان اشرافی و خیانتکار و فرمایشی را به تودهٔ زحمتکشان نشان بدهند واصلاً همه

کارگران بدانند که با پارلمان ولو با پارلمان ومجلس بورژازی وسرمایه داری هم که باشد هرگز مدافع وحامی کارگران وزارعین وزحمتکشان نخواهد بود. در این متینگ علناً ترس ودوروئی وخیانت لیدرهای دموکرات وحتی اجتماعیون» آشکار شد. سلیمان میرزا از ترس توده ازطرفی وحکومت پهلوی از طرف دیگر در پشت درخت ها مخفی شده واز نطق کردن شانه خالی کرد. لیدر دیگر اجتماعیون میرزا شهاب کرمانی به «عذر احساس کسالت» از نطق کردن در مقابل کارگران خود داری نمود. این طور این «رفقای طرفدار رنجبر» و «دلسوزملت و «وجه الله» روی خود را در سخت ترین موقع ارتجاع به کارگران نشان دادند. حضرت والا حقوق تقاعدی «مختصر» خود وآقا میرزا شهاب پست عدلیه خود را نجات دادند.

ما نمیگوئیم اوّل ماه مه سال ۱۳۰۷ ما مثل نمایشات و تظاهرات طبقاتی وسیاسی سایر کارگران دنیا بود ما ادّعا نمیکنیم که نواقص نداشتیم وصد درصد وظیفه خودرا انجام دادیم. ما بخوبی میدانیم که از اجتماع کارگران واقدامات ونطقهای ساده تا نمایشات ومبارزات دست به یقه با پلیس وحکومت فرق زیادی است. ما میدانیم نهضت ما تمام توده کارگران طهران را فرا نگرفته بود و هنوز نمایش دهندگان اقلیت کارگران بودند. با همهٔ این نواقص در موقعیکه دیکتاتوری سرنیزه رضا خان حکمفرما ست باز اوّل ماه مه ۱۳۰۷ قدم بزرگی به طرف نهضت کارگری ایران است. این دوره های طفولیت را کارگران تمام ممالك گذرانده اند. بوده است اوقاتی که در همین روسیه سرخ امروزی ابدًا نمایشات اوّل ماه مه را برپا نمیکردند وپلخانوف از مقایسه روسیه با لهستان از این بابت شکایت میکرد.

عناصری که از طرف راست کارگران راملامت میکنند که چراباوجود حکومت سرنیزه وکمی قوا کارگران طهران انیطور متهورانه اقدام کرده ونمایش ومتینگ دادند وموجب خسارت مادّی ومعنوی طبقه کارگررا فراهم آوردند انیها دروغگو وخیانتکار ودشمنان حقیقی طبقه کارگر هستند. انیها میخواهندکارگررا مرعوب وبه وحشت بیانداز ند وآنها را ازمدافعه ومطالبه حقوق خود بازدارند انیها فهمیده

با نفهمیده عمال و همدستان حکومت پهلوی و نامینات هستند. کارگران این عناصر را از خود دور کرده و باید بدانند بدون مبارزه جدی نمیتوانیم رژیم حالیه و تسلط ملاکین واشراف و سرمایه داران را ازمیان برده و خود را از مصائب وبدبختی و فقر و بیکاری نجات دهیم.

عناصری که بقول خود شان از «چپ» حمله به کارگران یا تشکیلات آنها میکنند و به اختصار وسادگی این نمایشات خنده ومسخره می نمایند و میگویند باید خیلی تندترعمل میکردیم این عناصرهم در زیرنقاب «چپ» همان اصول راست ها را تعقیب میکنند زیراکه بالاخره به کارگر میگویند یا باید نمایشات باشکوه وتظاهرات پرصدا برپا کرد و یا اینکه هیچ اقدام نکرد با شرایط سخت امروزه و ضعف قوای کارگری در ایران این اظهارات در حقیقت کارگر را محکوم به جمود وعدم فعالیت میکند. این اشخاص با جملات «انقلابی» و «چپ» کارگررا به یأس و بی حالی سوق میدهند. این هوچی ها وسیاست بازها فقط میخواهند در روح واراده کارگرسستی وبدبینی تولید کنند بنابرین دشمنان دوست نمای طبقه کارگرهستند.

کارگران طهران مثل کارگران تمام دنیا مبارزهٔ راکه شروع کرده اند سال به سال قوی تر ومتشکل تر وبهتر تعقیب خواهند کرد. کارگران طهران نه ازرژیم خونخوار پهلوی ودو شاق بانهای نظمیه مرعوب میشوند ونه باسخنان دشمنان راست و خورده گیران دست «چپ» تسلیم یأس وعدم فعالیت خواهند شد.

نمایشات امسال درسهای بزرگی به کارگران طهران وایران داد. کارگران طهران حالا فهمیده اند بدون تشکیلات اتحادیه نمیتوان به نمایشات وتظاهرات سیاسی ومبارزه بارژیم پهلوی ومظالم سرمایه داران مبادرت کرد. اگر اتحادیه های کارگران طهران قوی بود حکومت پهلوی باین آسانی کارگران را متفرق و توقیف نمی نمود.

کارگران طهران درسال ماه مه ۱۳۰۷ اول قدم بزرك اوّل را برداشتند. برای تکمیل وپشرفت آتیه نهضت کارگری باید قدم دوّم را درایجاد اتحادیه برداشت.

رفقای کارگر! برای دفاع منافع طبقاتی خود باید اتحادیه ها تشکیل داده ودر

اتحاد به ها جمع شویم. در اوّل ماه مه ۱۳۰۷ به تمام دنیا و دنکیا توری سرنیزه پهلوی ثابت کردیم ایران کارگردارد و کارگر منافع طبقاتی وتاریخ وآداب ورسوم خودرا مید اند و مینهپد.

در ماه مه ۱۳۰۸ باید ثابت کنیم که طبقه کارگر مینواند در اتحاد به های طبقاتی جمع شده ومنظماً باد شنمان طبقاتی خود وامپربالیزم انگلیس وسرمایه داران داخلی وخارجی وحکومت غارتگری پهلوی مبارزه کند.

شعار امسال ما این است: با اتحاد به های منظم برای نمایشات اوّل ماه مه ۱۳۰۸ حاضر شویم!

منصور

ازآبادان:

مسجد سلیمان دارای معادن نفت عمده است که نفت استخراج شده وبالوله های بزرك که با قوه برق کار میکند از طریق ذیل: مسجد سلیمان — کوه امام رضا — مقام عصبه — ملاثانی — ویس — اهواز — کوت عبد الله — دارخوین — مارد — به آبادان حمل ودرآنجا تصفیه وبا کشتی های بزرك انگلیس حمل به خارجه میشود.

تمام کارکنان عمده کمپانی عبارت از صاحبمنصبان انگلیس هستند. کمپانی وبعبارت دیگر دولت انگلیس بوسیله همین منابع قیمتی تمام روح خوزستان را دردست گرفته وهر چه بخواهد میکند. تمام دوائر دولتی دردست اوست هرکس را بخواهد میتوانند تبعید وحبس ویا ازشغلش منفصل نماید. هرموقع کمپانی بخواهد میتوانند توسط رئیس پست کاغذ های مردم را سانسور کند. تمام اجزاء واعضاء ادارات دولتی اعم از کشوری ولشکری آلت دست وجیره خور کمپانی هستند. حکومت مسجد سلیمان را خود کمپانی تعیین کرده وحقوق ازکمپانی میگیرد. کمپانی هرکس را بخواهد وکیل مجلس میشود. درآبادان وناصری ونقاط دیگر کمپانی پلیس مخصوص را دارا است که یك شعبه آن فقط به کارهای سیاسی وجاسوسی مشغول است. جاسوس

های کمپانی علنی کار میکنند ومردم را هم تهدید منمایند. کمپانی پول زیاد برای جاسوسی خرج میکند وعدهٔ این جاسوسها خیلی زیاد است.

کمپانی با طبقات ذیل همدست و مشغول عملیات جاسوسی است:

۱. روحانیون که با پول ورشوه همه گونه استفاده از آنها میکنند.

۲. اعضاء دوائر ومأمورین دولتی.

۳. هو چیهای خوزستان که با مبلغ مختصر جاسوسی ونوکری کمپانی را قبول کرده اند.

٤. به کمك الوار وعشایر دیگر که پیوسته آنها را مسلّح میسازد.

این اواخر کمپانی اسلحه را در نقاط ذیل: محمره — بنی مالك — باوی — ملاّثانی — بنی طرف — آبادان — مسجد سلیمان — فلاّحیه — مندرجاً بین الوار تقسیم کرده است.

کمپانی دارای ادارهٔ سیاسی وجاسوسی است موسوم به (سکریت حفیظ).

کمپانی مدارس ومریضخانه ها که بازکرده فقط برای منافع خود کمپانی واستفاده انگلیسها ست ایرانیها هیچ ازآن استفاده نمیکنند.

انگلیسها همانطوریکه عادتشان است که ملل مظلوم را تحقیر نمانید به ایرانیها هم با چشم حقارت وتوهین نگاه میکنند واین مسئله باعث تنفر ایرانی ها است. کمپانی اقلیت را به طرف خود جلب کرده ولی اکثریت عظیم اهالی خوزستان دشمن و ازانکلیسها متنفر هستند. حتی اکثر تجار خوزستان مخالف انگلیس اند. کارگران که اکثریت نفوس را تشکیل میدهند ومتشکل هستند بکلّی برعلیه دولت انکلیس هستند. ولی با رژیم سخت وترور وتهدید وتبعید وانفصال واخراج وبیکاری کمپانی کارگران را مجبور به تحمل این همه تضییقات ومظالم مینماید. با وجوداین همه اجحافات کارگران دست ازمخالفت برنمیدارند.

درسال ۱۹۲۰ عموم کارگران هندی اعتصاب کرده وکارگران ایرانی را هم به اعتصاب کشیدند. یك عدّهٔ ازآنها فوق لعاده انقلابی بوده ومسئله مبارزه طبقاتی را

های کمپانی علنی کار میکنند ومردم را هم تهدید منمایند. کمپانی پول زیاد برای جاسوسی خرج میکند وعدهٔ این جاسوسها خیلی زیاد است.

کمپانی با طبقات ذیل همدست و مشغول عملیات جاسوسی است:

۱. روحانیون که با پول ورشوه همه گونه استفاده از آنها میکند.

۲. اعضاء دوائر ومأمورین دولتی.

۳. هوچیهای خوزستان که با مبلغ مختصر جاسوسی ونوکری کمپانی را قبول کرده اند.

٤. به کمك الوار وعشایر دیگر که پیوسته آنها را مسلح میسازد.

این اواخر کمپانی اسلحه را در نقاط ذیل: محمره — بنی مالك — باوی — ملاثانی — بنی طرف — آبادان — مسجد سلیمان — فلاحیه — متدرجاً بین الوار تقسیم کرده است.

کمپانی دارای ادارهٔ سیاسی وجاسوسی است موسوم به (سکریت حفیظ).

کمپانی مدارس ومریضخانه ها که بازکرده فقط برای منافع خود کمپانی واستفاده انگلیسها ست ایرانیها هیچ ازآن استفاده نمیکنند.

انگلیسها همانطوریکه عادتشان است که ملل مظلوم را تحقیر نمایند به ایرانیها هم با چشم حقارت وتوهین نگاه میکنند واین مسئله باعث تنفرایرانی ها است. کمپانی اقلیت را به طرف خود جلب کرده واکثریت عظیم اهالی خوزستان دشمن و ازانگلیسها متنفر هستند. حتی اکثرتجار خوزستان مخالف انگلیس اند. کارگران که اکثریت نفوس را تشکیل میدهند ومتشکل هستند بکلّی برعلیه دولت انگلیس هستند. ولی با رژیم سخت وترورو تهدید وتبعید وانفصال واخراج وبیکاری کمپانی کارگران را مجبور به تحمل این همه تضییقات ومظالم مینماید. با وجوداین همه اجحافات کارگران دست ازمخالفت برنمیدارند.

درسال ۱۹۳۰ عموم کارگران هندی اعتصاب کرده وکارگران ایرانی را هم به اعتصاب کشیدند. یك عدّهٔ ازآنها فوق لعاده انقلابی بوده ومسئله مبارزه طبقاتی را

چنانکه لازم است به پیش کشیدند در این موقع کشتیهای جنگی انگلیس آمده همهٔ آنها را به‌طور محبوس به هند و ستان بردند.

یک سال قبل هم یک عده از کارگران ناصری اعتصاب کردند و یکعدهٔ آنها که شصت وشش نفر بودند اخراج شدند.

محسن طاهر

از مسجد سلیمان:

وضعیت کارگران

عده کلیهٔ کارگران درآبادان ومسجد سلیمان وناصری وغیره سی هزارنفراست. اکثر کارگران ایرانی هستند یک قسمت از کارگران آزموده هم هندی وبقیه کارگران عرب وارمنی وغیره میباشند. کارگران روزی ده الی یازده ساعت کار میکنند. حقوق ما هیانه کارگر غیرآزموده (ساده) از هشت الی ١٤ تومان است. اکثر هشت الی نه تومان مزدماهیانه میگیرند. درسال ١٩٢٤ همین کارگر ساده از ١٥ الی ٣٠ تومان حقوق ما هیانه داشت. کارگران آزموده ایرانی از ١٤ الی ٤٠ تومان ما هیانه حقوق میگیرند. درسال مذکور (١٩٢٤) از ٢٥ الی ٥٠ تومان مزد میگرفتند. کارگران هندی نسبتاً حقوق بیشتر میگیرند. منشی ها از ٢٥ الی ٤٠ تومان حقوق دارند. کارکنان انکلیس از پانصد الی هزار وپانصد تومان حقوق میگیرند. ازطرف کمپانی به کارگران ساده خانه وغیره داده نمی شود. غیراز کرایه خانه این کارگران ساده غیرآزموده هر ماهه مجبورند یک تومان بآن انگلیسی که بالای سرآنها گذ اشته اند و «سرکار» نام دارد بطوررشوه بدهند. انگلیسها هرکدام آشپزخانه ــ باغچه ــ باغبان ــ اتومبیل ــ شوفور ــ خانه‌های عالی و بادبزن های خوب الکتریکی مجانی دارند.

درین اواخر وضعیات اقتصادی کارگران خیلی بد وسخت شده است. کمپانی برای صرفه جوئی و رقابت ومبارزه بانفت شوروی خیلی از کارگران را بیکار کرده

است. روز به روز بیکاری زیاد وترقی میکند. سیاست کمپانی این است که همیشه کارگران قدیمی را ازکار بیرون کرده وجای آنها کارگران جدید ودهاتی که از مبارزه طبقاتی وحقوق خود غافلند به کار میگیرد.

کارگر جنوبی.

ازمشهد:

در مشهد روز بروز ارتجاع و تعصب مذهبی قوت میگیرد. ازاین منبع و قوه مهم همه استفاده میکنند: حکومت پهلوی — سیاست انگلیس — سیاست امریکا — وآخوند ها وملا های ملاك.

انگلیسها آخوندها وملا ها ووعاظ را با پروگرام و دستورالعمل مخصوص به مساجد ومنابر میفرستند که مردم را به طرف خرافات وجهل وبر علیه تجدد وترقی سوق دهند. کسبه وصنعتکاران را تشویق میکنند که جمعیت های مذهبی برای روضه وسینه‌زنی ودسته گردانی وشاه حسین واحسین وغیره تشکیل دهند. این تشکیلات وجمعیت ها (باسم جمعیت واتحادیه حسینی عباسی وعلوی وغیره) در حقیقت شکل دستجات سیاسی را بخود گرفته ودرهر هفته یك شب افراد هرصنف در اتحادیه خود جمع شده به سینه‌زدن وسایراعمال مذهبی میپردازند. چند شاهی که پس از غارت ادارات مالیه وعدلیه وبلدیه پهلوی وچپاول آخوند و رباخوار وتجار و رؤسای اصناف باقی می ماند دراین باج خانه آخری از دست کسبه وکارگران زحمتکش گرفته صرف نوحه خوان وروضه خوان وواعظ میشود. انگلیسها دراین تشکیلات روح مذهب وخرافات رابه مردم تزریق کرده ودرهرموقع برضد هراصلاح وتجدد ویا بر علیه حکومت شوروی وعقاید واحزاب سیاسی تحریك میکنند. این ملا هانه فقط درخراسان بلکه به هند وافغانستان هم فرستاده میشوند. اخیراً یکی از مجتهدین معروف اصفهان که سال گذشته مردم وبازار راشورانده بوده به مشهد آمده بود این مجتهد آنکلوفیل درمسجد به وعظ پرداخته ومردم تاصحن مسجد ازدحام میکردند ومشارالیه همه را

برضد اصلاحات و آزادی وافکار تازه وضمناً تشویق وترغیب مردم به افکار وعقاید کهنه مذهبی وتمسك به انگلیس و پهلوی موعظه مینمود. تا امروز مشهد نجود چنین دسته بندی مرتب ارتجا عیون وقوت وپیشرفت خرافات راندیده است.

از طرف دیگر میسیونرها ومبلغین امریکائی به عملیات ارتجاعی وتبلیغات مذهبی بین مردم مشغول هستند: امریکائی‌ها در مشهد مدرسه ومریضخانه ومطب دارند. درمشهد سه نفرکشیش ودونفرطبیب ودومعلم امریکائی هستند. هرچند معاینه در مطب اسماً «مجانی» است ولی قیمت آن کمتراز پنج قران نیست. درمطب هرروزه بیش‌از ۱۵۰ نفررجوع میکنند ودرآمد مطب کمتر ازپانصد تومان نیست. کشیش ها ومبلغین امریکائی با این پول که از کیسه ایرانیان فقیربیرون میآورند برای خود زندگی شاهانه ترتیب داده وقسمتی از آنراصرف مسیحی کردن مردم وتحمیق وانتشار موهومات وخرافات مذهبی وبرعلیه دشمنان خود میکنند. کتب و رساله ها ومجلات مذهبی درکتابخانه ودرکوچه ها بین مردم منتشر میشود. امریکائی‌ها تبلیغات زیادبرعلیه مذهب اسلام میکنند وخیلی مضحك است که این ملا ها وآخوندها وطرفداران فانانیزم ابداً اعتراض به «هم مسلکان» مسیحی خود نمیکنند. امریکائی ها قبل از هرنماز مردم را وامیدارند که بقای «اعلیحضرت پهلوی» را از پدرمقدس آسمانی درخواست کنند. داشناکهای‌ارمنی ومساواتی هاکه‌از روسیه شوروی به ایران فرارکرده اند تشکیلات منظم مخفی وعلنی درمشهد دارند. داشناکها دارای مدرسه کتابخانه وسینما وتئاتر وغیره هستند وبا قنسولخانه انگلیس مشترکاً به جاسوسی وعملیات ارتجاعی مشغولند. مساواتیها از داشناکها ضعیف ترند با وجوداین باد ستجات مساوات های ترکیه مربوط هستند ودر ایران شغل جاسوسی وپلیسی نظمیه را انجام میدهند.

بابی‌ها که ازخاك شوروی وعشق اباد بتبعید میشوند وازاین که حکومت شوروی به آنها اجازه قاچاق وجاسوسی انگلیسها را نمید هد خیلی ناراضی هستند درمشهد زمینه خوبی برای خدمتگذاری به ارباب خود یعنی انگلیسها وحکومت پهلوی دارند. این

اشخاص مردم را از بلشویزم وسوسیالیزم می ترسانند و همه گونه رابطه بامر تجعین وضد انقلابیون عشق آباد دارند. خلاصه این دستجات مذهبی ومرتجع در تحت رهبری وسیاست انگلیس وحکومت سیاه وارتجاعی پهلوی در تمام صحنه خراسان دام های محکم ومهلك برای پیشرفت امپریالیزم انگلیس و امریکا واختناق ملّت وجلوگیری از پیشرفت واستخلاص واستقلال ایران گسترده اند.

ظفری

سال اول

شماره سوم وچهارم

(خرداد و تیرماه ۱۳۰۸ مطابق ژون و ژویه ۱۹۲۹)

ستارهٔ سرخ

(مجلهٔ ماهیانه)

ارگان کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران

قیمت اشتراك:

سالیانه	در ایران ۳ تومان	در خارجه ۳ دلار
تك شماره	« ۲ قران ۱۰ شاهی	« ۰ر۲۵ «
دو شماره‌ای	« ۵ «	« ۰ر۵۰ «

آدرس اداره:

B. Blaustein
Wien VIII, Postfach 65

مندرجات

رفقای حزبی

انتشارات حزب را با کمال دقت مطالعه نموده بگوش هوش فراگیرید

چرا که لنین میگوید:

لازمه کار انقلابی تیوری انقلابی است.

آدرس اداره از قرار ذیل است

B. Blaustein

Wien VIII, Postfach 65.

نهضت‌های انقلابی ایران بعد از جنگ عمومی

در اثر جنگ عظیم جهانگیری، برای اولین دفعه در تاریخ اقتصاد عالم، ادارهٔ اقتصادیات ممالک مستعمره و نیمه مستعمرد بخود آنها برگذار گردید. این وضعیت یعنی ادارهٔ امور اقتصادی ممالک فوق الذکر بوسیلهٔ بومیان آن، سبب عمدهٔ تجدید حیات اقتصادی غالب ممالک شرقی شد: جنگ به پیشرفت صنایع عمده در هند، چین، مصر و سایر ممالک کمک بزرگی کرده و برای تبدیل ممالک عقب ماندهٔ شرق به اصول اداری سرمایه‌داری صنعتی شرایط مساعدی بوجود آورد.

این جنگ اتفاقاً بحال ایران مفید نبوده و در قسمت این مملکت نتیجهٔ معکوسی داشت، نه اینکه در این مدت ایران از چنگال قصابانهٔ سرمایه‌داران خارجی خلاص نشده و بحال خود باقی گذارده نشد، بلکه بتدریج گاهی بوسیلهٔ قوای انگلیس و روس و زمانی توسط عساکر آلمان و ترك قهراً تصرف شده و در نتیجه عرصهٔ کار زار و میدان عملیات جنگی امپریالیست‌های متخاصم واقع گردید. در اغلب نقاط مملکت صاحب منصبان روس و انگلیس فعال مایشاء بوده و اربابان حقیقی محسوب میشدند. وضعیت اقتصادی مملکت روز بروز و خیم‌تر میگردید. گرچه واردات امتعهٔ ممالک اروپائی بطور کلی تقلیل مییافت ولی در مقابل، پولهای کاغذی (اسکناس) روس و انگلیس بالتساوی مثل پول ایران در بازار مملکت رایج بوده و بزور بمردم تحمیل میشد. باین وسیله قوای اعزامی روس، افواج غیر قابل شمار ژنرال باراتف و غیره در جریان چند سال به حساب ملت فقیر ایران تغذیه‌می کرده‌اند؛ اسکناسهائیکه بوسیلهٔ آن ارزاق ولوازم ضروری قشونی خریداری میشد در نتیجه ارزش خودرا بکلی گم کرده و پس از انقلاب به هیچ

تبدیل یافتند. جنگ های داخلی روسیه تقریباً هر نوع مناسبات اقتصادی و عملیات تجارتی بین روسیه و ایران را موقوف داشته و باین وسیله سبب ویرانی و ورشکستگی نواحی پر قیمت و حاصلخیزی که با صدور موادخام و محصولات زراعتی به روسیه، زندگی اقتصادی خودرا ادامه میدادند گردید: مبارزه بین نمایندگان مجلس و اعضاء هیئت دولت، بین طرفداران ائتلاف با آلمان یا روس و انگلیس بلا انقطاع دوام داشته و این قبیل مبارزات داخلی بیش از پیش سبب بحران و خرابی مملکت شده، تمایل دول امپریالیست را در مداخله و دست اندازی به «استقلال» مملکت یا بعبارت ساده و صحیح‌تر به خاتمه دادن استقلال سطحی و پوشالی ایران تقویت میکرد.

این اوضاع در حیات زحمتکشان بخصوص تودهٔ زارعین که همیشه در تحت اسارت ظلم ارباب و مالکین بسر برده و میبرند اثرات و انعکاس سوئی بخشید؛ بنا به مقررات عمومی مملکت، زارع بیش از نصف محصول اراضی خودرا بابت زمین و آب باید به مالك و مالیه تسلیم کند. بنابرین قسمت عمدهٔ محصول زحمت آن به‌بهای مال الاجاره و مالیات داده میشود نصف کلیه محصول زارع سهم مختص مالك است. بعلاوه این سهم اختصاصی در غالب نقاط از نصف هم تجاوز کرده شامل ۶۰٪ - ۶۵٪ وحتی ۷۰٪ کلیهٔ محصول زارع میگردد؛ ضمناً مالك غالباً ساعی است که اراضی حاصلخیز و پر استفاده مثل مزارع و تودهٔ برنج، پنبه بوستان و غیره را بزارعین اجاره نداده و در تحت ادارهٔ مستقیم خود استثمار کند. هنوز هم زارع ایرانی در انجام وظایف بیگاری یعنی کار بدون مزد و مواجب برای مدت معین یعنی در تمام سال بجهت ارباب مجبور و ناگزیر است. گرچه پس از انقلاب مشروطهٔ صغیر ظاهراً مثل اینکه مسئلهٔ بیکاری لغو شده و دهاقین از زیر این بار آزاد شده‌اند ولی اصولاً این قانون تاکنون هم با تمام معنی حفظ شده و هیچ مالکی از استفادهٔ این حق صرف نظر نکرده و نمیکند. مدت این بیگاری به تفاوت نقاط مملکت در سال به هشت تا نه ماه میرسد. مثلاً در اطراف تهران پایتخت مملکت، مالکینی هستند که در سال دویست روز از رعایای خود بیگاری اجباری میگیرند. هنوز هم در غالب از نقاط زارع بدون اجازهٔ ارباب خود اختیار وصلت و دختردادن بده همسایه‌را ندارد. هنوز هم در بعضی از نواحی مملکت ما مانند کردستان و غیره قانون حق استفادهٔ ارباب در «شب اول» از عروس حفظ میشود. بنا براین قواعد و اصول هنوز روستائی ایران در مناسبات شدید دورهٔ قرن وسطی که سنگین‌ترین

باری بدوش اوست مقید و پابند میباشد. زارع ایرانی نه اینکه فقط مالك محصول رنج خود نیست، نه اینکه فقط از زمین محروم است، نه اینکه فقط باید به مشقات و عذاب بیگاری جان کند، ارباب را منفعت بردار ساخته و باو تقدیمی تسلیم کند، بلکه در غالب نقاط مملکت در ادارهٔ خانواده و فامیل خود هم مختار و آزاد نمیباشد.

مهم‌ترین پشتیبان و حافظ این اصول و قواعد طبقهٔ روحانیونند. روحانیون تکیه گاه ارتجاع و حکمفرمائی مالکین و عزیزان بی جهت میباشند. از این رو، ساختمانی که دهاقین و زحمتکشان ایران را تا این حد در تحت ظلم و فشار خود گرفته به عناوین مختلف از طرف روحانیون تقویت میگردد. باین معنی طبقهٔ زارع که اصل اساس تودهٔ زحمتکش ایران را تشکیل میدهد در تحت سنگین ترین شرایط زندگی فلاکت آمیز خودرا ادامه میدهد. ظلم ارباب، ظلم حکومت شاهی، ظلم امپریالیست انگلیس، ظلم روحانیون همه و همه نسبت بزارع اجرا شده و باو امکان استفاده از محصول زحمتش به میل خودو توسعهٔ اقتصاد خودرا بطوری که خودش مقرون به صرفه میداند نمی‌دهد!

یکی از نویسندگان فرانسه موسوم به (برار) تقریباً در هیجده سال قبل در کتابی که راجع به انقلاب ایران تاءلیف کرده است چنین مینویسد: «در بار پادشاه و درباریان ــ پائین روحانیون، مالکین و کلیهٔ شاهزادهگان ــ پائین تر تجار، دلال و یك سلسله مفت خوارانی که از زحمت دست و نتیجهٔ رنج غیر تغذیه میشوند ــ پائین تر از همه یعنی در آخرین درجهٔ پستی این طبقه‌بندی، زارعین که تمام این عزیزان بی جهت، این مفت خوران و این میکرابهای اجتماعی را غذا داده و خود در حال نیم گرسنگی و بدبختی زندگی خودرا در تحت شرایط سخت غیر قابل تحمل ادامه داده و جان میدهد قرار گرفته‌اند».

امروز یعنی بعد از ۱۸ سال وضعیت مملکت ما باز هم بهمان شیوه ادامه داشته تغییری در آن بظهور نرسیده است. حل مسائل فلاحتی واستخلاص دهاقین، اولین شعار و مقصود هر شورش بوده و از این رو هیچ یك از قیام و شورشهائی که از طرف فرق و تشکیلات انقلابی تهیه میشود چنانچه به مسائل فلاحتی نزدیك نشده به آزاد کردن قطعی زارعین از چنگ مالکین و به ایجاد حق مختاریت برای زارع در صرف محصول زحمت خویش بطریقی که برای خود مقرون بصرفه میداند و بحل مسائل اقتصادی مملکت تا در نباشد فاتح و فیروز نخواهد شد. در جریانات ده سال اخیر هیچ نهضت و شورش بدون شعار فلاحتی نبوده است. این شعارها به تفاوت محل مخصوصاً وقتیکه قسمت عمدهٔ

از تودهٔ دهاقین در نهضت اشتراك میکنند تغییر میکند، گرچه در بعضی از نقاط مسائل سیاسی را به مسائل اقتصادی مقدم میکنند ولی در همه حال کلیهٔ نهضت و شورشهای سالهای اخیر حل مسائل فلاحتی را یکی از مقاصد عمدهٔ خود اعلان میکنند.

این مسئله از بدیهیات بوده و برهمه واضح است که بدون انتقال و تقسیم اراضی و املاك خاصه موقوفات و اربابی بزارعین، هیچ انقلابی به مقصود خود موفق نتواند شد. هم چنین همه میدانند که انقلاب فاتحانهٔ ایران فقط در تحت لوای انقلاب فلاحتی ممکن است بسرعت سرتا سر مملکت را فراگرفته و به مقصود برسد.

قائدی که دررءاس نهضت واقع است، چنانچه به حدکافی به فهم این مسئله بر نخورده و یا چندان ترتیب اثری بدان ندهد، ممکن است پیش بینی کرد که نهضت به پیشرفتهای عمدهٔ موفق نخواهد شد. تجارب مهمی که در این قسمت از انقلاب گیلان ذخیره شده بیشترمارا در این مسئله مطمئن و محکم میسازد.

در حقیقت بچه مناسبت نهضت انقلابی گیلان (۲۱–۱۹۲۰) شکست خورده و مغلوب شد؟

باوجود اینکه تودهٔ ملت با حرارت و شعف اعلان جمهوری مستقل ایران را در رشت استقبال کردد شعارهای مبارزه بر ضد امپریالیزم انگلیس و حکومت شاهنشاهی به آن اندازه در جامعه اهمیت عمومی بخود گرفت انقلاب گیلان مغلوب گشت.

برای فهم علت این اتفاق تاءسف آور لازم است قدری از تاریخ وقاحت قائدین این نهضت بحث شود.

از ابتدای سال ۸–۱۹۰۶ میلادی تا ایام اخیر در غالب نقاط ایران هیجان و شورشهای ملی پی در پی مشاهده میشود که نهضت گیلان بدون شك یکی از مهم ترین و بر جسته ترین آن محسوب میگردد.

تا قبل از جنگ عمومی (۱۹۱۲) انقلابیون و اشخاص متعارفی که بر ضد ادارهٔ حکومت شاهی قیام یا اقدامی کرده بودند به جنگل گیلان پناهنده شده و در زوایای آن مخفی میشدند، ولی این عده تا اوایل جنگ رول عمدهٔ را بازی نکرده و اهمیت مخصوصی را حائز نبوده‌اند. از آغاز جنگ دولت آلمان شروع به یك رشته اقداماتی نمود که تا ایران را بر ضد روسیه در این جنگ شرکت داده و باین وسیله فرونت واحدی از ایران و ترك در مقابل روس تشکیل داده باشد. برای اجرای همین مقصود در عین حال با روءسای دستجات مختلف ضد روس مشغول مذاکره شده که علاقه و ارتباط لازمه را

تهیه نمایند. آلمانیها گیلانرا یکی از مهمترین جبهه های فرونت ضد روس پیش بینی و حساب میکردند و از این سبب در اثر مساعی آنان مناسبات و روابط جنگلی‌ها با شعب عملیات آلمانی و ترك محکم و مستقر گشته و از این وقت وضعیت جنگلی‌ها تغییر کرده و تثبیت شده. پول، قورخانه و مستشاران آلمانی به جنگل وارد میشوند. میرزا کوچك خان که در آن موقع در رأس قوای جنگل بود کاملاً آمادهٔ شروع جنگ با روسیه میگشت، ولی این نقشه بمناسبت تصدیق مجدد حکومت تهران مناطق نفوذ روس و انگلیس را در ایران، عقیم مانده و کوچك خان مجبور شد که باز هم مثل سابق در گوشهٔ جنگل پنهان باشد. اما این دفعه موقعیت کوچك خان بر خلاف همیشه بودد و او بمقدار کافی پول، قورخانه متخصصین نظامی در تحت فرمان خود داشته است از این روگمان میرفت که قدمهای وسیعی در تشکیل قوا و حملات پارتیزانی خواهد برداشت، ولی این طور نشد! این وضعیت تا موقع مراجعت سر بازان روس، به وطن و خانه‌های خود یعنی تا انقلاب اوکتبر ۱۹۱۷ ـ ادامه داشت.

پس از خروج قوای روس و تخلیهٔ نقاط اشغالی گیلان از طرف آنها، کوچك خان مانع و حریفی در مقابل خودندیده، پا از دایرهٔ جنگل بیرون گذاشته، به سایر نقاط گیلان دست یافته و تمام ولایت گیلانرا متصرف، حکومت و سایر مأمورین آنرا از طرف خود تعیین و منصوب کرد.

مدت حکمفرمائی مستقلانهٔ کوچك خان در گیلان قریب نه ماه ادامه داشت و در جریان این مدت کاملاً برای او ممکن بود که خودرا مثل یکنفر انقلابی طرفدار تجدید تشکیلات اداری ایران نشان بدهد. حالا باید دید کسی که در طول هفت سال اجباراً در میان جنگل های غیر قابل عبور به تنهائی با فقدان قوه، دور از ملت و اجتماع بسر برده و بالنتیجه به تمام نواحی گیلان دست یافته قسمت عمدهٔ از مهمات و قورخانهٔ قوای روس را متصرف گشته و خوش بختانه برای اجرای مقاصد اصلاح طلبانهٔ خود امکان مقتضی پیدا کرده بود در این مدت کاملاً مقتضی استفاده که از حیث اهمیت، دورهٔ منحصرش میشود نامید، چه کرد؟ کوچك خان در تمام مدت حکمرانیش در گیلان خودرا مثل یك نفر مستخدم با وفای معمولی حکومت شاهی معرفی کرد. تمام سیستیم و اصول اداری سابق در مدت حکمرانی او به حال سابق مانده و تامین شد، در صورتیکه کلیهٔ دستگاه اقتصادی و مالی گیلان و موراء آن در دست او تمرکز داشته و مسائل فوق العادهٔ مهمی که

مربوط به تجدید حیات مملکت بوده در مقابلش ایستاده و حل آنها بخوبی برایش امکان داشت.

در چنین وقتی بدون هر نوع پروگرام و مقصود اجتماعی عرض اندام کرد. بطوریکه قبلاً گفته شد مظلوم ترین طبقات اهالی مملکت عموماً و گیلان خصوصاً طبقهٔ زارعین محسوب بوده و قبل از همه اصلاح زندگی آنها شرط اول اصلاحات است ولی این طبقه از رژیم کوچك خان قطعاً فایده نبرده و کمافی السابق مجبور به انجام و اجرای وظایف بیگاری ارباب بوده است. هم چنین در قسمت تأمینات اجتماعی در کمك به افواج فقراء و مرضائی که ایرانرا به نیستی تهدید میکنند قدمی بر داشته نشد. نویسندهٔ این سطور مکرر به شخص کوچك لزوم طرح و انتشار قوانین دولتی، آزادی تشکیلات سیاسی، اتحادیه های کارگری و غیره را خاطر نشان میکردم ولی او همهٔ اینهارا اضافات و غیر ضروری نام گذاشته و تقریباً به عبارت ذیل متذکر میشد: «در صورتیکه کارگر و زارعین میتوانند پیش من آمده تمام شکایات خودرا مستقیماً به من بگویند و من هم با کمال میل و رغبت از آنها حمایت کرده و رفع تعدی از آنها میکنم، تشکیلات حزبی و تحادیه بچه‌درد آنها خواهد خورد».

در صورتیکه کوچك خان به اساسی و مهم ترین مسائل انقلاب که حل آنها فقط در دورهٔ حکومت انقلابی امکان پذیر و مقدور است باین طریق نزدیك شده و این طور تشخیص دهد واضح است که از شخص او انتظار برداشتن قدمهای جدی در توسعه و استحکام زمینهٔ انقلاب و منافع اجتماعی و سیاسی کاملاً بی جا و خبط بوده است.

کوچك خان هیچوقت در توسعهٔ نهضت ملی سعی نکرده و شعارهائی راجع به مبارزات ملی منتشر نکرد. بعلاوه موازی با این حال کلیهٔ اصول اداری و رژیم حکومت شاهی، محاکم عدلیهٔ سلطنتی، سیستم وصول مالیات، چوب و فلك، و همهٔ قواعد و رسوم ملوك الطوایفی که ابطال آن به‌آسانی برای کوچك خان امکان داشت در زمان تصدی او بکارت خودرا حفظ کرده و ابداً دست نخورد.

در آوریل ۱۹۱۹ حکومت تهران مصمم میشود که به غائلهٔ گیلان و استقلال کوچك خان خاتمه دهد. برای این منظور یك قسمت مهمی از بریگاد قزاق به فرماندهی سردار استاروسلسکی روسی به گیلان اعزام میدارد در نتیجهٔ مصادمات زیاد کوچك خان شکست خورده مجدداً به زوایای جنگل پناهنده میشود.

پس از ظهور کشتی های جنگی حکومت شوروی به سر کردگی راسکولنیکوف در آبهای بندرانزلی و شکست و فراری شدن قوای انگلیس، که عواطف محبت آمیز زیادی از طرف توده نسبت به بالشویکها ابراز شده و مردم خصومت و دشمنی خودرا علناً با انگلیسیها ظاهر کرده و حکومت شوروی را بمنزلهٔ نجات دهندهٔ خود از قیدا سارت تلقی میکردند کوچك خان خط مشی خود را تغییر میدهد، بعد از تصرف رشت و انزلی حکومت موقتی انقلابی رسماً اعلان میشود این حکومت در اولین جلسهٔ خود اساس عمدهٔ مقصود خودرا بوجود آورده و اجرای اصول سوسیالیزم را بموجب عقاید لنین تعیین و اعلان می‌کند ولی ازلحاظ منافع نهضت موقتاً با شعار «مرده باد انگلیس» اخراج آنان را از ایران ضروری تر دانسته اصلاحات اجتماعی تقسیم زمین بزارعین و غیره را به تصرف تهران حواله میدهد.

در اینوقت اعضاء حکومت موقتی انقلابی به راسکولنیکوف مراجعه کرده و برای پیشرفت کار در شعبات مختلف و مؤسسات تازهٔ حکومتی یك عده مستخدمین متخصص را از اوتقاضا مینمایند. در میان این متخصصین که تقاضا میشدند متخصصین ساختمان حکومت شوروی و متخصصین اجرای اصول مالیات بر عایدات در نوبهٔ اول قرار داشتند.

اهالی رشت بدون تفاوت طبقاتی با شعف و حرارت غیر قابل توصیفی ورود کوچك خان را به شهر استقبال کردند. کوچك خان در متینگی که با اشتراك جماعت کثیری از اهالی تشکیل شده بود عقد اتحاد و برادری خودرا با بالشویکها اعلان کرده و برای تحکیم مودت و صمیمیت در مقابل شوروکف زدنهای شادمانی اهالی چند نفر از رفقای روس را که در آن میتینگ حضور داشتند بوسید. بعد از مدت کمی از طرف کوچك خان تلگراف تبریکی به مضمون ذیل به شورای انقلاب مسکو مخابره میشود «بنا به تصمیم شورای کمیسرهای ملی و شورای انقلاب جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران سلامهای آتشین برادرانه و صمیمی خودرا به قشون و بحریهٔ سرخ تبلیغ میدارم. با ارادهٔ ملت زحمتکش، حکومت شوروی ایران مستقر و شروع و تأسیس تشکیلات قشون سرخ خودرا، ازروی اصول قشون سرخ روسیه، برای انهدام قطعی ظالمین و مستثمرین ملت ایران نموده است. زنده باد قشون سرخ روس و قشون جوان ایران! زنده باد اتحاد زحمتکشان تمام دنیا! زنده باد بین‌الملل سوم!».

واضح است که اصولاً هیچگونه حکومت شوروی در ایران وجود خارجی نداشته و این تلگراف کمتر به حقیقت نزدیك بود. خیلی مضحك

است، حکومتی که تقسیم اراضی بین زارعین را به تصرف تهران موکول کردد و حواله میداد خود را حکومت شوروی مینامید! بنا بر این زارع گیلانی که در تحت ظلم و فشار ارباب بوده و در نهایت بدبختی و فقر زندگی میکرد بمصداق مثل معروف میبایستی «لواش را از تنور بیرون آورده بدیگران تسلیم کند و خود در حال گرسنگی و حیرت بانتظار موقع مناسبتری باشد».

در تاریخ انقلابات دنیا دیده میشود که هر انقلابی بر ضد و یا به حساب طبقه یا صنف معین صورت گرفته است. در ایران هم انقلاب باید بر علیه سلطنت و مالکیت بر اراضی راه خود را پیموده و صورت محلی بخود بگیرد. ولی چون بعلت نیمه مستملکه بودن مملکت ما، عناصر ارتجاعی به کمك های جدی خارجی و مساعدت امپریالیزم مستظهر بوده و از آنجمله امپریالیزم انگلیس که در اختناق ایران رول ژاندارم بین‌المللی را بازی میکند بزرگترین پشتیبان ارتجاع در محو هر نوع انقلاب آزاد کننده است لهذا نهضت انقلابی باید یك مرتبه بر علیه تمام عوامل ضد انقلابی قیام واقدام کنند. چنانچه انقلاب محو یك یا دوتای از این عوامل سه گانه ارتجاع را منظور نظر قرار داده و از دیگری ولو بطور موقت صرف نظر کند بی شك مغلوبیت دامن گیر آن بوده و آنرا قبل از توفیق به مقصود و اجرای آمال نا بود خواهد کرد.

در کنگرۀ اول فرقۀ کمونیست ایران ۱) منعقدۀ در بندر انزلی (۲۰ ماه مه ۱۹۲۰ میلادی) نویسندۀ این مقاله در معروضۀ خود شعارهای ذیل را به نفع انقلاب ایران که ابتداء خود را از گیلان شروع کرده بود پیش نهاد کرد:

۱ ـ مبارزه بر ضد امپریالیزم انگلیس.
۲ ـ مبارزه بر ضد حکومت شاهنشاهی.
۳ ـ مبارزه بر ضد خانها و ملاکین عمده؛

و انتشار عملی شدن آنرا ضروری و حتمی میدانست ولی کوچك خان و هیئت حکومت او قادر به فهم این مسئله نبودند که مقصود انقلاب ملی بدون اعلان قطعی مبارزۀ شدید بر علیه این سه عامل و قوۀ ارتجاع عموماً به سرعت اجرا نخواهد شد.

البته مبارزه بر ضد انگلیس (بطوریکه کوچك خان مایل بود) با دست نزدن به سلطنت مرتجع «شاهنشاهی» ملوك‌الطوایف و مالکین غیر ممکن

---

۱) به مجلۀ شمارۀ ۱۴ بین‌الملل سوم کمونیستی صفحه ۲۸ تاریخ ۱۹۲۰ مراجعه شود.

است. زیرا انگلیسیها قبل از همه به دسته دربار «شاهنشاه» فئودالها و مالکین متکی میباشند ولی کوچك خان این مسائل را نمی فهمید. و از این جهت حرارت انقلابی که در بدو انقلاب در مردم تولید شده و هیجان داشته است بتدریج روبخمودی گذاشت؛ اختلاف نظر در مسائل اساسی انقلاب بین کوچك خان و کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران هر روزه شدیدتر میشد و از این جهت روحیه و حرارت انقلابی دسته‌جات فرونت شدیداً رو به ضعف میرفت و کوچك خان بمناسبت عدم توانائیش در تغییر دادن این حوادث، در کلیهٔ عدم موفقیت ها کمیتهٔ مرکزی فرقه‌را مقصر و مسبب معرفی کرده و خود برای تأمین وضعیت شخصی خود در تاریخ ۱۹ ژویه ۱۹۲۰ به جنگل فومن رفته و «گوشه‌گیری» اختیار کرد. از این جهت گیلان چند روز بدون سر پرست و رئیس بوده و با لنتیجه در شب ۲۱ ژویه در دستگاه حکومتی «کودتا» و تغییرات بعمل آمده و مأمورین کوچك خان در همان شب دستگیر و حبس شده حکومت به کمیتهٔ انقلابی جمهوری شوروی ایران تسلیم و اعلان گردید. در نتیجه احسان الله خان که یکی از نزدیکترین هوا خواهان سابق کوچك محسوب بود در رأس کمیتهٔ انقلابی قرار گرفت و پروگرام کمیتهٔ انقلاب بطریق ذیل تعیین شده و اعلان گردید: ۱ـ تشکیل قشون سرخ ایران. ۲ـ حمله به تهران. ۳ـ محو و انقراض هر نوع قواعد و رسوم ملوك الطوایفی و رفع احتیاجات شهر و ده. ٤ـ بر قراری مناسبات تجارتی معمولی با روسیه و حکومت شوروی آذربایجان: این نیمه پروگرام کمیتهٔ انقلابی هم قادر به تغییر وضعیت نشد. تجزیه و متلاشی‌شدن فرونت ها کمافی‌السابق ادامه داشت. مأمورین و جاسوسان انگلیس و شاه از کوچکترین عدم موفقیت انقلابیون استفاده کرده و با عملیات خود بیشتر سبب مغلوبیت میشدند. این وضعیت پس از فرمان شاپور فرمانده کل قوای انقلابی که با فقدان و سایل ضروری حربی در ظرف ۱۵ و ۱٦ اوت یورش به قزوین را تصریح کرده و امر میداد ظاهر و خود این حمله به شکست فاحشی در فرونت منتهی گردید بعدها هم عملیات با عدم پیش بینی توسعه میافت. اکثریت کمونیستهای ایران جداً هم کاری و ادامهٔ عملیات با کوچك خان را رد کردند ۲) ولی عدهٔ دیگری که در رأس آن حیدر خان عمو اوغلی قرار گرفته بود نه اینکه فقط ادامهٔ عملیات و هم کاری با کوچك خان و جنگلی ها را مفید، بلکه ضروری و لازم دانسته از نو شروع به مذاکره

---

۲) نویسنده از اول هم جداً مخالف هم کاری با کوچك خان بوده است س. ه.

با کوچك خان کرده با نتیجه جناح چپ جنکلی ها (احسان الله خان) با جناح راست آن (کوچك خان) را آشتی و صلح داده و متفقاً حکومت تازه تشکیل دادند.

اما با همهٔ این اقدامات فتح و پیروزی را نتوانستند تاٌمین کنند. روح تازهٔ موقتی مجدداً به شکست فاحشی تبدیل یافته و سریعاً از طرف قوای حکومت تهران حملات پی در پی به گیلان شروع شد. پیشرفت های موقتی احسان‌الله خان هم که از طریق کوه های مازندران قصد فتح تهران را داشت به مغلوبیت منتهی شد، حملات بریکاد قزاق ایرانی با شدت و جدیت فوق العادهٔ ادامه یافت. نزدیکان و اطرافیان کوچك مرعوب و متزازل شدند، خالو قربان به دولت تسلیم شده و قوای دولتی را در تصرف نقاط مخفی جنگل که اردوگاه انقلابیون بوده است رهنمائی و کمك میکرد. کوچك خان قبل از فرارش با حیدر خان منازعه نموده او وعدهٔ از رفقای اورا تیرباران کرد.

پس از این جلادی بی رحمانه آمادهٔ فرار شد ولی بفرار موفق نشده و پس از اندکی متواری بودن بوسیلهٔ قزاق ها کشته شد.

احسان‌الله خان که ادامه مبارزه با قوای شاهی برایش خارج از حدود امکان بود مجبور به مهاجرت به آذربایجان (باکو) شده و دورهٔ انقلاب گیلان که طول مدت عمر آن بیش از ۱۸ ماه نبوده است باین طریق خاتمه یافت.

با اینکه رهبران انقلاب گیلان مایل به توسعهٔ انقلاب فلاحتی نبودند، زارعین در غالب از نقاط از پرداخت مال‌الاجاره شرطی به ارباب که به تفاوت محل سابقاً ٪۸۰ محصول برنج آنهارا تشکیل میداد شانه خالی میکردند.

برای اکثریت زارعین و دهاقین ایرانی که با شرایط موجودهٔ این مملکت در اراضی مستاجری مالك کار میکنند، لغو مال‌الاجاره اولین مرحلهٔ عملی انقلاب فلاحتی است.

ضعف فرقهٔ کمونیست ایران، فقدان پروگرام فلاحتی وعدم تعلق رهبری نهضت به دهاقین بدان منتهی شد که از حرارت و روحیهٔ انقلابی تودهٔ ملت بحد کامل استفاده نگردید. شکست انقلاب گیلان، جلادی بی رحمانهٔ نسبت به انقلابیون، جشن و شادمانی ارتجاع انگلیس و شاه هیچکدام قادر به محو ارادهٔ تودهٔ ملت در توفیق به آزادی و استخلاص نبوده و نتواند بود.

از ابتداء سال ۱۹۲۱ یعنی پس از خاتمه «غائلهٔ» گیلان بوسیلهٔ قوای رضاخان، شورشهای انقلابی نقاط مختلف ایران خاموش نشده

و نمیشود. شورشهائی که از آن تاریخ تا بحال بوقوع پیوسته است دارای اهمیت فلاحتی بوده و حل مسائل فلاحتی را در نظر داشته اند:
عدهٔ افراد قوای کلنل محمد تقی خان را که در سال ۱۹۲۱ بر علیه تهران قیام کرده بود زارعین فقیر محلی که در اثر ظلم و فشار ارباب ملك و فئودال ها اقتصاداً متلاشی و ورشکست شده بودند تشکیل میدادند و باین مناسبت نهضت کلنل سریعاً صورت واقعی یك قیام فلاحتی را بخود گرفت. اراضی اربابی در مقابل مساعدت مستقیم قشون کلنل بوسیلهٔ زارعین شروع به تصرف شد. خانها و اربابان ملك دستگیر و حبس شدند. در بسیاری از نقاط خراسان قانون بنیچه و مالیات سربازگیری از زارعین که به نفع ارباب و روسای چپاولچی ایلات اخذ میشد لغو گردید.
در تاریخ ۳۱ اوکتبر ۱۹۲۵ همان رضاخان که در موقع ریاست وزرائیش خودرا جمهوری طلب معرفی کرده و شعارهای جمهوری خواهانه منتشر میکرد بجای شاهان قاجار به تخت سلطنت نشسته و خودرا «شاهنشاه» کل ممالك محروسه اعلان کرد. در این دوره یعنی پس از این تغییرات امید و انتظار زارعین از اینکه در مالیات آنها تخفیفی منظور شده طریق پرداخت مالیات آسان گردیده و مسئله افزودن به اراضی زراعتی آنان حل خواهد شد کاملاً به یأس تبدیل گردید. مالکین و اربابان کمافی‌السابق و مثل دورهٔ قاجاری به مکیدن خون زارعین و چپاول از آنها مشغول بوده و هستند. شورش تبریز، سلماس، خراسان و بالاخره آخرین شورش گیلان همه و همه یك سلسله قیامهای مردانهٔ زحمتکشان ایران بر ضد استبداد رضاشاه پهلوی است.
شورش شجاعانه قسمت های قشونی تبریز مغلوب شد ولی این مغلوبیت مانع قیام قسمت قشونی سلماس نگردید. بنا به اظهارات رفقا واقعهٔ آخرین شورش آنجا بقرار ذیل بود: حقوق ساخلوی قریهٔ دیلمان سلماس تقریباً ششماه تمام به تعویق میافتد، دکان دارها از دادن نسیه و تقریباً تسلیم بلاعوض ارزاق را به ارد و قطع کردند باین جهت در مسئلهٔ ارزاق قشون نقصان سخت و ارد آمد. از ابتداء ماه ژوئن ۱۹۲۶ در اردوی ساخلو هیجان شروع میشود، در این شورش قریب هفتصد نفر سرباز شرکت کرده و شورش هم کاملاً روح ضد شاهی و دولتی را بخود گرفت. سربازهای شورشی عبارت از زارعین بودند که به نظام منتقل شده بودند.
در وهلهٔ اول شورش اصول انتخابی شدن فرماندهان از طرف سربازها عملی شده و سردوشی صاحب منصبان از شانهٔ آنها کنده و

پاره گردید. ولی پس از بقتل رساندن رئیس ساخلو عملیات آنها بدون رهبری لازمه شروع به پیشرفت کرد. در ساعت چهار سربازها به اردوگاه مراجعت کرده و از میان خود یکنفر فرمانده و دونفر معاون انتخاب کرده و باین طریق با تمام قوای خود بطرف خوی حمله بردند: مقارن همین موقع در نواحی دیگر سلماس یعنی کهنه شهر که توقفگاه یك اسکادران نظامی بوده است واقعهٔ ذیل رخ میدهد: از طرف شورشیان دیلمان به این اسکادران دستور داده میشود که بفوریت قیام کنند. اسکادران مصمم میشود که سلطان فوج را کشته سپس به حالت انقلابی به پیش برود. سلطان پس از اطلاع از این قضیه به اردوگاه فرار کرده، و در مقابل عده سوارد نظامی که در حال هیجان بوده است سردوشیهای خود را پاره کرده نسبت بدولت شروع به فحاشی کرده اظهار میدارد که او هم مثل یکنفر سرباز صفی و ساده بوده با برادران نظامی خود هم صدا شده و به‌آنها ملحق میشود. در نتیجه نظامیها سلطان را مجبور به قسم قرآن نموده و پس از انجام عمل قسم، اورا بریاست و فرماندهی خویش انتخاب کردند. سلطان هم از طرف خود نظامیان را به قسم در وفاداری نسبت بخود واداشت و نظامیان هم با کمال میل مطلوب سلطان را بجا آوردند. پس از این واقعه سلطان همین عده‌را از طریق فریب به محاربه با قوای دیلمان که به طرف خوی پیش میرفته است فرستاده و فرمان آتش بروی آنها میدهد. این حیله منتج به نتیجه گشته و شورشیان به مناسبت خیانت صاحب منصبان شکست خورده حبس وعده زیادی تیرباران شدند: اعتماد سربازان به دستهٔ صاحب منصبان خائن امکان فتح و شادمانی داد. صرف نظر از علاقه و محبتی که از طرف قاطبهٔ اهالی نسبت به شورشیان ابراز میشد بی رحمی شدیدی نسبت به‌آنها اجرا کردند: محکمهٔ نظامی در یك روز یکصدوپنجاه نفر سرباز را محکوم به تیرباران کرده و همه‌را در یك ردیف و به یك چشم بر هم زدن در مقابل یکرشته نوارتوپ مسلسل از پا در آوردند.

تقریباً در همین موقع شورشهای دیگری در نقاط مختلف مملکت خصوصاً در خراسان توسعه میبابد: مرکز این شورش در قریهٔ مراوه تپه بوده است. انقلابیون در این محل زمینهٔ محکمی داشته اند، بدین معنی که ساخلوی این قریه عبارت از ۲۰۰ نفر سوار بلوچ، ۲۵۰ نفر پیاده و ۵۰ نفر توپچی مسلسل کاملاً متحد و متشکل بوده اند؛ تشکیلات آنها با دهاقین و زارعین نواحی اطراف قریه مربوط بوده است. ابتداء شورش این عده از حبس صاحب منصبان شروع شد. قسمتی از صاحب

منصبان به قراء بجنورد و غیره متواری شدند. در میتینگ هائی که از طرف شورشیان تشکیل میافت قائدین آن قیام کرده پروگرام و مقصود خود را که شامل ضبط و مصادره کردن اراضی و ثروت مالکین و مأمورین عمدهٔ دولتی، تقسیم اراضی بین زارعین و غیره بوده است بیان و اعلان میکرده اند. در یکی از این میتینگ ها زارعین ناحیهٔ بجنورد از شورشیان محاکمه و هم مجازات حاجی امان الله فئودال ظالم و مالك مرتجع خود را که بوسیلهٔ قوای انقلابیون دستگیر و حبس شده بود مطالبه کردند. حقیقتاً هم حاجی مذکور بعلاوهٔ چهار نفر از صاحب منصبان که اسیر شده بودند در مقابل تقاضای توده به محکمهٔ عالی ملی تسلیم شدند. محکمهٔ عالی انقلابی در همان جا و از میان جماعت انتخاب شده و پس از شروع به محاکمات مقصرین را که زارعین و سربازان مجازات آنهارا مطالبه داشتند به مرگ محکوم نموده و در عصر همان شب این حکم را بموقع اجرا گذاشت. اموال فئودال محکوم به زارعین او منتقل شد.

انقلابیون همیشه و همه جا اوراق و بیاننامه های مختلف چاپ و شعارهای لازمه منتشر کرده آزادی دهاقین را از قید اسارت مالکین تقسیم اراضی بین زارعین، دموکراتیزه کردن قشون و غیره را مطالبه کرده عدهٔ شورشیان مخصوصاً پس از فتح قوچان و شیروان هر ساعت زیادتر میشد. حکومت رضاشاه کاملاً از این حوادث مرعوب شده و برای خاموش کردن شورش شروع به اقدامات جدی فوری کرد. بدین معنی که عدهٔ زیادی آئروپلانهای نقشه بردار اکتشافی و بومب فکن برای تعیین موقعیت شورشیان و بمباردمان آنها اعزام و مشغول بکار ساخت. از طرف دیگر مأمورین انگلیس هم مقدار زیادی اتوموبیل های بارکش برای تسریع حمل و نقل قورخانه و نفرات نظامی بعلاوهٔ اشیاء و لوازم ضروری حربی زیادی بلاعوض به معرض استفادهٔ دولت پهلوی گذاشتند: در نتیجهٔ صرف قوای معتنابهی قوای انسانی و ثروت ملی خاموش کردن شورش برای دولت ممکن و مقدور شد. قوای انقلابیون تا آخرین فشنگ خودرا در مبارزه با دشمن صرف و در جنگ های خونین شجاعانه استقامت کردند ولی بالنتیجه در اثر تمام شدن قورخانه و فشنك ناچار به تسلیم و فرار شدند و این شورش که بدون شك شورش خارق العاده و شجاعانهٔ بر ضد ظلم و اسارت، بر ضد بندگی و اطاعت از ارباب و ملوك الطوایف و طرفداران انگلیس بود، باین طریق خاتمه یافت.

هنوز خون انقلابیونی که در وقعهٔ سلماس و خراسان تیرباران شده بودند خشك نشده بود که شورش نوینی مجدداً در گیلان عرض اندام میکند. این دفعه هم ناحیهٔ فومن که تقریباً در حدود چهار فرسخی قسمت غربی رشت واقع و دارای مزارع برنج و جنگل های انبوه غیر قابل عبور است محل عملیات واقع میگردد.

این ناحیه از نقطهٔ نظر اینکه سابقاً مرکز عملیات کوچك و سایر انقلابیون بوده سابقه و معروفیت مخصوصی را دارا بوده و از نقطهٔ نظر استراتژی و سوق الجیشی یکی از مهمترین نواحی است و از برای دسته جات کوچك پارتیزانی فواید بی شماری دارد. کلیهٔ فراریها و کسانیکه در تحت تعاقب سخت سیاسی دولت بوده‌اند بتدریج در این ناحیه مجتمع شدند. اهالی این ناحیه مخصوصاً از مردمان سایر نواحی فهمیده تر بوده و عناصر مترقی تر محسوب شده در انقلاب ۱۹۲۰ گیلان شرکت جدی کرده‌اند.

۷۵٪ جمعیت این قطعه زارعین بی زمین و ۲۵٪ آن خورده مالك، دادوستدچی، روحانیون و غیره‌اند.

در آغاز سال ۱۹۲۵ ابراهیم خان که سابقاً صاحب منصب جزء قسمت قشون گیلان بوده و بعد بمناسبت عدم اطاعتش از سرتیپ محمد حسین خان فرمانده تیپ شمال بامر محکمه نظامی محکوم و محبوس شده بود در جنگل فومن (وطن واقامتگاه اصلی خود) ظاهر شده تمام عناصر ناراضی از حکومت وقت مخصوصاً نظامیان راکه با اسلحه از خدمت دولتی فرار کرده بودند بدور خود جمع کرده، دسته مرتبی تشکیل و بادارات و ماٌمورین دولتی هجوم کرده و زارعین را از پرداخت مال الاجاره به ارباب منع میکند. به تصدیق ماٌمورین ومحافل دولتی، نه اینکه تنها نظامیان ماٌمور گیلان بلکه نظامیان لشکر مرکز و شرق هم بیشتر بدستهٔ ابراهیم خان ملحق میشدند. ابراهیم خان درعین حال با تشکیلات سری انقلابیون رشت و انزلی که با پول و لوازم ضروری جنگی به شورشیان کمك میکرده‌اند علاقه و رابطه پیدا میکند.

دهاقین همه نوع مساعدت خود را نسبت به شورشیها ابراز کرده آنهارا رهنمائی نموده از انظار قشون و جاسوسهای دولتی محفوظ داشته ارزاق و تمام مایحتاج آنان را به آنها میرساندند. از این جهت مالکین و دولت کاملاً ترسیده

و دورهٔ انقلاب گیلان را که برشد و شدت خود می‌افزود در مقابل خود مجسم میدیدند بعلاوه هیجان اهالی رشت در مسئلهٔ انتخابات پارلمانی بخصوص این ترس و مرعوبیت را شدید تر کرد، واضح است

با این حال حکومت شاهی به آخرین و قطعی ترین اقدامات متشبث شده و در فرو نشاندن آتش طغیان ساعی میشود. باین جهت بفوریت هر چه تمامتر قوای معتنابهی از نظامیان نقاط مختلف مملکت عبارت از سواره نظام، پیاده، توپخانه، مسلسل و غیره جمع و مسلح کرده به نقاط گیلان اعزام و تمام راه و بیراهه مناطق جنگل را محصور و تصرف کردند. انقلابیون که قورخانهٔ آنها تا آخرین فشنگشان در جنگ به مصرف رسیده بود ناچار پراکنده شده و با لنتیجه تنها تنها در زوایای مختلف دستگیر و برشت اعزام شدند. تا اواخرماه اوت تقریباً کلیهٔ سران دسته و معروفین نهضت، سوای شخص ابراهیم‌خان دستگیر و محبوس شده و بنا بـه حکم محکمهٔ قشونی ۲۲ نفر از شورشیان و دهاقین مصلوب واعدام شدند.

در جریان یك هفته یعنی از هشتم تا پانزدهم اوکتبر ۱۹۲۶ در شهر رشت و اطراف آن دارهای زیادی بر پابوده واعدام انقلابیون در انظار عموم صورت میگرفت. مثلاً در یکی از میدانهای رشت چند جوردار برپا کرده بموجب اعلان مخصوص تمام مردم را به تماشای بربریت و رول مرتجعانهٔ دولت دعوت کردند. بعلاوه موزیکهای متعدد در زوایای مختلف میدان اعدام مترنم بوده، اعدام با تمام معنی و ماهیت دورهٔ قرون وسطی و اصول دیسپوتیزم فئودالی انجام گرفت.

در دهم ماه فوریه ۱۹۲۷ خود ابراهیم‌خان هم با چند نفر از زعمایش بدار آویخته و تیرباران شدند. ابراهیم خان مرگ را مردانه و با آغوش باز استقبال کرد. او باتفاق اکثریت محکومین قبل از اینکه بفراز دار رفته و هدف تیرشوند فریاد کشیدند: مرده بادشاه، زنده باد انقلاب!

باین ترتیب نهضت زارعین مغلوب گردید. نارضایتی بیشتر شد، حکومت شاه تازه بوسیله احکام و فرامین مختلف (از طرف تیپ مستقل شمال) دهاقین و زارعین را به ضبط و مصادرهٔ اموال وقتل تهدید نموده و آشکارا اذعان کرد که او هم سیاست اسلاف قاجاری خود یعنی سیاست حمایت از منافع مالکین، طرفداری فئودالها و مناسبات اربابی را تعقیب خواهد نمود.

اینك برای اطلاع خوانندگان از سیاست سلسلهٔ جدیدالولادهٔ پهلوی قسمتی از مضمون اعلامیهٔ را که از طرف نمایندهٔ مخصوص او در گیلان انتشار یافته است در این جا اقتباس و ذکر می‌کنیم:

«قسمتی از زارعین نظر به مواعیدی که از طرف یاغیان به آنها داده شده در پرداخت مال‌الاجارهٔ اربابی خودداری و مسامحه میکنند،

عدهٔ در قصبات ظاهر شده و بنام یاغیان از اهالی پول و ارزاق میگیرند، عدهٔ بنام اینکه در قصبات اطراف یاغیان دیده شده‌اند خانه و مسکن خود را ترك گفته فراری و متواری میشوند. این وضعیت بالنتیجه سبب تولید هیجان و واهمه در اهالی شده و امنیت عمومی را رخنه دار میکند. اینك نظر به نکات فوق بوسیلهٔ این اعلامیه به تمام مالکین و کدخداهائیکه اراضی خود را ترك کرده و فرار اختیار کرده اند توصیه میشود که بده و املاك خود مراجعت کرده، بادامهٔ امور زراعتی خویش مشغول شوند. درعین حال به تمام رعایا و زارعین امراکید میشود که مال‌الاجاره و آنچه را که از محصولات زراعتی و فلاحتی آنها به ارباب ملك تعلق میگیرد بدون درنگ پرداخته رضایت خاطر اربابان خویش را فراهم سازند. برای سرکوبی کامل دستهٔ یاغیان و محو قطعی آنان اقدامات موثره شده و قشون کافی اعزام گردیده است. چنانچه اطلاعی حاصل شود که دستهٔ یاغیان در یکی از قصبات پذیرفته یا پنهان شده و یا دهی باه‌آنها خوراك داده، آنهارا راهنمائی کرده و وسیلهٔ فرارشان را آسان نموده و از اقامت آنان باردوی دولتی اطلاع و راپرت نداده باشند آن ده از طرف دولت ضبط و مصادره شده و خانهٔ کسانیکه یاغیان را پنهان کرده و یا مساعدتی نسبت به آنها مبذول داشته باشند خراب خواهند شد».

اعلامیهٔ تیپ مستقل شمال که به امرشاه جدید منتشر گردید نشان میدهد رضاشاه پهلوی که تا دیروز سنگ جمهوری خواهی و ملت پرستی به سینه میزد امروز با چه زبان و به چه طریق با ملت حرف میزند.

یکی از مهم ترین نواقص این شورشهای حقیقتاً شجاعانه، فقدان رهبری مرکزیت یافته، ضعف فرقه سیاسی، عدم توانائی انتشار نهضت در سایر قطعات مملکت، نداشتن پروگرام سیاسی، اقتصادی و انقلابی، حس اطمینان و کمی تجربه شرکت کنندگان شورش و بالاخره فقدان کمك های معنوی خارجی در صورتیکه ارتجاع از مساعدتهای مادی و معنوی امپریالیزم انگلیس استفاده کرده و انقلاب فقط مجبور به اتکای قوای مخصوص خویش است میباشد. باوجود تمام موانع نهضت های انقلابی بیشتر نواحی مملکت را فرا خواهند گرفت. حکومت انگلیسی رضاشاه و دستهٔ کابینهٔ او قادر به خاموش کردن اجاق انقلاب ایران نخواهند شد هر جرقه و شعلهٔ آتش انقلاب ولو اینکه با هر گونه بیرحمی محو و خاموش شود، ده‌ها صدها انقلابیون حقیقی و مبارزین جدی برای انقلاب پرافتخار و فاتح ایران آماده مینماید. هر شورش تازه تجارب انقلابی را زیاد کرده از اشتباهات و سهل

انگاری های آتی جلوگیری نموده و شرایط انقلاب فاتح آتیه را ایجاد کرده و تأمین مینماید.

زمینهٔ ساختمان حکومتی حاضر که بوسیلهٔ حمایت مستقیم مأمورین خارجی تا اندازه صورت خارج خود را حفظ کرده فوق العاده ضعیف و متزلزل است. کلیهٔ طبقات اهالی مملکت باستثنای روحانیون و ملاکین عمده که درعین حال تاجرند دشمن ساختمان حاضر میباشند. زیرا این حکومت نه تنها دهاقین و زارعین را در تحت ظلم و فشار خود نگهداشته و عذاب میدهد نه تنها اصناف، کسبه و کارگران را معذب میسازد بلکه تمام قسمتهای ترقی و تجدد خواه مملکت را هم در منگنهٔ فشار و ظلم خود میفشارد.

امروزه در اثر رژیم اختناق مطبوعات، سانسور سخت جراید، خفه کردن آزادی نطق و بیان صدها از رفقای ما در گوشه های تنگ و تاریك زندان محبوس بوده و از مملکت بیرون و تبعید شده قادر به مراجعت و ادامهٔ عملیات نیستند، حتی قسمتهای ترقی پرور دستجات بورژوازی مجبور به مهاجرت از ایران شده و دامنهٔ عملیات خود را در اروپا توسعه میدهند، مثلاً دستهٔ از این قبیل متجددین که نمایندگان صنف سرمایه‌داری ایران محسوبند امروزه ناچار در برلین، پاریس و سایر شهرهای اروپا به انتشار روزنامه، شب نامه و غیره می پردازند. استبداد و ارتجاع که امروزه در ایران جشن گرفته و شادمانی میکند باید بداند که انقلاب مغلوب نبوده و مغلوب شدنی نیست. انقلاب فاتحانه بزودی سر تا سر مملکت را فرا گرفته و بدستهٔ چپاولچی انگلیس و رضاشاه نشان خواهد داد که آتش انقلاب را فقط موقتاً ممکن است خاموش کرد، زیرا خاموش کردن دائمی شرارهٔ سوزانندهٔ انقلاب تاکنون برای احدی امکان پذیر نبوده و نخواهد بود. س. هرمز.

مسئلهٔ فلاحت در ایران

م ـ ساربان.

اولین دفعه مسئله فلاحت مملکت اساساً در دومین کنکره فرقه کمونیست ایران که در ارومیه تشکیل شد مورد بحث و مطالعهٔ جدی واقع گردید. فرقه نهایت اهمیت را به این مسئلهٔ حیاتی داده و اساس این مقاله ازروی قطعیات کنکرهٔ دوم فرقه ایران تهیه شده است.

به این مناسبت روشن کردن این مسئله را بطور جمع و خلاصه وظیفهٔ خود ما قرار دادیم، تا اینکه هریك از مواد این مسئلهٔ بتواند جهت منورین مارکسیست های جوان ما خدمتی را انجام داده و موضوع اساسی و راه نمای حقیقی برای تعقیب کارهای آتیه شان در محل باشد. برای اینکه اجرای این وظیفه به نوبهٔ خود در روی اساس عملیات مستقلانهٔ مارکسیستهای جوان ما قرار گیرد. حالیه روشن کردن وضعیت حقیقی مملکت لازم است.

وضعیت فلاحت ـ مواد اساسی فلاحتی مملکت عبارتند از: پنبه، خشکبار، تریاك، محصول، ابریشم، پشم، توتون؛ از غلات: گندم، برنج؛ از محصول امدادی صنعت قالی. تکنیك فلاحتی در ایران خیلی قدیم و کهنه است، درجهٔ فوق‌العادهٔ پست تکنیك ارتباط مستقیم با جهل، تاریکی و فقارت دهاتی دارد.

محصول طبیعی و معمولی هر سالهٔ گندم بطور کامل احتیاجات داخلی را رفع مینماید، ولی خشك سالی که غالباً و متدرجاً رخ میدهد فاصله و امتداد سالهای فراوانی را کمتر مینماید. بطور عموم تمام شرایط طبیعی و اجتماعی وضعیت ذیل را مساعد میکند: نبودن راه های شوسه مناسب داخلی وخارجی، ضعف وکهنه‌گی طرز آبیاری، عدم تساوی عدهٔ نفوس ساکنین در نقاط مملکت، کشت و زرع زمین باصول کهنه، عدم ترتیب معین محکم حقوقی و قاعدهٔ اساسی مالکیت در طرز ملکداری و بربریت مالکین، که خودشان حاکم و ارباب رعیت هستند و نبودن مجازات ادارات دولتی نسبت به تعدیات آنها ـ همهٔ این وضعیت که فوقاً شرح داده شد از مساعدت به نمو فلاحت خیلی دور و مانع از ترقی است. شرایط فوق نه تنها از قوای استحصالی جلوگیری مینماید، بلکه علامت متلاشی‌شدن و محوآنرا دراقتصاد نشان میدهد.

اقسام ملکداری ـ معروفترین اقسام ملکداری هفت شکل است: خالصه، وقف، اربابی، عمومی، مالك جزو (سای خان پائی[1])، ایلاتی و خورده مالك. اراضی خالصه مخصوص و متعلق بدولت است. حکومت زمین های خالصه را برای کشت و زرع شدن، چندین ساله به اجاره میدهد، یا از طرف خود ماموریني برای اداره کردن آن تعین مینماید. شغل اداره کردن املاك دولتی با فایده و بهره است. تمام اراضی بایر ولم یزرع، جنگل، کوه ها و اراضی که حاصل جزو خالصهٔ دولتی محسوب میشوند.

اراضی موقوفه اماکن متبرکه، به مساجد و مدارس تعلق دارد.

---

[1]) سای خان پائی در آزربایجان معمول است و ترجمه تحت‌اللفظی آن این است: سهم خانرا حساب کن.

اراضی وقفی برای حسنه و صدقهٔ شیعیء مذهب، تدریجاً در دست روحانیون جمع شده اند. اراضی وقفی از مالیات دولتی معاف هستند و این قضیه سبب شده است بدون انحراف، اراضی وقفی توسعه پیدا کنند. به همین جهت هم اشخاص دولتمند مناسب میدانند اراضی خودشان را وقف مساجد کرده، تا اینکه وراث آنها بتوانند از این راه قسمتی از عایدات املاک مزبور را اخذ نمایند. عایدات موقوفات را روحانیون به همان سهولت آسانی بلع مینمایند که ماٌمورین دولتی خالصه را می‌بلعند.

اراضی اربابی ـ خیلی نادر اتفاق می افتد که خود مالک از زمین خویش استثمار و استفاده نماید، غالبا و بطور عموم اراضی اربابی‌را دهاقین اجاره مینمایند. هرگاه در ایران، در تمام مملکت مقدار زمین خالصهٔ دولتی ۶۰٪ باشد اراضی اربابی‌که حاصلخیزتر و مناسب‌تر برای زراعت است‌کمتر از ۶۶٪ نیست. این آن اساس و پایهٔ اقتصادی مملکت است‌که اشخاص لطیف بدن بدان وسیله تغذیه و نشو و نما میکنند و در نهایت سبعیت و بربریت معامله و رفتار می نمایند.

اراضی عمومی، اراضی اشتراکی ـ قبرستانها و زمین ها ئیکه برای چراگاه، گاو وگوسفند و غیره مناسب باشد جزو اراضی عمومی محسوب میشوند. با این حال اراضی عمومی خیلی کم است. هرگاه در قریهٔ یك مقدار جزئی از اراضی عمومی برای رفع احتیاج اهالی زیادتر باشد آن مقدار زیادی‌را بخود دهاقین اجاره میدهند. ولی این طرز مالکیت چون خیلی ناچیز است در موضوع مالکیت اراضی رولی بازی نمیکند. همچنین مالکیت جزو(سای خان ۀ ئی) که فرم مخلوط است هیچ رولی‌را بازی نمیکند، زیراکه او فقط حق مالکیت زراعت را بدهاتی میدهد، نه حق تصاحب و تملك زمین.

اراضی ایلاتی ـ به طوایف گله چران متعلق است، اراضی ایلاتی را ایلخانیهای طوایف تصاحب کرده اند. حالیه در جریان تخت قاپوشدن ایلات دسته‌جات ایلات زیادی در دهات متشکل گشته و سکونت میابند و در نتیجه وسعت خاك اراضی چراگاه ومراتع بحساب زمین‌های زراعتی‌که دسته‌جات طوایف تخت قاپو شده اشغال میکنند کم میشود.

خورده مالك یا زمین‌دارهای کوچك ـ قریه یا دهاتی را که اسم خورده مالك در او برده میشود، فرم مخصوص مالکیتی را حائز نیست، برای اینکه یا آن دهات مال چند نفر ملاك بزرگ است یا اینکه حالیه بواسطه تقسیم املاك هر چند جریب ملك بیك نفر مالك مستخدم دولتی یا تاجرتعلق دارد این اراضی خورده مالکین هم عبارت از همان زمین های اربابی هستندکه در نتیجه دخول اشخاص مختلف

در میان ملاکین بزرگ بقطعات کوچك تقسیم شده‌اند؛ خورده مالك‌را مثل یك فرد مخصوص مالکیت ممکن است فقط در آن موقعی شناخت که بشود دسته جاتی را در تحت عنوان زمین مخصوص به دهاتی تشکیل داد. که آن اراضی کاملاً مطابق قواعد مالکیت شخصی متعلق به او وتفاوت از تمام سایر اقسام مالکیت داشته و زحمتکشان در زمین فقط رول اجاره داری یا قوهٔ کارگری را بازی نموده ویك قسمت از محصول آنرا دریافت دارند. قطعه زمین شخصی راکه دهاتی تصرف دارد از باقی مانده‌ی اراضی دهاتینی است که اکثراً در مملکت (اواخر قرن هیجده XVIII) موقع تجمع زمین های شخصی در تصرف داشته‌اند. حالیه بحساب زیاد شدن متصرفات دهاتی‌های خورده مالك کدخدا و سایر مستاجرین وارده بدهات صحب ثروت میشوند. فقط در این طرز وتیپ مالکیت، دهقین زمین‌را مواظبت کرده آبیاری‌را بهتر نموده و راجع به کوت و قوت دادن بزمین دلسوزی و مواظبت میکنند.

اراضی عمومی اهل تشیع ـ حق اساسی مالکیت در هیچ جا دارای یك نظام و قاعده نیست، شریعت و احکام تعبدی آن راجع به اراضی عمومی مطابق با دیانت شیعه است؛ یعنی، که همهٔ زمین، آب، جنگل متعلق بخدا و شاه زمین ـ جانشین خدا که حق دارد برای واسطه بودن بین خلق و خدا یك دهم (۱۰ ۱) محصول زمین‌را اخذ نماید. از این جا تازیانهٔ عذاب عالم اسلام و قانون عشریه بوجود آمد. در ایران از ابتدای استفادهٔ عمومی از زمین مطابق شرایط ساده یعنی اصول شرایط کشت وزرع از سطح روی زمین شروع و اجرا شد. با این طرز زراعت آبیاری خیلی مشکل وبغرنج و فقط در سایهٔ زحمت عمومی تمام اهالی تودهٔ دهات ممکن است انجام شود.

معلوم است این نحو استفادهٔ از زمین از مدت زمانی است، زیرا این مطابق اصول خراب مناسبت متقابلهٔ قوای صنفی و فایدهٔ اقتصادی جنگی‌ها بوده و باین جهت هم موفق بترقی نشده است. احکام شریعت راجع به اراضی عمومی متدینین بدین شیعه و استفاده اجتماعی از زمین وسیع نبوده و مورد استعمال زیاد نداشت و در وطن محمد هم آن ماخذ حقیقی که تغییر حیات ساختمان‌را مساعد کند نبود.

اسلام وقتیکه داخل ایران شد چیز تازهٔ با خود نیاورده و به همان صورت اصلی خود وارد شد. برای اینکه عرب و ایرانی در دورهٔ اقتصاد طبیعی یك جور زندگانی میکردند و بطور متساوی از آن قانون وترقیات اجتماعی اطاعت میکردندکه مناسبات و ارتباط آنها با زمین مطابق همان جریانات بوده به این مناسبت انتشار اسلام

در ایران یك تغییرات مخصوصی را در مناسبت آن روزهٔ آنها با زمین نداده، و حق مالکیت شخصی بزمین مطابق اصول دورهٔ اجتماعی ساسانیان باقی مانده و تصدیق شد؛ ولی برای روشن کردن و تعیین نمودن بعضی مسائل مبهم و پیچیده از قبیل مالیات اراضی، مالیات سرانه و غیره بعضی تغییرات داده شد. با تصدیق همهٔ این احوال یك رشته باریك سرخ حوادثات شورشهای دهاتی در تاریخ ایران (در سال ٤٨٤ میلادی) بر علیه روسا و فرماندهان مملکت در دورهٔ دارای اول هخامنشی این‌مدعا را ثابت مینماید. اولین پروتست از طرف اهالی شیعی مذهب ایران بر علیه تجمع زمین و اراضی در دست اشخاص و بطور عموم بر علیه مالکیت شخصی بزمین، مبنی بر اصول وطریقهٔ اسماعیل پسر امام ششم جعفرصادق بوده است. (سال ٧٦١ میلادی).

قانون تصرف ـ اصول حق مالکیت بطوریکه در عرض صدها سال جریان داشت در نتیجهٔ ترقی محصول غله در مملکت در ربع دوم قرن بیستم شکل خودرا تغییرداده و بعد از انتشار اسلام یك سلسله تاسیسات چاکری،اقتدار، طیول، تیمار، خورده مالك و خالصهٔ انتقالی،که در ٢٨ شوال ١٢٨٥، از طرف قاجاریه ١) تصدیق شد، و حق مالکیت در دهات ایران که بسه قسم اشخاص آتی: خزینه، ملاك کل، و دهاتی تعلق دارد بوجود آمد. اما حالیه سال ١٣٠٢ در دورهٔ توسعه ورود و نفوذ سرمایهٔ خارجی در ایران و استثمار مملکت مثل بازار مواد خام مستعمراتی، تجمع و تمرکز زمین در دست ملاکین و تصرف زمین و اسارت دهاقین باحرارت فوق‌العادهٔ شروع شده است. در این جا دیگر تمام اساس حق مالکیت چه در مناسبات مالك و دهقانی وچه در ارتباط ملاکین باهمدیگر روی اساس زور قرار گرفته است. این ترتیب یعنی قانون زورگوئی الی زماننا هذا دلیل و قانون قاطع مالکیت است.

در اواسط قرن بیستم اجارهٔ زمین از ٢ بعد ٤ و تا شش مرتبه ترقی کرده است؛ در تصرف و خرید زمین، آب و گاوکاری،که صراف، تجار، روحانیون و درباریان معروف‌که مخصوصاً وقتیکه به تیپ ملاك در می آیند؛ ملك‌دار برعکس خان (آریستوکرات) تصرف زمین‌را وسیلهٔ آقائی ندانسته و بلکه بهترین منابع برای بکار انداختن سرمایه وثروت مندی میدانند اینها بایك حرص و آز متساوی اشتراك در غصب و تصرف اراضی مینمایند. مخصوصاً ورود و نفوذ سرمایهٔ تجارتی

---

١) ماده ٥ قانون مصوبه دولت ایران برای جلوگیری از ورشکستی.

در ایران وترقی اقتصاد نقدی و تجارتی ملاکین تازهٔ را بوجود آورده سرمایهٔ تجارتی عرصه را بخان های اعیان (آریستوکرات) ملاك قدیم تنگ کرده و آنهارا بعقب زد. اهل دیوان، روحانیون ویك قسمت از تجار اعیان پول دارکه ملك زمین هم میباشند آن صنف از ملاك را تشکیل میدهندکه حالیه نیز اداره کنندهٔ مملکت عمانها هستند. مخصوصاً در این دوره مسئله بهره ارباب و عبودیت یا بستگی دهاتی بزمین خیلی شدید میشود. ترقی این دوره یعنی تصرف اراضی زیاد از طرف اربابان مالك دراوایل قرن بیستم دورهٔ خودرا خاتمه داد و از این وقت همه روزه ممکن است فقط ظهور سه مسئله ناقص ونا تمام‌را مشاهده کرد: اول ـ تجزیه تشکیل قسمت های کوچك زمین های ملاکین عمده مخصوصاً در قسمت شمال یعنی در جائیکه سرمایهٔ تجارتی بایك موفقیت کاملی در مقابل استفادهٔ زیاد تجار برای بدست آوردن قطعات املاك کوچك ترقی کرده است. دوم ـ انقلاب گیلان‌که در نتیجهٔ آن ملاکین بزرگ از یک قسمت از زمین های خود دست کشیده و دهاقین از آن استفاده مینمایند. سوم ـ ورود ماشین های فلاحتی در ایران، یعنی ماشینی کردن بعضی ازملکهائیکه هنوز خود مالك آن‌را کشت وزرع وا داره میکند و به این مناسبت زیاد شدن برزگر.

اخذعوارض مطابق قواعد اسلام ـ این مسئله را کاملا و مشروحاً هم وطن ماحسن نفیسی درکتاب خود. «مالیات و حیات اقتصادی و اجتماعی در ایران» (۱۹۲٤ در پاریس) شرح داده؛ هرگاه در کتاب او بموقع خود بعضی نواقصات در مناسبات بهره برداری از زمین مطابق قاعدهٔ اسلام باد هاتی نمی‌بود، تکرار بحث دوباره در این موضوع زیادی بود.

سه قسم پر داخت یا اخذ مال‌الاجاره بین مالك و دهاتی وجود دارد: مثالثه، نصفه کاری و چهار یك. مثالثه عبارت ازآن موقعی است‌که دهاتی چیزهای لازمه‌و تخم افشانی مزارع و گاوکاری برای فلاحت را ازمالك صاحب زمین میگیرد و از اصل حاصل مأخوذه از زمین اول مالك دوعشررا دریافت کرده و بعد باقی‌ماندهٔ محصول سه قسمت می شود و از این سه قسمت دوسهم‌را ارباب ملك برمیدارد ویك سهم مال دهاتی میشود.

مناصفه‌را اینطور باید فهمید که دهاتی گاوکاری و آلات وادوات فلاحتی وغیره را در کشت وزرع زمین اربابی از خود داشته باشد و باز بعد از پرداخت دوعشر از اصل محصول باقی ماندهٔ حاصل نصف به دهاتی میرسد ونصف به ارباب.

چهاریك عبارت از آن وضعیتی است که هیچ چیز برای دهاتی تصور نمی‌شود، یعنی دهاتی کشت وزرع زمین مالك را با وسایل فلاحتی خود مالك انجام بدهد. در چنین صورتی از محصول خرمن شده و اصل حاصل فقط یك چهارم محصول یعنی یك بیستم نصیب دهاتی میشود.

دهاقینیکه با اصول سه‌یك و چهاریك کشت وزرع مینمایند مالیات دولت را نمی‌پردازند، و مالك مالیات را میدهد. ولی مناصفه‌کار نصف مالیات را میپردازد و نصف دیگر را مالك پرداخت مینماید. بدین طریق میزان و مأخذ دریافت دوعشر از اصل حاصل قرار وقاعدهٔ عمومی است. همچنین قاعدهٔ محصول برداری از زمین به پنج قسمت یا علامت از قبیل: زمین، آب، تخم، قوهٔ کارگری و گاوکاری تقسیم و تعیین میشود. دهاتی یك سهم از پنج سهم را بعنوان هریك از عناوین استحصالی فوق میگیرد؛ و غالباً بعنوان قوهٔ کارگری و گاوکاری یا قوهٔ کارگری و تخم دریافت میدارد. و بعد از این تقسیمات، مالیاتها و عوارضات نامحدود اجباری و غیر اجباری، بخشش، رشوه و جریمه مثل تگرگ بر سردهاتی میبارد. قسمت بزرك این عوارضات و تحمیلات بجیب مالك میرود و عاید حکومت نمیشود.

تعدیات موجوده معینه نظر به واسطه بودن ملاکین بین حکومت و دهاقین جهت پرداخت اصل مالیات و در طرز رفتار مناسبات فلاحتی است. حکومت فقط صاحب ملك را می شناسد، نه کشت و زرع کنندهٔ رسمی زمین یعنی دهاتی مستاجر را. این قاعده حالیه هم درموقع قانون تازهٔ ممیزی (۲۰ دی ماه ۱۳۰۴) تصدیق شد. تجارب و تحقیقات رسیدگی به مالیاتها و پرداخت عوارضات از طرف دهاتی (مطابق رسیدگی‌که از طرف مأمورین جهت تعقیب این قضیه در شش ایالت مختلفه بعمل آمد) وضعیت موجوده‌را تصدیق مینماید، که دهاقین از ۶۵٪ تا ۸۰٪ محصول زحمت خودرا به مالك میدهند و مالك یك مبلغ کم و بی‌مقداری بدولت می پردازد. مالیات مستقیم اراضی از نقدی وجنسی با همهٔ عایدات املاك دولتی و بضمیمه مالیات بنیچه (که‌در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ لغوشده) تمام بودجه دولتی‌را بقرار ذیل تعیین وتشکیل میدهد:

ارقام ذیل خیلی ناچیز وبی مقدار هستند. این ارقام شهادت میدهدکه حد متوسط مالیات مستقیم اراضی سرانه نسبت به یکنفر مالیات پده در سال منتها دوازده قران تعلق میگیرد ولی در عین حال ملاکین از دهاقین هرساله تقریباً کمتر از ۱۵۰ قران نمیگیرند.

ز قرار تومان

سال ۱۳۰۲	سال ۱۳۰[redacted]	سال ۱۳۰۳	سال ۱۳۰۵
۶۸۰۷۷۳۵	٤٤٦٣٢٠٦	۶۱۶۳۶۸۸	۶۱۲۵۲۶۲
سال ۱۳۰۶	سال ۱۳۰۷	سال ۱۳۰۸	—
۵٤۵۰۰۰۰	۵۸۵۰۰۰۰	۶۸٤۷۸۰۰	

تفاوت بین ارقام اولی و دومی، یعنی بین آن چه دولت بعنوان مالیات رسمی اخذ مینماید حاکی از قوای اقتصادی اربابی و ماهیت توسعه حق اربابی و عایدات ملاکین و حق آنها بحساب دولت است.

تقسیم اراضی اختصاصی ـ هیچ حجت محکمی راجع به تقسیم زمین بین زحمتکشان وغیر زحمتکشان نیست هم چنین بطور عموم در ایران هیچ احصائیه یا صورت فهرست فلاحتی وجودندارد. تعیین مقدار زمین های حاصل خیز با فایده وبی فایده برای فلاحت‌را در تمام خاك ایران با مأخذ غیر صحیح تقریبی ممکن است در ٪ ۱۰۰ و بشرح ذیل قرار داد. درین صورت ٪ ۵۰ از تمام اراضی عبارت از زمین های، بائر، ریك زار، شورد زار، قله‌های کوه و غیره‌که بدرد فلاحت نمیخورند هستند: ٪ ۲۵ اراضی کوه پایهٔ کوهستانی. زمین های سطح با آبرری ناقص، صحاری. مراتع که ایلات ومواشی آنها اشغال کرده اند: باقی مانده ٪۲۵ تمام ممکن است زمین های فلاحتی باشد و این ٪ ۲۵ میتواند بخوبی احتیاج شش میلیون دهاقین را کاملاً رفع نماید.

با عدم صحت مأخذ تقریبی اراضی ممکن است توسعه ارضی را مطابق هفت شکل سابق الذکرکه مطابق با تمام اراضی مملکت است وبا درنظر گرفتن فقط ٪ ۵۰در ٪ ۱۰۰اراضی‌که میتوان برای فلاحت‌استفاده کرد مأخذ قرار دارد.

جدول ذیل ترتیب اقسام دسته‌جات زمین‌داری راکه تا سال ۱۳۰۵ بین اربابی و خالصه جریان داشته و در نتیجه تصویب قانون راجع بفروش املاك دولتی که در این جا از او ذکری نشده است نشان میدهد. این صورت کاملاً تقریبی است، ولی از طرف دیگر مقدار و اندازهٔ حقیقی متصرفات اراضی دهاقین را معین و مرتسم مینماید:

اجاره ـ طرز اجاره و معامله در حال حاضره خیلی مهم است. اجاره یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین قاعده است،که در همه جای مملکت

نمرهٔ ترتیب	اقسام مالکیت	وسعت اراضی از روی مأخذ ۱۰۰٪	اراضی فلاحتی از روی مأخذ ۵۰
۱	اربابی	۱۱ ٪	۶۶ ٪
۲	خالصه	۵۴ ٪	۴ ٪
۳	وقف	۱۰ ٪	۱۰ ٪
۴	ایلاتی	۱۷ ٪	۱۴ ٪
۵	خورده مالك	۵ ٪	۳/۲ ٪
۶	سی خان پائی	۲ ٪	۱۱/۲ ٪
۷	عمومی	۱ ٪	۱ ٪

بین فئودالها و حکومت مرکزی و هم چنین بین ملاکین و دهاقین و حکومت معمول است. مالك یا اراضی خودرا باجاره میدهد یا اینکه وسیلهٔ مباشر مطابق اصول تقسیم حاصل املاك خودرا اداره مینماید.

در دورهٔ هخامنشی حکومت مرکزی اراضی را برای اداره کردن بنوابهای مختلف. بشیوخ. والی یاخان میداد و در عوض استفاده از اراضی یا مالیات معین نقدی و جنسی و یا سرباز میگرفت. و درنتیجه این شکل اجارد (از قرن ها باقی مانده بود) بشکل طیول برگشته و تا زمان حاضرد هم معمول است. در مقابل ملاکین کوچك صاحب طیول که عده شان زیاد است ملاکین بزرگی از قبیل والی پشتکوه، خوانین قره باغ برای حفظ اراضی سرحد سلدوز، ایلخانی خمسه، و قشقائی، سردار بجنورد، سردار اقدس (شیخ خزعل) که مدتها یعنی از سال ۱۳۰۵ ارث خانیت را برای خود برقرار کرده، خان قوچان و غیره در شهرها هستندکه، قرنها املاك دولتی را ازد ورهٔ فئودال حربی ارثاً مستاجرند. در این صورت ما دوشکل اجاره داریم: موروثی قرنی و معمولی. مطابق قواعد معموله اخذ مال‌الاجاره به سه شکل اجاره مختلف و ساده صورت میگیرد: نقدی، جنسی، یا مخلوطکه عبارت از نقدی و جنسی باشد. برای اجارهٔ املاك خالصه دو قسم اجاره بار کردد و غیر بارکرده بین حکومت و دهاقین معمول است. مناسبات اجاره بین صاحبان املاك قطعات و دهاقین خیلی بغرنج است. در این موارد صاحب ملك زمین را بزارع میدهد ولی پرداخت مالیات دولتی، مخارج آبیاری و یك قسمت از تخم را بعهده خود میگیرد؛ دهاتی هم زحمت خود، آلات فلاحتی، گاو کاری و یك قسمت از تخم را میگذارد. در چنین صورتی محصول بطور مناصفه تقسیم میشود. برای اینکه

قسمت عمدهٔ اهالی بی زمین هستند قاعدهٔ اجاره خیلی معمول و مشهور است. از سال اول، اجاره به اسارت دهاقین تبدیل میشود. ملاك بنا میکند دهاتی ورعیت خودرا مثل تبعه نگاه کردن و دهاتی را همیشه باسم صاحب ملك نامیده و عنوان میدهد (مثلا، رعیت ایران، رعیت انگلیس، رعیت سپهدار، رعیت حاج معین). تدریجاً در نتیجهٔ اینکه از طرفی قوهٔ کارگری دهاتی بزمین پابند و مستحکم میشود و از طرف دیگر اصول حق مالکیت معین نیست، خرید و فروش، البته نه خرید و فروش زمین، بلکه عایدات ملك یا اجاره، بعبارت دیگر زحمتی که این عایدات را میدهد. یعنی خرید و فروش دهاتی بنا میشود. به این جهت مدت مدیدی است در عمل یعنی درموقع خرید و فروش زمین، وسعت اراضی را مطابق جریب معامله نمیکنند بلکه تعداد نفوس دهات را خرید و فروش مینمایند.

آبیاری مصنوعی — درمیان این همه نواقصات زیاد مملکت ما یکی از نواقصات عمده هم آبیاری مصنوعی است. یك بیستم از تمام اراضی زراعتی مشکل بتواند بدون آبیاری مصنوعی زراعت بشود. این اراضی که بدون آبیاری مصنوعی صورت میگیرد عبارت از اراضی دیمی که در درههای رودخانهها و ایالات شمالی واقع است. یعنی آن جاهائیکه مقدار برف وباران وغیره شرایط طبیعی و معمولی استفاده از زمین را تامین مینماید. آثار و علایم عظیم وسایل آبیاری مصنوعی، آب انبار در همه جا، مخصوصاً در خوزستان، خراسان، کرمان و سیستان موجود است معروف ترین و قدیم ترین آنها آب انبارهای خراسان که حالیه هم کار میکنند، از قبیل آب انبار گلستان نزدیك مشهد. سد طرق چهار فرسخی مشهد، آب انبار پل خاتون، سد فریمون وغیره هستند. از میان همهٔ اینها تنها آب انبار فریمون ظرفیت تا دد میلیون دلو آب را دارد، سد قدیم رستم در سیستان، سد سیستان و طرز جویهای قدیم درترا کون و خوسدار، هم چنین آب انبار نیزار راکه همه بیهوده مصرف شده و بعضی اوقات هم سبب مختصر خرابی تلفات انسانی میگردد. قوهٔ سد کرمان و خوزستان هیچوقت بیك اندازه نیست مسئله آبیاری درههای کارون خیلی قدیم است. اولین سد کارون را در ۲۶۰ سال قبل از میلاد مسیح شاپور احداث کرد. این سد در رودخانه که نزدیك اهواز بود جاری شد و وسعت اراضی زیادی را در اطراف خود مشروب کرد. این سد حالا در وضعیتی که بعضی احتیاجات را رفع بکند باقیست ولی از آن اهمیت استفادهٔ آبی که از او میشد افتاده، زیرا بواسطه عدم مراقبت ثروت آبی و موقعیت سد بودن خودرا

از دست داده است. بارها سعی کردند، اعتبارات نقدی دادند. متخصصین خارجی را بکار واداشتندکه. سد کارون را دو باره تجدید و برقرار کنند و آبیاری مصنوعی را توسعه بدهند، ولی هیچوقت این عملیات را تا به‌آخر نرساندند.

درسال ۱۳۰۶ بمناسبت ساختن خط آهن این موضوع را دوبازه از نو طرف مطالعه قرار دادند. موافق لایحهٔ دولت رودکارون باید وظایف زیردی را مطابق «دامبا» (سدی را مینامندکه فاقد مجرای آب باشد) انجام بدهد. و درعین حال هم باید پل عبور خط آهن از طرف چپ ساحل سد بجانب راست و هم آب انبار عمدهٔ به سیستم «شلیوز» (سدی را میگویندکه دارای مجرای آب میباشدودر موقع آبیاری اراضی مجرارا باز کرده و در موقع غیر لزوم می بندند) باشد. مهندس انگلیسی مأمور نقشه برداری محل لایحهٔ خودرا مطابق دامبا ترتیب داده و ارزش تمام مصالح را به بیست و پنج میلیون برآورد کرد. دولت این مبلغ پول برای صرف این کارندارد و قصد داردکه ساختن سدرا برای حفظ آب به یك کمپانی خارجه امتیاز بدهد و کمپانی هم در عوض صرف سرمایه از مقدار آبی‌که می دهد پول گرفته و از آن استثمار و استفاده مینماید. این لایحه البته برای ایران خیلی مهم است، ولی طرز عملی کردن آن ممکن است نفوذ انگلستان را در جنوب بیشتر نماید، برای اینکه یك قسمت مهم اراضی خاك مملکت درتحت کنترول اوخواهد رفت. این اولین اقدام حکومت است، برای آبیاری مصنوعی‌که ممکن‌است انجام آن برای صدسال دیگر بماند.

حالیه نوبهٔ مسائل: ساختن سد رودخانهٔ تجن‌که آب کوه رنگ‌را بارو دخانهٔ زاینده‌رود اصفهان متصل مینماید و سد سیاه کوه آذربایجان، چشمه‌های سهند و غیره است. این عملیات‌که فقط عمده ترین آنها آبیاری مصنوعی دردهای کارون است، ممکن است استثناء ترقی قوای استحصالی مملکت را تکان داد وپیشرفت بدهد. (بقیه دارد)م. ساربان.

مسئلهٔ ملیت و زبان در ایران

... فرقهٔ کومونیست ایران موظف است با تمام وسایل طرفداری خود را نسبت بآزادی‌کامل ملل مظلومهٔ ساکنهٔ ایران از قلادهٔ سلطنت آنگلو-رضاشاه‌که موجب تضییقات و رقیت ملل اقلیت و بلکه عموم تودهٔ زحمتکش است اعلام و ابراز نماید. فقط با اتحاد کلیهٔ قوای

انقلابی کارگران و دهقانین و ملل مظلومهٔ ساکنهٔ در حدود ایران است که اعدام و هلاك اژدهای ارتجاع و رقیت امکان پذیر خواهد گردید.

(از قطعنامهٔ کنگرهٔ دوم فرقهٔ کمونیست ایران)

۱

ایران یکی از آنممالکی است که در آن ملل و طوایف متعدده زندگی کرده و در نقاط مختلفهٔ آن به السنه و لهجه‌های متفاوته گفتگو میشود. اهمیت مسئلهٔ ملیت و قومیت در ایران باندازه ایست که در سرتاسر تاریخ این مملکت در تمام وقایع مهمهٔ سیاسی، جنگها و شورشها و تاخت و تازهای طوایف داخلی و خارجی، تبدل سلسله‌های سلطنتی و تسلط اقوام مختلفه بر حکومت و غیره موضوع ملل اقلیت و قبایل همیشه رول درجهٔ اول را بازی کرده است. بواسطهٔ موقعیت جغرافیائی خویش، مملکت ایران بارها معرض مهاجرت و عبور طوایف مختلفهٔ ترك و عرب و مغول و غیره واقع و هر یك از آنها در موقع تسلط و تاخت و تاز و یا مهاجرت صلح‌آمیز و اضطراری خود آثار و اخلاقی از خویش در آن باقی گذاشته اند.

قسمت موسوم بفارس یا تاجیك مملکت که امروزه بر عموم اهالی این سر زمین حکمرانی میکنند بیشتر از ۴۵٪ جمعیت ایران نبوده و با وجود این تمام اقتدارات حکومتی و ادارات و پست های دولتی را این یك قسمت از سکنه و یا بعبارت صحیح‌تر صنف حاکمهٔ آن یعنی اشراف و ملاکین و متفقین و عمال ایشان، در دست گرفته و برای خود انحصار نموده اند. حاکم لرستان، رئیس مالیهٔ کردستان، مدیر معارف و معلمین مدارس عربستان، روٴسا و وکلای عدلیهٔ آذربایجان و بالاخره ماٴمورین پست و تلگراف و سایر ادارات بلوچستان و سیستان و حتی عمال خیلی جزء دولتی در تمام ولایت و نقاط ــ همه فارس و تقریباً همه نوباوگان طهران و ملاك زاده های «دارالسلطنهٔ مبارکه» اند. تفاوت اقتصادی و معارفی وعدم تساوی درجهٔ معلومات بین اهالی پایتخت و ولایات در نتیجهٔ بی اعتنائی جنایتکارانهٔ اولیای «دولت علیه» وعدم اختیار و استقلال ولایات در صرف بودجهٔ محلی خویش ــ باندازه ایست که تمام مشاغل دولتی قهراً در انحصار پشت میزنشینان طهرانی واقع گردیده. در بین ایلات و دهات نه فقط مدرسه‌ای دایر و معمول نیست که حتی علوم دورهٔ متوسطه و یا دورهٔ ابتدائی را در میان توده ترویج کند، بلکه هرگاه یکی دو مدرسهٔ مقدماتی هم موقتاً در موقع ورود «موکب همایونی» (برای گردش و یا «ملاحظات سیاسی!» یعنی

بزبان ساده تر برای ظاهر فریبی و چپاول و اخذ رشوه و پیشکشی،) با بودجهٔ غیرکافی در بین تراکمه و یا عربستان ایران مفتوح میشود، در آنها هم بطور اجبار بزبان فارسی تدریس میشود که هیچ طفل بیچارهٔ عرب و یا ترکمن و کرد سر از «دروس و علوم» در نیاورده و یا اگر هم با وجود همهٔ موانع باصطلاح از رو درنرفته با کمال اصرار بخواهد چیزی بفهمد، باید بامشکلات و زحمات کمرشکن کار یکماهه‌را در عرض چند سال طی نماید.

راست است که ملل صغیره در تمام ممالك سرمایه‌داری و فئودالی و نیمه فئودالی مورد تضییقات گوناگون و اجحافات میباشند ولی باید در نظر داشت که عموم افراد طوایف و ملل اقلیت از حیث تحمل تضییقات و داشتن امتیازات و امکان استفادهٔ از حقوق و کسب معلومات و وضع زندگانی و غیره و غیره باهم مساوی ویکسان نبوده و چنانکه در ذیل مفصلتر خواهیم دید در داخل هر ملت و قوم همیشه دو «ملت» جداگانه یعنی دو صنف مختلف‌المنافع و متضاد موجود میباشد: یکی تودهٔ زحمتکش و استثمار شونده‌که قسمت عظیم و اکثریت هنگفت آن قوم را تشکیل داده و دیگر قسمت استثمار کنندهٔ پارازیت خوانین و اشراف و سرمایه‌داران و غیره یعنی انحصار کنندگان کلیهٔ منابع ثروت طایفه بخویش که غالباً منافعشان با صنف حاکمهٔ ملت اکثریت (در ایران ــ فارس ها) مشترك و یکی بوده و پشتیبان و تکیه‌گاه قوی ارتجاع داخلی و امپریالزم خارجی هستند. شورش و قیام خوانین فلان ایل و طایفه و یا بورژوازی فلان ملت بر ضد دولت مرکزی تا وقتی است و برای آنست که دست دولت مرکزی را از دخالت در امورات ملت «خود» کوتاه کرده و خود حاکم بالاستقلال گشته به تنهائی و با آزادی بیشتر تودهٔ عظیم زحمتکش قوم خودرا استثمار کند. این «قهرمانان ملی» دروغی و قلبی هیچوقت راضی نخواهند شد که در مقابل فداکاری‌ها و جانبازی هائی‌که تودهٔ عظیم زحمتکش یعنی ملت حقیقی درراه آزادی و استقلال بعمل آورده املاك وسیعهٔ خان های خود را بین خویش تقسیم و از غلامی و اسارت اقتصادی و سیاسی خوانین و ملاکین آزاد شوند. بر عکس، این فئودال ها و رؤسای عشایر یا بورژوازی ملل اقلیت فقط برای منفعت خصوصی خویش و صنف خویش و برای فریب توده، الفاظ ملیت و استقلال قومیت و آزادی را بمیان کشیده در ضمن هرگاه دولت مرکزی اختیارات و امتیازات قابلی برای آنها قائل شود و گذشتهائی نسبت به‌آنها بکند و یا تودهٔ زحمتکش بخواهد خود زمام انقلاب و شورش را بدست

گرفته و برای تحصیل منافع حقیقی صنف خویش انقلابرا توسعه و ادامه بدهد، ـ آنوقت است که آنها با کمال بی شرمی بتودد خیانت کرده به نهضت و شورش آنها پشت نموده و بلکه با دشمنان ایشان همدست میشوند. پس معلوم میشود که رؤسای ملاك و فئودال و یا لیدرهای سرمایه‌دار و استثمارچی هیچوقت ممکن نیست حافظ حقوق تودهٔ ملل اقلیت بوده و نمایندهای حقیقی ملت های صغیر محسوب شوند. آزادی حقیقی و کامل و قطعی ملل صغیرهٔ ساکنهٔ ایران فقط با اتحاد کلیهٔ تودهٔ زحمتکشان ایران (فارس، ترك، عرب، کرد، ترکمن، آشور و ار و غیره) و تشکیل فرونت واحد بر ضد کلیهٔ استثمار کنندگان این مملکت از هر ملت و قوم و نژاد و مذهب که باشند یعنی با محو کردن رژیم استثمار و حکومت استثمارکنندگان امکان پذیر خواهد بود.

۲ـ انقلاب مشروطیت و مسئله ملیت در ایران

از تمام مواعید و شعارهای «انقلاب بورژوازی» ۱۳۲٤، از همهٔ خونریزی ها و جانفشانی های دورهٔ مشروطیت برای اقوام و ملل صغیرهٔ ایران کمترین فائدهٔ هم عاید نشده و از آنهمه وعده های اعطای آزادی و استقرار رژیم دموکراسی یعنی اختیار کامل داشتن هر محل در ادارهٔ امور خویش بعد از بیست سال امروزه جزاسم و خواب و خیال نشانه‌ای باقی نیست.

بنا بر قانون اساسی ایران هر یك از ملل مظلومهٔ اقلیت و یا بقول نویسندگان قانون اساسی ملل متنوعه (مثل اشیء متنوعه، ظروف متنوعه و غیره!) دارای حق انتخاب یکنفر نماینده در پارلمان گردیدند. مقصود از لفظ «ملل متنوعه» در قانون اساسی اشخاصی است که تبعهٔ ایران ولی دارای مذاهب غیر اسلام باشند. مغلطه و اشتباهکاری عمدی در لفظ ملیت و خلط کردن مفهوم و معنی کلمهٔ ملت با مذهب، اینهم یکی از تردستی هاو شاهکاری های قائدین «دوراندیش» و «عاقل» بورژوازی ایران بوده که بدین ترتیب از همان ابتدای امر خواسته‌اند مسئلهٔ ملیت را در ایران باصطلاح ماست مالی کرده ولای سبیل در کنند. فارس و ترکمن و عرب و قشقائی و کرد و آشوری و غیره، اینها همه گویا از یك طایفه و نژاد و خنلافات السنه‌ای ایشان عارضی و غیر قانونی و مبنی بر سوء تفاهم میباشد. به بینیم شرایط انتخاب شوندگان یعنی وکلای ملت در قانون اساسی ایران چه بوده و این سه وکیلی که سه «ملل متنوعه» در پارلمان ایران دارند چه اشخاصی هستند. سه مادهٔ اول شرایط انتخاب شوندگان بترتیب از قرار ذیل است:

۱ ـ متدین بدین اسلام باشند، مگر نمایندگان ملل متنوعه (مسیحی و زردشتی و کلیمی).

۲ ـ خط و سواد فارسی بقدر کفایت داشته باشند ۱).

۳ ـ تبعهٔ ایران باشند الخ....

ما در اینجا در اینخصوص بحث نمی‌کنیم که چرا در مملکت «مشروطه» و رژیم «دموکراسی» عقاید و افکار و مذاهب آزاد نبوده ۲) و هرگاه یکنفر «مسلمان زادهٔ» ایرانی مثلاً طرفدار عقیدهٔ داروین شود یا تغییر مذهب بدهد بنا بر مواد فوق حق انتخاب شدن در پارلمان را دیگر نخواهد داشت. و همچنین ما در اینجا کار نداریم باینکه در روسیهٔ شوروی هر فرد طبقهٔ زحمتکش و غیر استثمار کننده از هر ملت و تبعهٔ هر دولت که باشد حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا میباشد (در اینخصوص بمقالهٔ جداگانه راجع به مسئلهٔ ملیت در اتحاد جماهیر شوروی حواله میکنیم). ولی مسئله‌ای که در اینجا بیشتر و مستقیماً مربوط بموضوع ماست همان مادهٔ دوم است که لازم میداند هر نمایندهٔ انتخاب شوندهٔ در پارلمان ایران «بقدر کفایت خط و سواد فارسی داشته باشد». در مملکتی که قسمت اکثر سکنهٔ آن به السنهٔ غیر فارسی گفتگو کرده و بواسطهٔ عدم مراودهٔ اقتصادی زیاد با فارس‌ها (باستثنای یکعدهٔ خیلی قلیل) و نداشتن آمد و رفت و روابط با سایر نقاط مملکت، ابداً محتاج بتکلم بفارسی نبوده و آنرا نمی‌فهمند و در مملکتی که ملل صغیره ابداً وسیلهٔ اخذ معلومات نداشته و حتی سواد خواندن و نوشتن بزبان بومی و مادری (آری زبان مادری زیرا که زبان مادری آنها غیر زبان فارسی است) خود را ندارند، و بالاخره در مملکتی که نود در صد کلیهٔ اهالی آن بکلی بی سواد و بودجهٔ معارف آن کمتر از ۱/۳۰ کل بودجهٔ مملکت است، اعطای حق انتخاب به ملل اقلیت با یك چنین شرایط و قیود معنیش استهزاء کردن تودهٔ

---

۱) در مجلس ما قبل اخیر در جزء مواد راجعه به تغییر شرایط انتخاب کنندگان تقی زاده وعدهٔ دیگری از وکلاء پیشنهاد کردند که یکی از شروط انتخاب کنندگان داشتن سواد (یعنی سواد فارسی) باشد. در مجلس حالیه نیز در اینخصوص پیشنهاد شده ولی هنوز قطعاً حل نشده است.

۲) در مملکت ترکیه در ضمن یکرشته تغییرات و اصلاحاتی که در بعضی مواد قانون اساسی در ماه مه ۱۹۲۸ بتوسط مجلس کبیر ملی بعمل آمد، منجمله آنماده از قانون اساسی که بیان میکرد «مذهب رسمی دولت ترکیه مذهب اسلام است» بکلی حذف شد. و بعلاوه در چند مادهٔ بعد دیگر که مربوط به فرم و عبارت قسم خوردن رئیس جمهوری و وکلاء میباشد کلمهٔ قسم «والله» ساقط گردید.

حقیقی ملل مظلومه است. زیرا آنها هیچوقت ممکن نیست از چنین حقی حقیقتاً استفاده کرده گذشته از اینکه کلیه خود امتیاز دادن زبان فرسی بر زبان بومی و محلی آنها یك توهین و اجحاف نسبت با آزادی و حقوق مسامهٔ ایشانست. چه اشخاصی باسم ملل متنوعه در پارلمان ایران انتخاب میشوند؟

یکنفر ملاك و متمول درجهٔ اول و دونفر عمال علنی سفارت انگلیس - اینها هستند کسانیکه باسم ملل اقلیت در مجلس شورای «ملی» (شیدالله ارکانه!) خود نمائی کرده و در همه دوره ازنو و ازنو «انتخاب میشوند». آشوریها تاکنون مدتی است بعریضه نویسی و داد خواهی مشغول و درخواست حق انتخاب یکنفر نماینده میکنند ولی استغاثهٔ ایشان بگوش کسی نمیرسد (گرچه اضافه شدن یك نفر ملاك دیگر بر وکلای مجلس باسم نمایندگی آشوریها ابداً تفاوتی هم برای دفاع حقوق آنها نخواهد کرد). بری این است تمام آنچه انقلاب مشرطیت ایران بملل صغیره داده و برای حل مسئلهٔ ملیت اجرا کرده است.

«انقلاب بورژوازی» ایران (انقلاب مشروطیت) با وجود اینکه مهمترین وظیفه و مأموریت تاریخیش حل مسئلهٔ دهاقین و در نتیجهٔ آن (تا یك قسمت زیاد) مسئله ملیت بود معذلك تاکنون چنانکه میدانیم هیچ قدم جدی در اینراه برداشته نشده است. بعد از مسئلهٔ زارعین، موضوع ملیت در ایران برای هر حزب سیاسی و مخصوصاً برای صنف و حزب انقلابی پرولتاریت از هر موضوع اهمیتش بیشتر و آنی تر و حل آن لازم تر است. و هرگاه در نظر گرفته شود که اکثریت عظیم زارعین ایران عبارت از همین طوایف و ملل اقلیت بوده وکلیتاً قبایل گله دار وایلات کوچ نشین نیز در حقیقت فقط قسمتی از دهاقین هستند، آنوقت ربط و بستگی این دو مسئله بیکدیگر مخصوصاً در ایران بیشتر واضح خواهد شد. دهاقین و ملل مظلومه و یا بعبارت دیگر دهاقین یا تودهٔ اکثریت ملل مظلومه - اینست آن معما و مشکلی که حل آن از وظایف اولیه هر حکومت حقیقتاً ترقی خواه و دموکراسی و شروط مقدمتی هر تبدلات سیاسی و اقتصادی اساسی جامعهٔ ایران است.

۳- رژیم دیکتاتوری نظامی یا «دورهٔ پهلوی» و عالل تزیید تضییقات ملی.

هر گاه احصائیهٔ درستی در ایران راجع بقیام‌ها و شورشهای پی در پی نواحی و طوایف مختلفهٔ این مملکت در عرض بیست سال اخیر دورهٔ مشروطیت و «آزادی» ترتیب داده میشد مشاهده میگردید که این نهضت ها و «اغتشاشات» و یا باصطلاح جریده نگاران مرکز «شرارت ها»

و «جسارت ها» نه فقط نسبت باوقات قبل از مشروطیت کمتر نشده بلکه سال بسال و مخصوصاً پس از کودتای ارتجاعی رضاخان و شروع «دورهٔ پهلوی» عدهٔ آنها زیادتر و دائره‌شان وسیع تر گردیده است ۱). لشکر کشی ها و قصاب کاریهای حکومت طهران که باسم تمرکز مملکت بعمل میاید نه فقط منجر بتمرکز نشده و نه فقط رفع علت را نکرده و باعث حل و فصل این مسئله نگردیده بلکه اینطریقهٔ غلط موجب ازدیاد شدت یافتن مرض، تزیید اجحاف و ظلم نسبت بتودهٔ اقوام مذکوره و بنا بر این تزیید حس کینه و خصومت و انتقام آنها شده است. اهمیت مسئلهٔ ملیت روز بروز بیشتر ظاهر شده و سال بسال در مقیاس عظیم تری بظهور میرسد.

اکنون به بینیم سبب تکثیر نهضت هـای قبایل و طوایف مختلفهٔ ایران در دورهٔ اخیر چه بوده و تضییقات روز افزون دولت نسبت به‌آنها مبنی بر چه علل و عبارت از چیست؟

از نیمهٔ دوم قرن ۱۳ هجری، ایران بتدریج در بازار مبادلهٔ دنیائی جلب شده و با ممالك خارجه و بازار دنیائی دارای روابط تجارتی اقتصادی و سیاسی و غیرهٔ دائم و محکم و مستقر گردید و نطفهٔ بورژوازی تجارتی (جدید) گذاشته شد. نفوذ امتعهٔ خارجی در داخل ایران و توسعهٔ تجارت و مبادله و ترقی مناسبات پولی در دهات و درون قبایل و غیره کم کم پایهٔ اقتصادی رژیم ملوك‌الطوایفی‌را در ایران متزلزل و ایران را بطرف سرمایه‌داری سوق داد. بورژوازی تاجر به حفظ و تصرف بازار داخلی در دست خویش جداً علاقه‌مند و در صدد جلوگیری از تجزیهٔ قطعات مملکت و حاتم بخشی آنها از طرف دولت فئودال طهران بدول خارجه («آب شور» بحر خزر بروسیهٔ تزاری و غیره) و اعطای امتیازات مضره به سرمایه‌داران خارجی و غیره گردید. کلمهٔ وطن یعنی بازار ملی و داخلی و حفظ آن در مقابل رقبای خارجی

۱) ما اینمسئله را که در بعضی از این نهضت ها حقیقتاً انتریك مرتجعین داخلی و یا امپریالیستهای خارجی دخالت داشته و رل مهم بازی کرده است در نظر داشته ولی در هر صورت بازعلت اساسی و حقیقی شورش تودهٔ اقوام مظلومه‌را همان نارضایتی اساسی آنها و استثمار و ظلم تحمل ناپذیر از طرف حکومت و رژیم حاضر میدانیم‌که آنهارا مجبور به تشبث بهر اقدام و توسل بهر وسیله مینماید. نبودن حزب سیاسی انقلابی قوی (تا این اواخر) که بتواند نهضت های طبیعی وعدم رضایت تودهٔ رنجبر و مظلوم‌را کاملاً رهبری کرده و عملاً منافع آنهارا دفاع کند وکلیةً متحد و متشکل نبودن خود طبقات زحمتکش ــ علت مهم موفقیت عناصر ارتجاعی در بدست گرفتن و رهبری کردن بعضی از این نهضت ها بمنافع خودشان میگردد.

یعنی وطن پرستی، و کلمات قانون و ملت و غیره ورد زبان و موضوع تبلیغات تجار و طبقهٔ منورالفکر شد. آری، ملت نیزیك مفهوم و یا بقول اروپائیها (کاتگوری) تاریخی است که در دورهٔ معینی از تاریخ جامعه یعنی در عصر سرمایه‌داری ظهور کرده و با خاتمه یافتن این دوره یعنی با استقرار رژیم کومونیزم ملیت نیز از میان میرود.

انقلاب مشروطیت مانند طریق حل تباین بین تمرکز قوای اقتصادی در دست صنف جدید بورژوازی و قوای سیاسی در دست صنف فئودال بوقوع پیوست ولی بدلایل خیلی زیادی (و مخصوصاً علل خارجی) انقلاب مذکور نا تمام مانده و تغییراتی در ریشه و اساس امر داده نشد. تا خاتمهٔ جنگ بزرگ امپریالیستی و یا صحیح‌تر تا تثبیت حکومت شوروی در روسیه وضعیت کم و بیش غیر معین ولاینحل باقیماند. اگرچه بعد از انقلاب مشروطیت برای رفع کسر بودجه و ازدیاد عایدات دولت اول دفعه مالیات غیر مستقیم وضع و این مسئله باعث گرانی ارزاق و از طرف دیگر سنگین شدن بارمالیات برای رنجبران شهری و دهاقین و تودهٔ ایلات گردید ولی دولت نیمه فئودال طهران و بورژوازی ضعیف هنوز مطالبات سخت‌تر راجع به محو کامل استقلال و آزادی قبایل و زبان های غیر فارسی پیش نکشیده و فشار مالیات ها هم برای ایلات که غالباً از پرداخت آن شانه خالی میکردند خیلی زیاد نبوده و بنا بر این نهضت های قبایل و اقوام مذکوره نیز هنوز زیاد نبود. علل این امر را سه چیز میتوان شمرد: ۱ـ ضعف بورژوازی وعدم نموسریع آن بیشتر بواسطهٔ فشار وعلت های خارجی و بنا بر این عدم احساس احتیاج خیلی شدید باین مسئله ۲ـ در نظر بودن مواعید بورژوازی راجع به اعطای آزادی و مساوت والغای امتیازات و غیره وکاملاً رفع نشدن خطر تجدید رژیم (رستوراسیون) از طرف شاه سابق و صنف فئودال ۳ـ عدم میل همسایگان امپریالیست بخلع سلاح کامل ایلات (آنها غالباً خودشان ایشانرا مسلح میکردند) که روٌسای ایشان چنانکه سابقاً ذکر شد از تکیه‌گاههای اساسی امپریالیست های خارجی و ارتجاع داخلی بودند برای وارد کردن فشار بدولت مرکزی در موقع لازمه و اغتشاش مصنوعی راهها برای ادخال قشون خویش و طلب مبالغ هنگفت بعنوان جبران خسارات تجارتی و غیره. ولی بتدریج و مخصوصاً بعد از ختم جنگ و استقرار حکومت شوروی در روسیه و امتناع او از سیاست سابق تزاری و بلکه کمك کردن او بترقی ایران و مقاومتش بر ضد امپریالیزم انگلیس در شرق، سرمایه‌داری ایران شروع به جنبش نموده و در نتیجهٔ ترقی

بازار مبادله و توسعهٔ روز افزون دائرهٔ تجارت داخلی و خارجی، دیگر بازارهای محلی و ناحیه‌ای، بورژوازی ایران را قانع نمی‌نمود. او جداً و شدیداً تمرکز بازارهای جدا جدا و متفرق محلی را به یك بازار و احد و عمومی همهٔ مملکت باسکه و اوزان و مقادیر واحد و سیستم مالیت و قواینن اداری و قضائی واحد و بالاخره زبان واحد تقاضا می‌نمود. درجلوی بورژوازی دو راه از برای خلاصی از بقایای فئودالیزم و محو اصول ملوك الطوایفی و استقرار مرکزیت مملکت و سرنگون کردن رژیم قاجاریه گذاشته شده بود: یکی با انقلاب از پائین بتوسط تودهٔ کارگران وصنعتگران و کسبهٔ فقیر شهری و دهاقین در دهات و تغییر اساسی در رژیم حکومت و استقرار رژیم دموکراسی و دیگری با (کودتای) از بالا بتوسط قشون و اجرای رفورم‌های لازمهٔ برای ترقی سرمایه‌داری در ایران بدون دخالت دادن توده. انقلاب عظیم روسیه، شورشها و انقلابات گیلان و تبریز و خراسان (۱۲۹۹–۱۳۰۲) و غیره و غیره بورژوازی را از اتخاذ شق اول یعنی شرکت دادن توده در انقلاب ترسانده و اومیتوانست فقط بتغییر «رژیم» بطور صلح آمیز و بیسر و صدا راضی شود. واقعهٔ (کودتای) سید ضیاءالدین گرچه یکی از بازیها و شاهکارهای سیاست امپریالیزم انگلیس در ایران بود ولی بازئی بود که بورژوازی ایران را مخصوصاً در ابتدا کاملاً فریفتهٔ خود کرده و ویرا امیدوار بانجام آمال و مقاصد خویش بدون انقلاب و نهضت وسیع توده مینمود. نهضت جمهوری طلبی تودهٔ کارگران و کسبه وصنعتگران شهری و دهاقین در دهات در سال ۱۳۰۳ بالاخره در نتیجهٔ خیانت سردار «ملی» رضاخان، بضرب سرنیزهٔ قوای نظامی و باعدم مقاومت بورژوازی ایران خاتمه یافته مجلس مؤسسان سفارشی، رضاخان را بسلطنت انتخاب کرد. بورژوازی جبون که از انقلاب و نهضت تودهٔ شهری و قیام و بیداری زارعین بیشتر از استبداد سلطنتی و ارتجاع می‌ترسید از مقاومت شدید و جدی بر ضد «شاه جدید» خود داری کرده و در عوض رضاخان نیزگرچه برفقای «چپ» دیروزی خود خیانت کرده و با ملاکین و روحانیون درجهٔ اول متحد و نمایندهٔ حقیقی آنان شد، ولی از اجرای یك چنین تقاضاهای بورژوازی دلال و ملاك که با منافع و خیالات جاه طلبانهٔ او بکلی مطابق بود از قبیل تکثیر قشون، معمول کردن لباس و کلاه پهلوی، اجرای نظام اجباری، وصول مالیات‌ها و غیره دریغ ننمود. برای امنیت راه‌ها و سرکوبی و خاموش کردن انقلابات و شورش‌های روز افزون دهاقین و ایلات و حفظ حکومت رژیم موجوده مسئلهٔ تزیید قوا و برای

آن نیز تکثیر عایدات دولتی، اخذ و وصول مالیات از تمام نقاط و وضع مالیات های جدید پیش و موضوع خلع سلاح ایلات عملاً بمیان آمد. و اما ایلات نیز بآسانی تسلیم بدولت مرکزی و راضی بخلع سلاح نشده و نمیخواهند بشوند. زیرا که: اولا ـ قبایل وایلات ایران تاکنون جز اسلحه و تفنگ خویش مدافعی برای حفظ حقوق و منافع خود در نظر نداشته و فقط آن بوده است که تاکنون ایشانرا حتی‌المقدور از تعدیات دولت حفظ میکرده. ۲ـ در عقب تسلیم اسلحه، (مفت و بدون اخذ قیمت بدولت «علیه») افراد قبایل میدانند که اخذ و ازدیاد مالیات [۱] عرض اندام خواهد کرد یعنی این دو مسئله با هم کاملاً مربوط و متصل میباشند. ۳ـ اسلحه یك افزار استحصال و تحصیل معاش (شکار و حفظ اغنام و احشام وگاهی نیز چپاول و راهزنی) برای آنهاست و دولت بدون تامین کردن زندگی آنان باخذ اسلحه و مالیات ایشان اقدام می‌نماید ٤ـ در مقابل تسلیم اسلحه و پرداخت مالیات و تحمل تضییقات جدیده، هیچگونه تضمینی از طرف دولت در بهبودی وضعیت مادی و معنوی آنان داده نشده و اقداماتی برای خلاصی ایشان از اسارت اقتصادی و سیاسی فئودالها و خوانین آنها ابراز نمیشود. رژیم فعال مایشائی روٴسای عشایر و انحصار مراتع و املاك وسیعه‌به خان ها بحال سابق باقی مانده و فقط یکنفر حاکم یعنی نمایندهٔ فئودال بزرگ مرکز با ماٴمورین دیگر فارس زبان که ابداً با زبان بومی آشنا نیستند برای تکمیل تضییقات و اجحافات سربار آنها میگردند. ۵ـ از طرف دیگر روٴسا و خوانین عشایر برای نپرداختن هیچگونه مالیات از املاك و اراضی وسیعهٔ خود بدولت و به تنهائی و بدون شریك استثمار کردن از اقوام خویش جداً مخالف تسلیم اسلحه و هر قسم تمرکز مملکت هستند. این تمایل، کاملاً ارتجاعی ولی تقویت توده از آنها فقط بواسطهٔ نارضایتی اساسی خود او بعلل مذکورهٔ در فوق است. راست است که، تودهٔ ایلات تا حال نیز مورد تضییق و استثمار و اسارت اقتصادی روٴسای پارازیت خود هستند ولی استقرار تسلط دولت مرکزی، این اجحاف را از هر حیث دو برابر کرده از این ببعد، هم بدولت و هم به خانها بایستی مالیات پرداخته هم قوانین و احکام آن و هم او امر اینهارا اطاعت نمایند. دولت پهلوی جز با طریق تضییق و اجحاف

---

۱) در دو سه سال اخیر مقالات و یادداشت های زیاد در جراید مخصوصاً ستارهٔ ایران و ناهید در خصوص لزوم تزیید مالیات درج شده و در مجلس هم در این خصوص گفتگو گردید. این طرح ها و پیشنهادها عموماً راجع به تزیید اخذ مالیات از طبقات وسیعهٔ زحمتکش است (مثل قندوچای) نه مالیات بر عایدات.

و حفظ رژیم حالیه در ایلات نمیتواند مسئلهٔ قبایل را حل نماید زیرا که منافع صنفی خود او نیز همین را اقتضا کرده و همین بودم و تغییر رژیم در ایلات با حفظ آن در عموم مملکت، غیر ممکن است.

دولت ایران مانند عموم دول دیگر سرمایه‌داری و فئودالی و نیمه فئودالی دنیا ـ ارگان و قوهٔ مجریه و تابع اراده و منافع آن قسمت قلیل از جامعه است که تمام آلات و وسایل تولید ثروت (زمین، کارخانه، موٴسسات تجارتی و اقتصادی، بانك، معادن و راه آهن و غیره) را برای خود مونوپل کرده و از تودهٔ عظیم جامعه استثمار می‌کنند. جنگ با نهضت دهاقین (از هر طایفه و هر ملت) در نقاط مختلفهٔ مملکت برای حفظ منافع ملاکین، بمباردمان فلان «ایل یاغی» و یا تیرباران کردن افراد فوج گرسنهٔ چند ماه حقوق نگرفته (واقعهٔ خوی و سلماس و مراوه‌تپه)، مبارزهٔ با شورش اهالی تبریز یا رشت و غیره و بالاخره قشون کشی و جلادکاری برای انحلال اعتصاب تاریخی کارگران نفت جنوب برای حفظ منافع کمپانی انگلیسی و امپریالیزم انگلیس... همهٔ اینها از وظایف مقدسهٔ دولت پهلوی بوده ولی غمخواری برای تودهٔ عظیم ملل ساکنهٔ ایران و ترقی مدنی و زندگی اقتصادی و حفظ الصحه ایشان جزو پروگرام حکومت مرکز نمی باشد.

هرگاه در اتحاد جماهیر شوروی امروزه مسئله کردستان و صدها ملل صغیرهٔ دیگر کاملا حل شده هر ملت دارای مدارس و ادارات بزبان خود گردیده و امورات خویش را خود اداره‌میکنند، در ایران برعکس علما و متفکرین بورژوازی و دولت ملاك پهلوی با کمال اصرار سعی میکنند که از اصل منکر وجود اقوام مختلفه و مسئلهٔ ملیت در اینخاك شده و ایران را مملکت واحدالمله و واحداللسان معرفی و بزور سرنیزه و اجبار زبان فارسی را درتمام نقاط رسمی و رایج کنند. نتیجهٔ این فکر غلط و سیاست سرنیزه آنست که این قسم «ترویج» اجباری زبان فارسی بیشتر آتش اختلاف و دوئیت را بین ترك و فارس و کرد و عجم و عرب و غیره تیزکرده و بطور مصنوعی (شووینیزم) یعنی تعصب ملی و طایفگی را بین این اقوام ایجاد می‌نماید. از یکطرف دولت و بورژوازی تبلیغات برای زبان فارسی اجباری در تمام نواحی مملکت کرده و تعلیم علوم را درکاپهٔ مدارس فقط بفارسی تجویز می‌کنند و از طرف دیگر در شهرها مدارس ارمنی و یهودی و گبر و عیسوی را از فارس و مسلمان جدا کرده (و درموقع انتخاب گبرها را که فارس و ایرانی خالص هستند جز و ملت متنوعه دانسته و از فارس‌های

مسلمان جدا ساخته و غیره و غیره) و در نتیجه هم این امر و هم آن اقدام باعث تحریك حس تعصب ملی و مذهبی بین اقوام و دستجات مختلفهٔ اهالی میگردد. در نتیجهٔ رژیم پهلوی تضییقات نسبت بقبایل و ملل اقلیت چندین برابر بیشتر و شدید تر از سابق گردیده است.

هرگاه در سابق یاغیگری ایلات بیشتر صورت و صفت «تعرضی» را داشته و غالب برای چپاول نقط حول و حوش خویش و یا قوافل بود حالا، دیگر صورت تدافعی و حق بر استقلال ملی و آزادی‌را دارا میباشد. زیراکه دولت مرکزی ایران امروزه نه فقط در صدد خلع اسلحهٔ آنها بلکه تعیین حکام و مامورین از مرکز برای ایشان و سلب کامل آزادی و استقلال نسبی آنان و تزیید تضییقات و اخذ مالیات و عوارض مختلفه و حتی تغییر زبان آنهاست. ترقی مبادله و اتصال نقاط دور دست و نواحی مختلفهٔ مملکت بیکدیگر (وسایل ارتباطیهٔ سریع السیر از قبیل اتومبیل های بارکشی و سفری و غیره مسافات بعیده‌را خیلی کوتاه کرده) که یکی شدن نرخ اجناس و اوزان و مقادیر و غیره‌را در همه‌جا باعث شده و میشود جداً تقاضای اتصال و اتحاد قطعات مملکت و تمرکز را نموده و بورژوازی شعار و حدت زبان را بمیان می‌آورد. دولت ملاك و بورژوازی دلال ایران نمیخواهند و نمی توانند بطریق دموکراسی مملکت‌را تمرکز داده همه قسم امتیازات ملی و زبانی و غیره‌را محوکرده و هر قوم‌را در انتخاب زبان و ادارهٔ امورخود آزاد بگذارند. اینها صبر ندارند که خود سیر ترقی روابط اقتصادی، یکزبان‌را عمومی و مشترك قرار داده بعبارهٔ اخری بازار واحد بتدریج زبان واحد بوجود بیاورد بلکه لازم میدانند زبان واحد‌را از «عوامل(!)» ترقی بازار واحد و جلوگیری از تجزیهٔ آن قرار دهند.

٤ ـ مسئلهٔ ملیت و مرکزیت

بماخواهند گفت‌که بسیار خوب، ولی مرکزیت یافتن مملکت ایران یك امر مترقیانه و تجزیهٔ آن بنفع دول امپریالیست (مخصوصاً انگلیس) خواهد بود بنا براین کومونیست‌هاکه بین‌المللی و طرفدار محو افتراقات ملیه، اتحاد و اتصال حقیقی و کامل عموم ملل و تشکیل جامعهٔ کومونیستی دنیائی هستند، چطور طرفدار تجزیهٔ هر قوم و مخالف مرکزیت میباشند؟ ما جواب خواهیم دادکه ایراد ما ابداً بر مضمون و اصل موضوع مرکزیت نبوده و ما نیز مرکزیتی را‌که برروی اختیار و آزادی حاصل شده و ازاین راه باعث ترقی قوای استحصالی و محو

بقایای فئودالیزم و بالاخره ترقی پرولتاریات و تسهیل مبارزهٔ صنفی او شود، تبریك میگوئیم. ایراد ما برفرم و طریقهٔ این تمرکز و اتصال است. کومونیست ها در تمام ممالك طرفدار آزادی و استقلال کامل هر ملت و قوم تاحق تجزیهٔ کامل آنها از دولت مرکزی هستند. زیراکه فقط از راه آزادی ملل است‌که اتصال و اتفاق اختیاری و محکم آنها صورت میگیرد غیر از این طریق دیگری جز بصورت و طریق تضییق و اجحاف و بطور موقتی ممکن نیست. لنین درمقالهٔ «اکونومیزم امپریالیستی» می گوید:

«هرگاه ما آزادی در جداشدن را برای همهٔ ملل مظلومه و غیر کامل الحقوق بلا استثناء طلب میکنیم، این مطلقاً برای آن نیست‌که ما طرفدار تجزیهٔ آنها هستیم و برای آنست که طرفدار نزدیکی و اتفاق اختیاری و آزادانه‌ایم، نه جبری و زوری».

درهمین مقاله لنین حق داشتن هر ملت را باستقلال کامل با حق زنان به آزادی در طلاق مقایسه و طرف نسبت قرار داده می نویسد:

«مثال طلاق با وضوح تمام نشان میدهدکه ممکن نیست دموکرات و سوسیالیست بود و درعین حال بلا فاصله تقاضای آزادی کامل را برای زنان در طلاق نکرد. زیرا عدم چنین آزادی بزرگ ترین تضییقات نسبت بنوع مظلوم نسوان است. گرچه لازم بتوضیح نیست‌که قائل شدن به آزادی نسوان در طلاق و جدا شدن از شوهران ممنایش دعوت کردن به رفتن همهٔ زنان از نزد شوهران نیست».

آری ما مخالف تمرکز غیر دموکراسی و تمرکز جبری و بیوروکراسی هستیم‌که اگرچه برای محو اصول خانخانی بوجود آمده و اجرا میگردد ولی خودش حاصل بقایای اصول فئودالیزم است.

هفت سال است‌که حکومت مرکزی طهران «جداً» از راه تضییقات در صدد «تمرکز» مملکت برآمده، آیا نتیجهٔ این عملیات چیست؟ نتیجه آنست‌که در هرسال عدهٔ نهضت های طبیعی اقوام و طوایف بیشتر گردیده است. هرگاه فقط پنج ماه اخیررا برداریم قیامها و شورشهای بزرگ ذیل‌را خواهیم دید: ۱ ــ قیام طوایف قشقائی و واقعهٔ مهدی سرخه در جنوب برضد ما مورین دولتی ۲ ــ بلوچ ها در بلوچستان (خاطر بیاوریم‌که بلوچ ها در قیام سالار جنگ و غیره نیز شرکت داشته ورول مهم بازی کرده‌اند). ۳ ــ کردها در مغرب‌که قشون دولت در برابر ایشان تا ساوجبلاغ عقب نشینی کرد. ٤ ــ شورش اخیر تبریز ۵ ــ «یاغیگری» قبایل اعراب در خوزستان

و سرحدات عراق ٦ ـ اعتصاب بزرگ نفت جنوب که اغلب کارگرانش اعراب ایران هستند و غیره و غیره. ما از نهضت محصلین در گیلان و اعتصاب شوفورها در مشهد و شورشهای دیگر دهاقین در نقاط مختلفه بحث نکرده و تصور میکنیم وقایع فوق بطور کافی ثابت میکنند که چطور مرکزیتی که مبنی بر تزیید تضییقات نسبت بملل اقلیت است نا پایدار و غیر حقیقی و ظاهری میباشد. ولی متاسفانه دیده شده است که گاهی بعضی از رفقای کومونیست ما نیز در خصوص تفاوت بین مرکزیت دموکراسی و مرکزیت بوروکراسی تفکر نکرده و میاندیشندکه مبادا امپریالیزم خارجی از شعار راجع به «حق داشتن هر قوم بر استقلال کامل» استفاده کند. ما در اینخصوص تا کنون مقداری توضیحات داده و در ذیل هم خواهیم داد ولی در اینجا از برای رفع تردید این رفقا و خاتمه دادن با ینمطلب لازم میدانیم که بار چند سطر از یکی از مقالات لنین راکه جواب قاطع و کاملاً واضح باین مسئله میدهد، نقل کنیم:

«دولت بزرگ متمرکز یك قدم تاریخی بزرگ بطرف جلو از حالت تفریق و تجزیهٔ قرون وسطائی بسمت وحدت سوسیالیستی آتیهٔ همهٔ دنیا بوده وجز از راه چنین دولت (که کاملاً مربوط به سرمایه‌داریست) طریق دیگری بطرف سوسیالیزم نبوده و نمیتواند باشد. اما جایز نبود اگر ما فراموش میکردیم که درحین اصرار و طرفداری از مرکزیت منظورما فقط و فقط مرکزیت دموکراسی میباشد»...

«مرکزیت دموکراسی نه فقط با استقلال محلی و استقلال داخلی نواحئی که بواسطهٔ شرایط مخصوصهٔ اقتصادی و حیاتی خود و اختلاف ملی اهالی خویش متمایز از نواحی دیگر هستند، منافی نیست. بلکه بر عکس اینها لازمهٔ آن هستند. در نزد ما همیشه مرکزیت را با فعال مایشائی و بیوروکراتیزم مخلوط میکنند. تاریخ روسیه طبعاً لازم بودکه یك چنین اختلاطی را تولید نماید، ولی معذلك این امر برای مارکسیست بکلی غیر جایز است».۱)

۵ ـ کومونیست های ایران و مسئلهٔ ملیت و زبان

ما ذکر عقیدهٔ متفکرین بورژواری و ملاك های ایران را از روی مقالات و بیانات ایشان به رساله‌ای که در خصوص «مسئله ملیت در

۱) جلد نوز دهم از تالیفات لنین صفحه ۵۸.

ایران نوشته و قریباً طبع میشود رجوع می نمائیم. فقط در اینجا مختصرا متذکر میشویم که کلیهٔ این نظریات نویسندگان بورژوازی را میتوان بدو قسمت نمود: یکی قسمت خیلی ار تجاعی افراطی و باصطلاح جنگجو که لازم میداند هرچه زودتر و با هر وسیلهٔ خشن تضییقات و غیره، بتوسط نقل و انتقال اهالی غیر فارس (آذربایجانی هارا به خوزستان و اعراب را بمحل دیگر و غیره) از نقطه‌ای بنقطه و ناحیهٔ دیگر (سیاست شاه عباسی!) زبان عموم اهالی ایران‌را فارس نمود. نمایندهٔ این قسمت و این نظریه هم مجلهٔ آینده و طرفداران آن میباشند. و دیگر ـ نظریهٔ تقی‌زاده و دیگران که نیز طرفدار تغییر مصنوعی و عوض کردن زبانهای مادری طوایف غیر فارس ولی با اقدامات و سیاست معتدلانه تر (افتتاح مدارس فقط بزبان فارسی در ولایات و گذراندن قانون راجع بلزوم سواد از برای انتخاب کنندگان و غیره) و مخصوصاً نسبت به‌آذربایجانیها تقاضای بعضی «اختیارات» محلی، تعیین مامورین آذربایجانی برای ادارات آنجا و غیره مینماید. اکنون بذکر نظریات کمونیستهای ایرانی در باب مسئلهٔ ملیت و زبان و پروگرام و تاکتیک فرقهٔ خودمان در اینخصوص میپردازیم:

۱ـ وظیفهٔ تودهٔ عظیم زحمتکشان ملل اقلیت و فارس، اتحاد محکم و کامل با یکدیگر و تشکیل فرونت واحد بر ضد دولت مرتجع پهلوی و صنف حاکمه و استثمار کنندهٔ فارس و ترك و عرب و کرد و غیره، بر ضد خانهای پارازیت قبایل و فریب نخوردن اظهارات آنها راجع به مدافعه حقوق طایفهٔ خود و «استقلال ملی» و غیره (زیراکه آنها حقیقتاً اینرا نخواسته و قادر بآن نیستند) و منصرف و اغفال نشدن از اجرای وظایف عمومی صنفی خود یعنی مبارزه با کلیهٔ فرونت واحد استثمار کنندگان ایران میباشد. آزادی دهاقین فارس و زحمتکشان شهری نیز از قید ظلم و اسارت ملاکین و استثمار فوق‌الطاقهٔ بورژوازی رباخوار و محتکر و دلال، جز با محوورژیم تضییقات ملی امروزه و آزادی و اختیار داشتن همهٔ اقوام ساکنهٔ ایران در ادارهٔ امورات خویش و زندگی صلح آمیز حقیقی با یکدیگر غیر ممکن است.

۲ـ بهانهٔ دولت پهلوی و صنف حاکمهٔ ایران در تضییقات بملل اقلیت، استقرار مرکزیت در تمام مملکت است ولی ازدیاد روز افزون شورشها و نهضتهای قبایل و اهالی نقاط مختلفه درسالهای اخیر با کمال وضوح ثابت نمودکه مرکزیت مبنی بر اصول بیوروکراسی و تضییق با حفظ زندگی فئودالی و خانخانی در داخل ایلات و مملکت

بی دوام و موقتی و فقط در روی اساس دموکراسی حقیقی و محو امتیازات ملی و زبانی و غیره این امر امکان پذیر خواهد بود.

۳ـ از شعارهای اساسی فرقهٔ کومونیست راجع بمسئلهٔ ملیت ـ حق داشتن هر ملت بر استقلال (یعنی چنانکه لنین میگوید: «بتوسط قانون اساسی تامین کردن طریقهٔ حل آزادانه و دموکراسی مسئلهٔ تجزیه او از مرکز و یاباقی ماندنش با آن») میباشد. فقط با آزادی کامل و رعایت حق استقلال برای هر قوم است که اتصال و اتحاد حقیقی و آزادانهٔ اقوام مختلفهٔ ساکنهٔ یك مملکت صورت میگیرد.

٤ ـ حق داشتن هر ملت بر استقلال حتی تا تجزیهٔ کامل از حکومت مرکزی و تشکیل دولت جداگانه. با مقتضی بودن استفادهٔ از این حق ـ یکی نیست، کومونیستها مسئلهٔ اخیر یعنی مقتضی بودن تجزیهٔ از حکومت مرکزی را در هر مورد و موقع علیحده با در نظر گرفتن وضعیات موجوده و فایدهٔ آن برای مبارزهٔ صنفی پرولتاریات در راه فتح حکومت و وصول به سوسیالیزم ـ حل مینمایند.

۵ ـ محو و الغاء امتیازات ملی لازمه‌اش محو امتیازات یکزبان بر زبان دیگر و لازم نبودن یك زبان دولتی اجباری برای تمام ملل ساکنهٔ ایران است. هر ملت و قوم باید در انتخاب زبانی‌که برای زندگی خود و تسهیل روابط اقتصادی خویش مفیدتر میداند، اختیار کامل داشته باشد. ترقی روابط تجارتی و مبادله‌ای و غیره تسهیل و تکثیر آمد و رفت بین اقوام مختلفه، خودش زبانی‌که آموختن آن برای سهولت معاملات معاشرت لازم میباشد، تعیین خواهد نمود.

٦ ـ معنی آزادی زبان ها، جداکردن مدارس کلیمی و ارمنی و زردشتی و غیره در یکشهر از مدارس مسلمان ها (که غالباً هم درهمهٔ اینها بیکزبان تدریس میشود) نبوده یکچنین تقسیم مدارس در هر شهر و محله باعث رفتن طبقات زحمتکش در تحت نفوذ بورژوازی و مخصوصاً روحانیون مرتجع خود و تفرقه و جدائی و دوری زحمتکشان ملل مختلفه از یکدیگر است.

۷ ـ رفع تضییق ملی و امتیازات زبانی و حقوقی و غیره جز با رژیم حاضره غیر ممکن است. فقط با استقرار رژیم جمهوری دموکراسی کارگران و دهاقین است‌که مرکزیت حقیقی مملکت و ترقی اقتصادی اهالی فقیر و اتحاد حقیقی ملل مختلفه با هم صورت خواهد گرفت.

۸ ـ یگانه مملکتی‌که امروزه در دنیا مسئلهٔ ملیت در آن بکلی حل شده و تضییقات ملی در آن وجود ندارد ـ اتحاد جماهیر شوروی است‌که در آن زحمتکشان هر ملت کاملاً امور خودرا اداره و متفقاً

حقوق رنجبری عمومی خودرا دفاع می نمایند. فورم حکومت شوروی‌ها یگانه شکل حکومتی است که در آن تضییقات ملی وجود ندا شته و راه عبور از جامعهٔ سرمایه‌داری به کومونیزم میباشد.

۹- رژیم کومونیستی باعث اتصال حقیقی تمام ملل و از بین رفتن مسئلهٔ ملیت و اختلافات ملی خواهد شد. در آنوقت تمام ممالك یك جامعهٔ بزرگ کومونیستی دنیائی را تشکیل خواهند داد که هر روز و هر ثانیه با قدمهای چندصد ملیونی بطرف ترقی معلومات و اختراعات قوای استحصالی بشری و مطیع کردن طبیعت (یعنی دانستن قوانین و اسرار آن) و سهل کردن زندگی افراد بشریت پیش خواهند رفت.

سیاوش ذوقی.

بالشویکی کردن فرقه ما

(گ. س.)

اولین و اساسی‌ترین چیزیکه ما کمونیستهای ایرانی را از تمام انقلابیون علنی و غیر علنی بورژوازی دیگر ایران، از میرزا آقاخان کرمانی تا احسان الله خان و سایر انقلابیون تیپ جدید و قدیم از هم تشخیص و تفاوت میگذارد عبارت از فهم روشن و محکم تمام ماهیت مبارزات صنفی ما میباشد. این فهم مبارزات صنفی عبارت از اطلاع علمی به همه اوضاع قوهٔ موثره و محرکه جامعه حاضره است. به عبارت دیگر علم و اطلاع به رهبری حتمی تاریخی پرولتاریات در مبارزات برای دیکتاتور دموکراسی صنف کارگر و مهم‌ترین و اساس‌ترین صنف استثمار شوندهٔ در ایران یعنی دهقانی زحمتکش است. زیرا که از این دوره بدورهٔ دیکری یعنی بدورهٔ دیکتاتوری پرولتاریات که زمینهٔ اساسی سوسیالزم و اساس جامعه تازهٔ بدون استثمار و فشار را تهیه و حاضر مینماید باید داخل شد.

دومین چیزیکه ما را باز از همه اقسام انقلابیون تفاوت میگذارد همچنین رهبری ما را در میان توده تامین مینماید عبارت از تجزیه منطقی لنینی فرقه کمونیست ما در مبارزات عصر حاضره است، یعنی بطور وضوح و روشن تشخیص دادن تمام شرایط صوری و معنوی مبارزات و استعداد پیش بینی حقیقی و تاریخی آن و مخصوصاً انتقادات اشتباهات خود حتی در مهم ترین موقع مبارزات و استعداد فرا گرفتن دروس عبرت از آن. فقط با ادله تاریخی فوق که از خواص

ممتازهٔ فرقه بالشویک محسوب میشود میتوان حیات زندهٔ انقلابی و استعداد قدرت لنینی را تشریح کرد که هر یک از فرق کمونیستی همیشه در کلیهٔ قضایای تاریخی قادرند آن حلقه زنجیری را پیدا نمایند که با او بتوان تمام سلسله‌های مناسبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه حاضره را تکان داده و زمینه را برای قیام بشکل عالی تری درطرز مبارزات که ماهیت استعداد آن فقط مخصوص فرقه بالشویک است حاضر نماید. لکن باید گفت که در مواقع حل این مسائل اشتباهات و انحرافات زیادی از طریقه حقیقی مارکسیستی لنینی پیدا می شود. از طرف دیگر واضح است که نمی شود برای حل این مسائل یك نسخهٔ دائمی ایجاد نمود که برای همیشه بدرد بخورد، ولی ممکن است با اطمینان کامل اظهار کرد، که درجات رهبری بدون اشتباه سیاسی در میان توده نسبت به استعداد و تعلیم مارکسیستی اعضاء فرقه و تجربهٔ رهبری سیاسی کلیه تشکیلات فرقه کمونیست در تحت قانون تناسب مستقیم قرار گرفته است. درشرایط مخصوص ایران لازم است در نظر گرفت که فرقه کمونیست، با تمام نواقصات و اشکالاتی که در مقابل او وجود دارد باید با همه شرایط صوری و معنوی سختی ها مبارزه نماید.

با همهٔ این احوال و صرف نظر از همهٔ شرایط مبارزه، فرقه باید در تحت تاثیر بوالهوسی خودپسندانه نمامان بازاری وعناصر فاسده وماجراجویان نرفته و همه قوا و تمام انتقادات بالشویکی خودرا به جاهای ضعیف تشکیلاتی و سیاسی متوجه کرده وریشه اشتباهات و خطاهائی که از ما سرزده پیدا کرده تا از آن دروس عبرت بگیریم. این است آن جاهائیکه در اولین وهله باید بالشویکی کردن فرقه را از آنجا شروع نمود. پایه اساس این طریقه از طرف کنگرهٔ فرقه‌ما که در ارومیه تشکیل گردید گذاشته شد. دومین کنگره فرقه کمونیست ایران همه اعضاء سالم انقلابی جدی فرقهٔ مارا دراطراف کمیته مرکزی جمع آوری کرده و توانست نه فقط عقیدتاً باهمه عناصریکه از مفکورهٔ لنینی بی گانه بودند مبارزه نماید بلکه توانست اغلب عناصر فاسده و بارهای سنگینی که از اولین روزهای تشکیل فرقه برایش تحمیل شده بود دور اندازد. تعلیمات و دستورات و رهبری مستقیم بین‌الملل سوم (کمینترن) در پیشرفت مسائل فوق رول بی نهایت مهمی را دارا بود. عملیات دومین کنگرهٔ فرقه‌ما دورهٔ جدیدی را در تاریخ نهضت انقلابی پرولتاریات ایران شروع کرده است. فقط تاریخ میتواند در آتیه نشان بدهد که تا چه اندازه رول کنگرهٔ ارومیه از برای نهضت انقلابی ایران مهم بوده است. ولی لازم است در نظر گرفت که ما بازهم

آن وظیفی راکه لازم بود برای محکم کردن فرقه فولادین بالشویکی ما عملی کرد اجرانکردیم. و ظایفی راکه کنگرد دوم فرقه برای ما تعیین کرده است متاسفانه هنوز هم نتوانستیم خیلی از دستورات اورا در عملیات سیاسی و تشکیلاتی خود بموقع اجرا بگذاریم. باید حقیقتاً گفت و تصدیق کردکه ما نتوانستیم مبرز احتیاجات یومیه توده باشیم، ما باز هم قوه تبلیغات انقلابی مبارزات مختلف وشعارهای سادهٔ مربوط باآن را که به احتیاجات یومیه توده مربوط بوده و توده‌را به فرقه مربوط ساخته (حتی در شرایط سری بودن فرقه امروزه در ایران)درك نکرده‌ایم تابدین‌طریق رفته رفته مقدم و حساسترین دستجات کارگران و دهاقین انقلابی در جرگهٔ عملیات تشکیلاتی سری فرقه ما متشکل و منتظم گردند. ماباید بدون اینکه به اصول و پرنسیپ خود لطمه و زیانی وارد آوریم از همه وسایل علنی، قانونی و غیره برای جلب تودهٔ زحمتکش بزندگانی و حیات سیاسی استفاده کرده وحتی در مواقع مقتضیه از محیط و دایره قانون تجاوز کرده و ارادهٔ آهنین دسته فوقانی انقلابی زحمتکشان ایران را بمعرض نمایش طبقه حاکمه بگذاریم. لازم است از این به بعد برای همیشه از پوست و جلد دستجاتی بدوی‌که بحکم منطق انقلاب همیشه گهوارهٔ طفولیت نهضت پرولتاری را تشکیل میدهد بالاخره خارج شده، از تبلیغات عمومی و معمولی عقیده سوسیالیزم و کمونیزم تجاوز کرده در قسمت تبلیغات عملی باثمر انقلابی و تشویقات زندهٔ کمونیستی‌که مطابق احتیاجات یومیه توده باشد داخل شویم.

– مبارزه برای علنی و آشکار شدن فرقه باید یکی از مهم ترین وظایف کارهای کنونی ما باشد. در اطراف انجام این وظیفه باید تمام وسایل لازمه را تهیه و آماده نمائیم. واضح است‌که این شعار باید مطابق با اصول بالشویکی، باشعارهای اساسی پرولتاریاتی و شعارهای دورهٔ انتقالی: از قبیل شعار جمهوریت، آزادی دهاقین و تقسیم اراضی، آزادی ملل کوچك وغیره وغیره مربوط و بسته باشد. مبارزه برای آزادی تشکیلات کارگری، آزادی نطق و مطبوعات، مبارزه برای گرفتن حق هشت ساعت کار در روز ممانعت از استفاده کار اطفال خرد سال و مبارزه برای قانون محافظت از زحمت عمومی، باید در ردیف شعارهای ما باشد. مبارزه برای علنی شدن فرقه ما بهیچوجه نباید وسیلهٔ جهت ظهور تمایلات انحلالی یا مخالفت با سری بودن عملیات لازمه سری فرقه مارا فرا هم نماید، بطوریکه تقریباً در تاریخ حیات تمام شعبات کمینترن وجود داشته و حوادثات تاریخی شبیه به

اوضاع کنونی ایران آن تمایلات را ایجاد مینماید. همه این تبلیغات را باید ولازم است در مقیاس وسیع توده اجرا کرد. لازم است برای هریك از این شعارها فعالیت های وسیع تبلیغاتی حتی تا تشکیل کمیته های علنی، جمعیت ها کلوب ها مجامع عامی و امثال آن تشکیل داد. برای اینکه این تشکیلات های غیر فرقهٔ که علنی هستند میتوانند برای ما وسایلی را فراهم کنندکه در انجام اجرای تغییرات سیاسی در میان توده بماکمك نمایند. این قبیل تشکیلات علنی غیر فرقهٔ را ممکن است نیز برای مبارزهٔ با امپریالیزم جهانگیر انگلستان راجع به موضوع بحرین و بانك انگلیس یا در موضوع نفت جنوب یا در باره حمایت از استقلال افغانستان و امثال آن تشکیل و تاسیس کرد. چنانکه همه میدانند چندی قبل انگلیسها در گیلان بدستیاری چند نفر از تجار رشت «خیلی وطن پرست ایرانی» جمعیتی را بنام «نهضت اقتصادی» تشکیل دادند وبدا ً ممکن نیست کسی تردید بکندکه غرض از این جمعیت جز تبلیغات و پروپاگاند وسیع سیاسی و اقتصادی بر ضد ثروت چیز دیگری بوده است (از طرف دیگر عموماً به پیشرفت امپریالیزم انگلیس در ایران کمك میکرد).

بهمین طریق هم ممکن است ما تبلیغات خودرا در موضوع دهاقین بموقع اجراء بگذاریم. مخصوصاً در مسئله دهاقین خبطهای بسیاری از ما سرزد. آیا ما در اطراف اجرای «اصلاحات» حقوقی و «رفورم» تازه مالیاتی اراضی که بار سنگین تری بدوش دهاقین و زحمتکشان ایران تحمیل میکند به اقدامات و مبارزه‌های جدی که توده را بر ضد این «رفورم‌ها» و «اصلاحات» خنده آور بشوراند پرداختیم؟ واضح وآشکار است که تنها فرقه کمونیست ایران میتواند و وظیفه‌دار است از برای توده دهاقین همه وعده‌های عوام فریبانهٔ خنده آورکه حکومت ملاکین و اشراف راجع به تخفیفات و تقسیم مجانی بدون عوض بعضی قسمتهای املاك «خالصه» بین دهاقین منتشر کرده بود واضح و آشکار نماید. فقط فرقه کمونیست ایران میتواند وقادراست که بلکه همان قانون حق مالکیت شخصی (قانون ثبت اسناد) اجرای قانون ممیزی را هم که از طرف همان رژیمی‌که همیشه با تمام تواضع مینماید در مقابل توده و خارجی ها آن را مترقی و متجدد نشان بدهد اساس قرارداده و مطابق آن سیاست دروغی طبقه حاکمه را نشان داده و ماسکه این رژیم اشرافی حقیقةً ارتجاعی و ظاهراً مترقی را پاره نماید.

نهضت اعتصابی مستخدمین دوایر دولتی ایران، نمایشات اول ماه مه و در نتیجه آن حبسها و قتل رفیق حجازی و غیره، همه اینها بما

آن درس مهمی را میدهد و می فهماند که ما چقدر از توده جدا و بریده هستیم.

ــ حالیه لازم است دامنه تبلیغات را در این باب وسیع کرده وهمه اشتباهات و خبطهائی که تاکنون از ماسرزده واضح وروشن نموده ودرس‌های عبرتی از اشتباهات خود بگیریم. هریك از اعضاء عادی و جدی فرقه لازم است تمام اطراف و جوانب دروس اشتباهات گذشته را بطور دقت آموخته واز تجربهٔ عملیات و مصلحت خود بفرقه کمك کرده‌که در روی خط مستقیم حقیقی لنینی مستقر بماند. ۵۰ در صد تمام عملیات فرقه ما امروزه باید در قسمت تشکیلاتی فرقه بکار برده شود. مختصراً ومجموعاً بدون شك موفقیت تمام‌کارهای قسمت تشکیلاتی ما بسته به اساس استطاعت مادی وتکنیکی فرقه ما است. از اینرو ایجاد وتشکیل انقلابیون متخصص فدائی بفرقه و انقلاب یکی از قسمت های مهمی است‌که از واجبات اولیهٔ مسئله فوق بشمار میرود. ارتباط نزدیك و جمع آوری کلیه تشکیلات محلی در اطراف ارگان مافوق فرقه یعنی کمیته مرکزی، ارتباط دائمی بین آنها برای راه نمائی سیاسی وتشکیلاتی. بی شك و شبهه یکی از اساسی‌ترین عملیات فرقه است در موقع سری بودنش. اطلاع و معلومات کامل تمام تشکیلات های محلی از همه وسایل مطبوعات سری‌که در تحت اختیار اوست به ارکان ما فوق فرقه ومستغنی کردن و تجهیز نمودن سایر تشکیلات‌که فاقد این گونه وسایل حتمی کار انقلابی می باشند از وظایف اولیه فرقه محسوب میشود. با اقتضای شرایط عملیات سری یعنی با کمال دقت ارتباط و اتصال کارهای سری و علنی بهمدیگر مخصوصاً باید طرف توجه ارکان رهبر ما فوق یعنی کمیته مرکزی فرقه باشد.

ــ دیسیپلین آهنین سری بودن مطلق ــ رهبری غیر محدود ارکان مرکزی در کلیه کارهای فرقه ــ اصول اساسی مهم بالشویکی کردن فرقه ما درقسمت تشکیلاتی محسوب میشود. مهم ترین قسمت عملیات برای بدست آوردن این مقصود عبارت از آن است‌که ما بتوانیم کارها و اطلاعات سیاسی را برای آموختن مارکسیزم و لنینیزم در میان رفقای فرقه خودمان توسعه بدهیم. ما اطمینان داریم‌که مجلهٔ ستاره سرخ در نهایت جدیت وانرژی عملیات خود را بطوریکه مجله جرقه ۱) شروع کرده بود ادامه داده و راه نمای اساسی برای بالشویکی کردن فرقه کمونیست ایران خواهد شد.

۱) مقصود مجله جرقه (ایسکرا) ارگان حزب سوسیال دو رات قدیم روسیه است.

ملاحظات

ما مسئلهٔ بلشویکی کردن فرقه خودمان را یکی از مسائل مهم و حاضرهٔ حزبی میدانیم و برای پیشرفت عملیات و اقدامات انقلابی و نزدیك شدن به توده و انجام وظایفی که کنگرد دوم فرقه بر عهدهٔ تشکیلات محول کرده طرح این مسئله و اجرای وسائلی که حزب را کاملاً بلشویکی کند بموقع و مناسب میشماریم ولی لازم است درین مورد چندین مسئله‌را خاطر نشان کنیم:

۱ــ اینکه در مقاله فوق نوشته شده «..... چیزیکه ما کومونیست های ایرانی را از سایر انقلابیون .... از هم تشخیص و تفاوت میگذارد عبارت از فهم روشن و محکم تمام ماهیت مبارزات صنفی ما می‌باشد». درین جمله تمام تفاوت و فرق میان انقلابیون پرولتاریاتی و حزب کومونیست با سایر انقلابیون بورژوازی در مسئله مبارزه صنفی توضیح داده نشده است. البته فهم روشن مبارزات صنفی و مخصوصاً مبارزهٔ صنفی پرولتاریاتی یکی از جنبه‌های مهم و انقلابی و صنفی حزب کومونیست است. ولی تفاوت و علامت مشخصهٔ ما از احزاب و انقلابیون بورژوازی تنها در فهم روشن مبارزه صنفی ما نیست. مارکسیزم یعنی این مفکوره و فلسفه صنف پرولتاریات در همان حال که در روی اساس مبارزهٔ صنفی پرولتاریات بناشده پیش از همه نقطه نظر منافع پرولتاریات و تفاوت این منافع از منافع طبقات استثمار کننده و مبارزه در راه منافع صنفی پرولتاریت است. نمیتوان گفت احزاب و انقلابیون بورژواری مثلاً ژیروندن ها و ژاکوبن ها در موقع انقلاب کبیر فرانسه تمام ماهیت مبارزات صنفی خودرا نفهمیده و برای آن مبارزه نمیکردند. بالعکس آنها بخوبی مبارزه کرده و میفهمیدند هم برای چه مبارزه میکنند. آنها بخوبی می فهمیدند این مبارزات بر علیه ملاکین و اشراف و دربار و رژیم فئودالیزم و برای استقرار حکومت بورژوازی و سرمایه‌داری و استحکام روابط سرمایه‌داری است. از موقع انقلاب مشروطیت ۱۳۲۴ الی حال در ایران تمام احزاب و دستجات جدی سیاسی که بوجود آمده اند ماهیت مبارزه صنفی خودرا فهمیده‌اند. البته از آنجا که هنوز صنوف اجتماعی ما مثل جمعه‌های بورژوازی کاملاً متمایز از یکدیگر نشده اند این فهم صنفی آنقدرها روشن نیست. خیلی جلب توجه است همان وقت که سید جمال‌الدین افغانی دررأس نهضت ملی قرار داشت و برای رژیم انتخابی مبارزه

نکارد در همان وقت رساله معروف به (نیچریه) را بر علیه طبیعیون و مادیون و اشتراکیون نوشت و به سختی نظریات آنهارا طرف حمله و اعتراض قرار داد و جالب توجه‌تر آنکه همان طبقه سرمایه‌دار و تجار که در اوایل مشروطیت طرفدار انقلاب بود همین که دید نهضت توده ای و نظریات چپ رو به پیشرفت دارد این رساله را در رشت به طبع رسانده و منتشر کرد و بعد از انقلاب گیلان مجدداً آن را انتشار و توسعه داد. آیا این مسئله غیر از فهم روشن ماهیت مبارزات صنفی بورژوازی ماست؟ دو حزب مهم اعتدالیون و دموکرات که در عرض چندین سال با یکدیگر در مبارزه و مشغول ترور و کشتار یکدیگر بودند البته می‌فهمیدند برای چه در مبارزه‌اند. متفکرین و طرفداران بورژوازی ابداً مبارزه صنفی را انکار نمیکنند و امروزه هر وقت اگر در ظاهر صلح طبقاتی را تبلیغ و همه افراد ملت (سرمایه‌دار- ملاك -کارگر- زارع) را بصلح و برادری دعوت میکنند فقط برای فریب و اغفال توده است و در عمل با شدیدترین و جهی بر ضد دشمنان صنفی خود- پرولتاریات و زارع- مبارزه صنفی را ادامه میدهند. اما مخصوصاً تفاوت درین است که این انقلابیون بورژوازی حتی «چپ ترین» آنها نماینده و مدافع صنف کارگر و زحمتکش مملکت ما نبوده بلکه در هر حال با هر شعار وزیر هر عنوان بالاخره نماینده و مدافع منافع طبقات اشراف و اعیان و سرمایه‌داران و بورژوازی بزرك یا کوچك هستند. اما حزب کومونیست نمایندهٔ صنف کارگر بوده و برای منافع کارگران و استخلاص قطعی آنها و ایجاد حکومت و دیکتاتوری کارگران مبارزه میکند و چون منافع کارگران و استخلاص آنها کاملاً مربوط با منافع و آزادی اکثریت عظیم تودهٔ زحمتکشان جامعه است این است که درین مبارزه پرولتاریات و انقلابیون پرولتاریاتی نه تنها منافع و آزادی پرولتاریات را بدست می آورند بلکه جامعه بشری و یك دنیائی را آزاد میسازند. این است اصل تفاوت انقلابیون بورژوازی از انقلابیون پرولتاریاتی.

۲- این که نوشته شده: «.....برای دیکتاتوری دموکراسی صنف کارگر و مهمترین و اساسی‌ترین صنف استثمار شونده در ایران یعنی دهقانی زحمتکش است». شك نیست که از حیث عده و رول استحصالی در حال حاضر طبقه زارعین خیلی زیاد و مهم اند. اما بهیچوجه مهمترین صنف استثمار شوندهٔ ایران را تشکیل نمیدهند. بلکه صنف کارگر که روز بروز از حیث عده و رول استحصالی روبه فزونی میروند و دارای انقلابی‌ترین مفکوره و حزب هستند مهم‌ترین عوامل صنوف استثمار

شونده میگردند. بدون اینکه بخواهیم رفیق نویسندهٔ مقاله‌را منسوب به انحرافی کنیم لازم است یاد آور شویم که اوقاتی بود در روسیه یك حزب مهم و انقلابیون طرفدار زارعین باسم ناردنیك ها و بعدها به اسم سوسیال روولوسیونرها (اسرها) دچار همین اشتباهات و انحرافات شده و زارعین‌را صنف اساسی و مهم جامعه حساب کرده و میخواستند بدست این صنف و بوسیله اقتصاد روستائی انقلاب سوسیالیستی را ایجاد کنند و رول کارگران‌را در درجهٔ دوم قرار میدادند. همین اشتبهات و انحرافات بالاخره منجر به خیانت ها گردیده و در روزهای سخت انقلابی آنهارا به آن طرف سنگر به اردوی ضد انقلابیون و سرمایه‌داران پرتاب کرد. ایران یك مملکت زراعتی است و امروزه تاحدی پرولتاریت کم عده و ضعیف است؛ ابراز این قبیل نظریات هیچ جای تعجب نیست. اما حزب کومونیست و کومونیست ها که فقط نماینده و مدافع منافع و نظریات کارگران هستند باید رول اولویت و تقدم پرولتاریات را در انقلاب ملی و سوسیالیستی فراموش نکنند. مخصوصاً یکی از وسائل و شرایط مهم بلشویکی کردن فرقهٔ ما مبارزه با این قبیل انحرافات و اشتباهات در داخل فرقه است که انعکاس افکار و مفکورات صنف زارعین و بورژوازی کوچك یا نمایندگان منورالفکر آن ها در داخل فرقه ماست.

۳ـ این فورمول بندی که: «.......درجات رهبری بدون اشتباه سیاسی در میان توده نسبت به استعداد و تعلیم مارکسیستی اعضاء فرقه و تجربهٔ رهبری عملی سیاسی کلیه تشکیلات فرقه کومونیست در تحت قانون مستقیم قرار گرفته است» صحیح و کامل نیست. آیا فقط هر قدر که اعضاء فرقه بیشتر اطلاع مارکسیستی داشتند و تجربه رهبری عملی سیاسی کلیه تشکیلات فرقه کومونیست زیادتر بود همانقدر هم رهبری بدون اشتباه سیاسی زیاد تراست؟ـ بنظر ما این طورنیست. اولاً باید بگوئیم که مقصود از تعلیمات مارکسیستی تعلیمات انقلابی مارکس است. ثانیاً نویسنده بمانمیگوید از چه راه اعضاء تشکیلات اطلاعات مارکسیستی را صحیحاً اخذ کرده و بموقع عمل میگذارند؟ـ زیراکه بسیاری از «مارکسیست های» کلاسیك را می شناسیم از قبیل کائوتسکی و پلخانوف و هیلفردینگ و غیره که اطلاع «مارکسیستی» زیاد داشتند ولی معذلك دچار اشتباهات بزرگ و خیانتهای عظیم شده و احزاب و تشکیلاتی که در تحت رهبری آنان بوده به اشتباهات و خیانتهای باور نکردنی مبادرت کردند. بعلاوه در این فورمول بندی فهمیده نمیشود که تجربهٔ رهبری عملی ازکجا بدست میآید؟ این تجربه

رهبری عملی درین فورمول یك مسئله کلی و بغرنج است و به خواننده چیز محسوسی نمیدهد. مسئله درین است که باید درین فورمول بندی عامل مهم برای رهبری و فهم مارکسیستی یعنی رابطهٔ با توده را داخل کرد. اشتباهات «مارکسیست» های سابق و احزاب آنها بیشتر و بیشتر بسته بهمین مسئله بود که روز به روز از توده دور و عقب تر میرفتند و منافع و مبارزات توده روز بروز برای آنها غریب‌تر و بی اهمیت تر میشد. بیشتر از همه رابطه و علاقهٔ محکم با توده ـ کارگران و زارعین ـ مارا از اشتباهات و خطاها حفظ خواهد کرد و تجربه رهبری عملی تشکیلات هم فقط در اثر رابطهٔ با توده و دخالت در مبارزات توده‌ای بدست میآید.

٤ ـ اینکه نوشته شده: «مانتوانستیم مبرز احتیاجات یومیه توده باشیم» حوادث امسال و نهضت های کارگری ایران بخوبی نشان میدهدکه تشکیلات ما توانسته است مبرز و مبارز احتیاجات یومیه توده باشد و بیش از پیش خودرا به توده نزدیك کند. متاسفانه درین قسمت از نقطه نظر اصول سری ما نمیتوانیم زیاد چیز بنویسیم.

٥ ـ شعار: «مبارزه برای علنی و آشکار شدن فرقه باید یکی از مهمترین وظایف کارهای کنونی ما باشد» بنظرما از نقطه نظر وضعیت حاضره ایران که رژیم تامینا ـ پهلوی هیچ گونه «دموکراسی» و آزادی را حتی به اعتدالی‌ترین دستجات و تشکیلات ایران نمیدهد و سانسور سخت حکمفرماست و از اجتماعات و هر قبیل تظاهرات با سر نیزه و شلاق جلوگیری میشود هیچ بموقع و به نفع نهضت انقلابی نیست. تاریخچه احزاب کومونیست ترکیه و چین برای ما بهترین درس عبرت است.

٦ ـ در قسمت راجعه به «نهضت اعتصابی مستخدمین دوایر دولتی ایران نمایشات اول ماه مه و در نتیجه آن حبسها و قتل رفیق حجازی» که مثل دوری و جدائی فرقه ما از توده نشان و ذکر شده است چون این حوادث با ذکر مدارك و چگونگی اشتباهات و نواقص توأم نیست چیز معین به خواننده نمیدهد و بهتر بودکه بیشتر این مسائل طرف تنقید صریح و نشان داده میشد اشتباهات فرقه درین مورد چه بوده است؟.

٧ ـ مسئله مهم که در مقاله فوق فراموش شده و هرگز نباید در مسئله بلشویکی کردن فرقه ما فراموش و از آن غفلت شود مسئله اتحادیه صنفی کارگران است. سکوت و فراموشی و غفلت ازین مسئله مهم ناچارما و تشکیلات مارا دچار انحرافات بزرگ خواهد کرد. در کنگرهٔ دوم اهمیت زیاد به کار مابین کارگران برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری داده شده و کمیته مرکزی قدمهائی درین راه برداشت هر

چند مصادف با توقیف‌ها و سختگیریهای سال ۱۳۰۷ شد ولی معذلك باید مجدداً یك قسمت از قوه ثقل خودرا به مسئله اتحادیه‌های کارگری داد. بدون اجتماع کارگران در اتحادیه‌ها و بدون مبارزهٔ این اتحادیه‌ها برای احتیاجات یومیهٔ کارگران و ارتباط این احتیاجات و مبارزات با مبارزات سیاسی و منافع کلی و آیندهٔ کارگران و تمرین و ورزش کارگران در مبارزات صنفی. رابطه تشکیلات ما با توده و با لنتیجه بلشویکی شدن فرقه ما فقط و فقط حرف خالی از معنی خواهد بود.

۸ ـ ما لازم میدانیم درین مورد ـ بلشویکی کردن حزب کومونیست ـ رول رهبری کمیته مرکزی را خاطر نشان کنیم. کمیته مرکزی حاضر که طرف اعتماد تمام اعضاء و افراد تشکیلات ماست و رهبری صحیح بلشویکی خودرا بعد از کنگره دوم نشان داد یقین است رول بزرگ رهبری را در بلشویکی کردن حزب انجام خواهد داد.

ما این مسئله مهم را خاتمه یافته نمیدانیم و انتظار داریم تمام رفقا و مسئولین فعال حزبی از تمام نقاط مملکت و خارج از مملکت نظریات و مشورتها و صلاح دید خودرا در زمینه بلشویکی کردن فرقه به ما بنوسند تا بطور دسته جمعی بتوانیم این وظیفه سنگین بلشویکی کردن فرقه‌را انجام دهیم. هیئت تحریریه هم بنوبهٔ خود در شمارهٔ آتیه دوباره به این مسئله مراجعه خواهد کرد.

(از طرف هیئت تحریریه)

توضیحات کمیته مرکزی راجع به ماده (۸) قطعنامه سیاسی کنگره دوم فرقه کومونیست ایران

چنانکه واضح است کنگره دوم فرقه ما در تحت شرایط فوق‌العاده سخت انعقاد یافت. این در موقعی بود که ارتجاع رضاشاه به کمك انگلیس موفق به یك رشته «فتوحات» بر علیه عملیات انقلابی توده زحمتکشان ایران شده بود. کنگره در تحت تاثیر مستقیم این ضربات و لطمات واقع بود.

بعلاوه عده از رفقا چه در ایران و چه در خارجه دچار اشتباهات شده و عقیده داشتند رضاخان بر علیه امپریالیزم انگلیس مبارزه کرده و حتی قهرمان ملی مملکت است. ولی عملیات و اقدامات شخص رضاخان و حقایق مسلمه که در عرض چند سال جمع شده بود علناً مخالف این تصورات بود. بدین جهت بودکه موضوع مهم کنگره دوم مسئله راجع بـه صفت رسیدن رضاخان به حکومت و عملیات سیاسی او بود.

فقط ازین جهت فورمول بندی ماده هشتم قطعنامه سیاسی راجع به ترقی سرمایه‌داری در ایران‌که آن روزه جنبهٔ آنی نداشت بقدر کافی شرح و توصیف نشده بعلاوه چنین بنظر میآیدکه این ماده با ماده دوم همین قطعنامـه متناقض است. درین ضمن‌که در مـاده دوم راجع به ترقی تجارت و نفوذ روابط تجارتی و پولی در مملکت یعنی راجع به ترقی عناصر سرمایه‌داری ذکرشده در ماده هشتم بالعکس در باب فقدان شرایط عمومی ترقی سرمایـه‌داری در ایران ذکر شده است.

فی نفسه معلوم است‌که کنگره طرفدار این نظریه نبوده ونمیتوانست باشد. کنگره فقط درین مسئله متفق‌الرای بود که شرایط عمومی ترقی سریع سرمایه‌داری در ایران مفقود است زیراکه در مملکت سرمایه‌های تجمع یافته بقدرکافی موجود نیست و بهمین جهت ترقی سرمایه‌داری در ایران با وجود رژیم پهلوی از راه ازدیاد نفوذ ممالك امپریالیستی و در اولین نوبت امپریالیزم انگلیس در کلیه زندگانی اقتصادی و از همین راه کلیهٔ زندگانی سیاسی مملکت ما صورت میگیرد. فرقه قطعاً هر گونه تصورات‌را راجع به اینکه ترقی سرمایـه‌داری در ایران غیر ممکن است رد میکند. ولی یقین داردکه در اثر ضعف سرمایـه ملی ترقی سرمایه‌داری ممکن نیست موفقیت‌های بزرك در امر ایجاد شعب اساسی یعنی شعب مهم صنعت نائل شود. رژیم پهلوی کـاملاً متمایل و مجذوب امپریالیزم انگلیس است. بدین جهت با وجود این رژیم ازدیاد نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس در ایران حتمی است. ازدیاد نفوذ اقتصادی انگلیس در معنی قویترین موانع ترقی صنعت ملی است بهترین شاهد این مسئله عملیات بانک شاهنشاهی است که در عرض سالهای دراز چندین صد میلیون وجوه ملت ایران‌را در لندن در بانکهای انگلیس و قروض دولتی بکار انـداخت و درهمین موقع در خود ایران دائماً عـدم کفایت پول حتی برای معاملات عادی تجارتی محسوس بود تاچه رسد به ترقی صنعت.

اگر بخواهیم از روی احصائیه و ارقام اداره گمرك قضوت کنیم اینطور بنظر میآیدکه صنعت به سرعت ترقی و پیشرفت می نماید. مثلاً مطابق این ارقام و احصائیه واردات ماشین های صنعتی (بدون اتومبیل‌ها) ازین قرار است:

سال (۱۳۰۵) ۱٤ میلیون قران (۱۳۰٦) ۲٤ میلیون قران و (۱۳۰۷) حتی ٤۲ میلیون قران یعنی در عرض سه سال واردات ماشین سه برابر شده است. ممکن بود ازین جا نتیجه گرفت‌که صنعت در ایران به سرعت پیش میرود. ولی متاسفانه اگر بیشتر به این مسئله نزدیك و آشنا شویم معلوم میشودکه برای خود ایران در سال ۱۳۰۵ فقط ۷ میلیون و ۱۳۰٦ هفت میلیون و نیم قران و ۱۳۰۷ (۸-۹ میلیون قران) ماشین وارد شده و بقیه ماشین ها برای امتیاز نفت انگلیس و استحکام نفوذ اقتصادی انگلیس در ایران حمل گردیده است. برای یك مملکت عظیم و فوق‌العاده عقب مانده‌ای مثل ایران هفت هشت میلیون قران ماشین تقریباً مهم و قابل توجه نیست. با این مبلغ در بهترین شرایط فقط ممکن است کارخانه کوچکی ساخت. بعلاوه ماشین های زراعتی و فلاحتی و آلات مختلفه و ابزارهای ماشین و غیره هم جزو این مبلغ محسوب است. بطور کلی واردات ماشین شامل یك یا دوصدم (٪۱-۲) کلیه واردات است ولی در اتحاد جماهیر شوروی تا پنجه درصد (٪۵۰) کلیهٔ واردات عبارت از واردات ماشین است. ازین قرار فرقه ما تصور میکندکه سرمایه‌داری در ایران ترقی میکند ولی سیر این ترقی فوق‌العاده بطئی است. تا وقتیکه انقلاب زراعتی بقایای ملوك الطوایفی‌را از میان نبرده و محصولات کار زارع را بدست خود اوندهد و مملکت را از قلاده سلطنت سربازی انگلیس و پهلوی خلاص نکند تا آنوقت ترقی اقتصادی مملکت ما ممکن نیست با قدمهای سریع به پیش برود.

کنگرهٔ ۱۲ فرقه کومونیست آلمان.

کنگرهٔ ۱۲ فرقه کومونیست آلمان در موقعی منعقد شدکه مبارزهٔ صنوف در آلمان جنبهٔ خیلی شدیدرا به خود گرفته است. استقرار موقتی سرمایه‌داری قطعیاً سر سوسیال دموکراتهارا گیج کرده است. این سوسیال دموکراتها نه فقط بطرف بورژوازی رفته‌اند بلکه مثل پیشخدمتهی خدمتگذار دفع رژیم سرمایه‌داری‌را در مقابل پرولتاریات

انقلابی آلمان بعهده گرفته‌اند. تیرباران نمایش اول ماه مه کارگران برلن به حکم وزرای سوسیال دموکرات نشان میدهدکه سوسیال دموکراتها در مبارزه بر علیه کارگران از هیچ اقدام مضایقه ندارند. ولی این خیانت بی مجازات نخواهد ماند. صنف کارگر آلمان رول گندیدهٔ پیشخدمتی سوسیال دموکراتهارا دیده و متدرجاً به طرف فرقه کومونیست آلمان میآید. مبارزات سنگری اول ماه‌مه در برلین برعلیه ترور سوسیال دموکراسی‌که سه روز طول کشید به همه نشان دادکه صنف کارگر بیش ازین به سخنان شیرین سوسیال دموکراتها راجع به بهشت سرمایه‌داری باورنکرده وجداً برعلیه رژیم سرمایه‌داری



رفیق تالمان

قیام می نماید. مخصوصاً درین باب انتخابات اخیر کمیته‌های کارخانجات و فابریکها قابل توجه است زیرا که در موسسات مهم صنعتی، کارگران آلمان بجای سوسیال دموکراتهای سابق کومونیست‌هارا انتخاب کردند.

ازین جهت است‌که امروزه سوسیال دموکراتها اینطور سبعانه برعلیه فرقه کومونیست آلمان‌که درحال ترقی است مبارزه میکنند. قدغن اتحادیه سرخ سربازان فرونت جنگ عمومی و توقیف روته‌فانه (بیرق سرخ) ارگان کمیته مرکزی فرقه کومونیست و سایرارگانهای حزبی وتفتیشات پی‌درپی و ترور باورنکردنی پلیس همهٔ اینهارا سوسیال‌دموکراتها برای جلوگیری از ترقی آتیه فرقه کومونیست آلمان بکار انداخته‌اند.

بدین جهت کنگره با همان استقامت گذشته به ترور دائم‌التزاید پلیس اعتناء نکرده و تصمیم گرفت‌که اکثریت صنف کارگررا به طرف خود جلب و فتح نماید. بدون جلب طبقات قطعی و مهم صنف کارگر به طرف انقلاب فتح قطعی بر رژیم سرمایه‌داری غیر ممکن است. علی رغم آمال موقع طلبان (اپورتونیست) راست و سازش کاران‌که گمان میکردند ازراه تهییجات مابین کارگران سوسیال دموکرات ممکن است به این مقصود رسید کنگره اظهار داشت‌که فتح اکثریت صنف کارگر بدون مبارزهٔ اعتصابی برای بهبودی و ضعیت تودهٔ کارگران و بدون مبارزهٔ هر روزه برعلیه رژیم سرمایه‌داری غیر ممکن است.

در راپورت سیاسی رفیق تلمان۱) و مباحثات راجع به این راپورت به اتفاق آراء تصمیم گرفته شدکه شدت و ازدیاد تناقضات سرمایه‌داری و ترقی مبارزهٔ صنفی بسرعت پیش میرود و این مبارزات بیش از پیش علناً جنبهٔ سیاسی به خود میگیرد. هر قدر فرقه کومونیست آلمان مبارزات پرولتاریات را موفقه‌تر انجام دهد و هر قدر موفقیت آمیز تر فرونت صنفی پرولتاریات را تشکیل بدهد همانقدر پرولتاریات انقلابی سریع ترداخل حمله و هجوم برعلیه بورژوازی و قدرت حکومتی آن میشود. و ضمناً مبارزه موفقیت آمیز پرولتاریات بورژوازی و پیشخدمت‌های سوسیال دموکرات اورا مجبور میسازدکه در جواب مبارزهٔ صنف کارگر متوسل به و سایل فشار و تضییقات سیاسی و اعمال اصول فاشیستی بشوند. کنگره تصمیم گرفت‌که با وجود تمام اشکالات فرقه کومونیست آلمان باید درراس مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریات قرار گیرد زیراکه این هردو مبارزه مکمل یکدیگرند.

شدت و ازدیاد تناقضات سرمایه‌داری و بدی و ضعیات صنف کارگر دریك سلسله ممالك‌که در ترقی امواج انقلابی ظاهر میشود ضمناً حاکی از ازدیاد حملات جنگی امپریالیستی برعلیه اتحاد جماهیر شوروی است. کنگره سوگند یاد کردکه کلیه قوای خودرا درراه تشکیل مدافعهٔ انقلابی اتحاد شوروی‌که وطن پرولتاریات دنیاست بکار ببرد. مساعی شجاعانهٔ کارگران و زارعین اتحاد شوروی برای اجرای نقشهٔ پنج ساله دعوتی است از پرولتاریات دنیاکه مبارزهٔ برعلیه دشمن صنفی‌را در مملکت خود قوی‌کرده و اگر جنگ امپریالیستی اتفاق بیفتد آن‌را مبدل به جنگ داخلی نمایند.

رفیق تلمان در راپورت خود مخصوصاً اهمیت اعتصابات سیاسی توده‌ای و اقدامات تعاونی‌را چه در آلمان و چه در مقیاس بین‌المللی

۱) Thalman

تذکر داد. اعتصاب انقلابی توده ای در حال حاضر مهمترین آلت جنگی برعلیه قدرت حکومتی سرمایه‌داری است. بدین جهت مبارزه برای بدست آوردن خیابان و مبارزه صنف کارگر برای حق نمایش دادن آزاد در خیابانها وظیفه خیلی مهمی است که برعهدهٔ پرولتاریات انقلابی آلمان است.

مقدار و توسعه مبارزات سیاسی برعلیه حکومت بورژوازی در حقیقت مربوط با آن است که فرقه تاچه حد میتواند محاربات هر روزهٔ کارگران را برعلیه هجوم اقتصادی سرمایه پیش ببرد.

رفیق مرکر۱) در راپورت خود و سایر مباحثه کنندگان اهمیت عظیم سیاسی مبارزهٔ برای مطالبات اقتصادی را یاد آور شدند. این مبارزات حزبی کارخانجات منفرد اهمیت زیاد برای تقویت نهضت انقلابی توده‌ای دارد. عده زیادی از نطقین در کنگره یاد آور شدندکه حل این مسئله مقدمه رهبری مستقل و موفقانه مبارزات و شرط لازم بی ضرر ساختن سیاست اعتصاب شکنی (اشتریکبرخر)۲) رفورمیستی است.

با شرایط شدت مبارزه صنفی و وظایف عظیم‌که برعهده فرقه است کنگره نمیتوانست ازین ببعد وجود دستجات (فراکسیونها) مختلفه‌که روح جنگی فرقه‌را ضعیف میکند اجازه دهد. کنگره قطعنامه کمیته مرکزی‌را راجع بـه اخراج دسته مخالف راست براندلر۳) تأیید و تصویب کرد. و در ضمن کنگره از سازش کاران اورت۴) و میر۵) و شومان۶) و سایرین مطالبه کردکه از پروگرام فراکسیون خود دست کشیده و کلیه تصمیمات فرقه را قبول و صادقانه به موقع عمل بگذارند و فوراً فراکسیون و تمام دسته بندیهارا داغان نمایند. و در غیر این صورت کنگره با آنها پیشنهاد میکند از صفوف فرقه خارج شوند. سازش کاران عجالةً در حرف از مبارزه دستجاتی خود دست کشیده‌اند ولی اینکه به نظامات (دیسیپلین) حزبی اطاعت کنند وکلیه قطعیات کنگره‌را دفاع نمایند مسئله ایست که در آتیه نزدیك معلوم خواهدشد.

کار و تصمیمات کنگره و تمایلات جدی نه تنها فرقه بلکه توده‌های وسیع کارگران درین‌که این تصمیمات را بموقع عمل گذارند قدمهای مهمی است‌که در مبارزه برای بدست آوردن اکثریت صنف کارگر در آلمان و استحکام و تقویتِ قوهٔ جنگی بین‌المللی کومونیستی برداشته میشود.

---

۱) Merker ۲) Streikbrecher
۳) Brandler ۴) Evert ۵) Meyer ۶) Shuhmann

نسوان و فرقهٔ کمونیست

یکی از مؤسسین و رهبران فرقه سوسیال دموکرات آلمان اوگوست بیل در کتاب معروف خود «زن و سوسیالیزم» مینویسد:

«...هنوز طریقه استثمار آقا از بنده در اجتماع تولید نشده بود که زنها بندگی میکردند...» وقتیکه ملاحظه نمائیم می بینیم این متفکر معروف یك حقیقتی‌را خوب و بجا گفته است زیرا اسارت وبندگی کردن آنها چیز تازهٔ نیست واز دیر زمانی است‌که طبقه نسوان در تحت فشار ظلم وستم واقع شده‌اند. نهایت این فشار و ظلم در هر عصری با یك اصول و اساس مخصوصی بوده و میباشد. مثلاً در وضعیت ملوك‌الطوایفی وخان خانی استثماریرا که از نسوان میکردند خیلی قابل توجه است. با اینکه زحمت آنها در تولید سرمایه و استحصال چندان با مردان تفاوتی نداشته مع ذلك آنها در زندگانی اجتماعی حق هیچگونه اشتراکی‌را نداشتند و وظیفهٔ آنان جز بندگی و اطاعت از آقا و مالك چیز دیگری نبوده است. حال برگردیم بعصر سرمایه‌داری می بینیم در حکومت سرمایه‌داری زنها مثل کلیهٔ صنف کارگر و توده زحمت‌کش آزادند بعبارهٔ اخری آنها نیز مانند یکنفر مرد در فروختن زحمت خود آزاد و مستقل هستند ولی در حقیقت این آزادی و استقلال برای آنها معنویتی ندارد. تودهٔ زحمتکش آنروز با تمام معنی در زیر فشار جان میداد امروز هم جان خودرا فدای استثمار طلبی حکومت سرمایه‌داری میکند. بورژوازی بطبقهٔ نسوان آزادی بخشیده نه برای آنکه آنها هم مانند مردان حق حیات دارند بلکه بتواند ازین مقدار جزئی آزادی بیشتر و بهتر آنهرا مورد استثمار خود قرار بدهد. با ترقی و توسعه تکنیك امروز برای بورژوازی فقط دست لازم است و چندان احتیاج بقوه جسمی ندارد. بنابرین این دست‌را از میان طبقه نسوان برای خود تهیه میکند در ضمن هم از تاریکی افکار و بی اطلاعی آنها استفاده نموده و ما بین این دو دسته‌که هردو ازیك جنس ویك صنف ومنافع عمومی واجتماعی آنها یکی است اختلاف و دوئیت میاندازد.

در قرن نوزده یگانه فرقهٔ‌که برای منافع صنف کارگر (بدون تفاوت گذاشتن بین مرد و زن) مبارزه میکرد فرقه سوسیال دموکرات بود. این فرقه هم تا جنك عمومی یعنی تا ۱۹۱٤ این نظریه‌را تعقیب نمود ولی در آغاز جنگ فرقه مزبوز از عقیده خود منحرف گردیده

و باسم «دفاع وطن» از مبارزه صنفی کارگری دست کشیده و منافع صنف زحمت‌کش‌را به بورژوازی فروخت و در تحت تاثیر ایده و نظریات صنف بورژوازی رفت. ولی در همین وقت فرقه کمونیست‌که یگانه فرقه کارگری شمرده میشود عملیات دوره های انقلابی فرقه سوسیال دموکرات‌را شروع وادامه داده ومیدهد. چنانکه میدانیم و می بینیم یکی از مقاصد مهم فرقه کمونیست آنست‌که نسوان‌را از عبودیت وبندگی چندین هزار ساله آزاد نماید و آنهارا از ظلمت جهل ونادانی رهائی بخشد وبحقوق حقهٔ خود یعنی آزادی مطلق برساند. تنها این فرقه است‌که حقوق زن ومردرا در اقتصاد سیاست، زندکانی اجتماعی وخانوادگی وغیره مساوی میداند و سعی میکند که بآنها بفهماند امروز صنف حاکمه از غفلت و نادانی آنها استفاده کرده وحقوق آنهارا بمنفعت خود پایمال می نماید. این فرقه است‌که هرسد مانع ترقی و آزادی نسوان‌را محو و نابود می نماید. پس با مقدمه فوق‌الذکر زنان زحمتکش ایران نیز باید بنوبه خود یگانه ناجی و رهبر حقیقی خودرا فرقه کمونیست ایران دانسته و برای آزادی خود پیرومرام وعقیده این فرقه بشوند زیرا تنها این فرقه است‌که از حقوق حقهٔ شما دفاع مینماید. چنانکه بچشم خود مشاهده میکنید اصول حکومت امروزه ایران مبنی بر جلوگیری از ترقی وآزادی شما ست کوچکترین نهضتی‌که از طرف شما بروز میکند خفه می نماید. می بینید برای خفه نمودن وپایمال کردن حقوق توده وسیع زحمتکشان صنف حاکمه از ایجاد هیچ گونه وسیلهٔ خودداری نکرده قشون، نظمیه، مذهب وغیره وغیره اینها همه فقط برای مطیع نمودن صنف زحمتکشان است، و بس. درست دقت کنید به بینید از بدو مشروطیت ایران تا امروز در پارلمان شما یاسایر مراکز مسئوله یك کلمهٔ راجع بوضعیت نسوان ایران گفته شده؟ آیا تاکنون یك ماده قانونی راجع به بهبودی حال اسف آور زنان ایران در پارلمان یا جای دیکر وضع وتدوین کردیده است؟ امروزه در عقب مانده ترین ممالك دنیا وضعیت زنان تحت مطالعه ومداقه واقع شده وحال آنکه در ایران بوئی هم نمی آید آیا زنان ایران جزء بشر محسوب نمیشوند؟ آیا زنان ایران مخلوقی غیر جنس بشرند؟ البته مازنان ایران این نکته‌را نباید فراموش کنیم‌که حکومت حاضره وعناصر پارلمانی ایران ازچه صنفی می‌باشند و به پشتیبانی کدام دولت امپریالیزم اروپائی حکومت و آقائی میکنند. ما میدانیم‌که امپریالیزم انکلستان در شرق (خصوصاً ایران) دارای یك منافع خاصی است بدیهی است برای حفظ این منافع بیدار

نبودن توده و آزاد نبودن طبقهٔ زحمتکشان لازم است، لذا امپریالیزم انکلستان با دست نوکرهای ایرانی طرقی‌را که باعث آزادی و آگاهی صنف زحمتکشان ایرانی و زنان ایران است مسدودمی نماید. پس ما زنان ایران نه تنها نباید انتظار دادن آزادی از جانب حکومت جابرهٔ امروزه ایران داشته باشیم سهل است بلکه باید انتظار فشار بیشتررا از طرف حکومت حاضره ایران داشته باشیم. ما نسوان ایران باید بدانیم‌که آزادی‌ما بدست خودما ست. هیچوقت از سلطنت و اصول مشروطیت نمیشود امید وانتظار نجات برای خودمان داشته باشیم. تنها فرقهٔ‌که عهده دار این مسئولیت است فرقه کمونیست ایران است این فرقه است‌که با اصول کهنهٔ جابرهٔ امروزهٔ ایران مبارزه برای آزادی زنان و زحمتکشان و استقلال واقعی ایران می نماید. نجات ایران از چنکال جهانگیران و استثمارچیان خارجی و داخلی و آزادی صنف زحمتکش ایران فقط در دست فرقه کمونیست است بنا برین وظیفهٔ ما نسوان زحمتکش ایران اینست‌که برای آزادی خود با فرقه مزبور مساعدت کرده وبرای بر طرف کردن سد راه آزادی وترقی خود حاضر مبارزه بشویم. یکی از قدمهای کوچك اینست‌که برای اولین دفعه این جوال ننکین سیاه‌را از سر برداشته بدور بیندازیم وبعد برای محو ونابود ساختن رژیم کثیفه امروزی ایران قیام و بیرق انقلاب‌را بموافقت فرقه کمونیست بلند نمائیم.

پ. ش.

بنگرکه بملك ما چسان باشد زن
در کیسه‌ای سیه‌نهان باشد زن
محکوم شریعت و قوانین و رسوم
پیوسته اسیر این وآن باشدزن

ای دختر رنجبر! چه تاخیر کنید!
هان بهر نجات خویش تدبیر کنید!
آزاد شوید وگر بداخلاق شدید،
چون شیخ مرا مدام تکفیر کنید!

(ا. کارگر)

بقلم – مقتدر سراج

بانك شاهنشاهی - وسيلهٔ استثمار امپرياليستی از ايران

اهميت مخصوص امتياز رويتر - امتياز بارون ژوليوس رويتر، از كليه امتيازاتی را كه در مدت شصت و پنج سال اخير انكليس‌ها از ايران كرفته‌اند، مقام مهم و ارجمندی را داراست. در ۲۵ ماه ژوئن ۱۸۷۲ ميلادی دولت ايران حق استثنائی احداث و ساختمان خط آهن بين دو دريای خزر و خليج فارس، و انحصار استفاده از معادن زغال سنك، آهن، مس، قلع، زيبق، نفت و كليه معادن و منابع پرمنفعت ديكررا بانضمام حق استفاده استثنائی از جنگل‌های دولتی، حق استثنائی انجام عمليات ضروری در تصفيه ايجاد و سدبندی رود خانها، آب انبار، حفرچاه‌های ارتيزين، كانال، اجاره دواير كمركی، ايجاد بانك و يك سلسله ادارات و موءسسات صنعتی ديكررا بمدت هفتاد سال به بارون فوق الذكر اعطا كرد.

رويتر قبل از همه شروع به عمليات معرفة الارضی نموده و بوسيلهٔ جلب متخصصين فنی از اروپا موفق به تحقيق و ضعيت تحت الارضی يك سلسله از نواحی مختلفه گرديد، كه نتيجهٔ آن تحقيقات تاكنون هم برای تعيين و تقسيم بندی منابع تحت الارضی مملكت قابل استفاده است.

و نيز بموجب همان امتياز دولت ايران برای بارون رويتر صاحب امتياز حق برداشت ۷٪ منافع ساليانه از بابت سرمايهٔ كه بكار ميانداز د استهلاك سرمايه‌را تضمين و مسلم كرد.

پرواضح است كه رويتر پس از ۱۵ ماه از تاريخ صدور امتياز قادر به شروع عمليات نبوده و هم جنين به جلب سرمايهٔ خارجی برای اين امر موفق نميشد. از اين رو پس از سپری شدن پانزده ماه دولت ايران امتياز مزبوررا لغو و مبلغ ۴۰۰۰۰ ليرهٔ راكه برای شروع عمليات بوثيقه كذاشته شده بود ضبط و تصاحب كرد.

رويتر و بعد از مرگ او پسر و قيمش گوته شانزده سال تمام سعی كردند بهر وسيلهٔ باشد به حصول توافق نظر با ايران موفق گردند.

بالاخره در ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹ در نتیجهٔ تحمل زحمات زیاد از طرف دولت به وصول جبران خسارات گذشته بشکل امتیاز بانک و حق استفاده بعضی از معادن موفق شدند.

بموجب این امتیاز (از تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹) دولت ایران به بارون رویتر اختیار تاسیس بانک دولتی که ادارهٔ مرکزی و هیئت مدیرهٔ آن در تهران باشد داده و بطور استثناء انحصار حق طبع و انتشار مبلغ بیست ملیون فرانك یا ۸۰۰ هزار لیره انگلیسی اسکناس (پول کاغذی) را برای او قائل میشود.

بانک شاهنشاهی که با صطلاح عوام بطور ساده به بانك انگلیس نامیده میشود باین طریق بوجود آمد. بموجب امتیاز وجوه نقد دائمی صندوق بانک نباید از یك سیم قیمت کلیه اسکناسهای منتشر کمتر بوده و دوسیم بقیهٔ آن ممکن است بوسیله اشیاء قیمتی بانک تضمین شود. بعلاوه بموجب این امتیاز دولت ایران بطور استثناء اختیار استفادهٔ منابع معدنی مملکت را برای مدت ده سال به بانک مزبور عطاء می نماید. چون درجریان این مدت از طرف موسسهٔ بانک معدنی استخراج و استفاده نشد این حق از بانک سلب و معادن و ذخایر طبیعی ایران مجدداً به تصرف دولت درآمده و بانک (بموجب مادهٔ ۱۱ امتیاز) درسال ۱۸۹۹ ازین حق محروم گردید.

قیمت اسکناسهائی که بانک منتشر و رواج داد در حدود ۸۰۰ هزار لیره انگلیس است. دولت ایران درمنافع بانک شرکت غیر قابل اهمیتی داشته و فقط ٪۶ درصد از منفعت سالیانه که ارقام فوق‌العاده کوچکی را تشکیل میدهند سهم میبرد. معذلك منافع سالیانه دولت از چهار هزار لیره کمتر نمیشود.

سرمایهٔ اساسی بانک ابتداء چهار ملیون لیرهٔ انگلیسی پیش بینی شده بود ولی درعین حال به بانک اختیار داده شد که پس از جمع آوری یك ملیون لیره شروع به معاملات نماید. این مبلغ یعنی یك ملیون لیره ارزش به صد هزار اوراق اسهامی که هر کدام ده لیره قیمت دارد تقسیم شد. قیمت اسهام ده لیرهٔ از طرف موسسین بدوازده لیره تعیین شد تا بوسیله فروش آن و بدست آوردن دویست هزار لیرهٔ اضافی مخارجی را که بارون رویتر در وصول امتیاز تحمل کرده بود پوشیده و پرداخته شود.

م. ل. تامارا ۱) مینویسد: که «در اولین روز اعلان فروش اسهام، حتی بیشتر از یك ملیون لیره سرمایه لازمه برای افتتاح بانك، پول جمع شد».

---

۱) کتاب وضعیت اقتصادی ایران ۱۸۹۵

ضمناً باید متذکر شد که بعلاوهٔ معاملات سادهٔ بانکی ببانک اختیار اشتغال بـه معاملات مختلف از قبیل معاملات مـالی، تجارتی، صنعتی و تاسیساتی باستثناء دادن قرض در تحت تضمین اراضی و خرید اشیاء غیر منقول داده شده بود و لی صورت خارجی ایـن استثناء و محرومیت فقط در روی کاغذ مانـد و در حقیقت بـانک شاهنشاهی این دو معامله منفعت خیز و با صرفه را هم فراموش نکرده و بدون اینکه آن را مخالف تعهد خود بداند انجام میدهد!

و اضح است که این معاملات مخفی و غیر مستقیم صورت میگیرد. غیر مستقیم باین معنی که اراضی و املاك حاصلخیز مستقیماً به بانک فروخته نمی‌شود. این اراضی ابتداء یك تضمین غیر مستقیمی در مقابل قرض به بانک محسوب بود و سپس در صورت عدم قـدرت در پرداخت قرض، از طرف مالك به کمال میل و رغبت به شخصی که از طرف بانک تعیین و معرفی میشود فروخته میشود. یکی از مواد برجستهٔ که علت اعطاء این امتیاز را روشن میسازد عبارت از تعهد صاحب امتیاز در پرداخت یك قرض چهل هزار لیرهٔ در هنگام افتتاح بانک به پادشاه ممالك «محروسه» بانرخ صدی شش میباشدکه درجریان ٥سال ببانک پرداخته شود.

از اینکه این وجه در را ٔس وعـده پرداخته شده و یا اصلاً پرداخته نشده باشد اطلاع صحیحی در دست نیست ولی این مسئله بدیهی و واضح است که این مبلغ بفوریت سریعی به مصرف رسید!

این موءسسهٔ کاملاً انگلیسی در تحت تفتیش و کنترول کمیسری که از طرف دولت ایران تعیین شده و موظف به نظارت عملیات بـانک و طبع اسکناس‌ها ست واقع میباشد.

این کمیسر تا چه‌حد به تفتیش و نظارت در عملیات بـانک حق خواهد داشت؟ این سئوال غامض را مادهٔ ذیل از مواد امتیاز نامه‌که میگوید «این مامورحق شرکت و حضور در تمام جلساتی‌را که هیئت مدیرهٔ شرکت از او دعوت میکنند داراست» جواب میدهد. پرواضح است‌که رویتر در موقع وصول امتیاز، تصور این‌را کـه او باین وسیله قلاده و زنجیر محکمی برای مقید ساختن اقتصاد ایران آماده کرده و تکیه‌گاه قوی برای نفوذ انکلیس در آن تهیه میکند، نمی‌کرد. مسئلهٔ که در موقع تهیهٔ زمینه قرارداد پیش بینی نشده و بعدها یعنی در ماه سپتامبر ۱۸۸۹ هشت ماه پس از تاریخ صدور فرمان شاه بشکل اصلاح به متن امتیاز نامه اضافه گردید شاهد این مدعا

است. ادارهٔ مرکزی بانک که بموجب ماده اول امتیاز نامه میبایستی در تهران تشکیل می یافت به لندن انتقال داده شد.

نظامنامه و مقررات بانک کاملاً از روی اصول و قوانین بانکهای انگلیس اخذ و ترتیب داده شد و از آنجائیکه بانکهای انگلیس بدون اخذ اجزه مخصوص سلطنتی اختیار طبع اسکناس‌را نداشت، برای مؤسسه «شاهنشاهی» هم لازم بودکه به حصول آن از دولت انگلیس موفق گردد؛ این مقصود در ٤ ماه سپتامبر ۱۸۸۹ بعمل آمد.

شعبات بانک اریانتال هندی که تا سال ۱۸۹۰ در بعضی از نقاط ایران مفتوح بوده و کار میکرده‌اند در همان سال بوسیلهٔ بانک انگلیس به مبلغ بیست هزار لیره خریده شد و بعلاوه آن یك سلسله شعبات تازه‌هم تاسیس گردید.

پس از یك دوره معاملاتی سالیانه که مصادف با سپتامبر ۱۸۸۹ میگردید بانک به شرکای خود یعنی دارندگان اسهام بانک شاهنشاهی بقرار (۸٪) هشت در صد منفعت پرداخت. ولی در سالهای بعد بانک قسمتی از سرمایه خودرا از چنگ داده مخصوصاً حمل و انتقال سرمایه ازلندن به ایران آنهم بصورت نقره دارای نتایج منفی بود.

در سال ۱۸۹٤ سرمایه بانک به ٦٤٠١٠٠٠ لیره تقلیل یافت و ٪٤٠ از کلهٔ سرمایه اش از بین رفت. بعلاوه قسمت عمدهٔ از سرمایهٔ بانک در قرضهٔ دولتی هندوستان بکار رفته و بشکل روپیه‌های‌نقره مسکوك بود.

کلیه عملیات آتیه بانك «شاهنشاهی» و تمام موجودیت و حیات مفتخوارانهٔ (پارازیتی) او در ارگانیزم دستگاه دولتی ایران بتدریج و سال بسال عبارت بود از اطلاع و آموختن همه جریانات حیاتی مملکت و حد اکثر استثمار از ضعف مالی دولت و ایجاد شرایط سیستم اعتباری (کردیتی) که مختصرترین حرکت سرمایه در داخل یاخارج مملکت و در بازارهای خارجی حتماً اثری از خود در صندوق بانک بگذارد.

برای اطلاع و فهم چگونگی استثمار بانک شاهنشاهی و سیاست آن یك نظر اجمالی تنفر و انزجار فوق‌العادهٔ عمومی که از طرف همه طبقات اهالی بدون استثنا و بدون رعایت فقیر و غنی، روحانی و نظامی، منورالفکر و ایلات نیم وحشی نسبت باین موسسه ابراز میشود کافی است.

۲ـ قرضه، حربهٔ اسارت ـ چنانکه قبلاً کفتیم. عملیات بانک انگلیس با دادن یك قرضه چهل هزار لیرهٔ بدولت شاهنشاهی شروع میشود.

سپس درسال ۱۸۹۲ به مناسبت رفع مناقشاتی که به علت الغاء انحصار توتون و تنباکو (رژی) پیش آمده بود قرضه دیگری به مبلغ ۵۰۰ هزار لیره بدولت ایران داد.

درسال ۱۸۹۸ در مقابل یك قرضه ۵۰ هزار لیرهٔ عواید گمرك بندر بوشهر و کرمانشاهان بعنوان صمانت به حیطهٔ تصرف بانک میافتد. پس از پرداخت کلیه قروض خود درسال ۱۸۹۹ دولت ایران مجدداً مبلغ دویست هزار لیره ببانک شاهنشاهی مقروض بوده و از قرار صدی دوازده (۱۲٪) سالیانه ربح آنرا میپرداخته است درسال ۱۹۰۱ بانک شاهنشاهی یك قرضه جدید تری به مبلغ ۲۰۰ هزار لیره که عواید گمرکی کلیه نقاط جنوب ضمانت آن بوده بدولت شاهنشاهی تسلیم میدارد.

دوسال دیگر یعنی درسال ۱۹۰۳ مجدداً ۲۰۰ هزار لیره که عواید شیلات بحر خزر ضمانت آن بوده از بانک وصول میشود.

درسال ۱۹۰٤ با وساطت حکومت هندوستان وصول قرضهٔ دیگری به مبلغ ۳۹۰ هزار لیره و بالاخره درسال ۱۹۰۸ قرضهٔ تازه تری به مبلغ ۱۷۰۰۰ تومان یا ۳۰۰۰ لیره انگلیسی باربح صدی دوازده (۱۲٪) از بانك صورت میگیرد.

در نتیجهٔ عدم پرداخت مرتب ربح درماه مارس ۱۹۱۰ قرض بحکومت هند از ۲۹۰ هزار لیره به ۲۸۱، ۳۱٤ و قروض مستقیم به بانک شاهنشاهی در (۱۹۱۰) به مبلغ ۸٦۰ هزار لیره بالغ گردید.

معلوم است که انگلستان وهمچنین تزار روسیه حکومت شاهنشاهی را بهرنوع اصراف و تبذیر فوق‌العادهٔ نقدی وادار میکردهاند تادر اولین بحران مالی قرضهٔ لازمی را باو پیشنهاد کرده و بقبولانند. این قروض گذشته از اینکه بارگرانی بوده درعین حال دولت را از تنظیم سیستم مالیاتی خود باز میداشت، زیرا تنظیم وصول عواید مالیاتی، باعث تثبیت و بهبودی بودجهٔ دولت میشد.

این قروض که بوسیله و درتحت عنوان آن اولین قدم تاثیر و نفوذ در دوایر گمرك، پست، تلگراف و سایر موسسات دولتی بود برای انگلیس وهم چنین روسیه اهمیت مخصوصی داشت.

وابستگی باین قروض بجائی کشید که حتی وقتی که دولت ایران درصدد تهیه محل دیگری برای قرضهٔ جدیدی برآمد، از طرف حکومت انگلیس و روس اقدام باین امر قدغن و جلوگیری شد.۱)

زنجیر اسارت مالی دو دولت هم جوار، مرتب و محکم بگردن ایران پیچیده شده و درتاریخ ۲۷ ماه مه ۱۹۱۰ بنظارت در تمام عواید و تخصیص عایدات مملکتی به پرداخت قروض دولت منتهی گردید ۲).

---

۱) اقدامات راجع به استقراض از بانک سندیکات بین‌المللی.

۲) Persien, Fon der penetration pacifiqls Zum Protoektorat Berlin 1920.

در ابتداء سال ۱۹۱۱ مجدداً بانک قرضه دیگری به مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ لیره به نرخ ۹٪ به دولت ایران تسلیم داشت. در تاریخ ۸ مه ۱۹۱۱ کلیهٔ قروض دولت ایران به بانک بصورت یك قرضهٔ عمومی به مبلغ ۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره به نرخ ۹٪ منافع سالیانه تبدیل شد. بموجب تصدیق لیتن[۱] دولت ایران از کلیه وجوه مذکوره فقط ۴۹۰,۰۰۰ لیره وصول کرده و بقیه آن عبارت از تنزیل و منافع مختلفی بودکه بصل پول اضافه شد.

در اواخر جنگ تاریخی امپریالیستی قروض دولت ایران بانگلیس عموماً عبارت از ۲ ۱/۲ ملیون لیره بوده است.

در ایام فترت و دورهٔ شدت انقلابات تا سال ۱۹۲۱، انگلیس موفق شدکه به بعضی از وزراء و خوانین فئودال جنوب ایران و بعنوان مخارج پلیس جنوب مبلغ ۹,۲۵۰,۰۰۰ تومان بدهد و این وجه‌را هم به حساب دولت ایران محسوب دارد. این مبلغ تاکنون هم از طرف دولت ایران بعنوان قرض قبول و تصدیق نشده است و از سال ۱۹۲۱ تا دورهٔ حاضره این مسئله سبب شکایت و دلسردی دولت انگلیس از ایران بوده و حالیه هم یکی از مسائلی‌که مذاکرد در اطراف آن در تهران جریان دارد بهر شکل و صورتی که باشد پرداخت این مبلغ تعهد و قبول شده و دهقان بیچاره ایران مجبور به تادیه مخارجی که برای تشکیلات استثماری بوسیلهٔ امپریالیزم انگلیس در مملکت ایران صرف شده است خواهد بود. بعلاوه مدارك زیادی برای پیش بینی اینکه دولت ایران در اجرای مقصود موهوم احداث خط آهن خود بزودی سر تسلیم در مقابل قروض عمده خارجی فرود خواهد آورد موجود است. این وجوه با ضمانت عواید انحصار قند و چائی پرداخته خواهد شد و از این راه کاملاً طرقی‌راکه مملکت تا اندازه، شروع کرده است از آن استخلاص حاصل نماید (موفقیت سال ۱۹۲۹ در تقلیل قروض به ۱ ۱/۲ ملیون لیره) محکم‌تر خواهد ساخت. این مسئله‌که دولت مجدداً بهمان راههای سابق میرود خیلی نا مطلوب است.

نقره و طبع اسکناس — این مسئله یکی از نافعترین معاملات بانك میباشد. درین مدت بانك اسکناس‌های مختلف به قیمت ۱—۲—۳—۵—۱۰—۲۵—۵۰—۱۰۰—۲۵۰—۵۰۰—۱۰۰۰ تومانی چاپ و منتشر کرده است. بانک موظف است‌که بمیزان یك سیم قیمت کلیه اسکناس هائیراکه

۱) مطابق ارقام The Station 's year Book

رواج داده است همیشه نقد در صندوق خود موجود داشته باشد ولی بدلایل خیلی واضح بانك قادر نیست که همیشه این مبلغ را دارا باشد. غالباً اتفاق میافتد که وجوه نقد بانك ولو اینکه عبارت از ۱/۳ کامل ارزش کلیه اسکناسها هم باشد برای پرداخت اسکناسهائیرا که برای معاوضه با نقره به بانك تسلیم میدارد کفایت نمیکند. مخصوصاً وقتیکه موضوع عدم استطاعت بانك در پرداخت کلیه اسکناسها (بطوریکه این مسئله غالباً اتفاق میافتد) در بازار منتشر سود.

برای تامین خود در موقع حدوث این گونه اتفاقات بانك انگلیس دو طریقه بکار میبرد: یکی آنکه کلیه اسکناس‌هارا باستثنای اسکناس تهران به مهری‌که محل معامله آن‌را تعیین کند ممهور نموده و در طرف دیگران بزبان فارسی محلی‌که پول در مقابل اسکناس پرداخته میشود (فقط در.... ادا خواهد شد) مینویسد. این حقه بازی تادیه اسکناسهای ولایت‌را در تهران ردکرده و بانك‌را در صورت وقوع چنین حادثه، تامین میکند. و بعلاوه عواید تازه‌تری‌که عبارت از اخذ صرف در موقع تبدیل آن به نقره است برای بانك بوجود میاورد!!

طریقه دوم در موقعی بکار میرودکه بدبختی دامن‌گیر بانک شده و مردم با هیجان شدید به بانک هجوم برده و مطالبه تبدیل کاغذ‌را به پول نقره می‌نمایند. دراین صورت برای انجام تقاضای جماعت و تبدیل اسکناسهای آنان به نقره فقط یکنفر صندوقدار تعیین و مامور میشود طبیعی است‌که یکنفر قادر به تبدیل کاغذ به نقره و شمردن و تحویل دادن ان به بیش از چند نفردر تمام مدت روز نشده و این عمل برای مدتی جریان معاملات‌را طول خواهد داد. باین وسیله برای شعبات نزدیك به مرکز بانك ممکن خواهد شدکه هرچه زودتر بیش از چند هزار کیسه نقرهٔ مسکوك دوقرانی ارسال داشته و خودرا از خطر بحران نجات دهند. کلیه عواید دولتی از قبیل عایدات گمرکی و مالیاتی به صندوق بانك وارد شده و کلیه مخارجی‌را هم‌که بموجب بودجهٔ دولتی برای ایالات و ولایت و غیره باید صرف شود هم چنین بوسیله بانک انگلیس پرداخته میشوند دراین جا به يك مسئله جالب توجهی بر میخوریم و آن عبارت ازین است‌که دولت ایران برای حواله و انتقال پول خود از نقطهٔ به نقطهٔ دیگر مجبور است‌که دو مرتبه حق‌العمل بپردازد. دفعهٔ اول يك حق‌العمل از بابت انتقال وجوه عواید گمرك و سایر منابع مالیاتی‌که از اقصی نقاط مملکت به حساب جاری دولت بحساب دولت به تهران حواله

میشود. دفعهٔ دوم از بابت وجوهی که بموجب بودجهٔ دولتی بحسب دولت از تهران به ولایات مختلف برات میگردد.

در حقیقت این وجوه درشعب بانک ولایات بوده ندرتاً یا اتفاقی آنهم از نقطهٔ نظر تامین صندوق شعبات بانك ارسال وجهی صورت میگیرد.

بموجب بودجه قسمت عمده عواید دولتی به شکل قران نقره به صندوق بانک شاهنشاهی وارد شده و در تهران بشکل اسکناس به دولت پرداخته میشود. بطوریکه ذیلاً مشاهده خواهیم کرد این مسئله اهمیت مهمی را در مسئله «صرف» حائز میباشد.

در نتیجهٔ اینکه نقره در ایران عبارت از پول رسمی و رایج مملکت است بقیمت اصلی و حقیقی هریک قران نقره سی درصد (۳۰٪) اضافه میشود (قیمت نقره بعلاوه مخارج حمل و نقل بیمه کمرك و غیره در نظر گرفته میشود).

از سال ۱۹۱۰ تا اخراج شوستر از ایران بانک یك سلسله قراردادهائی با دولت ایران منعقد کردکه بموجب آن تهیه مقدار شمش نقرهٔ احتیاجی ضرابخانه دولتی تهران بطور استثناء به بانک شاهنشاهی واگذار میگردد.

حالا باید دیدکه این معامله چه مسائلی را در سایهٔ خود میپوشاند؟

بانک شمش نقره را در انگلستان خریده و در مقابل بفروشندهٔ انگلیسی آن لیره می‌پردازد. در موقع ختم معامله بانك صورت حساب خودرا از روی قیمت لیره‌های مصرف شده برای دولت ایران ترتیب داده وآن را از روی مظنه روز بقران تسعیر میکند. به محض ورود شمش ها به تهران بانك یکعده ارقام و مخارجی از قبیل خرج حمل و نقل، بیمه، کمرك و غیره بعلاوهٔ ٤٪ بعنوان حق‌العمل بانکی بصورت حساب مزبور اضافه میکند. آنوقت این شمش‌ها در ضرابخانه دولتی سکه و منگنه شده سپس بشکل دو قرانی به خزانه بانک مراجعت میکند بعد از تمام این عملیات بانک تنزیل مدتی‌را که از تاریخ خرید شمش درلندن میگذرد بپای دولت نوشته قیمت مبلغ مسکوکه‌را به محاسبه دولت آورده انوقت اضافه یا باقیمانده‌را باختیار دولت برگذار می‌نماید!

در صورتیکه از کلیهٔ وارد کنندگان نقره به سرحدات مملکت ایران حقوق گمرکی ذیل اخذ میشود: از نقره‌های وارده به شکل شمش ۵٪، از نقره‌های بشکل قران مسکوك تا ١٤٪.

بانک انگلیس از پرداخت همه نوع حقوق گمرکی معاف بوده و اختیار دارد بدون پرداخت دیناری هر مقدار نقره‌که مایل است

وارد کند. از سال ۱۹۲۸ بموجب تعرفهٔ گمرکی باصطلاح «مستقل» ورود مسکوك بدون پرداخت حقوق گمرکی انجام گرفته و فقط از نقره شمش ۶٪ قیمت آن وصول میشود.

«درسال ۱۸۹۹ میلادی یعنی وقتیکه بانك شاهنشاهی سرمایهٔ خودرا در ایران حساب میکرد هر پنج لیرهٔ انگلیسی معادل ۱۷۲ قران پول ایران میشد درصورتیکه عین همان مقدار لیره درسال ۱۹۱۴ مساوی با ۲۷۳ قران گردید.

البته باین وسیله معلوم میشود که سرمایه بانك در موقع تاسیس در ایران ۱,۰۰۰,۰۰۰ لیره بوده ولی در اواخر سال ۱۹۱۳ باضافه ۲۱۰,۰۰۰ لیره احتیاطی عبارت از ۸۶۰,۰۰۰ لیره شده است».

مظنهٔ معمولی لیره تا قبل از جنگ ۵۵ قران بود، یعنی هریك لیره انگلیسی در ایران به ۵۵ قران خرید و فروش میگردید.

حساب کردهاند که در صورت ارزش نقره به ۲۵ ۱/۲ واحد مساوی (Equivaвent) قیمت یك لیره انگلیسی تحویل تهران عبارت از ۵۸,۱۸ قران میشود و چنانچه ۵٪ حقوق گمرکی را ازان وضع کنیم این مبلغ به ۵۵,۸۸ قران تقلیل مییابد.

بطوریکه حالیه شروع به اقدامات شده چنانچه قوه استحصالی ضرابخانه مضاد عف بشود آنوقت مظنهٔ اساسی ممکن است ۵۴ باشد. اقدامات دولت برای زیاد کردن مقدار مسکوکی که در ضرابخانه ضرب میشود، سعی حکومت هنددر تبدیل معاملات خود از نقره به طلا، تزلزل آتی قیمت نقره در بازار دنیا و مخصوصاً موفقیت و پیشرفت های تجارت شوروی و ایران بانک را مجبور میکند که متدرجاً وسال بسال مظنه (کورس) قران را با نزدیك کردن تدریجی آن به قیمت معمولی کسر کند.

مثلاً یك لیره سال ۲۵–۱۹۲۲ — ۴۲ قران
» » » ۲۶–۱۹۲۵ — ۴۳,۵۰ »
» » » ۲۷–۱۹۲۶ — ۴۸,۶۰ » بوده‌است.

رل نرخ لیره در سیستم غارتکری—بورس های بین‌المللی همیشه در موقع تقویم پول های خارجی، نقطه طلارا در مدنظر میگیرند ولی در مملکتی مثل ایران که مقیاس و واحد محاسباتی آن استثنائاً از قران نقره تشکیل مییابد، در موقع تعیین نرخ پولهای خارجی لازم است که قیمت نقره درنظرگرفته شود. با درنظر گرفتن این قبیل محاسبه ممکن است ثابت کنیم که مظنهٔ لیرهٔ انگلیسی در ایران بنا بدلخواه بانک

انکلیس بدون هیچ تناسب قطعی با بازار مظنه‌جات پولی عالم و بدون هیچگونه تعدیل نرخی از نقطه نظر قیمت نقره تعیین میشود.

مظنهٔ متوسط لیره انگلیسی در بازار تهران و مظنهٔ متوسط نقره در بازارهای عمومی دنیا درسال ۱۹۲۵ بقرار ذیل بوده است:

سال ۱۹۲۵	مظنی لیره انکلیسی در تهران	مظنه نقره در لندن
در ماه ژانویه	٤١,٥٠ قران	۳۲ پنس (یك اونس)
» فوریه	» ٤١,٨٣	» ۳۲ ۱/٤
» مارس	» ٤٢	» ۳۱ ۱٤ ۱٦
» آوریل	» ٤٢	» ۳۱ ۱/۱٤
» مه	» ٤٢,٣٣	» ۳۱ ۱/۰٤
» ژوئن	» ٤٢,١٢	» ۳۲
» ژوییه	» ٤٢,٢٢	» ۳۲
» اوت	» ٤٣,٣٠	» ۳۳ ۱/٤
» سپتامبر	» ٤٣,٣٧	» ۳۳
» اکتبر	» ٤٢,٦٠	» ۳۲ ٥/۸
» نوامبر	» ٤٢,٩٠	» ۳۲
» دسامبر	» ٤٣,٧٥	» ۳۱ ۳/٤
بطور متوسط درسال .	٤٢,٤١ قران	۳۲ ۱/٤۸ پنس یك اونس

برای اثبات این مدعا یك سلسله جدول کاملاً صحیحی درین جانقل میکنیم:

بانک انگلیس مظنه لیره را در بازار ایران از روی دلخواه، فقط با حساب مخصوص به منافع خود بدون هیچ گونه مطالعه و ضعیت مظنه‌جات دیکته میکند. باین طریق مظنه لیرهٔ انکلیس در تهران از قیمت حقیقی خود بطور متوسط ١٢٨٪ عقب می‌ماند.

در نظر اول خیلی عجیب بنظر می‌آید که چرا بانک انکلیس مظنه لیره‌را تنزل میدهد. زیرا بخصوصه این قبیل تنزل در قیمت لیره برای تجارت انکلیس مقرون بصرفه نیست، زیرا تجار ایرانی از مظنهٔ نازل لیره استفاده کرده و شروع بخرید امتعه انکلیس با تفاوت ١٢,٨٪ ارزانی می‌نمایند ولی باید در نظر داشت که سیاست استعماری بانك مسافت بعیدی ازین همدردی و اظهار عواطف نوع دوستانه دور است.

سیاست تجارتی انکلیس برای تشویق و یا فریب این تنزل مظنه‌را ایجاب‌می نماید. باین وسیله بانک از تجار ایرانی لیره‌های آنهارا که نتیجهٔ تجارت ایران از صدور خرما، روده، قالی، و تریاك است به قیمت نازلی از آنها ابتیاع می نماید. درین معامله تجار ایرانی

قسمت عمده از عواید و منافع خودرا از دست میدهند. بمناسبت مظنه نازل لیره و بعلاوه بعلت ذی حق بودن درچ پ اسکناس بانک انگلیس تجارت ایران را با ممالك دیگر مخصوصاً با اتحاد جماهیر شوروی در مضیقه و تنگنا میاندازد زیرا وسیلهٔ حمل و نقل وجوه، ترویج مسائل مالی استثناءً بوسیله بانک انگلیس در ایران اجرا میشود و بعلاوه کلیه وسائل تبدیل پولهای خارجی با نرخ غیرعادلانه بپول نقره ایران دردست او تمرکز دارد.

بمناسبت مظنه نازل لیره بانک انگلیس از محاسبه دولت ایران عواید و منافع بیشماری می‌برد، زیرا کلیهٔ قروض ایران به انگلیس به پول لیره است و باین جهت بانك قبل از وقت یعنی نزدیك هر موعد پرداخت اقساط دولت ایران به انگلیس مخصوصاً مظنهٔ لیره را ترقی داده و بر عکس وقتی که انگلستان پولی بدولت ایران تادیهٔ میکند یك مرتبه مظنه لیره‌را تنزل میدهد. این طریقه و سیستم غارت کاملاً صورت علنی بخود گرفته و هر ایرانی ازین سیاست معلومات و اطلاعی دارد. روز نامه‌ها راجع بان فریاد میزنند مقاله می‌نویسند ولی با همه این احوال صرف نظر از تنفر جدی عمومی این سیاست بدون هیچگونه ننگ و عاری توسعه یافته و ادامه پیدا میکند.

در اوائل نوروز یعنی هنگامیکه تجار قروض خودرا بابت اجناس خارجی تادیه میکنند بانک انگلیس مظنهٔ لیره‌را ترقی میدهد و برعکس پس از ایام عاشورا یعنی وقتیکه تجار باروپا سفارش اجناس و امتعه میدهند مظنه و نرخ لیره یکباره تنزل داده میشود این دیگر سیاست تشویق در جارت با انگلیس نیست بلکه چپاول و غارت مستقیم بوده و دامی است که برای صید تجار باز میشود، مخصوصاً این وضعیت در موقعیکه تجارت خانهای همدان با ادارات تجارتی بغداد تفریغ محاسبه میکنند صورت جدی بخود میگیرد.

تزلزل مظنهٔ لیره یعنی ترقی و یا تنزل قیمت آن درهمه شهرهای ایران یکسان نبوده و برای تمام نقاط مملکت حتمی نیست. عموماً هر شهری که تجارت آن احتیاج به تفریغ محاسبه با طرفهای خود یا خرید و فروش بروات لیره داشته باشد این سیاست در آنجا عملی شده و از پیش میرود. بسا اتفاق میافتد که تفاوت بین مظنهٔ یك لیره در تهران و یك لیره در شهرهای دیگر ایران به ۵٪ (کمتر) رسیده و رویهم رفته تفاوت بین تهران و لندن را ارقام قابل اهمیت ۱۸٪– ۱۵٪ تشکیل میدهند.

با اقامهٔ مدارك مذکوره در فوق ممکن است دلایل اصلی تنزل مظنهٔ لیره را در ایران به طریق ذیل شرح داده و بیان نمود:

درچه موقعی بانك لیره‌را تنزل میدهد؟	درچه موقعی بانك قیمت لیره‌را ترقی میدهد؟
۱ــ درموقع پرداخت هرنوع آوانس یا قرضه بدولت ایران. ۲ــ درموقع خرمن و دادوستد مواد اولیه در ایالات شمالی که تجارت آن با جماهیرشوروی است. ۳ــ در موقعیکه اجناس و امتعه غیر انگلیسی تبدیل به پول میشوند. ٤ــ بعداز دهه عاشورا و محرم که تجار باروپا سفارشات میفرستند. ۵ــ موقعیکه کمپانی نفت انگلیس و ایران بدولت سهم می پردازد.	۱ــ در نوروز یعنی وقتیکه تجار قیمت امتعه خریداری خود از خارجه را می‌پردازند. ۲ــ وقتیکه بانك روس و ایران از طریق لندن به مسکو پول میفرستند. ۳ــ موقعیکه دولت ایران اقساط قرض خودرا بانگلیس می پردازد. ٤ــ در موقع بستن بالانس سالیانه. ۵ــ در تمام مواقع مختلف و عادی که بحال بانك نافع باشد.

سیاست «صرف چیست»؟ در تمام ممالکی‌که پول نقره در معاملات آن جریان داشته و سیستم واحد نقدی در آن‌ها مفقود است، درکلیه جاهائی که طرق و شوارع آن ترقی و توسعه لازمه‌را نه پیموده و حمل و نقل پول درآن از نقطهٔ دیگر تاحدی محتمل خطر است واضح است که حواله یا انتقال پول از شهری بـه شهر دیگر متضمن پرداخت یا وصول تفاوتی که «صرف» نامیده میشود میباشد.

نرخ این تفاوت در اثریك سلسله عللی تعیین میگردد، هنگام تعیین صرف، قبل از همه تناسب نقدی مقدار پول موجوده در شهرهای مختلف، خطر حمل، وقتیکه برای حمل باید مصرف شود، انتظار، احتیاج و پیشنهاد جارتی نقاط مختلفه به پول و غیره در نظر گرفته میشوند. باین ترتیب عمل متشکل و تعیین کننده نرخ «صرف» باید دلایل معنی دار و کاملاً صحیح اقتصادی و مالی بوده باشد.

و قتیکه اصلاً در ایران نه بانك انگلیس و نه بـانک استقراضی وجود نداشته است نرخ صرف در موقع حواله یا انتقال پولی از شهری بـه شهر دیگر بوسیله بازار تعیین شده و کـاملاً مربوط بـه تظاهر اقتصادی مملکت بوده است. رقابت صرفهای بازاری امکان تعیین صرف

واحدیرا که متناسب با وضعیت اقتصادی مملکت باشد ندارد. بانك پس از اخذ انحصار انتشار اسکناس از دولت ایران وضعیت عمومی آن را تغییر داد، بدین معنی‌که به ترویج اسکناسهای جداگانه برای هر شهری بطور جداکانه مبادرت نمود و این اسکناسها فقط در محور معاملاتی آن شهر و اطراف متعلق به‌آن رایج بوده و اعتبار داشته‌اند. با چنین وضعیتی صرف که وصول آن از پول نقره صورت میگرفت شروع به بکار رفتن در معاملات بانک انگلیس یعنی در جائیکه وجوه بروات در محل با اسکناس پرداخته میشوند نموده و یکی از منابع عمده عواید بانک مزبور محسوب گردید.

بانک استقراضی ایران در موقع خود بدون داشتن سرمایهٔ هنگفت و استفاده از اعتبار غیر محدود بانک دولتی و همچنین با استفاده از وجوه زیادی که در حساب جاری داشته در سیاست بانك انگلیس و تعیین نرخ صرف تاثیرات عمدهٔ می‌نمود. پس از انحلال بانک مذکور ایران مجدداً در تحت اختیار غیر محدود بانک شاهنشاهی افتاد و نقره‌های مسکوك که از محل ضرابخانه یعنی از تهران به سایرنقاط مملکت بوسیله عرابه و گاری حمل میشد (فقط از سنوات اخیره حمل پول با اتومبیل انجام میگیرد) نقره‌ها عموماً در صندوقهای ۱۰۰۰ تومانی و بوزن تقریباً سیصد پوط حمل میگردید. مثلاً حالاحمل پول نقره به دزداب بیش از بیست روز طول نمیکشد در صورتیکه قبل از استفاده از اتومبیل حمل و به منزل رساندنش کمتر از ۷۰-۶۰ روز امکان نداشت. علت اصلی وصول و پرداخت صرف این است ولی صندوق شعبات محلی بانک انگلیس غالباً مملو از قران بوده و بانک محتاج به حمل آن نمیباشد زیرا کلیه وجوه عواید گمرکی و مالیاتی دولت ایران در اختیار و تصرف اوست.

و از این جهت زحمت هیچگونه حمل و نقل را بخود راه نداده و از همان پولی‌که مجدداً بصندوق او رجعت خواهد کرد به طلبکاران خود می‌پردازد.

در بین‌النهرین و هند هم موقع حمل و حواله روپیه از شهری بشهر دیگر صرف پرداخته میشود ولی در آنجا صرف به تنهائی دارای ماهیت اقتصادی است. درآن جا تناسب اقتصادی صحیح نقود نقره را دریك ناحیه یا شهر با تطبیق آن با ناحیه و شهر دیگر تعیین میکنند. در آنجا فصل احتیاج به نقره، قیمت حمل و نقل، خطر حمل آن تعیین میشود. مختصر صرف در آنجا مربوط به یك رشته علل اقتصادی‌که در تحت نظارت و تفتیش است میباشد. اما وضعیت

صرف در ایران مخصوصاً امروزه بکلی صورت دیگری دارد. در سالهای اول بعد از انقلاب روسیه تقریباً تا ۱۹۲٤ میلادی بانك انگلیس که فعال مایشاء و عامل انحصار کلیه معاملات بانکی و بطور عموم کلیه مناسبات مالی مملکت ایران محسوب میگردید بمناسبت بعضی مسائل سیاسی، حدود میزان معینی در نرخ صرف قائل و فقط درماه مارس و آوریل ۱۹۲۵ تغییرات کلی درین قسمت بظهور رسید.

از اوائل سال ۱۹۲۵ از وقتیکه دولت انگلیس شدت رقابت امتعه و اجناس شوروی راکه پیوسته در سرتا سر مملکت منتشر میشد احساس کرد تصمیم گرفت فقط به تجاری که با امتعه انگلیسی معامله میکنند مساعدت نماید. باین مناسبت نرخ را از ٤٪ به ۱.۸٪ تقلیل داده و همچنین برای یك سلسله از شهرهای جنوب بروات تجارتی‌را بدون اخذ صرف قبول و ایصال میکند. باین طریق بانک شهنشاهی برای تشویق تجار در تجارت با امتعهٔ انگلیس نرخ صرف‌را از ٤٪ به ۱٫۸٪ تقلیل داده و تقریباً درین معامله تا حدود یك ملیون تومان «متضرر» میشود.

اینك باید به اهمیت سیاسی صرف مراجعه کرد ـ تا ایام اخیر چنانچه تاجر ایرانی امتعهٔ انگلیسی‌را از طریق بنادر جنوب وارد کرده و مایل به تفریغ حساب خود بوسیله ایصال و حوالهٔ پول از جنوب ایران میشد بایستی به بانک انگلیس مراجعه میکرد. بانك به مقدار لازمه باو برات فروخته و بعلاوه ۲٪ هم بو تادیه میکرده است. از طرف دیگر چنانچه تاجر در شهرهای جنوبی ایران مبلغی پول نقد تهیه میکرد، بانك آن‌را بشکل برات از مشارالیه خریده و بعلاوه ٤٪ هم ازین مشتری بنام حق‌العمل وصول میکرد. برعکس در تعیین نرخ گران صرف در روی بروات نقاط شمالی خودداری میکرد زیرا تاسیس بانک روس و ایران از اواخر سال ۱۹۲٤ استقامت محکمی‌را در مقابل آن ظاهر ساخت. بانک روس و ایران یك رشته شعبات عمده در شهرهای مختلف ایران بازکرده و آن‌ها‌را بوسیله حمل و ایصال مستقیم قران نقد و خرید بروات از تجار ایرانی، تامین می‌نماید. بعلاوه در بازارهای ایران یك سلسله زیادی امتعه و اجناس مختلف شوروی از قبیل نفت، قند، مال ذرعی، بلور و شیشه آلات، کبریت، گالوش و غیره و غیره عرض اندام میکندکه مبلغ ماخوذهٔ از فروش آن به تضمین و استحکام نقره نقد و قران صندوق آن بکار میرود. این وضعیت فشار سختی به سیاست بانک

نکلیس در ایران وارد میسازد، زیرا در موقع تعیین نرخ صرف بروات شهرهائیکه درآن شعبات بانك روس و ایران موجودند، مجبور است که مخارج حقیقی ارسال پول رادر نظر بگیرد نه مثل سابق بدلخواه خود آن را تعیین کند.

آخرین قرارداد بانک با دولت ایران ـ بانک شاهنشاهی در مدت چهل سال موجودیت خوددر ایران به یك موءسسه مهم اجرائیه سیاست انگلیس و عامل نفوذ و نظارت آن در مسائل اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل یافته است.

در سال ۱۹۲۲ یعنی وقتیکه دولت ایران یکعده از مستشاران مالی امریکائی را برای دوایر مالی مملکت خود جلب و دعوت میکرد، بانک انگلیس ان هارا به منزلهٔ قوه ثالث و بی‌طرفی که ممکن است به منافع دولت خدمت کننده حساب و پیش بینی میکرد. ولی در حقیقت این پیش بینی نتیجه وارونه و برعکس داد، ... که میسیون مالی امریکائی با شرکت در دستگاه مرکزی دولت موفقانه از طرف انکلیسها برای اجرای مقاصد خود در قسمت معاملات پولی و امتیازی بانک شاهنشاهی استفاده نمیشدند بعلاوه امریکائیها در بسیاری از اوقات با انکلیسها دست بدست داده و برادرانه کار میکردهاند برای اثبات این قضیه ممکن است دلایل زیادی اقامه کرد ولی عجالتاً بیش از همه بحث در اطراف قرار داد منعقد بین بانگ شاهنشاهی (مستر رمل کیس) و وزارت مالیه ایران (سید محمد نصر و دکتر میلیسپو) در تحت نمره ۸۵ تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۲۶(×) بهترین دلیل زنده محسوب خواهد شد.

بموجب این قرارداد کلیهٔ وجوه عواید انحصار قند و چائی و عوارض ماخوذه از طرق و شوارع با صرف ۱,۲٪ به تهران حواله میشود. این وضعیت کاملاً به ضرر دولت ایران ختم میشود زیرا این پول مخصوصاً برای مدت طولانی بوده و بجهة احداث خط آهن تعیین شده است. بابت منافع سالیانه آن‌که مثل حساب جاری در اختیار و استفادهٔ بانك کذاشته شده فقط ۲٪ پرداخته میشود در صورتیکه از بابت حوالهٔ آن به تهران بانک ۱,۲٪ از دولت وصول میکند و در صورت فروش برات از همین پول به تجار ایرانی ممکن نیست کمتر از ۳ برای وصول صرف ضمانت کند.

(۱) به شماره ۱۰ تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۶ روزنامه طوفان و شماره ۲۱۵۳ تاریخ ۹ ژویه ۱۹۲۲ روزنامه ایران مراجعه شود.

از بابت کلیه وجوه دیگری که بمدت طولانی امانت گذاشته میشود دولت ایران با تخفیف ۱٫٤٪ صرف می‌پردازد. عموماً درین ج ۳٪ از صرف بطور حد اقل از دست ماخارج میشود.

در موقع خرید و فروش لیره مقرر شده است که بانك از دولت ایران هر مقدار لیرهٔ که بخواهد با تخفیف ۱٫۳٪ از مظنه یومیهٔ که حتی درخود بانك موجود است خریداری نماید و باین وسیله مجدداً بانك بطور حد اقل ۳٪ منفعت تازه تری ازین جا بدست میورد زیرا تبدیل لیره‌های خریداری از دولت ایران بفوریت برایش امکان پذیر است. چنانچه بدولت ایران خرید لیره لازم شود قرارداد با فراز گنگ زیرین ترتیب آن را معین میکند. «به مظنه ارزانتر از مظنهٔ معمولی بانک»! چنانچه گفتیم از بابت منافع وجوه دولت‌که بحساب جاری در بانک سپرده شده بانک فقط ۲٪ بدولت میدهد ولی از قروضی که در تحت تضمین عواید انحصار قند و چای بدولت پرداخته میشود بانک ٦٪ ماخوذ میدارد. این قبیل چپاول علنی از ملت ایران فقط بـه شرط اینکه در راس حکومت مستخدمین باونای انگلیس قرار گرفته باشند امکان پذیر است.

دریکی از جلسات عمومی سالیانه صاحبان اسهام بانک شاهنشاهی در لندن صورت بالانس که بـه ۲۰ ماه مارس ۱۹۲۸ راجع است منتشر گردیده و دراین صورت منافع بانک به مبلغ ۱۳۵٫۳۱۱ لیره یعنی دو دفعه بیشتر از منافع سالهای قبل از جنگ (درسال ۱۹۱۲ منافع بانك معادل ٦۱۸۰۰ لیره بوده است) تعیین میشود.

منافع سالیانه بانک نسبت به قبل ا جنگ دو بلکه سه دفعه زیادتر شده است مثلاً بقرار ذیل بوده:

در ۱۳۰۹ (۱۸۹۱) . .	٤۷۷۱۱	فوند استرلینگ	۱۳	شلینك	۳۰	پنس
« ۱۳۱۲ (۱۸۹٤) . .	۲۹۳۱۸	«	۱۳	«	۱۰	«
« ۱۳۱٦ (۱۸۹۸) . .	۳۹۲٦٦	«	۱۱	«	۷	«
« ۱۳۲۰ (۱۹۱۲) . .	٦۱۸۰۰	«	—	«	—	
« ۱۳۲٤ (۱۹۱٦) . .	٥٤۲۰۰	«	—	«	—	«

تزیید منافع تا ۱۳۵۳۱۱ فوند استرلینك ۱۳ شلینك و یک پنس دلیل عمده ترقی استثمار امپریالیستی از ایران بوده و شاهد آنست که میلیسپو مستشار امریکائی تا چه حد منافع مملکت را «حفظ» میکرده است.

از این بالانس واضح میشودکه با وجود چاپ ۲۵۲۷٤۷۱ لیره اسکناس و با استفادهٔ از مبلغ امانات نقدی مخصوصاً وجوه دولتی‌که بالغ به ۷۸۰٤٤۰ لیره بوده و جمعاً بالغ به ۱۰۲۳۱۹۱۱ لیره انگلیسی میشود مبلغ ۸۱۵۷٤۰٤ لیره‌که ۸۰٪ را تشکیل میدهد کاغذهای قیمتی

(بحساب قران در صورت ارزش هر لیره ۴۸ قران).

	۱۹۲۴	۱۹۲۵	۱۹۲۶	۱۹۲۷	۱۹۲۸
۱ــ سرمایه که بانک انگلیس بدان متکی بوده در ۲۱ ماه مارس هرسال عبارت بوده از . . .	۳۰۰۷۴۵.۷۲۸	۳۰۱۸۱۷۶۱۶	۳۷۴۵۹۹۱۰۴	۴۷۰۷۹۸۳۰۴	۵۵۴۴۹۱۷۲۸
۲ــ بعلاوه اسکناسها ئیکه بوسیله بانک بموجب امتیاز انحصارات آن چاپ شده	۵۰۸۸۵۱۴۸	۶۲۴۵۵۰۰۸	۸۸۳۸۸۱۶۰	۱۰۳۴۳۵۲۹۶	۱۲۱۳۱۸۶۰۸
۳ــ بعلاوه امانات و حسابهای جاریه دولت وتجار	۱۹۹۹۴۴۰۵۴۴	۱۸۸۰۰۶۲۰۸	۲۳۲۴۵۰۹۴۴	۳۱۱۲۰۳۰۰۸	۳۷۴۶۱۳۱۲۰
۴ــ سرمایه‌های احتیاطی که فرع منافع تجارت میشد	۳۱۱۰۰۰۰	۲۰۱۶۰۰۰۰	۲۲۵۶۰۰۰۰	۲۴۹۶۰۰۰۰	۲۷۳۶۰۰۰۰
۵ــ سرمایه مخصوص به بانک	۳۱۲۰۰۰۰۰	۳۱۲۰۰۰۰۰	۳۱۲۰۰۰۰۰	۳۱۲۰۰۰۰۰	۳۱۲۰۰۰۰۰
۶ــ باین ترتیب سرمایه اصلی وخصوصی بانک فائض ٪ ٪ غیر قابل اهمیتی را باین طریق تشکیل میدهند . . .	۱۰,۳ ٪	۱۰,۴ ٪	۸,۳ ٪	۸,۶ ٪	۵,۶ ٪

در صندوق بانک حفظ و حراست میشوند باین وسیله قرانهای نقدی فلج شده از دوران معاملاتی باز می‌مانند، تجارت از وسیله عمده و ضروری خود که مثل سرمایهٔ مرده در صندوق بانک خوابیده و تقریباً باحدی پرداخته نمی‌شود، محروم میشود.

در عین حال با داشتن چنین قشون ظفر نمون احتیاطی برای بانک امکان دارد که نرخ صرف را بطور دلخواه تعیین نموده و به جیب بری از تجار ایران مشغول شده و عموماً به ترقی و پیشرفت مملکت ضربه های مهلك وارد ساخته و از هر حیث آن را بخود وابسته و مطیع سازد این است سیاست معمولی و روزمرهٔ بانک انگلیس در ایران.

در بالانس سال ۱۹۲۸ بمناسبت تزیید سرمایه احتیاطی بحدی که تقریباً بالغ بر سرمایه اساسی اولیه بانک میشود دقت محقق موجه میشود و بالاخره پس از تجزیه بالانس های پنج سالهٔ اخیر بانک نتیجه فوق بدست می‌آید (ص ۷۹).

این وجوه که به اقتصاد ملی ایران متعلق بوده نه ببانک انگلیس، چه شده و بکجارفته‌اند؟ باید صریحاً گفت که بوسیله بانک به تقویت و پیشرفت قدرت مستعمراتی بریتانیای کبیر در ممالك مستعمره و نیم (ص ۸۰).مستعمره هم چنین ایران و برای استثمار آنی امپریالیستی فرستاده شده به این وسیله قبل از همه شکل استفاده از ثروتی که قسمتی از آن بدون هیچ گونه حرکت در صندوق های بانک خوابیده و قسمتی دیگر به ممالك تحت قیمومت و تحت الحمایه برای رفع احتیاجات لازمه توزیع و تقسیم شده واضح و ثابت میگردد. این مسئله ممکن ساخته است که تجار ایرانی را بوسیله صرف و نرخ قران و سایر عملیات «بانك شاهنشاهی» غارت کنند.

کسانی که میل باطلاع از بالانس نقدی ایران می باشند لازم است این ارقام را بخاطر داشته باشند. منافع خالص بانک انگلیس درین سالها پس از وضع کلیه مخارج عبارت بود از:

۱۹۲۳	۱۹۲٤	۱۹۲٥	۱۹۲٦	۱۹۲۷
۲٥٤۸٤٦٤ قران	٤۳٤۱۰۷۲	٦۲۱۱۲٤۸	٦٤۹۷٥٦۸	٦٤۹٤۹۲۸

و کلیتاً درپنج سال ۲٦۰۹۳۲۸۰ قران. باین وضع لازم به تکرار نیست که بانک انگلیس آلت استثمار امپریالیستی بوده و مملکت ایران را غارت می کند، حالا باید دید دولت ایران بنا به قرار داد خود درین سالها چه مبلغی اخذ کرده است:

۱۹۲۸	۱۹۲۷	۱۹۲٦	۱۹۲٥	۱۹۲٤
۳۰۰۰۰۰ قران	۲۰۰۰۰۰ قران	٥۷۹۰۷٥ قران	۲۲٥٦۹٦ قران	۱۳۱۷۱۳ قران

بموجب صورت فوق بابت کلیهٔ پنج سال دولت مبلغ ۱٤٦٦٤۸٤ قران یعنی قریب همان مبلغی را که برای نگهداری میلسپو-وجودیراکه بعلت شرکت و دخالت او این غارت صورت عملی بخود گرفت پرداخته است، وصول کرد.

این مسئله از روی ارقام مطابق قران بنرخ ۴۸٪ تائید میشود:

	۱۹۲۴	۱۹۲۵	۱۹۲۶	۱۹۲۷	۱۹۲۸
۱ـ بوسیله بانک از شرکت در معاملات مملکتی خارج شده	۲۲۱۶۸۳۵۳۶	۲۰۹۹۹۱۶۹۶	۲۸۲۱۰۱۸۴۰	۲۹۹۷۵۶۶۴	۳۹۱۵۵۵۳۹۲
۲ـ در صندوق بانک حفظ شده و یا مثل امانت به بانک های لندن سپرده و حواله شده	۱۴۲۶۵۹۹۸۴	۱۲۸۴۳۸۳۵۲	۲۰۳۷۱۰۶۰۸	۲۰۴۵۸۸۶۲۴	۳۴۷۳۷۶۸۸۰
۳ـ بشکل کاغذ به بریتانیای کبیر و قرض های مختلف به تحت الحمایه های او	۷۹۰۲۳۵۵۲	۸۱۵۳۳۳۴۴	۷۹۳۹۱۲۳۲	۹۵۳۸۷۰۴۰	۱۴۴۱۷۸۵۱۲
۴ـ نسبت به پول ایران که برای حفاظت به بانک سپرده شده بودند از مبادلات خارج شده . .	۸۲,۲ %	۷۷,۲ %	۸۲,۴ %	۲۶,۲ %	۷۴,۸ %

سعی در استقلال یا تجدید اسارت ـ تقریباً بیست سال تمام تا انقضاء مدت امتیازی بانک شاهنشاهی باقی میماند. در ۱۹۲۴ نماینده اداره مرکزی بانک از لندن بایران و رود کرده و برای

تمدید اعتبار امتیاز مجدداً برای ۶۰ سال دیگر با دولت مشغول مذاکره گردید ولی نتیجهٔ این مذاکرات به وصول جواب منفی منتهی شد. انگلیسها در موفقیت به مسئلی که پیش بینی کرده و انجام آن را تعهد میکنند فوق‌العاده پافشاری کرده و سماجت میکنند، یکدفعه، دو دفعه شنیدن جواب رد به هیچ وجه آنهارا مایوس نکرده و از رو نمی‌برد. چنانکه دیده میشود، بازهم همین مسئله یعنی موضوع تمدید امتیاز بانك شاهنشاهی جزو مسائلی شده است که مذاکره در اطراف آن برای سال ۱۹۲۹ باید ادامه پیداکند. با دلایل موجوده ممکن است تجدید این خطررا پیش بینی کرد، زیرا ممکن است که دولت ایران به مناسبت تزیید سهم منافع خود تطمیع شده و به «تجدید این امتیاز» تن در دهد.

مسئله تاسیس بانك ملی که در اطراف آن از سال ۱۹۲۶ هیاهو شروع شده بود فقط در ۸ سبتامبر ۱۹۲۸ صورت عملی بخود کرفت (قانون ۱٤ اردی بهشت ۱۳۰٦).

سرمایه بانك ملی عبارت از دو ملیون تومان میباشد که عجالتاً ٤٠٪ این مبلغ را دولت گذاشته. بانک ملی بموجب مقررات نطامنامهٔ خود به هر قبیل معاملات بانکی مبادرت کرده و سعی در توسعهٔ تجارت، صنعت و اقتصاد ملی ایران خواهد نمود بانك ملی در تحت مدیریت (لیندیبلات و ردت) ودو نفر از متخصصین مالی آلمان اداره میشود. سرمایه اصلی بانك عبارت از مبلغی است که از فروش املاك خالصه و جواهرات سلطنتی که آن هم پس از قراردادهای زیاد، شور، بحث و تصمیم بدست میاید خواهد بود.

واضح است که بانك ملی با سرمایهٔ غیر قابل اهمیت خود قادر به مبارزه و رقابت (که «زمامداران» وقت و کسانیکه مقدرات ملت ایران دردست آنها ست هرگز میل بادامهٔ آن نیستند) با بانك مقتدر و پرثروت انگلیس نمی باشد.

بارژیم حاضراین مسئله‌حتمی است که دستهٔ طرار زمامدار درباری حداً در فکر مبارزهٔ با سیاست غارتگرانه انگلیس نیستند زیرا اگر غیر این بود پس از ۸-۹ ماه جنجال و هیاهو بانك ملی را با این سرمایه قابل مسخره و خنده آور تشکیل نمیدادند! بله این قدمی هم که برای صورت خارجی دادن باین مسئله برداشته شده فقط دراثر فشار محافل تجارتی بوده و الاخود دولت در انجام این امر ابداً سعی نداشته و عجلهٔ ابراز نمی کرد.

اول اوت - روز بین المللی بر علیه جنگ امپریالیستی

با وجود اینکه جنگ عمومی سال ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ نه فقط موجب دهها میلیون قربانی شد بلکه تادیه‌ٔ مبالغ هنگفت قروض جنگی‌را بردوش نسل‌های آینده تحمیل‌کرد معذلك سرمایه‌داری عالم با حرارت تمام آمادهٔ جنگ جدید میشود. عدهٔ افراد قشونی در ممالك سرمایه‌داری حالیه به مراتب بیش از سال‌های قبل سال (۱۹۱٤) است. تقریباً در تمام ممالك سرمایه داری تجهیزشدید و کامل مداومت دارد. با شدت تمام جهازات عظیم بحری ساخته شده و اسکادرون‌های هوائی عدیده ایجاد میگردد. اصول جدیده اعدام توده‌های عظیم انسانی بوسیله گازهای زهرآلود اختراع میشود و امتحانات و تجربیاتی بعمل می‌آورندکه آئروپلانهای حامل بمب‌را که ازیك مرکز (بدون طیاره‌چی) بومب سمی مهلك بهسر شهرهای بی دفاع دشمن میریزد آداره کنند. خلاصه کلیهٔ قریحهٔ سرمایه‌داری و قوهٔ اختراعی‌را برای خدمت سرنیزه های دول امپریالیستی بکار می‌برند.

دنیا برای دول عظیمه سرمایه‌داری معاصرتنگ شده است. عدم کفایت بازارهای فروش ومنابع مواد خام حتماً باعث کشمکش های جنگی جدید میشود. درعصر امپریالیزم مبارزه درسر تقسیم و تجدید تقسیم بازارهای دنیا و منابع مواد خام حتمی است زیراکه محاربات کاملاً مربوط به وجود رژیم سرمایه‌داری است. بدین جهت تمام این مذاکرات صلح طلبانه (پاسیفیك) وکمیسیون خلع سلاح در ژنوکه بورژوازی و سوسیال دموکرتها از آن دفاع میکنند فقط برای فریب تودهٔ زحمتکشان است. مخصوصاً بطورعلنی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی‌که کارگران و زارعین آنجا سرمایه‌داران و ملاکین خودرا اخراج کرده درتحت شرایط سخت سوسیالیزم را ایجاد میکنند آمادهٔ جنگ میشوند. ازین حیث بیش ازهمه امپریالیزم انگلیس کوشش میکند. از آنجا که انگلیسها عادت کرده‌اند همیشه با دست خارجی جنگ نمایند باین جهت کلیه ممالك همسایه اتحاد جماهیر شوروی‌را برای جنگ بر علیه کانون انقلاب دنیا مساعدت کرده مسلح میسازند.

بدین جهت کنگرهٔ ششم بین‌المللی کومونیستی تصمیم گرفت که:
«درمقابل مساعدت جدی دول عظیمه امپریالیستی برای حمله و هجوم بر علیه اتحاد جماهیر شوروی، کشمکشهای جنگی سرمایه داران خونخوار بایکدیگر که نضج گرفته است ومداخلهٔ علنی وعملی درچین ودرمقابل رول خائنانهٔ کلیهٔ دستجات مختلف سوسیال دموکراسی بین‌المللی که کارگران‌را درمقابل سرمایهٔ مهاجم خلع سلاح نموده ولی ضمناً جداً و بطرز ننگ‌آور دستجات امپریالیستی ممالك خودرا حمایت میکنند، درکلیه این مقدمات جنگ جدید عمومی ـ کنگره عقیده دارد. وظیفه وتکالیف تمام کومونیست ها ست که درشرایط سخت حال حاضر مبارزه خودرا بر علیه خطرجنك شدید و زیادکرده وفی‌الفور داخل تشکیل اقدامات بین‌المللی بر علیه جنگ امپریالیستی که‌پیش می‌آید بشوند».
ایران یکی از ممالك نیم مستعمره وتحت فشار امپریالیزم انگلیس و روسیه تزاری بودکه در موقع جنگ امپریالیستی مورد صدمات واطمات جانی ومالی گردید. دستجات قشون متخاصم امپریالیستی روسیه و انگلیس و آلمان و ترکیه ـ ایران را یکی از فرونت‌های عملیات جنگی خود قرار دادند دهات و شهرها و مزارع ایران هرچند روزدر دست یکی ازین دستجات قشونی جنگجو غارت و ویران گردید. در اثر فتوحات امپریالیزم انگلیس و شکست آلمان و ترکیه، ایران به تمام معنی اسیر و مستعمرهٔ انگلیس شده و درسال ۱۲۹۸ با قرارداد معروف وثوق‌الدوله و انگلیس قشون انگلیس سراسر ایران‌را متصرف شد. مرتجع‌ترین حکومتها سرکار آمد. در نتیجهٔ غارت مزارع و محصولات و خرابی ساختمان های زراعتی و آلات و حیوانات زراعتی و کثرت قشون اجنبی ایران دچار قحطی معروف و امراض عام وامراض مسریهٔ حیوانی گردیده و بیش ازیك ملیون نفوس تلف شد. آثارو بقایای این خرابی تا امروز هم در مسئله زراعت ایران معلوم و محسوس است. زحمتکشان ایران بقدرکافی طعم تلخ و ناگوارجنگ عمومی‌را چشیده‌اند مخصوصاً امروزکه دیکتاتوری ارتجاعی پهلوی بهمدستی امپریالیزم انگلیس بضرر کیسهٔ زحمتکشان ایران و با یك مظالم و اجحافات باور نکردنی مجدداً میخواهد ایران‌را یکی از صحنه ها و فرونت های جنگ امپریالیستی بر علیه حکومت جماهیر شوروی نماید بیش از پیش دورنمای محو قطعی و حتمی توده‌های وسیع زحمتکشان ایران در مقابل چشم است.
انقلاب اوکتوبر وایجاد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی در روسیه تزاری سابق یکی از عوامل بزرگ حیات و استقلال وپیشرفت

اقتصادی و آزادی آتیهٔ زحمتکشان ایران است. نسخ و الغاء معاهدات ننگین وظالمانهٔ ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ ورژیم کاپیتولاسیون و اخراج قشون انگلیس ازایران و ایجاد و دوام نهضت‌های انقلابی گیلان و تبریز و خراسان قسمت عمده‌اش مرهون سیاست صلح طلبانه‌و انقلابی دیکتاتوری پرولتاریات روسیه است. ازین سبب حمله و هجوم به حکومت شوروی و مداخله مسلحانه در امور این مملکت نوزاد زحمتکشان من غیر مستقیم لطمه و حمله به منافع اقتصادی و سیاسی تمام زحمتکشان ایران خواهد بود.

زحمتکشان ایران مثل زحمتکشان تمام مشرق زمین‌که بیداری وپیشرفت خودرا از پرتو فتح انقلاب اوکتوبر بدست آورده‌اند دفاع اتحاد جماهیر شوروی-وطن تمام کارگران و زحمتکشان دنیارا وظیفهٔ حتمی و واجب خود می‌شمارند.

اینک‌که خطرجنگ محسوس است و امپریالیستها برای مطامع و منافع خود برعلیه تمام زحمتکشان و کارگران و در مرحلهٔ اول برعلیه حکومت شوروی آمادهٔجنگ میشوند، اکنون‌که اتحاد پهلوی و امپریالیزم انگلیس مهیای حمله به سرحدات شوروی میگردند فرقهٔ کومونیست ایران‌که این سیاست خائنانهٔ حکومت مرتجع پهلوی‌را مید اند باید با جدیت و فعالیت تمام اقدمات و عملیات اول ماد اوت‌را برعلیه جنگ عمومی امپریالیستی و خطر حمله‌به اتحاد جماهیر شوروی تشکیل بدهد. علی‌رغم اقدامات ارتجاعی و خائنانه و نقشه های خونین اتحاد انگلیس و پهلوی تودهٔ زحمتکشان ایران باید درتحت رهبری فرقهٔ کومونیست صدای اعتراض وتنفر خودرا برعلیه‌جنگ امپریالیستی بلند کرده وبا تمام قوا برای دفاع اتحاد جماهیر شوروی و صلح حقیقی آمادهٔ جنگ انقلابی شوند. درروز اول اوت زحمتکشان ایران باید با کارگران دنیا و برادران اسیر ومظلوم شرق و غرب خود هم‌صدا شده و اعتراض و تنفر خود ازجنگ و طرفداری ازصلح و دفاع کامل و قطعی اتحاد جماهیر شوروی‌را از حملات امپریالیستها نمایش دهند.

در صورت حملهٔ حکومت های امپریالیسی به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و جنگ بر ضد آن پرولتاریت بین‌المللی بایستی باین حمله و جنگ با جسورترین و قطعی ترین تظاهرات و اقدامات توده برای سرنگونی دول امپریالیستی درتحت شعار دیکتاتوری پرولتاریات واتفاق با اتحاد جماهیر سوسیالیستی جواب دهد. (قطعیات کنگرهٔ ششم بین الملل کومونیستی)

افغانستان خون آلود یا صحنه سیاست حاضره امپریالیزم انگلیس

دومین مرحله جنگهای خونین داخلی افغانستان پس از هفت ماه با استقرار سلطنت عمل مرتجع امپریالیزم انگلیس بچه سقا و فرار امان‌الله‌خان به اروپا خاتمه یافت.

بواسطه موانع موجوده و تاخیر انتشار مجله ستارهٔ سرخ ـ ما نتوانستیم در مواقعیکه جنگهای داخلی با حرارت تمام شعله‌ور بود و خون ملت ستمکش افغان بیهوده میریخت کاملاً نظریات خودرا به معرض افکار خوانندگان بگذاریم.

پیش آمدهای ناگوار افغان تنها یك مسئله و کشمکش داخلی نیست. وقایع این مملکت کوچك دور افتاده امروزه یك موضوع بین‌المللی و دنیائی است.

امپریالیزم انگلیس مثل نمایندهٔ دنیای سرمایه‌داری حاضر، تمایلات و آرزوهای خودرا در پیش آمدهای افغانستان جلوه‌گر میسازد. امپریالیزم دنیا و در رأس آن انگلیس که همه روزه جلسات متعدده برای خلع سلاح و استقرار صلح عالم تشکیل میدهد و قرار داده ی تحریم جنگ کلوگ و غیره را با چهره بشاش و دست سخا وتمند امضا میکند بیش از پیش خودرا برای جنگ آیندهٔ عالم گیر حاضر میسازد. امروزه نگاهداشتن مقام اولویت و انحصاری امپریالیزم بدون وسائل قهریه و جبریه و بدون تجهیزات و تسلیحات کامله با شرایط لازمهٔ فنی و علمی ممکن نیست. امروزه که کارگران ممالك سرمایه‌داری در اثر زندگانی سخت مرگ آور و فقر و ذلت بی نظیر بر پا خاسته و برای هجوم و حمله و انقلاب حاضر میشوند و ملل مستعمراتی لوای نفرت و اعتراض و قیام را بلند میکنند و حکومت شوروی و سوسیالیستی یك تکیه‌گاه و پشتیبان معنوی و مغلوب نشدنی عناصر انقلابی و شورش طلب دنیا شده است دقایق و ساعات احتضار فرمانروائی امپریالیزم نزدیك و محسوس گردیده درین موقع است که امپریالیزم خودرا محتاج به تجهیز و مسلح شدن می‌بیند. از مقدمات حتمی و لازم این تجهیزات قبل از همه جلوگیری از ترقی مادی و معنوی حکومت شوروی و محصور کردن نظامی و استراتژی اوست که ر

موقع لزوم با سهل ترین وسائل ضربهٔ قطعی را بر حکومت کارگران و زحمتکشان وارد آورد.

محتاج به ذکر نیست که موقعیت افغانستان تا چه حد در نظر امپریالیزم انگلیس مهم است. امپریالیزم انگلیس اگر افغانستان را به جنگ بیاورد از طرفی سیم خاردار دفاعی بدورهند «عزیز» خود میکشد و آن را از سرایت «خطر سرخ» حفظ میکند و از طرف دیگر فرونت مخالف حکومت شوروی سوسیالیستی را تامین و محکم می‌نماید. انگلیس درین سر زمین عقب مانده و فلاکت بار تمام همدستان مرتجع خود، آخوندها و بیگها و خانها و ماجرا جویان و قطاع الطریق‌های داخله افغانستان و امرای بخارا و خیوه و غیر ذلك و دستجات باسمه‌چی و حتی «شاهنشاه ایران» پهلوی را بدور خود جمع کرده و برای جنگ آتیه بر علیه حکومت شوروی صف آرائی میکند.

انقلاب اوکتوبر روسیه و هیجانات ملی تمام آسیا و بالاخره وضعیت مخصوصهٔ افغانستان این ملت را هم در سالهای بعد از جنگ وادار کرد که بر علیه سیاست امپریالیزم انگلیس قیام کند و در اثر جنگ سال ۱۹۱۹ با انگلیس و ترور حبیب الله خان و پیشرفت دستجات ملیون جوان افغانی و نهضت زارعین و زحمتکشان این مملکت، جنبش و تکانی در حال و وضعیات افغانسان حاصل شد. موقتاً افغانسان از تحت باجگذاری و قیمومیت انگلیس خارج شد. افغانستان با یك جهای نسبتاً تند به طرف اصلاحات و استقلال (به معنای معین و مشروط) پس رفت. زمینه برای محو آثار فئودالیزم و ترقی نهضت زارعین و دموکراسی مملکت آماده شد. حکومت ملیون جوان افغان درعین حال که نمایندهٔ طبقات تجار و ملاکین بود معذلك خود را به سیاست حکومت شوروی متمایل ساخت و زمینهٔ ترقی صنعتی و مدنی مملکت را فراهم آورد. این قدمها و اقدامات امپریالیزم انگلیس را مضطرب ساخت و با یاٌس و دغدغه خاطر میدید که افغانستان مثل یك روزنه اشعهٔ انقلاب کارگری دنیا و روسیه را به هندوستان منعکس میسازد بنابرین در صدد بر آمد که این روزنه‌را مسدود و این شعله عالمگیر- انقلاب پرولتاریاتی و مستعمراتی را در همین نقطه هم خاموش سازد.

حکومت امان الله و ملیون جوان افغانستان جنبه‌های منفی و ارتجاعی در خود داشت. این حکومت بیشتر به اصلاحات سطحی – از قبیل رفع حجاب و اعزام دختران به اروپا و ساختمان قصرها و غیره – تا به اصلاحات عمیقه و لازمه – مثل صنعتی ساختن مملکت و آزادی زارعین و ضبط اراضی ملاکین و تسلیم و تقسیم اراضی بین زارعین و زحمتکشان –

اهمیت میداد. این اصلاحات محتاج به پول زیاد و به ضرر طبقات زحمتکش شهری و بیشتر دهاتی بود. مالیاتهای جنسی موقوف و مالیاتهای نقدی بر قرار گردید. مالیاتهای نقدی از چهار برابر هم تجاوز کرد. زارع برای تهیهٔ مالیات و فروش محصول خود بچنك تجار رباخوار و دلالها و ملاکین و بازار اسیر میگردید. عمال و مستخدمین ادارات امان‌الله با نهایت قساوت و ظلم با طمع و غارتگری و رشوه خوری این پولها که قیمت جان و هستی زحمتکشان لخت و گرسنه افغانی بود وصول کرده و بکیسهٔ سرمایه‌داران خارجی میریختند. روز به روز دیوار و ستونهای قصرهای دار الامان بالا میرفت و کلبه‌هاوخانه‌های زارعین خراب و تباه میگردید. قشون و نظام اجباری مزید بر علت شد و زارع به آخرین درجه مقاومت و استیصال رسید. زارعین بستوه آمده و درجستجوی چاره و وسیله بودند برای آنها در قیام اقلاً امید فتح و خلاصی منظور بود. نارضایتی و هیجان زارعین و زحمتکشان منبع و وسیلهٔ بود که امپریالیزم انگلیس و طبقات و صنوف ارتجاعی افغانستان به آن تکیه کرده و شروع به حمله و اقدام نمودند. جنگ خونین و سبعانهٔ داخلی افغان به ضرر و خرابی مملکت و به منافع و آمال انگلیس شروع شد.

امپریالیزم تمام قوای جهنمی و ارتجاعی را برای جلوگیری از استقلال و اصلاحات افغانستان و سرکوبی و محو حکومت امان‌الله که کاملاً تسلیم او شده بود تجهیز کرد. در سرحدات هند و افغانستان طیارات و زره پوشها و توپها و تفنگ های زیاد و پول فراوان جمع آوری شد تمام ایلات جیره خوار انگلیس تا ناخن مسلح شدند. ملاها و خوانین و اربابان در تحت لوای «حفظ شریعت» برای هجوم و خونریزی حاضر شدند جنك جهاد بر ضد کفار که اسلام ادعامیکنند مبدل به جنگ اتادی کفار و آخوند ها برای برادر کشی و قصابی تودهٔ زحمتکش افغانی گردید.

حکومت پهلوی عامل تازه بدوران رسیده امپریالیزم انگلیس هم ازین ثواب و افتخار تاریخی محروم و بی نصیب نماند. هرات تاریخی که بهشت موعود دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه بود و در موقع خود حکومت تزاری بعنوان انعام در مقابل کشمکش و رقابت با انگلیس به دربار ایران وعده میداد درین موقع از طرف امپریالیزم انگلیس به حکومت پهلوی وعده داده شد. در عوض این انعام و بخشش حکومت پهلوی عهده‌دار شد که قشون خودرا برای اشغال اراضی افغانستان آماده کند و قدمهای اولیهٔ این کار بر داشته شد. نهب

نند و سخت حکومت پرولتاریتی شوروی حکومت پهلوی را ...
به نمایش حق بجانب و سکوت کرد اما به خیالات خام و حریصانه
آن خاتمه نداد.

دستجات دزد و قطاع الطریق و ضد انقلابی باسمه‌چی و بیگها و خانها و خواجگان و ملاهای بخارا و سمرقند و خیوه و ترکستان در بنوبهٔ خود برای کمك و حمله به خاك شوروی حاضر و درین کشمکش داخل شده‌اند.

اینست رول ارتجاعی و گندیده و کهنهٔ انگلیس امپریالیست در مرکز آسیا که با عقب مانده‌ترین و مرتجع‌ترین قوای موجوده این ممالك از پیشرفت ملت افغانستان جلوگیری میکند. این است اروپای عقب مانده و آسیای پیشرفته و مترقی که لنین به آن اشاره کرده است.

نقشه امپریالیزم انگلیس چیز تازهٔ نیست جزهمان نقشه‌ای که د عراق و ایران و فلسطین و حجاز و چین به موقع عمل گذاشت: ایجاد حکومتی که کاملاً دست نشانده و مطیع در بارلندن بوده و این ممالك ر مبدل به اسلحه خانه و محل مهمات و تجهیزات بر علیه حکومت شوروی نماید.

حکومت بچه‌سقا امروزه با شکست امان‌الله و سایر دستجات ملی و مترقی قسمت اول نقشهٔ امپریالیزم انگلیس را انجام داده و راه حملات آتیه بر علیه حکومت شوروی را صاف کرده است. این رول را ممکن است در آتیه بچه‌سقا یا حکومت دیگر مثل اوکه جانشین او خواهد شد (شاید نادرخان) انجام دهد. اما حقیقت مسلم اینست که افغانستان هم کاملاً در چنگال امپریالیزم انگلیس افتاد و خطر حمله و ضربهٔ امپریالیزم ازین نقطه بر علیه حکومت شوروی مسلم گردید.

حکومت کارگری ماکدونالد که فقط برای حفظ و مدافعه منافع سرمایه‌داران و اشراف انگلیس درین موقع سخت بروی کار آمده ماهیت مسئله را تغیر نداده و همان سیاست استعماری دولت محافظه کار را تعقیب خواهد کرد. این مسئله نباید باعث اشتباه و تردید احدی از زحمتکشان شرق گردد.

حزب کومونیست ایران که خود را پیشقدم و مدافع منافع کارگران و زحمتکشان میداند و صنوف کارگر و زارع و زحمتکش و کسبه خورده وعناصر انقلابی و متجدد حقیقی ایران عموماً باید اهمیت حاضرهٔ اوضاع افغانستان را بخوبی بفهمند و بدانند که:

۱ــ حکومت شوروی و دیکتاتوری کارگران در روسیه و سایر قسمتهای جماهیر متحده از قسمت افغانستان مورد خطر است و قبل

ز همه حکومت شوروی جوان تاجیکستان طرف حمله و تعرض امپریالیزم انگلیس و دستجات باسمه چی و ضد انقلابی های فراری است.

۲- استقلال و آزادی ملت افغانستان که در اثر جنگ های سال ۱۹۱۹ و نهضت های توده ای و انقلاب اوکتوبر بوجود آمده بود امروزه محو و معدوم و حکومت مرتجع و ضد انقلابی بچه‌سقا که دست نشانده و عامل امپریالیزم انگلیس و نماینده روحانیون و خوانین مرتجع افغان است در باره افغانستان را پامگذار و به طرف تعصبات مذهبی و تاخر و جهل و وحشیگری سوق میدهد.

۳- حکومت و دربار پهلوی از تلقینات و تحریکات امپریالیزم انگلیس دست نکشیده و از خیال اشغال اراضی افغانستان و تصرف هرات و محو استقلال افغانستان منصرف نشده است. این حکومت سرنیزه و مزدور یك خطر و دشمن بزرك ملت افغانستان است که در موقع لزوم با همدستی انگلیس از حمله و هجوم مضایقه نخواهد کرد.

٤- عملیات امپریالیزم انگلیس در افغانستان بخوبی نشان داد که خطر جنگ عالمگیر که در کنگرهٔ ششم بین‌الملل کومونیستی تصدیق شد و در تمام مطبوعات و اسناد کومونیستی و پرولتاریاتی منتشر است حتمی و نصب العین است. زحمتکشان و کارگران ایران که در مملکت ماجدی ترین طرفداران صلح و مخالفین جنگ امپریالیستی هستند باید آماده و حاضر باشند که از صلح دنیا و وطن سوسیالیستی کارگران تمام دنیا بنوبه خود دفاع کنند.

۵- کارگران و زحمتکشان و کومونیست های ایران با حکومت و دربار پهلوی که نمایندهٔ ملاکین و اشراف و تجار دلال است وطن و منفعت مشترك ندارند. ما با ملت مظلوم و زحمتکش و زارعین افغانی هزار مرتبه نزدیکتریم تا با حکومت پوسیدهٔ ملاکین و اعیان و دولت مرتجع پهلوی. همانطور که در هر موقع ملت زحمتکش و طبقات زارعین ایرانی احساسات و شعف خودرا در استقلال و آزادی ملت افغان نشان داده امروزه هم باید همدردی و تأثر خودرا در بدبختی و فلاکت حاضرهٔ ملت افغان ثابت کنند. کارگران و زحمتکشان و زارعین و کومونیست های ایرانی میدانند که ملت افغان در تحت همان امپریالیزم انگلیس و همان قلاده سیادت و تسلط ملاکین و خوانین هستند که خودشان هم در زیر آن خورد و پامال میشوند. بنابرین آزادی و استخلاص کارگران و زارعین ایران و افغان مطلوب و آمال و مرام زحمتکشان این هر دو ملت است. کارگران و زارعین نباید بگذارند یك سرباز ایرانی به خاك افغانستان برسد گلوله‌ای که برای تیرباران

و خرابی افغانستان تهیه میشود باید برگشته بسینه عمال امپریالیزم انگلیس در ایران بخورد. باید رول ننگین و قساوتکارانه پهلوی در غارت افغانستان و برادر کشی ایرانی و افغانی با وجود تمام نمایشات و ظاهر سازیهای دروغ و مصنوعی عمال و روزنامه نویسان پهلوی که باسم هم کیشی و هم نژادی خودرا «طرفدار» ملت افغان معرفی میکنند در جلوی چشم توده ملت ایران واضح و آشکار شود. باید در هر قدم از سوء قصد حکومت پهلوی نسبت به استقلال افغانستان و دخالت در امور ملت افغان اعتراض و مخالفت و جلوگیری شود.

در لشکرکشیهائی که حکومت و دربار پهلوی برای کسب «افتخار تاریخی» و «ابرازلیاقت» نسبت به امپریالیزم انگلیس در کله خود می‌پزد ما طرافدار و طالب شکست ومغلوبیت کامل پهلوی خواهیم بود.

امروزه امپریالیزم انگلیس و ارتجاع در افغانستان فاتح و قوای مترقی و توده زارعین افغانستان مغلوب شده اند. اما این فتوحات و مغلوبیت دائمی و طولانی نیست. از طرفی امپریالیزم انگلیس بوسیده و دچار بحران و تزلزل است از طرفی هم تودهٔ زارعین و عناصر زحمتکش و ملی افغانستان که از اجحافات و تحمیلات مالی حکومت امان الله به تنگ آمده و موقتاً داخل دستجات قشونی بچه‌سقا شده و با فریب و مواعید زیاد بدنبال روحانیون و خوانین و مرتجعین رفتند در عمل خواهند دید که وضعیات آنها به مراتب بدتر و سخت تر خواهد شد و استقلال و استخلاص و بهبودی آنها نه در دست ملاکین و ملاها و حکومت بچه‌سقا و امپریالیزم انگلیس است بلکه فقط و فقط بسته به خودشان است که در تحت شعار انقلابی تصرف زمین و مبارزه بر ضد ملاکین و اربابها و انگلیس باید جمع شده و با مساعدت و کمک کارگران انقلابی دنیا حکومت را بدست خود بگیرند.

وجود حکومت شوروی سوسیالیستی - یگانه حکومت مدافع آزادی و منافع ملل اسیر مستعمراتی و هیجانات انقلابی و کارگری نیز برله و موئید جریان استقلال تام و حقیقی ملت افغانستان است.

کارگران و زحمتکشان و کومونیست های ایران و عناصر انقلابی و تجدد خواه مملکت ما نیز هم صدا و در طرف ملت زحمتکش و مظلوم افغان و بر علیه ائتلاف حکومت پوسیده پهلوی و امپریالیزم خونخوار انگلیس خواهند بود.

زپیامی.

جراید مزدور امروزی
یا مطبوعات درباری

آیا ما محتاجیم که رویه و مسلك و نظریات روز نامه ها و مطبوعات امروزهٔ ایران را به تودهٔ ملت معرفی کنیم؟

البته آن قسمت از توده و طبقات منوره که بمنافع صنفی و مفکورات و عقاید صنفی خود مطلع و آگاهند و در مبارزهٔ حیاتی یومیهٔ خود با حکومت امروزهٔ پهلوی و تمام ملحقات وضمائم و ادارات و مطبوعات و مجلس و مدارس اوتصادم و تماس دارند وفشار و ظلم وارتجاعی بودن آنرا بچشم و حس می بینند بخوبی قدر و میزان این روز نامه‌ها و خدمت بی شرفانه وبی شرمانهٔ آنها را در مقابل حکومت پهلوی و امپریالیزم انگلیس می‌فهمند.

با وجود این روزنامه‌ها ومحررین خدمتگذار وبی مسلك آنها به‌عملیات خود ادامه میدهند بامید اینکه روح ملت را بدست آورند و آنها را فریب بدهند و فکر آنهارا از فهم حقایق اشیاء منحرف سازند وافکار مرتجعانه و مندرس و موهوماتی خود را به آنها تزریق کرده واز این‌راه قسمتی از توده‌را اسیر مفکورات و معتقدات صنف حاکمهٔ خود ـ ملاکین و اشراف ـ نمایند و نگذارند توده با حربه فکری و علمی خود ـ نظریات علمی انقلابی یا مارکسیزم وماتریالیزم ـ برضد قلاع وحصارمحکم ارتجاعی مبارزه کرده وخودرا از زیرفشار وحکومت ظالمین داخلی وخارجی مستخلص سازد.

واضح است که اگر مطبوعات و روزنامه های امروزه این خدمت را انجام دهند ـ وسعی میکنند که انجام دهند ـ قسمت مهم و عمدهٔ را برای حکومت ارتجاعی پهلوی فتح خواهند نمود.

بردارید این جراید: ایران ـ شفق سرخ ـ ستارهٔ ایران وجهان طوفان ـ اقدام ـ کوشش ـ ناهید ـ گلشن وسایر مطبوعات ولایات وحتی روزنامه «تبریز» حسین آقا فشنگچی را از نظر بگذرانید. از همه مضحك تریك روزنامهٔ مزخرف و مضحك و ارتجاعی باسم روزنامه «حیات کارگر» درجنوب منتشر میشودکه خودرا روزنامه طرفدار رنجبرمیداند ولی سراپا مدح وتعریف و دفاع از حکومت اشرافی پهلوی است و فقط آلت مسخره و فریب توده است و در صفحات آن هر چیز هست غیر از منفعت وزندگانی کارگران ایران.

در تمام دنیا جراید منسوب به احزاب سیاسی و احزاب سیاسی نماینده و مدافع صنوف معین هستندکه تمام محتویات این جراید بسط و انتشار مرام هر حزب میباشد و هر مسئله معین را از نظر آن مرام و مسلك حل مینمایند. یك وضعیت سیاسی دیگر غیر از «دموکراسی» دروغی قدیمی اروپای سرمایه داری بوجود آمده معروف به «فاشیزم» که دیکتاتوری علنی و عریان سرمایه داری است. در ممالکی که تحت این رژیم ها اداره میشوند البته دیگر جراید با مرام های مختلفه وجود ندارد همه جراید یك نوخت پشتیبان وگرامافون حکومت و سیاست مسلك فاشیزم خواهند بود.

حالا باز از خود خواهید پرسید پس مسلك و نظریهٔ جراید ایران امروزی چیست؟

در ایران در اثر ارتجاع قزاقی پهلوی و سرنیزهٔ دیکتاتوری نظامی امروزه احزابی وجود ندارد که این جراید ناشر افکار آن احزاب باشند (باستثنای حزب کمونیست که با کمال سختی و قساوت طرف تعقیب حکومت است) ـ گرچه در مواقعی هم که «دموکراسی» و «آزادی مطبوعات» وجود داشت جراید ایران این «افتخار» را داشتند که هرگز پابند مسلك یك حزب بخصوص نبودند و خودرا «ملی ومستقل الافکار» معرفی میکردند و میخواستند پابندی نداشته باشند که هر طرف باد آمد بتوانند بادش بدهند.

پس شما تصور میکنید صفحات این جراید را چه مطالبی پروسیاه میکنند؟ باید گفت رژیم فاشیزم و طرز ادارهٔ فاشیزم که امروزه سرمایه داری در حال نحطاط وزوال اروپا و امریکا اختیار کرده همان رژیم را طبقه ملاکین و اشراف و دلالهای خارجی و بوروکراسی قشونی که ضمیمه و دنبالهٔ همان سرمایه داری پوسیده در شرق و همان حال انحطاط وتنزل را سیر میکنند در تمام رشته های اجتماعی بکار میبرند.

اوقاتی که طبقات متوسط ـ تجار وصنعتگران و بورژوازی کوچك و طبقات فقیر شهری مملکت رسماً وجداً بر علیه سیاست استبدادی سلاطین قاجار و د باریها و نفوذ امپریالیزم تزاری و انگلیس مبارزه میکردند آن وقت جراید و مطبوعات ما بحال بی شرفی وننك آور امروزه نبودند این روزنامه ها با آنکه مدافع منافع و زبان طبقه متمول آنروزی و تجار بودند آنروزها با این لهجه های متملقانه و خاضعانه درباری آشنا نبودند آنروزها این جراید ولو برای منافع صنفی و طبقاتی خود ملت را به طرف آزادی و استخلاص فکری و حیاتی سوق میدادند. بردارید جراید آنروزه قبل از مشروطیت ما را که در ممالك

خارجه منتشر میشد مثل پرورش مصر و اختر اسلامبول و «عروة الوثقی» پاریس یاقانون میرزا ملکم خان را و آنهارا با جراید «متجدد» و رنگ رنگ امروزه مقایسه کنید آن وقت درجهٔ انحطاط و تنزل را خواهید فهمید. در دورهٔ مشروطیت هزاران جراید از قبیل «صور اسرافیل و «مساوات» و «ایران نو» و غیره هر چند باسرایت انقلاب به توده مخالف بودند و از آنارشیزم یا سوسیالیزم احتراز میکردند ولی همه با خون و آتش و با شدید ترین و زننده ترین کلمات، فساد و انحطاط و ارتجاعیت حکومت ملاکین و درباریان و سیاست امپریالیستهای اجنبی را برای مردم آشکار میکردند و سلاطین و وزراء و حکام را به محکمه دعوت مینمودند. جراید آنروزه بهیچ وجه فکر و دماغ مردم را به فلسفه های تصوفی و ارتجاعی و مذهبی یا موهومات اروپای سرمایه داری و نظریات غلط و خیالی امروزهٔ صاحبان دلار امریکا مشغول نمیکردند.

ما حالا کار به جراید و مطبوعاتی نداریم که مستقیماً مربوط به توده و منافع طبقات زحمتکش ایران بودند از قبیل «چنتهٔ پا برهنه» «حقیقت» «اقتصاد ایران» و «کار» و یا «خلق» که در موقع خود خدمات بزرگ به روشن کردن افکار توده و پیش بردن معنوی آنها کرده‌اند. اما مطبوعات امروزهٔ ایران همانطور که گفتیم یکی از آلت های قتاله وسم دار حکومت ارتجاعی پهلوی شده و از اولین تا آخرین آنها یك نو اخت برای تحمیق و تخطئهٔ مردم و برای رنگ‌آمیزی و جلوه گری حکومت پوسیدهٔ رضاخان و انصراف و انحراف مردم از راه منافع صنفی و حقیقی خودشان و اسارت فکری و مادی آنها در مقابل حکومت حاضره است. در صفحات جراید امروزهٔ ایران کلمهٔ از پیشرفت علوم امروزهٔ مادی و علوم اجتماعی که فکر تمام طبقات منوره حقیقی دنیارا متصرف شده یعنی مارکسیزم و سوسیالیزم علمی بحث نمیشود. پوسیده ترین و کهنه ترین متفکرین بورژوازی امرروزهٔ اروپا از قبیل «گوستاولون یا برگستون، برنارشئو و غیره امروزه معلمین و رهبران جراید ما هستند.

شما حتی طرز تفکر روسو، ولتر، منتسکیو یا هگل و باکون را که خود از متفکرین بورژوازی و طرفدار ملکیت خصوصی و تفوق فکر بر حیات مادی و «دموکراسی» بورژوازی هستند درین صفحات جراید ما نمی بینید. چرا؟

زیراکه همین فلاسفه و نویسندگان اگرچه متفکرین و نمایندگان بورژوازی بودند ولی آن روزه‌که بورژوازی خودرا در مقابل اصول فئودالیزم و سلطنت مطلقه و کلیسای کاتولیك مسلح ومجهز میکرد

و میخواست طرز ملکیت سرمایه‌داری‌را جانشین طرز ملکیت فئودالیزم نماید، در آن روز آثار و افکار این نویسندگان مستقیماً متوجه خرابی و واژگونی ملکیت و سلطنت و افکار طبقات اشراف و درباری و کلیسا میشد. تطبیق نظریات این فلاسفه با وضعیت اجتماعی و سیاسی و فکری ایران مستقیماً بر علیه حکومت و تسلط ملاکین و اشراف و دیکتاتوری ارتجاعی پهلوی و مسجد و محراب اسلام خواهد شد ونوکران وجیره خواران «ادبی» و «فکری» پهلوی از این رویه و روش امتناع دارند.

اما آثار و نظریات گوستا ولوبن یا برگستون و یا فوردکه امروزه از ترس تزلزل و خرابی ملکیت و حکومت سرمایه داری و خطر سوسیالیزم و نهضت فعله وگارگر تمام قوای ارتجاعی اجتماعی وفکری‌را حتی تا پوسیده و پوچ ترین آنها یعنی بودیزم و تصوف‌را بر ضد «خطر سرخ» تجهیز کرده‌اند پناه و شاهد و مؤید جراید و مطبوعات ارتجاعی ایران خواهد بود.

رول مطبوعات ایران و طرز تحریر و رویهٔ سیاسی‌آنها که هرگز ثابت نبوده ـ امروزه درست همان طرز تحریر و رویهٔ شعرای درباری قدیم ایران است. همان طورکه آن شعرا با اشعار و کلمات دروغ و پوچ و خیالی واغراقها و مبالغه‌های بی‌حقیقت سلاطین و حکام و ممدوحین حود را به عرش اعلی میبردند همان طوریکه تمام صفات بد آنهارا خوب وعالی معرفی میکردند، همان طورکه سلطنت و قدرت آنهارا موهوبی و آلهی میگفتند، و مردم‌را به ظلم و اسارت محکوم ومطیع میساختند همان رویه‌را امروز روزنامه‌های ما تعقیب میکنند.

باز درین مقایسه باید حق‌را بطرف شعرای قدیم درباری بدهیم زیرا اقلاً ده قرن این دودسته شعرا ـ دیروزی و امروزی را از هم جدا میکند وده‌قرن در تاریخ یك ملت ودنیا خیلی بزرگ وزیاد است. علوم مادی و اجتماعی بکلی زیرو رو شده است معذلك محررین وجریده نگاران ما هنوز اندر خم یك کوچه‌اند.

شما درمیان شعرای قدیم ما شعرائی را می بینیدکه در تحریر وانشاء آثار خود باز خیلی آزادتر وجسورتر بوده‌اند:

شما اسکافی را می شنویدکه میگوید:

شاه چوبر خودقبای عجب کند راست عزل بدردش تا به بندگریبان.

شما تنقیدات مسعود سعد سلمان را می خوانید:

هیچکس را غم ولایت نیست
کار اسلام‌را رعیت نیست

شما نظامی‌را میخواندکه میگوید:

ای ملك آرزم توکم دیده ام
از تو همه ساله ستم دیده ام
طبل زنان دخل ولایت برند
پیره زنان را به جنایت برند.

ری فرخی ودشتی ورهنما هرگز نمیخواهند ونمیتوانند با این صراحت بچه در مقابل ارباب و طبقهٔ حاکمهٔ خود عرض کلام کنند. من حالا کار این ندارم که خیام و فلسفهٔ او با وجود آنقدر مدیحه سرائی که از او میشود هرگز یك سرمشق و نمونهٔ طرز فکر جراید نویسان امروزهٔ ما نیست زیرا فکر خیام انسانرا رو بمخالفت و مقاومت بر ضد مذهب و خرافات میبرد و این مسئله امروز برای حکومت مذهبی رضا خان و هم فکران او خیلی خطرناك خواهد بود.

هر چند این مقالهٔ ما گنجایش زیاد ندارد ولی مجبوریم در چند جمله آنچه را گفتیم ثابت کنیم:

نزدیك ترین شمارهٔ مجلهٔ آینده که علمی ترین و متین و «با مسلك ترین» مجلات طهران بلکه ایران است یعنی شماره مسلسل (۲٤) آنرا باز میکنیم و از صفحهٔ ۸۷۳ یك مقاله را تحت عنوان «تکامل یا انقلاب» میخوانیم. این مقاله بقلم «رسول نخشبی» یعنی اسم عوضی میرزا محمودخان پهلوی که یك وقت از عناصر چپ حزب «دموکرات» «ضد تشکیلات» بود نوشته شده و در حقیقت یك مقاله «علمی» و اجتماعی» است نگارنده مقاله راجع به انقلاب وتکامل مینویسد:

«... خلاصهٔ کلام وقتیکه تمام این علما وفضلا و حکما و دانشمندان علوم عقلی ونقلی و طبیعی و سیاسی و اقتصادی وتجارتی و تعلیمی و تربیتی وصنعتی در میان یك ملتی ظهور کردند و دست بدست دادند و در سایهٔ سعی و عمل و جدیت و صمیمیت ملت خودرا به تمام آن علوم آشنا نمودند و باندازهٔ فهم و شعور و عقل در جامعه پیدا شدکه بتوانند خادم را از خائن تمیز بدهند و خیر و شرخودرا بدانند در آن هنگام است که یك چنین ملتی که به علم و دانش و قدرت و استعداد خود مستظهر است بامید ترقی و سعادت و خیر و صلاح آتیهٔ خود انقلاب که سهل است بهر وسیله که شدیدتر از آن نباشد برای سلامت قدرت و عظمت آیندهٔ خویش متوسل میشود».

ماعجالتاً باین کار نداریم که اساس نظریهٔ نویسنده صحیح نیست و علل انقلابات دنیا چنانکه تاریخ و حیات ملل نشان میدهد ــ مربوط باین و سائل یعنی ظهور فلاسفه و حکما و انتشار علوم مختلفه نیست بلکه در اثر پیشرفت قوای مادی و استحصالی و ضعف و انحطاط

یک صنف حاکمه در مقابل بحرانهای اقتصادی و سیاسی و پیشرفت و ترقی یک صنف یا صنوف محکوم و زیر دست است که برای نجات و استخلاص خود از زیر فشار و حکومت ظالمانه صنف دیگر شروع بانقلاب یعنی تغییر رژیم سیاسی و طرز تصرف وسائل استحصالی میکند. همین قدر از این سطور می فهمیم تغییر وضعیت با انقلاب یا تکامل برای ملت مفید است. اینجا یقیناً تصور خواهید کرد نویسندهٔ «متجدد» ما طرفدار اصول انقلاب خواهد بود. ولی جان کلام درین است که این نویسندهٔ ارتجاعی چون میخواهد یک اصول مندرس را حفظ کند و از خطر بلشویزم یا سوسیالیزم میترسد ناچار دچار تناقضات فکری میشود و مجبور است بعد از چند سطر کلمات و فکر اولیهٔ خودرا فراموش و تکذیب کند.

چند سطر بعد میخوانیم: «من هنوز در میان ملل آسیائی علل و اسباب انقلاب یا تکامل را سراغ ندارم و نمی‌شناسم». چند سطر بعد راجع به تکامل یا انقلاب و زمینه و وسائل آن باز مینگارد: «به نظر نگارنده درآسیا این زمینه ها برای مللآسیائی موجود نشده است». بالاخره به این نتیجه میرسد: اصلح آنست که ملل آسیائی را بگذارند در دنبالهٔ آداب و رسوم وشئون زندگانی اجدادی‌که هزارها سال است، به آنها مانوس شده و مایل است در عیش و مستی بکوشد واین کیمیای هستی را از دست ندهد باقی بماند».

نتیجهٔ عملی‌که ازین اظهارات میگیریم این است:

۱) مللآسیا ـ وضمناً ایران ـ هنوز به پایهٔ تکامل یاانقلاب نرسیده اند.

۲) این ملل در مقابل مظالم و اجحافات و تصرفات استعماری امپریالیزم انگلیس و فرانسه و امریکا و تزاریزم ـ حق حق قیام و شورش و مبارزه ندارند زیرا هنوز به پایهٔ تکامل وانقلاب نرسیده‌اند وبنا بر این از شرق اقصی تا شرق نزدیک یعنی چهار صد ملیون نفوس چین وسیصد ملیون نفوس هند و اهالی ایران و افغانستان و عربستان و ترکیه و شامات، تمام شورشهای ملل قفقاز یا کره و تمام هیجانات و نهضت هائی‌که این ملل در عرض صد سال برای آزادی خود کرده اند، محکوم و غلط بوده و نمیبایستی میکردند و سلطهٔ سرمایه وحکومت خارجی بر آنها حق وصحیح وعادلانه است و آنها محکوم به اطاعت هستند.

۳: در مقابل سلاطین مستبد وحکومتهای مرتجع و اشرافی‌که آلت دست اجانب هستند و هستی وجان ملت‌را درمعرض غارت و انهدام قرار میدهند و قوای مادی مملکت‌را خراب واز پیشرفت

مادی و معنوی ملت جلوگیری میکنند و روحانیون که با زور و ضرب خرافات و موهامات مغز مردم را تخدیر و کدر میکنند و سلطنت و حکومت سرمایه داران خارجی و اشراف و ملاکین را محکم و جاگزین میسازند، این ملل حق قیام و شورش ندارند و باید تا ظهور صاحب الزمان منتظر پیدایش آن علل و اسبابی که نگارند نشان میدهد بشوند تاشانه های ضعیف و تمام شدهٔ خود را از زیر بار این فشارها خلاص کنند، و بنا بر این شورش سال ۱۳۲٤ (هجری) ونهضت ها و انقلابات گیلان و آذربایجان و نهضت های اخیر زارعین ایران و نهضت ترکیه در ۱۹۰٦ و چین در ۱۹۱۱ (میلادی) و جنبش های ترکیه درسالهای بعد از جنگ و نهضت مصطفی کمال و شورشهای ملت چین در سالهای ۱۹۲٤, ۱۹۲۵, ۱۹۲٦, ۱۹۲۷ و نهضت امروزهٔ امان الله خان پادشاه افغانستان بر ضد موهومات مذهبی و ملاکین و انگلیس ومبارزهٔ اهالی سوریه و شامات و عراق برای استخلاص و آزادی ملی خود وغیره وغیره همه غلط و مخالف «عقل و حکمت» است.

این است نتیجهٔ منطقی مصرو لجوجانه که نویسندهٔ کوتاه بین را باین جا کشانده است. همان طورکه در فوق گفتیم امروزه نویسندگان جراید ومجلات ما مرتجع ترین و مندرس ترین افکاراروپای بورژوازی‌را در آثار خودترویج و تبلیغ میکنند چنانکه میدانیم این «فلسفهٔ اجتماعی» راجع به علل «تکامل یا انقلاب» درست از نویسندگان و متفکرین سرمایه داری اروپا اخذ شده و درست همان رویه ایست که «جامعه ملل» امروزه بموقع عمل میگذارد. یعنی جامعهٔ ملل آسیارا لایق اداره کردن خود نمیداند و میگوید باید در تحت تسلط و قیمومیت و حمایت دول امپریالیستی باقی بماند. این نظریه را حتی سوسیالیست های دروغی و همدست بورژوازی بین‌المللِ دوم هم تائید میکنندکه دول امپریالیستی در ممالک عقب ماندهٔ آسیا صنعت و «تمدن» داخل میکنند بنا برین نباید آنهارا ازین عمل «خیر خواهانه» باز داشت و مبارزهٔ ملل آسیا با سلطهٔ خارجی درست «مبارزهٔ» با «علم و تمدن» است و حمایت و تشویق آنها باین مبارزه در معنی «ارتجاعی» و مخالف سیر تاریخی است. متفکرین بورژوازی این نظریات را فهمیده و عمداً برای منافع صنف حاکم خود انتشار و تزریق میکنند و نویسندگان ما فهمیده یا نفهمیده دنبالهٔ آن را در ممالک شرق تعقیب میکنند و خواه ناخواه فهمیده یا نفهمیده در شرق عامل و مبلغ سیاست استعماری دول امپریالیستی میشوند و بخلاف آنچه میگویند قلم و آثار خود را برای اسارت و اطاعت و ذلت و محکومیت ملل مظلوم آسیائی بکار میبرند.

قسمت بعد مقاله جالب توجه تر است. مینویسد: انقلاب روسیه و انقلاب (!!) ایطالیا که هردو در ین ده سال اخیر پیش آمده منتها نقلاب روسیه را میتوان انقلاب تدید و خونین نامید و انقلاب ایطالیارا درست نقطهٔ مقابل آن‌که بدون قتل وغارت (.!) صورت گرفت. به نظرنگارنده هر دومضرند منتهی اولی مضرتر و عواقب آن وخیم تر است.

انقلاب روسیه یك انقلاب پر خوف و وحشتی بودکه تاریخ نظیر آنرا نشان نمیدهد. انقلاب فرانسه با تمام فجایع و قتل وغارت و انواع ظلم و ستم باز به پایهٔ انقلاب روسیه نمیرسد وتلفات مالی وجانی وخرابی این انقلاب هیچ طرف نسبت با انقلاب ۱۷۸۹ نیست».

مضحك تر در چند سطر بعد است (خنده نکنید):«در هر صورت نتیجهٔ محسوسی‌که یك ملتی از انقلاب خواهد برد همان جراحت سختی است‌که آثار آن در پیکر ملت باقی خواهد ماند و بزودی هم علاج پذیر نیست».

«ملت روسیه نیز یك روزی گریبان خود را از چنگال این انقلاب وحشتناك خلاص خواهد نمود. امسال سال دیگر یا ده سال در هر صورت اصول و ترتیبات خونین پایدار نیست دیر یا زود عمر آن به پایان خواهد رسید. و بجای آن یا یك حکومت مانند حکومت اسپانیول بلژیك یا انگلستان برقرار خواهد شد یا اینکه یك حکومت جمهوری مانند فرانسه یا آمریك بوجود خواهد آمد» آفرین بر هوش و ذکاوت و پیش بینی این فیلسوف!!

نویسنده ـ مثل دروغگوکه کم حافظه است ـ چند سطر پیش خودرا فراموش کرده‌است. این نویسنده انقلاب را نتیجهٔ پیشرفت علمی و مادی و ظهور علما و فضلا و قوای جنگی منظم و غیر ذلك می دانست‌که ملت برای «سلامت قدرت و عظمت آیندهٔ خویش» بدان متوسل میشود و حالا آنرا «جراحت سخت» و «غیر قابل علاج» میداند. این احتلاف و تناقض از کجا پیدا شد؟ ـ از بی پرنسیپی و نداشتن مسلك سیاسی و منطق و فکر علمی. نویسندهٔ ما انقلاب را هم نمی فهمد: یك جا آنرا تبدلات و تغییر اصول کهنه و مندرس به اصول جدید میداند یك جای دیگر قتل و غارت وخونریزی. این مخلوط کردن مطالب و مسائل منحصر باین نگارنده نیست سال گذشته دشتی مدیر شفق هم انقلاب روسیه و نهضت مصطفی کمال و دیکتاتوری موسولینی را درعرض یکدیگر گذاشته و همه آنهارا انقلاب نامید. نویسندهٔ ما با همان اسارت فکری در مقابل بورژوازی اروپ از انقلاب روسیه غیر از قتل و غارت

و خونریزی چیزی نمی بیند یعنی قتل امپراطور وژنرالهای مرتجع و ضد انقلابیون و تصرف اموال ملاکین و سرمایه داران برای او قتل وغارت عموم ملت است. یعنی برای او چند هزار نفر ژنرال و ملاك و اشراف و روحانیون عبارت از «اکثریت» ملت هستند. این نویسنده از خود نمیپرسد صد ملیون زارع فقیر وگرسنه و کارگر روسیه که نه اموال و نه اختیارات داشتند از این انقلاب چه چیزرا از دست دادند؟ برای این نویسنده هیچ اهمیت نداشت صد و بیشتر میلیون نفوس زجر بکشد و از گرسنگی بمیرد و در جنگ جهانگیری امپریالیستی در خاك و خون تمام شود، ولی دست به اموال و دارائی ملاکین و سرمایه داران و روحانیون نخورد ویك خشت از عمارات آنها نیفتد.

برای این نویسنده، جنگ عمومی قتل و غارت نبود یك «تکامل» بود و سیزده میلیون نفوس کشته نشد آنقدر میلیاردها خسارت به کسی وارد نیامد، برای او قتل چند هزار نفر ملاك و روحانی و ژنرال روسیه «شدید ترین فجایع تاریخ» است.

امروز اعتدالی ترین دموکرات بورژوازی و حتی سال گذشته یك سیاح امریکائی مینویسد ـ البته باذوق و مسلك خود ـ که این انقلاب روسیه ملت روسیه‌را از شر خاندان رومانوف و ملاکین و نفوذ امپریالیستهای آلمان و فرانسه و انگلیس نجات داد و تاریخ ترقی ملت روسیه شروع شده است. همه نویسند که زارع به زمین رسیده و کارگر خیلی بهتر از سابق زندگی میکند و خود زارعین و کارگران ـ بهتر از نویسندهٔ مجلهٔ آینده ـ بجان دول حکومت انقلابی خودرا دفاع میکنند و اگر غیر ازین بود در مقابل خلت‌های دول امپریالیستی و ژنرالهای بزرگ این حکومت پایدار نمیماند. ولی نویسندهٔ کوته بین ما باز هم کاسه از آش گرم تر برای سرنوشت تزار رومانوف ـ همان خاندانی که سالها ملت اورا زیر چکمه و سرنیزهٔ خود خفه کرده بود و شاید یك روزی همین نویسنده با او مبارزه میکرد گریه و زاری و نوحه سرائی میکند.

به بینید چقدر این فکر با طرفداری از سیاست استعماری او که در چند سطر فوق گفتیم شبیه و نزدیك است! ضمناً کودتای فاشیست و موسولینی را یك «انقلاب» بدون همهمه و قتل و غارت میداند و حال انکه بر همه معلوم است و در جراید خوانده ایم که از روز ظهور خود حزب فاشیست با قتل و غارت هزاران کارگر و انقلابی و زارع سروکار داشته و امروزه هزارها کومونیست و سوسیالیست و آنارشیست را به تبعید گاههای سخت با اعمال شاقه میفرستد و چگونه با محاکمه خود دسته دسته اشخاص را محکوم واعدام میسازد. این عملیات را

خود فاشیست ها و موسولینی نمیتوانند انکار کنند اما نویسندهٔ ما آنهارا خواهد از نظر ملت خود مستور سازد.

شما تصور میکنید از این اشتباهات «غیر عمدی» یا عمدی خود چه نتیجه میگیرد؟ مطلب خیلی واضح است: تأیید و تصدیق حکومت جبری و قهری رضاخان که از طرفی متکی به سیاست خارجی انگلیس است و از طرفی به ملاکین و تجار و اشراف و هر قسم انقلابی را برای خود مضر و مخالف میداند و هر جنبش و نهضتی را یك «جراحت سخت» و «غیر قابل علاج» برای سلطنت و حکومت خود میشمارد.

من درین شماره مجله میتوانستم برای شما مثالهای خوب بیاورم مخصوصاً از سر مقالهٔ آن در تحت عنوان «خطرهای سیاسی» و بالخصوص خطر سرخ» و سبز و در آنجا میدیدیم چطور روح وطن پرستی افراطی شوونیستی) نویسنده‌را واداشته که تمام افکار عمومی جامعه‌را بر ضد حکومت انقلابی روسیه و منافع و آمال ملل اقلیت ایران تحریك میکند و سیاست نشر بر ملل مذکوررا که حکومت پهلوی تعقیب میکند تشویق و تأیید مینماید و ضمناً حکومت انقلابی روسیه‌را که در حقیقت طرفدار استقلال و ترقی ملت ایران است همان حکومت تزاری روس با نقشهٔ صرف هند معرفی میکند و در حقیقت باسم ملت ایران سیاست استعماری انگلیس و حفظ هندرا وجههٔ همت خود قرار میدهد. ولی در این مقاله بیش از این جا برای نظریات کج و ارتجاعی و پوچ مجلهٔ آینده نیست.

من از روح تملق و مداهنه جراید امروزه گفتم و شرح دادم چطور اعمال رضاخان را پرده پوشی و در نظر مردم «متجددانه» جلوه میدهند و چطور میخواهند از او یك «قهرمان ملی» بسازند. در شمارهٔ ۲۲۸۳-۲۱ آذرماه ۱۳۰۷-در سر مقالهٔ ایران تحت عنوان در قلعهٔ سپهر (فلك الافلاك) میخوانیم:

«تاریخ را مامینویسیم ولی موضوع تاریخ را ژنیها در دنیا ایجاد میکنند. اگر آنها نبودند تاریخ بشری از درخشندگی تلألؤ جنبشهای عظیم نور افکنهای گوناگون محروم بود». شما از این سطرهای توخالی که در علوم تاریخی و اجتماعی ارزش یك پرکاه‌را ندارد چه میفهمید؟ لابد پیش خود تصور میکنید اینها شعر است افکار بنگیها و حشیشیها و تخیلات صوفیهاست؟ آیا سعدی و مولوی و خیام هم همین طور به شاهان و سلاطین نگاه میکردند و تملق میگفتند؟ من به شماگفتم که روزنامه نویسان تملق و مرتجع ما از افکار روسو ولترو سایر فلاسفهٔ قرن هیجدهٔ بورژوازی میترسند آیا راست نیست؟ روسو منبع و مصدر تمام آثاروتظاهرات ملت را میدانست او سلاطین وروءسار اتظاهر ارادهٔ

ملت میدانست کجاست آن نظریات؟ چقدر کوتاه بینی و سبك نظری لازم است که یك نفر پادشاه‌را امروزه با این نهضت‌های تودهٔ که می بینیم با این انقلابات گونان باز هم ژنی و همه چیز دانست و دیگرانرا هیچ. هیچ عالم محقق اجتماعی این تعریف را که روزنامه نویس متملق از پهلوی میکند از بزرگترین ژنیهای علمی یعنی اینشتن و ادیسون هم نمیکند.

بعد نگاه کنید چطور این نویسندهٔ متملق مثل شعرای قدیم از تشبیب به مدح داخل میشود: «ماه در پیشانی این قلعه قرار گرفته بود. او قلعه‌را تماشا میکرد در عین حال بر زیبائی آنجا علاوه کرده بود. ستارگان در جوار این قرص نورانی دیگر به نظر نمی آمدند. نور بزرگ همیشه انوار کوچك‌را در خود محو میکند». این است سر مقالهٔ یك روزنامهٔ سیاسی. این است تشبیه پهلوی به ماه در درخشندگی. این است فنای مردم مخصوصاً نوکران در مقابل او. شما این یاوه سرائی‌ها و مدایح را چه اسم میگذارید؟ آنوقت ما حق داریم این روزنامه‌را یك ارگان یك کتاب مدیحهٔ حکومت پهلوی بنامیم؟ وقتیکه به گوش ملت میخوانند که تودر مقابل پادشاه هیچ هستی و خدا اورا برای شاهی و ژنی بودن خلق کرده و تو «چشمت کور» شده باید به او اطاعت کنی و صدایت بیرون نیاید آیا این غیر از رویهٔ شعرای متملق سابق است؟ آیا آنوقت مضحك نیست وقتی خودرا «زبان ملت» میدانند؟ آیا این چنین روزنامه صد در صد زبان و مدافع جدی اشراف و رژیم پوسیدهٔ ملاکین، دیکتاتوری قشونی نیست؟

ستارهٔ جهان که یك قسمت از روزنامهٔ خودرا به فرانسه مینویسد و در ازای حقی که از سفارت فرانسه میگیرد میخواهد خدمتی انجام دهد، شما می‌بینید در اولین شمارهٔ روزنامهٔ خود در صفحهٔ فرانسه یك شعر بلند بالا در مدح رضاخان به زبان فرانسه مینویسد که از حروف اول مصراعهای این اشعارخنك ارتجاعی. این عبارت موشح بیرون می‌آید: „S. M. I. Réza chah Pahlavi“ آیا این غیر از همان تملق و مدح خوانی شعرای قدیم خودمان است. آیا این روزنامه هزار مرتبه پست‌تر و جیره خوار تر از جراید فاشیست موسولینی نیست؟ آیا روح رشید و طواط و ظهیر فاریابی زنده نشده است؟

یا روزنامه درباری «کومونیست» «آنارشیست» «آزادیخواه» سلطنت طلب ارتجاعی محافظه‌کار «طوفان» با سرلوحهٔ «سرخ» خود که مقالاتش فقط و فقط برای اغفال عامه و دادن رنگ ملیت بحکومت رضاخان است. در شماره ۱۲۵ـ امسال این روزنامه راجع به کودتای

یوگواسلاوی میخوانید که: «ثانیاً بقای این وضعیت (الغاء و نسخ قوانین و رژیم مشروطیت ـ نگارنده) سبب تولید عکس العمل قضیه شده با لنتیجه یك انقلاب ملی از طرف ملل عالم بر علیه دول ایجاد خواهد شد که باز هم صفحهٔ گیتی را از خونهای بشر رنگین خواهد کرد و بدیهی است این ترتیب مخالف منظور صلح طلبانه (!؟) دول خواهد بود و باید قبل از ظهور چنین عکس العمل خطرناکی دولتها چاره اندیشی کرده و رویهٔ خودرا تغییر دهند». درین سطور بر جسته. محرر «انقلابی» از رژیم فاشیزم و دیکتاتوری که آزادی و هستی ملت را از میان میبرد و موجب هزاران قتل نفوس و محو همه گونه تشکیلات و آزادیهای توده میشود بدش نمیاید ولی فقط از وضعیت آقائی و حکومت طبقهٔ اشراف و رژیم های حاضره که اسم آنرا «وضعیت صلح و آرامش» میگذارد دفاع میکند و از پیش آمدن انقلابات ملی میترسد. برای این شخص عامی و کوتاه بین و جیره‌خوار مرتجع انقلاب عبارت از خونریزی و از میان بردن «منظور صلح طلبانه دول» میباشد بعقیدهٔ او دول امپریالیستی «صلح خواه» باید برای جلوگیری از انقلابات، از رژیم فاشیزم صرف نظر کنند. شما وقتی که این نظریه‌را بانظریهٔ امپریالیستهای انگلیس که جنگ داخلی را حق مشروع خود میدانند و انقلابات داخلی را موجب اغتشاش و اختلال نظم امور حساب میکنند مقایسه کنید آنوقت دست جیره خوار و طرفدار جدی معنوی و مادی آنهارا در شرق در صورت شخص فرخی و کارکنان روزنامهٔ طوفان مجسم می بینید.

من میتوانستم مثلهای دیگر از «مبارزه» این روزنامه در مسئله بحرین بیاورم تابدانید با چه عشوه های سیاسی میخواهد سابقه «وجاهت ملی» خودرا حفظ کرده و ضمناً به امپریالیزم انگلیس هم نگوید بالای چشمت ابرو.

روزنامهٔ شفق سرخ که خودرا ما فوق همه میداند و به ملت ایران مثل یك دسته «وحوش» لش و تنبل نگاه میکند ورد زبانش فلسفه «اتکاء به نفس» و شخص خواهی صرف و بعبارة اخری مبلغ و پروپاگاندچی عامیانهٔ فلسفه بقول خودش تربیت انگلوساکسون و گوستاولوبن است. این روزنامه مردم را از اجتماع و همکاری و تشکیلات احزاب میترساند و متنفر میسازد و میگوید یگانه چاره اقدامات شخصی و فردی است. نمونه‌های سر مشقی این جریده ارتجاعی فورد و روکفلر و مرگان و بالاخره رضاخان پهلوی است. این فلسفه هم چنانکه میدانیم درست فلسفه و نظریه‌ایست که امروز سرمایه‌داری در حال احتضار و روبه انحطاط. برای حفظ سلطنت و سیادت خود و تفرقه و جدائی انداختن

در میان طبقات کارگر و ضعیف کردن تشکیلات و اجتماعات و اقدامات اجتماعی سیاسی و سرگرم کردن آنها به زندگی شخصی و فردی و خانوادگی بین توده تبلیغ و تزریق میکند.

این است که روی هم رفته «مسلك» نداری وخط مشی این روزنامه‌های هزار رو و یاوه سرا درست انعکاس افکار ارتجاعی و مندرس اروپ و امریکای سرمایه‌داری است که با وضعیت و حیات اجتماعی ایران تطبیق میشود و بجای سیادت و حکومت بورژوازی در آن دوقطعه سیادت و حکومت اشراف و ملاکین و پهلوی گذاشته میشود. کتب و نشریاتی که در این جراید ضمیمه میشود نیزبی تناسب با رویه و نظریه آنها نیست شما درین روزنامه‌ها کتب و رومان تاریخی و علمی و ادبی معاصر را نمی بینید. شما مصادف میشوید با سرگذشت «ناپلئون» و «کتاب اخلاق» اسمایلز و «تمرکز دماغی» و شرح احوال موسولینی و اشتباه اصول مارکس و غیره و غیره: کتب و آثاری که افکار و نظریات کج و پوسیدهٔ این جرایدرا عمیق تر کرده و واضح تر آنهارا میخواهد به فکر توده بگنجند.

صفحه بیشتر این روزنامه‌های مزدور را اخبار و اوضاع و پیش آمدهای خارجی پر میکند. اخبار آژانس‌های روتر برلین و پاریس پس از سانسور سفارتخانه‌ها که فقط برای مستعمرات متناسب باشد تحویل این جراید داده میشود و پس از سانسور نظمیه طبع میشود شما از ٤ و ٦ یا هشت صفحه این روزنامه‌ها یك صفحه راجع به وضعیات ایران نمیخوانید؛ مثل اینکه ده میلیون نفوس ایران هیچ زندگی اجتماعی ندارند و در حیات یومیهٔ آنها هیچ واقعهٔ اتفاق نمی افتد حتی اخبار مجلس را واضح و تمام نمینویسند واسم و کلارا هم نمیبرند. در اروپا و امریکا این جراید مخبر دارند ولی در ایالات و ولایات مهم مخبر ندارند اخبار مملکت را فقط از وزارتخانه‌ها میگیرند و سرتاسر روزنامه را مد لباس و ورزش و برد و باخت، مرگ و تولد اشخاص متمول اروپا و امریکا پر کرده است. ازین حیث باید گفت روزنامه‌های «اطلاع» و «ایران» دورهٔ ناصری بیشتر شبیه بروزنامه است تا این ورقپاره‌های «متجدد» امروزه.

عذر بدتر ازگناه این روزنامه نویسان با «پز حق بجانبشان» این است که سانسور نظمیه مانع است. ولی فراموش میکنند که این رژیم سانسور و سرنیزهٔ پهلوی را خودشان بوجود آورده و هر روز در سر مقاله‌های خود اورا تشجیع به عملیات خودسرانه و ارتجاعی و وحشیانه میکنند. ما نمیدانیم این اشخاص کی‌را میخواهند فریب دهند؟ شما هیچ مقاله‌ را نمی بینید که عاقبت بدعای ذات ملکوتی صفات رضاخان ختم

نشود. اخبار ولایات همه عبارت از جشن کلاه پهلوی است و وقتیکه حتی متحصنین به تلگرافخانه پناه میبرند و از ظلم حکام وروسای قشون و شورای اداری شکایت میکنند و آنهارا با شلاق و شمشیر متفرق مینمایند بازمی بینید مجلس با صدای «زنده باد پهلوی» خاتمه پیدا میکند. هر واقعه از آن کوچکتر نباشد بالاخره بدون دخالت رول تاریخی رضاخان (!) و زنی گری و فوق‌العاده‌ای او ممکن نیست ذکر شود از این حیث روزنامه های ارتجاعی ایطالیا هم به این روزنامه‌ها نمیرسد.

وظیفهٔ کومونیست ها و افراد انقلابی کارگر و زحمتکش و منورالفکر ایرانی اینست که علاوه بر ایجاد روزنامه‌ها و مجلات علنی و مخفی مخصوص دستجات انقلابی، درسطورهمین جراید روح وقیافهٔ صنفی و اشرافی و مزدوری آنهارا به توده نشان دهند و توده‌را به اخذ و تعلیم تئوری و نظریهٔ علمی و سیاسی خود محرك و مشوق شوند. مبارزهٔ انتقادی بر ضد این جراید پوچ و ارتجاعی و آلت امپریالیزم انگلیس و امریکا یکی از وظایف حتمی ادبیات و مطبوعات نقلابی و مارکسیستی امروزهٔ ایران است. مجلهٔ ما برای این کار یك قسمت مخصوص باز میکند در تحت عنوان «مطالعهٔ جراید» و در آن این وظیفهٔ ادبی انقلابی و انتقادی را انجام خواهد داد.

ع. نوین.

مطالعهٔ جراید

آنچه دتکتیو از پاریس میبیند ستاره ایران نمیخواهد در تهران به بیند!

ستاره ایران در شماره (۱۵۰) بهمن ۱۳۰۷) مینویسد: «ازقراریکه یکنفر نویسنده موسوم به ژول. س. درین مجله شرح میدهد گویا در ایران باتیغ سر می برند به پای ادم آنقدر چوب میزنندکه افلیج میشود و در محبس های تنگ و تاریك و متعفن زن و مرد و عاقل و دیوانه و دزد وجانی و قاتل و ورشکست را روی هم میریزند».

روزنامه دتکتیو پاریس ما کار نداریم که چه مقصد و مسلکی دارد ولی آنچه راجع به محبس های امروزه ایران شرح داده بی جهت

آقایان متملقین مزدور و نویسندگان ناهید و ستاره‌وایران را عصبانی کرده‌است. دستگاه حکومتی و ادارات «دولت بدمدت» خیلی سعی دارند این حقایق را از انظار ملت و خارجیها پنهان کنند، در جراید یك کلمه ازین مسائل عادی، از تحت سانسور در نمیرود ولی مردم‌که با ادارات نظمیه و محبس و فشارهای مالیه و حکام و خوانین و ملاها و ملاکین سر وکار دارند میدانندکه در محبسها با مردم چطور رفتار میکنند. خیلی جالب توجه است محاکمه «مقصرین» که همه یك نواخت میگویند ما بی سواد هستیم مارا به زور اشکلك و عذاب وادار به اقرار میکنند. این مسائل برای کارکنان روزنامه «ستاره» ایران همه هیچ و بیهوده است. البته این گربه‌های سر سفره و حاشیه نشینان در بار پهلوی از قبیل اعتصام زاده و دشتی و رهنما و منشی باشی ناهید که حکومت و سلطنت رضا خان را یك موهبت آلهی و عاطفه آسمانی میدانند و میخواهند اورا پیشوای «تجدد» و «ترقی» معرفی کنند راضی نیستند آنچه در محبس‌های سیاه و تنك نظمیه یا قشونی میشود، آنچه خود پهلوی با دست و پای مبارك به سر و کله مردم میزند در اروپا بفهمند. در خود محبس‌های طهران‌که پای تخت و دارای عدلیه با بودجه یك ملیون و نیم تومان است بامردم و «مقصرین و محکومین» چطور رفتار میشود؟ آیا دروغ است‌که مردم‌را دسته دسته بدون هیچ تقصیر و تهمت و مخالف تمام قوانین اساسی توقیف میکنند؟ اشخاص را باسم بلشویکی و شورش طلب و غیره بدون هیچ مدرك واسناد حبس میکنند مطابق کدام قانون است؟ وتا روز آخر هم‌که آنهارا بیرون میکنند معلوم نمیشود گناه و تقصیر آنها و علت حبس آنها چیست؟ دروغ است‌که مقصرین سیاسی را در نمره یك نظمیه و یا محبس عمومی با دزدان و اشخاص جانی و با دیوانه‌ها در یك جا برخلاف تمام دنیا حبس میکنند؟ دروغ است‌که این اشخاص‌را هزار مرتبه بیشتر از دزدها و اشخاص جانی عذاب و شکنجه میدهند و آنقدر چوب میزنندکه افلیج میشوند؟ دروغ است‌که تن و بدن آنهارا داغ میکنند و دست آنهارا با دست بند آهنی می بندند تا راست و دروغ یك مطلبی که برای مقاصد تامینات لازم است بگویند؟ آیا وقتی‌که آهی و پسر سیدمحمدرضا روضه‌خوان‌را حبس کردند با آنها آب هند وانه ندادند و . . . . . نبستندکه از درد و زحمت اقرار به «توطئه» کنند؟ آیاحجازی مرحوم‌را در روی زمین خیس و پر از آب نحوا باندند و به سرش یخ نگذاشتند تا مریض شد و آنقدر نزدند تا هلاك شد؟ کدام یك ازین اشخاص را در پشت میز محاکمه آوردند و آنها را از روی همان قانون دروغی اساسی محکوم کردند؟ هیچ وقت

نیست که محبس های نظیمه ازین اشخاص خالی باشد. بدون هیچ دلیل و حق رئیس نظیمه و رئیس تامینات و مستنطق و حتی مستخدم اشخاص توقیف شده و محبوس را کتك و شلاق میزنند. آیا همین کاررا با شیخ حسین لنکرانی نکردند؟ خود پهلوی کدام مساد میگذردکه در خابان و بزراه شمیران وکوچه چندنفررا شل و افلیج نکند؟ آیا یادتان رفته است در راه شمیران چندنفر مسافر به جرم اینکه سلام به پهلوی نکردند چقدر کتك خوردند؟ خیلی جای شرم و وقاحت است که مخصوصاً مدیر ستارهٔ ایران این تکذیت خنك را میکند و حال آنکه داستان کتك خوردن مرحوم صبارا هیچکس فراموش نکرده است. حالا کتك خوردن فلسفی و مدیر وطن وسایرین بجای خود می ماند، توسری خوردن سیدا سدالله خرقانی پیشکش شما! ما اگر بخواهیم این حوادث جاریه عهد پهلوی را درین مختصربگنجا نیم محتاج یك مقاله طولانی خواهیم شد.

در ولایات حکام و روئسای قشونی وامرای لشکر با مردم چه میکنند ظاهرمن الشمس است. روسای ایلات قوام الملك وبختیاری و ملاکین و ...بان و ملاها چه سرمردم میآورند چیزی است عادی.

با این احجافات و مظالم قرون وسطائی و بربریت که امروزه پهلوی و همدستان او تنها وسیلهٔ حفظ سیادت و غارتگری و کیسه خود قرار داده‌اند و انبارهای سیاه و محبس های کثیف و مرگ آور عهد ناصری و مظفری را پس پشت گذاشته‌اند خیلی مضحك استکه مداحان و کاسه‌لیسان او بیهوده دفاع میکنند و این مسائل را لطمه به «شرافت و حیثیت ملی» میدانند و میخواهند معرفی کنندکه ملت این کارهارا میکند. دماگوژی و شارلاتانی ازین بالاتر نمیشودکه باسم ملتیکه در زیر این شکنجه ها و عذابها و وحشیگری ها و شلاق وسر نیزه قزاقی ناتوان و فرسوده وجان میدهد بخواهند از سیاست و حشیانهٔ پهلوی دفاع کنند.

مضحك‌تر قسمت مابعد این مقاله است که مینویسد: «پس در عرض این هفتاد سال اخیرکه متصل سیاحان و معلمین و مستشاران فرانسوی به ایران آمده و رفته اند چرا هیچکدام غیراز شما ملتفت این وحشیگریها نشده‌اند؟ از کنت گوبینو گرفته تا پیرلوتی چرا هرگز نویسندگان نامی فرانسه این فجایع را در تالیفات خود انتشار ندادند؟ در صورتیکه آنها پنجاه سال وسی سال قبل ازین یعنی خیلی پیش ازینکه ایران وارد مرحله تمدن جدید (!) شده باشد به ایران آمده بودند وطبعاً می بایستی بدتر از آنش را دیده باشند».

سیاحان و معلمین که بایران می‌آیند و میروند چه چیز از مملکت ما می بینند؟ آیا با تودهٔ زارع و دهقان که زیر آفتاب سوزان مثل حیوان چارپا تقلا میکنند و برای ارباب بیگار میدهد اصطکاك و تماس پیدا میکنند؟ آیا به کارخانه‌های قالی بافی و نفت جنوب و محبس های نظمیه و حکام و رٔوسای خوانین و طویله اربابها وکدخداها وآخوندها میروندکه بدانند چگونه با مردم رفتار میشود؟ این سیاحان و معلمین که غالبا مهمان شاهزادگان و خوانین و حکام شده اند همه‌را باعیش ولذت بسر برده‌اند. چگونه از وضعیات وحشیانه محبس های ما اطلاع دارند؟ حکام و رٔوسا و خوانین همه دارائی و املاك وعجایب خود حتی اسبها و شترها و طیور خودرا به این سیاحان نشان میدهند ولی محبس ها و طویله وچوب و فلك و اشکلك و بخو و غل و زنجیر خودرا بآنها نشان نمیدهند. کدام سیاح میدانست که وزن زنجیرهای محبس جهانشاه خان امیرافشار متجاوز از چندین خروار بوده‌است؟ سال گذشته در موقع توقیف اول ماه مه انتخابات در طهران مخصوصاً اطلاع داریم یکنفر بلغاری خواست محبس تهران و محبوسین را به بیند ولی باو اجازه ندادند وحال انکه در زمان تزار این مسئله‌را برای سیاحان قدغن نمیکردند.

گذشته ازان، این مسائل، حبس و شکنجه برای سیاحان و معلمین اروپائی یك امر طبیعی است زیرا همه خودشان طرفدار وحامی امپریالیست‌ها بوده و همین رفتاررا از طرف دول سرمایه دار خود نسبت به بومیهای افریقا و آسیا و آمریکا اجازه و تصویب میکنند. این سیاحان اهالی شرق‌را حیوانات حساب کرده و این عذابها و شکنجه‌هارا برای ترقی و پیشرفت «تمدن» اروپای سرمایه داری لازم میدانند. البته رفتار حکومت و دولتهای جابر و ظالم شرقی برای آنها هیچ چیز عجیب وغریب نیست و ذکر آن باصطلاح مبتذل و دمده است. سیاحان و نویسندگان از قبیل پیرلوتی و کنت گوبیتو و غیره‌که درجشنها و محافل سرور و عیش اعیان و شاهزادگان سر می برند غیره از بوی گل و آواز بلبل و دشت های سبز و دره‌های معطر و قلهٔ دماوند وخرابه‌های تاریخی مملکت ما چیزی نمی بینند. اما مستشاران که به ایران می‌آیند و باسم خدمت سیاست استعماری دول مسقط الراس خودرا در ایران اجرا کرده وبعد از اینکه به سلطنت و راحت بسر بردند و تامین تمام دوره عمر خودرا کردند و باروپا برگشتند مثل تمام مستخدمین چاپلوس دولت برای وفاداری و حق نمك و وظیفه شناسی، درهنگام مراجعت همان تعریفات و تو صیفات دروغ را

منتشر کرده و سلطنت پهلوی و امثال اورا نمونهٔ «تمدن و ترقی» معرفی میکنند.

بنابرین آثار و اظهارات تملق آمیز این قبیل مسافرین و سیاحان و مستشاران و معلمین هیچ کس جز مدیر ستارهٔ ایران و ناهیدرا متعجب نمیسازد. در ردیف این آثار دروغ وجعلی بعضی از حقایق حیات و سیاست دولت ایران را میتوان از تالیفات شوستر و میلیسپو و غیره فهمید.

هر روزی‌که مسافرین و سیاحان اروپائی از اشخاص صاحب وجدان یا علمای حقیقی و یا نمایندگان طبقات کارگر اروپا بایران آمدند آنوقت ممکن است از اظهارات و مشاهدات آنها حقیقت را فهمید. ما شنیدیم یک نفر مسافر آلمانی‌که سالها در ایران بوده و اخیراً به برلین برگشته کاملاً روح و سیاست سلطنت و رژیم پهلوی را به ملت و افکار عامه ملی آلمان معرفی کرده و بر بربریت و ارتجاع این رژیم را به ثبوت رسانده‌است.

ما خوشوقتیم‌که مظالم و اجحافات و قساوتکاریهای رژیم حاضره پهلوی از قلم و نظریات دتکتیوکه خود ارگان طبقات متمول و ارتجاعی اروپاست به تمام دنیا آشکار میشود. این عملیات‌که برای طبقات زحمتکش ما غیر قابل تحمل است و نظمیه و تامینات پهلوی سعی دارند کسی جز ستمکشان و عذاب دیدگان ازآنها با خبر نشود به سمع کارگران و زحمتکشان دنیا میرسد. تمام جست و خیزهای سفیهانه و عبارت پردازیهای خالی از معنی برای پرده پوشی و مخفی کردن حقایق موجوده و مظالم پهلوی از طرف روزنامه نویسان مزدور رسمی مثل ستاره و ایران و ناهید فقط و فقط اسباب مضحکه و نفرت عامه است.

ادبیات رنجبری

اعتصاب کارگران نفت جنوب

یك، دو، سه، چهار.
یك، دو-یك، دو
اردوی دولت صف‌اندرصف، شتابان سوی جنگ،
باتفنگ و شصت تیر و توپ‌های قلفه کوب؛

روی دشت از گرمی خورشید. سوزان چون تنور،
هر طرف گردسپاه و هر زمان غوغا و شور،
زآنطرف جمعی گرسنه، کف بلب، دردست سنگ؛
چیست غوغا، کیست دشمن؟ ــ فعلهٔ نفت جنوب.
های، آهای، هان، داد از این اجحاف ها!
زالوان مفتخور، بیرحم وبی انصاف ها!
(غرش زحمتکشان چون رعد از هر سو بلند!)
رور و شب، در آفتاب و سایه، دایم گرم‌کار،
مزد ـ کم زحمت و لیك از طاقت و اندازه بیش.
چوب و دشنام و سقط از هر طرف همچون تگرگ،
آخر هرمه ـ جریمه، زندگی بدتر زمرگ؛
خود در اینجا گرسنه، درخانه طفل شیر خوار؛
جان بلب آمدکنون دیگر از این وضع پریش:
کارها تعطیل و از هر سوندای اعتصاب!..
(بی ثمر اقدام و سعی «صاحبان» تیره بخت، ــ
درتقاضاهای خودپیر و جوان استاده سخت).

*
* *

اندر ایران کس زشاه و دولت و اشراف دزد
هیچگاه، از حال زار رنجبر آگاه نیست.
زیر استثمار، هرمه رنجبر میرد هزار؛
فعله ازجان گشته سیر و زارع ازده درفرار؛
رحم نبود دردل اینجمع بی انصاف دزد،
چاره‌ساز فعله، شیخ و پارلمان و شاه نیست:
انقلابست آنکه سازد چاره، آری انقلاب!..
(یکطرف اردوی دولت، فوج سرباز و پلیس؛
وزدگر سو ـ کشتی جنگی، قوای انگلیس).
یك، دو، سه، چهار.
دولت ایرانی و سرمایه‌دار خارجی
بهر دفع فعله محکم بسته عقد اتحاد.
لشکر سرمایه و افواج زحمت روبروی؛
ناگهان فرمان «حمله» شد بلند از چارسوی...

الغرض با حکم شاه جیره خوار خارجی،
از پس جلادی و کشتار و جنگ و گیرودار:
شامگه، صدتن جوان کارگر در حبس و بند.
این بود، ـ ارباب گفت ـ آری سزای انقلاب!
درس اول باشد این ـ یك فعله گفت در جواب!

ا. کارگر

تصحیح

در شمارهٔ گذشته مجلهٔ ما در قسمت ادبیات، صفحه ۶۲ سطر (۱۷) بجای (دهقان عاصی) اشتباهاً (دهقان عامی) چاپ گردیده. از دارندگان مجلهٔ مزبور خواهش میشود غلط مذکوررا تصحیح کنند.

کارگران انقلابی معادن نفت جنوب قوه صنفی خودرا نمایش میدهند!

همانطورکه در مکتوب تهران شماره گذشته راجع به نمایش اول ماه مه سال ۱۳۰۷ پیش بینی شده بود امسال در ماه مه کارگران نفت جنوب صدای اعتراض و قوا و پیشنهادات انقلابی خودرا در مقابل فرونت متحد حکومت پهلوی و سیاست امپریالیستی انگلیس نمایش دادند.

این اقدام بزرگ تاریخی نظریات فرقهٔ کومونیست راجع به انقلابی شدن صنف کارگر و عدم رضایت توده و رشد صنفی کارگران ایران را یك مرتبه دیگر به ثبوت رساند. این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یك اعتصاب کارگری را بخود گرفته است. پیشنهاد کارگران راجع به تقلیل ساعت کار تا هفت ساعت و ازدیاد مزد و کنترل کارگران برکار خانجات و تشکیل اتحادیه و غیره بخوبی مدلل میداردکه کارگران جنوبی تاچه حد به حق

خود آگاه شده‌اند. از تمام این پیشنهادات روح پرولتاریات پیشرفته صنعتی ظاهر است.

ظهور سفاین جنگی انگلیس در آبهای خلیج فارس و حمله و هجوم قشون ارتجاعی پهلوی از خشکی با کمک ادارات جاسوسی کمپانی و توقیف و حبسهای ظالمانه هر گونه اشتباه و تصورات کارگران را در بارهٔ حکومت پهلوی بر طرف کرده و به آنها فهماندکه این حکومت منافع سرمایهٔ انگلیس و سیاست امپریالیزم بریتانیارا مدافعه میکند. یکدفعهٔ دیگر برای کارگران معلوم شدکه دیکتاتوری قزاقی پهلوی و پیش خدمتان او هرچه راجع به«وطن» «هموطنان» میگویند دروغ وبرای فریب توده است و علنی و مخفی مساعدت به استثمار کمپانی نفت برای این رژیم مقدس ترین ایدآل است. این اقدامات حکومت پهلوی به کارگران نشان دادکه نه تنها باید برضد امپریالیزم و سرمایه‌داری انگلیس و اجحافات کمپانی نفت جنوب قیام کرد بلکه باید متحد داخلی و عامل دست نشاندهٔ خانگی او یعنی رژیم پهلوی را هم طرف حمله و ضربه قرارداد.

حبس و توقیف و شکنجه ٤٥ نفر از اعتصابیون و اعزام یکعده از آنها به طهران از طرفی جنبهٔ توده‌ای این نهضت و از طرف دیگر اهمیت و ترس حکومت پهلوی‌را از نهضت میرساند. ولی رژیم پهلوی غافل است‌که این هنوز از نتایج سحر است و امواج نهضت انقلابی در عقب این اقدامات ظالمانه و ارتجاعی دربار پهلوی و امپریالیزم بریتانیا کارگران را وامیدارد جسورانه‌تر و متحدتر و قوی‌تر مجدداً برضد این دوقوه پوسیده قیام کنند.

اعتصابات انقلابی کارگران هندی در بمبئی و سایر شهرهای هندوستان و مبارزهٔ انقلابی و شجاعانه هزارها افراد زحمتکش و تودهٔ آن مملکت نزدیکترین درس تشویق و عبرت برای کارگران نفت جنوب است. آنها از نزدیك می‌بینندکه در این مبارزه خود تنها و منفرد نیستند. تمام کارگران عالم مخصوصاً پرولتاریات انگلیس و هند پشتی‌بان معنوی آنهاست.

ما به این اقدام اعتصابی و تظاهر انقلابی کارگران که پردهٔ جدید در تاریخ نهضت کارگری ایران باز میکند با تمام قوا تبریك میگوئیم. وظیفه فرقه کومونیست ایران و تمام تشکیلات امدادی پرولتاریاتی و همه زحمتکشان ایران است‌که به محبوسین و خانواده‌های کارگران محبوس و تحت شکنجه کمك کنند و برداری و همدردی خودرا به‌آنها ابراز نمایند.

یکی از نواقص که ناچار در مراحل اولیه هر نهضت کارگری مشهود میشود عدم ارتباط این نهضت کارگران آبادان باکارگران مسجد سلیمان است که می‌بایستی درین هر دونقطه در آن واحد متحداً به نمایش و اعتصاب اقدام نمایند. هنوز دیر نیست. باید کارگران این دونقطه و سایر نقاط و کارخانجات نفت جنوب متحداً در تشکیلات واحد اتحادیه و در زیر بیرق سرخ با پیشنهادات اقتصادی و سیاسی آنی و آینده شروع به مبارزه جدی علنی ومخفی نمایند. پیشرفت وفتح کارگران و دریافت تقاضاهای خودشان در صورت اتحاد، و متشکل شدن حتمی و قطعی است.

مکاتیب وارده

از مشهد مینویسند:

در مشهد من حیث المجموع ۱۶۶ دکان خیاطی است که شامل ۱۶۶ استاد صاحب دکان و ۵۱۳ نفر کارگر و شاگرد است. در بزرگترین این دکانها ۱۵ نفر کارگر کار میکنند. دکانهای خیاطی از حیث نواحی مطابق صورت ذیل تقسیم میشود:

ناحیه	دکان	استاد	کارگر	شاگرد	جمع
ارك	۳۵	۳۵	۱۱٤	۳۸	۱۸۷
بازار	٤۱	٤۱	۵۱	٤۱	۱۳۳
بالا خیابان و پائین خیابان و نوغان وغیره	۹۰	۹۰	۱۷۹	۹۰	۳۵۹
	۱٦٦	۱٦٦	۳٤٤	۱٦۹	٦۷۹

مزد کارگران:

کارگران روزی ۲ تا ۱۲ قران شاگردان از ده شاهی تایکقران میگیرند. در شهر مشهد مثل سایر شهرهای ایران تا این اواخر مغازه مخصوص فروش لباس دوخته وجود نداشت ولی این اواخر نظر به قانون وحدت لباس این مغازه‌ها در مشهد هم باز شده است. غالب

این لباسهارا خود استادهای ایرانی میدوزند. مثلاً حلیه در مشهد لباس دوخته طهران‌را بفروش میرسانند. از این مغازه‌ها در مشهد ۳ تا وجود دارد این مغازه‌ها پارچه خریده به خیاطها میدهند بدوزند.

دکانهای ارسی دوزی:

در مشهد ۱۲۱ دکان ارسی دوزی است‌که شامل ۱۲۱ استاد و ۵۲۲ کارگر و شاگرد است. بزرکترین دکانها ۱۳ نفر کارگر دارد. این دکانها از حیث شکل استحصال به طریق ذیل تقسیم میشود:

شکل استحصال	دکان	استاد	کارگر	شاکرد	جمع کارگران دکانها
دکانهائیکه بطرز قدیم کار میکنند ـ (قدیمی دوز)	۸۱	۸۱	۲۸۰	۸۱	٤٤۲
دکانهائیکه بطرز جدید کار میکنند ـ (فرنگی دوز)	٤۰	٤۰	۱۲۱	٤۰	۲۰۱
جمع کل	۱۲۱	۱۲۱	٤۰۱	۱۲۱	٦٤۳

در دکانهای ارسی دوزی میزان مزد از روی تیکه است. کارگری‌که از طلوع آفتاب تا شب کار میکند (۱۲-۱٤ ساعت) مزد ذیل‌را میگیرد:

کارگر از ۲ تا ۸ قران شاگرد از ده شاهی ـ یك قران ـ سی شاهی.

در مشهد پنج نفر تاجر هستند‌که کفش حاضر دوخت ایرانی میفروشند. بیشتر این کفش‌ها به زوارکه از همه جای ایران هرساله بقدر ۱۰۰ هزار نفر می‌آیند فروخته میشود.

کارخانه توتون و سیگار:

در مشهد ٤۸ کارخانه توتون و سیگاری موجود است. عده کارگران این کار خانجات ۳۹۰ نفر است (۲۳۰ نفرمرد و ۱٦۰ نفربچه) این کارخانجات از حیث سرمایه بقرار ذیل است:

۱ ـ توتون فروشهای دارای سرمایه ۵۰ تا ۲۵۰ هزار تومان ـ ۹ نفر
۲ ـ « « « « ٤ تا ۵۰ هزار تومان ـ ۲٦ «
۳ ـ « « « « ۲۰۰تومان تا۱۰۰۰ تومان ـ ۱۳ «

جمع کل . . . ٤۸ نفر

بزرگترین کارخانجات توتون و سیگاری مشهد ۷۲ نفر کارگر دارد. مزد یك روز (۱۲ - ۱٤ ساعت) کارگر از ۳ تا ۸ قران است. درین کارخانجات بیشتر توتون ایران و مخصوصاً گیلان به مصرف میرسد.

پنبه:

ایالت خراسان از حیث زراعت و تجارت پنبه در ایران مقام اول‌را حائز است. این مسئله از جدول ذیل معلوم میشود:

در سال ۱۳۰۷ در تمام ایران مقدار ۲۲۶۲۳ تون پنبه بعمل آمده است. این ارقام به نواحی ذیل تقسیم میشود:

خراسان	۷ - ۵۷۳۷ تون
مازندران	٤۹۱۷ »
استراباد و بندرجز	۳۰۰۰ »
اذربایجان	۳ - ۱۰۵۱ »
ایالات مرکزی	٤۹۱۷ »
ایالات غربی	۳۰۰۰ »
جمع . . .	۲۲.۶۲۳

کلیه پنبه خراسان به اتحاد جماهیر شوروی صادر میگردد.

سال اول

شماره پنجم و ششم



(آبان و آذرماه ۱۳۰۸ مطابق نوامبر و دسامبر ۱۹۲۹)

ستارهٔ سرخ

(مجله ماهیانه)

ارگان کمیته مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران

قیمت اشتراک:

سالیانه	در ایران ۳ تومان	در خارجه ۳ دلار
تک شماره	« ۲ قران ۱۰ شاهی	« ۲۵ «
دو شماره‌ای	« ۵ «	« ۵۰ «

آدرس اداره:

B. Blaustein
Wien VIII, Postfach 65

مندرجات

صفحه

س. هرمز.

جنگ آینده برعلیه اتحاد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی ورل ایران رضاشاه، در آن

کنگره ششم بین‌الملل کمونیستی در لایحهٔ «بر ضد جنگ های امپریالیستی» بخوبی قوای محرکهٔ سیاسی و اقتصادی جنگ آتی را تشریح و تجزیه کرد، درین لایحه صریحاً گفته میشود که دور نمای وضعیت بین‌المللی از دورهٔ کنگره پنجم نشان میدهد که اختلافات دنیای سرمایه‌داری پیوسته شدید میشود، جماهیرشوروی در مسائل سیاسی و اقتصادی سرعت قوت میگیرد و نهضت های انقلابی در ممالك مستعمره و نیمه مستعمره ترقی کرده و مبارزات صنفی بین پرولتاریات و بورژوازی در ممالك سرمایه‌داری شدید میشود. اختلاف دولت های امپریالیست در سر مسئله تصرف بازارهای آزاد. مثل ائینه روشن است بعلاوهٔ آن اختلاف شدید دیگری که دنیارا بدو اردوگاه متخاصم تقسیم میکند یعنی از یکطرف تمام عالم سرمایه‌داری و از طرف دیگر جمهوریهای متحدهٔ شوروی که توده های و سیع پرولتار و زحمتکشان کره زمین بدور آن گرد آمده و بدان علاقه‌مند میباشند. هر روزه بیش از پیش قوت میگرد. مبارزهٔ برای از بین بردن جمهوریهای شوروی و محو انقلاب چین، برای تسلط یافتن و حکمرانی غیر محدود در مملکت چهارصد ملیونی آسمانی و تصرف بازار روسیه یعنی برای امکان استفاده از پرترین انبارهای موادخام و بازار مصرف آن، یکی

از مهمترین مسائل لازم سرمایهٔ بین‌المللی را تشکیل داده و اکنون عبارت از زمینهٔ مستقیماً تهدید آمیز جنگ جدید امپریالیستی میباشد».

از اینکه انگلستان یکی از بزرگترین عامل تقویت کنندهٔ جنگ جدید بر ضد ممالک شوراها خواهد بود هیچگونه شك و تردیدی نمیرود و هر که این حقیقت روشن را ملتفت نشده و یا انکار کند ممیز نبوده و چیزی در دنیا نفهمیده است. بعلاوه درین جنگ صحنه اساسی عملیات جنگی مخصوصاً عبارت از شرق و سطی و شرق‌نزدیك خواهد بود و برای این هم ارکان حرب کل قوای انگلیس دقت مخصوص درین نواحی بکار برده و از هر نوع اقدام لازمی در حاضر ساختن آنها در جنگ آتی فروگذار نمیکند. بنابه نقشهٔ نظامی لورد کیچنیر (فرماندهٔ سابق کل قوای انگلیس و هند) انگلستان باید بدفاع جدی هند مهیا شده و خط دفاعی را هم از حدود هند خارج ساخته به فلات ایران با نضمام نواحی بلوچستان ایران، سیستان، کرمان، و سایر خطوط دفاعی مستقیم مربوط باآن مستقل کند. بعقیده محافل نظامی انگلیس، نزدیك شدن قوای دشمن به حدود هند ممکن است شورشهای مهمی بر ضد انگلستان در داخله ایجاد کرده و باین وسیله مشکلات تهدید آمیز زیادی در پیشرفت جنگ ظاهر کند. بنابر این نقشه لورد کیچنر عبارت از دفاع اساسی هند در مقابل جنگ آتیه است.

دولت انگلیس برای اجرای این مقصود قبل از همه باید ممالك قابل اهمیت سواحل خلیج فارس را در تحت تصرف و اختیار خود آورده نقطهٔ اتکاء خودرا (به قوای دریائی و هوائی) برای تسلط و حکمرانی کامل در آبها و سواحل دریای ایران در بصره تشکیل داده و باین وسیله رابطهٔ محکم و عدم انفکاك بین بریطانیای کبیر و هندرا از طریق مصر، فلسطین، ماوراء اردن عراق و خلیج فارس استقرار کند. ساختمان راهای مهم سوق الجیشی (استراتژی) که قطعات مختلف ممالك امپراطوری را بهم مربوط ساخته و در عین حال به قسمت ها و دستجات مشغول به عملیات جنگی مهمات لازمه را برساند بشدت هرچه تمامتری ادامه دارد. خط هوائی بین لندن، قاهره و کراچی شروع به کارکرده و احداث خط آهن بین قاهره، کلکته کاری است که انجام خودرا در آتیهٔ بسیار نزدیکی وعده میدهد.

فلسطین، این مملکت خرد و کوچك، برای بازی کردن مهمترین رل نقشهٔ انتشار قوای انگلیس در شرق در نظر گرفته شده و با عملیات و دلسوزیهای کمسیرهای عالی انگلیس بحدی که آرزوی

آنهم برای فیل بانان فلسطین ممکن نبود این قوا توسعه می یابد «دولت مقتدر فلسطین» با کمال عجله خود را برای ایفای رلی که در جنگ آتیه به عهده آن محول شده آماده و مهیا میسازد. حیفا باید یکی از مهم ترین بندرهای حربی شده (برای انجام این مقصود تاکنون یك ملیون و نیم لیره انگلیسی مصرف شده است) و در نظر است که لوله نفتی مهمی که از موصل بدانجا کشیده و حیفارا از حیث نفت مستغنی کنند. احداث شهرهای مخصوص نظامی دارای اردوگاه های قابل اهمیتی که دهها هزار سرباز در آن جا داده میشود و ایجاد یك سلسله میدان ها و مراکز قوای هوائی در بین راه قاهره و کراچی ـ راههای اتومبیل رو از وسط صحرای خشك بی آب و علف اورشلیم ـ بغداد، شوسه های زیاد دارای اهمیت استراتژی و بالاخره خط آهن کانتز ـ حیفا که با نضمام ساختمان خط حیفا بغداد از مهم ترین قسمت نقشه قاهره ـ کلکته محسوب است، ادامه داشته و قسمتی از آن با تمام رسیده اند.

سپس «امارت مستقل» ماوراء اردن در دنبال فلسطین شکل میلیتاریستی بخود میگیرد. بنابه قرار داد بین انگلیس و این امارت با صطلاح مستقل (به مجله سیزا دست آند اندیا تاریخ ۵ ماهمه ۱۹۲۸ مراجعه شود) نه تنها انگلیسها حق دارند که قشون خود را دائماً در آن جا نگهدارند بلکه در صورت وقوع جنگ ماوراء اردن موظف است که عده قوای کافی به کمك امپریالیزم انگلیس روانه کنند.

در اینجا نیز مواقع و استحکامات حربی زیادی، از قبیل مراکز هواپیمائی، اردو گاه های نظامی، راه های استراتژی و غیره احداث گشته و در نظر دارند عکارا که در سال ۱۹۲۵ به این مملکت کوچك انتقال یافت بیکی از مهم ترین بنا در دریای احمر مبدل کنند. همچنین برای امور قشونی و استحکامات عراق (بین النهرین) نیز زحمت کمی کشیده نشده و نمی شود، عراق نه تنها عبارت از سر چشمهٔ نفت خیزیست بلکه از نقطهٔ نظر سیاست مستعمراتی امپراطوری انگلیس یکی از مناطق دارای اهمیت زیاد بشمار میرود، روزنامهٔ عربی حبل المتین در نمره ٤٨ سال گذشتهٔ خود در تحت عنوان «عراق و جنگ آتی» چنین می نویسد.

«عراق نه تنها سر زمین نفت خیزی بوده و از این جهته حائز اهمیت است»
«بلکه وضعیت جغرافیائی قابل اهمیتی را نیز دارا میباشد زیر اطوری»
«واقع شده که در موقع ضرورت با کمال آسانی ممکن است هم بایران و هم»

به ترکیه که بمو به خود راه یورش به جماهیر شوروی‌ست حملات
«فتحانه نمود اساس نقشهٔ لرد کرزن راجع به متحد ساختن کردستان»
«ایران و کردستان ترکیه در تحت حمایت انگلیس هم در روی زمینه»
«حمله به جماهیر شوروی استقرار شده، زیرا کردستان برای حملهٔ به»
«سر زمین شوراها نزدیکترین راه است».
حقیقتاً هم انگلیس در عراق عملیات مقدماتی زیادی‌را از پیش میبرد. و از چندی پیش درین جا مهم‌ترین مرکز قوای هوائی که قادر به نگهداری دائمی مقدار زیادی از کشتیهای هوائی است احداث کرده است. عراق دارای یك رشته خط آهنی (بصره ـ بغداد) است که از خطوط سر حدی ایران عبور کرده و عبارت از مهم‌ترین خط استراتژی می باشد. بعلاوهٔ این ها انگلیسها با سرعت و جدیت تام استحکامات و قلعه بندی‌های جنوب عراق‌را تکمیل میکنند: مثلا شط‌العرب را بحدی توسعه داده و عمیق‌کرده اند که حتی جهازات بزرگ اقیانوس پیما از طریق آن بسهولت می‌توانند به بصره آمده و در آنجا بارگیری کنند و جدیداً نارت‌فااو را که حاکم به وضعیت شط العرب بشمار میرود کاملاً تجهیز کرده اند.
«روزنامه سیویل اند میلیتر گازت» مورخه ۲۵ اوت ۱۹۲۸ اطلاع میدهد که بعلاوهٔ هیدروپلان های ساوت گم تون ساختمان دو فروند دیگر از هیدروپلان درجهٔ اول جنگی برای شرق که ایستگاه یکی از آنها بصره و دیگری سنگاپور تعین شد ۱) خاتمه یافته است».
«هیدروپلانهای ساوت گمسیون دارای طبقات فلزی بوده و سرعت سیر این بمب اندازهای دو موتوره در هر ساعتی بیش از ۲۵۰ کیلومتر است» سپس سویل هند میلتر گازت اظهار عقیده کرده و سئوال میکند که: «حقیقةً اگر این هیدروپلانهای فوق‌العاده قوی برای»
«دفاع هند تعیین شده اند پس چرا در کراچی که در مخرج خلیج»
«فارس واقع است متمرکز نمی شوند؟ زیرا بصره در دفاع بوسیله»
«هیدروپلان از هند نقطهٔ کاملاً بی اهمیتی است ولی برای حمله،»
«مخصوصاً وقتیکه وارد ساختن ضربات مهلکی به قلب نفت ممالك»

---

۱) تجهیز مراکز نظامی سنگاپور بوسیلهٔ راکت بسرعت تمامی از پیش میرود قیمت هر راکتی ۷,۷۵۰,۰۰۰ لیره بوده و ساختمان آنده سال بطول می انجامد. عجالةً ساختمان مخزن سیار تعمیر کشتیهای (دوك) بطول ۲۸۵ و بعرض ۵۷ متر خاتمه یافته است و این دوك از بزرکترین دوکهای دنیامی باشد.

«شوروی یعنی بادکو به در نظر باشد، نقطه فوق‌العاده مناسبی میباشد.ــ»
«بنابرین انتخاب بصره مجدداً نشان میدهد که انگلیس برای دفاع»
«جدی هند مهیا شده است و یك سلسله عملیاتی را که برای حمله‌نه دفاع ساده در نظر گرفته شده از پیش می‌برد». انگلیسها اهمیت فوق‌العاده زیاد استراتژی به بصره داده و ازین جهة هم برای جدا ساختن بصره از عراق اقدامات جدی میکنند. و رقپاره ارتجاعی «دیلی میل» در دهم اکتبر ۱۹۲۸ می‌نویسد که گویا دهاتی ها، ملاکین و سایر طبقات صاحب نفوذ بصره بوسیله عریضه مخصوص بوزارت خارجه امپراتوری انگلستان و کمیسر عالی انگلیس مراجعه کرده و جداً تقاضا می‌نمایند که ایالت بصره‌را از عراق جدا کرده و در تحت سر پرستی و کفالت مستقیم بریطانیای کبیر اداره کنند. از اینکه این عریضه بوسیلهٔ عمال مخصوص انگلیسی ترتیب داده شده جای تردیدی نبوده و مثل آینه روشن است و بی شك انگلیسها برای اینکه قوای نظامی زیادی در بصره تمرکز داده شده مایل نیستند که اداره امور آنجا بدست اعرابی که محل امیدواری نیستند واقع باشد.

بعلاوه تاکنون یك سلسله عملیات عمده در هندوستان از پیش برده شده و مدتی است که به تشکیل قشون دائمی سیصد هزار نفری در تحت اداره و فرماندهی مستقیم ارکان حرب کل انگلیس مبادرت شده و هند به هیچ وجه و بهیچ عنوانی حق کوچکترین مداخلهٔ در امور و اداره این قشون را نخواهد داشت. این قشون علاوهٔ به قشونی است که معمولاً در هند موجود بوده و در تحت فرماندهی «هندیه» اداره میشود. بعلاوه حکومت هند هم بنوبه خود مبالغ گزافی برای تهیه مقدمات جنگی به مصرف میرساند مثلاً در سالهای اخیر از ۴۰٪ تا ۴۲٪ کلیه بودجهٔ مملکتی هندوستان برای مقاصد جنگی صرف شده (۱) و مخصوصاً دقت مخصوصی بدفاع هوائی از هند بکار برده میشود. حالیه هندوستان دارای هشت اسکادریل قوای هوائی است که چهار اسکادریل آن قوای امدادی قشونی بوده و چهار اسکادریل دیگرش بمب اند از است که عموماً در شمال هندوستان تمرکز دارند.

---

۱) در سال ۲۴ـ۱۹۲۳ از مجموع مبلغ عواید که بالغ به ۸۸۷۱۲۰۰۰ لیره بود ۳۷۴۱۳۰۰۰ لیره در ۲۵ـ۱۹۲۴ از ۹۲۰۴۰۰۰۰ لیره ۳۶۸۳۰۰۰۰ لیره در سال ۲۶ـ۱۹۲۵ از ۸۷۵۱۰۰۰۰ لیره ۳۷۳۵۰۰۰۰ لیره و در سال ۲۷ـ۱۹۲۶ از ۸۶۶۲۰۰۰۰ لیره ۳۶۶۲۰۰۰۰ لیره مرتباً به مصرف مخارجات قشونی رسیده است.

و فقط در سال ۱۹۲۷ هشصد نفر از صاحبمنصبان و نفرات نظامی قوای هوائی شاهنشاهی انگلیس از انگلستان برای خدمت به عراق و هند فرستاده شدند. از ابتداء اکتبر سال ۱۹۲۶ تعلیم بکار بردن قوای هوائی در کلیهٔ قشون جریان داشته و بتدریج معاً با عملیات هوائی پیش میرود. برای هند امروزه تجهیز افراد نظامی بخوبی امکان دارد. در نتیجه جنگ امپریالیستی عمومی و تجربه هائی که از آن بدست آمده اینك ممکن است پیش بینی کرد که هندوستان در هر موقعی میتواند ۱۶۰۰,۰۰۰ نفر سرباز در تحت سلاح در بیاورد و برای اینکه یك چنین قشون زیادی را بسرعت هرچه تمامتر به نواحی دور دست لازم گسیل داشته و از حیث ارزاق و مهمات جنگی تامین کرد. لازم است که قبل از همه در قسمت مسائل حمل و نقلی آن فکر و کوشش کرد، زیرا برای دفاع جدی هند، افواج هند و انگلیس دایرهٔ عملیات خود را باید در نواحی ایران و افغانستان یعنی در سر زمینی که نه تنها خط آهن وجود ندارد بلکه راه‌های شوسه مناسب کمتر دیده میشود ادامه دهد. بنابرین قشون هند با وسائل حمل و نقل مکانیکی دارای ماشین های سه‌پرهٔ سیستیم «موریس وگای» که در بیراهه‌ها فوق‌العاده خوب و وسیله حمل و نقل مناسبی است تجهیز شده است.

بعلاوه در نتیجهٔ تجربیاتی که از جنگ بین‌المللی بدست آمده انگلیسها با سرعت تمام قشون خودرا با تانك که بهترین وسیلهٔ رسانیدن مهمات به دستجات پیشقراول است تجهیز میکنند، نه تنها وسایل حمل و نقلی میکانیکی است بلکه کلمهٔ میکانیك شامل کلیهٔ تجهیزات زیاد ماشین و سایر آلات لازمه در دستجات پیاده نظام و غیره عرض اندام میکند، میباشد. این مسئله بخودی خود واضح است که قشون هند از هر جهة امادهٔ حملات و سیمی شده و کاملاً از دیده دفاع و جبهه بندی ساده صرف نظر کرده است بنا به مدارك صحیحی که در دست است، نقشه عملیات انگلیسها در صورت وقوع جنگ به سه قسمت قطعی تقسیم میشود. اولین قسمت عملیات این نقشه عبارت از تشکیل فوری حملات هوائی به جماهیر شوروی خواهد بود و برای اجرای این مقصود باید با سرع اوقات قوای کافی هوائی (از ۱۲ تا ۱۵ اتریاد که هر اتریادی دارای ۲۰۰ تا ۲۵۰ ماشین میباشد) جمع آوری شده و از ممالك تحت الحمایه مانند مصر، فلسطین، مالت و غیره از عراق و هند و از آنجا بطرف اولین مراکز هوائی تبریز، مشهد، کابل و

غیره روانه شود (۱) چند دسته از کشتیهای خراب کننده و بمب انداز های قوی هوائی (از ۴۵۰ تا ۵۰۰ ماشین) که سیستم سوپرمارین — ساوت گمپتون، آروآوا، فیتر، نیر و غیره نیز در ضمن آن میباشد برای عملیات در نواحی دور دست تعین شده اند آئروپلانهای فوق هر کدام می‌توانند در هر ساعت بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر راه را در هوا پیموده و هیچ به فرود آمدن هم محتاج نباشند، زیرا دارای چلیك های مخصوصی بوده و می‌توانند بنزین و سوخت خودرا باندازهٔ کفایت با خود بردارند. وظیفه عمده این اتریاد ها عبارت از حملات شدید به مناطق عمده شوروی از قبیل بادکوبه، مرو، تجن، کراسناوودسکی و غیره است، متخصصین نظامی انگلیس در ضمن حملات هوائی، نه تنها از بین بردن مراکز صنعتی و سر چشمه های موادخام و سوخت ممالك شوروی را در نظر گرفته بلکه باین وسیله هم جلوگیری از امکان تجهیز و انتشار قشون سرخ را در مد نظر خویش قرار میدهند.

قسمت دوم عملیات عبارت است از اشغال خطوط و نقاط پاسبانی (Cordon) و مراکز قوای هوائی در ایران و افغانستان ابتداء بکمك (۲) قسمت های قشونی ایران و افغان و بعد بوسیلهٔ اعزام مستقیم قشون باستون های متحرك موتوری (که در پناه تانك ها فرستاده میشوند) از عراق و هند به راه آهن های اصلی موصل، رواندز — تبریز، و بعد خانقین، همدان، قزوین و از هندوستان از راه دزداب، بیرجند، مشهد، که بوسیلهٔ رضاشاه انجام گرفته است تبریز، قزوین، استراباد، بندربوشهر، مشهد، هرات و کابل برای احداث نخستین و نزدیکترین کارون ها در نظر گرفته شده اند. انگلیسها دوره این جنگ را طولانی

---

۱) در راپورت کمیسون نظامی انگلیس و ایران ژنرال دیکسن خوانده میشود که: «تبریز یکی از بهترین مراکز عمده عملیات هوائی محسوب شده و ممکن است که در ضمن یك پرواز با ماشین سیستم.... از آنجا به بادکو به و قسمت مهمی از کردستان و آذربایجان دست یافته و بدون فرود آمدن مراجعت کرد (به ماده ۱۳۵ مراجعه شود) مشهد هم مرکز عملیات هوائی سر حدات شمال شرق است (ماده ۱۳۷) ولی برای سواحل دریای خزر پیشنهاد میشود که در حدود خلیج استراباد به ساختن یك ائرو دورم بزرگی بجهة فرود آمدن ایروپلان و هم هیدروپلان مبادرت شود ضمناً این ساختمان باید وظیفه دیده بانی و حفاظت دریائی را انجام داده و در مواقع لزوم از پیاده ساختن قشون دول خارجی جلوگیری کند (ماده ۱۳۶)».

۲) انگلیسها جداً در صدد دند که یکی از با و فاترین مخد مین مزدور خودرا (مثل ایران) به تخت سلطنت افغانستان بنشانند تا حاضر ساختن این مملکت هم به جنگ اتی بین‌المللی کاملاً امکان پذیر گردد. ا. س.

تصرف کرده و ازین جهة هم با اقدامات مذکور شروع به تشکیل و ساختمان راه‌های اساسی جدیدی از نقطهٔ نظر نظامی (راه‌های قابل حمل و نقل با اتوموبیل و غیره) در داخلهٔ ایران و افغانستان. دزداب نصراباد. چمن. قندهار—خیبر و کابل، می‌نمایند. چنانچه ساختمان قسمت جنوبی خط آهن ماوراء ایران تا آنوقت به انجام نرسد در آن صورت بسرع اوقات خاتمه خواهد یافت. مقصود عمده از ساختن این راه‌ها تنها عبارت از تامین مهمات و آذوقه دستجات قشونی که در فرونت‌های مقدم از قبیل تبریز، استراباد، مشهد، و غیره اند نبوده بلکه ایجاد مراکز تازهٔ بین همدان، سیستان، بیرجند، کابل، و قندهار میباشد.

سومین قسمت عملیات حربی نقشهٔ ارکان حرب کل قوای انگلیس عبارت از تصرف فوری بادکوبه و تفلیس با تمام و سایل ممکنه می باشد. آذربایجان ایران باید مرکز تجمع قوای جنگی فوق‌العاده زیاد و قورخانه‌های مختلف شود با طوم باید در حال هجوم ببادکوبه و تفلیس محل پیاده کردن قوای بری باشد. تصرف فوری بادکوبه نه تنها نظارت سواحل جنوبی دریای خزر را برای انگلیسها مقدور میسازد بلکه هجوم قشون سرخ را به تبریز—همدان—بروجرد که به معادن نفت کمپانی انگلیس و ایران منتهی میشود غیر ممکن میکنند. رشته اساسی خط آهنی که امروزه کشیده میشود با اتصال خلیج فارس. بروجرد، همدان، تهران و همدان خانقین. باید بوسیله انگلیس هامبدل به عالی ترین نقطه اتکاء امداد اجرای نقشهٔ که در فوق شرح دادیم شود.

چهل هزار اتوموبیل موجودهٔ در هند (سوای اتوموبیل‌های عراق و غیره) در ماههای اول برای انجام مقاصد قشونی انگلیس کاملاً کفایت میکنند. برای اطلاع از اهمیتی که انگلیسها به تصرف بادکوبه داده و شب و روز خیال آن را در مغز خود می‌پرورانند مراجعه به مسئله مانور نظامی هوائی که در سال ۱۹۲۸ در نواحی لندن ترتیب داده شده بود کفایت میکند. درین نمایش هوائی قسمت مهمی از قوای هوائی انگلیس (قریب ۲۰۰ ماشین) با تجهیزات مخصوص و مفصلی شرکت جسته و با جدیت فوق‌العادهٔ به بمباردان کپیه شهر بادکوبه که نقشهٔ معادن آن حتی با وضع کوچکترین ساختمانهای چوبی و منجنیق‌های نفت آن قبلاً ترتیب داده شده بود شروع کردند.

مسلم است که تصرف ترکستان یعنی انبار پنبهٔ صنایع نساجی ممالک شوراها برای انگلستان دارای اهمیت زیادی است ولی، بنابه اطمینان قطعی که ما داریم آنها درین قطعه قوای مهمی اعزام نکرده وسعی

میکنندکه در نخستین وهله با حملات دستجات راهزن باسمه‌چی آنجارا مغشوش کنند. مقالهٔ که صدر سابق جمهوری مستقل خوقند در مجله «Asiatic Review» مورخهٔ ماه اوریل ۱۹۲۸ راجع به این مسئله مینویسد قابل دقت است. او در مقالهٔ خود توجه انگلیسهارا به طغیان باسمه‌چی ۱) ها مثل یك قوه جدی ضد ساوتی جلب کرده و پشنهاد میکندکه نه فقط این جنبش را تقویت حتمی کنند بلکه برای او زمینه مرکزیت مالی تهیه نمایند.

بنابر این انگلیس با تمام معنی و با اسلحهٔ کامل آماده جنگ بر ضد جماهیر شوروی آماده میشود و ایران در تمام نقشه‌های نظامی انگلیس به منزله مرکز اساسی انتشار قواء و توسعه عملیات حربی محسوب میگردد ۲).

تصرف ایران در آتیه نیز مثل تصرف دورهٔ ۱۸۱۹–۲۰ باید قیمتی ترین خدمات را نسبت به انگلیسها انجام دهد و ازین جا فهمیده میشود که برای چه یك ایران شاهنشاهی مقتدری برای امپریالیزم انگلیس لازم است. انگلیس باین وسیله از بیم انقلاب، از خطر تهاجم بالشویزم خودرا دفاع کرده و در غیر این صورت تمام نقشه های نظامیش قیمت و اهمیت خودرا از دست خواهند داد.

لرد کرزن در سال ۱۹۲۰ هنگامی که وزیر خارجه بود رسماً اظهار کرد که انگلستان به هیچوجه نمیتواند متحمل آن شود که دامنهٔ هرج و مرج از روسیه و ایران تاسر حدات هند ادامه یابد. این مسئله نشان میدهد که متصرفین انگلیسی ایران انقلابی را خطر ناکترین دشمن خود در موضوع استثمار هندوستان میشمارند. عجله در عقد قرار داد تجارتی با روسیه شوروی در سنه ۱۹۲۸ با تقاضای اینکه

---

۱) انگلیسها جداً در صدد یکی از با وفاترین مستخدمین مزدور خودرا (امل ایران) به تخت سلطنت افغانستان بنشانند تا حاضر ساختن این مملکت هم به جنگ آتی بین المللی کاملاً امکان پذیر گردد.

۲) بعلاوه انگلیس یك زمینه مساعد دیگری هم که عبارت از ترکیه باشد ممکن است داشته باشد. روزنامه الستراسیون فرانسه در نمره تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۲۸ خود برای دفاع کانال سوئز از قوای هوائی شوروی باین شکل اظهار عقیده میکندکه برای دفاع لوکانعری از دول اطراف بحرالروم تشکیل داده و ترکیه‌را نیز از رل تیره کردن روابط او با اتحاد شوروی بد ان جلب کرد. بعید نیست که این آوازها وقتی هم باین جاها منتهی شود. ا. س.

جماهیر شوروی دامنه تبلیغات خودرا در مستعمرات انگلیسی مخصوصا موقوف کند شامل حفظ ایران شاهنشاهی بود ۲).

از ابتداء سال ۱۹۱۷ مبارزه بر ضد انقلاب روسیه مخصوصاً بر ضد انتشار آن در ایران بر جسته ترین عملیات انگلستان محسوب بوده و برای همین مقصود سر تاسر ایران را اشغال کرده شروع به حمله به بادکوبه و ترکستان کردند. ولی بطوریکه میدانیم این حملات نتیجهٔ معکوس داده حرکات شجاعانه قشون سرخ و نهضت های انقلابی در داخله ایران، آنان را مجبور به عقب نشینی و صرف نظر از اجرای نقشه خود نمود. پس از این انگلیسها به کمك قاجاریه شروع به تشکیل دادن طرق مبارزات بر ضد بالشویزم نموده و بفوریت کمسیون انگلیس و ایران و یا بعبارت صحیح تر کمسیون انگلیس (۱۹۲۰) را تشکیل دادند. این کمسیون می بایستی نقشه مفصل دفاع ایران را از بالشویکها و شورشهای انقلابی تهیه دیده و رهبری این کمسیون هم بعهدهٔ ژنرال دیکسن انگلیسی محول گردیده است ماده اول نتیجهٔ جلسات این کمسیون ازین قرار است: کمسیون خطر خارجی که سر حدات ایران را مورد تهدید میکند در نظر گرفته و وضعیتی را که پس از رفع بحران ممکن است عرض اندام کند و میتوان پیش بینی کرد ۳) مورد مطالعه قرار داده است. وضعیت موجوده که در نتیجهٔ

۲) اما با این و صف ایراندوست عقیدهٔ خودرا راسختر کرده، بحرفهای عوام فریبانه رضاشاه باور نموده و با کمال سادگی از زیرعینك الوان سعادت و اطمینان، به نقشهٔ نظامی ضد شوروی نگاه میکند. مشارالیه در جمله «زابارتی» ارگان بیوروی کمیته مرکزی فرقه کمونیست کل جماهیر شوروی در آسیای و سطی مورخه مامه ۱۹۲۸ مینویسد. «ضعف اقتصادی و سیاسی مملکت زمینه ایست که شالوده پروگرام امپریالیزم انگلیس برای مطیع نمودن مملکت ایران در روی آن ریخته میشود. این ضعف مشی سیاسی غیر مستقیم و انحراف ایران را نسبت بانگلیس نشان میدهد، این ضعف در صورت شرایط دیگری در وضعیت بین‌المللی ممکن بود طریق ترقی هند و یا مصر را برای ایران می پیمود. دوره بحران کنونی امپریالیزم، تبدیل ایران را به اسارت مستعمراتی و دخول آن را به فرونت ضد شوروی حتی صرف نظر از اینکه رژیم امروزیش در روی سازش دستجات بورژوازی یا نیمه فئودال بوده و قادر به از پیش بردن خط مشی ملی و توازن سیاست خارجی خویش نمی باشد، بعید بنظر می آورد...»

اشخاصیکه از فهم مسائل جدی سیاسی غافلند بلکه کسانیکه هیچگاه زیربار مسئولیت حرف خود نمی روند این زمزمه‌هارا میکنند. ماهیت ارتجاعی تئوری ایراندوست با کمال وضوح بوسیله ولیانوف در نمرات ۹ و ۱۰ مجلهٔ بالشویك روشن و ثابت شده و ما درین موضوع عجالةً بحث نخواهیم کرد. ا. س.

۳) شورشهای انقلابی گیلان، خراسان، آذربایجان و غیره. آس

انقلاب روسیه و علل دیگری بظهور رسیده در حقیقت عبارت از هرج و مرج است و حل آن فقط با اقدامات فوق‌العاده یعنی با اشتراك قشون خارجی در تهران امکان پذیر است ٤).

در ماده (۸) این راپرت ذکر شده که خطر عمده خارجی ایران را از حدود شمال تهدید کرده و توسعهٔ این خطر نیز منوط بشکل حکومتی‌است که ممالك جزء امپراطوری روسیه در نتیجه انقلاب برای خود انتخاب می‌نمایند. بهترین امیدواری ایران آن است که از حدود شمال با یك عده ممالك مستقل کوچك هجوار شود، در آن صورت دفاع سرحدات آن بوسیله قشون مخصوصی که ایران میتواند به تشکیل آن در آتیه نزدیکی امیدوار باشد ممکن خواهد بود ولی تهدید از طرف چند مملکت متحد ممکن است بفوریت لزوم تشکیل قشون بزرگی را با کمك قوای احتیاطی آزمودهٔ توام باشد. داشتن چنین قشونی به این زودی‌ها از حدود امکان ایران خارج بوده و البته هم نباید به زمان دوری حواله شود. تا وقتیکه توسعه حوادث ایجاد قشون بزرگی راکه قادر بدفع خطرات باشد مقدور نمی‌سازد، ایران میتواند با دولی که علاقه مندی آن را نسبت بخود حس نموده و یقین دارد که بدون منظوری به پیشرفت آن مساعدت میکنند بحال اتحاد باقی باشد».

برای انگلیس یك ایران مرتجع، یك ایران صاحب قشون بزرگی که مستعد به دفع خطر دشمنان خارجی و داخلی باشد لازم است. سلسله قاجاریه و دولت های آن بانجام این وظیفه مهم قادر نبودند برای این انگلیسها سید ضیاء راکه تشکیل قشون ملی و حفظ روابط و دایهٔ با انگلستان را سر لوحه آمال خویش قرار داده بود سر کار آوردند. اما سید ضیاء که در خدمتگذاری انگلیسها و انگلو فیلی سابقه درخشان و معروفیت بر جسته‌ئی داشت قادر بادامه عملیات نشده و مجبور به ترك ایران گردید و بطوریکه در شمارهٔ گذشته این مجله اشاره کردیم هم قطارش رضاخان به این مقام جلب شد. (ضمناً رل عمده این تغیرات به عهده خود ژنرال دیکسن بوده است). و باین طریق اجرای نقشهٔ نظامی ژنرال دیکسن به شخص رضاخان محول شد.

رضاخان می‌بایستی قشون بزرگی برای مبارزه با دول بالشویکی تشکیل دهد ولی در راپورت پروگرامی دیکسن ذکر شده بود که

٤) به راپورت مخفی ژنرال دیکسن صدر کمیسیون نظامی انگلیس و ایران (۱۹۲۰) مراجعه شود.

تشکیل چنین قشونی عجالةً خارج از حدود امکان مملکت می باشد.
بنابرین رضاخان ابتداً به تشکیل قشون داو طلب پرداخته و بعدها به ایجاد قشون عمومی اجباری مبادرت کرد. گرچه بعضی از طرفداران سلسله جدید میتوانند بگویند که این مسئله اتفاقی بوده و رضاخان بدون انتظار خود به خیال ایجاد قشون بزرك افتاد، ولی بر ضد که؟ گویا بر ضد انگلیس!! ایرانسکی ها، ایراندوست ها، ایوانف ها و شرکاء همیشه اصرار داشته و دارند که رضاخان در تمام عملیات سیاسی خود بر علیه امپریالیزم انگلیس جنگیده و می جنگد. برای اینکه باین قبیل یاوه سرائی ها برای همیشه خاتمه داده شود ما سعی میکنیم که بوسیلهٔ ارائه قسمتی از راپورت مخفی کمسیون انگلیس و ایران مبادرت کرده و ثابت کنیم که رضاخان یا رضاشاه چگونه شروع به اجرای پروگرام نظامی ژنرال دیکسن انگلیسی کرده و امروز هم چطور بادامه ان مشغول است.

بعد از شرح مفصل خطر خارجی از طرف شمال یعنی از اتحاد جماهیر شوروی و پشینهاد تشکیل قشون بزرگی برای مبارزه بر ضد بالشویزم دیکسن به شرح خطره‌ی داخلی می پردازد.

در ماده (۹) از فصل (ب) این راپورت مشروح است که «مهم‌ترین مسائل قابل اهمیت نظامی که باید در ایران در مد نظر گرفته شود عبارت از استقرار امنیت داخلی در مملکت است، زیرا وجود افراد زیاد کاملاً مسلح قبایلی که در نقاط مختلف مملکت زیست کرده، به تخته قاپو شدن و زندگی عادی و زراعت تن در نمیدهند و بدون استثناء با چپاول و غارت بسر می برند، نه تنها در موقع وصول مالیات بلکه از پیشرفت تجارت وصنایع جلوگیری کرده و باین وسیله عایدات مملکتی را تقلیل میدهد». حالا کاملاً روشن است که رضاخان برای چه جدا بر ضد قبایل قیام کرده و غالباً سعی میکرد که آنهارا بشورش و ادار کرده و بعد در تحت همان عنوان با کمال قساوت اقدام به خرابی و پریشانی آنها کند بطوریکه واضح است دست رضاخان جنایتکار از خفه کردن نهضت انقلابی توده های زحمتکش ایران قبل از همه بطرف ایل شاهسون و کرد درازشد، این مسئله هم اتفاقی نبود، زیرا ژنرال دیکسن در راپورت مخفی خود این طور اظهار عقیده میکند: «استقرار امنیت در ایالت آذربایجان برای مدت مدیدی از مساعی دولت ایران بشمار خواهد رفت زیرا فقط چندی پیش درین نواحی شورش شاهسون ها که میخواهند کرد هائیرا که در قسمت

غربی دریاچهٔ ارومیه زندگی میکنند هم در تحت اطاعت خود داشته باشند بوقوع پیوست، بنابرین منافع انگلیسها آرامش کامل آذربایجان را که بسر حدات اتحاد جماهیر شوروی امتداد مییابد طلب میکنند. علت این مسئله را ژنرال دیکسن بیان نمیکند ولی آشکارا میگوید که «با وضعیت کنونی همیشه اشخاصی پیدا میشوند که در آن طرف سر حد یعنی در خاك شوروی، هستند کوشش میکنند که نارضایتی از دولت وقت را در میان اهالی آذربایجان دامن زنند» (به ماده ۱۱ از فصل ب مراجعه شود) انگلیسها از آن میترسند که جماهیر شوروی مثل روسهای تزاری قبایل شمال را مسلح کرده و به مبارزه بر ضد آنان و حکومت تهرانشان بر انگیزاند، راجع به ایل ترکمن هم که در محال شمال شرقی خراسان و استراباد زندگی میکنند عین همین آرامش صلاح اندیشی میشود «قبایل کوهستانی جنوب غربی قوچان و بجنورد میتوانند از دو تا دو هزار و پانصد نفر مرد مسلح جنگی حاضر کنند چنانچه آنهارا در تحت اطاعت در نیاورند قسمت غربی خراسان را هم میدان تاخت و تاز خود قرار خواهند داد» (ماده ٦ قسمت ب). بطوریکه همه میدانیم رضاخان این وظایف را با نجام رسانده و از عهده آن بخوبی بر آمد. سرداران بجنورد مجبور به خلع سلاح و اطاعت اوامر تهران شدند.

ژنرال دیکسن دقت زیادی در سیر سواحل دریای خزر ایران بکار برده زیرا بعقیده او «اهالی این نقاط بمناسبت مواقع مهم طبیعی خود به انجام مقاصد حمل اسلحهٔ قاچاق و غیره خواهند پرداخت» (ماده ۱۷) مساعی مخصوص سلطنت پهلوی فقط عبارت از تعیین مامورین تامیناتی مرکز در قصبات ساحلی مناطق و متمکن ساختن قوای نظامی در آن جاهاست. عربستان (خوزستان) مخصوصاً برای انگلستان در درجهٔ اول اهمیت واقع است. موقعیکه رضاخان برای دفع شیخ خزعل شیخ محمره تهیه قشون میدید تمام تئوریتك های سلسله پهلوی این مانور را مبارزه مستقیم بر ضد امپریالیزم انگلیس اعلان میکردند و چنانکه همه میدانیم هرگونه عبارت متملقانه که در چنته داشتند در تعریف این عملیات پهلوانانهٔ رضاخان بیرون ریخته و هر سازی که داشتند نواختند. اینك باید دید که ژنرال دیکسن انگلیسی راجع به این واقعه چه مینویسد.

حالیه (۱۹۲۰) قسمت جنوبی عربستان در تحت حاکمیت مطلق شیخ محمره واقع بوده، تمام ادارات و دوایر آنجا در دست شیخ مشارالیه است. این ناحیه در هر موقع میتواند از ۱۵ تا ۲۰ هزار

مرد جنگی مسلح آماده کند عجالةً در قسمت شمالی عربستان آرامش حکم فرما است، این محل در موقع جنگ بین‌المللی بوسیلهٔ قوای نظامی انگلیس تصرف شده و تقریباً در آتیه، نزدیکی یکی از منابع عمده طغیان خواهد بود.

این منطقه از نقطه نظر دارا بودن منابع نفتی اهمیت بی‌شماری داشته و لازم است که تمام آن (عربستان) بحال امنیت و آرامش بر گردد» (از مادهٔ ۱۲ قسمت ب).

مدافعین سلطنت پهلوی باید بخوبی ملتفت شوند که رضاخان با قیام بر ضد شیخ خزعل پیشنهادات و اوامر کیرا اجرا کرده است. نقشه‌های نظامی انگلیس امروزه لزوم امنیت و آرامش ایران مخصوصاً نقاطی را که در حدود مناطق استراتژی واقع بوده و یا بدان منتهی میشوند، ایجاب میکنند بنابرین رضاشاه با تمام قوا کوشش کرد که «امنیت» و «آرامش» را در سر تا سر مملکت مستقر کند ژنرال دیکسن در راپورت خود مینویسد که «بلوچستان ایران عبارت از قطعه وحشیان چپاولی و آدم کشی است که دولت تاکنون هم قادر به حاکمیت مطلق در آن نشده است... و فقط دولت انگلیس در سالهای اخیر قوای لازمه برای سرکوبی اهالی سرخاده (از محال بلوچ) فرستاده آنجارا امن کرد راه سیستان را از دست این دسته دزد نجات داده است. سر خاده جزء خاك ایران است و ازین جهة هم وظیفه حفظ امنیت آنجا بعدها باید به عهده قشون ایران بر گذار شود» (از ماده ۱۵) حقیقةً هم وقتیکه انگلیسها اطمینان یافتند که قشون رضاشاه راه ایجاد صلح و آرامش را بخوبی آموخته است تصمیم گرفتند که آن قطعهٔ مهم را از نقطهٔ نظر منافع خود به قشون جوان ایران بسپارند، رضاخان قبلاً سعی کرد که بلکه بلوچستان را بوسیله یکدسته نظامی و به کمك فشار و ارتجاع دولتی اداره کند ولی این مسئله عکس العمل بخشیده و به شورش ۱۹۲۵ بلوچها بر ضد تهران منتهی شد، یکدسته زیادی از بلوچهای مسلح یکدفعهٔ ساخلوی نظامی و قلعه بیگی قشونی را محاصره کرده و راه ارتباط آن را با مرکز که در آن وقت قادر به فرستادن کمکی به قشون محلی نبود، قطع کردند، زیرا کلیهٔ قوای نظامی لشکر شرق در این وقت برای خاموش کردن شورش ترکمن ها به شمال خراستان اعزام شده بود حکومت و فرماندهان نظامی کاملاً خود را گم کرده به ماژور هال آمریکائی مستخدم وزارت مالیه ایران ماموریت دادند تا با سرداران بلوچ داخل مذاکره صلح شود، یك

اسلحه خفیفتی که ه زورهائی بنام دولت ایران به شورشیان داد سبب شد که سرداران بلوچ به صلح حاضر شده و زنجیر محاصره را از اطراف ساخلوی نظامی بر دارند، بنابرین تهران مغلوب مجبور شد که حکومت آنجارا بخود سرداران بلوچی که دوست محمد خان در رأس آن واقع بود، تسلیم کند، ولی این احوال چندان طول نکشید، زیرا منافع امپریالیزم انگلیس «آرامش» و «سکونت» بلوچستان را تقاضا میکرد، راه ـ کویت ـ توستکی دزداب که به شمال بلوچستان منتهی میشود برای انگلیسها دارای اهمیت استراتژی و هم اقتصادی است (۱).

این راهها تنها وسیله تصرف بازار شمال شرق ایران نبوده (برای تمام امتعهٔ که از هند وارد شده و از این راه حمل میشود تعرفههای تخفیفی منظور شده است) حتی از مهم ترین مواقع استراتژی و بهترین راه حمله به آسیای و سطای ساوتی میباشد، ازین نقطهٔ نظر سرمایه تجارتی انگلیس و هند در سیستان و هم در بلوچستان رل عمده را عهده دار میباشد بنابرین رضاخان نمی توانسته است بلوچستان را برای مدت زیادی در اختیار و حکمرانی دوست محمد خان باقی بگذارد و در پائیز ۱۹۲۸ قشون کشی مهمی با مخارج فوق العاده زیادی در تحت فرماندهی مستقیم امارت لشکر شرق به قصد «تصرف» بلوچستان، بدانجا شروع شد بالاخره بلوچستان در تحت اطاعت و انقیاد در آمد غالب سرداران سرکش مطیع و در مرکز خود باقی مانده و قسمتی هم متواری و پراکند شدند.

«تصرف» بلوچستان برای خزانه دولت فوق العاده گران تمام شد و حفظ انتظامات و امنیت در آن حدود گرانتر تمام میشود ولی انگلیسها از این پیش آمد و نتیجهٔ آن بی اندازه راضی شدند.

استقرار امنیت در نواحی جنوب هم برای انگلیسها چندان بی اهمیت نیست زیرا این نواحی مستقیماً به منابع نفت، مناطق امتیاز شرکت انگلیس و ایران منتهی شده و محل زندگانی قبایل قشقائی، خمسه، تنگستان و غیره میباشد، قشقائی ها در این حدود اهمیت زیادی داشته و بنابه قول ژنرال دیکسن در هر موقعی میتوانند تا سی هزار نفر مرد جنگی در تحت سلاح در بیاورند (ولی قبایل خمسه تا ۱۵ هزار نفر) از این جهة ژنرال فوق الذکر میگوید که «آرام کردن این نواحی برای مدت مدیدی جزء مسائل مهم نظامی بوده و کم و بیش

۱) در سال ۱۹۲۵ بمناسبت شورش بلوچها کار کردن راه آهن میرجاوه دزداب موقوف شد زیرا شورش بلوچ...

بای خاتمه یابد. (ماده ۱٤ از راپورت ر. د) باید انصاف داد که رضاشاه برای حل این مسائل مهم نظامی مدتی خودرا حاضر کرده و بالاخره در بهار سال ۱۹۲۹ موفق به خاتمهٔ استقلال این قبایل گردید.
رضاخان مقصود ژنرال دیکسن انگلیسی را اجرا کرده و با اسکات کردن لرها و لرستان، راه بین النهرین را باز کرد، اگر مسئله این که ۹۰٪ کلیهٔ راههای شوسه که بوسیله رضاشاه ایجاد شده و میشود در موقع خود بموجب نقشه و دستور ژنرال دیکسن بوده و میباشد به تمام این ها اضافه کنیم، آنوقت نقشهٔ نظامی کردن از نقطه نظر منافع امپریالیزم انگلیس آشکار میشود. حتی بندرگز عملاً بوسیله رضاشاه صورت یك بندر بزرگی را بخود نگرفته بلکه با رهبری و دستور مخفی انگلیسها انجام یافته است.
در راپورت های مخفی کمسیون نظامی انگلیس و ایران این عبارت دیده میشود:
در دست داشتن بندرگز که در صورت تصرفش از طرف دشمن ادامه ارتباط پای تخت را با ایالت خراسان تهدید میکند، ایران را دارای یکی از مهم‌ترین بنا در سواحل دریای خزر میسازد. (قسمت - ۱ - فصل - ۱ ماده ۵) پروژه تبدیل بندرگز در صورت وقوع جنگ به مرکز عملیات کشتی های تحت البحری بر ضد قوای بحر خزر جماهیر شوروی مدتی است که بوسیلهٔ انگلیسها حاضر شده، ضمناً تحت البحری های سیستم جدید را ممکن است به آسانی بوسیلهٔ اتوموبیل های بار کش حمل و نقل کرده به آب انداخت.
بنابرین مقدمه عملیات رضاشاه در قسمت ایجاد قوای نظامی [1] مرکزیت دادن مملکت و تبدیل آن به صحنه ارتجاع نظامی و دولت تامینتی بوسیله انگلیسها با و دیکته میشود، زیرا بجز این راه دیگری برای مهیا ساختن ایران برای جنگ آینده بر ضد جماهیر شوروی نبوده و ممکن نیست باشد.
نباید فراموش کرد که عملیات کمسیون نظامی انگلیس و ایران را ژنرال دیکسن قبل از کودتای ۳ حوت با نجام رساند و این خود در

---

۱) مطیع ساختن یك سلسله فئودالهای مستقل کردستان، لرستان و غیره اصلاً به محو سیستم فئودالی در محل منتهی شده فقط با تبدیل آنها به مامورین دولتی خاتمه یافت. تقریباً تمام فئودالهای این نواحی وضعیت اقتصادی و امتیازات سابقهٔ خودرا از دست نداده اند سیستم فئودالیزم تقریباً استقلال سابقه خودرا دارا بوده و دولت در قسمت مسائل اقتصادی و قضائی قادر به از بین بردن آن نشده است.

وقتی بود که انگلیسها یکنفر شخص مناسبی را برای اشغال مقام وزارت جنگ کابینه سید ضیاءالدین جستجو میکردند، درین موقع رضاخان از طرف خود ژنرال دیکسن که مختصراً در همدان با او آشنا شده بود باین مقام نامزد شده و مثل یك شخص جدی، مستعد و طرف امیدواری به سفیر انگلیس در تهران معرفی میشود.

مسائلی که اجرای آن از طرف امپریالیزم انگلیس به عهده سلطنت پهلوی بر گذار شده فقط منحصر به نظامی کردن مملکت نبوده حق تهیه مقدمات ضروری اقتصادی مملکت را نیز برای جنگ آتیه در بر دارد. برای این مسئله قبل از همه لازم است که ایران مخصوصاً قسمت های شمالی آن را از وابستگی به بازارهای جماهیر شوروی نجات داد زیرا ممکن است جنگ برای مدت زیادی بطول انجامد، در آن صورت، ایرانی که اقتصاداً به جماهیر شوروی وابسته باشد قادر به تحمل دورهٔ طولانی جنگ نخواهد بود بنابرین رضاشاه باید این مسئله غامض را حل کرده و صورت عملی بدان بدهد. عجالةً برای انجام این مقصود وزارت فوائد عامه وسائل موقوف ساختن زراعت برنج و غیره (که بواسطهٔ آن این ایالت مهم شمال همیشه وابسته به ممالك ساوتی می‌باشند) در گیلان و مازندران تهیه دیده و نقشه تغییر دادن ساختمان اقتصاد آذربایجان را نیز ضمیمه پروژه موقوف کردن زراعت برنج در گیلان و مازندران کرده است. بطوریکه همه میدانیم داور وزیر سابق فوائد عامه و میلسپو مستشارا آنوقت مالیه ایران در ۱۹۲۵ برای همین مقصود به آذربایجان مسافرت کرده و آنجارا باز دید کردند. پس از مراجعت از این مسافرت، داور وزیر فوائد عامه در مصاحبه خود با مخبرین جراید اظهار داشت: برای بسط و توسعه ترقیات اقتصادی آذربایجان در نظر است که زراعت کنونی آن به زراعتی که محصولش در بازارهای دنیا خصوصاً در بازارهای اروپا مشتری داشته باشد تبدیل شود. بعلاوه در احداث راه‌های کوچك قابل حمل و نقل و همچنین راه های شوسه اتوموبیل رو بوسیله دولت اقدامات جدی مبذول میشود با این وضع مخصوصاً راه آهن تبریز-جلفا و کشتی‌رانی دریاچهٔ ارومیه باید از بین بروند. در جای دیگر داور در ضمن مصاحبهٔ خود اهمیت راه تبریز، رواندوز موصل را (که حالا ساختمانش با تمام رسیده است) بخصوصه متذکر میشود، به عقیده او آذربایجان ایران با احداث این راه و با تغییر زراعت خود باید یکی از مهم‌ترین نواحی تجارتی شرق محسوب

شود، زیرا مال التجاره‌های ایران که از طریق بحرالروم عبور میکند خود را بتمام بازارهای مهم اروپا نشان خواهند داد.

آرزوی سلطنت پهلوی آن است که ایران را از وابستگی اقتصادی به ممالك شوروی آزاد کند. آذربایجان و کلیه نقاط شمالی ایران را که از سالیان در از اساس اقتصادی خود را در روی شالودهٔ احتیاجات بازار روسیه بنا نموده اند اینك رضاشاه میخواهد تغییر اقتصادی داده و محصول ان را موافق سلیقه و احتیاج بازارهای اروپا بسازد. برای این منظور از راه جدید الاحداث تبریز-طرابوزون که از طریق ترکیه و بحرالروم، امکان اتصال آذربایجان را به اروپا میدهد، امیدواری زیادی میرود.

در سال گذشته عملیات ساختمانی فوق‌العاده زیادی برای بهبودی این راه و قابل اتوموبیل‌رانی ساختن آن به عمل آمد و اکنون هم عملیات جدی در راه خراسان و سایر راه‌های قطعات مرکزی ادامه دارد. حالا راه مشهد، دزداب یکی از بهترین راه‌های اتوموبیل رانی ایران محسوب میشود این راه ایالت زرخیز خراسان را بهندوستان و از طریق هند به سایر ممالك ساحلی متصل میکند.

راه هند تا خود دزداب ادامه می‌یابد. و بین دزداب و مشهد هم غالباً کامیونهای بارکش در رفت و آمد می‌باشند ولی راه آهن خانقین-بغداد که بوسیله اتوموبیل با قطعات مرکزی مملکت مربوط میشود مسئله دوران معاملاتی اجناس را از شمال به جنوب به تعویق می‌اندازد و این مسئله که قسمت جنوبی راه آهن بندر شاه‌پور-دزفول از شروع به کار ابا میکند یك مسئله اتفاقی نیست (افتتاح آن برای دسامبر ۱۹۲۹ پیش بینی میشود) این وضعیت باید به باز شدن راه دخول ایالات مرکزی ایران از اتحاد شوروی به بازار اروپا مساعدت کند. رل ترانزیتی اتحاد شوروی، تدریجاً به عراق منتقل شده و عراق از نقطهٔ نظر راه آهن جدید الاحداث بغداد-حیفا که از مستعمرات انگلیس و خط آهن بغداد بیروت که سوریه فرانسه عبور میکنند در تجارت خارجی ایران اهمیت بخصوصی را حائز خواهدشد، احداث راه آهن بغداد-بیروت از نقطه نظر اهمیت اقتصادی خود نسبت به ایران با اهمیت افتتاح کانال سوئز مطابق است زیرا فاصله بین-مارسل بغداد-خانقین بجای مسافرت ۳۶ روز در عرض هشت روزطی شده و باین طریق راه ممالك اروپائی بایران چهار دفعه و نصف از مسافت حالیه خود کمتر خواهد شد. در محافل دولتی ایران

راه آهن (۱۶۰۰ کیلومتر) اهمیت مخصوصی داده و میگویند که با باز شدن راه ایران به بحرالروم ممکن میشود که بیش از پیش با ممالك سرمایه‌داری در ارتباط نزدیك بوده، و امتعه آنها شرکت جدی‌تری در بازارهای اقتصادی دنیا می نماید ــ عراق حالیه هم مثل راه ترانزیتی رل بزرگی را در اقتصادیات ایران بازی میکند. زیرا حمل و نقل فوری امتعه ایران را از غرب در مرکز مملکت به بازارهای اروپا ممکن ساخته و بر عکس برای انتشار امتعهٔ خارجی دو بازار غربی و مرکز ایران راه بسیار سبکی محسوب میشود ولی با اجرای نقشهٔ راه آهن همدان ــ کرمانشاه ــ خانقین (قریب ۳۵۰ــ۴۰۰ کیلومتر) که پروژه آن از طرف دولت تهیه شده، یعنی اتصال بغداد براه آهن ایران که از همدان به تهران عبور میکند، سر تا سر ایران پر از امتعه اروپائی خواهد شد. علاوه بر این راه، راه مهم دارای اهمیت استراتژی بغداد ــ خانقین ــ همدان تهران ــ بندرشاه (بندرگز) را بدست انگلیس می سپارد ــ بعبارت دیگر قشون انگلیس قادر خواهد شد که در عرض ۲۵ــ۳۰ ساعت از بغداد به تهران رسیده و از آنجا به سرحدات جماهیر شوروی اعزام شود. بعلاوه تغیر اقتصادیات مملکت مستعد ساختن محصول آن برای مصرف در بازارهای اروپا و تبدیل عراق به راه ترانزیتی منتهی به‌آن میشود که کلید اقتصادیات ملی ایران در دست انگلیس افتاده بدلخواه مدیران لندن نشین اداره و هرچه بیشتر به امپریالیزم انگلیس وابسته و پا بند شود ۱)

مسائل مهمی که سلطنت رضاشاه حل آن را بعهده گرفته ملت فقیر و نیم گرسنه ایران را از لحاظ منافع انگلیس به صرف صدها ملیون مجبور نموده و مملکت را بر علیه اتحاد شوروی به جنگ آماده میسازد. از اوایل دخول و شرکت رضاخان با مور دولتی یعنی از سال ۱۹۲۱ تاکنون صندوق دولت فقیر ایران بیش از یك میلیارد قران برای حتیاجات نظامی پرداخته است (۲) از این جا معلوم میشود که بیش از ٪۴۰ بودجهٔ سالیانه مملکت فقیری مثل ایران برای تهیه مقدمات جنگ مصرف میگردد. علاوه از همه دولت رضاشاه از نقطه نظر از

۱) حالیه اهمیت ترانزیتی اتحاد شوروی مخصوصاً اهمیت بندر با طوم نسبت به ۱۹۱۳ فوق‌العاده تنزل کرده و امروزه قسمت عمده (٪۷۰) صادرات قالی، ابریشم خام، خز و غیره نواحی مرکزی حتی ایالات شمال از طریق مشهد ــ دزداب، تبریز، طرابزون ــ همدان ــ خانقین بصره و غیره صادر میشود در صورتیکه تا ۱۹۱۳ بیش از ٪۷۵ این امتعه از طریق جماهیر شوروی فرستاده میشده است.

دست ندادن هر نوع احتیاطی تصمیم گرفته است که سرمایه احتیاطی جدیدی تشکیل دهد و به همین مقصود هم عواید ماخوذهٔ از شرکت نفت انگلیس از بودجه سال ۲۹–۱۹۲۸ آن استثناء شده و وجوه آن نه در بانک ملی تهران بلکه در لندن حفظ و تا ۲۰ مارس ۱۹۳۰ بدین مبلغ به ۱۳۵ میلیون قران شود.

احتیاج دولت نظامی تامینیتی رضاشاه به پول فوق‌العاده زیاد است، بنابر این نه تنها فشار مالیاتی هر روزه به ملت زیادتر میشود، حتی انحصارهای جدیدی مانند انحصار قند و چائی و انحصار تریاک، انحصار توتون و تنباکو و غیره... بظهور رسیده و حبیب بری ملت فقیر ادامه دارد.

تمام این‌ها برای آنست که دولت کنونی قادر به احداث راههای لازمه، نگهداری وتعلیم قشون زیادی شده و بموجب نقشه ژنرال دیکسن انگلیسی برای مبارزه با بالشویزم داخلی و خارجی حاضر شود.

با اینکه مشکل کسی در ایران طرفدار جنگ با اتحاد جماهیر شوروی باشد، ماجراجوئی و جاه طلبی رضاخان که سلطنت خود را با منافع نظامی انگلیس توام و مربوط ساخته است دیر یازود در صورتیکه زحمتکشان ایران تا آنوقت او و طرفداران مزدورش را به مزبله دان نریزند مارا به این جنگ خواهد کشید.

م. سنجابی

کمپانی نفت انگلیس و ایران یا تکیه گاه قدرت نفتی بریتانیای کبیر

۱. کمپانی نفت انگلیس و ایران

شرکت نفت جنوب، کنترل مهمی است که از مدت زمانی قبل اهمیت آن از حدود ایران گذشته و شامل قسمت مهمی از دنیا شده است. موسسین آن ویلیام نوکس دارسی، لورداسترانکون، سر چارلس گرینوی و حالیه جون کادمان بوده و میباشد.

این شرکت در اثر امتیازات ۱۹۰۱ در سال ۱۹۰۹ تاسیس شد و سمت اراضی که امتیازنامهٔ شرکت شامل آن میشود ۱۲۵۰،۰۰۰ کیلومتر مربع (تمام مملکت باستثنای پنج ایالت شمالی) است، در تاریخ ۲۰ ماه مه ۱۹۱٤ بین این کمپانی و دولت بریطانیا راجع به انتقال قرار داد تفتیش اسهام به ادمیرالیست انگلیسی و از دیاد سرمایه کمپانی تا ۰۰۰،۰۰۰،٤ لیرکه ۰۰۰،۰۰۱،۲ لیره آن متعلق بخود دولت انگلیس است، موافقت نظر حاصل شد، این موافقت در جلسه عالی صاحبان اسهام کمپانی در ۲۹ مه ۱۹۱٤ تصویب شده و در ۱۸ ژوئن همان سال با ۲۲۸ رای «موافق» در مقابل ٤۸ رای «مخالف» سرمایهٔ لازمه از طرف مجلس پرداخته شد، ازین تاریخ به بعد این کمپانی مبدل به یك موسسه رسمی دولتی بریطانی شد که از طرف مامورین رسمی انگلیس اداره میشود و از همان وقت هم رشد و ترقی حیرت آور خود را شروع نمود.

امروزه این کمپانی بیك کونسرنی که دارای اهمیت بین‌المللی است مبدل شده دایره عملیاتش فقط محدود به ایران نیست و بوسیله یك سلسله شعب مخصوص در تمام دنیا منتشر است.

امروزه کمپانی سوای مشغله اساسی خود که عبارت از حفرچاه و استخراج نفت است بیك رشته عملیات دیگری از قبیل حمل و نقل، تصفیه، تجارت، و غیره و غیره نیز مشغول است. شعبات مخصوص کمپانی در عراق، مکزیك، اطریش، زلاند جدید، هندوستان، بریطانیای کبیر، فرانسه، آلمان، شاتلاند، اسپانیا، رومانیا، هنگری، ایطالیا، باژیك، هلاند، آمریکای شمالی و ونزوئلا و غیره دارا بوده و مشغول بکار میباشد. عملیات کمپانی به ۳۳ موسسه مهم «ضمیمه» تقسیم میشود که در مرکز مختلف کره ارض واقع است و فقط در سال ۱۹۲۵ سرمایه و اموال این موسسات بالغ به ۴۰,۰۰۰,۰۰۰ میلیون لیره انگلیسی بوده است

سرمایه اصلی کمپانی در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۲۸ عبارت از ۳۱.۷۰۸.۱۲۵ لیره بوده است که از آن مبلغ.

۱۰۵۰۰,۰۰۰ لیره اسهام ممتاز

۸۹۵۰.۰۰۰ « « معمول

۴۳۷۵,۰۰۰ « سرمایه ذمهٔ

۷۸۸۳۱۲۵ « سرمایه احتیاطی بود.

تاریخ مبارزات بین‌المللی برای بدست آوردن نفت علناً نشان میدهد که انگلستان چگونه در عرض مدت خیلی قلیل یعنی در عرض بیست سال یکدفعه از دولت صاحب زغال سنگ بیك دولت صاحب نفت تبدیل گردید. این مبارزات در قسمت ایران بدورهای ذیل تقسیم میشود:

۱ــ وجود الف آور «برم بزرگ» در هند.

۲ــ امتیاز ۱۹۰۱ نفت جنوب دارسی.

۳ــ تفتیش و حفر نفت از طرف دارسی در نواحی خانقین (۱۹۰۷).

۴ــ کشف غنی‌ترین سر چشمه‌های نفتی در مسجد سلیمان (۱۹۰۷).

۵ــ نفوذ انگلستان در زیر نقاب شرکت روایال دوچ شل برای تجارت صدف در دنیای نفت و محدودیت انگلو پرشن در مقیاس ایران (۹ــ۱۹۰۸).

۶ــ بمناسبت تامین معادن از خطر حمله و غیره، عقد قرار دادهای مختلف بین انگلیسها و خوانین ایل بختیاری و شیوخ عرب و پرداخت ۳ــ۲ صدم از منافع کمپانی به آنها.

۷ ـ دخول دولت انگلیس به کمپانی نفت انگلیس و ایران (۱۹۱٤).
۸ ـ تقلب و حقه بازی های کمپانی در محاسبات خود، کسر کردن منافع سهم دولت و مساعدت عمال شاهی در این تقلبات باو و پرده پوشی آن (۱۹۲۰).
۹ ـ مذاکرهٔ کمپانی با دولت دایر باینکه منافع سهم آن بموجب بلانس انگلو پرشن نه مطابق بالانس موسسات «ضمیمه» پرداخته نمیشود (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰).
۱۰ ـ شروع مبارزه برای خرید حق خوشتاریا و روپنتر در نفت شمال.
۱۱ ـ مذاکرات کمپانی با کمپانی استاندار اویل راجع به خود دارای کردن آن از تحصیل امتیاز نفت شمال در مقابل تخفیفاتی که در عراق و سایر جاها انگلیسها بدو تسلیم میکنند (۱۹۲۲).
۱۲ ـ توطئه قتل امبری قنسول آمریکا در طهران بوسیله نمایندگان انگلیس و باین وسیله استفاده از قطع روابط سینکلر با دولت (۱۹۲٤).
۱۳ ـ پیدایش نقشه ایجاد حکومت های پوشالی به قصد جدا ساختن مناطق نفت خیز جنوبی از تاثیرات حکومت شوروی و بقیهٔ نواحی ایران و کوشش فوق‌العاده انگلیسیان در مسئله «کردستان مستقل» «آشوری کبیر» «بختیاری آزاد» الحاق دو عربستان و غیره و غیره (۱۹۲۳).
۱٤ ـ پرداخت مبلغ هنگفتی به سنکلر برای صرف نظر کردن آن از ادعای وصول امتیاز نفت شمال (پس از خاتمه یافتن کنفرانس اربابان نفت که با شرکت یوز، استاندار اویل و انگلو پرشن در پاریس تشکیل شده بود) (۱۹۲٤).
۱۵ ـ شروع مبارزهٔ کمپانی با «پرس آذ نفت» برای تصرف بازار داخلی و ادامه این مبارزه تا کنون.
۱٦ ـ مبارزه جدی انگلیسها برای بدست آوردن نفت سمنان و بالاخره از دست دادن آن.
۱۷ ـ موفقیت کمپانی در الحاق سر چشمه های نفتی قسمت غربی ایران به ناحیه نزدیک به نواحی نفت عراق.
۱۸ ـ ادامه فشار برای وصول امتیاز نفت ایالات پنجگانه شمالی که از امتیاز نامه دارسی مستثنی است (از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۰ که بمسئله قرضه مربوط میشود).
۱۹ ـ ادامه حفر چاههای نفتی بوسیله کمپانی در سر اسر مملکت و ثبوت حفظ و تصرف ثروت هنگفت محصولات نفتی در اراضی ایران.

برای اطمینان از مقاصد کمپانی دولتی (انگلو پرشن) در مسئله تصرف تمام نفت ایران و مطیع ساختن مملکت به نظارت خود حتی فرازهای خشك مختصر که به ترتیب فوق ذکر شده کفایت میکند.

۲

نفت شمال

ایالات پنجگانهٔ آذربایجان، گیلان، مازندران، بر طبق فصل ۱۳ قرار داد شوروی و ایران منابع نفتی آذربایجان، گیلان، مازندران که سابقاً متعلق به روسها بوده و بعد از انقلاب به ملت ایران تسلیم شد نباید به امتیاز خارجیها بر گذار شود ولی در موقعیکه امکان وصول قرضه از راه اعطای امتیاز نفت شمال مربوط باشد دولت شاهی وقعی باین فصل نخواهد گذاشت در چهارمین دوره اجلاس کابینهٔ قوام السلطنه لایحهٔ قانونی اعطای امتیاز نفت شمال برای استخراج و استفاده از سر چشمه های پنج ایالت شمالی به یك کمپانی مستقل آمریکائی تسلیم مجلس شد. این پشنهاد در جلسه مخفی پارلمان مطرح و تصویب شده و دولت بلا فاصله با وثیقه قرار دادن این امتیاز، از کمپانی استاندار اویل آمریکائی در آن وقت برای گرفتن نفت شمال سعی میکرد یك میلیون تومان در یافت دارد.

در تابستان سال ۱۹۲٤ در نتیجهٔ شدت هیجان، مجلس مجبور به استثناء یکی از ایالات پنجگانه از لایحه امتیاز و انحصار استفادهٔ آن به اتباع ایران گردید.

در دومین کابینه قوام السلطنه پس از اثبات اشتراك سرمایهٔ انگلیسی در کمپانی استاندارد، دولت در اثر فشار محافل ضد انگلیسی مجبور گردید که لایحه قرار داد امتیازی (بنابه لوایحی که قبلاً از طرف استاندارد و سینکلار و صول شده بود) ترتیب دهد به طریقی که امتیاز استفاده نفت چهار ایالت شمالی به کمپانی که شرایط پشنهادیش بیشتر به نفع دولت بوده و به شرایط لایحه دولت نزدیکتر باشد اعطاء شود

در ۱۳ ژوئن ۱۹۲۳ مجلس نمایندگی دولت را در عقد قرار داد و اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی که شرایط پیشنهادیش با تصمیمات مجلس مطابقت کند تصویب کرده، دولت برای اعطای امتیاز نفت چهار ایالت شمالی (آذربایجان، خراسان، استراباد و مازندران) به ضمیمه قطعهٔ تنکابن به مدت پنجاه سال اقدام نموده و در نتیجهٔ مذاکرات با کمپانی سینکلار موافقت نظر حاصل کرده، به پروژه قرار داد امتیاز را تهیه ودر ۱۳ مارس ۱۹۲٤ برای تصویب به مجلس تسلیم نمود.

پس از آنکه قرار داد در کمیسیون نفت مجلس مورد مطالعه و رسیدگی واقع شده و یک سلسله اصلاحاتی هم با موافقت سوپر نماینده کمپانی سینکلر در آن بعمل آمد. در ۱۷ ژوئن به مجلس فرستاده شده و باستثنای فصل راجع به قرضه ده میلیون دولاری سینکلر به دولت، کاملاً مورد قبول واقع شده. فصل راجع به قرضه ده میلیونی از نقطه نظر وضعیت مالی مملکت یکی از فصول برجسته و اساسی قرار داد را تشکیل میداد، در ماه سپتامبر ۱۹۲٤ سینکلر تلگرافاً بدولت ایران خبر داد که کمپانی قادر به ضمانت پرداخت قرضهٔ ده میلیونی نیست و این مسئله برای دولت شاهنشاهی به منزله ضربهٔ مهلکی محسوب بود. مسئله قرضه که دولت فوق‌العاده بدان احتیاج داشت به امروز و فردا کشیده شد. مجلس شش ماه تمام وقت خود را بدون اخذ هیچ گونه نتیجهٔ صرف آن کرد.

مخارجیکه دولت برای ادامه مذاکرات راجع باین قضیه متحمل شد فوق‌العاده زیاد و مهم‌تر از همه ایران مجدداً با استاندارد اویل و آنگلو پرشن مواجه شد زیرا بعلاوه این دو حریف مشترک المنافع مشتری دیگری وجود نداشته است.

از آن به بعد این مسئله چندین مرتبه مطرح مذاکره شد، انگلیسها در وقت هنگامه خزعل و مذاکرات ۱۹۲۹ با دولت موضوع نفت شمال و دادن امتیاز آن را به یک کمپانی که خودشان معرفی کنند بمیان آوردند، در سال ۱۹۲۷ استاندارد اویل مجدداً مذاکرهٔ راجع به نفت شمال را تجدید کرده، تمام مواد امتیازنامه را رسیدگی نموده و مجدداً موضوع قرضه را به مقداری که قبلاً پیشنهاد شده بود رساند.

۳ شرکت نفت گیلان

مشیرالدوله در سال ۱۹۲۳ هنگام ریاست وزرائی خود پروژهٔ قانون اعطای امتیاز نفت گیلان را به اتباع ایران بشرطیکه شرایط امتیاز آن موافق شرایط امتیازی که بامریکائیها داده شد به مجلس تقدیم و این قانون در چهارمین دوره اجلاسیه مجلس قبول و تصویب شد. در ضمن اعطای امتیاز نفت شمال به سینکلر لایحه دیگری نیز دایر به تسلیم نفت گیلان به حاجی معین التجار بوشهری که از ملاکین معروف جنوب است با مضای سردار سپه تسلیم مجلس گردید. این لایحه در کمیسیون نفت پارلمان تصویب و به مجلس فرستاده شد و در اثر آن از تمام زوایای مملکت مخصوصاً از گیلان و آذربایجان اعتراضات زیادی دایر به تسلیم نفت گیلان به یک نفر و تقاضای اینکه حق شرکت

استخراج نفت گیلان به معرض استفادهٔ جامعهٔ سرمایه‌داران ایرانی گذارده شود به مجلس شد بدرین بو شهری مجبور شد که شرکتی بنام شرکت نفت گیلان، با سرمایه ۲۰۰۰۰۰ تومان که حتی یک سیم آن هم هنوز جمع نشده است تشکیل دهد، این شرکت بفوریت رسالهٔ که وظایف آن را تشریح میکرد انتشار داده در صورت مفصل صاحبان مهم این شرکت اسهامی یك سلسله اسامی تردیدی و مرده دیده میشود.

در ماه ژانویه ۱۹۲۵ لایحهٔ با مضای ۵۵ نفر از نمایندگان پارلمان دایر به دادن حق استفادهٔ آزاد نفت گیلان به تمام ایرانیهائیکه مایل باین کار باشند به مجلس وارد شد، این لایحه از طرف کمسیون لوایح پارلمان تصویب شد ولی در اثر دونلگی و تیره کشی های حاجی معین قسمتی از وکلای «پنجاه و پنجگانه» امضای خود را ازین لایحه پس گرفتند و در نتیجه مسئله استفادهٔ آزاد از نفت گیلان، مرحوم شده و بو شهری عملیات خود را مستقلاً ادامه داده مهندسین آلمانی که باید به تحقیق و استخراج نفت شروع کنند استخدام کرد.

٤
نفت سمنان

در ۱۲۹۷ شمسی (۱۸۷۹ میلادی) فرمان استخراج معادن مختلف و نفت نواحی سمنان از طرف ناصرالدین شاه به حاجی علی اکبر نام امین معادن داده شده بود، این فرمان بعد از مرگ امین معادن مذکور نسلاً بعد نسل بطورارث باقی مانده و بالاخره در ۱۹۲٤ وسیله زندهٔ بدست جویندگان نفت داد. ــ این فرمان پس از مدتی حراج و دست بدست چرخیدن بدست امیر منظم که یکی از ملاکین عمده و متنفذ است افتاده و نزد او پنهان شد. شعبه جاسوسی انگلیسی که با کمال مهارت عملیات خود را ادامه میدهد بزودی محل فرمان را کشف کرد، کمپانی نفت انگلیس پس از مدتی مذاکره و کوشش بی فایده با امیر منظم اعتراض به امکان استخراج نفت سمنان نموده و بوسیلهٔ جراید مزدور و عاملین خود در پارلمان هیاهو و جنجال بپا کرده و دامنهٔ ان را تا تهدید موقوف کردن پرداخت ۱٦٪ سهم دولت از منافع خالص توسعه داد.

انگلیسها در اعتراضات خود به حق انحصاری خود در استفادهٔ از کلیه معادن نفتی مملکت باستثنای ایالات پنجگانه شمالی متکی میشدند دولت هم به ثبوت رساند که در ۱۹۰۱ یعنی وقتیکه امتیاز نفت ایران به دارسی داده شد سمنان ناحیهٔ مستقل نبوده و جزء قلمرو خراسان

بوده است، در این جا دولت به نقشهٔ جغرافیائی که از طرف خود کمپانی نفت جنوب ترسیم شده و در آن سمنان مثل مرکز مستقلی نام برده نشده بود اتکاء میکرد. امیر منظم با کمال مهارت محافل درباری را درین مسئله ذی نفع کرده و بالاخره در اوایل ۱۹۲۶ به مقصود خود یعنی حق استخراج و استفاده چشمه های نفتی سمنان نائل شد. در ۹ دسامبر ۱۹۲۵ نظامنامهٔ شرکت نفت سمنان که بوسیله حوزهٔ امیر منظم تهیه شده و بنام یکی از مناطق نفت خیز سمنان «کویر خوریان» موسوم گشت از طرف دولت تصویب شده و شرکت از اول ژوئیه ۱۹۲۶ به عملیات ابتدائی مشغول شد و سمت اراضی که امتیاز نفت سمنان شامل آن میشود چندان زیاد نیست ولی به مناسبت اینکه بین اراضی امتیازی دارسی و نفت شمال که در آتیهٔ نزدیکی استخراج خواهد شد، واقع است دارای اهمیت فوق العاده میباشد.

عملیات ابتدائی «شرکت کویر خوریان» نتایج مثبتی داده و بنا به اخبار روزنامه های تهران، اوشلیو، خار، جلکه خوریان و حاجی آباد از مملوترین سر چشمه های نفت محسوب میشوند.

نفت سپهسالار ۵

این امتیاز عبارت از فرمان ناصرالدین شاه دایر به اعطای منابع نفتی تنکابن و حق استفاده از آنها به سپهسالار است که بعدها به خوشتاریای ما جراجوی معروف که مخترع یك سلسله عملیات «هوائی» در ایران میباشد فروخته شده و او هم آنرا در ازای مبلغ گزافی به کمپانی نفت جنوب فروخت.

سپهسالار از نقطهٔ نظر اینکه کلیهٔ قسمت فرمان را از کمپانی وصول نکرده بود کمافی السابق خود را صاحب این نواحی نفت خیز میدانسته است ولی کمپانی فرمان را ضبط کرده و تاکنون هم در اختیار خود نگهداشته است. دولت برای رسیدگی و ثبت کلیهٔ فرمانهائی که بوسیله پادشاهان گذشته داده در جریان مدت کاملاً محدودی لزوم ارائه نسخهٔ اصلی کلیه فرامین را به وزارت فواید عامه اعلان کرده و فرمان هائی راکه در عرض این مدت ارائه نشده باطل و بی اعتبار شمرد ولی نه سپهسالار و نه خوشتاریا هیچکدام این فرمان را در دست نداشتند فرمان از دست آنها ربوده شده و در صندوق کمپانی آنگلو پرشن در لندن حفظ شد، موعدی راکه دولت برای ثبت فرمان ها مقرر کرده بود سپری شده و بنا براین فرمان از درجه اعتبار ساقط گردید.

۶
تصرف سر چشمه‌های غربی

در دهۀ اول ژانویه ۱۹۲۷ معلوم شد که دولت ایران در اول ژانویه ۱۹۲۶ حق استفادۀ سر چشمه های نفتی قصر شیرین را با تمام یک سلسله تخفیفات فوق العاده قابل اهمیتی در استخراج نفت انحدود به کمپانی انگلیس تسلیم کرده. ملاقات و مذاکرات سری ۲۷ سپتامبر ۱۲ و ۲۸ اوکتبر که بوسیلۀ دولت محرمانه و بدون تصویب مجلس انجام یافت راجع باین مسئله بود.

مسئله راجع به نواحی نفت خیز قصر شیرین کاملاً به اختلافات سر حدی بین ایران و ترکیه (حالیه عراق) مربوط میباشد، اختلافات سر حدی ایران و ترکیه از سالیان در از تا ۱۹۱۴ که کمسیون رفع مناقشات سر حدی عبارت از نمایندگان انگلیس، روس، عثمانی و ایران تشکیل شده و شروع به رسیدگی مسائل سر حدی در محل نمود وجود داشته است، این کمسیون در او اخرماه رمضان ۱۳۰۳؛ یعنی چند روز قبل از اعلان جنگ بین‌المللی به عملیات خود خاتمه داده و تقسیم خودرا به ضرر ایران تمام کرد، بنابر تصمیمات این کمسیون قسمتی از مناطق سرحدی ایران میبایستی به ترکیه الحاق شده و ترکیه هم میبایستی قطور و اراضی محیط اورا به ایران برگذار کند پس از ختم جنگ بین‌المللی دولت ایران این تقسیم را قبول نکرده و مناقشات سرحدی با عراق ادامه پیدا کرد. نه مجلس چهارم، نه مجلس پنجم هیچکدام تصرف اراضی ایران را بوسیله عراق تصویب نکردند.

دارسی در سنه ۱۹۰۱ پس از تحصیل امتیاز از دولت در نواحی قصر شیرین نقاط سر حدی ترکیه شروع به تحقیقات و حفر نموده و در نتیجه در سال ۱۹۰٤ موفق شد که در حدود چاه سرخ سر چشمه های نفتی پیدا کند. درین جا نفت بشدت تمامی فوارد میزد بحدی که مهندسین انگلیسی مجبور به بستن سرچاهها و موقوف کردن حفر شده شروع به ساختمان انبارهای نفتی نمودند.

ضمناً فقدان راه، زحمت حمل و نقل ماشین آلات و اختلاف با قبایل کرد که باندازه مهندسین را عصبانی کرد عملیات شروع شده را موقوف کردند، بعلاوه ترکیه هم در حمل ماشین آلاتی که برای تحقیقات فرستاده میشد مانع تراشی کرده و ساختمان لوله‌های نفتی بین چاه سرخ ـ بغداد را اجازه نمی داد این قضایا بدان منتهی شد که دارسی قصر شیرین را ول کرده و بجنوب بپردازد.

در آن وقت يك سلسله مراكز نفت طبيعى زيادى درين نواحى شناخته ميشد يعنى خط سرحدى تركيه و ايران در كوههاى مابين خانقين و قصر شيرين از روى نقشه امكان نداشته و ازين جهة هم ممكن نبود با اطمينان كامل گفت كه اين چشمه زارها دراراضى ايران ويا ترك واقعند. همچنين چشمه زارهاى نفتى جنوب خانقين كه تا سرحد مواقع نفت خيز قلعه نفت و بين راه آن بطرف منداليج واقع است معروف ميباشند. اراضى مذكورۀ در فوق را كه محل اختلافات سرحدى بوده و دارسى مجبور از صرف نظر كردن نتيجۀ عمليات ابتدائى خود در آن شد، دولت بريتانيا جزء لاينفك بين‌النهرين دانسته و در اين اواخر عنوان «نفت خانه» بدانها داده است. براى ضميمه كردن قطعى آنها به عراق اقدامات جدى كه از آن جمله بر قرار كردن گمرك (براى اينكه اين اراضى سرحد شناخته شوند) بستن قطعى چاههاى نفت واقعه در اراضى ايران بود نمود.

موفق شدن به تحصيل امضاء دولت در تصديق اينكه اراضى متنازع فيه به بين‌النهرين متعلق اند و در مسافرت به نفت‌خانه بايد از سرحد ايران عبور شود يكى از بزرگترين فتوحات انگليسهارا تشكيل ميدهد، تمام معاملاتى كه در روى اساس شورش ۱۹۲۶ كرد ها بعمل آمد بوسيله مراسلات كمپانى بدولت ايران جواب و زارت فوايد عامه به‌آن صورت خارجى به خود گرفت.

پس از آشنا شدن با موضوع پيچيده اين مراسلات بدين نتيجه ميرسيم: اراضى نفت خيز ايران كه بوسيله انگليسها به «نفت‌خانه» نامبده شده از منطقۀ تصرف ايران خارج و به عراق ملحق شده و همچنين دولت ايران در آتيه از حق وصول سهم عوايد آن محروم خواهد بود. بعلاوه در حقيقت انگلستان موفق شد كه از دولت ايران راجع به تصديق الحاق كليۀ اراضى متنازع فيه به عراق امضاء بگيرد، كمپانى نفت جنوب اختيار حمل همه نوع ماشين و آلاتى را كه وقتى دارسى براى استفادۀ از چاه‌ها بكار مى‌برد از نواحى كه در همه جاى مراسله «مغرب ايران» نام برده ميشود بدون پرداخت دينارى حقوق گمركى به سر چشمه هاى غصب شدۀ «نفت خانه» كه نفت تصفيه شده آن هم بدون پرداخت حقوق گمركى براى فروش به ايران حمل خواهد شد، بدست آورد.

كارخانهاى تصفيۀ نفت در قسمت اراضى عراق بنا شده و نفت خام از «غرب ايران» براى تصفيه بدان جا حمل خواهد شد، از

منافع نفت هائی که در کارخانه های تصفیهٔ نفت خانه تصفیه میشود دیناری بدولت داده نشده و ۱۶٪ سهم دولت ایران فقط از منافع اراضی «غربی» داده خواهد شد که آنهم بموجب وزن نفت خام استخراج شده در جنوب یعنی معادن خوزستان تعیین میشود.

بطوریکه معلوم است به مساعدت مؤسسات «ضمیمه» طریقهٔ بسیار مشکل و مرکبی که سهم دولت را باندازهٔ امکان تقلیل دهد ایجاد شده است، قسمت سهم دولت را از محصول خام غربی بوسیله منفعتی که بهر تون نفت جنوب تعلق میگیرد، تعیین میکنند، کمپانی یکدفعه تمام حقه بازیهای خود را در کم کردن مبلغ سهم دولت ایران به غرب انتقال داد بعد از رضایت دولت در اعطای این امتیاز یعنی در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۷ اکثریت مجلس دولت را به استیضاح طلب کرده و رای عدم اعتماد خود را به کابینهٔ که این امتیاز را داده اعلان ولغو آن را خواستار شد و در نتیجه دولت مجبور به استعفاء گردید و حل این مسئله در آتیه نیمه کاره باقی ماند. امتیاز برای خاموش کردن سر و صداها و از نقطهٔ نظر اینکه در آینده بهآرامی و بدون تغیر حتی یك ماده بموقع اجراء گذارده شود، موقتهً مسکوت ماند. در اواسط سال ۱۹۲۸ در اراضی نفت خیز غربی (محال کن کاوکش) ۷ و در نفت خانه ۱۷ چاه حفر شده حاضر بوده و بکندن ۵ چاه دیگری که تا اوایل ۱۹۲۹ میبایستی حاضر میشد اقدام کردند. مقدار استخراج نفت معادن «غربی» روزانه بالغ به دویست تون بوده وعده عملجات آن نیز بیشتر از پنجهزار می باشد، طول لوله های نفتی مابین نفت خانه و با نمیل که کارخانه های تصفیه در آنجا واقع است مساوی ۴۸ کیلومتر بوده و پیش بینی میشود که سه لوله دیگری هم کشیده شود، حفرچاه در نواحی نفت خانه پر فایده تر از کن کاوکش میباشد، بنابه اطلاعی که روزنامه ایران در نمره ۲۴۶۴ مورخه ۹ مه ۱۹۲۸ خود میدهد چاه نمره ۱۲ که به عمق ۲۷۴۹ فوت حفر شده هر شبانه روزی ۴۵۰۰۰۰ گالون و چاه نمره ۱۰ و ۱۱ در ماه اوت ۲۸ بمقدار ۱۵۵۰,۰۰۰ گالون نفت داده اند.

تمام عمل حفر و غیره در «غرب» بوسیلهٔ شرکت مخصوصی که بنام «خانقین اویل» ایجاد شده انجام گرفته است.

در اوایل سال ۱۹۲۸ توسعهٔ عملیات استخراج نفت در کن‌کاوکش و هم در نفت خانه علی العفله قطع شده و معادن جزء کونسرن شدند!

این اقدام در اثر اجلاس پادشاهان نفت دنیا در شوتلاند بوده است در این جلسه هر دو استاندارد، شل و انگلو پرشن کمپانی اشتراك داشتند و توافق نظر حاصل کردند که چشمه های اراضی «غربی» را عجالة دست نزده و جزء ذخیره نگهدارند. در هر صورت این نواحی تماماً در تحت اقتدار و تصرف کمپانی انگلو پرشن بوده و مهم تر از همه تمام ثروت او از این راه جمع آوری شده است.

۷

حل مسئله «تیورکیشه پطروليوم» (بایدانگلیس را بدست آورد)

امتیاز این شرکت در عراق، در قسمت شمال بغداد و جنوب شرقی موصل واقع بوده و وسعت آن بطول ۱۵۰ میل از شمال غربی به جنوب شرقی و بعرض ٦٠ میل امتداد می یابد که پس از خاتمه مناقشات راجع به نفت موصل بطور معمول شروع به استثمار و استفاده نمود، بطوریکه واضح است مبارزهٔ بین خداوندان نفت بیش از شش سال ادامه داشته و بالاخره شعله اشتهای انگلو پرشن را قدری خاموش کرد. اسهام کمپانی تیورکیش پطروليوم بطریق قطعی ذیل بین سهمداران عمده آن تقسیم میشود:

۱ ـ انگلو پرشن اویل . . . . ۲۳,۳/٤% از کلیهٔ اسهام
۲ ـ رویال دوچ شل . . . . ۲۳,۳/٤% « »
۳ ـ دستجات کمپانیهای فرانسه . . . . ۲۳,۳/٤% « »
٤ ـ دستجات نفتی امریکائی . . . . . ۲۳,۳/٤% « »
۵ ـ کول نبکیان . . . . ۵% « »

خود شروع کمپانی بکار مجدداً حل مسئلهٔ حمل و نقل نفت را با وسعت تمام بمیان میاورد.

۸

مسئله حمل و نقل (ترانسپورت)

چنانکه مشاهده کردیم دولت انگلیس به کمك کمپانی هائی که در تحت نظارت خود دارد (تورکیشه پطروليوم، کمپانی خانقین و انگلو پرشن) تمام نواحی نفت خیز سر حدات غربی ایران از دریاچهٔ ارومیه گرفته تاماوراء خلیج فارس را در تحت تسلط خود در آورده است. در ضمن این مسئله موضوع فوق العاده مهم حمل و نقل نفت حفظ لوله های نفطی پیش می آید، کمپانی مبالغ گزافی برای حفظ کردن لوله ها به خوانین بختیاری می پردازد و امروزه لوله های قسمت اخیر سالیانه حمل قریب ده میلیون تون نفت را باbادان ممکن میسازد.

مسئله دوم مسئله حمل و نقل نفت از طریق دریا است، ازین حیث کمپانی مدتهای زیادی محتاج به شرکت های حمل و نقل آمریکائی بوده، بالاخره موفق به حل این مسئله شده و اینك نقشه انجام مقصد سوم را که عبارت از دست یافتن به کانال فائو -و کانال سوئز است طرح میکند که حل آن شامل و عبارت از مناسبت بین‌المللی قیمت نفت و ارزان تمام شدن محصول برای کمپانی است. مسجد سلیمان عبارت از عمده‌ترین نواحی نفت خیز کمپانی بوده و پرقوه‌ترین چاههای فوران دار در میدان نفتون معروف آن واقع است بین مسجد سلیمان و آبادان چهار دستگاه استاسیونهای نفت دهندهٔ که دوتای آن بین مسجد سلیمان و اهواز و دوتای دیگرش بین اهواز و آبادان در محال تمبی، ملاثانی، کوت عبدالله و در خزینه است واقعند. نفت بوسیله پنج لولهٔ که قطر هر لوله بکلفتی ده‌دگمه است فرستاده میشود، قسمتی از لوله‌ها در زیر زمین پنهان بوده و قسمت دیگرش نزدیك به آبادان در روی خاك است. در تمام طول لوله‌ها از نقطه نظر شدت گرمای هوا و پس دادن نفت دائماً یك عده کارگر مشغول بکار بوده و در هر ۲۵ کیلومتر یکدستگاه استاسیون تفتیشی موجود است. در ۲۵ کیلومتری مسجد سلیمان، نزدیك سواحل رود کارون و محال حمام ناظر که بوسیلهٔ راه آهن به مسجد سلیمان اتصال می‌یابد یك دستگاه انبار فوق‌العاده بزرگی برای نگهداری نفت ساخته شده است در ایران فقط آبادان مرکز تصفیه نفت خام کمپانی بوده و دارای ۱۳ کارخانهٔ تصفیه و غیره می‌باشد، جمعیت آبادان چهل و پنجهزار نفر است که بیست هزار آن کارگر کمپانی محسوبند سواحل آبادان از طرفی با آب کارون و از طرف دیگر بوسیله شط العرب مشروب میشود که شش پرت از چهارده پرت آن مخصوص بارگیری کشتیهای اقیانوس رو می‌باشند. ناحیهٔ امتیازی کمپانی در آبادان عبارت از میدان کاملاً مربعی از کنار کانال که بوسیلهٔ خطوط کانال ممکن است به سه قطعه قسمت شود، میباشد. سطح فوقانی قسمت اولی بوسیله انبارها (رزلوارها) که بالغ به ۴۰۰ دستگاه است پوشیده شده است.

در قسمت دوم کارخانهای تصفیهٔ که محصول تمیز شدهٔ در آن ها در سال ۷-۱۹۲۶ مساوی ۹۰۰ هزار تون نفت و ۵۰۰ هزار تون بنزین بوده است واقع میباشند.

در قسمت سوم که به کانال متصل میشود جاهای مخصوصی بمناسبت سیل بنا شده است قسمتی که به کانال اتصال می یابد بکمال خوبی ساخته

شده و قابل بارگیری کشتیهای بزرك اقیانوس رو با ظرفیت ۱۰,۰۰۰ تون می باشند. عظمت مدخل کشتی های آبادان از احصائیهٔ سال ۲۷-۱۹۲۶ ادارهٔ گمرکات معین میشود: در سال ۲۷-۱۹۲۶-۱۰۵۰ فروند کشتی به ظرفیت ۶۵۲۴۱۷۵ تون وارد بندر آبادان شده و مقدار ۴۵۱۸۴۹۸ تون نفت حمل کرده است. کمپانی در سالهای اخیر مساعی زیادی در ازدیاد کشتی های قابل حمل و نقل نفت بکار برده و اینك سفاین حمل و نقل انگلو پرشن در انگلستان ضرب المثل بوده و به «لوله های نفتی شناور» معروف میباشند، کمپانی هر روز یك فروند از راه کانال سوئز روانه میکند، کشتی های مخصوص بخود کمپانی عبارت از ۸۵ فروند و از بهترین کشتی ها که با آخرین سیستم جراثقالی به قوه بیش از ۷۵۰,۰۰۰ تون ساخته شده بوده و عموماً به حمل و نقل و رساندن نفت خام به کارخانهای تصفیهٔ کمپانی در انگلستان، سون سیا، نزدیك لندریس، گراندمائوس، فرانسه، ایتالیا میابورن و غیره مشغول است، قریب دو میلیون و نیم تون نفت به ممالك شرق نزدیك و وسطی و دو میلیون تون به انگلستان برای تصفیه فرستاده شده و بقیه در کارخانهای آبادان کمپانی حاضر میشود.

با همه این حال کمپانی انگلو پرشن قانع نبوده و در صدد تهیهٔ و سائل ایجاد لولهٔ نفتی به بحرالروم میباشد. احداث لوله از بحر احمر به بحرالروم مدتهای متمادی در لوایح و نقشه جات کمپانی مقام مهمی را حائز بوده ولی پس از مدتی کمپانی انجام این مقصود را بحال وقفه گذاشته و بخیال تهیهٔ و سایل ایجاد لوله در امتداد مسجد سلیمان ـ خانقین ـ رطبه، حیفا افتاد.

مسلم است همین که ساختمان لوله تیورکیشه پطرولیوم درین خط شروع شود انگلو پرشن جداً به عملی کردن نقشه خود اقدام خواهد کرد زیرا راه سهل جمع آوری کردن نفت در کانال فاو و کانال سوئز شامل ذخیره هنگفتی برای کمپانی است.

برای حمل نفت از معادن «غربی» از نواحی نفت خانه وکن گاوکش گذراندن لوله از خاك ایران، از کنار مسجد سلیمان و اتصال آن به آبادان در نظر گرفته شده بود ولی بعدها این نقشه هم موقوف الاجراء مانده زیرا باز هم این مسئله به کانال و مقدرات او در موقع جنگ بر میخورد. بعلاوه کمپانی در صدد است که از زیر بار پرداخت دو عوارض مالیاتی که هنگام عبور از کانال فائو و سوئز باید بپردازد، شانه خالی کند.

کانال فائو امروزه برای معادن نفت جنوب ایران راه رساندن فوری نفت را از آبادان به بندر جدیدالاحداث شاهپور باز کرده و مسئله اتصال این دو نقطه بوسیلهٔ لوله نفتی بیکدیگر از مسائل قطعی و حل شده محسوب میشود و اما برای کمپانی خانقین، فقط موفقیت اتصال معادن خود با رطبه و حیفا باقی مانده است. تنها برای احداث لوله نفتی بطول ۶۵۰ کیلومتر و کار گذاشتن آن مخارج هنگفتی لازم است بلکه ساختمان آن سرمایه زیادی برای توسعه و از دیاد استخراج محصولات نفتی لازم دارد، بنابر این قبلاً مقدار محصولات استخراجی نفتی باید به‌آن اندازهٔ که قادر به رفع این مخارج باشد بر سد.

یك راه دیگری بـرای حل مسئله حمل و نقل کمپانی تیورکیشه پطرولیوم و خانقین وجود دارد که آن عبارت از حمل نفت از سواحل دجله و فرات ــ خلیج فارس و دریای سرخ میباشد، ولی این راه پنج دفعه طولانی‌تر از راه لوله کشی است و بنابرین صرفه ندارد. نواقص عمده عبارت از آن است که حتی کشتی‌های مخصوص عبور از رودخانه فقط در سال دوماه قادر به عبور و مرور بین بغداد و موصل بوده و بعد آب کم میشود. بنابرین در سال فقط دو یا سه ماه عبور و مرور ممکن است. راه آبی از فائو تا بغداد یعنی تا معادن کمپانی نفت خانقین هم به اشکال کم آبی دچار شده و حداعلای ظرفیت کشتی‌های آن از ۷۰۰ تجاوز نمیکند.

مسئله حمل و نقل برای کمپانی نفت خانقین بفرنج ولاینحل شده و معادن او ولی تیورکیشه پطرولیوم در صدد احداث لوله بطول ۷۰۰ میل یعنی از صحرای نفت چشمه تا دریای مدیترانه می باشد. معلوم نیست مناقشات سالیان دراز لوله نفت را به حیفا و یا به بیروت خواهد کشاند.

۹
طریقه محاسبات نفت صادراتی از نقطهٔ نظر منافع اقتصاد ایران

از وقتیکه انگلیسها محصولات نفتی از ایران صادر میکنند تا بحال دولت ایران با کمال لاقیدی به اهمیت این مسئله در احصائیه گمرکی خود نگاه میکند. محاسبه معاملات تجارت خارجی ما به ممالك خارجی که نفت بکار می برند «با انضمام صورت صادرات نفتی و هم بدون آن» می باشد. و از این جامثبت و یا منفی بودن توازن (بالانس) تجارت خارجی فهمیده شده است. بالاخره از سال ۱۹۲۷ مقدار محصول

نفتی را که انگلیسها از مملکت صادر میکنند جزء صادرات مملکتی محسوب میدارند.

بدیهی است که قسمت صادرات محصول نفتی را نمیتوان مثل صادرات ایران بقلم آورد زیرا این محصول و ارزش آن بدون باز گشت از مملکت خارج شده گرانی و یا ارزانی آن هیچ تاثیری در اقتصادیات ملی ایران نه بخشیده و با ادامه وضعیت کنونی نمیتواند بخشید.

صادرات نفت فقط از دو راه تاثیر و یا تغیررا در مالیه مملکت میکند.
۱ــ عواید مختصری که از منافع خالص آن به بودجه اضافه میشود ــ
۲ــ مخارجیکه کمپانی از نقطه نظر استخراج نفت در ساختمان معادن، مزد کارگران، و غیره صرف میکند. بنابر این، صادرات نفت را جزء صادرات مملکت بقام آوردن و در راپورت های رسمی مبلغ صادرات نفتی ایران را در سال ۲۸–۱۹۲۷ ۶۰۱,۶۵۵,۶۳۰ قران قید کردن فوق‌العاده مضحك و خنده آور است. درین جا طریق اصول بورژوازی از هر دوپا لنگ و چلاق است، زیرا عملاً ۲۰۰,۰۰۰ تون نفت (استخراج سال ۲۸–۱۹۲۷) به مبلغ ۵۷۹۱۶,۶۵۰ قران به انگلیسها فروخته شده و سهم دولت ایران فقط ۱۶٪ آن میباشد ولی دولت شاهنشاهی (!) در راپرت‌ها و سال نامهای گمرکی خود آن مبلغ پولی را که عاید آن شده ننوشته و در عوض ارقام فوق‌العاده زیاد و مبلغ هنگفتی ۶۰۱.۶۵۵.۶۳۰ قران را که اصلاً بدو ارتباط نداشته و عبارت از قیمت نفت فروشی کمپانی در بازارهای دنیا است به صادرات خود اضافه میکند. با این شکل در صورتیکه اساس محاسبه گمرکی عبارت از وجوهی که عاید مملکت شده نبوده و فقط عبارت از اظهارات سطحی مامورین کمپانی است. ممکن بود چند مرتبه ارقام زیادتری را بقلم آورد. حالا باید دید که فایده این چیست؟

مقصود اینست که باین وسیله ارتباط تجارتی بین انگلیس و ایران را در انظار سالم و صحیح جلوه داده ترقی و توسعه زیاد تجارت خارجی مملکت را نشان دهند.

قدر و قیمت گذاری صادرات نفت از نقطه نظر اقتصاد ملی در دنیا باید کاملاً به قسم دیگری انجام گیرد. و یگانه طریقهٔ صحیح محاسباتی باید به طریق ذیل صورت پذیر شود.

۱ ـ وزن نفت استخراج شده در سال ۲۸ـ۱۹۲۷ـ ۵۳۰۰۰۰۰ تون
۲ ـ پولی که ایران از بابت این مقدار نفت استخراج شده در یافت کرده ۵۷۹۱۶۶۵۰ قران.
۳ ـ این تقویم میرساند که انگلیسها هر یك تون نفت را بطور متوسط به مبلغ ۱۰۹ قران خریدند.
٤ ـ محصولات نفت صادره در سال ۲۸ ـ ۲۷ ـ ۳۹۷۸۱۸۰ تومان.
۵ ـ تقویم آن در گمرك ٦۰۱٦۵۵٦۳۰ قران.
٦ ـ باین طریق قیمت متوسط هر تون ۱۵۱٫۹ قران.
۷ ـ در حقیقت ۳۹۷۸۱۸۰ تون صادر شده و بطور متوسط می بایستی به قرار هر تونی ۱٫۹ قران که مبلغ زیادی یعنی ٤۳۷۷۰۹۸۰ قران را تشکیل میدهد تقویم شود.
۸ ـ بنا به قیمت متوسطی راکه خود انگلیسها به نفت استخراجی خود در ۲۸ ـ ۲۷ میدهند (هر تونی ۱۵۱٫۹) قیمت ۵۳۰۰,۰۰۰ تون نفت باید به ۸۰۵٦۰۰,۰۰۰ قران بالغ گردد.
۹ ـ تفاوت بین ۸۰۵٦۰۰,۰۰۰ قران و مبلغ ۵۷۹۱٦۰۰۰ قران که حقیقةً عاید ایران شده میزان استثمار امپریالیستی سرمایه نفطی را فقط در عرض یك سال از ایران نشان داده و تعین میکند.
۱۰ ـ «غارت» نفتی ایران در وزن را چگونه میتوان تخمین و قیمت گذاری کرد؟ این ارقام در مقابل مجموع «غارت نفتی» ایران در سالهای گذشته چندان اهمیتی ندارد. کلیه این مسائل دلیل عمده و ثابتی است که ایران امروزه تنها برای دفاع از هند بلکه برای صدور نفت و برای تقویت نفوذ در شرق نزدیك و شرق وسطی برای انگلیس کمال لزوم و ضرورت را دارد. این ها بوسیله ارقامی که هر ایرانی نباید فراموش کند ثابت میشود.

کشف اسرار مخفی بالانس کمپانی انگلو پرشن مشکل است ولی واضح است که برای کم کردن سهم دولت ایران (۱٦ از منافع) کمپانی به یك سلسله و سایلی از انتقال منافع خود به بالانس موسسات ضمیمه گرفته تا تقلبات علنی متوسل میگردد، بعلاوه راه دیگری نیز برای تعین حد این غارت امپریالیستی موجود است که آن عبارت از تطبیق یك سلسله ارقامی است که ذیلاً میشود.

کمپانی در موقع صدور نفت قیمت آن را بدلخواه خود تعیین و بدارد گمرك میدهد از روی آن قیمت از وضع ده ساله اخیر اینطور مطلع میشویم.

سال	صدور کلیه محصولات نفتی موجب احصائیه گمرکی	قیمت تقویم گمرك	منافع خالص کمپانی بعد از وضع کلیه مخارج
۱۹۱۸ ـ ۱۹	۹۵۵۰۰۰ تومان	۱۵۵٤۲۰۰۰ تومان	۲۰۱۰۸۰۵ لیره
۱۹۱۹ ـ ۲۰	۱۰۵۷۰۰۰ »	۱۸۰۷۷۰۰۰ »	۲۳۷۸۳۱۳ »
۱۹۲۰ ـ ۲۱	۱۳۷۷۰۰۰ »	۲۲۳۸۵۰۰۰ »	۲۸۹۲٤۷۹ »
۱۹۲۱ ـ ۲۲	۱۹٦۷۰۰۰ »	۳۲۲٦۳۰۰۰ »	۳۱۳۰۳۸۱ »
۱۹۲۲ ـ ۲۳	۲۷٦۳۰۰۰ »	٤۲۸۵٦۰۰۰ »	۲٦۸۹۱٤۳ »
۱۹۲۳ ـ ۲٤	۲٦۸۲۰۰۰ »	۳۸۳۰۵۰۰۰ »	۲۵۰۷۸٦۷ »
۱۹۲٤ ـ ۲۵	۳٦۸۷۰۰۰ »	۵۱٤۹۰۰۰۰ »	۳۵۷۱۹٦۹ »
۱۹۲۵ ـ ۲٦	۳۸۹۲۰۰۰ »	۵٤٤۷۹۰۰۰ »	٤۳۹٦٦۹۹ »
۱۹۲٦ ـ ۲۷	٤٦۱۱۰۰۰ »	٦۵٤۳۷۰۰۰ »	٤٦۳۵٤٤٤ »
۱۹۲۷ ـ ۲۸	٤۰٤۵۰۰۰ »	٦۰۱٦۵۰۰۰ »	۳۱۱۲۵۲۹ »

هر قدرکه این ارقام درست بوده و به حقیقت هم نزدیك باشند باز هیچ نزدیکی و شباهتی به اقتصادیات ملی مملکت نخواهند داشت. معلوم است که دولت کلیهٔ نفت استخراجی را به بهای وصول ۱٦٪ از منافع خالص به کمپانی می‌سپارد.

این مسئله در معنی عبارت ازآنست که او استخراج هر سال را به مبلغ معینی که از مجموع فروش آن در سال بعد بدست می‌آید میفرو شد.

حتی بوسیله تطبیق ارقام استخراج نفت صادرهٔ از مملکت قیمت متوسطی قائل شد. در صورت تطبیق مقایسه آن با قیمت متوسط بین‌المللی نفت تفاوت فوق‌العاده عظیمی بدست می‌آوریم و این تطبیق و مقایسه میزان غارت و چپاول مستعمراتی در قسمت نفت خیز یك مملکت استثمار شونده است.

نفت جنوب ایران از حیث ظرفیت و خاصیت مخصوصش شباهت تامی به نفت گولف و سولت‌کریك دارد.

سال	وزن (یك صدم دلار تقریباً دو شاهی است)
۱۹۱۸ _ ۱۹	۱۴۴
۱۹۱۹ _ ۲۰	۱۱۱
۱۹۲۰ _ ۲۱	۱۶۷
۲۰ _ ۲۱	۱۱۳
۲۲ _ ۲۳	۱۲۵
۲۳ _ ۲۴	۱۳۵
۲۴ _ ۲۵	۱۶۲
۲۵ _ ۲۶	۱۶۸
۲۶ _ ۲۷	۲۵۳
۲۷ _ ۲۸	۱۵۵

بموجب این قیمت ممکن است ارزش هر یك تون نفت ایران همچنین ارزش حقیقی کلیه نفت‌های مستخرجه سالیانه را در جریان ده ساله اخیر معین کرد.

سال	وزن نفتی که کمپانی استخراج کرده	کلیه مبلغی که دولت ایران وصول کرده	قیمت متوسط یك تون نفت خود در معدن (بنا به قیمت بین‌المللی)	ارزش حقیقی نفت خام ایران
۱۹۱۸_۱۹	۱۱۰۶	۲۷۷۰۹۰	۱۱,۰ تومان	۱۲۱۶۶۰۰۰
۱۹_۲۰	۱۳۸۵	۲۳۴۳۵۹۰	۲,۳ »	۱۱۴۹۵۵۰۰
۲۰_۲۱	۱۷۴۳	۲۹۲۶۴۴۵	۲۰,۰ »	۳۴۸۶۰۰۰۰
۲۱_۲۲	۲۳۲۷	۳۱۲۱۰۰۰	۸,۵ »	۱۹۷۷۹۵۰۰
۲۲_۲۳	۲۹۵۹	۲۸۳۳۷۲۰	۹,۵ »	۲۸۰۴۰۵۰۰
۲۳_۲۴	۳۷۱۴	۱۹۹۶۵۲۵	۱۰,۳ »	۳۸۲۵۴۲۰۰
۲۴_۲۵	۴۳۳۳	۴۱۵۴۳۳۰	۱۲,۱ »	۵۲۴۲۹۳۰۰
۲۵_۲۶	۴۵۵۶	۵۲۱۱۷۲۵	۱۲,۹ »	۵۷۸۷۲۴۰۰
۲۶_۲۷	۴۸۰۰	۶۹۴۸۰۵۵	۱۵,۲ »	۷۲۹۶۰۰۰۰
۲۷_۲۸	۵۳۰۰	۵۷۹۱۶۶۵	۱۱,۹ »	۶۳۰۷۰۰۰۰

یان جدول ثابت میکند که در جریان ده سال اخیر بیش از ۳۲۲۲۵۹۲۸ تون نفت از ایران گرفته شده و به بهای آن فقط ۳۵۶۰٤۱٤۵ تومان پرداخته شده در صورتیکه حد اقل قیمت حقیقی نفت صادره در خود معدن ۳۹۰۹۱۷٤۰۰ تومان بوده است. تفاوت بین ارزش واقعی نفت و مبلغی که به بهای آن پرداخته شده علاقهٔ مفرط امپریالیزم انگلیس را به «ناحیه نفت خیز» استثمار شونده ایران نشان میدهد.

این تفاوت کلیةً ۳۵۵۳۱۲۲۵۵ تومان و یا سالیانه ۳۵۵۳۱۲۲۵ تومان راکه مساوی با مجموع همه عواید دولتی است تشکیل میدهد.

انگلستان امروزه توسعه استخراج نفت ایران و استحکام اقتدار خود را درآن عبارت از آن میداند که برای او ایجاد مهمترین مراکز نفتی بین دول تحت الحمایه خود که به معادن ینکی دنیا و به سیاست آمریکائی «به درهای بسته و یا باز» احتیاج ندارد ممکن است.

نفت جنوب باید رول شریان غذا دهنده امپریالیزم انگلیس را بازی کند. مخصوصاً وقتیکه وضعیت استراتژی معادن این مسئله را تامین میکند، تا وقتیکه قوای دریائی و هوائی انگلیس قوی است ببدار گذاردن و محو هر اقدام و تثبت دخالت خارجی خنثی خواهد شد. اما نفوذ و یا تصرف معادن از طرف دشمنان داخلی مسئله چندان خطرناک نبوده و امروزه سیاست انگلیس کمتر از همه از آن در مخاطره است. زیرا انگلیسها در ایران مثل مملکت خود فعال مایشاء میباشند.

سلطنت پهلوی توانست سرمایه نفتی را در استثمار و استفادهٔ منابع زرخیز نفت ایران بدون هیچگونه ممانعتی تامین کند. زیرا تصدیق سلطنت او از طرف انگلیس پس از انجام تاج گذاری مجانی نبوده و باید تلافی شود. رتبه انقلاب مکزیك و کودتای آن را پس از کشف اولین سر چشمه های نفت خیز همه بخاطر دارند، سرمایه نفتی در این وقت ازمبارزه بین روء سای جمهور کاندید های احزاب وغیره استفاده کرده وبحساب خود انقلاب و سوء قصدهای مخصوص بخود راآماده کرد. مثلاً (ژرژگراف ـ نفت، سرمایه‌داری نفت و سیاست نفتی ـ مسکو ۱۹۲۷) قرار داد سری منعقده بین استاندارت اویل و بـرا دران مادرس که درصورت انتخاب شدنش به ریاست جمهوری مکزیك متعهد میشود امتیاز تمام معادنی راکه تاکنون بکسی داده نشده به استاندارت بدهد، معروف است درین مسئله کاملاً شبیه بو قایعی است که امروزه در ایران. بوقوع میرسد.

همین ترتیب در سال ۱۹۱۳ خوابرت، کاندید مقام ریاست جمهور مکزیك ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ لیره مکزیکی برای موقوف کردن فوری انقلاب مکزیك پیشنهاد کرد. در ایران هم برای سرمایه نفتی دولت قوی ادارهٔ مرکزی، ساختمان طرق و شوارع، استثمار بدون شرط از قوای مزدوران و غیره و غیره لازم بوده که بوصول تمام این ها هم موفق گردد.

این مبارزه عظیم که در سر نفت است در داخله مملکت باید با تمام جزئیات تحت مطالعه آورد تا ملتفت شد که امپریالیزم بریتانیا از روی چه استحکام اتکائی بحل مسائل لازمه و موفقیت گردیده است. آنوقت تمام تظاهرات و دلایلی که تبدیل ایران را بیك مملکت پوشالی نفت خیز در بر دارد ظاهر و واضح شده و در اثر ان جلب ایران به راه غیر مستقیم پر مخاطره تاریخی نتیجه گرفته میشود.

در مسئله اینکه انگلستان تمام اراضی و مناطق نفتی استرالیا، هند، هلاند هند بریطانی، جنوب، و حالیه مغرب ایران، قصرشیرین، عراق، موصل، فلسطین، تا دریای روم یعنی مصر و رومانیارا در تحت اقتدار و نظارت خود دارد هیچگونه شك و تردیدی نمیشود داشت.

بعقیده انگلیسها فقط تصرف نفت شمال ایران، نفت بادکوبه و سواحل دریای خزر قدری مورد مباحثه میباشد که در این جا هم سعی میکنند آخرین تیر خود را بطرف سرحد شرق و سطی از ترکش رهاکنند.

محمد زاده

سرمایه‌های خارجی در ایران

تجارتخانه های خارجی که در مملکت کار میکنند

تعداد مؤسسات اقتصادی و تجارتخانه های خارجه در ایران لاینقطع رشد و نمو میکند. این مؤسسات عبارتند از ادارات تجارتی، صنعتی، مالی، (فینانسی) و حمل و نقلی. قسمتی از مؤسسات مذکور مخصوصاً برای کار کردن در ایران تاسیس شده اند، ولی تجارت خانه هائی هم وجود دارد که در یك سلسله از ممالك شرق معامله کرده و در ایران دارای شعب از خود هستند. و علاوه بر این یك سلسله از مؤسسات اقتصادی مذکور شعبه های مستعمراتی هستند که مرکز آنها در متروپول (ممالك صاحب مستملکه) بوده و امورات اساسی آنها در متروپول جاری میگردد.

بعضی از مؤسسات در مقیاس تمام مملکت کارکرده و در یك سلسله ایالات دارای شعبات می باشند ولی تجارتخانه هائی هم هستند که عملیات خود را در محل های معینی محدود میکنند.

مؤسسات خارجی در ایالات و نواحی مختلفه مملکت بشرح ذیل تقسیم میشود:

آذربایجان	١٤	اصفهان	٢
گیلان	٨	شیراز	٨
قزوین	١	همدان	٢٩
خراسان	٩	بوشهر	٩
طهران	٤٣	خوزستان	١٢

کلیةً تا حدود ۳۵ موسسه اقتصادی خارجی یا شعبات آن ها در مملکت وجود دارد. ولی‌این صورت هنوز کامل و مکمل نیست. هرگاه این موسسات را به شعبات کارشان جمع و بیان کنیم ارقام ذیل بدست می‌آید:

موسسات صادر کننده قالی	۲۳	موسسات وارد کننده اتومبیل	۱۱
« « « روده	۷	ماشینهای فلاحتی	۱
« « « پیله‌ابریشم	٤	ماشینهای خیاطی	۱
« « « نفت	۲	منسوجات	۸
« خرما، پوست های خز و غیره و کتیرا	۱۲	لوازم تکنیك	٦
کمپانی حمل و نقل (داخله و خارجه)	٦	تخم نوعان	۵
موسسات بانکی	۳	امتعه لوکس	۵
ادارات تلگراف	۲	انهائیکه‌امتعه متنوعه وارد میکنند	۳۹

هرگاه آنهارا از روی ممالکی که مولد و منشاء سرمایه های آنها هستند دسته بندی کنیم این نکته مخصوص کشف می‌گردد که واسطه‌چی‌های ارامنه در ترقی معاملات و فعالیت سرمایهٔ آمریکائی و تجار هند و عراق راجع به امتعه انگلیسی سعی و کوشش میکنند:

سرمایه آمریکا	٦ موسسه	سرمایه ایطالیا	۷ موسسه
ارامنه ـ آمریکا	۱۵ «	« فرانسه	٦ «
سرمایه انگلیس	۱٤ «	« یونان	٤ «
« هند و عرب	۱۱ «	« باژ یك	۲ «
« عراق	۲۱ «	« سایر ممالك	٤ «
« آلمان	۱٦ «	سرمایه‌هائیکه ملیت آنها درست معلوم نیست	۲۹ «

انتقال وجوه

مقصد این مقاله عبارت از تشریح و بیان کردن وجوه خارجی است که در مملکت بکار انداخته شده است. بدون بحث کردن از علاقه مندی و محرك سرمایه های خارجی در کار کردن در ایران برای مراعات ترتیب لازم است بدواً خاطر نشان نمود که موسسات روسیه تزاری

در ایران دارای ۱٦٣,۷۵۰,۰۰۰ منات ازین مبلغ ۵۹,۸۰۰,۰۰۰ منات ۱) سرمایه در بانگ استقراضی گذاشته شده و قرضه دولتی ۵۸,۷٦۰,۰۰۰ منات بود، مبلغ هنگفتی (۲۲۱۹۰,۰۰۰ منات) هم برای و سائل ارتباطیه حمل و نقل و ساختمان راه گذاشته و صرف گردیده بود، در نتیجهٔ امتناع دولت شوروی از سیاست تزاری که میخواست مملکت ایران را بکلی اشغال کرده و مستملکهٔ خود قرار دهد تمام این سرمایه ها به ایران واگذار شد.

سرمایهٔ را که انگلیس در ایران بکار انداخته امروزه بقرار ذیل است.

۱ ـ کمپانی نفت جنوب(A.P.O.S)بدون شعبات	۳۱,۷۰۸,۱۲۵	لیره	انگلیسی
۲ ـ بانگ شاهنشاهی	۱,۳۰۰,۰۰۰	«	«
۳ ـ قرض های دولتی:			
قروض استهلاکی در ۲۱مارس ۱۹۲۷	۱,٦٤٤,٤۷۱	«	«
قروض جاریه و مساعده ها	٤۰۰,۰۰۰	«	«
قرض های متنازع فیه	۲۲۸۰,۰۰۰	«	«
٤ ـ کمپانی نفط خانقین	۱۰۰۰,۰۰۰	«	«
۵ ـ مخارج برای بدست آوردن نفط شمال	۵۰۰,۰۰۰	«	«
٦ ـ خطوط تلگرافی	٤۵۰,۰۰۰	«	«
۷ ـ کندن کانال «فاو»	۲۵۰,۰۰۰	«	«
۸ ـ کشتی رانی در کارون	۲۰۰۰۰۰	«	«
۹ ـ راه های ساخته شده در جنوب ۲)	۳۵۰,۰۰۰	«	«
۱۰ ـ راه آهن مرتاوه ـ دزداب	۳٦,۰۰۰۰	«	«
۱۱ ـ مخارج قبایل بختیاری ۳)	۹۵۰۰۰۰	«	«
۱۲ ـ موٌسسات تجارتی انگلیس	٤٤۰۰۰۰	«	«
۱۳ ـ موٌسسات تجارتی هند و عراق	۱۱۵۰۰۰	«	«
۱٤ ـ موٌسسات تجارتی عراق	۲٤۷۵۰۰	«	«
جمع . . .	٤۲۱۹٤۹۹٦	لیره	انگلیسی

هر گاه حاصل جمع ارقام فوق را با سرمایهٔ ایکه انگلیس در هندوستان گذاشته است (۳٦۰ ملیون لیره انگلیسی ٤)) مقایسه کنیم

۱) در این خصوص به حساب های مندرجه در تالیف Litten مراجعه شود.
۲) خیابان لنج، شوشتر، اصفهان، شوشه اهواز شیر از.
۳) در دهسال اخیر این ارقام خیلی کم و زیاد میشود.
٤) م. رافائیل. «مسائل انقلاب هندوستان» چاپ ۱۹۲۸.

با در نظر گرفتن نسبت و وسعت اراضی و جمعیت و ترقی اقتصادی های هر کدام آنها آنوقت واضح خواهد شد که سرمایهٔ که در ایران گذاشته شده خیلی بیشتر از هندوستان است. این ها ترقی «منافع مخصوص» بریطانیای کبیر را در این مملکت ظاهر میکند. من فقط سرمایه‌ای را که مستقیماً در ایران بکار افتاده است بحساب در آوردم ولی علاقه حقیقی سرمایهٔ انگلیس خیلی بیشتر است. کافی است سرمایه های موءسسات مربوطه با کمپانی نفط جنوب را که اقسام مختلفه محصولات آن را تهیه و حاضر میکند خاطر نشان کرد که مابین اینها یك چنین موءسسهٔ مانند British Bankers Co Ltd وجود دارد که دارای سه ملیون لیره انگلیسی سرمایه میباشد، و Bankers Ltd پنج ملیون لیره سرمایه. تا فهمیده شود که علاقه انگلیس و تابعیت ایران خیلی بیشتر از اینها است. در اینجا ـ منفعت کمپانی نفت جنوب را نیز نباید از نظر دور کرد. در مدت ده سال (۱۹۲۸ـ۱۹۱۸) کمپانی بصاحبان اسهام خود بیش از سی ملیون لیره انگلیسی منفعت خالص عاید کرده است همچنین آن صاحبان صنایع انگلیسی یا هندی را که متاع کارخانهٔ خود را در ایران بفروش میرسانند نباید از حساب انداخت. در مدت یکسال ۲۷ـ۱۹۲۶ آنها مبلغ ۷۶۱۲۱۴۰ لیره امتعه و اجناس فروش کردند.

صرف سرمایهٔ سایر ممالك در ایران بقرار ذیل است:

ممالك	نوع عملیات موءسسات	سرمایه در لیره انگلیسی
بلژیك	واگون و راه آهن	۳۰۰۰۰۰
فرانسه	حفریات اشیاء عتیقه	۱۲۵۰۰۰
«	ادارات تجارتی	۱۰۰۰۰
آمریك	موءسسات تجارتی	۳۴۴۰۰۰
آلمان	» »	۲۷۴۰۰۰
سایر ممالك . .	» »	۵۰۰۰۰
	جمع	۱۱۰۳۰۰۰ لیره

موءسسات و تشکیلات شوری در ایران

حالیه روسها تقریباً سرمایهٔ خالص در ایران ندارند. غالباً شرکت های مختلطی مرکب از اسهام ایران و شوروی وجود دارد که مخلوط از سرمایهٔ این دو مملکت بوده و در شعبات مختلفهٔ اقتصادی متحداً کار می کنند.

این تشکیلات عبارت از موءسسات ذیل اند:

۱ – روس پرس بانک (بانک ایران و روس) با سرمایه ۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی
۲ – پرس خلوپوک (اداره پنبه) . . . . « ۲۰۰۰۰۰ « «
۳ – پرس آذ نفت . . . . « ۲۰۰۰۰۰ « «
۴ – اداره شرق . . . . « ۱۸۰۰۰۰ « «
۵ – بیورو پرس . . . . « ۹۰۰۰۰ « «
۶ – پرس ریبا (شیلات) . . . . « ۲۰۰۰۰۰ « «
۷ – پرس شولك (اداره ابریشم سازی) . . « ۶۰۰۰۰ « «
۸ – ترکمن اوتوپرومتورگ (شرکت مصنوعات ترکمنستان) . . . . « ۱۰۰۰۰۰ « «
۹ – سایر تشکیلات . . . . « ۲۵۰۰۰۰ « «

جمع کل . . . . « ۲۲۳۰۰۰۰ لیره انگلیسی

سرمایه های ادارات شوروی آمالش تجمع و بدست آوردن منافع فوق‌العاده نمی باشد، اساس کار آنها عبارت از تمایل تجمع کردن و متشکل نمودن سرمایه های خصوصی ایران که هنوز ضعیف و پراکنده هستند بدور خود می باشد. وظایف آنها عبارت از آن است که حتی‌الامکان اقتصاد ملی هر دو مملکت را بهم مربوط سازند.

اهتمام و تمایل موءسسات شوروی به ترقی قوای استحصالی ایران و طرز عملیات آنها که بکلی با متدهای امپریالیستی متفاوت است وضعیت مخصوصی را برای آنها در خصوص صدور سرمایهٔ بایران بوجود می‌آورد.

سیاست حکومت ایران راجع به امتیازات

امتیازات ایران در حدود تاریخ اقتصادی و سیاسی آن بارها مورد مطالعات مفصل واقع گردیده است. در این جا نیز قاعدهٔ عمومی ذیل عمل خود را نموده که:

دول قوی وقتی بممالك ضعیفه هجوم آور می شوند یك سلسله منافع پر عایداتی را بدست آورده و در آنجا کارخانجات و غیره بوجود می‌آورند که البته حفظ آنها نیز لازم و بدولت مذکور قروض داده و حتی کمك جنگی هم میکنند. در عوض یك سلسله امتیازات و رجحانهای تجارتی بطور گرو و ضمانت برای خود در یافت می‌کنند. رجحان های تجارتی نفوذ مملکت مهاجم را بیش از بیش قوی میکند. سیاست امتیازات قاجاریه رابطهٔ منطقی و محکمی با خزانهٔ دولتی که همیشه خالی بود داشت. توجه مهم شاهان معطوف به قسط پیشکی و

مبلغی بود که جویندگان امتیاز در یك و هله بخزانهٔ شاهی میدادند. عملیات بعدی صاحبان امتیاز فقط در قسمت مراعات مادهٔ کذائی و همیشگی ذیل که در تمام امتیازنامه ها مندرج است محل توجهٔ دولت واقع بود: «هرگاه در فلان مدت معین صاحب امتیاز شروع بکار ننماید حقی که با و داده شده است بکلی الغا میگردد» سپس همین رحجانات را شاه بیك نفر خارجی دیگری فروخته مبلغ معین در یك مرتبه در یافت نموده و ازنو مواظب شروع کار میگردید.

منازعهٔ روس و انگلیس در سالهای اخیر در تاریخ ایران فرمانروائی میکرده است. این مبارزه باعث تقویت و ظهور بسیاری از امتیازات و در عین حال از بین رفتن خیلی از آنها شده است. و یك قسمت هم بهمین نظر دولت ایران در امتیازاتی که میداد تفکر نکرده و در دفاتر ثبت اسناد امتیازات ما لوایح های فوق العاده عجیب و پر از ضرری ملاحظه میکنیم. رشوه خواری و پول گیری مستخدمین دولتی باعث عدم اعتقاد و سوء ظن شدیدی در هر کار رسمی میباشد.

کافی است در مسائلی که همه ساله در مجلس مورد مذاکره واقع میشود مطالعه و دقت نمود تا اینکه قانع شویم که پارلمان ایران غالباً وقت خود را صرف مسائل فوق العاده کم اهمیت و نا قابل راجع با فتتاح و تاءسیس یك موءسسه کم اهمیت می نماید. احتیاط کاری و میل بجلوگیری از نفوذ بعدی خارجی در حیات اقتصادی مملکت و ترس از اینکه ممکن است فرمان و بخشش نامه های بی شمار شاهی را ممکن است خریداری کرده و حقیقةً مورد استفاده قرار دهند موجب این وضعیات گردیده است. حکومت در حقیقت از سرمایهٔ خارجی و حشت و ترسی ندارد بر عکس او همه کوشش خود را بکار می برد که آن را جلب نماید. حکومت فقط از ارزان فروشی میترسد. دوایر دولتی ایران در مخیله خود منافعی را که خارجی ها در ایران می برند خیلی زیاد و فزون از اندازه تصور میکنند نظیر کمپانی نفت جنوب خیال میکنند که موءسسات دیگر امپریالیست ها نیز منافع هنگفتی متصل عاید کرده و باین جهت ترس آنها از خارجی ها ترس از ارزان فروشی میباشد

آنها با تشکیل شیلات در سواحل جنوبی بحر خزر تا مادامی که متساویاً در منفعت آن شریك نبودند ضدیت میکردند. آنها با استخراج نفت در کویر خوریان تا وقتی که خودشان سهیم در آن نشدند مخالفت نمودند. و همین طور در سایر قسمت ها.

تمنیات صاحبان مؤسسات و سیاست امتیازی امروزه حکومت ایران با هم کاملاً مربوط گردیده است. اولین قدمی که درین راه برداشته میشود عبارت از تجدید ثبت و رسیدگی به حقانیت کلیه فرمان هائی بودکه در دست ها بوده است (دهم ژانویه ۱۹۲٤) آنوقت تمام حقوق و ثروت هائی که از طرف شاه بمعرض حراج گذاشته شده بود آشکار گردید. قسمتی از آنها با عناوین مختلفه ملغی گردیده و بعد از این (در دوره هفتم مجلس) در پروگرام دولتی ماده تجدید نظر در امتیازات گنجانده شد. هیچکس این تصور را نمیکند که این تجدید نظر می تواند منجر بالغای امتیازات گردد، بر عکس، قسمتی از آنهارا ممکن است امتداد بدهند، ولی تمایل باین تجدید نظر قبل از همه در نتیجهٔ میل ازدیاد اقساط امتیازات و افزایش عایدات خزانه است.

مسئله جلب سرمایه خارجی به مملکت حالیه مخصوصاً خیلی مهم گردیده است. از یکطرف ایران سعی می کند که اقتصاد خودرا ترقی داده و ایجاد استحصال نماید و از طرف دیگر از قوت یافتن کنترل و نفوذ خارجی در مملکت در وحشت می باشد باین جهت است که گفتگوی زیاد راجع به جلب کردن سرمایه های «بیطرف» بمیان امده است. اشخاصی که باین قبیل گفتگوهامی پردازند فراموش میکنند که درعالم سرمایه‌داری «سرمایه بی‌طرف» وجود ندارد. حکومت امروزی ایران نمی‌تواند برای مملکت ترقی مستقل و غیره مقیدرا بر روی اساس «ملی» خود تامین نماید. ترقی در تحت رژیم امروزه بطور قطع یا مملکت روز بروز بیش از پیش مطیع امپریالیزم گردیده و یا اقتصاد آن پیوسته خراب تروتباه تر خواهد شد.

واسیاو

دهمین اجلاس کامل (پلنوم) کمیته اجرائیه کمنترن

در ماه ژویه ۱۹۲۹ دهمین پلنوم کمیته اجرائیه بین‌الملل سوم کمونیستی (کمنترن) تشکیل یافته و در اجلاس آن نمایندگان احزاب عمده کمونیستی تمام ممالك بزرك که جزء شعب کمنترن محسوبند بعلاوهٔ نمایندگان کمونیست آمریکای جنوبی و شمالی و نمایندگان احزاب کمونیستی شرق اقصی اشتراك داشته اند.

سه مسئاله ذیل جزء دستور مذاکرات این پلنوم بود: ۱) وضعیت بین‌المللی و مسائل یومیه کمنترن. ۲) مبارزات اقتصادی و وظیفهٔ احزاب کمونیستی. ۳) مسئله راجع به روز بین‌المللی و مبارزهٔ بر ضد جنگ امپریالیستی (روز اول اوت) و بالاخره تصمیمات سیاسی پلنوم در هیئت رئیسهٔ کمیته اجرائیه تغیراتی بعمل آورده و اخراج سه نفر از اعضاء خودرا از عضویت هیئت رئیسه کمیته اجرائیه تصویب نمود.

تصمیمات پلنوم باید بطور کامل در تمام احزاب پنجاه و پنجگانهٔ که جزء کمنترن می‌باشند بحث و مطالعه شود. این تصمیمات عبارت از توسعه آینده تصمیمات ششمین کنگرهٔ بین‌المللی سوم بوده و دورهٔ جدیدی را در مبارزات آزادی طلبانه بین‌المللی پرولتاریات اشغال میکنند.

۱ــ رشد ترقی تازهٔ نهضت انقلابی کارگری.

کنگره ششم کمنترن دوره سوم بعد از جنگ بین‌المللی (۱۸ـ۱۹۱٤) راکه نتیجه وضعیت بین‌المللی بوده است دورهٔ توسعهٔ نهضت‌های کارگری شناخت قطعیات کنگره ششم بین‌المللی راجع بدوره سوم میگویدکه «این دوره جنگ امپریالیستی بین دول امپریالیست و جنگ آنهارا

.. ضد اتحاد جماهیر شوروی حتمی میسازد» و «این دوره حتماً از طریق اختلافات آینده دراستقرار سرمایه‌داری منتهی به تزلزل آینده این استقرار وشدت بحران عمومی اصول سرمایه‌داری.... ورشد قوای انقلابی صنف کارگر و تحکیم جبههٔ کمونیزم درنهضت بین‌المللی کارگران میشود».

دهمین پلنوم کمیتهٔ اجرائیه کمونترن یك سال بعد از کنگرهٔ ششم فتح شده و در ضمن تحقیق حوادث سال گذشته باین نتیجه بر خورد که «از دوره ختم جنگ های ۱۸-۱۹۱٤ تاکنون هیچوقت خطر جنگ عمومی امپریالیستی مثل امروز شدیداً تهدید آمیز نبوده است».

از طرف دیگر قطعیات سیاسی دهمین پلنوم کمیته اجرائیه کمنترن قائل میشود که «شدت چپ شدن صنف کارگر بین‌المللی رشد و ترقی تازهٔ زیاد نهضت های کارگری انقلابی بعد از ختم کنگره دهم، امروزه چیز تازهٔ محسوب میشود».

در موقع تطبیق تصمیم کنگره ششم با قطعیات پلنوم دهم معلوم میشود که در ضمن این یکسال گذشته تغیرات زیادی در وضعیت بین‌المللی بظهور رسیده است. کنگره ششم در قسمت خطر جنگ امپریالیستی فقط به حتمی بودن این قبیل جنگ اشاره کرد ولی پلنوم دهم میگوید که «پس از ختم جنگ های عمومی ۱۸-۱۹۱٤ تاکنون هیچگاه خطر جنگ عمومی امپریالیستی مثل امروزه شدیداً تهدید آمیز نبوده است». کنگره ششم راجع به مسئله استقرار سرمایه‌داری میگوید که دورهٔ سوم حتماً این استقرار به طرف تزلزل آینده برده و منتهی به رشد قوای انقلابی صنف کارگر میکند، پلنوم دهم با تصدیق و تایید این مسئله این‌طور نتیجه میگیرد که «شدت چپ شدن صنف کارگر بین‌المللی و توسعهٔ فوق‌العاده زیاد نهضت‌های کارگری پس‌ازختم کنگره دهم، امروزه چیزتازهٔ محسوب بوده» و از مواقع وعلائم مخصوصه دوره کنونی میباشد.

این قبیل تصمیمات راجع به وضعیت بین‌المللی کنونی کاملاً و با تمام معنی قطعیات کنگره ششم کمنترن را دایر به نهضت های کارگری دوره تازهٔ-دورهٔ سیم ترقی بعد از جنگ تصدیق و تائید میکند. پلنوم دهم کمیته اجرائیه کمنترن دیگر نمیگوید که دوره سوم منتهی به جنگ و توسعهٔ نهضت های انقلابی کارگری میشود بلکه نشان میدهد که خطر جنگ امپریالیستی مستقیماً دنیارا تهدید کرده و درعین حال موازی با آن ترقی و توسعهٔ نهضت های انقلابی کارگری صورت عملی بخود میگیرد. این تصمیمات پلنوم دهم کمیتهٔ اجرائیهٔ کمنترن دارای اهمیت بخصوص در توسعه آینده کمنترن وشعبات آن میباشد.

و تهدید علنی جنگ های امپریالیستی و شروع پیشرفت نهضت جدید انقلابی که در اطراف چپ شدن کارگران تمام دنیا بظهور میرسد کمنترن و شعب آن را با مسئله فوری، ازوم تهیهٔ مقدمات و تجهیز برای مهم ترین جنگ های انقلابی مواجه میسازد.

۳ ـ عدم توانائی بورژوازی در استقرار اصول سرمایه‌داری

پس از ختم کنگره ششم کمنترن عناصر اوپورتونیست راست فوراً شروع به تنقید قیمت گذاری استقرار سرمایه‌داری عصر حاضر این کنگره نمودند. امبر دور، اورت، سررا. پپر و سایر لیدران اوپورتونیست ها با تمام و سائل سعی کردند ثابت کنند که نمیشود استقرار سرمایه‌داری را پوسیده، متزلزل و غیره نامید. آنها میگفتند که این استقرار دارای بعضی اختلافات داخلی بوده ولی پوسیده و متزلزل نیست، یکسال که از عمر کنگره ششم گذشت تمام مساعی اوپورتونیستی را در اثبات استحکام استقرار سرمایه‌داری باطل کرده و بدور انداخت. بورژوازی در قسمت استقرار موفق به پیشرفت مهمی شد ولی این پیشرفت (بطوریکه کنگره ششم پیش گوئی کرده) نه تنها آن را مستقر نکرد بلکه تمام سیستم سرمایه‌داری را بیشتر متزلزل نمود. ترقی عظیم حاصل خیزی کار در نتیجه بکار بردن و سایل فوق‌العاده مکمل استحصالی منجر بشدت مبارزهٔ امپریالیست های جداگانه و دستجات امپریالیستها برای تصرف بازار شدید میشود. قطعیات پلنوم دهم ترقی تجهیزات کامل حربی ممالك امپریالیستی و تشکیل ائتلاف های سیاسی تازهٔ متحدین جدید (انگلیس ـ فرانسه ـ انگلیس ـ ژاپون ـ فرانسه ـ لهستان و غیره) را روشن می نماید. پلنوم دهم «جنگ های کوچکی» راکه امروزه در ممالك مستعمره و نیمه مستعمراتی (چین ـ آمریکای جنوبی) جریان دارد مقدمات جنگ عظیمی بین دول متحدهٔ آمریکای شمالی و انگلیس میشمارد. سوسیال دموکراتها با کمال علنی از یونگ آمریکائی که در کنفرانس پاریس (بهار ۱۹۲۹) تاسیس بانک مخصوص بین‌المللی برای مرتب کردن محاسبات جنگ ۱۹۱٤ دول امپریالیست پیشنهاد کرد. تعریف میکنند. آنها ادعا میکردند که به کمك این بانک اختلافات بین دول عمده امپریالیستی بزودی رفع خواهد شد و بعضی کمونیست های راست به این رجز خوانی ها معتقد شده بودند. پلنوم دهم کمیته اجرائیه کمنترن کاملاً این ادعا و امیدواری نقشه یونک را بطور

وضع ثابت کرد. پلنوم دهم معتقد بر این شد که «نقشهٔ یونک اختلافات بین دول امپریالیست مخصوصاً بین انگلیس، آمریکا، فرانسه، وآلمان را. شدیدتر کرده و بعلاوه آن را به ائتلاف ضد حکومت شوروی جلب میکنند و عموماً خطر هجوم جنگ را به «ممالك شوراها زیادتر می‌نماید».

جماهیر شوروی مثل همیشه مانند قوی ترین اهرمی که اساس ساختمان دنیای سرمایه‌داری را به لرزه در می‌آورد بر قرار است، و اخیراً در اثر پیشرفت در اجرای نقشه پنج ساله ساختمان سوسیالیستی - اهمیت مملکت شوراهای - سوسیالیستی بیشتر و روز افزون میشود.

پلنوم دهم راپورت رفیق مولوتوف را به پیشرفت های جماهیر شوروی در ساختمان سوسیالیستی اقتصادیات آن با کمال رغبت استقبال کرده رفیق مولوتوف اظهار داشت که نقشهٔ پنج ساله بر خلاف نظریات انحرافیون راست با کمال موفقیت و سرعت از پیش رفته و عملی میگردد.

پلنوم راپورت مولوتوف را راجع به موفقیت عمدهٔ نقشهٔ پنج ساله در بعضی از مؤسسات و شعب اقتصادی باکف زدنهای دوستانه استقبال کرد، مولوتف در باره پیشرفت‌های اساسی نقشه پنج ساله در قسمت شعب عمده صنایع ارقام ذیل را ارائه داد: بنا به پیش بینی نقشهٔ پنج ساله صنایع استخراجی (نفت - زغال سنگ و غیره) میبایستی تا حدود ۳۵۰٪ زیاد شود. ولی نتیجه نظارت در این قسمت نشان میدهد که در سرعت موفقیت کنونی بجای ۳۵۰٪ - ٤٦٠٠٪ اضافه شده و «نواقص متناسب راجع به سایر شعب صنعت تناسب ذیل را بین دستور العمل کار و پیشرفت های حقیقی تعیین میکند: (از روی فائض).

	نقشه.	آنچه که درحیات عملی شده.
در قسمت صنایع فلزی	۳۱۰	۳۲۷
« « فلز الوان	۳۳٦	۳٤۲
« « ماشین سازی	۲۵۵	۳٦۳
« « ماشین سازی زراعتی	٤۰۰	٤٦۵
« « صنایع الکتریکی	٤۸۷	۵۷٤
« « « شیمیائی	٤۵۵	۵۱۵
« « الیاق روئیدنی	۲۹٤	۳٤۰
« « کاغذ سازی	۲۵۰	۳۳۳
« « مطابع و چانچانه ها	۱۹۵	۲۵۰
« « صنایع رزین سازی	۲٤۸	۲۸۹

سرا اوپورتونیست راست که پلنوم هم اورا از عضویت هیئت رئیسه منفصل کرده و فرقه ایطالیا هم امروزه در اطراف امکان باقی بودن او در فرقه کمونیست مطالعه میکند در یاد داشت های راپورتی خود از طرف کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایتالیا راجع بوضعیت اقتصاد زراعتی جماهیر شوروی در ماه فوریه ۱۹۲۹ چنین مینویسد:

«پانزد همین کنگرد فرقه کمونیست کل جماهیر شوروی دچار اشتباد شده و تصور کرده که گویا موقع عملی کردن تغیرات عمیقانه در سیاست اقتصادیات فلاحتی دهات رسیده است. این مسئله درست نبوده و بعقیدهٔ من کنگره پانزده خیلی زود از زمینه کنگره چهارده خارج شده است، مادر پیش بینی های نزدیك خود نمی توانیم قائل شویم که تشکیلات اصول اقتصاد فلاحت شوروی درده، کلیه سیستم محصوله ارزاق را تغیر خواهد داد. ولی آخرین اسناد حزبی میگوید که مسائل موجودهٔ امروزی انتقال از دوره اقتصادیات (محصولی) به اقتصاد متاعی نبوده بلکه انتقال از دوره اقتصاد متاعی به دورهٔ اقتصادیات سوسیالستی است».

مدارك راجع به رشد شعبه سوسیالیستی در اقتصادیات فلاحتی شوروی که بوسیله رفیق مولوتف در پلنوم ارائه داده شد سررا و سایر «انقلابیون» پشت میز نشین امثال اورا که کوچکترین اطلاعی از قوای واقعی و انتظام فرقه کمونیست جماهیر شوروی و ارتباط او با توده های کارگر و دهاتی ندارند، به مضیقه دچار کرده مولوتف در ضمن راپورت خود اطلاع داد که فقط در عرض یکسال اخیر ترقی اقتصاد دستجمعی «کالخوز» دهاقین بیش از رشد عمومی ده سالهٔ گذشتهٔ آن بوده و انتظار آن میرود که در سال آینده دو برابر حالیه باشد، وسعت اراضی زراعتی شعب سوسیالیستی درده بر خلاف ایرادات سر و شرکایش عموماً به ۲۲۲٪ رسیده و گذشتهٔ از آن عملیات عمدهٔ را که برای دستجمعی کردن اقتصاد فلاحتی بوسیله استاسیون های تراکتور ماشین و بتوسط اگرامینوموم از پیش میرود باید در نظر گرفته شود و فقط در جریان سال اخیر بالغ به ۳۰۰-۲۵۰ جلسات دهاقین کشت و زرع کننده تشکیل گردید.

توسعه رقابت دائم التزاید سوسیالیستی (که تازه شروع شده دلیل عمدهٔ پیش بینی موفقیت های عظیمه در ساختمان اقتصاد فلاحتی جماهیر شوروی در نزدیکترین اوقات بوده سبب استحکام روز افزون سیاسی و اقتصادی جماهیر شوروی شده و نفوذ انقلابی آن را مابین توده های وسیع پرولتاریات ممالك سرمایه‌داری و مستعمراتی تقویت کرده و

در عین حال فرق بین ممالك شوراها و تمام مملکت های سرمایه‌داری را عمیق‌تر میکند. از موقع کنگره ششم کمونترن تاکنون چرخ نقشه عملیات جنگی بر ضد شوراهـا تندتر شده و پلنوم دهم یك سلسله مساعی تازهٔ را در ایجاد و انتشار ائتلاف جنگی بر ضد جماهیر شوروی تجهیز جدی دول همسایه شوراها (تنظیم قشون رومانیا، تجهیز سریع لهستان با مساعدت ارکان حرب کل قوای فرانسه، تغیرات ارتجاعی در افغانستان با شرکت انگلیس و غیره) نشان میدهد. توطئه های ضد شوروی از قبیل حمله به نمایندگان و نمایندگی‌های سیاسی آن و توطئه اخیر میلتاریست های چین در راه آهن چین شرقی را که قبلاً بوسیلهٔ امپریالیست ها تهیه شده باید با چشم تهیه جنگ بر علیه شوراها نگاه کرد. در عرفه پلنوم دهم رفیق بوخارین در پاورقی خود راجع به تئوری عدم اقتصاد متشکل در روزنامه پراودا اظهار عقیده کرد. و مدعی بود که بورژوازی امپریالیست موفق بتصرف بازار داخلی شده و باین وسیله به رفع اختلافات داخلی موفق خواهد شد. تمام نمایندگان پلنوم متفقاً و متحدالرای بر علیه این قبیل عقاید بوده و پلنوم در قطعیات سیاسی خود این قبیل نظریات را که بمنزله تسلیم در مقابل متفکرین رفورمیست است محکوم نمود، زیرا ساختمان سرمایه‌داری تنها با اختلافات خارجی که اورا بطرف جنگ میکشاند دچار نبوده و با اختلافات داخلی سیستم خود را متلاشی میکند. منظم کردن و تقسیم مجدد دنیا به جنگ تحریك کرده و از طرف دیگر صنف کارگر را به فشار و مضیقه مبتلا ساخته و وضعیت اورا روز بروز و خیم‌تر نموده بیشتر تاثیرات انقلابی در او می‌نماید.

مسئله تنظیم کار (عقلانی کردن کار) قبل از همه عده روز افزون بیکاران را در عقب دارد، عده بیکاران امروزه بحدی که حساب آن به زحمت ممکن است رسیده و فقط در آمریکای شمالی که قوی‌ترین ممالك بورژوازی محسوب است (بموجب احصائیه علمای بورژوازی آمریکا) به هشت میلیون نفر بالغ میگردند. هجوم بورژوازی به کارگران با کم کردن مزد کارگری، زیاد کردن ساعات کار به محدود ساختن تشکیلات صنفی پرولتاریات که حفظ منافع او محسوب است (که در تصمیمات کنگرهٔ ششم کمنترن بحث شده) هنوز هم ادامه داشته و با قوت هرچه تمامتری ادامه خواهد داشت. یك سلسله مدارك زیادی مثل اعتصاب معکوس (لاك اوت) در روز، اعتصاب معکوس، مؤسسات نساجی در آلمان، انگلیس، لهستان، اعتصاب معکوس مؤسسات ساختمانی

در فرانسه و غیره بدون شك و تردید شاهد این مدعاست که دنیای سرمایه‌داری به بحران سنگین و عظیم داخلی نزدیك میشود، از این جهت کاپیتالیزم در این اواخر برای نجات خود به هر وسیله و اقدامات فوق العادهٔ متشبث میگردد و تمام این اقدامات فوق‌العاده بطور ناچار به تقویت ارتجاع سیاسی منتهی خواهند شد، تاریخ یکسال بعد از کنگرهٔ ششم کمنترن پر از تهیه مقدمات جنگی، ترقی فاشیستی کردن دستگاههای دولتی یك سلسله کودتا های فاشیستی با مساعدت سرمایه بین‌المللی (یوگسلاوی ـ مکزیك) حبس و تبعید دست جمعی کارگران (لهستان ـ فرانسه) بستن تشکیلات انقلابی (تشکیلات سربازان سرخ آلمان، اتحادیه‌های انقلابی کارگران در رومانیا و یوگسلاو) تیرباران کارگران نمایش دهنده (در آلمان، آمریکای شمالی هند) قتل و اعدام انقلابیون چه از راه محاکمه و چه بدون محاکمه (ایطالیا ـ بالکان ـ لهستان و غیره) ترور سفید نسبت به نهضت کارگران و دهاقین (مکزیك، کوبا، کلومبیا، چین، هند، و نزوئلا و غیره) بود و بالاخره در مواقع اخیر صنوف حاکمه برای از پیش بردن مبارزات جدی بر علیه صنف کارگر و نهضت های کمونیستی احزاب متعلق به بین‌الملل دوم را مجدداً به شرکت در دولت های بورژوازی جلب می نمایند.

۳ ـ احزاب بین‌الملل دوم در راٴس حکومت.

جلب سوسیال دمکرات ها به شرکت در کابینهٔ دولت های بورژوازی چیز تازهٔ نیست، اولین دولت ماگدونالد در سال ۱۹۲٤ یعنی در موقعی که برای بورژوازی انگلیس موقع دشواری بود تشکیل یافت، کنگرهٔ ششم در تصمیمات سیاسی خود رول سوسیال دموکراتها را اینطور شرح میدهد که: «سوسیال دموکراتها در تمام دوره های گذشته مثل آخرین قشون احتیاطی بورژوازی و حزب «کارگری» متعلق به بورژوازی عرض اندام کرده اند. و استحکام اصول سرمایه‌داری رل سوسیال دموکراسی را مثل فرقهٔ حاکمه تاحدی از اهمیت انداخته بود، ولی حالیه استحکام سرمایه‌داری مبدل به تزلزل اساس سرمایه‌داری شده و از این جهت بورژوازی مجدداً به کمك و مساعدت سوسیال دموکرات ها مستظهر میشود، قطعیات پلنوم دهم هم مخصوصاً ظهور سوسیال دموکرات هارا در راٴس حکومت آلمان و ایجاد «دولت کارگری» را در انگلیس بهمین ترتیب شرح میدهد.

کنگره ششم کمونترن پیش بینی کرده که «حکومت های کارگری» در صورت تکرار رل کاملاً خیانت کارانهٔ شدیدتری «خصوصاً در قسمت مناسبات خارجی عموماً و در مسائل سیاست حزبی خصوصاً بازی خواهد کرد». و سوسیال دموکراتهای آلمان که در رأس حکومت واقع شدند ماهیت اصلی سوسیال فاشیستی خود را نشان دادند. کنگره ششم پیش بینی کرده که اصول مبارزهٔ فاشیستی با نهضت های انقلابی عملاً در سرشت غالب از احزاب سوسیال دموکراتها و اتحادیه های رفورمیستی بیوروکراتی جا داده شده است. اکنون نهضت جدید انقلابی شروع شد و در اثر آن هم نطفهٔ فاشیزم در نهاد سوسیال فاشیست های حقیقی نمو میکند. راه سوسیال دموکراتهای آلمان که در جشن اول ماه مه بروی کارگران شلیك کرده و آنان را تیرباران نمودند و در آخرین کنگره ماکدنبورگ خود علناً برای مبارزهٔ با نهضت های انقلابی کارگران و لزوم دیکتاتوری را پیشنهاد کردند چنین است و راه حکومت جدید ماکدونالد هم بهمین منوال خواهد بود، حکومت ماکدونالد ابتداء عملیات خود را از رد تقاضای مداخله در قتل و مظالم پلیس با نمایندگان اتحادیه های کارگری هندوستان شروع نموده سیاست حکومت محافظه کاران را نسبت به جماهیر شوروی ادامه داده و راهی را که سیرگی بلی (رئیس نظمیه برلین که در اول مه ۱۹۲۹ کارگران را تیرباران کرد) پیمودطی خواهد کرد.

پلنوم دهم کمیته اجرائیه کمونترن در نظر میگیرد که نتیجهٔ حتمی تجارب کنونی سوسیال دموکراتهارا در رأس حکومت عبارت از «ایجاد شرایط بحران عمیق سوسیال دموکراتی در بین توده های پرولتاریات» بوده و از طرف دیگر ایجاد شرایط لازمه برای فتح فرقهٔ کمونیست و تاثیر نفوذ آن در اکثریت صنف کارگر میباشد. پلنوم دهم «تمام شعب کمنترن را به شدت مبارزه بر ضد سوسیال دموکراتها که مهمترین تکیه گاه بورژوازی محسوبند» موظف ساخته و دقت مخصوصی به تقویت مبارزهٔ بر ضد جناح چپ آن معطوف میدارد، زیرا جناح چپ سوسیال دموکرات متعمداً انجام رل مخصوص خائنانه بوده طریقهٔ که آنها کارگران را بدام می اندازند خیلی باریکتر و شیادانه‌تر بوده و سیاستشان در زیر نقاب جملات انقلابی قسمتی از پرولتاریات را براه سوسیال فاشیستی می برد. این قسمت از سوسیال دموکرات ها خطرناك‌تر بوده و در مبارزهٔ چالاکتر است.

٤ ـ مبارزه انقلابی بین‌الملل صنف کارگر و دهاقین تمام دنیا و ملل زحمتکش ممالک مستعمراتی.

ارتجاع و بی‌رحمی روز افزون صاحبان مؤسسات و دولت‌های وقت و رهبران خائن سوسیال دموکرات و اتحادیه‌های اصلاح طلب قادر به جلوگیری از پیشرفت و انتشار نهضت‌های انقلابی توسعه نهضت‌های کارگری دورهٔ دوم بعد از جنگ مثلاً اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ و اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ ۱۹۲۷ انگلیس، شورش وین و انقلاب چین بوده که این حوادث دارای اهمیت تاریخی بین‌المللی (مخصوصاً انقلاب چین) میباشند ولی عامل محیط بتمام دنیا نبوده اند بر عکس حوادث انقلابی بعدی (بعد از کنگره ششم کمنترن) نه تنها برای ممالک جداگانه دارای اهمیت بوده بلکه نسبت به ممالک مهم اروپا و مملکت‌های مستعمره اهمیت بسزائی ابراز میکنند.

این قبیل حوادث قبل از همه بشکل جملات مخالف یورش مستقیم جنگی در ممالک عمدهٔ سرمایه‌داری اروپا از قبیل آلمان، لهستان، و فرانسه، به شکل مبارزه بر ضد اعتصاب معکوس رور و حادثهٔ اول مادمه در آلمان، اعتصاب لودز در لهستان و اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ و کارگران کارخانجات پارچه بافی در فرانسه بظهور میرسند. هر کدام از این نهضت‌ها بنوبه خود قیام علیحده و اتفاقی محسوب نمی‌شدند و با بروز احساسات جدی تمام صنف کارگر در مقابل اقدامات و مساعی زیادی صنف حاکمه و همقطاران سوسیال دموکرات او برای شکستن و عقیم گذاردن نهضت بکار می برده اند انجام گرفت. فقط در عرض این یك سال اخیر در فرانسه تنها قریب یك هزار فقره اعتصابات که پانصد هزار کارگر در آن اشتراك کرده اند بوقوع پیوست، امروزه کارگران آلمان، لهستان و فرانسه مثل دسته پیشقراول و روئس پرولتاریات ممالك سرمایه‌داری حرکت کرده ولی در سایر ممالك سرمایه‌داری اروپا علائم حتمی نمو فعالیت انقلابی صنف کارگر موجود است. در اطریش که دارای حزب سوسیال دموکراتی با نیم میلیون عضو است (و مقابل فرقهٔ کمونیست انجا است که از حیث تشکیلات ضعیف بوده و افراد آن کمتر از پنج هزار نفر است) مبارزات جدی صنف کارگر بر ضد فاشیزم پس از ختم کنگره ششم کمنترن تاکنون بشدت توسعه می‌یابد. یك سلسله

اعتصابات عمده در چك اسلاوی صورت گرفته و نهضت های اعتصابی شدیدی صرف نظر از ترور باور نکردنی بر ضد کمونیست های چین و عموماً بر ضد عناصر حساس انقلابی آنجا بیش از پیش در چین مشاهده میگردد.

در کلمبیا (آمریکای جنوبی) که دورترین نقطه دنیا است فقط چندی پیش اعتصاب عمده و شورش کارگران مزارع موز کاری خاتمه یافت. یك قسمت از قشونی که با مهمات جنگی برای خاموش کردن اعتصاب از طرف دولت بدانجا اعزام شده بود از شلیك بطرف اعتصابیون امتناع کردند، اعتصابیون که اتفاقاً اسلحه پیدا کرده و مسلح شده بودند در مزارع موزکاری سنگر بندی کرده و مقاومت شدیدی که دامنهٔ آن بیش از چند روز بطول انجامید ابراز کردند.

عموماً در یك قسمت مهمی از ممالك آمریکای جنوبی زمینهٔ مستقیم انقلابی نضج گرفته و فقط ضعف علمی و تشکیلاتی احزاب کمونیست فوق العاده جوان آن امکان توسعه کامل حوادث انقلابی را در این ممالك متشکل میسازد.

بالاخره اعتصاب مهم کارگران کار خانجات پارچه بافی بمبی در هند که مقدمه قیام پرولتاریات هندوستان و انقلاب کبیر و آزاد کننده ۳۲۵ ملیون نفوس مظلوم از زیر فشار وظلم امپریالیزم انگلیس است میباشد.

توسعهٔ قیام های انقلابی و جدیت صنف کارگر زمینه و اساس انقلاب فتحانه را تهیه می نماید. پلنوم دهم نشان میدهد که در عین حال در روی همین زمینه جدیت انقلابی طبقات غیر پرولتار، دهاقین و ملل ستمدیده که در تحت عذاب و چنگال امپریالیزم دست و پامیزنند زیادتر میگردد. از موقع کنگره ششم تاکنون نمو فعالیت انقلابی زحمتکشان در نواحی الزاس ارن (فرانسه) فلاندر بلژیك و ملل مظلوم لهستان و ممالك بالکان (یوگسلاوی، رومانیا) روز بروز توسعه می یابد قطعیات پلنوم دهم راجع به نهضت های توده ای دهاتی مینویسد «...... در غالب از ممالك به شکل قیام های تودهٔ و مصادمات مسلحانه (شرکت دهاقین در نمایشان اول ماه مه اعتصاب و قیام های انقلابی دهاقین فقیر و مزدوران زراعتی اوکرایناي غربی و لهستان، شورش دهاتیان به بهانه مالیات در یونان، شورش فلاحتی در رومانیا، هیجان دهاتی در بعضی از نواحی یوگسلاوی، هلاند، فرانسه و غیره و غیره) بظهور میرسند». نقطه قابل اهمیت این نهضت های انقلابی کارگران و دهاقین که بعد از کنگره ششم بوقوع پیوسته و ظهور میکنند مسئله توسعه سیاسی آن و منتهی شدن آنها به مصادمه و مبارزه دست به یقه با دشمنان

صنفی می باشد. این تمایلات در سه مملکت عمده آلمان ـ لهستان، و فرانسه که مقاصد کارگران در آن ممالك پیشرفت های عمدهٔ موفق شده است صورت بسیار جدی بخود میگرد. امروزه خیلی کم اتفاق می افتد که حتی کوچك ترین نمایش کارگری به مصادمهٔ با پلیس منتهی شود و معمولاً تمام نمایشات با زد و خورد با قوای پلیس شروع و ختم میشوند. و از این جهة نمایش دهندگان احتیاطاً قبل از نمایش خودرا با سنگ، تیکه های آهن و فلفل سرخ (برای ریختن بچشم عمال پلیس و غیره) مسلح میکنند و پلیس هم بنوبهٔ خود عقب نمانده و در هر موقع مقتضی بدلخواه خویش بچوبکاری و زدن کارگران مشغول میشود، صرف نظر از همهٔ این ها عدهٔ اشتراك کنندهٔ در نمایشات هر روزه زیادتر شده و کارگران «مزهٔ زد و خورد» با پلیس را چشیدند.

در لهستان در وقت اعتصاب و مخصوصاً در مواقع نمایشات مبارزهٔ با پلیس شکل حقیقی جنگ را بخود گرفته پلیس با شرکت سوسیالیست ها اسلحهٔ اتشی و کازهای سم دار بکار می برد بالاخره پلنوم دهم به حادثه ماه مه بر این قیمت زیادی داده و آن را به منزلهٔ تکان بزرگی که دلالت به ارتقاء نهضت کارگری به آخرین و عالی ترین نقطهٔ امکان مبارزاتی می نماید، میداند.

۵ ـ تبدیل مبارزه اقتصادی بمبارزه سیاسی.

تعیین وضعیت بین‌المللی کنونی مثل دوره ارتقاء نهضت های انقلابی از پلنوم دهم کمنترن عطف دقت فوق‌العادهٔ زیادی را نسبت به مبارزات اعتصابی مطالبه نمود و ماده مخصوصی از مسائل جاریه پلنوم وقف این مسئله شد.

در اطراف این مسئله پلنوم دهم وقت زیادی صرف کرده و با کمال جدیت تجربهٔ مبارزات اقتصادی اخیر پرولتاریات را در نظر گرفته و در زمستان سال ۱۹۲۹ کنفرانس مخصوص بین‌المللی راجع باین مسئله دعوت شد. این کنفرانس تصمیمات مفصلی تهیه کرده که نتیجه تنقیدات عملیات احزاب کمونیستی ممالك سرمایه‌داری را راجع به حاضر بودن آنها در تهیه و رهبری نهضت های اعتصابی تحت مطالعه قرار میدهد.

غیر از این قطعیات از طرف کمیتهٔ اجرائیه کمونترن و کمیته اجرائیه بین المللی اتحادیه های سرخ (پرفین ترن) لوایح و دستورالعمل های

مفصلی راجع به وظایف احزاب کمونیست در نهضت‌های اعتصابی ممالك عمده سرمایه‌داری خصوصاً آلمان، فرانسه، لهستان، چك‌اسلاوی و غیره تهیه شده بود، باین طریق پلنوم دهم کمیته اجرائیه کمنترن از تجارب فوق‌العاده مهم بین‌المللی که با کمال دقت مورد مطالعه واقع شده نتیجه گرفت که تصمیم اساسی آن در این باب بطریق ذیل میباشد.

پلنوم دهم در قسمت مبارزات اقتصادی و وظایف احزاب کمونیست میگوید که اسناد و مدارك موجودهٔ راجع به مبارزات اقتصادی پرولتاریات شهادت میدهند که «چپ شدن صنف کارگر با سرعت هرچه تمامتر بجلورفته و بیش از پیش جنبهٔ بین‌المللی بخود گرفته و میگیرد» بعلاوه «در نتیجه تساوی سرمایه تروستی کنونی با دستگاه دولتی» و در اثر شرایط حاضره، مبارزات اقتصادی پرولتاریات غیر قابل اجتناب بوده و به مبارزهٔ بر ضد اساس سیستم سرمایه‌داری و بر علیه دولت بورژوازی تبدیل خواهد شد.... و این مبارزات اقتصادی پرولتاریات در تحت شرایط جدیده بیش از پیش صورت مبارزات سیاسی بخود میگیرد. و این مسئله در زمینهٔ ماهیت سیاسی مبارزه اقتصادی پرولتاریات بعد از کنگره ششم در تمام مناقشات عمده اخیر بین زحمت و سرمایه انعکاس روشنی بخشیده و همیشه مثل قانون مبارزات نه تنها بر علیه صاحبان مؤسسات ادارات دولت بورژوازی بوده بلکه بر ضد رهبران سوسیال دموکرات و رفورمیست‌ها که در موقع قیام کارگران برای دفاع حقوق و منافع خود، از هیچگونه اعتصاب شکنی (اشتریکبرخر) علنی و مخفی مضایقه نمی‌کنند بوده است.

همچنین فرقه کمونیست فرانسه وقوع چند فقره اعتصاب طبیعی را اطلاع میدهد که تقاضای بیرون کردن عمال سوسیال دموکرات و اتحادیه‌های رفورمیستی را از مؤسسات داشتند، حوادث اعتصابی معادن با اعتصابیون سایر مؤسسات و مطالعهٔ قبول و بکار گماشتن مجدد کارگرانی که بمناسبت انجام عملیات انقلابی در مؤسسات اخراج شده بودند رو بازدیاد است.

۶ ـ موفقیت در جلب اکثریت صنف کارگر

پلنوم دهم در قطعیات سیاسی خود مطابق تجزیهٔ پیشرفت نهضت های جدید انقلابی صنف کارگر، جلب اکثریت عمدهٔ صنف را از مهم‌ترین مسائل اولیه احزاب کمونیست قرار داده و بطریق ذیل آن را توضیح میدهد:

«موفقیت فرقه های کمونیست در بدست گرفتن رل رهبری نهضت های کارگری یعنی رهبری در تمام قیام های صنف کارگر، اعتصابات اقتصادی، نمایشات خیابانی اتحادیه ها. کمیته های کارخانهٔ و غیره وسیلهٔ ایست که رهبری فرقه‌را در موقع مبارزات جدی پرولتاریات تامین مینماید، احزاب کمونیستی در حل این مسئله اساسی فقط میتوانند در ضمن مبارزات صنفی پرولتاریات، با بکار بردن تاکتیك و خط حرکت جدید تشکیل فرونت واحد از پائین، و جلب توده‌های وسیع غیر متشکل به مبارزه (کمیته های اعتصابی در روهر، انتخاب کمیته های فابریکی در آلمان، نمایندگان کارگری از مؤسسات اعتصاب اول ماه‌مه در پاریس) مبادرت کرده و باید در راه انجام این مقصود تمام قوای خودرا در مؤسسات توسعه داده و از هر مؤسسه یك قلعه محکم کمونیزم تشکیل دهند. احزاب کمونیست در ضمن ادامه عملیات خود باید دقت مخصوصی به توده زنان کارگر وجوانان پرولتار بکار برده و دسته‌جات اساسی خودرا در روی این اساس مرتب کرده بهترین عناصر دستجات اساسی کهنه‌را متشکل نموده آنهارا با قوای تازهٔ مکمل کرده در ضمن مبارزات صنفی ـ از پائین ـ از توده جلب نموده و باتوازن صحیح تنقیدرا که مهمترین اسلحهٔ تربیت انقلابی و استحکام بالشویکی دسته اساسی فرقه است، منتشر کنند».

۷ ـ اهمیت اعتصاب عمومی سیاسی.

پلنوم دهم دوره نزدیك اعتصابات عمومی سیاسی‌را مسئله قاطع مبارزه در راه اکثریت صنف کارگر شمرد. قطعیات سیاسی پلنوم دهم نشان میدهد که «استعمال اسلحه اعتصاب سیاسی عمومی فرقه های کمونیست‌را در تقویت قیام‌های اقتصادی صنف کارگر مساعدت کرده تجهیز کلی توده‌های پرولتاریات‌را سبب شده و تدریجاً و در ضمن اینکه مبارزهٔ مستقیم برای دیکتاتوری پرولتاریات میکنند تجربه سیاسی آنها زیاد میشود».

این مسئله کلیه احزاب کمونیست‌را موظف میکند که در نزدیکترین وقتی تمام دقت خودرا در مسئله تهیهٔ قیام‌های عمومی پرولتاریات تمرکز داده و به توسعهٔ آن در بزرگترین مبارزه صنفی و اتصال این مبارزات با شعارهای رهبری و اداره کننده اعتصابات عمومی سیاسی وا میدارد.

پلنوم دهم کمیته اجرائیهٔ کمونترن میگوید که اعتصاب عمومی سیاسی در تبدیل مبارزات اقتصادی پرولتاریات به شورش های انقلابی صنف کارگر رل اهرم اساسی را ایفاء کرده و تمام مسائل علمی که حالیه در مقابل احزاب کمونیست است باید از نقطهٔ نظر توسعهٔ اعتصابات عمومی سیاسی تحت مطالعه قرار گیرند.

۸ـ روز بین‌المللی بر علیه جنگ امپریالیستی.

در اثر تصمیم کنگره ششم بین‌الملل کمونیست راجع به تعیین روز تنفر از جنگ جهانگیری و نمایش بر ضد آن پلنوم دهم کمیته اجرائیه تطمیات جلسهٔ عالی احزاب عمده کمونیستی را دایر به تعیین و اعلان اول ماه اوت برای چنین روزی تصویب نمود.

تصمیم پلنوم دهم یك سلسله دستورات واضحی را برای تهیه مقدمهٔ نمایشات روز اول اوت به احزاب کمونیست داده و بدون شك در زمرهٔ مهم‌ترین اسناد نهضت کارگری باقی خواهد بود.

احزاب کمونیستی ممالك سرمایه‌داری در حال اجراء و رهبری مستقیم پلنوم دهم صرف نظر از مقاومت های جدی صنوف حاکمه و معاونین سوسیال دموکرات آن و تروتسکیست ها موفق به پیشبردن مهم‌ترین قیام های انقلابی توده‌های عظیم پرولتاریات شدند. پیشرفت نمایشات اول اوت عبارت از تازه‌ترین دلیل محکم صحت قیمت گذاری وضعیت بین‌المللی پلنوم دهم است دایر به اینکه دنیای سرمایه‌داری در مرحله توسعهٔ نهضت های انقلابی داخل شده و با شدیدترین زلزله انقلاب مواجه خواهد شد.

۹ـ مبارزه با انحرافات اوپورتونیستی در داخله کمنترن.

کنگره ششم کمنترن معتقد شد که «خط مشی عمدهٔ انحرافات در صفوف فرقهٔ کمونیست انحرافات از خط سیاسی مستقیم و صحیح بطرف راست با موجود بودن احزاب قوی سوسیال دموکراتی شامل خطرات مخصوصی بوده و مبارزه با آن در ردیف اول باید قرار گیرد و همچنین مبارزهٔ قطعی با سیاست آشتی طلبان با جریان راست را در داخلهٔ کمنترن تصمیم گرفت زیرا توسعه و انتشار قوای انقلابی جدید لازمه اش مبارزه قطعی با جریان اوپورتونیستی است این یکسالی که

عمر کنگره ششم گذشت یکی از سالهای سخت مبارزات با انحرافات اوپورتونیستی و سیاست آشتی طلبانه با این انحرافات بوده است. تروتسکیزم در دورهٔ بعد از کنگرد ششم جبهه کوچکی که وقتی در بین صنف کارگر تصرف بوده است از دست داد، دستجات کوچك تروتسکیست در آلمان، فرانسه، چك اسلاوی بلژیك و ممالك آمریکای شمالی در وضعیت هرج و مرج کامل تشکیلاتی واقع شده اند تروتسکیزم در عملیات احزاب کمونیستی (حتی المقدور باید بکلی از بین برده شود) خیلی کم شده و در مقابل دسته انحراف راست بعد از ختم کنگره با مخالفت با تقسیمات آن عرض اندام کرد. و مبارزهٔ با انحراف راست یکدفعه بعد از کنگرهٔ ششم جنبه بین‌المللی بخود گرفت مواد بر جستهٔ مدعای انحراف راست که پس از کنگره ششم در میان احزاب کمونیستی ممالك سرمایه‌داری بوجود رسید بطریق ذیل است: (ا_ قیمت گذاردن اغراق آمیز استقرار سرمایه‌داری. ب) اهمیت ندادن به جریان چپ و تند شدن صنف کارگر. ج) قیمت نگذاردن به ماهیت ضد انقلابی احزاب سوسیال دموکرات. د) معتقد نبودن به قوهٔ نفوذ احزاب کمونیست در توده‌های عظیم پرولتاریات و در نتیجه اهمیت ندادن به قوای احزاب کمونیست و قوی شمردن قوه سوسیالیست ها و رفورمیست ها. ه) اهمیت ندادن به خطر جنگ. و) تمایل به تشکیلات آشکارا نسبت به موسسات دولت بورژوازی و اتحادیه های رفورمیستی. ز) در نتیجه اعتقاد زیاد استقرار سرمایه‌داری و رل سوسیال دموکرات ها گرفتن جبهه مغلوبانه در فرونت مبارزات اعتصابی و سایر قیام‌های انقلابی که در عمل به ایجاد فرونت و احد با سوسیال دموکراتها و اتحادیه های رفورمیست منتهی میگردد. ح) انتظار لزوم دیسیپلین آهنین در ردیف احزاب کمونیست، خراب کردن دیسیپلین فرقه و انجام عملیات فراکسیونی.

انحرافات راست بیشتر در ممالکی که از حیث قوای سوسیال دموکراتی قوی میباشند از قبیل آلمان، چك اسلاوی بظهور رسیدند. مبارزهٔ جدی بر ضد این انحرافات که در تحت حمایت مستقیم کمنترن بوسیله عناصر انقلابی احزاب کمونیستی انجام گرفت باعث شد که راست ها به سرعت در فراکسیون ضد فرقهٔ متشکل شده و بزودی به اخراج قطعی فراکسیونچی ها از صف فرقه منتهی گردید. (براندلر، تالگمر و شرکاء در آلمان، ایلك کایس و شرکاء درچك اسلاوی).

مبارزۀ با انحرافات راست مثل همیشه یکی از مسائل اولیه داخلی احزاب کمونیست ممالک سرمایه‌داری میباشد، بطوریکه از تجربۀ فرقه کمونیست چك اسلاوی ثابت شده اگر این مبارزه قدری به تعویق افتد و همچنین اگر با تمام قوا و شدیداً نسبت به تمام عاملین معروف انحراف راست عملی نگردد، خطر راست کلیه احزاب کمونیست کارگری را تهدید کرده به ضعف و به جدائی فرقه از توده منتهی میشود.

تجربۀ مبارزات با راست ها پس از کنگره ششم نشان داد که بودن انحراف راست در کمنترن غیر ممکن است و مخصوصاً پلنوم دهم کمیته اجرائیه بین‌الملل سوم کمونیستی هم همین تصمیم را اتخاذ نموده است.

«ممکن نیست گفتن به کمنترن و بعضی از اعضاء احزاب کمونیستی از نظریات انحرافات و از طرف کمنترن محکوم شده و جریان ضد حزبی و کاملاً مخالف منافع نهضت انقلابی پرولتاریات شمرده شده در یکجا جمع شود».

۱۰ ـ مبارزه با سیاست آشتی طلبان با انحراف راست.

بعد از کنگره ششم خطر دیگری که اجرای تصمیمات کنگره را تهدید میکرد بکمال وضوح عرض اندام نمود. این خطر عبارت از سیاست آشتی جویانۀ نسبت به انحرافیون راست می باشد که کاملاً در صفوف فرقۀ کمونیست آلمان بروز کرد، سیاست آشتی طلبی نسبت به انحراف راست، سیاست ترس و رعب از انحراف راست است. تفاوت آشتی طلب‌ها با انحرافیون راست فقط عبارت ازین است که ظاهراً موافق تصمیمات کنگره ششم بوده و در مقابل چپ های تند در دفاع آن ایستادگی میکنند ولی عملاً باتفاق انحرافیون راست.
ا) اصول سرمایه‌داری را بطور اغراق آمیزی مستقر و مستحکم دانسته.
ب) به رل ارتجاعی و ضد انقلابی سوسیال دموکراتها اهمیت نداده.
د) بر علیۀ بکار بردن سیاست تازه مبارزات اقتصادی قیام کرده و اظهار میکنند که آنها مخالف انحراف راست می باشند ولی در حقیقت از مبارزۀ خطر راست جلوگیری کرده و راست هارا در متزلزل نمودن دیسیپلین فرقه کمك میکنند. در آلمان بعد از اخراج راست ها از فرقه کومونیست آشتی جویان که اورت و مایروم در رأس آن واقع ند عملاً رل راست هارا اجرا کرده، با خط مشی فراکسیونی مخصوص ٨

اصولاً با خط مشی براندلریائی ها مطابقت می نماید عرض اندام میکنند.
و سیاست آشتی نسبت به انحرافیون راست بالاخره به منفعت جبهه اوپورتونیستی راست تمام خواهد شد.

در کنگره ششم کمنترن راجع به آشتی طلبانی که در جزء اعضاء کمیته مرکزی فرقه کمونیست آلمان می باشند ممکن میدانست که تصمیمی اتخاذ کند تا بموجب آن آنهارا بشرط اطاعت کامل از اکثریت کمیته مرکزی در پست رهبری کارهای فرقوی باقی گذارد ولی پلنوم دهم در اثر رفتار آنها پس از کنگرهٔ ششم مجبور شد که مواد ذیل را به آنها پشنهاد نماید: (۱ـ جدائی علنی از انحرافیون راست. ۲ـ ادامه مبارزهٔ جدی نه در حرف بلکه در عمل بر علیه انحراف راست. ۳ـ اطاعت بلا شرط کلیه تصمیمات کمنترن و شعب او و اجرای جدی آن، پلنوم دهم با ارائه این پشنهادات تصمیم گرفت که:

«در صورت عدم قبول و اجرای یکی از شرایط فوق هر کسی که آنهارا مراعات نکرده از ردیف بین‌الملل سوم کمونیست اخراج گردد».

پلنوم دهم بعد از کنگره ششم در نتیجه تجربه مبارزات با راست ها جداً معتقد شد که:

«امروزه انحراف اوپورتونیستی راست در احزاب کمونیستی خطر عمدهٔ بوده و ازین جهته کلیه احزاب کمونیست نه تنها جداً باید بر علیه انحرافیون راست معروف و آنهائیکه خود را مثل میانجی گر و آشتی دهنده (و در حقیقت اجرا کننده رل راست ها میباشند) مفتضح کرده حتی بر ضد کوچکترین انحرافی از خطر لنینیزم مبارزهٔ قطعی کنند».

پلنوم تمام احزاب کمونیست را خبردار میسازد که دشمنان نهضت های انقلابی کارگران با کمال جدیت سعی میکنند احزاب کمونیست را از توده های عظیم پرولتاریات جدا سازند (مثل اخراج کمونیست ها از اتحادیه ها، قدغن مطبوعات کمونیستی، قدغن کردن تشکیلات کمونیستی و تشکیل اتحادیه های انقلابی و غیره و غیره) پلنوم کلیه احزاب کمونیست را به مبارزهٔ قطعی و جدی با این خطرها دعوت کرده و بیش از همه عقب ماندگی احزاب کمونیست را از سرعت نهضت های عمومی انقلابی خطرناك میشمارد.

پلنوم دهم برای نشان دادن مبارزهٔ جدی خود با انحرافات راست رفقای ذیل سر را، بوخارین، امبردور و کیتلو را از عضویت هیئت رئیسه کمیته اجرائیه بین‌الملل منفصل و محروم نموده و اخراج لوستون (آمریکای شمالی) اسپکتور (از کانادا) و ایلیك (چك اسلاوی) را از

عضویت کمیته اجرائیه کمونترن و عضویت فرقهٔ مملکت خود بمناسبت منحرف شدن از خط لنینیزمی و خراب کردن دیسیپلین فرقه تصویب نمود.

۱۱ ـ کمنترن در مبارزهٔ با اوپورتونیزم و سیاست آشتی جوئی قوت گرفته است.

احزاب کمونیست ممالک سرمایه‌داری اصولاً در کمال سرعت از عهده حل مسئله مبارزهٔ با انحراف راست و تروتسکیزم بر آمدند. اعتقاد راست‌ها دایر باین که کمنترن با بحران داخلی خود متلاشی خواهد شد، جمله بی معنی و افترای سراسر ننگین است. یك سلسله از احزاب کمونیست ممالك سرمایه‌داری (آلمان، چك اسلاوی ـ ممالك آمریکای شمالی) اخیراً در مبارزه با انحراف، راست و انحلالیون بحران کاملاً شدیدی را متحمل شده و در نتیجهٔ این بحران عدهٔ بعضی از آنها کم شده و در بعضی دیگر (حتی فرقه آلمان) هنوز هم از دیاد افراد فرقه مقام اولیهٔ خود را نگرفته است ولی این تقلیل افراد و وقفه در ازدیاد اعضاء فرقه دلیل متلاشی شدن آن نبوده بلکه اساساً نتیجه جریان تمیز کردن فرقه از عناصر فاسدهٔ اوپورتونیست بوده و دلیل عمدهٔ تعاون و یگانگی داخلی آنان است.

مدارك ذیل دلیل عمدهٔ این مدعا است: ۱ـ زیاد شدن ارائی که در موقع انتخابات به فرقه کمونیست داده میشود (فرانسه ـ در وقت انتخابات بلدی، آلمان هنگام انتخابات کمیته های کارخانجات) ۲ ـ توسعه نفوذ احزاب کمونیست در اعتصابات. ۳ ـ توسعه نفوذ احزاب کمونیست در موقع تشکیل اقدامات عمومی. ٤ ـ توسعه نفوذ احزاب کمونیست در اتحادیه های کارگری. ۵ ـ زیاد شدن شماره های جراید و مطبوعات کمونیستی، و توسعهٔ مساعدت مالی از طرف پرولتاریات به احزاب (مخصوصاً در فرانسه بیش از همه بنظر می‌رسد) پلنوم دهم یك سلسله موفقیت های عمدهٔ در قسمت محکم نمودن ارتباط با توده و بالشویکی کردن عمومی صفوف آن در عملیات احزاب کمونیست آلمان، فرانسه، و لهستان، و غیره که پیشقراول شروع ارتقاء و توسعهٔ نهضت های انقلابی میباشند در نظر گرفته است.

تمام احزاب کمونیستی امروزه در مرحلهٔ تبدیل خود به احزاب حقیقی توده پرولتاریات با اتحاد و پیوند تجزیه نشدنی داخلی می‌باشند.

بلنوم دهم یك سلسله تصمیمات مخصوصی که دارالانشاء سیاسی و هیئت رئیسه کمیتهٔ اجرائیه بین‌الملل سوم را به اخذ اقدامات فوری برای از بین بردن طریقه سوسیال دموکراتی در دایرهٔ پراتیك عملیات موظف می‌نماید اخذ نمود. تمام تشکیلات فرقهٔ باید مثل حوزه‌های کارخانهٔ متشکل شده و ساختمان تشکیلاتی آن در صورت توسعهٔ ارتجاع و فشار، مستعد رهبری و اداره مبارزات انقلابی پرولتاریات گردد.

موفقیت کمنترن در راه بالشویکی کردن صفوف خود پس از کنگره ششم و شدت فعلیت توده‌های پرولتاریات و پیشرفت ساختمان سوسیالیستی در جماهیر شوروی و رهبری محکم لنینی کمیته اجرائیه بین‌الملل سوم وثیقهٔ تبدیل نهضت‌های انقلابی جدید به انقلاب عظیم و فاتحانه پرولتاریات تمام دنیا است.

م. ساربان

مسئله فلاحت در ایران

(بقیه از شماره قبل)

در صورتیکه ایلات چادر نشین با انهائیکه در پنج قسم یا طبقه می شود تقسیم کرد: ۱ـ دهاتی بی زمین، آنهائیکه غیر از گاوکاری و آلات فلاحتی چیز دیگری ندارند، ولی همیشه و دائماً در سر املاك ملاکین زندگانی میکنند و اجاره زمین و خانه و یك قسمت معین از حاصل را به ارباب میدهند. ۲ـ همچنین یك طبقه دیگر دهاقین. بی زمین هستند که، خانه و مختصر قسمتی از آب برای آبیاری و غیره دارند: این طبقه فقط اجارهٔ زمین را بمالك میدهند؛ ۳ـ دهاقین که حق مالکیت شخصی ندارند؛ این طبقه حق تصرف و دخالت (تصرف برای کشت و زرع) در بعضی قسمتهای معین محدود زمین، باغ، باغ انگور و غیره مالك را دارند، ولی ثلث یعنی سه قسمت عایدات محصول خودرا باید بمالك بدهند؛ ٤ـ دهاتی که حق مالکیت شخصی داشته و در اطراف قریه قطعه ملکی دارد کارگری و غیره نیز دارد، ولی خانهٔ او در سر زمین مالك است و از بابت آن سالیانه مبلغ مختصری باید مالیات بدهد، این قبیل دهاتی را خرده مالك یعنی صاحبان املاك کوچك میگویند. خرده مالك به آن دهاقینی هم میگویند که خانه شخصی در سر زمین خود دارند. این طبقه از دهاقین مثل اشخاص کاملاً دارای حق مالکیت شخصی و مالیات خود شانرا مطابق قانون مالیاتی مستقیماً بدولت می پردازند و بسته و مقید بمالك نیستند؛ ۵ـ دهاتی برزگر، هیچ چیز ندارد و برای کشت و زرع زمین مالك تا آخرین و سایل فلاحت همه متعلق بمالك است و بعد از پرداخت چیز های در یافتی یك ربع از محصول زمین راجهت حق‌الز حمهٔ خود میگیرد. این قسم زارع اخیر خیلي کم است. این طبقه دهاتی دو سال تا سه سال در صحرا و مزارع کار میکنند آنهارا مناصفه کار مینامند.

اکثریت با دهاقین طبقهٔ اول و دوم است که فوقاً به او اشاره شد. این دو طبقه را رعیت یا اجاره دار میگویند. رعیت همیشه در سر ملك ارباب زندگانی میکند و او با قرض بزمین چسبیده و محکم شده است. اگر دهاتی از سر ملك ارباب فرار بکند مالك او را تعقیب کرده و مراجعت میدهد. سیستم و طرز مساعده برعیت رسماً آنهارا اسیر و بنده مینماید و دهاقین مناصفه کار مستقل تر از اینها هستند.

عملاً هیچ تضمینی برای تمام طبقات دستجات دهاقین که فوقاً نام برده شد، به استثنای خرده مالك که بعضی امتیاز و تفاوت نسبت بسایرین دارد نیست؛ عدهٔ خرده مالك خیلی کم و نسبت بتودهٔ زحمتکشان دهات ناچیزوبی مقدار است.

خرده مالك یعنی چه؟ ـ شریعت به خلاف قانون شاهنشاهی هخامنشی در مناسبات اراضی و ابستگی دهاتی را بزمین تصدیق و قبول نمیکند. شریعت به همهٔ مسلمانها و همچنین بدهاقین برای بدست آوردن اموال غیر منقوله حق و اختیار داده است. مخصوصاً بعد از فتوحات عرب و انتشار اسلام در ایران فرم تازه مالکیت اراضی بوجود می آید و آن فرم تازه عنوان خرده مالك را بخود میگیرد. مخصوصاً در موقع مالکیت شخص شاه و ملاکین بزرگ، مالکیت خصوصی ملاکین کوچك، یعنی از دورهٔ شروع استفاده عمومی از زمین بوجود می‌آید. پیدایش شروع استفادهٔ عمومی از زمین بعقیدهٔ ماتریالیستها از ابتدای دورهٔ شرایط کشت و زرع طبیعی، یعنی زراعت سطحی روی زمین بوده است. دهاقینی که حالیه قطعات کوچك زمین های شخصی را تصرف دارند از اعقاب آن دهاقینی هستند که در اول ابتدای تجمع اراضی مالکیت شخصی تدریجاً در همه جای مملکت پراکنده و متفرق بودند. تصرفات ملاکین بزرك در اثر ترقی اقتصاد مبادلهٔ در اواخر قرن نوزده و اسارت دهاقین مهم و عمده شده و بالنتیجه تقریباً از املاك متصرفی دهاقین چیزی باقی نمانده است. حالیه هم باز قرائی هستند که یك قسمتی از آن متعلق بمالك و قسمت دیگر تعلق بدهاقین دارد. این قبیل دهات که اراضی آن مخلوط و بملاك و دهاقین تعلق دارد همیشه و سایل مبارزه و زدو خورد غیر متساوی و غیر عادلانه بین خرده مالك و ملاك است؛ ارباب در یك قسمت از قریه را بعنوان اینکه متعلق بخرده مالکین سابق اطرافی است دخالت مینماید. حالا باید دانست که، برای دهاقین امکان دارد استقامت کرده و مستقلانه میتوانند حیات اقتصادی خود را ادامه دهند

تدریجاً در تحت اسارت و رقیت ارباب خواهند رفت. در تحت عنوان املاك اربابی نه فقط باید بعضی ملاکین بزرگ را ذکر کرد که باید قطعات املاك کوچك نیز که متعلق بملاکین و تاجر است نام برد. معنی خرده مالك یعنی مالك جزء و غیر مستقل در متعلقات خود. ولی حسب ظاهر عنوان خرده مالك یعنی دهاقینی که اراضی خودشان را مطابق قانون حق مالکیت در تصرف دارند. در این موارد نمیشود اقسام مالکیت از اصول مفهوم صنفی خارج کرد؛ به این مناسبت خرده مالك را مثل يك فرم مخصوص مالکیت میشود وقتی تعریف کرد که، در تحت این عنوان دهاقین را بترتیب دسته بندی کرده و مطابق اصول مالکیت شخصی و بدون تفاوت از سایر اقسام مالکیت زمین متعلق باو با شد و زحمتکشان دهات فقط پول اجاره داری یا قوهٔ کارگری را در آن زمین داشته باشند و يك قسمت از محصول را در یافت نمایند. در دورهٔ انوشیروان و خسرو که اولین دورهٔ تقسیم بندی مالکیت شخصی است، اریستوکراتها (اعیانها) و فئودالهای بزرگ، معروف، را بحرف، و عنوان دهقان که، حالیه معنی دهقانی را میدهد می خواندند. معنی دهقان یعنی اعیان و اریستوکرات زمین، مدتی است تنزل کرده و عنوان دهقانی بی زمین و زحمتکشانی که در اراضی زراعتی کار میکنند بخود گرفته؛ همین طور هم حالیه مثل معنی خرده مالك یعنی دهاتی مالك کوچك که مقداری از قطعات کوچك زمین را تصرف دارند ولی در عین حال در عمل همان قطعات کوچك هم در دست مستخدمین دولتی و تاجر است. این شرح که فوقاً به آن اشاره شد تکامل تدریجی ادوار گذشته را بخوبی مجسم مینماید.

کوچك شدن املاك عمده یگانه اقتدار مالکیت اریستوکراتها چه قبلاً و چه بعد از نهضت کوچك خان و انقلاب در ایالات بحر خزر بهم خورده وضعیت آنهارا مجبور کرد که يك قسمت از اراضی خود را بفروشند. از این وضعیت يك عدهٔ کوچك از دهاتی های نسبتاً پول دار استفاده کرده زمینی که از مالك کل در اجارهٔ آنها بود ابتیاع کردند. از این وقت در گیلان و مازندران، در دایرهٔ انحصار مالکیت زمین ملاکین سرمایهٔ تجارتی داخل شد. در نتیجه از تمام اراضی ایالت گیلان ۲۰٪ در دست تجار و قریب ۵٪ بدست دهاقین فوق‌الذکر در آمد. بالاخره ربع اول قرن بیستم دخول اشخاص مختلف را در میان ملاکین قویاً تصدیق مینماید. این وضعیت بیشتر در ایالاتی مشاهده میشود که سرمایهٔ تجارتی اتصالاً با موفقیت سریعی در آنجا مشغول

پیشرفت است. عدهٔ زیادی از طبقات ملاکین کوچك از قبیل تاجر دیروز و امروز، مامورین دولتی، منورالفکرهای خرده مالك، بالاخره آنهائیکه برای بکار انداختن ثروت و سرمایهٔ خود سعی دارند محل خوب مناسبی را پیدا کرده و فایدهٔ زیادی از اجارهٔ زمین اخذ کنند هستند. حالیه در موقعی که یك جریب زمین بچند نفر متعلق است و دهقانی باید به پنج یاشش نفر مالك اجاره بدهد اتفاق اختلافات مشاهده میشود. این طبقات بین ملاکین عمده و دهاتی خرده مالك قرار گرفته و موسوم بملاکین کوچك و متوسط و درعین حال، تاجر، مستخدم دولت، صاحب منصب نظام، داد و ستدگر کوچك هستند. همهٔ این عناصر استثمار کننده که شرح آن گذشت برای تصرف و تجمع سرمایه اولیه بدرجات از ملاکین قدیم حریص تر هستند؛ و هرگاه بمناسبت اینکه اساس و پایهٔ مالکیت شخصی این طبقات سابق الذکر کوچك و باین جهت هم بخواهیم به این عدهٔ کوچك که بشکل مالکین کوچك در آمده اند عنوان خرده مالك بدهیم اشتباه بزرگی را مرتکب خواهیم شد.

پیش بینی از دیاد مقدار اراضی زراعتی – این مسئله که حالیه مسئله فلاحت به آبیاری مصنوعی تکیه دارد بکلی بی اصل است. گرچه در هر یك از ایالات زمینهای کهنه و اراضی با ئرام یزرع محل زیادی را اشغال کرده و زیاد است، ولی با این همه برای رعیت بی زمین محل امیدواری و پیش بینی نیست. در بعضی از شهرهای کوهستانی توسعه اراضی فلاحتی آتیه آنها و مسئلهٔ نقصان آب بسته به آبیاری مصنوعی است؛ ولی شهرهائی هستند که، بواسطهٔ ریزش مقدار طبیعی برف و باران و غیره ترقی معمولی محصول فلاحتی آن تاءمین و طرف اطمینان است. با وجود این در این محلها قسمتهای بزرگ از اراضی متعلق بملاکین عمده بدون کشت و زرع میماند.

مطابق فهرست ادارهٔ مالیه؛ گیلان ۱۷,۲۰۰ کیلومتر مربع زمینهای کوهستانی و جنگلی دارد؛ ۱۰۸،۸۲۰ جریب این اراضی آباد و فلاحت محصولات مختلف میشود و ۱۲۰,۰۰۰ جریب آن که بائر و درعین حال برای کشت و زرع مناسب است باقی می ماند. و سعت خاك ایالت مازندران ۳۲,۸۳۲ کیلومتر مربع است؛ ولی فقط ۷۴۵,۲۰۰ جریب حدود اراضی آنرا کوه اشغال نکرده است. از این ۷۴۵,۲۰۰ جریب ۵۵۰,۰۰۰ جریب آن عبارت از زمینهای ریگ زارکنار دریا، رودخانه ها، با طلاقها، دهات و جنگل ها است؛ و از مابقی ۱۹۵,۲۰۰

..یب اراضی آباد فقط ۱۰۲,۵۰۰ جریب کشت و زرع و فلاحت ..ود. نظایر این وضعیت را ما در استرآباد و ایالت خراسان مشاهده ..ئیم. و سعت خاك استراباد ۲۵۰,۸۰ کیلومتر مربع و بیش از ۲.۱۸۰,۰۰۰ هکتار زمین است و از این دو میلیون و یکصد و هشتاد ..ار هکتار- ۵۹۵.۹۳۰ هکتار اراضی بدون هر استفاده استحصالی ..نند. از ۳٤,۱۹٤.۲۰۰ هکتار وسعت خاك ایالت خراسان فقط ۶۰۷.۰۰۰ هکتار زمین قابل استفاده است؛ از این اراضی هم ٤۰۱,۰۰۰ هکتارش آبیاری میشود و ۲۰۶,۰۰۰ هکتار زراعت دیمی است و حتیاج به آبیاری دارد، و در عین حال اراضی دیمی خراسان بیش ۵۰۰,۰۰۰ هکتار است. در این طرز استثمار اراضی که وضعیت رتجاعی کهنه و قدیم در آن ریشه دوانده، ملاکین سعی مینمایند که عایدات خود شانرا زیاد کنند، البته نه از طریق توسعه و تکثیر راضی فلاحتی و زراعتی، بلکه از راه جمع آوری عوارض زیاد از همان زمین های محدود مزروعی سابق.

در این اراضی مرتفع کوهستانی کار صورت دیگری را دارد. ..ه های کوه که اصل اساس منع عبور و جمع آوری ابرو رطوبت در زمین است و از جاهائیکه قله های کوه میگذرد آن اراضی در مقابل ..شت کار و مواظبت اهالی از حیث استفادۀ طبیعی و معمولی از زمین ..زمین شده است. برای آب یاری دهاقین با صرف زحمات زیاد، با آلات کهنه قدیمی قناتهای عمیقی حفر مینمایند. آلات و ادوات برای حفر قناتها اکثراً مال مختص مالکین است. مالکین آب را میفروشند. قناتی که خود دهاقین اجتماعاً حفر بکنند نادراست. این قنوات در دورۀ تجمع و تصرف اراضی به عنوان مالکیت شخصی، رول خود را ایفا کرده است، وقتیکه ملاك آبیاری محل را در دست داشت توانست همۀ رقبای خود را از اطراف زمین دور کند. حالیه برای تصرف قنوات اقداماتی بعمل می‌آید؛ قنوات خاك ریز و خراب میشود، ولی از هیچ طرفی برای تنقیه و تعمیر آن اقداماتی بعمل نمی‌آید. این عدم تعمیر و تنقیه مانع آبیاری در اراضی شخم شده میگردد که، دهاقین در نتیجه از آن اراضی دست برداشته و صرف نظر مینمایند.

قانون ممیزی آخرین ممیزی در زمان فتحعلی شاه بعمل آمد. از آن وقت تغییرات زیادی در اراضی حاصل شده، صدها دهات از صورت حساب دیوانی افتادند و صدها دهات دیگر در محل های مختلف پیدا شدند. مقدارها جریب زمین که سابقاً از آنها استفادۀ

فلاحتی نمیشد، حالیه به اراضی زراعتی تبدیل یافته، ولی بعضی از املاک که آن اوقات عایدات و دخل عمده داشته بائر مانده و بصحاری بیحاصل مبدل گردیده. سیستم عقب مانده مالیات مستقیم اراضی منبع مستقیم ثروت دائمی و استحکام قدرت صنف فئودال ملاک گردید. مساعی ناصرالدین شاه، بعد از او کمیسیون دارالشورای اول، پس از او میسیون آمریکائی شوستر و ارمیتاژ اسمیت برای تجدید نظر در مساحت و ممیزی بی‌نتیجه ماند. بعد از سالهای زیاد، در مجلس چهارم کمیسیون وضع قوانین مالیات لایحهٔ قانون ممیزی جدیدی را تدوین کرد. تجدید نظر در این قانون ممیزی تا ۱۸ شعبان ۱۳۰۲ طول کشید و در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۰۴ با تغییرات و اضافات زیادی قبول شد. سیستم رفرم و طرز اصلاحات در قانون جدید مالیات مستقیم راجع بمالیات اراضی و مواشی ممکن است احتمال داد یك قدم بطرف جلو با شد، اما راجع بمناسبات فلاحتی یك حرکت خشن بسیار بزرك بطرف عقب است. در جریان تهیهٔ قانون یك موضوع اساسی بمیان آمد که، آیا لازم است که حکومت قبل از تقسیم محصول یا بعد از تقسیم حاصل بین دهاتی و ملاك؛ و از هر یك آنها جداگانه اخذ مالیات نماید. این اصل چاشنی و نمك قضیه بود و همهٔ امیدواریهای دهاقین در قانون ممیزی متصل و مربوط به این موضوع بود. زیرا هر گاه دولت شخصاً مالیات را از زارع وصول نماید، آنوقت هیچ محل و اساسی برای گرفتن عوارضات زیاد ملاك بعنوان مالیات از زارع نمیتوانست بنا شد. هر گاه حکومت از زارع و از ملاك هر یك جداگانه اخذ مالیات می‌نمود آنوقت این ترتیب تمام نقشه‌را باز می‌کرد، برای اینکه: عایدات مالك و عایدات دهاتی هر دو در دفتر ثبت میشد. با همهٔ اینها پارلمان ملاکین قضیه‌را بنفع خود تمام کرد، یعنی در یافت مالیات نه از زارعین و کارگران زمین، بلکه از صاحبان و ملاکین زمین آنهم بعد از تفریق محاسبه با دهاتی از حیث زمین، آب، تخم، گاو و غیره. این قانون برای ادامهٔ وضعیتی که تاکنون موجود بود تصدیق شد؛ اما قانون تازه «راجع بمالیات از زمین اربابی و مواشی» را نمی‌شود جز سکوت. حامیانهٔ دولت در چپاول و یغمای نامحدود دهاتی از طرف ملاکین بچیز دیگری تصور کرد ــ دولت یعنی همان دسته یغماگران که مملکت را اداره مینمایند.

قانون فروش املاك خالصه ـ مجلس يك نواخت در تمام اجلاسات دورهٔ ششم خود بدون حصول هيچ نتيجهٔ كار كرد، يا صحيح تر بگوئيم براى اينكه نشان بدهند كه در روى لايحه تقسيم مجانى زمين بدهاقين به اعتبار قيمت املاك خالصه كار ميكنند ظاهر سازى كرد. هر دوره در موقع بحران مالى، دولت قصد كرد املاك دولتى را بفروشد، اما هر وقت كه وضعيت رو به بهبودى شد دو باره از نو حكومت بناى بازى را با دهاقين گذاشت. در ششمين دورهٔ پارلمان اين موضوع از طرف دستهٔ مدرس مورد بحث واقع گرديده و فروش املاك دولتى به تبعهٔ ايران بهر نحو يا بهر قيمتى كه با شد تقاضا شد. اما موضوع مسئله طورى بميان گذاشته شد كه بخوبى معلوم بود حقى براى دهاقين منظور نيست. در آخر سال ۱۳۰۶ دولت اين قانون را از مجلس گذراند و بمذاكرات راجع به تقسيم بلا عوض اراضى دولتى كه در شرايط حقيقى ايران بى مورد است خاتمه داد. بر عكس تمام مواد قانون مخصوصاً به توسعه دادن املاك ملاكين معطوف و توجه داشت. با وضع اين قانون حكومت دو باره ازنو وابستگى و اتصال حيات و مقدرات خود را بدسته‌جات و عناصر ارتجاعى كه مانع ترقى مملكت هستند تصديق كرد.

قانون واگذارى املاك دولتى ـ مواظبت املاك دولتى مدتها فكر حكومت را مشغول كرده بود، براى اينكه عايدات آنرا اشتراكاً سرقت كردند و براى اينكه در موقع حراج آن ممكن باشد بحساب دولت املاك ارزان بدست آورده و از آن استفاده كرده باشند. در موضوع فروش املاك خالصه و همچنين در قسمت واگذارى املاك دولتى مجلس شوراى ملاكين مسئله را بنفع ملاكين خاتمه داد. مسئله واگذارى املاك خالصه براى اين پيدا شده است كه: ۱ـ املاك دولتى را به اشخاص مختلف اجاره ميدادند و در نتيجه همان املاك را اجاره كنندگان تصاحب ميكردند؛ ۲ـ خالصه‌را بعنوان حقوق سرباز به اشخاص معين واگذار ميكردند كه از عايدات آن املاك مطابق همان زمان عوض نگهدارى سرباز صرف شود؛ ۳ـ املاك دولتى را براى سكونت دادن ايلات به آنها واگذار ميكردند؛ ٤ـ خالصه‌را واگذار ميكردند ازين نقطهٔ نظر كه ماليات آنرا مطابق مبلغ ثبت شده در دفتر اخذ نمايند، به اين مناسبت در موقع تسعير قيمت عايدات جنسى بوجه نقد به متصرف آن تخفيف زيادى بدهند؛ ۵ـ املاك دولتى را بطور علنى مخالف قانون تصرف كرده يا مطابق فرمانهاى تقلبى و جعلى بدست مى‌آوردند.

قانون مصوبه مجلس ۱) ترتیب معینی راجع بحق مالکیت شخصی را در اراضی دولتی بر قرار کرد و مسئلهٔ مالیات راجع به آن را مشخص نمود و بالاخره روش حکومت حاضره را در تبدیل املاک دولتی به املاک اربابی عملی نمود. این قانون بدون تشریفات املاک دولت را سرقت مینماید و موقعیت (پوزیسیون) ملاکین عمده را مستحکم میکند علاوه بر این درین قانون بعضی قواعد حق تقدم منظور میشود که تاکنون در قوانین ایران بکلی بی سابقه است.

قانون نظارت یا ثبت اسناد اموال غیر منقول

قانون مصوبهٔ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶. این قانون بملاکین امکان زیادی میدهد که همهٔ اراضی غصبی را که، از دهاقین در نیم قرن اخیر از اوایل تجمع و ضبط املاک بزور تصرف کردند برای خود تصاحب و تملک نمایند. بعد از نظارت و تفتیش هر صاحب ملک سندی یا مدرکی خواهد در یافت کرد که حق مالکیت او را شهادت بدهد یعنی دلیل و مدرکی که در حیات مملکت تا حال نظیر نداشته است. این قانون را مجلس وقتی تصویب کرد که تقریباً زمینی برای دهاقین باقی نمانده است. دهاقین بواسطه نداشتن اسناد ملکی که شاهد حق مالکیت شخصی آنها باشد سبب شد که ارباب آن اراضی را غصب کند. نظارت اموال غیر منقوله یا ادارهٔ ثبت اسناد هم مناسباتی را که امروزه (بطوریکه فوقاً ذکر شد) بین دهاقین و صنف ملاک در تصرف اراضی وجود دارد قانونی میداند.

قانون فلاحتی حکومت ایران ــ قوانین فلاحتی حکومت ایران خیلی کهنه است. همه «عملیات اصلاحات» حکومت در قسمت فلاحت عموماً در وقتی اتفاق می افتد که، تاج شاهی از آخرین سلسلهٔ قاجار به اولین پهلوی تبدیل مییابد. اولین پهلوی در عین حال اولین ملاک است. از این جا معلوم است که قانون بکدام طرف توجه دارد و از تعیین وضعیت ممکن است نتیجه گرفت که: ۱ــ مناسبت اقتصادی اجتماعی موجوده بچه اشخاص تکیه دارد؛ ۲ــ محافظت کامل حکومت از حق ملاکین و محکم کردن وضعیت آنها، برای اینکه خود حکومت ملاک بزرگ اساسی است؛ ۳ــ از برای تقویت شرایط مالکیت فئودالی ارتجاعی همه نوع اقدامات بعمل آمده است؛ ٤ــ حکومت مناسبت و معاملات بین مالک و دهاتی را در نهایت لاقیدی نگاه میکند؛ جدیت

---

۱) مصوبهٔ بیستم اسفندار ماه ــ ۱۳۰۶.

و سعی حکومت در فروش املاك خالصه به حراج هستی دولت منتهی شد. در ۲۱ مرداد ۱۳۰۷ مجلس قانونی راجع به تغییر مالیات حیوانات ... دارارا تصویب کرد. این تغییر تا اندازهٔ کمك بدهاقی و مانع از ناخوشی حیوانات است.

فتح انقلاب فلاحتی ـ سیستم عوارضات اسلام را با هیچ چیز نمیشود مقایسه و مطابق کرد. دهاقین نیمه عبد که مقدرات آنها بسته بملاك است، در مقابل سیاست بی رحمانه و خرابی کامل عمال جور دهات و تمام همهٔ شرایط بد خود روی دهاتی ایرانی بار است. این وضعیت تاثیرات کامل خود را در شورشهای دهاقین که بطور کلی در جریان سه قرن اخیر در تاریخ ایران ادامه دارد بخشیده و راه نجات خود را پیدا کرده ولی بی ترتیبی و بی تشکیلات و عدم قائد و رهبر حقیقی امکان نداد این نهضت ها وضعیت و شرایط انقلابی خود را بطور لازم محکم نماید. ولی با این همه روح تعرض و پروتست در میان تودهٔ دهاقین از تعدیات و ظلمی که، در سیستم موجوده هست خیلی قوی و بحدی زنده میباشد که، حتی لیبرالها هم در هر یك از نهضتهای آزادی ناچار هستند، موضوع مسئله فلاحت را از وظایف حتمی یومیه قرار دهند. پس از برای صنف حاکم بهتر است که این مسائل را حل نماید: دادن زمین بدون عوض و مجانی بدهاقین و لغو کامل تمام تحمیلات، اجرای مالیات بر عایدات، تغییر و تصویب قانون تازه راجع بمالیات املاك ملاکین، منع مالکین از حق دریافت عوارضات، تشکیل بانك برای اعتبارات فلاحتی و تغییر سیاست دولت در مالیاتهای غیر مستقیم.

ولی هرگاه انقلاب فلاحتی ایران موفق بشود در تحت رهبریت فرقهٔ کمونیست ایران فتح نماید، آنوقت بعد از تفریق حساب و قصاص عناصر ارتجاعی ملاکین، دهاقین بموفقیت های آتی نایل خواهند شد: ملی کردن و تقسیم اراضی اربابی ووقف وایلاتی بین دهاقین. ملی کردن همهٔ منابع آب، مشروب کردن و تقسیم آب از طرف دولت، تغییر و لغو تمام اقسام مالیاتهای موجوده و بر قرار کردن یك مالیات و احد فلاحتی، کمك و مساعدت دولت بدهاقین از حیث گاو، آلات فلاحتی، تخم، توسعهٔ آبیاری مصنوعی، تنظیم و تشکیل نقشهٔ حیات اقتصادی برای تمام مملکت.

س. ذ.

ایدآلیزم یا ماتریالیزم؟

ایدآلیزم یا ماتریالیزم؛ «روح» یا ماده؛ ایده و فکر و احساسات یا حیات و طبیعت؟ کدام یك از اینها؟ شاید هم ماده و هم «روح»، ولی در آنصورت تفوق و تقدم کدام یکی بر دیگری؟ و شاید نه این و نه آن؟ ولی این نیز چنانکه خواهیم دید یا اشتباه در تعریف ماده و مفهوم روح است، و یا اینکه فقط لاطائل و بیمعنی. آیا «روح» - فهم و عقل و احساسات - بدون ماده وجود دارد؟ مادهٔ بدون «روح» چطور؟ نسبت بین این دو چیست؟ و کدام یکی از آنها فرع بر دیگری است؟ کلیتاً روح یعنی چه و مقصود از ماده چه چیز است؟ معرفت، عقل، وجدان، عاطفه، احساس، روح، جان - چیست؟ آیا اینها در خارج از ماده و جسم میتوانند وجود داشته باشند؟ ووو...

باری، موضوع مقاله در ظاهر مثل اینکه یك مبحث فلسفی و علمی «خالص» و دور از عالم عمل و حیات روزمره است. مخصوصاً که نویسندگان «فیلسوف» و متفکرین «دانشمند» بورژوازی و درباری ایران راجع باین موضوع و سایر مسائل اجتماعی از قبیل: انقلاب یا تکامل؟ و غیره در سالهای اخیر مکرر مقالات نوشته و همواره آنهارا از نقطهٔ نظر عدم ارتباط با وضعیت و حیات موجوده و بقول اروپائیها بطور آکادمیك و (اسکولاستیك) طرح نموده اند. اما ما، مقصودمان در اینجا ابداً فلسفه بافی و فیلسوف مآبی نیست. ما بحث در این موضوع را در مجلهٔ خودمان از آنجهت لازم دانستیم که مخصوصاً رابطهٔ شدید و لاینفکی بین این مبحث و حیات عادی و روزمرهٔ حزب و صنف خود - بطور خصوص - و کلیهٔ جامعه - بطور عموم موجود میدانیم. جراید امروزهٔ طهران و ولایات در مقالات خود

...صل از روح، اخلاق، وجدان، عاطفه نیکی‌طینت و یا خبث ذات، ...ی معنوی و روحی، شهامت نفس و تقوی، انحطاط «اخلاق اجتماعی» و بالاخره از «یك مصدر و مبداء مجهولی که زندگی و حیات از آن استمداد مینماید» و غیره... سخن سرائی میکنند. بعقیدهٔ ایشان این روح است که همیشه ارادهٔ خودرا بر عالم مادی دیکته کرده و معنویات و قوای اخلاقی است که اساس پایهٔ روابط اجتماعی و حیات جامعه‌را تشکیل میدهد. جسم، ماده و مادیات همیشه به یك نظر پست و حقارت آمیز نگریسته شده و بحث در یکچنین مسئلهٔ «ساده» و «بی اهمیت» را دون مرتبهٔ خود می شمارند. روح ــ مستقل از جسم و قبل از جسم وجود داشته و بر عکس ماده‌که فانی و موقتی است ــ، روح همیشه پاینده و جاوید است! قوای فکری و معنوی ابداً ارتباط و بستگی با حیات مادی و اقتصادی نداشته و اگر هم داشته باشد دومی تابع اولی است نه بر عکس!

بالاخره نتیجهٔ این عقاید ایدآلیستی (که علت مهم آن هم چنانکه خواهیم دید ــ خود سائقهٔ صنفی و طبقاتی نویسندگان مذکور است) آخرالامر باینجا منجر میگردد که کلیتاً دوای درد تمام مصائب و خرابیها و بدبختی‌های جامعهٔ امروزهٔ ایران عبارت از... «تهذیب اخلاق اجتماع» و «تذکیهٔ نفس» است نه تساوی و تعدیل زندگی مادی و وضعیت اقتصادی افراد جامعه و اصلاح رژیم. بعقیدهٔ این «آقایان» طبقهٔ حاکمه و طرز رژیم جامعه (استثمار و ظلم نسبت بطبقات زحمتکش، اصول مالکیت خصوصی و غیره) در اینجا ابداً مقصر نبوده و فقط فساد و انحطاط اخلاقی «توده» است که موجب «شرارت» ها، دزدی، دروغ گوئی، فحشاء تنبلی (یعنی... پیدا نکردن کار و اگر هم پیدا شود طاقت نیاوردن در مقابل شرایط سخت و استثمار وحشیانهٔ «کار دهنده») و فقر و فلاکت میباشد. طبقهٔ مرتجع جلادهای مذهبی، یعنی ملاها و وعاظ و پیشنمازها در مساجد و منابر و این دسته نویسندگان «منور» و «متجدد» فیلسوف ــ در جراید، هر دو، یك وظیفه‌را منتها در تحت اشکال و قوالب مختلفه انجام میدهند. این دو طبقه هر دو برای عطف توجه طبقات رنجبر از وضعیت فلاکت بار مادی و اقتصادی خود به یك عوالم روحانی و خارج مادی و یك دنیای خیالی ماوراءطبیعی و فوق مادی، پیوسته کوشش و تبلیغات مینمایند. تا اینکه بدین وسیله دل تودهٔ عظیم طبقات زحمتکش را به تخیلات و تصورات خوش کرده و خود بمعیت اربابان خود ــ

اشراف و طبقهٔ متمول سرمایه‌دار بخوشگذرانی و یا باصطلاح خودشان خرسواری بپردازند.

باری بهمین جهت است که ما تشریح کردن این موضوع و بطور منصفانه واضح کردن حقیقت مسئله‌را در اینجا یك مسئلهٔ مهم عملی و حیاتی دانسته و خودرا موظف می‌دانیم حتی المقدور مضرات اینگونه تزریقات دشمنان طبقاتی خودرا ثابت و با کمال صراحت و بدون ملاحظه و «تقیه» و یا واهمه از تکفیر جهال عالم نماکه منکر همهٔ قسم مدارك و حقایق علمی و منکر محسوسات هستند عقاید خودرا بیان نمائیم. زیراکه مسئلهٔ ماده یا روح ـ مسئله علم یا تعبد و خرافات و بعبارت دیگر علم یا مذهب است. هر قدر دائرهٔ معلومات و علوم انسان توسعه یافته و بشر بیشتر به ترقیات و اکتشافات قوانین طبیعت (و بدین وسیله مسلط شدن و غلبه یافتن بر آن) نائل میگردد همانقدر صحت عقیده و نظریهٔ ماتریالیستها بیشتر تائید و تصدیق شده و همانقدر سخافت عقاید آباء و اجدادی راجع به مذهب، وجود عقل کل، روح خارج از جسم و غیره واضح‌تر و فاشتر میگردد. آری مسئله ماده یا روح ـ مسئلهٔ حقیقت و علم یا خدا و مذهب و مسئلهٔ امکان خلاصی رنجبران و تائسیس جامعهٔ بدون ظلم و استثمار یا رقیت و محنت ابدی طبقهٔ زحمتکش است.

برویم بر سر مطلب:

موضوع اصلی و اساسی فلسفه یا رابطهٔ «روح» با طبیعت

وظیفهٔ فلسفه بیان کردن حقیقت عالم است از روی اطلاعات و معلوماتی که علوم و فنون بشری در اختیار انسان قرار داده است. یعنی بعبارت دیگر «فلسفه بایستی آخرین مبانی حیات و فهم و ادراکات را تحت مطالعه آورده و بدین طریق کلیهٔ حقایق مربوطه را بدست بیاورد». ولی از طرف دیگر مبانی فهم و معرفت‌را نیز نمیتوان از مبانی حیات و طبیعت جدا نموده و بطور مستقل و مجزا نگاه کرد. «من» در وقتی که در مقابل عالم خارج (یعنی «غیر من») قرار داده میشود، در همان حال بین آن و این علاقه و رابطهٔ محکمی موجود میباشد. نسبت و رابطهٔ موجودهٔ بین «من» و «غیر من» یا بین فهم و حیات و یا روح و طبیعت و یا بالاخره بین سوبژه [1] و اوبژه [2].

۱) سوژه Sujet و ۲) ابژه Objet بفارسی (در اصطلاح فلسفی) انفس و آفاق است.

همانست که موضوع اصلی و مسئلهٔ اساسی فلسفه را تشکیل داده و جواب به‌آن حقیقت کلیهٔ سیستم‌های مختلفهٔ فلسفی را معلوم می نماید.

غالباً طرق حلی که مذاهب و سیستم‌های متعدد فلسفی برای مسئلهٔ دنیای موجود و حقیقت کائنات بیان کرده و جواب‌هائی که بسؤال رابطهٔ ما بین طبیعت و روح میدهند از یکدیگر مختلف و بلکه گاهی با هم بکلی مخالف و متضاد میباشند. ولی تمام این‌هارا بطور عموم میتوان بدو دستهٔ عمده تقسیم نمود (انگلس) در کتاب خود راجع به «لود و یك فیرباخ ۱)» میگوید:

تمام فلاسفه بنابر طرز جواب ایشان باین سؤال بر دو اردوی بزرگ منقسم میگردند: آنهائیکه معتقدند روح قبل از طبیعت وجود داشته و بنابر این بصور مختلفه بالاخره معتقد به خلقت عالم میباشند.... اردوی ایدآلیست‌هارا تشکیل میدهند و دستهٔ دیگر که منشاء و مبداء موجودات را طبیعت میدانند جزو مکتب های مختلفهٔ ماتریالیزم هستند»...

«هرگاه ایدآلیزم و ماتریالیزم را بمعنای حقیقی و اصلی آنها بر داریم، هیچ معنای دیگری را این دو اصطلاح شامل نگردیده و فقط بهمین معنی هم هست که ما آنهارا در اینجا استعمال میکنیم ۲)...»

---

۱) Feuerbach لودویگ فرباخ ۱۸۰٤ــ۱۸۷۲) فیلسوف ماتریالیست معروف آلمانی است که ابتدا جزو پیروان خیلی چپ هگل فیلسوف معروف بود. صاحب یك سلسله تصنیفات در خصوص حقیقت،مذهب و تاثیرعقاید مذهبی در تاریخ فلسفه، حقیقت کائنات و از مؤسسین تئوری فلسفهٔ ماتریالیستی است که از این حیث در مارکس و انگلس نیز تا اندازه‌ای بی اثر نبوده فیرباخ در تحقیقات مذهبی و فلسفی خود ثابت می‌کند که خدا خالق انسان نبوده و بلکه مخلوق اوست زیرا که انسان ایدهٔ الوهیت را بر تمام خواص و کیفیات ایدآلی انسانی نسبت میدهد. از کتب معروفهٔ او: «اساس فلسفهٔ آینده» و «اصول تئوری ماتریالیستی فلسفه و منطق» است.

۲) فلان شخص ماتریالیست است ـ یعنی در اصطلاح مبتذل و معروف بین منورین امروزه: او پول پرست و طالب منافع شخصی است. این شخص مادی است ـ یعنی بی عاطفه و بدون مسلك و مخالف احساسات و رحم و محبت و منکر ایده و عوالم «روحی و معنوی» است!..الخ.. دشمنان ماتریالیزم این قبیل تفسیرات و معانی‌را از آنجهت بکلمهٔ ماتریالیست چسبانده و اطلاق نموده و آنرا بطور جدی تلقی و یا وانمود میکنند، که بتوانند بدینطریق معنی اصلی و حقیقی و غیر کاریکاتوری ماتریالیزم‌را از نظر عامه‌مستور نموده و در همین ضمن بخیال خود ماتریالیستهارا در نظر تودهٔ رنجبر «بی اعتبار» سازند. ولی چنانکه از همین مقاله معلوم میشود ماتریالیزم بر خلاف این معنی مبتذل و جاهلانه عبارت از یگانه عقیده و مقصد علمی صحیح از برای درك طبیعت و کیفیات آن و اثرات واقعهٔ در آن میباشد.

ماده و روح

حرکت ـ سکون ـ زمان ـ فضا.

اکنون از برای اینکه نظریات ماتریالیستها و ایدآلیستهارا قدری مفصلتر شرح دهیم لازم است قبلاً به بینیم ماده و روح عبارت از چیست و آیا این‌ها دو مفهوم بکلی متضاد و مخلف هم هستند و یا اینکه در همان حال یکی از آنها جزء و توائم با دیگری و زائیده و تابع آن است. آیا مقصود از روح چیست و مادیون و خیالیون هر کدام در تحت این کلمه چه مفهومی را طلب و درك میکنند؟ و بالاخره ماده چه چیز است؟ مخصوصاً که یك قسمت از مخالفین اخیر ماتریالیستها این مسئله یعنی مسئلهٔ تعریف ماده‌را برای خود یك «حربهٔ مهیب» قرار داده و بخیال خود تصور میکردند که بتوسط آن مادیون را از میدان در کرده و آنهارا از دادن جواب بیك چنین سوءال «مشکل» و «بلا جواب» عاجز خواهند نمود! اینها میگویند تعریفی را که ماتریالیستها راجع بماده می دهند ناقص و غیر علمی و عبارت از تکرار محض است. و بنابر این ماتریالیستها باید قبل از همه بمایك «تعریف جامع و کامل» لایتغیر و لایزالی داده و بگویند ماده عبارت و مرکب از چیست و طبیعت چه چیز است؟

آ) تعریف ماده

قبل از همه لازم است بگوئیم که یک چنین سوءالی از طرف ایدآلیستها خود، علامت کج فهمی و ایدآلیستی و رقود و سکون عقیده و یا عقیدهٔ سکون و وقوف (یعنی بی وقوفی آنهاست).

زیراکه اجزاء اولیه و اصلی ماده‌را بطور قطع بیان کردن و تعریف جامع الاطراف و دائمی برای آن پیدا نمودن در صورتی ممکن است که معلومات و اکتشافات بشر پیوسته بحالت سکون باقی مانده و دیگر تغییر و ترقی نیافته و تکمیل نشود. ولی علم پیوسته در ترقی و درجهٔ معلومات انسان و تجربه و فنون او روز بروز زیادتر گردیده و بنابر این هرگاه یك وقتی ذرات (مولکول) را اجزاء اصلی ماده میدانستند بعدها خود «مولکول» را مرکب از «اتوم» و امروزه ماده‌را مرکب از «الکترون» و «پروتن» و یا بقول بعضی حتی انرژی میدانند. هر قدر معلومات و اطلاعات و اکتشافات ما زیاد میشود تعریفات ما جامع‌تر و کامل‌تر میگردد. ولی از این

مسئله هم بگذریم و کلیتاً به بینیم معنی تعریف کردن یك موضوع و یك مفهوم عبارت از چیست؟

لنین در کتاب «ماتریالزم و امپیر یوکریتیسیزم» در اینخصوص مینویسد: ... «معنی این قبل از همه آنست که آن مفهوم را در تحت مفهوم (کاتگوری) دیگری که خیلی وسیع‌تر است در آورده و ذکر نمود. مثلاً وقتی که من تعریف میکنیم که: خر حیوان است، من در اینجا مفهوم خررا در تحت مفهوم و سیعتر دیگری که حیوان است در آورده ام اکنون سوءال میشود که آیا یك مفهوم دیگری که وسیع‌تر از مفهوم حیات (یعنی طبیعت و محیط) و ادراکات، ماده و احساسات، مفهوم طبیعی و روحی باشد وجود دارد؟ بدیهی است که خیر! ...»

باری پس چنانکه میبینیم تقاضای ایدآلیستها راجع بتعریف کامل برای ماده چندان مفید بحال خود آنها نبوده و مخصوصاً که ماتریالیستها می‌توانستند عین این سوءال را به خود ایشان داده و بگویند مقصود آنها از روح و تفوق آن بر ماده چیست؟ ولی با در نظر گرفتن مسطورات فوق معذالك باید دانست که ماده بکلی بدون تعریف هم نبوده و تعریفی که ماتریالیستها برای آن میدهند برای ظاهر کردن مفهوم اساسی و بیان جوانب مهم آن کاملاً کافی میباشند. ماتریالیستها میگویند ماده چیزی است که عنصر اولیه و اصلی موجودات را تشکیل داده عقل و ادراك و احساسات عبارت از خواص و کیفیات مادهٔ خیلی متشکل و مکمل میباشند:

ماده و حرکت

از خواص مهم ماده حرکت است که شکل و فورم اساسی وجود آنرا تشکیل میدهد. تودهٔ هر جسم وکثافت آن بنابر قانون فیزیکی امروزه بسته به سرعت حرکت آن است. قانون حفظ انرژی و یا بزبان ماتریالیستی قانون حفظ حرکت، آنست که یك شکل انرژی منتقل بشکل دیگر میشود: مثلاً الکتریسته بحرارت و بعکس و غیره. ولی در حاصل جمع تمام این شکل‌های انرژی (حرکت) ممکن نیست نقصان روی دهد یعنی حرارت وقتی «تلف وگم میشود» درافیر و غیره رفته و در هر صورت ازبین نمیرود و «محو» نمیگردد. سکون اجسام همیشه نسبی و عبارت از حالت «تعادلی» است که در موقع تصادف و تصادم دو جسم متحرك، در فضا بعمل میاید. پس چنانکه‌می بینیم این «سکون» ظاهری اجسام (صرف نظر از حرکت لاینقطع ذرات واتم‌های داخلی آنها و یا حرکات تابعی شان بدور خورشید و زمین وغیره) خودش نتیجه و بلکه عبارت از

حرکت و فشار لاینقطع این دو جسم بریکدیگر تاموقع بر طرف شدن حالت «تعادل» یعنی «سکون» میباشد. برای ما یك نقطه هست که سکون مطلق محسوب شده و از این نقطه تمام و قایع و حرکات و اثرات را میتوانیم ملا حظه کنیم و این عبارت از زمین (متحرك) است. زیراکه آنهائیکه در زمین اند حرکت زمین را نمیتوانند ملاحظه کنند ولی از طرف دیگر خود این سکون نیز در درون کل ـ نسبی است.

زمان و مکان

مادهٔ متحرك دارای قابلیت اشغال فضا و حیز است و بنا بر این زمان و مکان نیز اجزاء اساسی و اصلی «تعریف» ماده را تشکیل میدهند. چنانکه فیرباخ میگوید: تمام اشیاء در دنیا «یکی در خارج دیگری و یکی بعد از دیگری وجود دارد». زمان چیست؟ زمان یا وقت مفهومی است که از حرکت بدست آمده و حاصل میشود وبنا بر این لازمهٔ آن عبارت از شیء متحرك است. مکان و زمان بقول فیرباخ لازمه شان موجود بودن اشیاء یعنی اجسام است زیراکه فضا (مکان) مستلزم آنست که قبلاً چیزیکه قابل تصرف مکان باشد وجود داشته باشد و زمان و حرکت نیز لازمه اش موجود بودن آنچیزی است که حرکت میکند.

بنابر فرض نیوتن (Newton) فضا و ماده از هم جدا و بیکدیگر غیر مربوط است. فضا مانند قالب و قوطی جدا گانهٔ مستقلی است برای ماده و دیگری ماده است که در آن حرکت میکند و آنهم مربوط بفضا نیست. اگر این نظریه راست میبود پس نظریهٔ ماتریالیستها غیر صواب بوده و میبایستی معتقد به دوالیزم (ثنویت) شد زیراکه آنوقت به ماتریالیستها میگفتند ماده نمیتواند عنصر اولیهٔ شما باشد و باید ماده و فضا هردو و یا فضارا مقدم و عنصر اصل دانست ولی علوم طبیعی امروزه خیلی ماتریالیست تراز این نظریهٔ کهنه و منسوخ است. انشتین ماده و فضارا بهم کاملا مربوط و فضارا حالت و خاصیت ماده میداند. فضا بقول او و بنابر نظریهٔ ماتریالیستها عبارت از فرم آن ماده ایست که در آن هست. باتغییر ماده فضانیز تغییر مینماید و همین قسم است زمان. زمان نیز خاصیت ماده است و یا بعبارت دیگر زمان مادهٔ متحرك است. بنا بر عقیدهٔ انشتین فضا مرکب از الکتر و ماگنیتیزم یعنی مرکب از حرکت افیر بوده وهمان ماده است که حرکت میکند. بین این دو یعنی فضا و ماده (جسم درون فضا) رابطهٔ ذات البینی بین دوسیستم است (یکی افیر و دیگری جسمی که در آن «شنا میکنده»). پس بنابر انشتین فضا خاصیت ماده است و خود

. ده است و نسبی است (همچنین زمان‌که نسبت بهر نقطه بر داریم
چون آن نقطه متحرك است این زمان هم نسبی است) فضا خودش
دارای ساختمان و ترکیب (بفرانسه Structure) میباشد زیرا خود آن
ماده بوده و هر ماده ای دارای ترکیب و ساختمان است. علوم طبیعی
جدید بر دو قسم بودن و از هم مجزابودن زمان و مکان را نیز تغییر
داده و مطابق قانون دیالکتیك، هر دوی آنهارا لازم و ملزوم یکدیگر
و عضوهای یك واحد قرارداد. در خود حرکت ماده، واحد مکان و
زمان مندرج است. زیراکه اینطور نیست‌که اول حرکت باشد و بعد
فضا. مکان مربوط بزمان و زمان منوط به آن و هر دو خواص
ماده اند.

اتصال ومداومت

بنابر تئوری اتم، هراتمی عبارت از یك عالم
شمسی صغیر و مرکب از یکعدهٔ سیارات کوچك
(الکترن ها) ویك هستهٔ مرکزی (پروتن) است. بین هستهٔ مرکزی و
الکترن ها فواصل بعیده که‌گاهی هزارها و ملیونها برابر بیشتر از
فاصلهٔ بین خورشید و زمین است، موجود میباشد. الکترون ها با سرعت
عجیبی‌که خیلی بیشتر از سرعت حرکت زمین بدور خورشید است،
در اطراف هستهٔ خوددور میزنند. اکنون به ببنیم آیا این الکترون‌ها
و هستهٔ مرکزی از هم دیگر کلی مجزا و بعبارت دیگر بین اجزاء
خیلی کوچك ماده ـ فضای غیرمادی و «خلاء محض» است یانه؟ آیا
کرهٔ زمین از آفتاب و آفتاب از ستاره‌های دیگر بکلی جدا و مقطوع
است یا اینکه بر عکس همهٔ اینها بهم متصل اند؟ شك نیست‌که باهم
متصل ومر بوطند. زیراهرگاه ماده متشتت و اجزایش از هم جدا
بود در آنصورت در خصوص تاثیر آنها بریکدیگر ممکن نبود گفتگو
کرد. ولی فضا (که خودش ماده است) آنهارا همیشه با هم مربوط
مینماید. خود جاذبه و اثیر نیز عبارت از الکتریسته و ماده است.
انقطاع ـ فقط نسبی است. علم طبیعی امروزه ماده‌را مثل آب‌که ذراتش
همیشه بهم متصل و از هم غیر مقطوعند میداند. شکل اصلی و طبیعی
آب اتصال است و هرگاه مصنوعاً بشکل قطرات از شیرچکیده و جاری
شود، بلا فاصله قطرات با هم متحد و جمع شده آب متصل‌را تشکیل
میدهند. الکترون ها مانند یك دریای ماده و این دریا متصل در حال
طوفان و حرکت و تموج است. اثیر و الکتریسته عبارت از موج میباشند.
انقطاع ـ عبارت از غلظت وکثافت یعنی تجمع ماده است پس تودهٔ
اجسام و انرژی اجسام نیزنسبی است و بقانون انشتین تودهٔ جسم

منوط به سرعت حرکت است (هر قدر سریع تر حرکت کند بیشتر تودهٔ جدید بخود جلب و جذب مینماید).

قانون مداومت و اتصال به حرکت نیز شامل میباشد. مدا و حرمت خاصیت طبیعی و لاینفك حرکت است. حرکت همیشگی و لاینقطع بوده و هیچوقت ابتدا و انتها نخواهد داشت. هرگاه اتصال و مداومت نبود، ترقی و پیشرفت و تکامل نیز بدون معنی بود. مرگ و حیات دوصفت، و خاصیت ماده و اشکال خارجی ماده و ناشی از حرکت ماده اند و بنابر این هردوی آنها نسبی هستند. باری، اینها بودند صفات و خواص عمدهٔ ماده...



بطور خلاصه و بزبان ساده، ماده بنا بر تعریف هلباخ ۱) فیلسوف ماتریالیست فرانسه عبارت از «آنچیزی است که بیك طریقی، بلا واسطه یا با واسطه بر حواس ظاهرهٔ ما تاثیر نماید». پلخانف ۲) ماتریالیست مارکسیست معروف روسیه در تعریف فوق بجای «حواس ما» گذاشتن «حواس ظاهرهٔ ارگانیزم های ذیحیات» را بهتر دانسته و ثابت مینماید که حتی هرگاه ماده را مرکب و عبارت از انرژی هم بدانند، باز این تعریف برآن صدق میکند. مشار الیه پس از ذکر یکرشته مطالب و تحقیقات عمیقانه ۳) بالاخره باین نتیجه میرسد که: «بنا براین، نظریه ای که بر طبق آن اجزاء اصلی و ابتدائی کائنات و کلیهٔ اشیاء انرژی قرار داده میشود مخالف و مقابل با طریقهٔ مکانیست هاست نه ماتریالیستها» و بر عکس «...کیفیتی که در داخل اتم روی میدهد به بهترین وجهی صحت نظریهٔ ماتریالیستی دیالگتیکی را راجع به طبیعت ثابت مینماید».

باری، اکنون که ماده و خواص مهم آنرا دانستیم لازم است به بنیم که مقصود از روح به آن مفهومی که اید آلیستها و علمای مذهبی ذکر میکنند چیست و آیا حقیقتاً این چنین روح وجود خارجی دارد یا نه؟

ب) روح، جان، فهم، عقل چیست؟

بنابر عقیدهٔ اید آلیستها روح عبارت از یك موجود مجرد غیر مادی است که عامل و عنصر اولیهٔ وجود انسان را تشکیل داده و اراده و عقل و فهم و شهوت و کلیهٔ ملکات فاضله یا اخلاق

---

۱) هلباخ Holbach (۱۷۸۹ ـ ۱۷۲۳) فیلسوف ماتریالیست فرانسه عضو انجمن انسیکلو پدیستها (دایرةالمعارف). مهمترین تصنیف او: Système de la nature است که مانند انجیل ماتریالیستها حساب میشد. ۲) Plékhanov.

۳) رجوع شود «مقدمهٔ پلخانوف بر کتاب دهٔ ژ ین»، صفحهٔ آخر.

رذیله اثرات و یا مظاهر آن میباشند. روح میتواند در خارج بدن و یا در بدن باشد یعنی کلیتاً وجود او منوط بوجود جسم نبوده و بلکه بر عکس ـ جسم و بدن یك قالب موقتی و یاحتی شکل و مظهر خیالی و تصوری روح است. جان و روح (یعنی زندگی در موجودات «ذیروح») عبارت از کیفیت داخلی و عالم باطنی است که در موجودات ذیحیات ظاهر میشود از آنحیث که آنها قابل به احساس، حرکت بالاراده وزبان (در نزدانسان) وغیره هستند. در فلسفهٔ قدیم یونان عقیدهٔ تبدیل افراد انسانی بعد از مرگ بشکل غیرمادی و بکالی روحی، اولین دفعه در نزد افلاطون شاگرد سقراط دیده میشود[۱]. از آنوقت تشخیص و تعریف روح مثل یك قسم موجود کاملاً متمایز از ماده و متضاد با آن، از مفاهیم اساسی متافیزیك گردید. بعقیدهٔ اید آلیستها روح اصل ومبداء وجود انسان است. دو آلیزم (Dualisme) معتقد است که روح وتن در ردیف هم و مستقل ازهم وجود داشته وبنابراین دو آلیست ها (دکارت و غیره) به انسان مانند موجود دوگانه نگاه میکنند. ماتریالیزم وجود «روح» رابمعنی ایدآلیستی آن انکار کرده و اسپیریتوآلیزم (Spiritualisme) وجود ماده را. ماتریالیزم اثرات روحی را (درانسان و حیوان) مانند شغل جسم و بدن نگاه میکند ولی اسپیریتوآلیزم تن رافقط مظهر خارجی موجودات روحی میداند.

ماتریالیزم درهمان حال که منکر وجود موجودات مستقل و مجرد روحی است، معتقد است که اثرات و وقایعی که عمل روح ومظهر آن شناخته میشوند (عقل، اراده، شهوت، احساس، ادراک، تخیل وتصور وغیره) در حقیقت ودر واقع مولود ارگانهای جسمی هستند. چنانکه درفوق ذکرشد نظریهٔ اسپیریتوآلیستی نسبت بهروح را مثل یک وجود غیرمادی محض (اگرچه با اتصال موقتی با بدن) اولین مرتبه افلاطون بیان نمود. اما قبل از افلاطون نیز عقیدهٔ راجع به وجود روح‌را درمذهب انسان های اولیه وفلاسفه قدیم‌تر یونانی (ولی بطور نظریهٔ ماتریالیستی) ملاحظه میکنیم. اگرچه فکر وتصور انسان اولیه در تحت تاثیر وقایع خواب ـ مرگ و غیره ـ روح انسانی را مانندیک چیز جدا و مجزائی ازبدن میدانست ولی درهرحال همیشه آنرا یک چیزمادی میدانستند. این نظریهٔ ماتریالیستی فقط در مذاهب انسان‌های

---

۱) مفهوم روح خالص غیر مادی‌را که ابتدا فقد شامل خدا یا خدیان میشد قدیم تراز همه در مذاهب شرقی (مثلاً در سیستم فلسفی غیر واضح هندی «سیستم سانگ») میتوان یافت.

اولیه وجود نداشته و در فلسفهٔ قدیم (قبل از افلاطون و بعدازاو) وعلوم نیز نفوذو رواج داشت. از فلاسفهٔ قدیم یونان آناکسیمن ۱) (Anaximène) روح را هوا و هراکلیت (Héraclite) آتش و اتومیست ها عبارت از اتم‌های رقیق و سبک مخصوص میدانستند. خودکلمهٔ روح در ابتدا بمعنی نفس کشیدن (دمیدن) و مرادف کلمهٔ لاتین (Spiritus) ولغت یونانی (Pneuma) بود.

افلاطون پدر فلسفهٔ ایدآلیستی روح را برسه قسمت و هریک‌را تابع قسمت دیگر میدانست: میل و هوس که‌محل آن درشکم بوده، شجاعت وشهامت در سینه وعقل درسر. ارسطو دراین تقسیم بندی تحریف و تغییر بعمل آورده و مطابق مذهب اوسه قسم روح مختلف وجود دارد که ضمناً نباتات فقط دارای روح تغذیه و حیوانات علاوه برآن: روح احساس کردن و انسان بعلاوهٔ این‌دو دارای روح تصرف کننده و فکر کننده است. در تمام قرون وسطی این نظریهٔ ایدآلیستی ار سطو تقریباً حکم قانون عمومی راداشته‌و فقط درموقع تزازل اساس فئودالیزم و ظهور انقلابات اجتماعی و علمی (مخصوصاً اکتشافات و ترقیات در علوم طبیعی) بودکه باز نظریهٔ ماتریالیزم ظهور و شروع به‌پیشرفت و توسعه زیاد نمود. در آتیه ما موقعیکه در خصوص کیفیت ظهور مذهب و پیدایش فلسفهٔ ایدآلیستی بحث میکنیم و همچنین در موقع بیان تقسیمات فلسفهٔ ایدآلیزم و ماتریالیزم. راجع به کیفیت پیدایش تصور روح و عقاید مختلفه راجعه بان باز بحث خواهیم نمود. ولی اکنون از برای اینکه قدری مفصلتر و واضح تر از تفاوت بین نظریه خیالیون وما دیون آگاه شویم لاز مست دنبالهٔ مطلب را گرفته و تحقیق نمائیم که موضوع اختلاف اساسی آنها در سرچه میباشد.

ماهیت اختلاف ماتریالیستها و ایدآلیستها

سابقاً دانستیم که موضوع اساسی مشاجره ومابه الاختلاف مادیون با ایدآلیست‌ها بطوریکه بعضی از اینها وانمود میکنند درسرتعریف ماده نبوده ودراین است که ایدآلیستها میگویند بدون «سوبژه» و بدون «من» دنیا و کائنات وجود نداشته وعقل و ادراک و ادراک یا احساس و شعور است که طبیعت و عالم مادی‌را بوجود

۱) فیلسوف یونانی ازمکتب ایونین ها،(۶۱۱ ـ ۵۴۵) قبل ازمیلاد.

بیاورد. هرگاه آنها ازاین عقیده صرف نظرمیکردند، در آنصورت اختلاف اساسی فیمابین خیلی کمتر وسبکتر میشد. ولی آنها از این نظریه و عقیده صرف نظرنمی کنند زیرادر آنصورت آنها ایدآلیست نمی بودند حکما و فلاسفهٔ ایدآلیست فهم وادراکرا از سیستم عمومی عالم جدا کرده آنرا درتحت فرمان و اطاعت یک قوانین «فوق‌الطبیعه»، «فوق‌القوا» و غیره، قرار میدهند. اینها روح‌را موجود مستقلی اعلام میکنندکه دنیای مادی‌از آن بوجود میاید و حال آنکه ماتریالیستها بر عکس، فکر وادراک وعقل رافقط یک قسمت از عالم کل موجود و تابع قوانین عمومی آن می دانند. ماتریالیزم فقط یک عقل انسانی رامی شناسد ولی ایدآلیستها این عقل انسان‌را به عقل کل و مطلق مبدل کرده ودر آنوقت طبیعت خودبیك جزء ازاین عقل انسانی وسیع یعنی عقل کل مبدل میگردد. آیا در وقتی‌که هنوز انسان در زمین بوجودنیامده وحیوانات پیدانشده و یادر موقعی‌که کلیتاً کرهٔ مسکون ما از آفتاب جدانشده و بحالت مذابی بود، در آنوقت‌نیز عقل انسان و روح وجود داشت؟ آیا فکر، تصورات، عقل بدون مغز انسان و درخارج آن و قبل از آن میتواند وجود داشته باشد؟ در برابر این سوءال ماترآلیستها، جماعت خیالیون جز اینکه به «جواب های فیدیستی» وغیر قانع کننده از قبیل «عقل پتنسیال» و غیره متوسل شوند چاره نداشته و مجبور به بافتن وبیان لاطائلات میگردند.

هرگاه راست است‌که طبیعت قبل از عقل و «روح» وجود داشته، پس معنی آن هم این است‌که او اول بوده و عقل و فهم فقط یك جزء از طبیعت و محصول و مصنوع آن و بنابر این نسبت بدان در درجهٔ دوم واقع میباشد. هرگاه ثابت شده است‌که بدون مغز فکر وجود نداشته و فکر عبارت از محصول ماده‌ای‌است‌که درجهٔ عالی معینی از تشکیلات و تکمیلات را طی کرده است پس بهین طریق ثابت شده است‌که روح نمیتواند دارای مقام ورتبهٔ درجهٔ اول بوده و از خود ماده‌را بعمل بیاورد. ماتریالیزم قائل بوجود مادهٔ دائم الحرکه و دائم التغییراست که وجود آن نیز منوط به فهم وذهن ما نبوده و در خارج آن وجود دارد. ولی ایدآلیزم در صورتیکه بدرستی و مستقیماً نظریهٔ خودرا پی کند باید اقرار به آن نمایدکه فکر بدون مغز و حرکت بدون ماده وجود دارد. فهم وادراك هم یکی از خواص و صفات و کیفیات ماده است مثل حرکت. همانطور که حرکت بدون ماده محال است همین‌طور نیز وجود عقل بدون ماده (مغز و اعصاب آن) غیر

ممکن است. آیا دیوانه‌ای که یك موضع مخصوص مغز او صدمه دیده ومعیوب شده ولذا عقل خود را از دست داده‌است شاهد و دلیل کافی برای اثبات مدعای ماتریالیست ها نیست؟ آیا طفل که هنوز مغز کوچك سراو و الیاف و اعصاب آن بحالت تکمیل و تکامل درنیامده، در تحت تاثیر عوامل و تکرار مشاهدات عالم مادی خارجی رشد ونمو نموده و فقط دارای نطفهٔ تکمیلات موروثی مغز انسانی است، و بنابر ایـن فهم و فکرش درجات سادهٔ اولیه را می پیماید، صحت نظریه مارا کاملاً ثابت نمی نماید؟ آیا تمام اکتشافات وترقیات علمی علوم طبیعی امروزه و مخصوصاً تئوری ساختمان اتم و تئوری نسبی انشتین طبیعی‌دان مشهور وکلیتاً خود علم و ترقیات وتوسعهٔ روز افزون دایرهٔ آن مبین بطلان و بی اساسی وخرافت عقاید ایدآلیستی نیست؟

علم تشریح و معرفت الاعضاء (فیزیولوژی) و مخصوصاً علوم معاصر بیوشیمی (Biochimie) و پسیکوشیمی (Psychochimie) امروزه ثابت کرده است که حیات روحی شغل و وظیفهٔ جسم و عبارت از نتیجهٔ عملیات و جریانات فیزیك و شیمیائی معینی است که در ماحادث میشود. هکل (Haeckel) طبیعی‌دان معروف میگوید: «اشخاصی که آشنائی و سررشته از این امر دارند ابداً تردیدی برای آنها موجود نیست که اساس پسیکولوژی (Psychologie) عبارت از فیزیولوژی سیستم اعصاب است».

باری پس کلیهٔ ماتریالیستها وحتی عموم علمای علم طبیعی که انصاف را شعار خود ساخته و از روی سائقهٔ طبقاتی و ملاحظات اجتماعی و سیاسی عمداً نخواهند جهل را شعار خود کنند، در ایـن موضوع متفقند که کلیتاً ماده قادر به «تفکر و ادراك و احساس است». ولی در همین ضمن در خصوص این خاصیت ماده (یعنی خاصیت ادراك وفهم) دو رای مختلف موجود است. یکقسمت از علمای ماتریالیست و طبیعی دانها مثلاً هولباخ، پریستلی (Priestley) و غیره معتقد بر این بوده اندکه خاصیت فهم وادراك در مادهٔ متحرك فقط از آنوقتی تولید میگرددکه ماده بطور معینی تشکیل یافته و بدرجهٔ معینی از تکمیل و تکامل خود رسیده است. و دیگران از قبیل اسپینزا (Spinoza) ولامتری (La Mettri) و دیدرو (Diderot) بر عکس معتقدند که ماده همیشه دارای فهم و شعور و ادراك بوده و فقط دریك حد معینی از تشکیل خود این خاصیت باندازه‌ای ترقی میکندکه کاملاً ظاهر و محسوس میگردد.

با محوشدن ماده، فکر و «روح» و ادراک نیز نابود میگردد. «ماده آن عالیترین و آخرین و اولین مفهوم ناشیء واقعی و حقیقی است که کلیهٔ اثرات را شامل گردیده و بنابر این خود مقابل و متناقض قرار دادن روح با ماده نیز فقط از این حیث است که کدام یکی دارای درجه و مقام اول و کدام در درجهٔ دوم است، والا چنانکه دانستیم روح خود جزء طبیعت و از خواص ماده است نه بیش. پس چنانکه می بینیم مهمترین خصوصیت و علامت ماتریالیزم آنست که دوئیت روح و ماده (خداوطبیعت!) را رد و بر طرف کرده و طبیعت را اساس همهٔ و قایع واثرات میداند. ایدآلیزم بر عکس وحدت حیات و فکر را تصدیق و بر قرار نکرده و نمیتواند بر قرار کند؛ او آنرا از هم قطع و جدا مینماید. نقطهٔ شروع و ماخذ فلسفهٔ ایدآلیستی «من» است و حال آنکه نقطهٔ مبداء فلسفهٔ حقیقی باید «من» نبوده و «من و تو» باشد. «من» در همان حال که برای من «من» است برای دیگری «تو» است. «من» سوبژه و در هما نحال «اوبژه» است. وضمناً هم چنانکه ایدآلیستها وانمود میکنند، «من» یك موجود مجرد معنوی و غیر ذاتی نبوده و بلکه موجود حقیقی و واقعی ذاتی است. «من» عبارت از بدن من با کلیهٔ اجزاء و اعضاء آن بوده و بدن بطور مجموع و تام همانست که من و ماهیت حقیقی من را تشکیل میدهد. این یك موجود مجرد غیر جسمی نیست که فکر میکند بلکه بدن (مغز) من است که فکر کرده و میتواند فکر نماید. از برای ماتریالیستها هیچیك از دوعضو و دوعنصر تناقض بر طرف نشده و هردوی آنها حفظ گردیده، از همان تناقض خود ـ وحدت واقعی خویش را ظاهر می نمایند. «فیرباخ میگوید: آنچه برای من و یا اینکه بطور سوبژکتیو (انفسی) عبارت از عمل روحی محض و غیرمادی و غیر حسی است، بخودی خود و بطور اوبژکتیو (آفاقی) عمل مادی و حسی است.

و اما ایدآلیزم در صورتیکه بدرستی دنبال شود منجر به انکار حقیقت داشتن دنیای محیط و اعتقاد داشتن به وجود فهم و ادراك شخصی فقط میگردد. ماتریالیزم بوجود و حقیقت داشتن ادراك و فهم، فقط از آنجهت و تا آندرجه قائل است که آنرا یکجزء از دنیای موجود حقیقی خارجی میداند. هلباخ میگوید: «از حدود طبیعت خارج نشویم تا اینکه بتوانیم مسائلی را که طبیعت درمقابل ما قرار میدهد حل نمائیم». و فیلسوف ماتریالیست دیگر هلوتسی، همین مضمون را در کلمات ذیل بیان مینماید: «انسان ساختهٔ طبیعت، در درون

طبیعت و تابع قوانین طبیعت است. او از آن نمیتواند آزاد شود وحتی در فکر و تصورات خود هم قادر نیست از حدود دایرهٔ آن خارج گردد...»

انگلس در کتاب «لودویك فیرباك» میگوید:

«در اینجانیز قطع رابطهٔ (مارکس) با فلسفهٔ هگل بطریق رجعت به نقطهٔ نظر ماتریالیستی انجام گرفت. معنی این آنست که اشخاص این جریان و طریقه تصمیم گرفتند به دنیای حقیقی - به طبیعت و تاریخ - بدون عینك ایدآلیستی نظر کرده و در آن فقط آنچه راکه آن هست به بینند. آنها مصمم شدند که بدون هیچ تاسفی از کلیهٔ نظریات ایدآلیستی که با روابط واقعی و غیر خیالی اثرات دنیای حقیقی، مطابقت و موافقت نمی نماید صرف نظر نمایند».

نقطهٔ نظر ایدآلیستی با علوم طبیعی متناقض و متباین بوده و هر سیستم فلسفیهم که با علوم طبیعیات و علوم تحقیقی متناقض باشد بهمین طریق، بطلان و سخافت خودرا ثابت نموده است.

ظهور مذهب و پیدایش فلسفهٔ ماتریالیزم و ایدآلیزم

پس از ذکر مقدمات فوق ممکن است با کمال تعجب سوءال شود که بنابراین چه جهت داشته است که سیستم های فلسفی ایدآلیستی که منشاء ومبداء موجودات را روح بر میدارند بوجود آمده و بچه دلیل امروزه در ممالك «متمدنهٔ» سرمایه داری اکثر معلمین فلسفه در دارالفنون ها و مدارس طرفدار و مبلغ طریقهٔ ایدآلیستی بوده وحتی بعضی از علمای طبیعی دان نیز خودرا ایدآلیست معرفی میکنند. از برای جواب دادن باین سوءال لازم است قبلاً شرح مختصری راجع بتاریخ وعلت ظهور مذهب در نزد انسان های اولیه و تاریخ ظهور فلسفهٔ ماتریالزم و ایدآلیزم ذکر نموده وسپس به ذکر علت شیوع و انتشار ایدآلیزم در بین علمای ممالك سرمایه داری امروزه بپردازیم.

(بقیه در شمارهٔ بعد)

ا. کارگر

رباعی

باشاه اگر طرح محبت نکنیم،
وزکبر وریا بودکه قربت نکنیم:
رسم است میان ما که با دشمن خود
غیر از بزبان تیغ صحبت نکنیم،



ایضاً

این فرش‌که زیب درگه اشراف است
در صنعت و نقش خارج از او صاف است
تارو پودش زهستی چند یتیم
رنگش زرخ طفلك قالی باف است

ب. ش.

مرده شور هم گریه میکند!

(راجع باعتصاب کارگران جنوب)

خیلی متاسفیم که بواسطه دیر بدست آمدن جراید و بعلاوه استتار قضایا و مسائل مربوطه بحیات کارگری ایران کمتر توانسته‌ایم در مسائل کارگری ایران عموماً و کارگران جنوب «نفت» خصوصاً داخل بحث شویم. این یك نقیصه‌ای‌است که نه‌عمداً بلکه بواسطه فشار حکومت ارتجاعی رضا خان عارض شده است. ولی خوشبختانه یك نوع پیش آمدهائی‌است که با هر گونه فشار وسعی جدی پهلوی و کارکنان او، باز در پرده استتار نمانده بخودی خود بیرون افتاده و اشعه خودرا باطراف منتشر میکند.

چنانکه در خاطرها هست در ۱۶ اردی بهشت از مرکز و کانون کارگران نفت جنوب یك شعله و برقه حقیقت آتشباری ظاهر شد و از وسط آن ناله و استغاثه هزاران کارگران سیاه روز که در زیر چنگال آهنین سرمایه داران انگلیس گرفتار هستند بدون هیچ انتظاری بگوش زحمتکشان و کارگران دنیا رسید!

این ناله طنین انداز که از هر اشعه نافذهٔ ناقذ تر و موثرتر بود از گلوی هشت هزار نفر کارگران نفت جنوب ایران بلند شد! این ناله حقیقت بارکه صدای توپهای شربنل و مسلسل رضاخان و امپریالیزم انگلیس موقتهً آن را خاموش کرد فضای کارگری دنیا را پرکرده و زتوده زحمتکشان عالم طلب یاری کرد. آیا این اعتصاب و نهضت کارگران نفت جنوب بدون هیچ علت و سببی ظهور کرد؟ آیا چه‌چیز اجازه بر آنها وارد شدکه کارگران را عصبانی کرده و یکدفعه فضای کارگری دنیادا از صدای خود پرکردند؟ اگر چنانچه ما قبلاً در این

موضوع، یعنی ار و ضعیت کارگران نفت جنوب و رفتار و کردار کمپانی ظالم را نسبت بکارگران اظهار میکردیم شاید یکعده از جیره خواران امپریالیزم انگلیس پیدا میشدندکه بگویند این انتشارات اصلی ندارد اگرچه خرده گیری این مزدوران دلیلی بر رد حقانیت و صدق اظهارات مانخواهد بود چراکه ما (یعنی فرقه کمونیست ایران) بهیچوجه از تبلیغات ضد انقلابی و ارتجاعی آنها نهراسیده و همیشه برای بدست آوردن مسائل حیاتی مربوط به کارگران ایران و انتشارآن در مطبوعات متعلقه بخود کوتاهی و صرف نظر نمیکنیم.

امروزه در دینای کارگری یعنی ممالك صنعتی‌که بمعنی حقیقی دارای کارگرو کار فرما میبا شد و ضعیتی راکه کارگران ایران دارند نخواهید دید. اگر بدوره بربریت یعنی عصر فئودالی نظر کنیم اوضاع زندگانی بندگان بمراتب بهتر از اوضاع زندگانی کارگران نفت جنوب ایران بوده است مناسبات انگلیسهارا با کارگران نفت جنوب نسبت برفتار خداوندان عصر فئودالی با مزدوران خود بخواهیم تطبیق و مقایسه نمائیم حقیقةً ظالم فاحشی است. بورژوازی خونخوار انگلیس بمساعدت مزدوران و جیره خواران داخلی از قبیل رضاخان پهلوی و در با ریان بی شرف او از هر گونه فشار و تضییقات نسبت به‌کارگران نفت جنوب دریغ و مضا یقه‌نمیکنند. اگر نسبت های فوق راکه ما به بورژوازی انگلیس داده و عملیات آنهارا نسبت به کارگران نفت جنوب میدهیم محل تر دیدی باقی است خوانندگان را توصیه بقرائت نمرات (۲۰ – ۲۱ – ۱۸ – ۱۹ – ۳۲ – ۳۳ – ۲۷ – ۲۶) حبل المتین سال ۳۷ می نمائیم.

فرقه کمونیست ایران هیچگاه توجهات دقیقانه خو درا از عملیات کمپانی انگلیس نسبت بـه کارکران نفت برنداشته و همیشه ساعی است با اسناد و مدارك مظالم جنایت کارانه بورژوازی انگلستان و عمال جیره خوار ایرانی از قبیل رضا خان پهلوی و در با ریان اورا نسبت به زحمتکشان و کارگران جنوب ایران بگوش توده و جامعه کارگری عالم برساند. بنابرین و ضعیت اسف با رکارگران جنوب را از روی مندرجات اوراق سیاه خود کارکنان انگلیسها ذکر کرده آنوقت تصدیق میکنید قضیه هائله چقدر ناگوار است‌که جراید حبل المتین و شفق سرخ هم بنوحه سرائی در آمده آنهاهم با اینکه ارگان های رسمی امپریالیزم انگلستان و نوکران او هستند تحمل نکرده ویك قدم کوچك با استغاثه مظلومانه کارگران جنوب موافقت کرده اند.

رجوع شود بنمره (۲۰ ـ ۲۱) سال ۲۷ حبل المتین. دریـن نمره روزنامه مقاله خیلی جالب توجهی دیده میشودکه یکنفر از کاسه‌لیسان پست بی شرف در تحت عنوان.

«چگونگی اعتصاب عملجات نفت جنوب» بروزنامه مزبور خبری می نویسد: که از شش ماه قبل بد سیسه خارجی در عملجات به اسم اتحاد کمسیونی فرا هم آمده بود بالاخره از حسن اتفاق برخی «احرار» و وطن خواهان را با خود هم راه کرده و لی پس از چندی این «احرار» از مقاصد «سوء» آنها مطلع شده بد و اثر حکومتی «اطلاعات لازمه» را دادند و حکومت بخوبی جلو گیری کرده و جمعیت آنهارا پراکنده کرد. مجدداً درخفیه بنای تشکیلات راگذ اشتند و قریب هشت هزار نفر از کارگران (یعنی بندر وزر خرید) کمپانی را باخود هم آواز کردند مجدداً مامورین دولت از روز شنبه ۱۲ اردی بهشت بنای حبس و جلب موءسسین این تشکیلات را گذاشتند و لی متاسفانه این حبس ها اثری نه بخشیده روز دوشنبه ۱۶ اردی بهشت قریب ۳ هزار عملجات «ساده لوح» بطرف مراکز کمپانی (یعنی محل خد اوندان خود) حمله نمودند... الی اخر»

وقتیکه در ست بسطور مکتوب فوق مرور شود هر انسان کم بصیرتی هم به حماقت و بی شرفی نویسنده مکتوب اعتراف و اذ عان می نماید. خبر نگار مزدور اینقدر هم حس نمیکندکه گرسنگی و فشار از حد بیرون انسان را بهر کاری تحریك و وادار میکند او به بیست هزار نفز کارگر که از تمام هستی و ثروت دنیا فقط دو با زو دارد هما نطور نگاه میکند که خود بی شرفش را می بیند. او از مطالبه کارگران و رفع گرسنگی و اجحاف کمپانی خونخوار را از خود دلیل بر ساده لوحی کارگران حساب کرده و در حقیقت بیست هزار نفررا از یك گوسفند که در موقع قربانی برای حفظ خود تقلا میزند کم حس تر وبی شعور تر فرض میکند. او نمیفهمد که فشار گرسنگی از یکطرف سختی کار از یکطرف بد رفتاری عمال کمپانی از یکطرف دیگر محتاج به تحریك و اغوا نمیبا شد. نویسنده بی شرف و جاسوس در ازای چند قرانی‌که بیشتر از کارگران زحمتکش در نتیجه دسترنج خود آنها از کمپانی در یافت میکند ما یل است که هزاران هزار کارگر در زیر بار سنگین استثمار انگلیسها بمیرند وجان خودرا فدای شهوت رانی لردهای لندن بکنند و ابداً نفسی هم بر علیه کمپانی و عملیات او نزنند. آنوقت بعقیده این احمق جاسوس کارگران در زمره «احرار ووطن خواهان و مردم چیز فهم» خواهند بود!

حقیقهً نویسنده مکتوب بحدی بی شرافتی و وقاحت بخرج داده‌که روز نامه حبل المتین هم صراحتاً عدم موافقت خودرا اظهار میکند. روز نامه حبل المتین باصراحت لهجه سه موضوع را تصدیق و اعتراف مینماید: اولاً ـ عدم مداخله کمونیست ها در اعتصاب کارگران. ثانیاً کمی مزد و زیادی ساعات کار کارگران ـ ثالثاً ـ بی اعتدالی و فشار از حد بیرون اولیای کمپانی نسبت به کارگران. گرچه در اینجا هم خود حبل المتین رشته حرف را گردانیده و بنفع کمپانی و آقایان خود مسئله عرب و عجم و هندی‌را بمیان آورده و از این راه میخواهد برای اربابان خود خدمتی کرده باشد. ولی حقیقت امر اینطور نیست‌که حبل المتین مینویسد این فشارو زحمت از حد بیرون کمپانی وقتی ملاحظه شود بر دوش همه کارگران نفت جنوب وارد میشود. برای کمپانی و سرمایه داران استثمار طلب عرب، کردو عجم و هندی فرقی ندارد، او منفعت میخواهد هرکس بیشتر و بهتر حاضر برای انجام تقاضاهای از حد بیرون کمپانی شد کمپانی با او است، شاید از طرف کمپانی برای پیشرفت سیاست استثمار جویانه‌که بهتر و بیشتر بتواند از کارگران استثمار بنماید تبعیضاتی نسبت بـه ملل سه‌گانه منظور شود که در مواقع اعتصاب روح وحدت ویگانگی بین ایـن سه ملت رنجبر پیدا نشود ولی اینطورها هم نیست کارگر هندی هم بیشتر از کارگر ایرانی راحتی و خوشی ندارد، همچنین کارگر عرب، اگر چنانچه کارگر عرب و هندی در مواقع اعتصاب با کارگران ایرانی شرکت نکرده و نمیکنند دلیل بر خوبی وضعیت آنها نیست بلکه برای اینست‌که آنها میترسند هر اینه با اقدامات کارگران ایرانی شرکت کنند کمپانی به اعلیحضرت پهلوی نوکر صمیمی و مطیع خودش امر کرده آنهارا بعنوان خارجی از ایران اخراج نماید بدیهی است شاید نسبت به بیست هزار کارگر ایرانی اینا قدام قدری دشوار باشد. پس این پروپاگاند حبل المتین و مسئله عرب و هندی و ایرانی فقط از لحاظ حفظ منافع کمپانی است‌که بیشتر روح تفرقه و نفاق را دربین کارگران جنوب تولید نماید.

بعقیده ما حبل المتین نفهمیده است که‌چه مینویسد میگوید: «افعال و کردار اولیای کمپانی عملجات را به اثرات بولشویزی متمایل میسازد.»

مدیر جیره خوار امپریالیزم‌که بواسطه منافعیکه از طرف امپریالیست می برد نمیخواهد بفهمد بولشویکها غیر از آنچه‌که کارگران دنیا و کارگران نفت جنوب ایران تقاضا میکنند نمیخواهند. بلشویکها مگرچه

گفته و چه میگویند؟ آنها میگویند چرا کارگران جنوب ۱۰ - ۱۲ ساعت در شبانه روز برای سرمایه داران انگلیس زحمت بکشند و در مقابل سخت ترین مراحل زندگانی بشری را دارا باشند. بولشویکها هم (بدون فرق عرب عجم و هندی) برای کارگران تقاضای هفت ساعت کار و حقوق مکفی را مطالبه مینمایند. آنها هم میگویند که چرا کارگران نفت جنوب با بد ترین و سخت ترین وضعیتی با پستی زندگی کرده و جان بد هند و نتیجه دست رنج آنها بخرج عیاشی و تن پروری لردهای لندن بشود. بلشویکها هم میگویندکه چرا هزارها لیره که از زحمت دسترنج همین کارگران تحصیل و تهیه شده برای رفع سر درد دختر ناز پرور فلان لرد لندنی بـاید بشود و خود کارگر سیاه روز فقط بعلت تقاضای دوا که قیمتش از ده شاهی تجاوز نمیکند از مریض خانه با شدت تب و مرض بیرون انـد اخته و از کار خارجش نمایند. وقتیکه آدم بـا وجدان بمکتوبیکه از طرف یکنفر کارگر که در شماره (۲۰ - ۲۱) حبل المتین درج است نظر بیند ازد مید انـد که معامله کمپانی نفت با کارگران ازچه قرار است. کمپانی نفت‌که فقط بسوء ظن اینکه مقاله مندرجه در شفق سرخ را فلان آدم نوشته اورا از کار خارج کرده وجرم اورا اینطور میگوید که نباید اسرار کمپانی در اوراق و صفحات جراید دیده شود.!

بیچاره کارگران که از ترس گرگ به پلنگ وحشی استغاثه خود را کرده و عریضه بنام رضاخان پهلوی می نویسند! عجب اشتباه بزرگی دارند رفقای کارگر ما آنها خیال میکنند که تنها مستر ویل و سایر روءسای کمپانی هستند نمیخواهند آب خوش از گلوی کارگر ایرانی و سایر کارگران پائین رود. اینجا باید این کارگر و سایر هم کاران اورا از این اشتباه بزرگ بیرون آورد باید گفت بد بخت کارگر تنها لردهای انگلیس نیستند بلکه نوکرهای آنها از قبیل رضاخان پهلوی و مبلغین آنها مانند حبل المتین و شفق و ستاره و ایران هم همان عقیده و نظریه را در باره شما دارا می باشند. کارگری که این مکتوب را نوشته اشتباه میکند و فراموش مینماید همین رضاخان است‌که برای ادامه سلطنت منحوس پوسیده خود میخواهد برای بیست سال دیگر سند بندگی و غلامی شما و نسل آینده شما را به کمپانی مزبور ضمانت بدهد و بروزگار سیاه شما ادامه بدهد.

رفقا، کارگر - زحمتکشان جنوب، این سطور را بخوانید و قبول کنید. شما تصور میکنید که رضاخان و مامورین او قدمی بدون رضایت

کسی برای بهبودی حال شما بر میدارند. شما تصور میکنید عریضه زنها و اطفال شما مندرجه در حبل المتین اثرات خوبی از طرف رضاخان برای شما خواهد داد، جواب عرایض مظلوما نه شمارا انگلیسها بوسیله رضاخان با گلوله‌های توپ و تفنگ مید هند. رضاخان همان کسی است که نه فقط به استغاثه مظلوما نه شما گوش نداد سهل است با تمام قوا برای سرکوبی و خفه کردن شما بنا با و امر کمپانی قوه‌نظا می خود را با سرع وقت اعزام نمود. رفقای کارگر سرنوشت شما خیلی شبا هت تامی به همان زمانی داردکه کارگران روسیه عریضه تظلم آمیز خودرا بهیئت اجتماع بدر بار نیکلا در سنه ۱۹۰۵ دادند نیکلا نه تنها اعتنائی به تظلمات آنها ننمود بلکه امر داد به نظامیان و قزاقهای خود به روی زنان و مردان کارگر شلیك کرده و هزاران نفررا بخال هلاك سپردند.... رفقای کارگر. عریضه سرگشاده زنان شما که به پیشگاه ظالم ترین و بی حیثیت ترین افراد ایرانی نوشته اند خیلی قابل توجه است. زنهای شما در عریضه خود می نویسند:

«ساحت اقدس اعلیحضرت هما یونی شاهنشاه پهلوی ارواحناه فداك‌ـ تصدق وجود اقدس هما یونت گردیم ـ با کمال عجز و توقیر بپابوس مبارك عرض مینمائیم این کمینه ها امضا کنندگان ذیل شوهر و برادر و فرزندان‌ـ مان را کمپانی نفط جنوب بدون‌تقصیر متهم‌کرده و روءسای‌دوائر اعلیحضرت هما یونی آنها را تبعید وحبس در ولایات دور دست نموده اند و ما یك مشت‌زن ضعیفه مظلومه با بچهای خرد سال در ولایت غربت پریشان و سر گردان و بدون پر ستار ما نده ایم و چون بغیر از اعلیحضرت هما یونی که یکتاه ملجاء و پناه ضعفائید دیگر چاره و پناهی نداریم لذا با کمال عجز بدرگاه اعلیحضرت هما یونی عرض می نمائیم عطف توجه فر موده و امر بمرخصی این توده گرسنه زحمت‌کش بفر مائید تا ما زنهای مظلومه‌که در سایه هما یونی آسا یش یا فته و به پرستاری نونهالان خود که قربانی و سر با زان آینده و طن اند مشغول با شیم که ما زنهای مظلومه هم بـا ین وسیله خدمتی بو طن عزیز خود نموده با شیم.»

رفقا! این بود عریضه زنهای شما بدر خداوندی رضاخان آیا چه نتیجه‌ جز شدت سخت گیری برای شما داد؟

رفقای کارگر! بیا ئید باین روز سیاه خود خاتمه بد هیم. بیا ئید با همان قوه خسته نشد نی‌کارگری باین تیره روزی و فلاکت بار خودمان

خاتمه بدهیم فرقه کمونیست که تنها فرقه کارگری است برای هر قسم مساعدت با رفقای کارگر خود حاضر و مهیا است رضاخان ها و مستر اویلی ها چاره درد ما را نخواهند گرد زیرا بد بختی ما فقط از آنها است آنها خوش بختی خود شان‌را در بد بختی ما میدانند در مقابل توپهای مسلسل انگلیسها و رضاخان جز استقامت و ایستادگی چارهٔ نیست آنها به عجز ولا به شما گوش نمیدهند آنها فقط منتظرند که از شما بیشتر استفاده کرده وسایل راحتی خود را بهتر آماده نمایند. بیائید نه تنها نونهالان خود را قربانی تاج و تخت ننگین بی شرافت نکرده بلکه نونهالان رضاخانها و مستر اویل ها را فدای تربیت نسل آینده کارگری بنمائیم.

این استغاثه ها این لابه های ما کارگران در مقابل رضاخانها و مستر اویل ها خیلی شبیه است به عجز و استغاثه گوسفندان از گرگها که از آنها تقاضای صرف نظر نمودن و اعطاء کردن زندگی و آزادی خود را نمایند. آیا ممکن است گرگ از خوردن یك برهٔ هر قدر هم معصوم و بیگناه باشد صرف نظر نماید؟ گرگ نمیتواند از او صرف نظر نموده چرا که لذت حیات و خوشی و سلامتی خود را در کشتن او میداند و بس. پس رفقای کارگر وضعیت ما در مقابل مستر اویل و رضاخان هم همین طور است. رضاخان نمیتواند به عرایض مظلومانه ما گوش بدهد زیرا ادامه سلطنت و پادشاهی او مربوط باین است که شما را بچنگال انگلیسها ببندد از د مستر اویل نمیتواند به حرفهای حق ما اعتنائی بکند زیرا راحتی و عیش لردهای لندنی منوط و بسته است به کمی حقوق و زیادی ساعات کارما. عبث خود را با نوشتن عریضه زحمت و معطل ننموده جز قیام و مشت آهنین کارگری چیز دیگری ما را از این اسارت و بندگی نمی رهاند. کارگران روسیه هم بعد از صد سال عریضه و تقاضا بالاخره تنها چاره بد بختی خود را در همان دیدند که کردند و کامیاب شدند. ما هم باید بکنیم تا کامیاب شویم نباید ترسید زیرا فتح با ما است.

ګ. مهدی.

مسئلهٔ مستشاران در مملکت پهلوی

فعالیت مستشاران ار و پائی را در دورهٔ سلاطین ایران یعنی در او اسط قرن ۱۹ اینطور توصیف کرده اند: «گرچه این مستشاران از شاه حقوق میگرفتند ولی فقط جزو تزیینات در باری مثل زرافه و فیل بوده و وظیفه آنهارا انجام میدادند» (۱)

از مدت زمانی ار وپائی ها در ایران بهیك سلسله حرف و تخصص مشغول بودند این کار از زمان شاه عباس کبیر شروع شده است. قاجاریه هم از صفویه پیروی میکردند. در سالهای ۵۰ قرن گذشته خیلی از صاحب منصبان و مهندسین و دکترهای اطریشی به خدمت شاهی قبول شدند. بعد در سال ۱۸۰۳ آلمان ها، ایطالیانی ها و فرانسوی ها دعوت شدند. ازآنها فقط مستشاران نظام حقیقهً استفادههائی دادند بقیهکه برای مدیریت ادارات و مالیه بودند واقعاً زرافه ویك غریب و عجیبی بودند آنها با شرایط اداری ملوك الطوایفی و ترتیب خرید و فروش شغل، عادت مستخدمین دولتی به چپاول نمیتوانستند کاری از پیش به برند.

و بعلاوه آنها بکلی بی اطلاع از اوضاع بودند و کسی آنهارا آشنا نمیکرد. هیچیك از آنهایك قسمت کلی از تشکیلات دولتی را در دست نداشت. واقعاً عملاً چنین شخصی وجود نداشت.

درسال ۱۸۹۸ در این مسئله تغیر کلی داده شد. دولت برای تشکیلات گمرکی مستشاران بلژیکی دعوت کرد. ضمناً عدهٔ آنها کاملاً کافی

---

۱) بلاد دو ایران. ممالک و نفوس آن لیپزیك سال ۱۸٦٥ اقتباس از ولتینا.

بود که تمام سرحدات را تصرف نماید ریاست آنها هم در دست مستشار بلژیکی بودکه مستقیماً مطیع شاه و صدر اعظم بود ازین موقع کار مستشاران مفید تربود تاسالهای ۲۶ ـ ۱۹۲۲ یعنی موقع عملیات میلسپو که مستشاری فرم و روح حاکمیت و در عین حال سیاست مداری را بخود گرفت.

در رأس میسیون مالی و گمرکی بلژیکی ها کارکن لایق «نوذ» واقع بود از خودش دارای دستگاهی بودکه دارای ٤٠ نفر مستخدمین بلژیکی بود. ایران حق بگردن این کارکنان دارد زیرا نظم و ترتیب خوب اداری ادارات گمرك و پست و خزانه داری و غیره از آنها بود. از سال ۱۹۰۷ بجای نوذ مورنارد و بعد مولیتر نشست. از سال ۱۹۰۷ جای آخری یعنی مولیتر را معاون او دگرکر گرفت.

تجربهٔ موفقانه هیئت بلژیکی باعث دعوت متخصصین بلژیکی دیگری برای سایر قسمت ها گردید.

در سال ۱۹۰۱ داسشر، دیبریوك (برای اجرای کارهای اقتصاد دهاتی و ساختمان راه) دعوت شدند. این تجربه موفقانه به ممالکی‌که رقیب یکدیگر بودند و مبارزه برای ازدیاد نفوذ خود در ایران میکردند نشان داد که مسئله مستشاری و ساختمان عمودی آن از اداره مرکزی تا اداره کوچك شعبه ایالتی باید یك حربه قوی و متنفذی در دست مملکتی بشودکه به ایران مستشار میدهد. ازین موقع مسئله مستشاری روح سیاسی بخود میگرد.

در سال ۱۹۰۸ فرانسوی ها سعی میکردند به اینکه به کمك متخصص بیزو مجبور به قبول مستشار مالی بکنند (۱)

ضمناً مالیه های متزلزل و در هم بر هم جداً محتاج یك مدیر قوی و توانا بود. حکومت بدون نتیجه سعی میکرد از ۵ یا ٦ ملت مستشار جلب کند و بالاخره ختم به دعوت مورگان شوستر در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۱۰ گردید. شوستر در ماه مه سال ۱۹۱۱ با مستخدمین و عملجات خود به ایران وارد شد. مجلس به او اختیارات فوق‌العاده داد و میتوان گفت او اعتماد ملت ایران را کاملاً محقق ساخت.

تاریخ شوستر معلوم است. او فقط هفت ماه در سرکار بود و با فشار انگلیس و روس از ایران خارج گردید. و معاونینش استوکس مریل هم با او مستعفی شدند. و خزانه داری کل باز بدست بلژیکی‌ها افتاد.

---

۱) بیز و در سال ۱۹۰۰ ایران‌را وداع گفت و از این کارچیزی در نیامد.

فرانسوی‌ها و سوئدی‌ها ازین حیث خیلی خوش بخت بودند اولی یعنی فرانسوی‌ها مستشاران منحصر در قسمت قانون گذاری شدند (شروع میشود از پرنی و دمورنی) دومی یعنی سوئدی‌ها مدیریت ژاندارمری را بدست گرفتند. صاحبمنصبان روسی یگانه قود حقیقی یعنی بریگاد قزاق را در دست خود داشتند. تلگراف را انگلیس‌ها اداره میکردند. آلمان‌ها قورخانهٔ دولتی را اداره میکردند بعد از جنگ بین المللی انگلیس‌ها فوراً قدم های جدی برد اشتند که مستشاری مالی و نظامی را در ایران بدست خود گیرند. و این قسمت در قرار داد معروف ژویه سال ۱۹۱۹ نوشته شده و مطابق همان قطعیات و قبولی آن از ژانویه ۱۹۲۰ آرمیتاژ اسمیت خزانه دار تعین گردید.

آرمیتاژ اسمیت در اوت سال ۱۹۲۱ مجبور شد با معاون خود بالفور از ایران خارج بشود. از آن ببعد بکلی از ملت انگلیس دعوت رسمی به خدمت ادارات ایرانی بی اعتبار و مطرودشد.

از سال ۱۹۲۲ مالیه ایران به اداره میسیون مالی آمریکائی باسم میسیون میلسپو محول گردید این هیئت در ایران مدت ۵ سال بکار مشغول بود. مدت برای قیمت گذاری به عملیات او کافی است.

هیئت رئیسه میسیون مالی آمریکائی (سال ۲۷ - ۱۹۲۲) در ایران عبارت از ده‌نفر بودند.

بغیر از این هیئت عامله و رؤسا آمریکائی های دیگری هم بودند که کارهای غیر مسئول و فنی و غیره را انجام میدادند. تنها مترجمین بیش از ۳۰۰ نفر بودند یکی از ملیون ایران حساب میکرد که مستشاران خارجی و دستگاهی‌که برای خدمت به آنها به وجود آمده همان قدر خرج و مصرف میکنند که کلیه مستخد مین ایرانی خرج میکنند. و چندان اغراق گوئی نشده است.

میلسپو مدت زیادی برای خود تهیه زمینه میکرد. او در موقعی دعوت به ایران شدکه موضوع گفتگوی امتیاز دادن نفط شمال به سنکلر و استقراض از آمریکا برای ایران در پیش بود. بعد از امتناع سنکلر از امتیاز این مستخدم و زارت نفت آمریکا با پست رهبری و اداره مالی ویك اختیارات انحصاری مخصوص در مملکت ماند. اختیاراتی که او داشت اورا خارج از حدود و زارت مالیه میکرد میلسپو تقریباً واقع بود ما بین و زارت و مجلس وزیر مالیه حق هیچ اقدامی‌را بدون اجازه میلسپو نداشت ویك شاهی از خزانه دولتی در مرکز و

ولایات بدون اجازه آمریکائی ها داده و مصرف نمیشد. در یک مدت کمی در راس کلیه ادارات مالی ایالات هم هموطنان میلسپو واقع شدند. خزانه داری یا محاسبات کلیه و زارت خانها، ارزاق مختصراً کلیه جاهائیکه بایستی پول در آنجا داخل یا مصرف بشود تحت کنترل آمریکائی ها قرار گرفت بعضی از اشخاص بدزبان میگویندکه در جزو این «مستشاران» آمریکائی اشخاصی وجود داشته که اطلاعا تشان تقریبی و دارای سابقه ماجرا جوئی بین المللی بوده اند. حکومت ایران که مثل شخص سوخته بود من بعد به آب مرد هم فوت میکرد؛ یعنی من بعد هر مستشار یا متخصصی که برای هر شعبه کاری خواسته میشد معرفی حکومت متبوع او شرط عمده بود. البته میلسپو توانست آن بی نظمی فوق‌العاده پولی را که در تمام ادارات حکمفرمائی میکرد قطع نموده و ازبین ببرد. او توانست توازنی در بودجه داده از کلیه نفوذ های خارجی در خزانه دولتی جکوگیری کند و همانطور از «قرضه» بازی هائیکه مخصوص به ایران است ممانعت نماید.

مشارالیه راجع به مسئله تمرکز عایدات دولتی که بر عهده گرفته بود موفق گردید. برای مبارزه با مخارجات زیادی و اصرافات در مالیه دولتی مستشاران مجبور بودند کلیه ادارات دولتی را بکنترل خویش در آورند.

آنها در کلیه شعبات زندگی مملکت تفتیش کامل بدست آوردند مگردر قسمت تصویب تفتیش مخارجات نظامی که میلسپو نیمه کاره جلوتر نرفت. اجازه او در کنترل مبلغ مصارف و زارت جنگ همان اندازه بودکه خود شاه مجبور بود اشتهای مفرط یك دستهٔ کوچك از نظامیان را قطع نماید.

جراید و روز نامجات ایران به او قیمت گذاری اداری خوب و شخص پاك دادند. و او قابل همین قیمت گذاری هم بود. و همین طور هم عادلانه گفته شده است که برای ایرن شخص اداری لازم نیست بلکه متخصص مالی خوب لازم است.

برای سیستم کنترل خود میلسپو یك دستگاه خیلی گرانی که برای جمع آوری چند میلیون تومان نمی ارزید تشکیل داد. فقط موفقیت های اداری او در مسئله مرکزیت مالیاتی و جمع آوری بقایای مالیاتی سالهای گذشته در سالهای اول کار او یك موفقیت های موقتی داشت. کلیه عملیات بعدی اوکه عبارتنداز ازدیاد مالیات های غیر مستقیم نمیتوانست به شکست و افتضاح منجر نشود. میلسپو راجع به تفکیك

تحمیلات مالیاتی هیچ کاری نکرد او همیشه بطرفی میرفت که مقاومت کمتر بود. همیشه سعی میکرد با صنف حاکمه یعنی ملاکین مملکت خوب باشد. با نظر سادهٔ به قانون تازهٔ ممیزی این نظریه ثابت میشود.

در مدت ۲ ـ ۳ سال عایدات دولتی از ۱۸ میلیون به ۲۲ تا ۲۵ ملیون تومان بالغ گردید اقتصادی. فشار اقتصادی، فقارت و وضعیت سخت بازار همه روزه زیاد ترمیشد. مالیات و گمرك سنگینی به مواد لازمه مصرفی نوده و گرانی بی حد زندگی. وقفه تجارت وعدم وجود پول در تجار و ناتوانی و مایل نبودن به یك رفرم دهاتی و غیره همه اینها ثابت میکندکه راهیکه میلسپو پیش گرفته بود صحیح نبوده است.

میلیونها ئیکه با زحمت تمام در مملکت تهیه میشد قسمت عمده‌اش در مملکت به جریان نیفتاده بلکه به عنوان مخارج لازم مخصوص دولتی در بانك انگلیس جمع میشدند.

در موقعی‌که آه و ناله و ورشکستی تجار به آسمان هفتم میرفت قرانهائی‌که در صندوقهای بانک جمع شده بود بدون تنزیل خوابیده بود.

میلسپو کوچکترین اقدام هم راجع به خود سری و کم کردن قوه نا محدود بانك انگلیس نکرد.

در مدت ٤۰ سال زندگی خود بانك مبدل به‌یك قوه مجریه نفوذ انگلیس و کنترل او در تمام ترقی اقتصادی و سیاسی زندگی مملکت گردیده.

ازابتدای سال ۱۹۲۲ مستشاران آمریکائی‌که بخدمت ایران داخل شدند با آن قوای بیطرفانهٔ که داشتند حقیقهً میتوا نستند و بایستی منافع دولت را حفظ کنند. در عمل قضیه بر عکس بود. هیئت مالی آمریکائی که در مرکز دستگاه حکومتی واقع بودند با کمال موفقیت در قسمت مظنه‌جات و امتیازات بانک شاهی مورد استفاده انگلیس‌ها واقع شده و بعلاوه در بیشتر اوقات و خیلی از قضایا آمریکائی‌ها با بانك دست بدست داده و بایك ارتباط کاملی با هم کار میکردند.

راجع به اثبات این قضیه مثل‌های زیادی ممکن بود آورد. فعلاً مثال بر جستهٔ راجع به قراردادیکه مابین بانك شاهی (مستررمل کنس) ووزارت مالیه ایران (سیدمحمد نصر و دکتر میلسپو) در تحت نمره ۸۵ مورخه ۳ ژوئن ۱۹۲۶ بسته شده است شاهدمی آوریم ۱)

۱) بروز نامه طوفان نمره ۱۰ مورخه ۲۱ سنتابر ۱۹۲۶ وایران نمره ۲۱۵۳ مورخه ۹ ژوئن ۱۹۲۶ رجوع شود.

مطابق این قرار داد کلیه وجوه عایده از انحصار قند و چای برای راه بایستی تحویل بانک شاهی طهران بشود با ۱۲% صرف در صورتیکه بانک شاهی برای بروات حوالجاتی تجار کمتر از ۳% صرف نمیگیرد. دولت ۲% تنزیل حساب جاریهٔ وجوه دولتی‌که در بانک است میگرفت ولی برای قرضهٔ‌که بانک از همان پول انحصاری قند وچای به دولت میداد ۶% تنزیل میگرفت.

آیا برای چنین قرار داد مضری «مستشاران» آمریکائی لازم است؟ و این کار کاملاً با اطلاع و موافقت کامل دسته در باری اجرا و عمل میشد با مساعدت کامل دزدان در باری میلسپو با تمام قوا مانع ترقی تجارتی حکومت شوروی و ایران و در عین حال سعی کاملی برای توسعه ترقی تجارتی ایران و دنیای سرمایه داری میکرد.

میلسپو هیچ کاری برای از دیاد ثروت مملکتی یا ترقی عایدات ملی یا بکار انداختن منابع طبیعی زیر زمین یا جلب سرمایه داران خارجی نکرد. بارژیم حاضره‌که در مملکت وجود دارد خدمت راجع به ازدیاد عایدات را باید به پای او حساب نکرد بلکه به بحساب اعلیحضرت رضا شاه نوشت زیرا باشرایط شلاق و سرنیزه‌که برای جمع آوری بکار میرود همه کس میتواند با کمال را حتی مالیات تمام نواحی مملکت را وصول نماید و این کاملاً صحیح است که‌میگویند: در مملکت یك شرایطی ایجاد شده است‌که پر داخت مالیات بهتر از نپر داختن است.

مسئله ممیزی هم همین طور بود. تهیه ممیزی را شوستر شروع کرد (سال ۱۹۱۱) و این کاررا اسمیت (سال ۱۹۲۰) ادامه داده و میلسپو (سال ۱۹۲۵) بکار انداخته و اجرا کرد. از اینجا نمیشود این طور نتیجه گرفت‌که میلسپو باعرضه تر از گذشته‌گان و متقدمین ۱۵ ساله خود بوده است. بلکه کلیه شرایط اجرای این‌کار طوردیگر بود و به همین و اسطه میلسپو از عهده اجرای کار بر آمد. معاونین میلسپوکه در ایالات کار میکردند بی هنرتر و بی عرضه ترین اشخاص بودند آنها فقط مشغول پول جمع کردن بودند برای اینکه در مملکت خود بی سر و صدا به تنزیل داده و تجارت نموده وبا نخوت تمام به ایرانی بودن و بخود ایرانیها نگاه کنند.

دخالت میلسپو در هر کاری و مناسبات غیر قابل تحمل او در اقدامات ایرانی‌ها و موفقیت‌های او در این قسمت دشمنان زیادی برای او به وجود آورد. جراید هر چندی یك مرتبه سرو صدا بر ضد مستشاران مالی بلند کرده ویك قیمت گذاریهائی به کارهای آنها میکردند

که آنها دائماً مجبور بودند در قسمت کارهای خود رسماً توضیحات داده و نسبت ها ئیکه به آنها داده میشود رد نمایند ۱) انگلیس ها از طرف خود همیشه سعی میکردند هر قدر ممکن است از میلسپو بیشتر استفاده کنند. آنها در همان موقعیکه اورا برای خود بی استفاده میدیدند فوری «میخوردنده و ازبین می بردندش.

مختصر میلسپو پس از انقضای ۵ ساله مدت کنترات خودکه از ایران خارج شد مورد توبیخ و تمسخر جراید مرکز و توده اجتماعی ایران بود. بعد از او کلیه «مستشاران آمریکائی» ایران را وداع گفتند.

تاموقع رفتن هیئت مالی آمریکائی عبارت از ۱۸ نفر بودند (بغیر از عده کارکنان تکینکی). و درهمان موقع مستشاران مهندس آمریکائی در ایران عبارت از ۲۲ نفر بودند. مستشاری آمریکائی در مسئله خط آهن از دعوت مستر موریس شروع میشودکه برای اداره ساختمان راه‌های شوسه دعوت شد. و قتیکه ایران گرماگرم داخل اجرای نقشه خود راجع به خط آهن گردید میلسپو و مریس همو طنان خود را فراموش نکردند.

ایرانیها خیلی میل داشتند خودشان از راه اقتصادی راه را بسازند. وقتیکه مهندس آمریکائی پولند دعوت شد تشکیل اداره راه آهن یا تهیه لوازمات و غیره گردید که در مدت خیلی کمی لازم شد مهندس پولند مبدل به هیئت پولند با یك شعبات عظیم آمریکائی گردید که فرم‌های مختلف تخصص در آن مشاهده میشود.

در ۲۷ ژویه ۱۹۲۷ مجلس جلب ۳٤ نفر متخصص را برای ساختن راه آهن تصویب کرد بعد این قضیه بحال و قفه ماند و آمریکائی‌ها اینجا شکست خورده آلمانی‌ها جای آنهارا گرفتند.

با خروج متخصصین راه آهن آمریکائی یك حلقه ارتباط دیگر هم که آمریکا با بازار ایران داشت پاره‌شد. حالیه فقط ارتباط بازاری و تجارتی بیشتر منحصربه خروج قالی و روده است.

یك موقعی در سال ۱۹۲۷ چنین و انمود کرد مثل اینکه حکومت رضاشاه میخواهد ایران را از مستشاران خارجی آزاد نماید. مستشاران مالیه و راه آمریکائی و متخصصین شوروی در تلگراف بی سیم رفتند فوندر هاگن آلمانی متخصص جنگ رفت. ولی این دوره یك دوره خیلی کمی بود. محیط خالی شده‌را آلمان ها اشغال کردند البته تمایل و سکوت انگلیس ها در این جاشرط بود.

۱) از طرف میلسپو راپرت داده شد و حالیه راپرت با سم و زارت مالیه داده میشود.

دعوت مستشار مالی آلمانی برای تعیین و ضعیت اقتصادی مملکت شروع میشود این امتحان یا تعیین وضعیت مالی از طرف دکتر پو تسکه وقت زیادی را اشغال کرد این تفتیش شامل تمام شعبات اقتصاد ملی شد و در نتیجه شروع به از دیاد مالیات غیر مستقیم و تهیه مقدمات برای تغیر سیستم مالیات مستقیم مالیات بر عایدات گردید. و البته ورود مستشاران مالی آلمان به ایران شروع میشود.

درماه دسامبر ۱۹۲۸ دکتر «لیدن بلات» مدیر سابق بانك استقراضی «صوفیه» که از طرف شولن بورغ و بو تسکه معرفی شده بود در طهران ظاهر شد تا این موقع در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۷ لایحه دعوت ٤ نفر متخصص عالی به مدت ۲ سال بجای مستشاران آمریکائی به مجلس تقدیم شده بود در ماده اول قانون مصرح است: «از طرف مجلس به دولت اجازه داده میشودکه برای مدت دو سال متخصصین خارجی ذیل را به خدمت دولت ایران دعوت نماید: ۱ـ یك متخصص عالی مالی و اقتصادی از ملت آلمان ۲ـ یك نفر برای اداره خزانه داری کل از سویس. ۳ـ یك نفر برای محاسبات کل از سویس. ٤ـ یك نفر برای اداره تفتیش و کنترل از آلمان».

بدین ترتیب شروع میشودکه اداره مالیه در تحت رهبری آلمان‌ها در آمد. لیدن بلات مطابق ماده اول این قانون قبول شد پشت سر او برای خزانه داری کل دکتر والدر بعد مستشار مالیه و اقتصادی شنوبند، روست، فگل و غیره وارد شدند.

کلیه کارهای ساختمان راه آهن بدست اتحادیه سرمایه داران آلمانی افتاد رهبری اینکار در ایران با برون و موروکورداتو ۱) و شیتر بود. حالیه بو سیله آنها به حساب ایران صدها هموطنان مهندس متخصص ساختمان بندر و پل وحتی نباتات حاره به ایران دعوت شده‌اند.

۲۰ مارس ۱۹۲۸ مدت کنترات ۱۳ نفر مستشاران بلژیکی که در گمرك کار میکردند تمام شد. دولت کنترات آنهارا تا ۳ سال دیگر تجدید نمود. بعد یك نفر آمریکائی کارول به عنوان کنترل خط آهن دعوت شد. ۲۵ نوامبر ۱۹۲۸ دعوت یك نفر قانون گذار فرانسوی برای وزارت عدلیه هم تصویب گردید. در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۲۸ دعوت متخصصین بحری ایطالیائی برای فرماندهی بحری از طرف حکومت قطع شد ۳۱ دسامبر ۱۹۲۸ قانون استخدام «کاپیتان» ایطالیائی تصویب شد در آوریل ۱۹۲۹ کنترات هو فمان رئیس نقشه کشی تجدید گردید.

۱) موروکورداتو یکی از مهندسین عمده ساختمان راه کبیر بغداد است.

در ماه مه ۱۹۲۹ ٤ نفر متخصص برای رهبری مدرسه فلاحتی از فرانسه دعوت شد.

و قس علیهذا.

حالیه مستشاران خارجی در قسمت های ذیل در حیات مملکت ریاست و رهبری دارند:

۱ ـ مستشاران مالی در مرکز و ولایات آلمانیها.
۲ ـ مستشاران ساختمان راه آهن المانی.
۳ ـ مدیریت کارهای تلفونی »
٤ ـ » بانك ملی »
۵ ـ مستشار معادن »
٦ ـ مستشار تصرفات جنگل »
۷ ـ مستشاران اقتصادی »
۸ ـ متخصص مبارزه آفات سویسی
۹ ـ متخصص چای کاری چینی
۱۰ ـ مستشاران تلگراف بی سیم فرانسوی
۱۱ ـ متخصصین عدلیه »
۱۲ ـ متخصصین هوا پیمائی روسی
۱۳ ـ مستشار پلیس سوئدی
۱٤ ـ مستشاران ادارات بحری ایطالیائی
۱۵ ـ مستشاران و مدیر ادارات گمرکی بلژیکی
۱٦ ـ مدیریت پست و تلگراف بلژیکی.

ازدیاد روز افزون مستشاران با حقوقهای هنگفت که تمام ایران را پر کرده اند بیش از همه منور الفکرها و فارغ التحصیل های ایرانی را عصبانی و خشمگین می نماید. عده مستشاران روبه تزاید است و در هر قسمت هر کدام ازین مستشاران که قوی تر هستند سعی میکنند هموطن خودرا دعوت ونفوذ حکومت خودرا در ایران قوی تر نماید. ولی صدها جوانان ایرانی که فارغ التحصیل اروپا وطهران هستند بیکار در خیابانهای طهران ول میگردند. حکومت رضا شاه به فارغ التحصیل ها ومنور الفکرهای ایرانی اعتماد نمیکند. و در حقیقت برای سلطنت مر تجع پهلوی که از هر قسم افکار هیجانی مثل آتش سوزان میتر سد بهتر است اداره مملکت را بدست خارجی ها انجام بدهد تا بدست منور الفکرها ئیکه هیچ وقت نمیتوانند مورد اعتماد او باشند.

لاهوتی

ادبیات

۱

ای کارگر اسیر امروز
فردا چوشوی تماماً آزاد،
با چکش خویش و داس دهقان،
ویرانه کنی جهان بیداد،
در سایهٔ علم و عدل و عرفان،
دنیای نوی نمائی آباد،
آن روز زروی حس و وجدان،
از روح رفیق خود بکن یاد،
زآنکس که به نفع صنف اعیان،
دادند ورا بدست جلاد،
در محبس هولناك طهران،
اندرره صنف خویش سر داد،

سرداد، ولی به‌سر فرازی

۲

ای تودهٔ زارع ستمکش،
چون زندگی توگردد ایمن:
این بخت سیاه و شام تاریک،
تبدیل شود به روز روشن،
ماشین آید بزور تکنیک،
در دست توجای گاو آهن،

بینی همه جاءز دور و نزدیک،
همسر شاه است مرد بازن،
برداری بی فساد و تحریک،
از حاصل رنج خویش خرمن.
یاد آر ـ زروی نیت نیک،
زآنکس که بخاطر تو و من،

بنمود بخون خویش بازی

۳

ای رنجبران، زخاك ایران،
چون دست ستم کنید کوتاه،
برپا سازید عالمی نو،
بی مالك و شیخ و شحنه و شاه،
دانش فکند به خلق پرتو،
نادانها را نماید آگاه،
از حاصل کشت خویش یکجو،
دهقان ندهد بشیخ بد خواه،
بنشیند اندران قلمرو،
زحمت بسر یر عزت و جاه،
آن روز زبصره تا بمسکو،
آرند ستمکشان زهر راه،

گل بر سر مرقد، حجازی؟.

———

طهرانسکی

کنگرهٔ دوم اتفاق ضد امپریالیستی

قبل از آنکه ما در بارهٔ کنگره دوم اتفاق ضد امپریالیستی بنگاریم لازم است بطور اختصار اهمیت و موقعیت این اتفاق را متذکر شویم. اتفاق ضد امپریالیزم دو سال و اندی میگذرد که تشکیل شده و مقاصد مهم آن عبارت از مبارزهٔ قطعی بر ضد امپریالیزم برای آزادی حقیقی و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی ممالك مستملکه و نیم مستملکه است. این تشکیلات یك تشکیلات کمونیستی نیست بر عکس تشکیلات و احزابی که واقعاً مقصدشان مبارزه بر ضد امپریالیزم است در آن اشتراك و رزیده و عملیات انقلابی خودرا برای نیل به آزادی و استخلاص کامل ملل ستم کشیده مستعمرات ادامه میدهند. مخصوصاً اتفاق ضد امپریالیزم سعی خودرا بر آن میگمارد که تمام قوای ضد امپریالیستی دول سرمایه‌داری را با ممالك مستملکه و نیم مستملکه متحد سازد.

کنگره اول بین‌الملل ضد امپریالیستی در سال قبل در بروکسل افتتاح شد. ولی در بروکسل اتفاق عبارت از یك تشکیلات حقیقی توده‌ای نبود بلکه کنگره از نفرات و دستجات و بعضی تشکیلات ها مرکب شده بود. بر عکس در کنگره دوم که در ۲۱ ماه ایول ۱۹۲۹ در شهر فرانکفورت در ساحل ماین (آلمان) افتتاح گشت نمایندگان تشکیلات زیادی از تمام قطعات عالم در آن حضور بهم رسانیده و حقیقةً حالیه بین‌الملل ضد امپریالیستی یك تشکیلات توده‌ای متشکلی است که به تشکیلات و احزاب زیادی که قادر به مبارزهٔ ضد امپریالیستی هستند اتکاء میورزد. علت افتتاح کنگره در فرانکفور مبنی بر این بود که دولت فرانسه از ورود نمایندگان به پاریس امتناع و استنکاف

ورزید فرقه کارگری و حکومت ماکدونالد هم عدم مناسبات دیپلوماسی بین انگلستان و جماهیر شوروی سوسیالیستی را مدرك قرار داده و اظهار داشت که تا استقرار این مناسبات برای نمایندگان شوروی ممکن نمیشود که در لندن جمع شوند.

کنگرهٔ دوم در روز اول افتتاح خود مسئله مناقشه و حادثه اخیر بین جماهیر شوروی و چین و تاکتیك (استراتژی) سوق الجیشی اتفاق ضد امپریالیستی را در تحت مطالعه قرار داده و بیاننامهٔ (مانفست) را که به تمام دهاقین و کارگران و رنجبران عالم اعلام شده قبول کرد، مانفست میگوید: دومین کنگره ضد امپریالیستی تمام زحمتکشان و تودهٔ مظلوم تمام عالم را دعوت میکند که بر ضد مداخلات و حملات دول امپریالیزم بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و برای دفاع آن عملیات فداکارانه خود را ادامه دهند. کنگره در نوبهٔ اول تمام کارگران و دهاقین چین را دعوت میکند که در جنگ بر ضد امپریالیزم از هر نوع قربانی و جانبازی فرو گذار نکنند. حکومت نانکین سعی میکند که بواسطهٔ جنگ با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نهضت های دام التزاید چین را که مایهٔ امیداوری ملل شرق است محو سازد. کنگره جدیت کارگران اتحاد جماهیر شوروی را در ادامهٔ عملیات خود که برای آزادی ملل شرق و کارگران تمام ممالك از تحت نفوذ امپریالیزم است تائید میکند. کنگره تمام کارگران و ملل دنیارا بر ضد خطر جنگ و مداخلات جنگی بر ضد روسیه، برای انهدام حکومت امپریالیستی و برای استقلال و آزادی کامل ملی ملل دعوت میکند. مانفست میگوید که: برای ادامه کامل جنگ بر ضد امپریالیستی در عین حال باید که بر ضد تشکیلات های پاسیفیست و رفورمیست بر ضد سوسیال دموکرات و بین‌الملل آمستردام که نماینده و خدمتگذاران واقعی امپریالیزم محسوب میشوند و مانع از نهضت ها و انقلابات ملی و کارگری هستند مبارزه کرد.

مسائل جاریه کنگره

مسائل جاریه که اهمیت مهمی را در کنگره داشت و در اطراف آن مباحثات کامل بعمل آمد عبارت از مسائل ذیل بودند: وضعیت سیاسی عالم و خطر جنگ، مبارزه برای استقلال هندوستان، انقلاب چین، مبارزه بر ضد امپریالیزم و حکومت نانکین، مبارزه برای استقلال

ملل مظلوم آسیای جنوبی، احتیاج و لزوم یك مبارزهٔ متفق و مشترك تمام ممالك غرب بر ضد امپریالیزم، مبارزه برای استقلال سیاهان آفریقا و آمریکا، مبارزه ممالك آمریکای (لاتین) جنوبی بر علیه امپریالیزم انگلیس و آمریکای شمالی، عملیات (سندیکات) اتحادیه کارگری در جنگ و مبارزه ضد امپریالیستی، اوضاع سیاسی، اقتصادی و مدنی نسوان در ممالك مستملکه و نیم مستملکه، راپورت و اطلاعات سیاسی و تشکیلاتی راجع به جدیت و اقدامات منشی بین‌الملل کمیتهٔ اجرائیه و شورای عمومی اتفاق ضد امپریالیستی، راپورت در بارهٔ کنفرانس اول بین‌الملل ضد امپریالیستی جوانان و مسئلهٔ انتخابات.

اوضاع سیاسی عالم و مخاطرات جنگ

اوضاع سیاسی و خطر جنگ محل مرکزی را در کنگره اشغال میکرد. کنگره پس از آنالیز و تجزیه کامل اوضاع اقتصادی و سیاسی عالم نشان داد که ترقی سریع قوای استحصالی و عدم بازار کافی برای فروش استحصالات (مونوپولی) انحصاری سرمایه‌داری از یك طرف، مقاومت های متشکل جدی تودهٔ پرولتاریات و ملل مستعمره و نیم مستعمره از طرف دیگر تناقضات دائم التزاید سرمایه‌داری را باعلا درجه رسانیده و بلاشك جنگ های امپریالیستی را برای بدست آوردن کلنی تازه و ازنو تقسیم کردن دنیا ایجاد میکند. راسیونالیزاسیون یکی از طریقه های مهم سرمایه‌داری برای از دیاد میزان استثمار قوه کارگری است بر عکس مقدار و عدد بیکاران لاینقطع زیاد شده و اوضاع اقتصادی و مادی و سیاسی کارگران هر روز ناگوارتر میشود. سیاست استثماری که از طرف دول امپریالیستی نسبت به کارگران و زحمتکشان ممالك مستملکه و نیم مستملکه بعمل می‌آید منجر به نهضت های کارگری و دهاقین شده و این نهضت ها در این او اخر بر اهمیت و ابهت خود میافزاید (انقلاب چین، هند و سایر نهضت ها و اعتصابات عالم).

کنگره دو جریان مهمی (جریان راست و جریان چپ) را که در ممالك مستملکه و نیم مستملکه بر علیه نهضت های کارگری وجود دارد تکذیب قطعی کرد. جریان راست اسلحه مستقیم در دست امپریالیزم است. جریان چپ که در بین کارگران و توده هنوز نفوذ خود را گم نکرده و بتوده اتکاء میورزد از جریان راست موحش تر و خطرناك تر است چون که در نتیجه فراز های دل چسب دواهی کارگران را

از طرق مستقیم انقلاب منحرف ساخته و بدامان بورژوازی تسلیم میکند. همچنین کنگره فاکتور ضد انقلابی بودن سوسیال دمکراسی را ثابت و مبرهن ساخت باید اظهار کرد که سوسیال دمکرات های چپ در زیر خیالات اوتوپیستی و موهوم خود مانع از نهضت ها و انقلابات کارگران هستند. کنگره نسبت به سیاست فرقه مستقل کارگری انگلستان نیز با نظر منفی نگریسته و خط مشی و رویه او را نسبت به حکومت ماکدونالد واقعه میروت در هندوستان و غیره کاملاً تکذیب نمود. کنگره ثابت کرد که بورژوازی ملی موقعیت انقلابی خود را از دست داده و یك فاکتور ضد انقلابی در مبارزه با امپریالیزم شده است. بورژوازی ملی با پروگرام پاسیفیست و رفورمیست خود در مقابل امپریالیزم تسلیم شده و در بهای گذشتهای جزئی اقتصادی و سیاسی از طرف امپریالیزم بدستیاری امپریالیزم نهضت ها و انقلابات داخلی را در نتیجه عملیات ارتجاعی خود خاموش میکند (چین، هندوچین، هندوستان).

مخصوصاً کنگره لزوم مبارزهٔ قطعی بر ضد رفورمیست ها سندیکات بیورکراتیزم، سوسیال دمکراتی را که اسلحه جدی در دست امپریالیزم هستند از مسائل مهم انقلاب دانست. فقط بواسطهٔ مبارزه میتوان بقیة السیف نفوذ آنهارا از بین توده کارگران و زحمتکشان که عامل مهم انقلاب ضد امپریالیستی هستند ساقط کرد. در خصوص خطر جنگ کنگره در قطعیات خود میگوید: دول معظم امپریالیست مخصوصاً آمریکا و انگلستان خود را برای جنگ های جدید مهیا میسازند. جنگ جدید امپریالیزم بهیچوجه با جنگ بین‌المللی قابل مقایسه نیست. اتفاق ضد امپریالیستی نمیتواند که سکوت اختیار کند در حالتیکه امپریالیزم تمام عملیات خود را در مسلح ساختن ملل مستعمرات مصروف ساخته و مستعمرات را صحنه های جنگ های جدید قرار میدهد. تدارکات جنگ امپریالیست ها بر ضد جماهیر شوروی شامل مخاطرات عظیم برای تودهٔ مظلوم دنیا است. فتح کارگران و دهاقین جماهیر شوروی بر استثمار کنندگان خود، دفاع و مقاومت های شجاعانه جماهیر شوروی بر ضد مداخلات امپریالیزم، اجرای مسئله ملی که در روی اساس انقلابی قرار گرفته نسبت به مللی که سابقاً بواسطهٔ رژیم ترور تزاریزم در تحت فشار تضییقات تحمل نا پذیر بودند. ترقی آزاد اقتصادی، مدنی و مساعدت های مفرطی که به دهاقین و تودهٔ کارگران مستعمرات میشود دخالت های کلی در سقوط و انهدام رژیم استعماری امپریالیزم دارد. امپریالیزم بین‌المللی برای تحکیم و پیشرفت سیاست استعماری

خود نسبت به مستعمرات و ممالك نیم مستعمره و شدت فقر و فاقه ملل، محو شدن جماهیر شوروی را از طیب خاطر و ته قلب خواهان است. سیستم کنونی سیاست امپریالیزم عبارت از تهیه جنگ جدید بر ضد یگانه حامی باوفای ملل مظلوم و معصوم تمام ممالك یعنی جماهیر شوروی است به همین دلیل اتفاق ضد امپریالیستی تمام تشکیلات های خود را مخاطب میسازد که از هیچ نوع فداکاری فروگذار نکرده و خطر جنگ را برای تجهیز توده بر ضد جنگ و دفاع جماهیر شوروی بتوده فاش کند. کنگره ضد امپریالیزم میگوید که یگانگی انقلابی تمام ملل با پرولتاریات ممالك سرمایه‌داری و حکومت شوروی بسته به مبارزهٔ ضد امپریالیزم است.

مسئلهٔ چین

کنگره با کمال دقت موضوع چین را در تحت مطالعه قرار داده و اساساً آن را حل کرده و نشان داد که بورژوازی چین داخل مرحلهٔ ضد انقلابی شده و حکومت نانکین در مقابل امپریالیزم سر تسلیم و اطاعت را خم کرده و در خواست های خود را به در یافت بعضی گذشت ها و امتیازات اقتصادی مثلاً راجع به گمرکات تجدید قرار دادهائیکه با دول امپریالیستی انعقاد شده محدود میکند. از طرف دیگر بورژوازی چین اسلحه خطرناکی است که برای سرکوبی و قلع و قمع نهضت های دهاقین و کارگران که بر علیه امپریالیزم و طبقات استثمار کنندهٔ حاکمهٔ چین است هیچ آنی فروگذار نمیکند. کنگره ثابت کرد که حکومت نانکین و فرقه گومیندان قادر بر این نیست که استقلال واقعی چین و مبارزه بر ضد امپریالیزم را در عهدهٔ خود بگیرد. بر عکس مسئلهٔ بحال مستعمره در آوردن چین نه اینکه ماهیت خود را از دست داده بلکه از مسائل مهم برای امپریالیزم است. برای نیل به همین مقصد امپریالیزم به عناوین مختلفه بورژوازی ملی را با خود متحد ساخته و بواسطه ترور سفید چنگال خود را به خون هزاران هزار شهدای انقلابی حساس پرولتاریات و دهاقین چین خون آلود میسازد. کنگره دست چپ گومیندان و دسته سوم (خود را دستهٔ سوم می‌نامند) را که ظاهراً و زباناً خود را مترقی و بر ضد امپریالیزم معرفی کرده و عملاً در اطفاء نهضت های کارگری و دهاقین و اعدام کمونیست ها و کموناره‌ای کانتون جداً شرکت و رزیدند تکذیب سخت نمود.

امپریالیزم بایندرها قناعت نکرده و حالیه حکومت نانکین را اسلحهٔ پیشرفت مقاصد خود بر ضد اولین حکومت پرولتاریاتی جماهیر شوروی قرار داده و قضیه غصب راه آهن منچوری را که مبنی بر اشغال موقعیت استراتژی این نقطه و با مسئله مداخلات جنگی و مسئله جنگ بر ضد جماهیر شوروی کاملاً مربوط است بعرصهٔ نمایش میگذارد.

کنگره شرایط اوضاع کنونی چین را در نظر گرفته و پروگرام ذیل را اعلام کرد:

۱) تجمع تمام عناصر دمکرات انقلابی چین، دهاقین و سکنهٔ فقیر در اطراف تشکیلات طبقهٔ پرولتاریات برای مبارزهٔ مشترك بر ضد امپریالیزم، میلیتاریزم و ارتجاع داخله گومیندان برای استقلال حقیقی و واقعی چین.

۲) تجمع توده دهاقین تمام مملکت برای غالبیت و فتح واقعی در مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی ملت چین.

۳) مبارزهٔ جدی بر ضد ترور سفید و فشارات بیر حمانه ایکه نسبت به تشکیلات های انقلابی کارگران و دهاقین چین بعمل می آید.

٤) محو رول واقعی «دسته چپ» که خود را باین اسم معرفی کرده و از طبقات حاکمه بشمار میرود.

۵) محو رول بین‌الملل دوم و بین‌الملل آمستردام که در خاموش کردن انقلاب چین به امپریالیزم کمك و مساعدت میکند.

٦) مبارزه بر ضد تهیه جنگ دول امپریالیست در خاك چین، همچنین مبارزه بر ضد زیاد شدن بودجه جنگ و مصارفاتی که به حکومت ضد انقلابی نانکین از طرف امپریالیزم بعمل می‌آید.

۷) تجهیز توده برله جماهیر شوروی و مبارزه جدی بر علیه بورژوازی، میلیتاریزم و امپریالیزم که مقصدشان عبارت از ایجاد جنگ بر ضد اتحاد جماهیر شوروی است.

هر چند که کنگره راجع به مسئله هندوستان و نهضت های روز افزون کنونی آن اهمیت زیاد مبذول داشت ولی ما در اینجا فقط به مسئله چین قناعت میکنیم چون تصمیمات کنگره در سایر ممالك مستعمره و نیم مستعمره بهمین منوال بوده و در همه نقاط آفریقا و آمریکا عامل مهم انقلابات را عبارت از تودهٔ کارگران و دهاقین شمرده و در بعضی موارد اتحاد موقتی تودهٔ زحمتکش را با عناصر مترقی بورژوازی که رول ضد امپریالیستی را بازی میکند لازم دانست.

مسئله (سندیکات) اتحادیهٔ کارگری.

کنگره اهمیت مبارزه طبقه کارگررا بر ضد دو قوه که عبارت از امپریالیزم و بورژوازی داخلی است در ممالك مستعمره و نیم مستعمره ثبت کرد. امپریالیزم برای اجرای مقاصد غاصبانه و ادامه سیاست استعماری خود مستقیماً و یا بدست بورژوازی داخلی از ترقی و بسط سندیکات ها که یگانه تشکیلات توده ای و بر ضد امپریالیزم است مانع شده و حتی تشکیلات های علنی مورد قدغن اکید هستند.

تصمیمات کنگره میگوید: امپریالیزم برای خاموش کردن نهضت های کارگران در ممالك مستعمره و نیم مستعمره طرق مختلف و متعددی را استعمال میکند.

۱ ــ اطفاء نهضت ها بطور مستقیم.
۲ ــ محو نهضت ها بواسطهٔ فرق بورژوازی.
۳ ــ جدیت همین عناصر در خود توده، کارگران.
٤ ــ استفاده از اختلافات: ملیت، نژاد و غیره برای احتراق عداوت و ضدیت در داخله خود کارگران.

طرزهای فوق امروزه در تمام ممالك مستعمره و نیم مستعمره کاملاً مجرا میشود. امپریالیزم برای اینکه کاملاً نهضت های کارگری و انقلابات توده‌ای را فلج ساخته مانع از پیشرفت های آتیه آن شود گذشته از طرزهای فوق الذکر به ایجاد اتحادیه های فاشیستی پرداخته که بواسطهٔ رول پاسیفیستی و رفورمیستی نهضت های انقلابی کارگران را مسموم میسازند. چون این تشکیلات مستقیماً از طرف حکومت های محل رهبری شده و مقصد اساسی آنها مغشوش و غیر متشکل ساختن مبارزه طبقاتی کارگران و فلج ساختن جنگ های ضد امپریالیستی است.

کنگره به گذارشات فوق اهمیت های کامل مبذول داشته طرفداران و سکسیون های اتفاق ضد امپریالیستی را بر آن باز داشت که در تمام مستعمرات و نیم مستعمرات بر ضد نفوذ احزاب بورژوازی ملی در اتحادیه های کارگری سعی بلیغ کرده و مبارزه جدی نمایند.

آنها بایستی که مبارزات اتحادیه های کارگری را که عبارت از اعتصاب، تامین کامل حیات اقتصادی، مدنی و سیاسی و آزادی اتحادیه و غیره است در تحت نفوذ تمام خود در آورند و مانع شوند از بنکه بورژوازی ملی و احزاب رفورمیست و پاسیفیست بر این تشکیلات تسلط یافته و جریانات انقلابی را سکته دار سازند.

کنگره همچنین مبارزه بر ضد سندیکات آمستردام را که مقصد اساسی آن پیشرفت نفوذ امپریالیزم در بین کارگران و تسلیم ساختن تشکیلات و اتحادیه های کارگری به امپریالیزم است از وظایف انقلابی طرفداران اتفاق ضد امپریالیست می شمارد. این مبارزه نه فقط بر ضد سندیکات آمستردام بلکه شامل مبارزه بر ضد سایر تشکیلات مثل تشکیلات کارگری پان آمریکائی است که در تحت شعار صلح نهضت های کارگری پرولتاریات آمریکارا بر ضد امپریالیزم خفه کرده و فکر پاسیفیست را تولید و تقویت میکناد.

در خاتمه کنگره قید کرد که اتفاق ضد امپریالیستی باید با تمام اتحادیه های ضد امپریالیستی مخصوصاً اتحادیه سرخ انقلابی جماهیر شوروی که حامی حقیقی کارگران عالم و نهضت های ضد امپریالیستی است اتحاد کامل نماید.

مسئلهٔ ایران

نمایندگان ایران قضایای سیاسی و اقتصادی امروزی ایران را در تحت مطالعه کنگره قرار داده و بر ضد سیاست استعماری امپریالیزم انگلیس که سالهای متمادی ایران را اقتصاداً و سیاستاً میدان عملیات و منافع استعماری و استراتژی خود نموده پروتست سخت کردند. نمایندگان ایران مخصوصاً قید کردند که سیاست امروزه انگلستان مبنی بر این است که بواسطهٔ ایجاد یك حکومت متمرکز نظامی در ایران از یك طرف نهضت های روز افزون دهاقین و رنجبران ایران را که به اشکال مختلف بر ضد امپریالیزم، رژیم ارتجاعی سلطنت رضاشاه پهلوی و عناصر مرتجع دولت و ملاکین ایران ادامه می یابد خاموش ساخته وازطرف دیگر درموقع جنگ ایران را به صحنهٔ جنگ برضد اولین مملکت پرولتاریاتی مبدل ساخته وجماهیرشوروی را مورد تهدید قراردهند.

حکومت رضاشاه بدستیاری سیاست انگلستان تشکیل شده و برای بر قراری و استحکام خود در مقابل تقاضاهای عدیدهٔ انگلیس که مبنی بر سلب استقلال واقعی ایران و استثمار منابع اقتصادی و سکنهٔ فقیر ایران است تسلیم میشود. یگانه عاملی که میتواند شاهراه ترقی و استقلال واقعی و استخلاص توده زحمتکش ایران بشود عبارت از نهضت های انقلابی زحمتکشان ایران است که رژیم کنونی پهلوی را سرنگون ساخته حکومت را بتوده حقیقی زحمتکشان ایران سپرده و مانع از اجرای مقاصد و نقشجات استثماری و غاصبانه امپریالیزم شود.

حسین زاده

مکتوب از تهران

شورش اخیر ایلات

بهیچ وجه ممکن نیست عقیده تمرکز نواحی مختلفه و از بین بردن مللی که در اقلیت میباشند از نظر حکومت ایران محو شود.
در اثر فشار خارجی قدرت حاکمه ایران قبل از آنکه قدم بدایره و مرحله بورژوازی گذارد شروع به «تجمع اراضی» و یکی نمودن اراضی سکنه مملکت نموده است.
البته علت این مسئله آنست که امپریالیزم خارجی و سرمایه دنیائی بیشتر و بهتر موفق به استثمار توده گردد و اولین تقاضائی که امپریالیزم در پیش دارد وجود حکومت قوی و استقرار امنیت کامل در اطراف و جوانب مملکت است. بنابرین می بینیم که در ظرف سه ساله اخیر در کلیه ایران یعنی در نقاطیکه این مسئله امکان پذیر بوده امپریالیزم انگلیس سعی و کوشش بلیغی کرده و میکند که در تحت فشار حکومت ایران و به کمک و مساعدت ایرانیها هرگونه شورش ایلات و نهضت دهاقین را محو و خاموش نماید. حقیقتهً اگر درست دقت نمائیم شواهد زنده ای برای این مدعا در دست است: مثلاً شورش سالار جنگ در سال ۱۳۰۵ که با نهضت دهاقین توام بود. دیگر شورش بختیاریها در ۱۳۰۷ و شورش عربها در ۱۳۰۷ و همچنین شورش کردها و لرها در ۱۳۰۸ و بانها اضافه کنیم شورش بلوچها را در تحت سر کردگی دوست محمد خان که انگلیسها آن را امنیت ایران اسم میگذارند.
پیشرفت سیاست مزبور با هر دست و سیاست تشویقی و مبارزهٔ که میشد فقط برای محو و تجزیه مللی که در اقلیت هستند میباشد. و

این نظریه را انگلیسها با یک دست و جنبهٔ کاملاً ایرانی بموقع اجرا گذاشته و میگذارند. بطوریکه ملل کوچک تمام فشار و تضیقات سیاسی و اقتصادی را از ناحیه خود حکومت ایران دانسته و احساس میکنند و بس. اگر مسئله راجع به کردها را تحت مداقه در آوریم باز همین طور است و نیز قضیه عربها، ترکمن ها. و سایر پیش آمدهائیکه در ردیف آنها بوده شبیه به وضعیات فوق است، هرگاه بخواهیم کلیه علل شورشهای لاینقطع این ملل و دستجات را تحت مداقه قرار دهیم واضح خواهد شد که نهضت آزادی خواهی و فکر تجزیه از ایران نه فقط آنی تمام نمیشود بلکه می بینیم بر عکس هر سال و هر دقیقه به رشد و توسعه خود می افزاید. مرادف با این اختلافات اقتصادی، و تیره شدن مناسبات مردم کوچ نشین و همچنین تخته قاپو هیچوقت حکومت مرکزی ایران که ترقی و حیات او از همین ایلات کوچ نشین بوده نمیتواند در حال حاضر با یک فشار نظامی خشن و سخت و تعقیب و یا اعزام قشون آنهارا ریشه‌کن نماید. نظر باینکه تقاضاهای آنهارا برای منافع و آقائی خود مضر میداند میخواهد بطوری آنهارا محروم از استقلال و موجودیت بنماید تا مجبور شوند که حتی از لازم‌ترین مصارف ضروری خود صرف نظر کنند.

یك مسئله بموقع خود واضح و روشن است که سکنه فعلی و تشکیلات اجتماعی ایران چه از حیث جغرافیائی و چه از حیث زبان و چه مذهب و چه عادات و تاریخ خیلی با هم متفاوتند و عناصر خالص ایرانی کم دیده میشود و آنهائیکه مقام آقائی و حکم فرمائی را در وضعیت نواحی مملکت اشغال میکنند استثمار را برای خود حق ثابت و مناسبی می‌شمارند و از همین جا است که دیده میشود یك وضعیت غیر قابل اصلاحی بمیان می آید.

مجملاً باید گفت که نواحی ایران موضوعی است برای استثمار و میکانیك ایرانی که در حال حاضر تحت شعارهای وطنی و توسعه امپراطوری و تجدد ملی در حقیقت سعی و جد و جهد کاملی دارد که تسلط و حکومت خان ها و ملاکین بزرك را از روابط سیاسی و اقتصادی دهاقین فقیر و کثیرالعده محکم و قوی‌تر نماید.

برای این ملل حکومت ایرانی فقط عبارت است از ساختمان فوقانی فئودالی خارجی است که بر تشکیلات فئودالی خصوصی افزوده شده است، کلیه مقامات حکومتی در دست طوایفی که خیلی متهور و جسور میباشند و ضمناً یکعده مردمی که عملیات آنها برای ما بمنزله

عملیات اجانب و عمال سیاسی امپریالیست ها محسوب میشود در راس این ایلات واقع گردیده‌اند و این ها همان صاحب منصبان و مستخدمین نظام فعلی ایران هستند. و این خود یکی از علل و جهاتی است که در هر شورش و قیامیکه از طرف ایلات بروز و ظهور مینماید فوراً بدو در خواست و اصل مهم و حتمی منجر میگردد: ۱ــ برداشتن حکام نظامی ــ ۲ ــ کم کردن و بر داشتن رؤسا و مستخدمین مالیه. در کلیه شورشهائیکه از طرف عربهای محسنی در سال ۱۳۰۸ و کردهای سوجبلاغ و همچنین شورش اخیر قشقائیها از همین قبیل تقاضاها دیده میشود یعنی امتناع از قبول نظام اجباری و پوشیدن لباس اروپائی و حقیقةً ازین قبیل نظریات لاینقطع تکرار میشود. و جالب توجه‌تر اینکه دستجات دهاقین در تمام شورشها شرکت کرده و بمساعدت ایلات میرفتند. در ردیف آنها شورشیکه در سال ۱۳۰۵ از طرف نظامیان شورشی خراسان شد دهاتی‌های ذلت کشیده و شکنجه دیده به کمك آنها رفتند و همین طور در نهضت اخیر قشقائیها که دسته دسته دهاتیها و سکنه قصبات به کمك و مساعدت قشقائیها میرفتند.

حال باید دانست که ایل قشقائی چه موقعیت و حیثیتی را برای خود قبول و اعتراف می‌نماید؟ ایل قشقائی‌که یك ایل ترك نژادی بشمار میرود ساکنست در یك قسمت مغرب ایالت فارس که ییلاق و قشلاق آنها نیز در مغرب و جنوب همین ایالت است. سرحد اراضی متصرفی آنها شروع میشود از نقطه ساحل رود سید مره که چندان فاصلهٔ از قمشه اصفهان ندارد و گرم سیر آنها درفیروزآباد ــ فامور و کازرون است.

ایل قشقائی تشکیل میشود از پنج ایل و شصت و سه طوایف خیلی کوچك و تمام این ٦٨ ایل را ما حال حاضر در نظر میگیریم. مخصوصاً در ۱۳۰۳ جمعیت ایل مزبور تا ٢٦ هزار خانوار میشد.

در حادثات غیر منتظره و واقعات مرگی پنج ساله اخیر که در این ایل بوقوع پیوست از قبیل ظهور وبا، جنگهای خانگی مهاجرت آنها بطرف خوزستان و همچنین «تخته قاپو» شدن یکعده از آنها بدون تردید از ازدیاد و نمو ایل مزبور جلوگیری نمود.

حرفه‌های اساسی و اصلی ایل قشقائی را میتوانیم بشرح ذیل ذکر کنیم: گله چرانی. اسب داری، تربیت کتان، فرش و قالی بافی، چاروداری و استحصال متاع از گله‌های خود.

بطور قطع و یقین نمیشود گفت که ایل مزبور کمتر از دوازده هزار اسلحه دارد و در حقیقت میتوان گفت که عده مردمان جنگجوی

آنها هیچوقت و مخصوصاً در سالهای اخیر کمتر از ۱۶ هزار و سواره آنها کمتر ازده هزار نبوده است.

در همین شورش اخیر آنها قریب نه هزار سوارهٔ جنگی شرکت جسته بودند در حالتیکه قسمت عمده از آنها با بهترین اسلحهٔ مسلح بودند و اسلحه های آنها بوسیله ایل کوه کیلویه آزادانه تهیه و دریافت میکردند. و بطوریکه میدانیم ایلات کوه کیلویه در سواحل خلیج فارس زندگانی میکنند. رئیس و رهبر این ایل حسین‌خان بهمنی که یکی از دشمنان قدیمی و صلبی انگلیسها است میباشد و همیشه بطور غیر مرتب حمله و هجوم از طرف او بانگلیسها میشود. این شخص با یك شدت و تهور فوق‌العاده و جسارت تامی برای ایل خود ۱) تهیه اسلحه میکند و با آزادی کاملی تجارت و خرید و فروش اسلحه بوسیله او انجام میگیرد. آنها از انطرف ساحل یعنی نقاط مقابل سرحدی ایران در خلیج فارس با وجود کشتیهای مین انداز و تفتیشیه انگلیسها برای خود اسلحه و تفنگ را بوسیله کرجی های بادی سریع السیر میگذرانند و بعد بوسیله همین شخص (حسین‌خان) تفنگ و اسلحه ناری در نقاط مختلف فارس و بختیاری و خوزستان و لرستان تقسیم و توزیع میشود.

در راس تمام ایل قشقائی فعلاً دو پسر ارشد صولت الدوله علی‌خان و ناصرخان واقع هستند و این انتخاب بعد از آنکه صولت الدوله را بنمایندگی برای مجلس پنجم انتخاب نمودند بوقوع پیوست.

ایل قشقائی یکی از دشمنان خونی و صلبی انگلیسها میباشد و همچنین داراب‌خان پدر صولت الدوله که در سال ۱۲۷٤ یعنی در موقع جنگ ایران و انگلیس مغلوب و معدوم شد.

در نتیجه تمام سعی و کوشش و مذاکرات مختلفه و تطمیع نمودن آنها از منافع نفت و کار کردن در اراضی متصرفی ایل مزبور و

۱) اینطور میتوانیم توضیح بدهیم که «لرهای کوچك» فارس به ایل بزرگ و به کوچ نشین هائیکه در تحت اوامر و نفوذ ایل قشقائی هستند مربوط میشوند و همچنین لرهای کوه کیلویه که فرداً فرد مسلح میباشند. آنها بطور آزادانه قادر هستند که برای خود تهیه اسلحه بنمایند و میتوانند در موقعش تا قریب ۱۵ هزار مردم جنگی و مسلح آماده بنمایند ایل مزبور از مدتهای خیلی مدیدی است که دشمنان صلبی و جدی بختیاریها و انگلیسها محسوب میشوند در این اواخر دیده میشود که اگر ما بین روسیه شوروی و انگلیسها جنگی شروع شود میتوان از ایل مزبور یك قشون بلشویکی تکمیل داد. مکرر از طرف انگلیسها برای ضعیف نمودن و بی قوه کردن ایلات کوه کیلویه اقدامات جدی شده و این یکی از منظورات اساسی انگلیسها بشمار میرود.

غیره برای مطیع نمودن آنها بالاخره امروز قضیه را با نقشه استعمال اسلحه خاتمه دادند و این وضعیت تا قبل از جنگ بین‌المللی ادامه داشت درین وقت که ایل قشقائی بنای حمایت و مساعدت را با آتریاد آلمانهائیکه در جنوب مشغول عملیات انقلابی بر ضد انگلیسها بودند گذاشتند ضربت شدیدی از طرف انگلیسها بانها وارد آمد.

فعلاً قریب پنج سال است که وضعیت جنوب روز بروز در حالت نزول و افتادگی است. کمی زراعت غله - بروز امراض مختلفه مسری، دزدی علنی مامورین دزد دولتی و مامورین نظام قشون «ملی» و خدمات اجباری از قبیل ساختن راه‌ها، پل‌ها و از این قبیل مسائلیکه در حال حاضر دوائر نظام محتاج الیه و بانها کمال لزوم و ضرورت را دارد چنانکه ملاحظه میشود تمام وضعیات جاریه و ظهور امراض مختلفه سبب هلاکت و از بین رفتن عده کثیری از مردم فقیر و زارعین مفلوك میشود. و کلیه قضایا و حادثات فوق‌الذکر سبب از هم گسیختگی و پاره شدن امور دهاتی فقیریکه مشغول به استحصال و زحمت باغبانی و زراعتی است میگردد.

اگر درست دقت شود می‌بینیم همانقدر که مردم فقیر و بیچاره هستند بهمان نسبت هم اشتهای دولت به غارتگری و چپاول هستی آنها شدید است. بخصوص درین اواخر علاوه بر موضوعات فوق‌الذکر مسائل دیگر و تازه‌تری در تحت عناوین و عبارات و شعارهای ملی در تحت بیرق و قوت ملی و پروگرام فاشیستی مسلح و ساختن کشتیهای جنگی و خرید طیارات و ساختن طرق شوسه نظامی و غیره و غیره دیده میشود. و برای نیل باین مقاصد از طرف حکومت شروع به وضع یك مالیاتهای جدید و سنگینی شده و نیز بعضی از منابع را تخصیص بخود داده است.

این قسمتهای انحصاری عبارت باشند از انحصار فروش تریاك و تربیت توتون و تنباکو که مخصوصاً در بین محصولات دهاتی در جنوب ایران یك اهمیت بسزائی را دارا میباشند. بعلاوه اینها از طرف حکومت مبارزه شدیدی بر ضد قاچاق قندوچائی در سرحدات جنوبی و خلیج فارس دیده میشود.

بالاخره در قبال تمام این وضعیات و گرسنگی و فقر و پریشانی ایلات دیده میشود که آخرین قوا و استحکام زندگانی آنها از بین رفته و محو و نا بود میشوند.

بنابرین با ذکر علل مذکوره فوق برای ما بخوبی واضح و میتوانیم از روی همه اسناد و مدارك فوق الذکر حدس بزنیم که بچه دلیل و علتی دهاتی فقیر و بی چیز امتناع از کارهای فلاحتی و زراعتی میکند و همچنین کارگران جنوب برای چه از کار نمودن امتناع کرده و بخودی خود تشکیل یك جمعیتی برای حمله و هجوم بدولت را میدهند. منجمله شورشیکه از طرف دهاقین در اواخر ۱۹۲۸ ظاهر شد و دامنه آن تاحوالی آباده و فیروز آباد و جهرم کشیده شده و حقیقةً در آنوقت نواحی مذکوره یك پارچه هیجان و تنفر نسبت بحکومت بود. و حتی بان هم قناعت نکرده بطرف کوه‌های اطراف رفتند و بجهة خود تشکیل یك اتریاد جنگی‌را دادند و یکنفر پیر مرد دهاتی‌راکه معروف به مهدی سرخه که یك پیرمرد فعال و جدی و انقلابی بود بریاست و رهبری خود انتخاب کردند این واقعه در سال ۱۳۳۳ در تحت شعارهای ذیل از طرف یکعده دهاتی مسلح بوجود آمد: حفظ منافع فقرا، ضبط اموال دولتمندان ـ مرده بادشاه و کارکنان او ولی متدرجاً ناحیه مزبور نسبت بسابق قدری صورت آرامش و سکونت بخود گرفت.

یکی دیگر نهضت و شورشی بود که از طرف دستجات لرهای کوچك فارس و کوه کیلویه و ممسنی در سال ۱۹۲۷ بوقوع پیوست.

بعد از نهضت و شورش مهدی سرخه نهضت و شورش لرهای ممسنی ۱) بسر کردگی قلی‌خان شروع شد و او بنای مساعدت و کمك را نیز بانقلابیون گذاشت و بوسیله او شورشیون بفعالیت و جدیت خود افزودند این وضعیات تا ماه آوریل بطول کشید یعنی تا موقع ییلاق و قشلاق ایلات از شروع زمستان تا تابستان در نواحی خلیج فارس و تا شیراز ادامه داشت و در همین موقع هم دولت بنای مطالبه مالیات‌را از ایلات کوچ نشین‌را گذاشت در حالتیکه آنسال وضعیات زندگانی ایلات مزبور در منتهای بدی و در حقیقة یك اوضاع فلاکت باری‌را دارا بودند. بهمین جهت شروع به قاچاق بعضی امتعه از قبیل قندوچای و تنباکو و تریاك را گذاشتند و در همین موقع تابستان که ایلات کوچ نشین بطرف ییلاق حرکت میکردند با پست‌های امنیه

۱) ناحیه کوچ نشین کوه کیلویه و ممسنی مخصوصاً تقسیم شده اند بنقاط بخدا - مهلیان خاله رستم ـ وعده سکنه آنها قریب ۱۵ هزار نفر میشود در سال ۱۹۲۵ ممسنی دارای چهار هزار و یکصد خانوار بود.

مصادف شده و با آنها بنای مبارزه را گذاشتند و بالنتیجه آنهارا کشتند در تعقیب این پیش آمد قوای خود را در حومه وسیع شیراز تمرکز دادند و بنای حملات را گذاشتند. یکمرتبه قضیه از پس پرده بیرون آمد در شهر و دهات تمرکز قوا دادند، سیمهای تلگراف بین اهواز و اصفهان و بو شهر را پاره کردند و راه بین شیراز و کرمان و بو شهر و اهواز و اصفهان را بتصرف در آوردند. نهضت و شورش شهر و نواحی را فرا گرفت.

اولین قدمیکه حکومت مرکزی پس از وقوع قضایای مذکوره در تهران بر داشت ایل خانی نماینده ایل قشقائی را محبوس نمود. بعد از آن شروع بتوقیف کلیه و سایل نقلیه خود رو از قبیل اتومبیل و غیره را گذاشت قشون ذخیره خود را بطرف جنوب و فرونت شیراز اعزام نمود. بهمین جهته قیمت حمل و نقل ترقی فوق‌العاده نمود.

موضوع قابل ملاحظه اینکه دستجات دهاقین و زارعین هم به شورشیان ملحق شدند و عملاً با آنها کمك و مساعدت میکردند و بعلاوه ایل بهارلو [۲] که یکی از ایلات خمسه میباشد به آنها ملحق شده و بنابر شایعات و مسموعات دختر وزن ایل‌خانی در رأس شورشیون واقع شده بودند ولی بنابر اظهارات جراید ایران علی‌خان که یك شخص خیلی قدیمی و کهنه پرست و ترك ساده لوحی است رئیس و رهبر آنها میباشد.

علی‌خان سالار حشمت عموی ایل‌خانی و پسر داراب‌خان میباشد و یکی از انگلو فیلهای ایل قشقائی است.

در وقتیکه صولت الدوله با انگلیسها جنگ میکرد علی‌خان رسماً بطرف انگلیسها رفت و یکی از متحدین آنها شد و از آنها بعلاوه اسلحه ماهی ۱۵ هزار تومان میگرفت ولی پس از چندی اتحاد خود را پاره کرده و از آتریاد انگلیسها در شیراز خارج گردید علی‌خان بعد از این اقدام مجبور شد ایل خودرا رها کرده و خارج شود و رفت نزد قوام الملك حال به بهنیم شورشیون در ضمن عملیات خود چه نوع

۲) بموجب اطلاعیکه از طرف نماینده حکومت شوروی داده شد ایلات خمسه و بهارلو با شورشیان قشقائی ارتباطی ندارند و ایل خمسه در آنجا نیستند. ایلات خمسه مرکبند از پنج ایل و بهارلو نیز در جزو آنها بشمار میرود. ایل این اصلاً ترك میباشند تقریباً تا ۳ هزار خانوار میباشند ــ مقدار اسلحه آنها اینقدر مهم نیست و تقریباً ۷۰۰ قبضه میشود.

تقاضاها و در خواست هائی را از حکومت مرکزی مینمودند تقاضا و در خواست آنها بقرار ذیل بود:

۱ ـ موقوف کردن خلع سلاح ایلات.
۲ ـ بر هم زدن انحصار توتون و تریاك و تنباکو.
۳ ـ کشتن اشتهای فوق‌العاده مستخدمین مهار گسیخته مالیه.
٤ ـ جلوگیری از آزادی بی انتهای حکام نظامی.
۵ ـ آزادی در حتمی بودن نظام اجباری.
٦ ـ حفظ حقوق شخصی.
۷ ـ موقوف کردن حکام نظامی ایران.
۸ ـ لغو قانون پوشیدن لباس اروپائی.

با تمام این مدارك و دلایل روشن مقالهٔ با مضای ف ایوانف ۱) دیده شد که خیلی مضحك بنظر می آمد همین طور نظریات یك عدهٔ از «شاهدین» حکومت شوروی. ایوانف در مقاله خود میگوید که: در عقب شورشیون انگلیسهارا می‌بینیم!. انگلیسها دامن بشورش جنوب میزنند! و بوسیله «اساحه انگلیسها بشورشیون کمك میکنند». «مادا مساعدت های تازه بانها میشود نظر بانکه آنها مطیع انگلیسها هستند تمایلات خود را با آنها تعلیم و تزریق میکنند» ایلات وحشی ملتفت نمیشوند که مراکز دستور دهنده آنها کجاست. نوای تازه در نوای کهنه. همه این مسائل و قضایا از جانب انگلیسها طرح ریزی شده است چنانکه نظیر این هم در سال ۱۳۰۵ شد.

ایوانف بخیال خود در مقابل خودش مسئله مهم و بغرنجی را گذاشته است. او نمیداند که شخص رضاخان حکم یك بچه مکتبی را در مقابل معلمین خود انگلیسها دارد، او انجام میدهد انچه را که مقصود و منظور انگلیسها است و آنها هم بنا و میگویند انچه را که برای سیاست خود مفید میدانند «در ردیف این نارضایتهای فعلی فقط ممکن است یك رفورم اجتماعی و یك خط حرکت قانع کنندهٔ که بنفع دهاقین و بورژوازی کوچك شهری باشد بنماید». مجدداً ایوانف می نویسد و او به رضاخان که خود یکی از ملاکین عمده مسلمانهای شرق و بعلاوه یکی از مستبدترین و مرتجع ترین عناصر شناخته میشود در یك مملکت ده ملیونی رفورم اجتماعی را بر قرار نماید!

---

۱) مقاله مندرجه در ایزوستیا ارگان حکومت شوروی نمره ۱۳٦ مورخه ۱٦ ایون ۱۹۲۹ و باز هم در همان روزنامه نمره ۱٤٤ مورخه ۲۷ ایون ۱۹۲۹.

ایوانف قضیه مضحك و خنده آور امان الله را فراموش و از نظر می اندازد که او نتوانست مثل یك «شاد سوسیالیستی بیشتر بماند.»

ایوانف میخواهد شاهیکه خودش یکی از عمده ترین ملاکین و فئودالها بشمار میرود بنفع دهاتی انقلاب فلاحتی را بوجود بیاورد.

باز هم ایوانف تذکر میدهد: «اگر حکومت مقاومت کند و بایستد در نقطه نظر خودش عمال و نمایندگان سیاسی انگلیسی مشکلاتی برای او ایجاد میکنند و نتیجه عملیات آنها برای ایران سر نوشتی مانند سر نوشت افغان ایجاد خواهد کرد».

حکومت رضاخان هیچگاه روی این نقطه نظر نمی ایستد و نخواهد ایستاد، حکومت ایران خیلی خیلی زمان است که سر نوشتش مانند سر نوشت افغان شده است او قبل از افغان بود. خلاصه کلام آنکه ایوانف از در صلاح اندیشی بحکومتی که چکیده و دست نشانده انگلیسها است توصیه میکند که «برای مامورین و اگنت های انگلیسی مشکلات فرا هم نماید».

از اینها گذشته به بینیم جراید و مطبوعات ایران چه اظهار عقیده میکنند؟ آنها هم یکزبان و متحداً در مندرجات خودشان شورش جنوب را بانگلیسها نسبت داده و آنهارا گناه کار و مقصر میدانند و عمده ترین عامل قضیه را عمداً فراموش میکنند و از مقالات جراید سوء ظن خود را نسبت به دسته کوچك و به محافل اداره کننده قضایای جاریه حذف مینماید. و همیشه سعی میکنند که توده را اغفال کرده نتیجه افکار و نظریات عمومی را دروغ جلوه دهند. صرف نظر از اینکه ایل قشقائی همیشه بر ضد سیاست استعماری انگلیسها در جنوب ایران بوده اند. اساساً نمیتوان جراید را مقصر دانست زیرا پولهای گزاف و رشوه های خوبیکه گرفته و میگیرند بانها حق نمیدهد حقیقت قضیه را انتشار داده و بنویسند که مردم گرسنه و لخت هم میتوانند شورش و قیام کنند. شایعات جعلی که بوسیله جراید مزدور نسبت بعلی خان اشاعه داده میشود، از قبیل اینکه شورشیون همگی با اسلحه انگلیسی مسلح میباشند فقط برای اغفال توده است.

در میان این هیاهو به بینیم رضاخان بچه کاری مشغول است؟ او درین موقع مشغول است به تهیه کردن و سایل قربانی نمودن نزدیکان و یا باصطلاح پاطوق دارهای قدیم و فداکاران خود از قبیل فیروز (نصرة الدوله) و غیره است.

حقیقةً ارتباط فیروز و توطئه او با شورشیون (!) جز یك معاهده عوامانهٔ بیش نیست. توطئه فیروز که با دست و پرده های ایالتی ظاهر شد اثرات بدی را دارا بود. توطئه فیروز با ایل قشقائی جز یك ظاهر سازی و عوام فریبی، و حقیقةً مثل کودتای سید ضیاءالدین بود. معلوم کرد که آخرین عملیات و اقدامات در قرار داد لغو شده این بود که بانها ثابت شود از کلیه قرار دادهای با انگلیس لازم و بی اثر و نتیجه ایران و انگلیس بود. لازم است بانها تخفیفات لازمه داده شود و لازم است به جنگ و جدل و شوخی کردن با آتش خاتمه داد.

وقتیکه درست ملاحظه کنیم می بینیم که منافع شخصی و یك رل فامیلی و سلسله ای درین نقشه و توطئه جا داده شده بود. خیلی لازم و بایسته حتمی است جدیت کاملیکه از طرف شاه برای مبارزه بردن با نفوذ انگلیس بخرج میرود نشان داده شود. و با لنتیجه مجبور است که با انگلیسها موافقت کرده و برای آنها تخفیفاتی قائل شود!

برای رضاخان شورش و نهضت ایل قشقائی پیش آمد خیلی خوبی بود زیرا برای او امکان داد که شورش مزبور را وسیله کرده و در صدد تجدید معاهدات و امتیازات بر آمده و مستقیماً در چشم توده و مجلس بگوید وضعیات تقاضا میکند که بانگلیسها تخفیفاتی بد هم و البته این تخفیف هم داده خواهد شد. تخفیف عبارت است از دادن اجازه خط هوائی امپراطوری و شناختن عراق و غیره، اینها چیزی نیست. چنانکه شنیده میشود میخواهد امتیاز نفت جنوب و بانك شاهنشاهی را تمدید نماید و هرگاه قشون دولتی درین مبارزه مغلوب بیرون بیاید معلمین نظامی انگلیسی برای تربیت قشون ضرورت پیدا میکند.

این مسئله خیلی قابل توجه است که بموجب انتشارات اخیر جراید عامل «توطئه» یعنی فیروز میرزا «نصرةالدوله» باروپا مسافرت مینماید! خوب است درست دقت کنیم به بینیم چرا با عامل توطئه همان معاملهٔ که با پولادین بیچاره که آنهم در سال ۱۳۰۵ عامل یك توطئه بر ضد شاه بود کردند، نمی نمایند!. و برای چه اورا مانند دهها روءسای اکراد تیرباران و حبس نکردند؟!

البته نتیجه زد و خورد و جنگهای مسلحانه‌را پیش بینی نمودن چندان زحمتی ندارد شورش مزبور از دو صورت خارج نخواهد شد یا اینکه بکلی شورشیون محو و سر کوبی میشوند. و یا اینکه در همان ناحیه جنوب متفرق و از حدود مبارزه محلی خارج میشود. مسلم است

که انگلیسها در این موقع مادتاً و معناً با و سایل ممکنه و مقتضی به کمك و مساعدت دولت خواهند رفت. آنها بطور حتم این شورش دهاقین را مانند همان شورشهائیکه بر ضد منافع آنها بوده است خفه خواهند کرد. از قبیل قیام کلنل محمدتقی خان و نهضت نظامیهای سالار جنگ در ۱۳۰۵. این مسئله درجای خود واضح است که رضاشاه بلوچهارا هم که در ۱۳۰۸ سرکوبی نمود فقط بکمك و مساعدت انگلیسها بود همین طور باید بدانیم که برای سرکوبی قشقائیها انگلیسها از کمك های مادی و معنوی دریغ نخواهند نمود. ولی با تمام این احوال باید دانست که این عملیات قضایارا تغیر نخواهد داد و احزالامر مردم گرسنه بر ضد وضعیات حاضره یك جنبش خونین و جدی خواهند کرد و بدیهی است برای رضاخانهم فرقی ندارد که با اسلحه آتشین و با دست معامین خود انگلیسها آنهارا تیرباران کند.

شماره ۱ و ۲ — سال دوم

ستاره سرخ

ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران

قیمت اشتراك:

	در ایران	در خارجه
سالیانه	۳ تومان	۳ دلار
یك شماره	۲ قران ۱۰ شاهی	۲۵ «
دو شماره‌ای	۵ «	۵۰ «

آدرس اداره:

B. Blaustein
Wien VIII, Postfach 65

فهرست مندرجات

صفحه

بالشویك ایران

مسائل اساسی فرقهٔ کومونیست ایران در مبارزه برای حصول اتحاد کارگران و دهاقین و ایجاد حکومت رنجبری

بحران روز افزون اقتصادی مملکت: استحکام رژیم سلطنتی جدید را هر چه بیشتر متزلزل نموده و جریان بیداری توده های وسیع زحمتکشان را سریعتر میسازد.

هر گاه دو سال پیش از این در اطراف ماهیت زمینهٔ اجتماعی رژیم جدید مباحثه و تردیداتی امکان داشت امروز دیگر اینمسئله آفتابی شده و بهمه واضح گردید که سلطنت پهلوی متحد امپریالیزم انگلیس در خارج و طبقات مرتجع در داخل بوده و عبارت از مرتجع‌ترین قوهٔ خاموش کنندهٔ هر نوع روزنهٔ آزادی افکار مملکت است. تمام دوایر عریض و طویل نظامی و نظمیهٔ آن برای مبارزه بر ضد تشکیلات انقلابی زحمتکشان وبرضد تشکیلات وبرضد ملیونها دهاتی وملل اقلیت است. رژیم جدید هرساله بیش ۴۵ ٪ بودجهٔ مملکت را به مخارج قشونی و نظمیه مصرف کرده و باجرای نقشهٔ ژنرال های انگلیسی مقدرات مملکت را بتدریج بدست امپریالیزم انگلیس میسپارد.

بحران اقتصادی ایران که تا درجهٔ زیادی نتیجه و انعکاس بحران اقتصادی دنیای سرمایه داری است، اوضاع تودهٔ زحمتکشان را بشدت سخت و سنگین کرده و از این جهت نا رضایتی بی نظیری از کلیهٔ رژیم سلطنتی بظهور میرسد. رضاشاه پهلوی عنوان «پهلوان ملی» را باخته و بحران اقتصادی نیز باید سیر ورشکستگی او را تسریع و تکمیل کند.

این جاست که تاریخ حل یك سلسله مسائل کاملاً جدیدی را بعهدهٔ حزب کمونیست ایران برگذار نموده و او را به تحریك در توسعه و توحید کلیهٔ قوای انقلابی توده‌های زحمتکش وانجام کارهای جدی بین کارگران صنعتی و مخصوصاً کارگران معادن‌جنوب و شمال، عطف توجه مخصوص به‌ده تشکیل مطبوعات رنجبری وادار میسازد.

۱ ـ وظایف حزب درقسمت تجدید تشکیلات اتحادیه های کارگران و مؤسسات پرولتاری.

فرقه در قسمت اتحادیه های همکاری، در صورتیکه ایران دارای دستجات نسبةً کافی کارگر بوده و متشکل نمودن آن از واجبات اولیه و ضروری است تا کنون اقدام جدی نه‌نمود. ایران امروزه حد اقل دارای یکصد و هشتاد و هشت هزار نفر (۱۸۸۰۰۰) کارگر صنعتی و مستخدمین دولتی است که نسبت به شعب صنعتی خود بطریق ذیل منقسم میگردند:

کارگران معادن نفت جنوب و شمال	۳۰,۰۰۰ نفر
« شیلات ماهی (۱۵۰۰ نفر دائمی و ۱۵۰۰ نفر فصلی)	۳۰۰۰ «
« کارخانجات پارچه بافی تبریز، اصفهان، قزوین و غیره	۲۰۰۰ «
« کارگران بنادر شمال و جنوب	۲,۰۰۰ «
شوفر های مزدور و معاونین آنها	۱۵,۰۰۰ «
کارگران مطابع	۱۰۰۰ «
مستخدمین (فراشان) و کارگران دولتی (بضمیمهٔ	۲۶۰۰ «)
مستخدمین پست و تلگراف)	۱۵,۰۰۰ «
جمعاً	۱۸۸۰۰۰ نفر

این ارقام دست کم و میزان حد اقل کامل کارگران است زیرا بنا به احصائیه مندرجهٔ در «شفق سرخ» تنها در رشته صنعت قالی بافی مملکت یکصدو هشتاد و دو هزار (۱۸۲۰۰۰) نفر کارگر کار کرده و ناحیهٔ تبریز به تنهائی بیش از (۴۰,۰۰۰) نفر عمله و مزدور قالی بافی دارد.

چنانچه کارگران کارخانهای توتون سیگار و دباغخانه ها را نیز به‌آن اضافه‌کنیم انوقت عدهٔ کارگران ایران بیش از دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰) نفر میگردد.

این حقیقت بخوبی واضح است که فرقهٔ رنجبری بدون دخول و نفوذ درقلب توده کارگران، قادر به اجرای وظیفهٔ تاریخی خود یعنی سر نگون نمودن ساختمان کنونی و تشکیل اصول جدیده، نخواهد بود. تنها با ایجاد حوزه های کارگری ولو هر قدر هم شدت احتیاج به آن بهر شکلی باشد، مسئله خاتمه پیدا نمیکند. لازم است جدیت فوق العادهٔ به متشکل کردن قوای طبقه کارگر همت گماشته به تجدید تشکیلات اتحادیه های همکاری فعلی، تقویت و به‌توسعهٔ آنها در روی اصول کامل سری، سعی نمود. اتحادیه های همکاری کارگران باید به اساسی که توسعه و نمو بعدی فرقهٔ کمونیست ایران در روی زمینهٔ آن استقرار و شروع شود تبدیل گردند در صورت فقدان یك چنین زمینهٔ کارگری خلاصی از وضعیت رافضیت (sectaires) خارج شده و تبدیل شدن به یك حزب تودهٔ پرولتار برای فرقه ما امکان نخواهد داشت. تهیهٔ زمینهٔ وسیع پرولتاری برای فرقه یکی از اولین و ضروری‌ترین شرایط تبدیل آن. بقوای مهم اجتماعی است.

موفقیت در این امر کاملاً منوط بچگونگی و طرز مبارزهٔ فرقه برای بهبودی وضعیت زندگی طبقه کارگران است. این مبارزه باید در تحت شعار: هشت ساعت کار در روز، بهبودی زندگی کارگران، زیاد کردن مزد. تامین کارگران در صورت بیکاری، بیمه کردن کارگران (در صورت وقوع حادثهٔ که استعداد و قوهٔ کار کردن را از آنها سلب کند) و غیره و غیره انجام گیرد.

حزب کمونیست برای بهبودی حیات کارگران هر موسسه و کارخانه بطور جدا گانه هر روزه و هر ساعت باید جدیت و مساعی مخصوص بکار برده و کمونیست ها موظفند که در اینمسئله پیش‌آهنگ بوده همیشه و همه جا با بکار بردن تمام قوا و صرف انرژی منافع کارگران را طرفداری و حفظ کنند.

فقط باین طریق حزب کمونیست قادر به جلب توجه توده‌های وسیع کارگران بخود بوده و باین وسیله میتواند آنها را به مبارزه با کلیهٔ ساختمان موجوده آماده کند. فرقه در ضمن تشکیل اتحادیه های همکاری کارگران، باید دقت و توجه مخصوص هم به ایجاد تشکیلات مختلف کارگری از قبیل «صندوق مساعده» (شرکت های تعاونی کارگران) جمعیت های ورزش، مجامع مدنی، کلوب، قرائت خانه و غیره و غیره بکار برده و رل آن در نهضت کارگری کاملاً منوط به‌چگونگی ارتباط نزدیك کلیهٔ مجامع کارگری خواهد بود.

ب - وظایف حزب در ده

اوضاع دهات ایران روز بروز رو بخرابی رفته و مالیات‌های جدیدی که بوسیلهٔ رژیم پهلوی به مردم تحمیل میگردد قبل از همه سنگینی خود را بدوش اقتصاد فلاحتی زارعین مملکت می افکند.

مالکین که کلیهٔ دوایر نظمیه و قشونی سلطنت پهلوی متعلق به آنها است جری، و قوی دل شده، تودهٔ دهاقین تقریباً در سرار مملکت هیجان و شورش کرده راه خلاصی از این اسارت را جستجو می نمایند. قوانین موجودهٔ فلاحتی و مناسبات مربوط به اراضی زارعین را به وضعیتی دچار ساخته که از مقدرات فردای خود مطمئن و امیدوار نمیباشند. از این جا تقلیل قوهٔ استحصال و فقارت استمراری طبقات زیاد زارعین شروع، مقدار متاع و محصول فلاحتی کم شده و سرعت رشد مناسبات بازاری و اساساً دوران معاملاتی مملکت رو به تنزل میگذارد.

اقتصادیات ملی ایران تا وقتیکه مسئله فلاحت آن حل نگردد هیچگاه از حالت وقفه و بحران نجات نخواهد یافت. بنا بر این انقلاب آینده باید انقلاب فلاحتی بوده و از این جهت فرقهٔ ایران باید به فوری و به قطعی‌ترین اقدامی که تکمیل عملیات ده را در بر داشته باشد مبادرت کند. زیرا فرقه در این راه تا کنون قدمی بر نداشته و کاری از پیش نبرده‌است این قبیل سهل انگاری ها در آتیه غیر قابل تحمل بوده و لازم است که برای ارتباط با توده‌های وسیع دهاقین راه های عملی تهیه کرده، اولین حوزه‌های فرقهٔ را در ده تشکیل نموده فقیرترین عناصر برزگر دهاتیان بی‌زمین را بدان جلب، اوراق و رسائل مخصوص بده که در آن اهمیت مبارزات آتی برای گرفتن زمین تشریح شود، انتشار یابد.

ج - کار در قشون

سیاست محاصرهٔ ممالك شوروی، امپریالیست های انگلیس را بدان وادار نمود که بایران از نقطهٔ نظر اهمیت سوق‌الجیشی آن مثل میدان محاربات آتی ضد شوروی اهمیت مخصوص دهند. انگلیسها با نشاندن دست نشاندهٔ خود به تخت سلطنت ایران، در صورت حدوث جنگ، انجام وظایف مخصوص دفاعی و حملاتی بعهدهٔ

قشون او محول میکنند. بنا بر این اقدام نکردن به انجام عملیات لازمه بقصد جلب توجه و روحیهٔ نفرات نظامی تودهٔ قشون برای فرقه کمونیست ایران بمنزلهٔ جنایتی محسوب میگردد، وانجام این مسائل از موقعی شروع خواهد شد که فرقه شروع به استحکام جبههٔ خود در میان جوانان کارگر شهری و دفاع شهری و دهاتی در شهر و ده بی‌نماید. بی شك بدون انجام عملیات مقدماتی و جدی دربین جوانان، توسعه نفوذ در قشون امکان پذیر نخواهد بود فرقه باید یك سلسله عملیات عقیدهٔ و تشکیلاتی زیادی برای از بین بردن نظریات و عقاید ناصحیحی که در بعضی محافل آن جای دارند از پیش ببرد.

لازم است بفوریت بتمام تشکیلات حزبی اعلان نمود:

هر فرد از افراد فرقه و یا از اعضاء اتفاق جوانان کمونیستی (کامسومول) که مشمول نظام وظیفه بشود بایستی حتماً داخل بشود که در آتیه تبلیغات در بین افراد نظامی را (که اکثریت عظیم آن رنجبران ده و شهر هستند) قوت و توسعه داده و قشون را بدست خود بگیرند. تا در آتیه با همین قشون اساس حکومت مرتجع پهلوی دست نشاندهٔ انگلیس از بیخ برانداخته شود.

د. ایجاد و انتشار مطبوعات کارگری

با فشار و ارتجاع موجوده چاپ و انتشار آشکارانهٔ روزنامهٔ فرقوی مشکل بنظر می آید، ولی در عین حال بدون انتشار روزنامهٔ ناشر افکار فرقه و بدون اوراق کارگری. تربیت انقلابی تودهٔ کارگر و دهقان مخصوصاً تعلیم اصول مارکسیستی و لنینیستی اعضاء فرقه و کمسومول غیر ممکن خواهد بود. از این جهت حزب ما باید بفوریت تصمیمات اجلاس عمومی (پلنوم) کمیتهٔ مرکزی خود را راجع به ایجاد و انتشار مطبوعات مخفیانهٔ فرقوی بموقع عمل واجرا گذارد. بعلاوهٔ انتشار روزنامه لازم است در طبع و منتشر ساختن اوراق و بیانیه های لازمه در میان دهاقین و قشون اقدامات جدی بعمل آورده شده و مناسبات فرقه را نسبت بمسائل عمومی سیاسی و حوادث مختلف به توده های کارگر و دهاقین گوشزد و حالی نماید. در صورت فقدان یك چنین مسائل ضروری اقدامات فرقه وقفه و یا دویدن و حرکت کردن در روی یك نقطه خواهد بود.

ه. ـ اولین وظیفه اساسی فرقه عبارت از تبدیل شدن بحزب توده رنجبران (پرولتاریات) است.

روحیه انقلابی مملکت بحدی سریعانه نمو و توسعه می‌یابد که بی شك انفجار آتی انقلابی طول نکشیده و انتظار زیادی نخواهد داشت، لهذا. چنانچه فرقه مایل به اطاعت از حوادث نباشد باید خود را با تمام قواء حاضر و مستعد نماید. وظایف امروزی فرقه بکرات مهمتر و وسیع‌تر از مسائل دو سال قبل یعنی از وقتی که مجبور بصرف تمام قوا و انرژی خود بجهت تجدید تشکیلات از هم پاشیدهٔ (۲۵-۱۹۲۴) خویش بوده است، میباشد.

امروزه تمام مسائل منوط بان است که فرقه تا چه حد قادر بتوسعهٔ عملیات خود در هیجان روز افزون انقلابی برای هدایت و رهنمائی زحمتکشان در شاهراه مبارزه با رژیم سلطنت مالکین خواهد بود. زیرا بدون انجام عملیات لازمه بطور خستگی ناپذیری درمیان پست‌ترین طبقات مظلوم و استثمار شوندهٔ زحمتکشان و بدون تشکیلات محکم صنفی پرولتاریاتی فرقهٔ کمونیست ایران هیچگاه یك فرقهٔ تودهٔ نبوده و قادر به احراز مقام رهبریت در انقلاب آتی نخواهد بود. قبل از همه فرقه خود باید کاملاً ملتفت تمام مسائل وظایف اولیهٔ خود شده و مستعد فهم اهمیت آن گردد تا بعد بتواند تمام مسائل وظایف اولیهٔ خود را انجام داده و مستعد فهم اهمیت آن گردد و قادر بشود تمام تودهٔ زحمتکش ملت را بجنگ هدایت نماید.

فقط باین وسیله فرقه قادر به تجدید فوری ساختمان صفوف خود بوده و میتواند توده را به انقلاب فاتح آتی آماده سازد.

دنیا پور

بقلم یکی از اعضای معمولی حزب کمونیستهای

چرا ایران پور دروغ میگوید؟ چرا دولت ایران برضد اتحاد شوروی تبلیغات میکند

خدمت هیئت تحریریهٔ مجلهٔ محترمهٔ ستارهٔ سرخ!

رفقای محترم! اگر چه جراید ایران نسبتاً خیلی دیر باروپا و مخصوصاً بمحصلین انقلابی و مهاجرین بی پول ایرانی میرسد، ولی با این حال من قطع دارم که شما تا کنون مقالهٔ «یکی از نویسندگان مهم» بامضای «ایران پور» را در جراید تهران خوانده اید. مقالهٔ مذکور که بقلم یك شخص خیلی رسمی نوشته شده و به تمام جراید خواه ناخواه تحمیل گردیده است با کمال وضوح ثابت مینماید که قدمهائی که امروزه دولت ایران بر میدارد و کلیةً تمایل حقیقی طبقات حاکمهٔ امروزی ایران بکدام طرف متوجه بوده و چرا کار کنان «دولت علیه» مخصوصاً اینموقع را برای تهیهٔ افکار عامه برضد اتحاد شوروی انتخاب کرده اند. در جراید شوروی که باروپا میرسد و اینجانب ملاحظه نموده ام تا کنون که قریب دو هفته از درج مقالهٔ ایران پور میگذرد ابداً جوابی برای آن مقاله ملاحظه نشده و از اینجا معلوم میشود که اتحاد شوروی برعکس دولت ایران برای رعایت تعهدات خود در عدم دخالت در امور داخلی ایران اعتنا به ترهات تحریك آمیز ایران پور ننموده و برای مراعات روابط دوستانه و قرار داد های خود از حملهٔ بدولت و رژیم امروزهٔ

ایران خود داری میکند. ولی ما که دارای هیچگونه قرار داد و معاهده‌ای با دولت ایران نبوده و بر عکس آفتابی کردن عملیات خائنانه و مرتجعانهٔ آنرا وظیفهٔ خود میدانیم لازم دانستیم برای جلوگیری از اشتباهکاری و مغالطه به مقالهٔ ایران پور جواب داده و بوسیلهٔ آن مجلهٔ محترمه گوشزد عموم نمائیم.

علت ظهور این مقالهٔ «متحدالمال» درجراید مرکز بر حسب ظاهر بطوریکه نویسندهٔ آن «ایران پور» مینویسد درج یك مقالهٔ انتقادیه راجع بوضعیات امروزهٔ ایران درجریدهٔ "باکینسکی رابوچی" (کارگر بادکوبه) بوده‌است. ولی مقالهٔ مندرجهٔ در باکینسکی رابوچی چنانکه خود ایران پور هم اشاره میکند در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۰ ظاهر گردیده و حال آنکه مقالهٔ «جوابیهٔ» ایران پور درست یکماه و نیم بعد از آن – (۱۳) مارس در جراید طهران عرض اندام نمود! چون نویسندهٔ «وطن پرست» مقالهٔ متحدالمال خودش (منطقاً) بیشتر از همه کس متغیر خواهد شد هرگاه کسی بگوید امروزه پست انزلی تا تهران یکماه و ۱۳ روز طول میکشد و ما هم منصفانه حق را بایشان داده و تصدیق مینمائیم که مراسلات و مطبوعات از بادکوبه حد اکثر سه الی چهار روزه بطهران میرسد پس بنا بر این علت این تاخیر در «جواب» مقاله‌ایکه یکماه و نیم قبل در یك روزنامهٔ یکی از شهر های اتحاد شوروی بطور پاورقی نوشته شده و یا واضح تر کلیتاً علت ظهور مقالهٔ متحدالمال رسمی ۱۳ مارس را که در جراید پایتخت ایران (راجع بولایات را ما نمیدانیم) منتشر گردیده است بایستی بکلی چیز دیگر دانست. برای این مسئله لازم است باتفاقاتی‌که اخیراً در اتحاد شوروی روی میدهد و وضعیت این مملکت و نیز سیاست ممالکی که در ایران و بر سیاست دولت آن نفوذ کامل دارند نظری انداخته شود. ما در اینموضوع در قسمت آخر مقالهٔ خود بقدر وسعت و امکان بحث نموده ولی قبل از فاش کردن علل حقیقی حملات امروزهٔ سیاسیون «مستقل» ایران بدولت شوروی لازم میدانیم مقداری از مقالهٔ "باکینسکی رابوچی" را بطور صحیح نقل کرده و مخصوصاً به ترهات ایران پور یعنی باصطلاح ایشان به «سخافات» او راجع بوضعیات موجودهٔ در جماهیر شوروی مختصراً جواب بدهیم. مقصود ما از تصریح رسمیت شخص نویسندهٔ مقالهٔ «جوابیه» نشان دادن اهمیت های سیاسی این مقاله و علل حقیقی ظهور آن و خط سیر سیاست دولت ایران بعامهٔ زحمتکشان

یرانی است. و الا در حقیقت برای ما چه تفاوت و اهمیتی دارد که مقالهٔ مزبور اثر قلم «توانای» خود تیمورتاش و یا اسفندیاری قنسول سابق بادکوبه یا داور و یا یك «نویسندهٔ مهم» مجهول‌الهویهٔ شترمآب (بقول دشتی) دیگر باشد. مگر بالاخره در هر حال مساوی نیست: یك نفر ملاك و یك فرد مستثمر و پارازیت جامعهٔ ایرانی بحکم «متبوع معظم» داخلی و متبوع معظم‌تر خارجی خود یعنی دول امپریالیست از ارباب های خویش و طبقهٔ خود دفاع کرده و حسن خدمت به آنها بروز میدهد. ذکر این نکته هم بیمورد نیست که بعضی جراید از قبیل شفق «سرخ» که متانت و ظرفیتشان خیلی کمتر و یا رسمیت درباریشان زیادتر بوده است (چنانکه میدانیم شفق مدتها است ارگان رسمی دربار پهلوی و در ضمن نیز چنانکه مشهور است مربوط باکمپانی نفت جنوب میباشد) مقالهٔ مذکور را سر لوحه و سر مقالهٔ جریدهٔ خویش قرار داده و عنوان های خیلی «برجسته» و پرآب و تابی هم برای آن انتخاب نموده اند. باری برویم بر سر مطلب:

ایران پور چطور مندرجات مقالهٔ "کارگر بادکوبه" را نقل میکند؟

«نویسندهٔ مهم» که از قرائت مقالهٔ پاورقی "کارگر بادکوبه" و «بی اطلاعی عمدی» و «دروغگوئی» روزنامهٔ مذکور «مشمئز» شده و در جواب «مفتریات» منتشرهٔ در «جراید!» شوروی خواسته است نفرت خود را ابراز و در مقابل «مجعولات» «حقایق» را اظهار نماید مطالب مقالهٔ کارگر بادکوبه را درتحت ۱۰ ماده بخوانندگان ایران تحویل میدهد. ولی ایران پور شرافت و جسارت خیلی مختصر و مقدماتی این را نداشته است که مندرجات روزنامه را صادقانه نقل کرده و جواب بدهد. آیا معنی این مغالطه کاری و پشت هم اندازی ها عبارت از مشوب کردن اذهان اهالی مملکت «خود» و دست انداختن خوانندگان جراید ایرانی نیست؟ آیا خود اینمسئله واضح نمیکند که چه کس مفتریات در جراید منتشر میکند و چه کس افکار عامهٔ خود را فریب داده وتعمداً میخواهد بین دو ملت‌را بهم بزند؟ - نویسندهٔ مقالهٔ باکینسکی رابوچی- یاایران‌پور؟ آیامدیر «آزادیخواه» و «چپ» شفق سرخ اصل مقالهٔ "باکینسکی رابوچی" را خوانده و یقین داشته است که این جوابها حقیقتاً مطابق با آن مقاله است؟ خیر، آقایان فرمان ارباب خود را اجرا کردند و مجبور هم بودند

اجرا کنند. ما خوب میدانیم که «آقای سردار معظم» (تیمور تاش) تحصیلات خود را در پطرسبورك تزاری تمام کرده و بنا برین زبان روسی را اینقدر ها خوب میدانند که بتوانند معنی واقعی چند کلمهٔ روسی را بخوبی بفهمند، ولی منافع طبقاتی جلوی چشم ها را میگیرد. آری برای یك «نویسنده مهم» قبل از همه راستگوئی در نقل اقوال دیگران و وجدان لازم است ولی سائقهٔ طبقاتی برای نویسندگان طبقات مستثمر وجدان باقی نمیگذارد.

بعضی از مواد مخترعه و جعلی ایران پور حقیقةً باندازه‌ای ساختگی و مضحك و قلبی است که انسان متعجب میشود چگونه مخترع تصور قبول آنها را از طرف خوانندگان خوش باور خود نموده است. مثلاً ایران پور از قول نویسندهٔ «باکینسکی رابوچی» مینویسد:

٤ - «چرا کوچه های طهران و سایر شهر ها اصلاح میشود!!»

٧ - راه آهن ایران وجود خارجی پیدا نخواهد کرد زیرا که فقط درشمال ١٢٠ کیلومتر ساخته شده ومتوقف شده است... وغیره...

آیا هیچ شخص جدی اینطور برای مملکت دیگر «اظهار دلسوزی» میکند که شما چرا کوچه های خود را اصلاح میکنید.؟ خیر شخص غیر جدی و دیوانه کسی است که دیگران را اینگونه ساده تصور کرده و میخواهد اینگونه اکاذیب و لاطائلات را بخورد آنها بدهد. و بعد هم از طرف دیگر ما نمی‌فهمیم اگر بقول ایران پور مقولات "باکینیسکی رابوچی" «سراپا افترا و دروغگوئی است» چرا خود نویسندهٔ «مهم» برای هر سئوال چندین سطر و جمله و ستون «جواب داده» و شرح و بسط داده است که علت ازدیاد بودجهٔ قشون ایران فلان و فلان است و غیره...

آیا منطقاً لازم نبود که بیك رشته مفتریات جواب داده میشد: آقا شما دروغ میگوئید، آقا شما افترا میزنید..؟ آیا سئوال «چرا کوچه های طهران و سایر شهر ها اصلاح میشود» دروغ است؟ پس چرا خودتان باین امر مباهات میفرمائید. بنا بر این آیا معلوم نمیشود که خود شما دروغگو هستید؟

ممکن است شخص در خارج ایران یا ایران مثلاً فرض کنیم که اطلاعات اقتصادی و غیره خیلی زیادی باندازهٔ «آقای نویسندهٔ مهم» نداشته و بخواهد در موضوع علت بحران اقتصادی ایران بحث نماید و یا منکر «فواید و محسنات» نگاهداشتن پول ایران در بانکهای لندن باشد. آیا این چنین شخصی دروغگو است؟ باری

از این قبیل ایرادات زیاد ممکن است ذکر کرد، ولی چنانکه ذکر شد اس اساس در این است که «آقای نویسندهٔ مهم» اینقدر جسارت و شرافت نداشتند مقاله را بطوریکه حقیقتاً هست و جملات آن را بطور صحیح نقل نمایند، ولی ما این اشتباه یا «قصور» ایران پور را اصلاح کرده واصل آن جمله هائی‌را که مشارالیه «نقل» ویا «تلخیص» کرده اند در اینجا بیان میکنیم نویسندهٔ باکینسکی رابوچی می نویسد:

«مجلهٔ انگلیسی ـ شرق نزدیك» نقل میکند که: در جواب پیشنهاد یکنفر به شاه‌پهلوی که‌خوب است باروپا مسافرتی نماید تا هرچه را در آنجا خوب تشخیص‌بدهد در ایران معمول نماید، شاه جواب داد که من باروپا نخواهم رفت ولی در عرض سه سال در ایران طوری اصلاحات خواهم کرد که خود غرب باینجا برای تماشا بیاید».

«آری در حقیقت هم امروزه در ایران هر چیز برای خاطر تماشا میشود. اصلاحات و رفرمهای پر صدا و پرجنجال همه سطحی و برای ظاهر سازی هستند. طهران وچندشهر بزرگ دیگر بخرج کلیهٔ نقاط دیگر ایران تجدید و تعمیر میکردند. خیابان های وسیع تازه احداث شده و اتومبیل های گران بها در هر طرف جولان میدهند. میدانها تزیین گردیده و جلو سر درب خانه ها باستون های ظریف و نقش و نگار ها مزین میشود جراید با جدیت تمام دم از دورهٔ تجدد و عظمت ایران زده و در تحت فشار سانسور فریاد زنده‌باد رژیم «پهلوی» را بلند میکنند. . . همه چیز برای تظاهر همه برای «تماشا» و همه چیز برای اینکه گنده و پوسیده را مخفی کرده و ایران را بشکل مترقی و نو جلوه بدهند. . . .»

اکنون ما از خوانندگان سئوال میکنیم که آیا معنی شرح فوق این است که نویسندهٔ آن منکر لزوم اصلاحات و تعمیر کوچه های شهر ایران است؟ آیا ایران پور هیچ از سطحی بودن اصلاحات امروزه و ظاهر فروشی های دولت امروزهٔ‌ایران اسمی برده و به‌این ایراد که جان کلام نویسندهٔ روزنامهٔ "باکینیسکی رابوچی" است جوابی داده است؟ خیر «آقای نویسندهٔ مهم» که جوابی جز تصدیق در مقابل این قضیه نداشته است از اصل جواب شانه خالی کرده و شروع به سفسطه و «شعر بافی» نموده است. ایران پور در برابر مشروحات فوق فقط به نویسندهٔ باکینسکی رابوچی میگوید که: «شما تنقید میکنید که چرا کوچه های طهران و سایر شهر ها اصلاح میشود، اجازه بدهید از شما بپرسم چرا از این عمل خاقتان تنگ میشود!!!»

در روسیهٔ شوروی و ممالك دیگر، اصلاح و ترقی مملکت از باز کردن فابریکها و احداث راه آهن و تغییر آلات فلاحت و طریقهٔ آن (مسئله انقلاب زراعتی و آزادی دهاقین را که مهمترین شرط ترقی و اصلاحات حقیقی امروزهٔ ایرانست ما عجالةً کنار میگذاریم) و افتتاح مدارس و بانکها، مؤسسات اقتصادی و معارفی دیگر شروع میگردد ولی در ایران از وسیع کردن خیابانها (برای رفت و آمد اتومبیل های شیك اعیان و تجار) و تغییر کلاه و لباس شروع می شود!...

باری نویسندهٔ کارگر بادکوبه باز میگوید: - «پهلوی در موقع جلوس سلطنت و بعد از آن در مقابل مجلس اعلان نمود که او مملکت را از بهترین راهها رهبری کرده زخمهائی را که قاجاریهٔ منفور وارد آورده اند مداوا نموده... اقتصاد و معارف وحفظ الصحه را بصورت حقیقی آنها در خواهد آورد.»

سالها گذشت و اعلامیهٔ با شکوه و مطنطن در روی کاغذ باقی ماند. ایران باز بحالت بی سوادی و ظلمت، جهل، بی حقوقی مملکت مرض ماند. بر حسب بودجهٔ دولتی سال ۲۸ - ۱۹۲۷ که ٦ صدم آن صرف مخارج و احتیاجات نظامی میشود برای معارف اهالی مملکت ۷۸۰ هزار تومان تخصیص داده شد... امر حفظ الصحه نسبت بمعارف نیز در درجهٔ خیلی پست تری واقع میباشد (رجوع شود به شفق سرخ نمرهٔ ۸ سال ۱۹۲۸)... باین جهت است که امروزه تمام ایران درچنگال امراض اجتماعی گندیده و فاسد میشود».

شرح فوق را ایران پور از زبان نویسندهٔ مذکور در تحت مواد ذیل نقل مینماید:

۱ - صحیه و معارف ایران خراب است - ۳ - چرا صدی ٦ بودجهٔ مملکت خرج قشون میشود الخ...

واقعاً عجب مناسبت زیادی بین این سئوالات و آن شرح دیده میشود!! بعین همانطور که: کلنگ از آسمان افتاد و نشکست وگرنه‌من کجا و بیوفائی.

این «چراء های آقای تیمور تاش از کجا پیدا شد؟ اصل مطلب نویسندهٔ «باکینسکی رابوچی» کجا رفت؟ علت این مغالطه ها و طفره روی از جواب چیست؟ بیشرمانه تر از همه جواب های رکیك وقاحت آمیزی است که ایران پور باز بسئوالهای خودش میدهد. نویسندهٔ «محترم» می نویسد:

«ما شرط اول ترقی معارف و صحیهٔ مملکت را داشتن معلم و طبیب خوب میدانیم و نظر باینکه بواسطهٔ سیاست اسلاف شریف شماها در گذشته ظلمت جهل و مذلت سر تا سر مملکت را فرا گرفته بود و مثل شما خوش بخت نبودیم که رژیم گذشته در ظرف قرون عدیده متخصصین برای ما تهیه کرده باشد که بعد ها آن متخصصین را بضرب سرنیزه بکار وادار کنیم لهذا از گذشته برای ما طبیب و معلمی بلوراثه نرسیده است و ما خودمان با قوا و وسائل کم خودمان در صدد تهیهٔ آن هستیم . . . . شما می نویسید که ما سالی ۷۸۰ هزار تومان برای معارف خرج میکنیم - اینهم یك اشتباه عمدی یا سهوی است. دولت ایران در ۱۳۰٤ پانصد و هشتاد و دو هزار تومان خرج معارف میکرد و در سال ۱۳۰۸ یعنی در ظرف چهار سال این مبلغ بدو میلیون و هشتاد و هشت هزار تومان بالغ شده است..»

ایران پور رژیم تزاری را که در همهٔ دنیا بوحشیگری و استبداد مطلق و ظلم معروف بوده مایه خوشبختی دانسته و تاسف میخورد که چرا در ایران تا کنون آن گونه رژیم نبوده است مدافعه و قداره کشی این نویسندهٔ عبقهٔ پارازیت برای رژیم حالیهٔ ایران نیز معلوم میشود که علتش شباهت این رژیم به رژیم تزاری روسیهٔ سابق است. ایران پور عملاً تجاهل میکند که روسیهٔ قبل از جنگ در میان تمام ملل غربی از مرحمت همین رژیم (که ایران پور از محو و اضمحلال آن غمگین و متاسف هستند) عقب مانده تر و بیسواد تر از تمام آنها بود ونمیخواهد بفهمد که از زمان انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ تا کنون در رژیم امروزه چندین ملیون افراد بی سواد تاتار و ترك و تاجیك و ازبك و قیرقیز و گرجی و چرکس و غیره تحصیل سواد کرده چنانکه در آتیه خیلی نزدیکی بکلی ریشهٔ بیسوادی در این مملکت عظیم که شامل یك ششم سطح کرهٔ زمین و دارای ۱۵۰ میلیون جمعیت است کنده خواهد شد. ایران پور چون خودش در روسیهٔ تزاری و در مدرسهٔ کادتها و بچه های اعیان پطرسبورك تربیت و تعلیم یافته و در ایران نیز از تزاروفیل های معروف بشمار میرفته است لذا از روی تعصب روزکار گذشته و رژیم گذشتهٔ روسیه را تمجید و دفاع میکند. ایران پور نمیداند که فقط تاجیکستان همه ساله صدها شاگرد بدارالفنونها و مدارس فنی مسکو و لنینگراد و اروپا برای تحصیلات میفرستد. ایران پور نمیداند که ارث تزاری برای دولت رنجبران روسیه جز قروض هنگفت و

خرابی و جهالت وبیسوادی و هزار گونه مفاسد چیزدیگری نبوده‌اس
این را همهٔ نویسندگان دشمن بالشویکی (جز آقای تیمور تاش
هم در اروپا و سایر ممالك اقرار و اعتراف میکنند ولی ایران پو
نمیتواند به آن اعتراف کند. ما از اکاذیب و اباطیل راجع به وا
کردن متخصصین بضرب سرنیزه دیگر بحث نمیکنیم زیرا یك
سطحی بجراید شوروی وملاحظه‌شرکت و پرتست کلیهٔ کارکنان ع
جماهیر شوروی در موقع بروز مقاصد امپریالیستها درنخطی بخاك یا حق
شوروی، کذب سخنان ایران پور را بخوبی ثابت مینماید. آیا وا
ایران‌پور نمیداند که‌متخصصین بومی آذربایجان وغیره فقط ازز‌مان حکو
شوروی شروع به ظهور و تزیید نموده و پیش از این وجود طب
و مهندس و آگرانوم آذربایجانی وترکمن و غیره حکم کیمی
داشت . ؟

خیلی غریب است که یکنفر ایرانی که استقلال مملکت او نت
انقلاب بالشویکی در روسیه است امروزه از رژیم سابق تزار
اینقدر تمجید و آرزوی اعادهٔ آن را نماید. وطن پرستی این
طبقات و صنوف از همین ترشحات مکنونات باطنی آنها خوب مع
میشود. نویسندهٔ باکینیسکی رابوچی بودجهٔ معارف سال ۲۷.۲۸
یعنی ۱۳۰۶ شمسی را ذکر نموده است که نهصد هزار تومان بو
و «ایران پور» در جواب میگوید که: خیر آقا شما سهو عمدی میک
در سال ۱۳۰۸ یعنی دو سال بعد بودجهٔ معارف به «دومیلیو
هفتاد و هشت هزار تومان بالغ شده است»! (ایران پور عوار
بلدی و محلی را هم که برای معارف و غیره از مردم محل ها
میشود جزو بودجه آورده است) الخ. . . .

و بعد ایران پور راجع بقشون مینویسد:
«شما می پرسید چرا صدی ٤٦ بودجهٔ مملکت صرف قش
میشود (!) - البته حق دارید زیرا که اگر قشون نمی بود تا
آتش. هرج و مرج قسمت عمدهٔ ایران را دچار همان نغماتی
مدت قلیلی گیلان گرفتار آن بود می نمود »....« مگر شما طرف
ملوك‌الطوایفی دورهٔ قاجاریه، هستید و یا اینکه معتقد بیبودن امنیت
ایران نمیباشید؟ یك شاگرد شما (!) بدون داشتن قشون خواست اصلا
اجتماعی بکند روزگار خبط او را بزودی ثابت کرده هر ایرانی
در شریانش یك قطره خون ایرانی باشد و در قلبش یك خ
حس ایرانیت باشد اولین آرزویش آنست که در عوض عده حالیهٔ ت

که فقط با جانفشانی و فداکاری فوق‌العاده، موفق بحفظ امنیت میشود ده مقابل بلکه صد مقابل بیشتر خرج کشته میشود».

جملات غیر منطقی فوق را مجتمعاً به سه قسمت میتوان نمود. اولاً - شرح ایران پور جواب بر یک سؤال مقدری است که گرچه نویسندهٔ جریدهٔ "کارگر بادکوبه" ندادە ولی ایران پور خودش حس کرده و برای تبرئهٔ عملیات «دولت متبوع» خود بشرح آن پرداخته است. نویسندهٔ "باکینسکی رابوچی" فقط بین بودجهٔ معارف و قشون مقایسه نموده و کمی توجه دولت پهلوی را بمعارف ثابت میکند «آقای نویسندهٔ مهم» در جواب میگوید: «مگر شما طرفدار ملوک‌الطوایفی دورهٔ قاجاریه هستید و یا معتقد ببودن امنیت در ایران نمیباشید!! در اینکه دولت شوروی بیشتر از هرکس علاقمند بمحو فئودالیزم در ایران و ممالک شرق بوده و در قسمت شمال ایران نیز کمک های شایان در این امر نموده است بعقیده ما ابداً شرح و بسطی لازم ندارد. ولی مسئله در اینجا است که برای ایران پور که از ملاک های بزرگ ایران و طرفدار مملوکیت و رقیت دائمی زارعین ایرانی است فئودالیزم قاجاریه یا رضا شاه اینقدر ها مورد توجه نبوده و بلکه علت اصلی ازدیاد قشون و بودجهٔ آن‌را چنانکه خود او با کمال وضوح اظهار میکند - لزوم جلوگیری از نهضت های انقلابی تودهٔ اهالی ایران و سر کوبی «منغماتی که مدت قلیلی گیلان کرفتار آن بود» میداند. انقلاب گیلان ۱۹۲۰ باعث رانده شدن ارباب های ایران پور یعنی انگلیسها از ایران و آگاه کردن زارعین و رنجبران بحقوق خود گردید. و بنا بر این شك نیست که آقای «نویسندهٔ مهم» هر گونه اقدام و تهیه را برای جلوگیری از تولید نظایر آن واجب میداند. ایران پور خیال میکند که بتوسط تزیید قشون میتوان از شدت و کثرت نهضت های انقلابی تودهٔ زحمتکش ایران جلو گیری کرد ولی انقلابات و شورشهای دائمی را که اخیراً سال بسال زیادتر میشود نمی‌بیند. افراد قشون خود افراد طبقهٔ زارع و زحمتکشان ایران بوده و بنا بر این ممکن نیست که توده توده برادران خود را همیشه بحکم و فریب «مقامات عالیه» تیر باران کنند. آنها ببرادران خود ملحق میگردند (چنانکه بارها در اتفاق جنگل و غیره واقع شده). بالشویکها وقتی بر سر حکومت آمدند پروگرام و عملیات واضح انقلابیشان بود که میلیون ها سربازان روسی را (با وجود صاحب منصبان ضد انقلابی و مرتجع آن [redacted] حل . نمود.

ثانیاً در خصوص کنایه ای که ایران پور راجع بشاگرد روسها زده و مراد او امان الله خان است ـ ما گمان نمیکنیم که «نویسندهٔ مهم» اینقدر بی سواد باشد که نداند بالشویکها هیچوقت شاگرد شاه نداشته و اگر امان الله خان حقیقتاً مقلد آنها بود می بایستی برای اصلاحات در مملکت خود قبل از همه اراضی کلیهٔ ملاك ها و روحانیون و رؤسای قبایل و خودش را بین رعایا تقسیم کرده و کلیتاً حقوق طبقات زحمتکش و ملل مختلفهٔ مظلوم افغانی را دفاع و آنها را حقیقتاً بطرف خود جلب کند نه اینکه باصلاح کلاه و لباس و سایر رفورمهای ظاهری وغیر مهم که فقط برای طبقهٔ تجار نافع است و مخارج سنگین هم بر گردهٔ رعایای فقیر تحمیل نماید بپردازد.

ایران پور همان نسخهٔ دوائی که متبوع معظم او در ایران استعمال میکند یعنی با سرنیزه و اسلحه نهضت های ملل ضعیفه و دهاقین را خاموش کردن و بدون پشتیبانی و توجه عامهٔ ملت بنفع طبقهٔ تجار و ملاك ها «رفورم» نمودن را، میخواهد بدیگران تکلیف کند، ولی نمیداندکه «این ره که او و طبقهٔ اومیرود بگورستان است».

ثالثاً ـ «نویسندهٔ مهم» میگوید: هر ایرانی که در شریانش یك قطره خون ایرانی و در قلبش یك خردل حس ایرانیت باشد اولین آرزویش آنست که در عوض عدهٔ حالیهٔ قشون که فقط با جانفشانی موفق بحفظ امنیت «وطنش» میشود ده مقابل بلکه صد مقابل بیشتر خرج قشون بشود»!! ـ راست است که برای یکنفر ملاك پارازیت مخصوصاً که وزیر (یا حاکم و یا رئیس یك ادارهٔ دولتی) هم باشد هر قدر قشون دولت مرتجع ملاکها و بورژوازی پهلوی زیادتر شود و بهتر بتواند شورش های رعایای یاغی را خاموش نماید بهتر خواهد بود. ولی آیا زارعین قشقائی و کرد و کلیتاً دهاقین فقیر و سیه‌روزگار ایران و فعله های اعتصاب کنندهٔ نفت جنوب نیز همین عقیده را دارا می‌باشند؟ آیا دهقان ده و صنعتگر ورشکست شدهٔ فراری شهر نیز میگوید اینقدر مالیات های مستقیم و غیر مستقیم که دولت از من برای باج سبیل میگیرد کم بوده و آرزوی من آنست بیشتر بگیرد؟ خیر کارگر و زارع ایرانی و زحمتکشان ملل صغیرهٔ مظلومهٔ ایران میداند که این مالیات ها و خریدن اسلحه ها فقط برای کشتن و غارت کردن خود او و برادران اوست. او میداند که دولت پهلوی ابداً برای جنگ با دول امپریالیستی و دفاع منافع حقیقی ملت ایران اسلحه نخریده و بلکه برای حفظ کردن

منافع طبقات استثمار کنندهٔ و کشتار خود فرزندان کارکن و باشرف ایرانی مجهز میشود. او میداند که «امنیت وطن» معنیش امنیت بورژوازی و مصونیت اغنیاء و اموال آنها از چشم زخم و دست برد فقرا است. «ایران پور» و طبقهٔ او که هر یکشاهی مالیاتی را که بر ایشان زیاد شود ده برابر از تودهٔ زارع و رنجبر فقیر خواهند گرفت از تزیید مالیات سنگین و سنگین شدن بودجهٔ بوروکراتیزم دولتی چه اندیشه دارند؟ ولی ایرانی و «ملت ایرانی» که او از آن دم میزند ابداً عبارت از او نبوده و «ملت» حقیقی عبارت از تودهٔ عظیم افراد مستحصل ومظلوم جامعه است که ازدولت پهلوی و عملیات آن بیزاراست. او فقط یکحیوان طفیلی برای این «ملت» است که متصل خون آن را میمکد. این طفیلی‌ها را باید قطع و محو نمود.



داسوزیهای ایران پور برای رعایای «بیگناه» ایران و مفتریات او به اتحاد شوروی

ممکن است بما بگویند که ترقی مملکت بدون تزیید عایدات و مخارج غیر ممکن بوده و ترقی بودجهٔ دولت ایران خود دلیل بر پیشرفت مملکت است. ما عجالتاً از بحث اینمسئلهٔ اساسی که قسمت بیشتر بودجهٔ دولت امروزه صرف مخارج غیرلازمه و غیر استحصالی شده وکلیةً همهٔ آن بنفع طبقهٔ ملاك ها و تجار اخذ و صرف میگردد صرف نظر کرده و فقط سئوال میکنیم آیا تزیید مالیات (مستقیم و غیر مستقیم) بر دهاقین با باقی‌ماندن آلات و طریقهٔ زراعت بشکل قدیم جز تزیید ظلم و استثمار نسبت به زارعین چه معنی دارد؟ دولت ملاك ایران که در روابط بین مالك و زارع ابداً تغییراتی نداده و نمیتواند هم بدهد و برای ترقی تکنیك فلاحت (استعمال ماشینهای فلاحتی و معمول کردن طریقه های علمی زراعت) ابداً توجه و اهتمامی مبذول نداشته تا بدین وسیله محصول زیادتر شده و مبلغ مالیات دولتی نیز بیشتر شود ـ مقدار مالیات را از رعایای فقیر ایرانی چندین برابر ترقی داده است. به بینیم نویسندهٔ «باکینسکی رابوچی» در این باب چه گفته و ایران پور چگونه در برابر او از زارعین ایران دفاع میکند. نویسندهٔ «کارگر بادکوبه» می نویسد:

«بیانیه های پر صدا و مطنطن راجع به اصلاحات اقتصادی فقط اعلامیهٔ پوك و تو خالی باقی ماند. آلات و ادوات زراعتی چهار هزار سال قبل هنوز امروزه هم حیات خود را ادامه می‌دهند. وضعیت اجتماعی و اقتصادی زارعین که طبقهٔ مهم و اساسی ایران امروزه هستند هیچگونه تفاوتی با سابق ننموده. تمام مساعی راجع به‌اروپا یزه کردن ایرانی ها بوسیلهٔ کلاه پهلوی، هیچگونه تغییر در عادات و رسوم دورهٔ قاجاریه نداد...»

آیا ایران پور راجع به‌اینمطالب هیچ ذکری کرده و جوابی داده است؟ خیر صلاح او و ارباب او بترجمه و نشر این گونه عبارات و نشریات «فتنه انگیز» نیست. ولی بر عکس وقاحت هنوز تا ... بجائی کشیده که از دهاقین ایرانی «حمایت» کرده و میگوید: «زلفو شریرترین و خونخوارترین دزدی بود که در مدت قلیل شرارت خود بیش از هشتاد نفر رعیت بیگناه را اعدام کرد» و بعد از چند سطر دیگر. . . «خوب است که روزنامهٔ شما را رعایای خراسان نمیخوانند و الا بر اطلاع و بیغرضی شما خنده میکردند.» . .

مضحك است که «آقای» ملاك بزرگ ایران که در زمان حکمرانی خود در گیلان در یك روز ۱۳ نفر رعیت، بیگناه را برای ترساندن زارعین گیلانی بعنوان مساعدت کردن آنها به انقلابیون جنگل در سبزه میدان رشت یکی بعد از دیگر بدار زد حالا جسارت کرده و اسم «رعیت بیگناه» را می برد!!

«ما حقیقتاً از هویت و حقیقت اعمال زلفو چندان مسبوق نبوده و انصافاً آنکه از چند نفر ایرانی‌بیغرض هم‌که از ایران آمده بودند و ابداً هم با «بالشویکها» سر و سری نداشتند وقتی سئوال کردیم فقط شنیدیم که مشار الیه بهر ده که میرسید زارعین فقیر را نه فقط متعرض نشده بلکه کمك و دستگیری هم نموده ولی مأمورین دولتی و ملاکها و نظامی را بقتل میرساند. ما منکر نیستیم که ممکن است چند نفر کدخدا و مباشر هم که از طرف ارباب و دولت در دهات منصوب و مشغول غارت دهاقین بودند بدست او مقتول شده باشند و اگر ایران پور آنها را «رعیت بیگناه» اسم میدهد خود داند. ولی در هر صورت از همهٔ اینها گذشته ما از ایران پور سئوال میکنیم: آیا مسئول پیدا شدن راهزنهائی که از میان زارعین بوجود می آیند کیست؟ آیا خود ملاکها و اربابها نیستند که تمام ما یملك زارعین را در آخر سال از دست آنها گرفته و ایشان را از هستی ساقط میکنند؟

اینهائی را که «شما» راهزن اشرار و قطاع‌الطریق مینامید قربانیهای دزدی و غارت شما هستند که یگانه وسیله که برای اعاشهٔ آنها باقی مانده است فرار به ممالک خارجه و یا گدائی در شهرها و یا اشتغال به «راهزنی» است. ولی این فورم های مبتدیانهٔ مدافعه و پرتست دهاقین بالاخره به شکل کامل و صحیح خود که عبارت از شورش و قیام حتمی عموم زارعین باشد منتهی شده و در ائتلاف با عناصر رنجبر شهر اساس رژیم امروزه را سرنگون خواهد کرد.

ایران پور بنویسندهٔ روزنامهٔ «کارگر بادکوبه» میگوید: - «شما تنقید از داور میکنید و میگوئید که قوهٔ قضائیه ایران باسابق هیچ فرقی نکرده است ترجیح میدهیم که جواب شما را بخاموشی برگذار کنم زیرا که همین عنوان شما درجهٔ بیغرضی شما را ثابت میکند.»

ما از ایران‌پور سؤال میکنیم - آیا از چه وقت عدلیهٔ ایران اینقدر جسارت و «صراحت لهجه» پیدا کرده که محبوسین سیاسی را علناً محاکمه نموده و «موافق قانون» برای او حبس و مجازات تعیین کند؟ آیا شدت یافتن شکنجه های بدنی و کتك و هرزه گوئی نسبت به محبوسین سیاسی در دو سال اخیر جزو اصلاحات عدلیه شمرده میشود؟ آیا اشخاص بیگناهی که در بنادر شمال و جنوب و سرحدات ناغافل گرفتار و باسم جاسوس بالشویکها و کومونیست بودن محبوس و در تحت شکنجه و زجر معدوم میگردند در هیچ یك از مراحل عدلیه محاکمه شده و بروفق هیچ قانونی محکوم میگردند؟ آیا رسم قرون وسطائی ومفتضح دارزدن در ایران موقوف گردیده است؟ آیا حبس فرمایشی و دلخواهی و توقیف و تفتیش بدون قانون موقوف گردیده است؟ خیر هیچیك از اینها بوجود نیامده ولی با وجود این عدلیه اصلاح گردیده است؟!! چرا؟ زیرا که آقای نویسندهٔ «مهم» این عقیده را داشته و دیگران هم بایستی عقیدهٔ ایشان را محترم شمرده و پیروی نمایند!! اصل مسئله در اینجا است که ایران پور و چند نفر وکلای شارلاتان مجلس پوشالی مانند کبك سر خود را در زیر برف و پا ها را بهوا کرده و گمان میکنند هیچکس آنها را نمی‌بیند این «آقایان» خیال میکنند باظاهرسازی‌ها و هوو جنجال مردم ایران و خارجه را فریب داده و بهمه مشتبه خواهند کرد که در ایران قانون و عدلیه وجود داشته موافق «ضوابط» و «قانونی» مردم توقیف یا مجازات واعدام میگردند. ولی

اینها نمیدانند که فقط خود را فریب میدهند نه مردم ایران را. افکار عامهٔ ایرانی از آنها بیزار است. اینها از تنقید (خواه در داخل و خواه خارج مملکت) هراس دارند.

اما ایران‌پور فقط بدفاع کردن عدلیهٔ ایران و رژیم امروزه و سیاست اقتصادی دولت ایران نیز اکتفا نکرده و برای مغالطه و طفره رفتن از ایرادات اصلی نویسندهٔ "کارگر بادکوبه" شروع به تعرض نموده و در ضمن برای «ملت» روسیه هم اظهار «دلسوزی» میفرمایند. وزیر دربار امروز وجلاد دیروز زارعین گیلانی مینویسد:

«چرا در مملکت شما گ. پ. او. یعنی ادارهٔ نظمیه قائم مقام قوهٔ قضائیه بوده ومردم را به مختصر بهانه بدون محاکمه باسخت‌ترین حالی ماه ها وسالها حبس میکند و مختصر بهانهٔ برای اعدام مردم کافیست...(۳)

«چرا در مملکت خودتان هیچکس را دارای حقوق بشری ندانسته. . . » . (۸)

«چرا توجه بعدم رضایت عمومی نسبت بخودتان در روسیه نمیکنید و چرا نمیگذارید مردم آزادانه مقدرات خود را تعیین نمایند.» (۹)

«شما که برای اصلاح نشدن فرضی قوهٔ قضائیهٔ ایران برخلاف تصدیق و اقرار تمام دنیا(دلسوزی) میکنید چرا در مملکت خودتان محکمه و قوهٔ قضائیهٔ مستقل و مرکز دادخواهی برای مردم تاسیس نمیکنید. . .» (۱۲) الخ . . .

هر گاه کسی این سئوال های آقای «نویسندهٔ مهم» را خوانده و از ژاژ خائیهای سابق و لاحق او بی‌اطلاع بود ممکن بود تصور نماید که قطعاً روی سخن مشار الیه بخود دولت دیکتاتوری امروزهٔ ایران بوده و در اینجا فقط از ترس ترور مامورین پلیس و سانسور مطبوعات باصطلاح به «در گفته است که دیوار بشنود» زیرا که حقیقتاً ایران‌پور که اینقدر اظهار اطلاع راجع به امور داخلی اتحاد شوروی کرده (و از عدم رضایت اهالی آن نسبت بدولت آن شرح و بسط میدهد) ممکن نیست که محاکمات دور و دراز اشخاص و مجامع ضد انقلابی و جاسوسی و همچنین جنائی و جنحه‌ای را که درمحاکم عدلیهٔ شهر های مختلفهٔ اتحاد شوروی علناً در حضور عموم اهالی شده و شرح آن در روز نامه های شوروی و جرائد خارجه حتی ایران غالباً درج میگردد نخوانده باشد و بنا بر این منکر شدن وجود «عدلیه» در اتحاد شوروی یا دلیل بر غرض رانی

و کذب بکلی آشکار «نویسندهٔ مهم» و یا دلیل غیر جدی و غیر منطقی بودن او خواهد بود. ولی مسئله هم در همین جاست که منافع صنفی برای نویسندهٔ ملاك بورژوازی منطق باقی نگذاشته و منطق ایران‌پور منطق چماق و پشت هم اندازی و دروغگوئی است. آیا سئوالهائیکه ایران پور «با کمال استادی» پیدا کرده و به نویسندهٔ پاورقی جریدهٔ "باکینیسکی رابوچی" میدهد کاملاً مطابق باوضعیات امروزهٔ ایران نیست؟.

آری در ایران حقیقتاً جز چند نفر کاسه‌لیسان درباری و هوچی های «پارلمان» و سوای دستجات مرتجع ملاك ها و تجار دلال از رژیم حالیه هیچکس راضی نیست (در اتحاد شوروی هر گاه طبقات عظیمهٔ کارگران و زارعین فقیر حامی و مدافع حکومت امروزه نبودند و مساعدت کارگران دنیا نبود مقاومت بایکدنیا دشمن غیر ممکن بود). در ایران همه ساله شورش های مهم در سرتاسر مملکت بر ضد دولت مرتجع و رژیم امروزه واقع میشود. درایران «ادارهٔ نظمیه قائم مقام مطلق قوهٔ قضائیه بوده و مردم را به مختصر بهانه بدون محاکمه با سخت ترین حالی ماه ها و سال ها حبس میکند و مختصر بهانه برای اعدام مردم کافی است». در ایران عدلیه کار نظمیه را کرده و نظمیه وظیفهٔ عدلیه را اجرا مینماید: ــ «عدلیه» باستنطاق و «محاکمهٔ» «جیب بر ها» و ناقضین انحصار تریاك پرداخته «استنطاق» و از پا در آوردن و مجازات محبوسین سیاسی وظیفهٔ نظمیه و تأمینات است. بعبارت واضح تر هر دوی آنها چماق های دست چپ و راست حکومت پهلوی هستند.

ایران پور از نویسندهٔ "کارگر بادکوبه" می پرسد: «چرا در مملکت شما هر متمولی گدا شد و هیچ گدائی متمول نشد؟». ما گمان میکنیم جواب این سئوال «خیلی مشکل!» «عوامانه» را بهتر بود از یك طفل پیش آهنك می پرسید. اطفال پیش آهنگ مدارس شوروی به او جواب خواهند داد: اگر مقصود آقای نویسندهٔ مهم از تمول عبارت از داشتن کارخانه و اراضی و بانك و غیره است درآنصورت می‌بایستی میدانستند که کارخانجات و املاك در اتحاد شوروی متعلق به کلکتیو های کارگر و زارعین که در آنها کار میکنند و مال حکومت کارگران و دهاقین است. تمول شخصی در رژیم انتقالی (بطرف سوسیالیستی) که امروزه در اتحاد شوروی موجود است خیلی محدود بوده و راه انداختن خدم و حشم و استثمار غیرمحدود عدهٔ کثیر دهاقین و کارگر نیز غیر ممکن است، و اما هرگاه مقصود از متمول بودن

خوب پوشیدن و خوب خوردن و خوب زندگی کردن است، با ثروتی که سابقاً چند هزار ملاک و تجار و کاپیتالیست عمده، اقسام تجملات و وسائل راحتی برای خود فراهم و بوالهوسی های خودرا رفع میکردند ممکن نیست با این ثروت در عرض مدت قلیل همان قسم زندگی را برای ۱۵۰ ملیون جمعیت درست کرد. این یك قانون سادهٔ حسابی است که هر طفل دو سال مکتب رفته آن را میداند ایران پور که یك «رجل سیاسی» و شخصی «با کلهٔ» رژیم امروزهٔ ایران است خوب میداند که بعد از جنگ امپریالیستی، ممالکت آلمان و (حتی فرانسهٔ فاتح) که صنایعشان بمراتب عالیتر از روسیهٔ قبل از جنگ بود هرگاه ملیاردها دلار قرض آمریکا نبود حالیه بکلی ورشکست شده بودند. ولی دولت شوروی که علاوه بر جنگ امپریالیستی چندین سال دچار جنگ های داخلی و مداخلات نظامی، تمام دول سرمایه دار شده بود با وجود بایکوت مالی عموم دول سرمایه دار و قرض و نسیه ندادن آنها باو، فقط با قوهٔ خود و سعی و همت کارگران و زحمتکشان خویش توانست اقتصاد بکلی خراب و ورشکستهٔ خود را از نو بر اساس متینی استوار کرده و با قدم های عظیم بطرف ترقی اقتصاد و تزیید نفوذ و اقتدار خود سیر نماید. مزد کارگران شوروی با وجود تمام مشکلات بر خلاف کارگران ممالك سرمایه داری، نسبت به قبل از جنگ زیادتر شده (از تقلیل ساعات کار وتسهیلات دیگر عجالتاً بحث نمیکنیم) و وضعیت زندگی طبقات زحمتکش بهتر شده است.

هر گاه کارگر یا زارع روسی سابقاً در عرض ماه یك‌بار هم کره صرف نکرده و خوردن نان سفید و گوشت برای آن ها جزو تجملات محسوب میشد و از ارزانترین پارچه ها هم نمیتوانست لباس (مهمانی) برای خود تهیه نماید (از رفتن به‌سینما و تآتر وخرید روزنامه وغیره گفتگو نمیکنیم) امروزه عکس آنرا میتوان ملاحظه نمود و شیر و کره تخم مرغ و گوشت که در سابق عدهٔ معدودی متمولین (هر قدر هم میخواستند) میتوانستنداز آن نیل نمایند امروزه مابین تمام اهالی تقسیم وبعلاوه بخارجه‌هم برای مبادلهٔ با ماشین‌های عظیم کارخانجات وتراکتورها وغیره صادر میشود. پس جای تعجبی نیست که امثال ایران پور آن «بهشت» سابق؛ افراط تفریطها و هوسرانیهای عهد سابق را حالیه مشاهده نمیکنند. اینها ملاحظاتی‌است که‌حتی دشمنان حکومت شوروی نیز به آن اعتراف میکنند (رجوع شود به خاطرات آلبرت توما منشی

کل شعبهٔ مشاغل جامعهٔ ملل در وقت مسافرت اوبروسیه). در اتحاد شوروی تبعیضی که در ممالك سرمایه داری و مخصوصاً در مملکت نیمه فئودالی ایران راجع به تفاوت فاحش بین اغنیاء و فقرا موجود است ابداً مشاهده نشده و بهمین جهت هم ایران پور آن ملیونر هائی را که سابقاً در زمان نیکلا در مسکو و سن پطرسبورگ دیده بود امروزه نمی‌بیند.

ما گمان میکنیم که بعد از شرح فوق دانستن اینکه کدام عناصر در اتحاد شوروی از رژیم حالیه ناراضی بوده و اینکه آیا کارکنان شوروی «معتقد بهیچ نوع قانون و حقوق شخصی و وثائق اجتماعی هستند یا خیر» تا اندازه‌ای برای ایران‌پور معلوم شده باشد بالشویك ها علناً و صریحاً گفته اند که رژیم امروزهٔ اتحاد شوروی عبارت از دیکتاتوری پرولتاریات یعنی کارگران و زارعین زحمتکش است: و تا وقتیکه رژیم کامل سوسیالیستی بر قرار نشده و اختلافات طبقاتی بکلی از بین نرفته است مجبوراً رنجبران که اکثریت خیلی هنگفت جامعه را تشکیل میدهند بایستی از تجاوزات و مخالفتهای دستهٔ اقلیت یعنی سرمایه داران شخصی و داد و ستدچی ها و تجار جلو گیری کرده و درجهٔ استثمار آنها را محدود نمایند. بالشویکها معتقد بقانونی هستند که حقوق اکثریت زحمتکش را مدافعه نموده و «وثائق اجتماعی» آنها را حفظ میکنند. بنا بر این شك نیست که جمعیت کوچك اقلیت داد و ستدچیها و استثمار کننده ها و پارازیت ها که میخواهند آزادانه بغارت کردن رنجبران و استثمار آنها بپردازند از طرز رژیم امروزهٔ اتحاد شوروی دلخوش نخواهند بود. و اما در ممالك دیگر منجمله ایران که همیشه خود را دموکراسی و غیر دیکتاتوری معرفی میکنند ما چه میبینیم؟ در این ممالك درست برعکس یعنی دیکتاتوری عدهٔ قلیلی ملاك و تاجر و سرمایه‌دار یعنی متمولین غارتگر بر اکثریت عظیم سکنه ملاحظه میشود.

اینها یك درسهای ابتدائی و مقدماتی است که هر طفلی آن را میداند. ولی «نویسندهٔ مهم» و «مطلع» ایران از دانستن آنها تجاهل میفرمایند. ایران پور بالاخره از برای اینکه درجهٔ معلومات وسیعهٔ خود را بیشتر جلوه داده و یا اینکه مراتب جان نثاری خود و دولت امروزهٔ ایران را بدشمنان شوروی بیشتر واضح کند قضیهٔ جعلی روسهای سفید پاریس و جرائد بولواری فرانسه را راجع به مفقود شدن ژنرال سفید روسی (بتوسط کارکنان گ. پ. او.) پیش کشیده

و بطور کنایه میگوید: «در تمام ممالك خارجی نمایندگان گ.پ.او. موجود بوده و بسا میشود که آنها مقتدرتر از نمایندگان رسمی شما هستند» مضحك است در موقعی که نه فقط جراید رادیکال فرانسه و بلکه حتی در جریده مرتجع افراطی «تان» کومونیکهٔ وزارت خارجهٔ فرانسه مجبور شده است ربودن «کوتپوف» را در پاریس بوسیلهٔ عمال بالشویکی و «گ. پ. او.»ی مخوف تکذیب و تردید کند، نوکران امپریالیزم فرانسه در ایران از اشاعهٔ این افترا و تهمت باشاره و دستور ارباب های خارجی و داخلی خود دست بر نداشته و میخواهند افکار توده را باشتباه بیاندازند. راستی که؛ کاسهٔ گرمتر از آش حکایت همین «آقایان» است.

سرمایه داران غرب و نظمیه های ممالك کاپیتالیستی از جعل هر گونه اسناد تقلبی راجع بعملیات مسکو و بین‌الملل سوم و اختراع قصه های شگفت انگیز راجع به زبر دستی ها و مظالم بالشویك ها خود داری ننموده و با وجود آنکه همه ماهه در پایتخت های ممالك مختلفه فابریك های جعل اسناد کشف و کذب اقوال آنها آفتابی میشود معذلك باز این آقایان «جنتلمن» از رو در نرفته عملیات خود را تعقیب میکنند.

دول سرمایه دار تاکنون گمان میکردند که رژیم شوروی در نتیجهٔ «بلوك» اقتصادی و بایکوت مالی ایشان هر چه زودتر دچار بحران شده و به نقشهٔ پنجسالهٔ حکومت شوروی بنظر استهزاء و تردید نگاه میکردند. ولی حالیه که دیگر عملی و جدی بودن این نقشه جای تردیدی باقی نگذاشته و ترقی سریع اقتصادی اتحاد شوروی و بیم رقابت این مملکت عظیم و اقتصاد قوی در آتیهٔ خیلی نزدیك سرمایه‌داران همهٔ ممالك را مضطرب و متوحش نموده است، ـ شروع به شدت دادن عملیات خائنانه خود و تهیه کردن جنگ و مداخلات نظامی در ممالك شوروی کرده اند. همه قسم وسایل و تحریکات (از تشکیل اتحادهای سری جنگی بر ضد دولت شوروی تا هجوم بر ادارات اقتصادی این دولت در ممالك سرمایه‌داری و جعل کاغذجات وغیره) و همه جور نوکران سرمایه (از سیاسیون دول مختلفه گرفته الی پاپ روم و جریده نویسان مزدور) همه و همه‌جا بحرکت آمده اند. نوکران و کاسه‌لیسان امپریالیزم در ممالك شرق نیز که همیشه آلت اجرای سیاست اربابان خود برای مستعمره کردن مملکت «خویش» هستند در اینموقع بدست و پا و جنبش افتاده اند. دست قوی و غنی

سرمایه در تمام اطراف و اکناف نخ ها را کشیده و فنر ها را فشار داده «خرس های خود را برقص» انداخته است.

دولت ایران از یکطرف بواسطهٔ ماهیت ارتجاعی صنفی خود و نزدیك بودن منافع طبقاتیش با امپریالیست های غرب و همچنین فشار تجار دلال ایرانی که میخواهند مانند سابق محصول دست زارعین و کسبهٔ فقیر ایران را نصف قیمت خریده و چند برابر بروسیه بفروشند و لذا از عدم آزادی تجارت در اتحاد شوروی ناراضی هستند، و از طرف دیگر در تحت اوامر مطاعهٔ اربابان خارجی خود امپریالیست‌های غرب به‌این «اتحاد مقدس ضد شوروی» داخل میگردد. دولت امروزهٔ ایران روز بروز بیشتر در دامان امپریالیستها افتاده و در اقدامات خود بر ضد جماهیر شوروی که عامل حیات و استقلال امروزهٔ ایران است جری‌تر و وقیح‌تر میگردد. وظیفهٔ هر فرد با شرف ایرانی آنست که این تمایلات خائنانه و مرتجعانهٔ طبقات حاکمهٔ ایران را در برابر عموم واضح و آفتابی کرده و افراد نظامی و توده زحمتکش را آگاه نماید که در موقع لازم یعنی در روز معرکه بایستی سر های تفنگ و اسلحهٔ خود را بر ضد دشمن حقیقی خود طبقات مرتجع ملاك ها و کلیهٔ استثمار کنند های داخلی و خارجی برگردانند.

باری این بود علت حقیقی ظهور مقالهٔ متحدالمآل ایران پور در جراید ایران.

سئوالات ما از ایران پور

اکنون که ما بقدر اجازهٔ صفحات مجلهٔ ستارهٔ سرخ جواب سئوالات و ایرادات «آقای نویسندهٔ مهم» را دادیم بخود اجازه میدهیم که ما نیز واقعاً (زیرا چنانکه ملاحظه شد نویسندهٔ باکینسکی رابوچی حقیقتاً سئوالاتی نداده بود که ایران پور برای آنها جواب بدهد) چند سئوال از ایشان کرده و تقاضا کنیم که نویسندهٔ مهم جواب آنها را بدون تغییر و تبدیل و «خلاصه کردن» سئوال، با کمال «صراحت لهجه» در جراید مرکز بدهد. سئوالات ما از قرار ذیل است:

۱ – چرا در جواب یك پاورقی که در یکی از جراید جماهیر شوروی نوشته شده بود بعد از یکماه و نیم درست در موقعی که نمایشات مذهبی پاپ و کشیش های پارازیت اروپا سر تا سر ممالك

اروپا و حتی آمریکا را گرفته بود (راست است که بلانتیجه) مقالهٔ متحدالمآل در تمام مرکز درج فرمودید؟ آیا هر گاه در یکی از گوشه های ایران تنقیداتی ازوضعیات ممالك شوروی بشود (همانطور که در تمام ممالك سرمایه‌داری و مستعمرات و نیم مستعمرات، آنها منجمله در ایران میشود) جریده رسمی حکومت شوروی: ایزوستیا و سایر جراید مسکو بایستی متفقاً بنای فحاشی ونشر مفتریات را بنمایند؟

۲ - چرا تمام مندرجات مقالهٔ باکینسکی رابوچی را برای القا شبهه وارونه کرده و ایرادات حقیقی او را بلع و در درج کلام ساقط فرمودید؟

۳ - چرا دولت ایران از حرف حق بدش آمده و اینقدر نازك نارنجی تشریف دارند که نه فقط در ایران دهن جراید خود را می بندد بلکه مایل است در خارجه هم از عملیات مردم فریبانه و حق کشی او تنقیدی نکنند؟

٤ - چرا موقعیکه در جراید ارباب های پهلوی یعنی جریدهٔ «تایمز» و «شرق نزدیك» و غیره و یا جراید ترکیه و فرانسه و هندوستان و غیره ایرادات و تنقیدات از ایران میشد هیچوقت نویسندگان «وطنخواه» پهلوی اینطور عصبانی نشده در صدد جواب در تمام جراید بر نمی‌آمدند (راست است که‌مشاجرات قلمی جراید انگلیس با حکومت امروزه ایران اگر هم گاهی واقع میشده غالباً فقط یك جنگ زرگری بوده است)؟

۵ - چرا با وجود «اصلاحات» عدلیه هیچوقت در ایران یك محبوس سیاسی را در محاکم عدلیه علناً محاکمه نکرده و چرا دهها اشخاص بیگناه را باسم جاسوسی و انقلابی و کومونیست بودن و غیره بیخبر محبوس و در زندان‌هلاك میکنید (حجازی کارگر مطبعهٔ طهران و غیره . . .)

٦ - چرا در واقعهٔ اعتصاب نفت جنوب که کارگران برای تقاضا های اقتصادی و غیره خود بر ضد سرمایه‌دار خارجی اعتصاب کرده بودند بحمایت ارباب انگلیسی صدها کارگرهای ایرانی‌را حبس و تعذیب نموده و تاکنون هم بدون هیچ محاکمه در زندان ها و سیاه‌چالها نگاهداشته (و شاید کشته) اید؟

۷ - رضا خان پهلوی که در وقت رسیدن بریاست وزرائی پیش از چند هزار تومان تمول نداشته و حالیه بزرگترین ملیونر ایران شده است، چرا برای رشوه هائی که گرفته و غارت هائی که کرده

است. او را در عدلیه محاکمه نمی کنید و چرا وثوق الدوله و سایر «رجال معروفی» را که در قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس از دولت بریطانی در ازای مملکت فروشی رشوه گرفته و دوسیهٔ آنها موجود است در عدلیه تعقیب نمی نمائید؟

۸ - چرا وکلای مجلس همه سفارشی بوده و نمیگذارید ملت بمیل خود وکیل انتخاب کند؟

۹ - چرا در ایران جراید آزاد نبوده و پس از اینکه اسماً یکسال پیش از برای تظاهر نزد «دول متمدنه» و نشان دادن تمایل «دموکراسی» سانسور مطبوعات را برطرف کردید خود مدیران جراید را نماینده اداره سانسور قرار دادید که بعنوان رشد سیاسی هیچ مطلبی بر خلاف «مصالح» دولت وقت ننویسند؟ فرق جراید امروزه که مملو از مدیحه سرائی و تمجید اعلیحضرت و وزارت دربار و «رجال لایق پهلوی» است با «جراید» دوره ناصری و یا قصاید تملق آمیز و مداحی شعرای سلطان سنجر و محمود و غیره چیست؟

۱۰ - چرا بر ضد یکنفر جبار آسیائی که از موزه های قدیمی گریخته و در عصر امروزه میخواهد با رژیم و اصول فعال مایشائی دو هزار سال قبل در ایران سلطنت کند اعتراضات نکرده و دو دستی به آن چسبیده اید؟

ما دیگر راجع به اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حقیقی بنفع طبقات زحمتکش بشما سؤال نداده و نخواهیم گفت چرا برای بهبودی وضعیت فلاکت بار فعله های نفت جنوب و شاگردان قالیبافی و صنعتگران فقیر اقداماتی نکرده چرا ساعات کار کارگران را محدود ننموده و چرا تمام اراضی و املاک را بین زارعین ایرانی و افراد ایلات تقسیم نمیکنید که آن‌ها را از زندگی سخت امروزه و مملکت را از بحران اقتصادی دائمی خلاصی دهید؟ زیرا که شما و طبقهٔ شما نه فقط قابل باجرای این عملیات نیستید بلکه خود مخالف جدی و دشمن آن میباشید اصلاحات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حقیقی را به نفع تودهٔ عظیم زحمتکش ایرانی، خود رنجبران وزحمتکشان شهر ها و دهات در آتیهٔ نزدیک در تحت لوای انقلاب و رهبری حزب کمونیست ایران و کمک برادران رنجبر بین المللی خود پس از انهدام و اعدام رژیم امروزه اجرا خواهد نمود.

۲۶ مارس ۱۹۳۰

ر. پیامی.

احزاب و دستجات سیاسی در ایران

قبل از شروع به این موضوع لازم است یاد آور شد که عنوان فوق متناسب با حقیقت امر نیست زیرا که امروزه همه میدانیم احزاب و دستجات سیاسی علنی مهمی (غیر از فرقه کومونیست ایران که مخفی است و با کمال شدت طرف تعقیب است) در ایران پهلوی موجود نیست ۱)

دورهٔ ششم مجلس آخرین دورهٔ بود که کم و بیش به احزاب و دستجات سیاسی ارتباط و بستگی داشت و پارلمان هنوز هم یك کاریکاتور دیموکراسی بورژوازی دروغی در رژیم پلیسی و قزاقی نظامی پهلوی جلوه‌گر بود؛ در ضمن دورهٔ ششم جریان ارتجاع و تسلط و استبداد کامل پهلوی به‌آخرین مرحلهٔ ترقی و تکامل خود رسیده و تمام موءسسات و تشکیلات و دستجات که به کمك آنها به سلطنت رسیده و تا اینجا لازم داشت از میان برود امروز دیکتاتوری مطلق عریان با تمام خصائص آن حکم‌فرما است. واضح است با از بین رفتن اقلیت ارتجاعی و مخالفت دروغی، مدرس و مصدق، و سایرین و انتخابات فرمایشی دوره هفتم و اکثریت تمام مجلس به منفعت دربار پهلوی، دیگر احزاب و دستجاتی از موافق یا مخالف (غیر از حزب کومونیست) در صحنه سیاست امروزه ایران تقریباً باقی نمی ماند.

---

۱) مقاله ایرانلوست راجع به احزاب سیاسی ایران که در مجموعهٔ (احزاب بورژوازی تمام دنیا) منطبعهٔ نشریات دولتی شوروی منتشر شده اولاً تا اندازهٔ از حقیقت دور است و ثانیاً مربوط به سال ۱۳۰۶ و اوقات دورهٔ ششم مجلس است و احزاب مذکورهٔ در آن مقاله امروزه بکلی تقریباً از میان رفته است.

اما ما ناچار بودیم که عنوان بالا را اختیار کنیم زیرا اولاً بعضی از آثار از احزاب سابق باقی است و بعضی تشبثات برای احیای آن احزاب از میان رفته میشود ثانیاً در خارج ایران این احزاب و دستجات از میان نرفته بلکه روز بروز ظاهر میشود ثالثاً رو و صفت تمام احزاب گذشته واضح نشده و جنبه صنفی آنها کاملاً روشن نشده و ممکن است در حق بسیاری از آنها اشتباهات مهم رخ بدهد[1]

یك مسئلهٔ دیگر هم هست که ما را وادار میکند مسئله احزاب را طرف مطالعه قرار دهیم: اخیراً بعد از بحرانهای اقتصادی و سیاسی و شورشهای ایلات و نهضت دهاقین در تابستان امسال حکومت ارتجاعی پهلوی به خیال قدیمی خود یعنی ایجاد حزب «قادر» حکومتی یا احزابی که طرفدار حکومت پهلوی باشند افتاده است و و در این زمینه جراید مزدور شروع به قلم فرسائی کرده اند و مخصوصاً ستارهٔ ایران در پنج شش شماره از روزنامه خود (شماره ۹۰۱۰ ستاره جهان) و (۸۵، ۸۶، ۸۷ ستاره جهان) و دو مقاله مسلسل (۱٤ ستاره ایران و ۹۰ ستاره جهان) تحت حاکمیت سیاسی دوباره موضوع احزاب را پیش کشیده است. برای اینکه ما به خوانندگان خود درین موضوع کمك کرده ز پرده ریاکاری و حق بجانبی جراید مزدور را پاره و نظریات خود را اظهار کنیم باز مطالعه در مسئله احزاب را لازم و آنی میدانیم.

اولاً چرا در ایران احزاب سیاسی وجود ندارد؟ این موضوع محتاج بحث طولانی و فهم آن مربوط به تجربه دقیق علمی است ولی بطور خلاصه باید گفت صنوف و طبقات حاکمه و دستجاتی که ثروت و وسائل استحصال را در دست دارند از قبیل ملاك ـ خوانین و اشراف و تجار دلال و تجار سرمایه داران و روحانیون در یك وضعیت اجتماعی بسر میبرند که محتاج احزاب قوی نیستند. این طبقات و صنوف بهتر و مفیدتر میدانند که حاکمیت اقتصادی وسیاسی خود را از راه دیکتاتوری نظامی و رژیم سلطنت مطلقه و فشار و

---

۱) چنانکه ایران دوست در مقالهٔ خود دچار اشتباهات شده و بعبسیاری از احزاب جنبه های پر اهمیت داده که دارا نیستند مثلاً: حزب تجدد را یکی از احزاب مترقی جلوه داده و در ردیف حزب اجتماعیون گذاشته .. حال آنکه لازم بود در ردیف حزب رادیکال قرار دهد و مینویسد حزب اجتماعیون امروزه در اتحادیه مشغول کار است و حال آنکه احزاب زبور ابداً میان اتحادیه ها کار نکرده و نفوذی در میان آن‌ها ندارند و قس علیهذا.

جلوگیری از هر گونه امور «دموکراسی» بورژوازی محکم و برقرار دارند. پشتیبان خارجی این طبقات و صنوف امپریالیزم دنیائی و قبل از همه امپریالیزم انگلیس است که امروز یگانه نماینده و پشتیبان رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری سرمایه است. اگر یك طبقه دیگر بورژوازی یعنی بورژوازی صنعتی را در ایران گمان کنیم که صنف دارا است ولی ضمناً تحت تسلط و فرمانروائی طبقات و صنوف فوق است و بایستی اقلاً این صنف دارای حزب قوی و مخالف و طرفدار رژیم «دموکراسی» قدیم بورژوازی باشد. این صنف اولاً خیلی ضعیف و تحت فشار تسلط و رقابت سرمایه خارجی است و ثانیاً ترقی و نمو کارگر و پیشرفت سوسیالیزم و نهضت کارگری دنیا را در مقابل دارد بنابرین با تمام اختلافات و مخالفت ها رژیم دیکتاتوری پهلوی را برای سرکوبی های کارگری مثل نهضت کارگران نفت و فشار های سال ۱۳۰۷ به نمایش دهندگان اول ماه مه و غیره لازم دانسته و تمجید مینماید.

طبقات بورژوازی کوچك ـ از قبیل صنعتکاران و صاحبان حرفه و کسبه خرده پا و منورالفکر های کوچك بی‌چیز و گرسنه که در اثر هجوم سرمایه خارجی و مصنوعات ماشینی روز بروز فقیر و ورشکسته شده و منضم به کارگران و یا بیکاران میشوند دارای وضعیت ثابت اقتصادی و اجتماعی نیستند که بتوانند علیحده و مستقلاً در تحت یك حزب تجمع یافته و بر علیه بورژوازی «بزرگ» و امپریالیزم خارجی و طبقات ملاك و تجار مبارزه کنند. بنابرین پیوسته در حال تزلزل و تردید و مابین حکومت حاضره و تشکیلات انقلابی در حرکتند و اغلب هم دچار یاءس و بد بینی میشوند.

قسمت دیگر از بورژوازی کوچك که اکثریت نفوس ایران را تشکیل میدهد و امروزه رول مهم در حیات اقتصادی مملکت دارد باعث زندگی تمام طبقات طفیلی و مفتخوار ایران است، یعنی زارعین با وجود آنکه زیر فشار و تضییقات سخت است، با وجود آنکه با کمال شدت بر علیه تسلط خوانین و ملاکین و رژیم دیکتاتوری پهلوی و عمال و مامورین دولتی مبارزه میکنند، با وجود آنکه چارهٔ منحصر بفرد و نجات او از چنگال مرگ و بدبختی در مبارزهٔ است معذلك بواسطه اینکه در تمام وسعت ایران پراکنده و از نقطهٔ بنقطهٔ دیگر باید سرگردان شود و اغلب مجبور به ترك اقتصاد و فرار به شهر ها یا ممالك خارجه و از طرفی هم خیلی عقب مانده و در تحت

تاثیر و نفوذ مذهب و عمال مذهبی است هنوز قادر به تشکیل یك حزب مستقل نیست و داخل در اجتماعات ارتجاعی و به دنبال دستجات و تشکیلاتی میرود که در راس آنها ملاکین و روحانیون قرار دارند. شورشهای بختیاری امسال - نهضت های پائیز سال ۱۳۰۶ (تحصن در اصفهان و قم) و غیره.

زارعین یك راه دیگر هم برای اظهار نارضایتی و مبارزه بر علیه رژیم حاضره دارند و آن نهضت و شورش های مسلحانه‌است که بطور ایلخی (پارتیزانی) و اسلحه در دست قیام کرده و با قشون و موسسات دولتی در جنگند - مثل قیام سالار جنگ در خراسان (۱۳۰۵) و خوی و سلماس و یا شورش و قیام ابراهیم خان در جنگل و قیام زارعین دیلمانی در بهار سال ۱۳۰۷ و شورش مهدی سرخه در جنوب و قیام سال گزشته در بابك و سیرجن و غیره و غیره با اینطریق زارعین نسبتاً منظم‌تر و اساسی‌تر و متحدتر از منافع صنفی خود دفاع میکنند و رول انقلابی و تاریخی خود را بازی میکنند. این شورشها هر چند با شعار های انقلابی است ولی معذلك در تحت رهبری یك حزب قوی سیاسی و دارای مرام اساسی و انقلابی نیست بنابرین به آسانی محکوم به زوال و شکست میشود. این زارعین با تجربیات انقلابی و به چشم خود خواهند دید که تا این نهضت های انقلابی و تاریخی به یك نهضت بزرگ تاریخی توام نگردد و تا وقتی که در تحت رهبری صنفی که امروز علمدار انقلاب و استخلاص تمام زحمتکشان از هر قسم استثمار و اسارت است یعنی صنف کارگر و حزب سیاسی او یعنی فرقه کومونیست قرار نگیرند این شورشها و جنگهای شجاعانه به استخلاص و آزادی آنها منجر نخواهد شد.

صنف کارگر امروزه در ایران تنها صنفی است که در تحت یك حزب مستقل و توانا - یعنی فرقه کومونیست مجتمع و متحد شده و با تشکیلات حزبی و صنفی خود با طبقات حاکمه و رژیم حاضره و سرمایه‌داری انگلیس در حال مبارزه است. اما طبقات حاکمه و رژیم پهلوی که بیش از همه از جنبش و نهضت های کارگری میترسد بهیچوجه اجازه نمیدهند که کارگران دارای ابتدائی‌ترین تشکیلات و اجتماعات صنفی باشد تا چه رسد به حزب علنی. تمام لشگر کشیها و صف آرائی و حبس و توقیف و مظالم آبادان امسال برای این بود که کارگران برای خود یك کلوب تشکیل داده و تقاضای اتحادیه

میکردند. این است که علنی بودن تنها حزب سیاسی قوی کومونیست در ایران در حال حاضر ممکن نیست بوجود آید.

ازین تجربه مختصر معلوم شد که چرا امروز زمینه «دموکراسی» بورژوازی و آزادی دروغی سابق برای ایران وجود ندارد و مبارزات از راه تشکیلات حزبی صنوف مختلفه صورت نمیگیرد: از طرفی شکنجه قوای مسلحه و تضییقات و استبداد صنوف حاکمه و از طرف دیگر تشکیلات سری و مبارزات دست به یقه و قیام های مسلح پردهٔ مبارزات اجتماعی ایران امروزه را تشکیل میدهد.

پارلمان و مجلس که در ممالك بورژوازی تا امروزه صحنه و تظاهر مبارزات صنفی طبقات ثروتمند و دارا بود در ایران مبدل به یك شعبه از وزارت دربار و ادارات دولتی شده و بنا بر این صحبت از احزاب پارلمانی یك چیز مضحك و بیمعنی است.

البته خواننده از اظهارات فوق بخوبی ملتفت میشود که نبودن احزاب معنیش آن نیست که در ایران مبارزات صنفی و طبقاتی وجود ندارد. تشکیل احزاب برای اینست که مبارزات اجتماعی و و صنفی با نظم و ترتیب و موفقیت خاتمه یابد. بقول مارکس تاریخ بشری عبارت از مبارزات صنفی است و انسان از سالهای دراز در حال مبارزه بوده و حال آنکه هیچ اطلاعی از حزب و تشکیلات حزبی نداشته است.

احزاب در جامعه ها وقتی عرض اندام کرده و میکنند که صنف بورژوازی میخواهد قدرت حکومتی را بدست آورده آن را برای خود محکم نماید و از دشمنان صنفی خود جلو گیری کند رژیم دموکراسی بورژوازی احزاب را بمیدان تاریخی آورده و این در موقعی است که صنوف جامعه از یکدیگر متمایز و تفکیك شده و منافع صنفی خود را بخوبی می‌فهمند. همانقسم که جامعه ها و صنوف در سیر تاریخی خود اشکال و فورم های مختلف بخود میگیرند همینطور مبارزه صنفی هم در تحت اشکال و اقسام مختلف سیر تاریخی خود را طی میکند. بنابرین ممکن است جامعه مراحلی‌را طی کرده باشد که مبارزه صنفی به شدت دوام داشته ولی احزاب بمعنی حقیقی این کلمه وجود نداشته اند وجود مبارزه احزاب در حقیقت یکی از آثار و تظاهرات حیات سیاسی و مبارزه صنفی و ضمناً یك شکل ترقی یافته مبارزه صنفی است. و همچنین ممکن است یك‌حزب تنها هم علنی باشد معذلك مبارزه صنفی و حیات سیاسی دوام پیدا

کند مثال: ایتالیا و جماهیر شوروی سوسیالیستی. در ایتالیا امروز حزب علنی تنها فاشیست است ولی طبقات دیگر و عناصر مخالف فاشیست با کمال حرارت با این حزب در مبارزه اند و در اتحاد جماهیر شوروی که تنها حزب کومونیست حزب علنی و قانونی مملکت است با وجود این عناصر و طبقات مخالف شوروی و حزب کومونیست - گرچه اقلیت بکنه را تشکیل میدهند - از قبیل دهاتیان ثروتمند (کولاک) و تجار جدیدالولاده (نپمان) و بروکراتها وروحانیون مبارزه خود را دوام میدهند. اما خیلی از نویسندگان سطحی بر خلاف این حقایق تصور کرده اند که چون در ایران «دموکراسی» بورژوازی و «آزادی نیست» و احزاب سیاسی وجود ندارد و پارلمان در اثر مبارزات حزبی انتخاب نمیشود بنا بر این در ایران حیات سیاسی و در معنی مبارزه صنفی وجود ندارد.

یکی از این نویسندگان میرزا است که در مقالهٔ خود «صحبت در چیست؟» راجع به زارعین مینگارد: . . . . ولی آیا عموماً زارعین ایرانی حاضر برای انقلاب هستند؟ باید از این فکر صرف نظر کرد که مسئلهٔ اینکه حیات فهم و عملیات اشخاص را معین می کند فقط مربوط بشرایط اقتصادی است. در حقیقت می بینیم که زارع ایرانی با وجود وضعیت سخت بأور نکردنی زراعتی حتی قیام و هیجان هم نمیکند و حتی «خروس سرخ» راهم نمیگذارد به املاك اربابی پا بگذارد و ترور شخصی هم - از قبیل قتل ارباب یا مباشر- از وقایع نادره است. برای چه؟ در مقاله خودش یك علت اساسی را ذکر کردیم: شرایط حیات اجتماعی طوری است و فقدان امنیت اجتماعی ابتدائی شخصیت و دارائی بحدی است که زارع خودش مالیات سر شماری را داده و خود را بدست ارباب می اندازد. بهمه نصیحت میکنیم که اقلاً فوستل دوکولانژ (Fustel de Coulanges) را راجع به منبع ستون های رومی بلاواند کلا یکی از بهترین و اساسی ترین و عالمانه‌ترین تالیفات در ادبیات تاریخی است. بگذار ملاك سه چهارم یا چهار پنجم محصول او را (چنانکه در ایران معمول است) از او بگیرد ولی یك ربع یا خمس برای زارع می مانده همچنین زن و خر و پیراهن تن زارع باقی میماند که هیچکس از او نگیرد. بالاخره حیات او باقی میماند که هیچکس نه همسایه و نه حاکم نمیتوانند به آن تجاوز کنند. در موقع طرح مسئله راجع به امکان انقلاب زراعتی این تمایل را باید در نظر گرفت آنوقت کاملاً

معلوم میشود فعالیت تشکیلاتی و حکومتی رضا خان چه اهمیتی دارد.» ۱)

بنا بر اظهارات فوق اگر زارع هرگز سر خود را در مقابل اجحافات و مظالم ارباب خود بلند نمیکند بطریق اولی مبارزه صنفی و حیات سیاسی نخواهد داشت.

ازین واضح‌تر ایراندوست معروف نظریات خود را درین زمینه فورمول بندی کرده میگوید: «اقلاً سه چهارم سکنه ایران در چنان شرایطی بسر میبرند که مانع است و لازم نیست در حیات سیاسی و پارلمانی یا در حیات سیاسی دخالت کنند.» ۲)

درست نظریه یکنفر دموکرات یا ایبرال و مخصوصاً منورالفکر هوچی امروزه ایران است که امروز منکر مبارزه صنفی و حیات سیاسی در ایران است و میگوید زارع و یا کارگر و سایر طبقات زحمتکش زیر دست قابل این نیستند که در حیات سیاسی دخالت کنند. و سرمایه‌داران یا تجار و ملاك چندان متمول نیستند که بتوانند طبقات دیگر را استثمار کنند و بنابراین صفوف مخالف در مقابل خود ندارند.

درین جا سخن را به رفیق ویسانوف بدهیم که در مقالهٔ انتقادی خود «قوای سیاسی و اجتماعی ایران» بر علیه ایراندوست مینویسد:

«اینست مغلطه و اشتباهات لیبرالی، حیات سیاسی ابداً منحصر به حیات پارلمانی نیست. دخالت در حیات سیاسی و دخالت خیلی شدید ممکن است و اکثراً در مملکتی است که دارای پارلمان نیست بلشویك ها فقط در سال ۱۹۰۷ داخل پارلمان شدند و حال آنکه تا این تاریخ مهم‌ترین رول ها را بازی میکردند. بعلاوه حزب و دسته سیاسی و صنف میتوانند حتی موقعی که احزاب و صنوف سائه آنها را نمیگذارند به پارلمان نزدیك شوند در حیات سیاسی دخالت کنند. مثلاً کمونیست های ایتالیائی را بر دارید. موسولینی آنها را از پارلمان بیرون کرد ولی آنها بهیچوجه دست ازین برنداشتند که رول عامل حیات سیاسی ایتالیا را بازی کنند. لیبرال های خرفت همیشه این مسئله را نمیفهمند. ولی موسو لینی وجود رول سیاسی کمونیست های ایتالیا را بخوبی فهمید.

۱) مسائل ایران معاصر - مجموعهٔ قابل بحث - منطبعهٔ - نشریات انجمن علمی شرق شناسی، مسکو ۱۹۲۵.

۲) - مجموعهٔ «احزاب بورژوازی تمام دنیا» مطبعهٔ نشریات دولتی شوروی مسکو.

همین وضعیات را در چین و یك رشته ممالك دیگر میبینیم. ذیلاً نشان خواهیم داد که در ایران خارج از پارلمان قوائی موجود است که رول مهمی در حیات سیاسی مملکت بازی میکند.

ایراندوست گمان میکند که خارج از پارلمان نه فقط شرکت و مداخله در حیات سیاسی و احزاب سیاسی ممکن نیست بلکه حتی لازم هم نیست. این رویه و نظریهٔ لیبرالی علنی است نسبت بسیاست. این مسئله عبارت از قبول نظریه انتقاد پارلمانی است - یعنی آن نظریه که بطور مصنوعی توده های ملی را واداشت داخل آن حدود قانونی شوند که صنف حاکمه مقرر کرده است. فی‌نفسه واضح است که این نظریه شباهتی با باشویزم ندارد. بلشویزم نه فقط توده را به حدود «پارلمانتاریزم» که در ایران است محدود نمیکند - بلشویزم عموماً اساس فعالیت خود را از حیات خارج از پارلمان میداند.۱)

باز ایراندوست میگوید: «از آنجا که «نمایندگی ملی» مجلس - مطابق قانون اساسی ارگان قدرت حکومتی است (و حقیقتاً میتوانست مخصوصاً این ارگان باشد زیرا که طبقات حاکمه جامعهٔ فئودالی توانستند علی‌رغم تشبثات بورژوازی کوچك شهری و دموکراسی که میخواستند دیکتاتوری مجلس را بدست گرفته و آن را برای تحدید حقوق و امتیازات طبقات حاکمه بکار ببرند مجلس را حربه خود قرار دهند) مجلس در ایران معاصر مرکز مبارزات سیاسی شده است.»

آیا حقیقتاً اینطور است مجلس مرکز مبارزات سیاسی است؟ ایران دوست ابداً اعتصابات کارگران و مستخدمین دولتی، نمایشات و اعتراضات و جنگها و قیام‌های زارعین و ایلات را نمیبیند و آنهارا جزو مبارزات سیاسی نمیداند.

مارکسیزم و ایدئولوژی پرولتاریائی ابداً جنبه مشترکی با این نظریات ندارد. این نظریه فقط نظریه لیبرالی و لیبرالی خیلی اعتدالی است. زیرا لیبرالها و دموکراتها (نمایندگان بورژوازی بزرگ و کوچك) در آن روز هائی که رول انقلابی بازی میکرده اند هرگز مبارزات سیاسی را محدود به پارلمان نکرده و در چهار دیوار احزاب سیاسی ندیده اند. انقلابیون بورژوازی فرانسه قبل‌ازین که احزاب ژیرندون واژکوبن‌ها را تشکیل دهند با طبقات حاکمهٔ آن روزی در

۱) قوای اجتماعی و سیاسی ایران - ی ویساروف مجله بالشویك تفلیس.

کوچه ها و معابر مشغول جنگ دست به یقه بودند و قبل از اینکه در پارلمان اکثریت را بدست آورند نظریات خود را بر طبقهٔ حاکمه دیکته میکردند. دموکراتها و لیبرالهای ایرانی قبل از تشکیل در حزب دموکرات و اعتدالی با شدت تمام بیش از ده سال با حکومت و رژیم آن روزه ایران در حال مبارزه و جدال بودند و عقیده نداشتند که چون در حزبی جمع نشده و در پارلمان اکثریت ندارند یا اصلاً پارلمان وجود ندارد با حکومت در حال مبارزه نیستند.

ثانیاً چه احزابی امروزه در ایران وجود دارد؟

از احزابی که در عرض سالهای ۱۳۰۱ الی ۱۳۰٤ در ایران عرض اندام کرد امروزه تقریباً هیچ کدام باقی نیست، باستثنای حزب کومونیست که وجود دارد و نسبت بسابق خیلی قوی‌تر شده ولی در اثر فشار و تضییقات سخت حکومتی هر چند وقت یکمرتبه داغان و متفرق میشود.

حزب رادیکال و ایران جوان که نماینده منافع طبقات سرمایه‌دار دلال و تاجر و منورالفکر آریستوکرات بودند نظر به منافع طبقاتی در تحت لفافه تمدن غرب «طرفدار ادخال سرمایه خارجی برای ایجاد حزب «ایران نو» در پائیز ۱۳۰٦ و نیز در اثر دسته بندیها و مقام طلبی های رؤسا و لیدران آن منحل گردید.

بقایای تشکیلات حزب دموکرات قدیم در ولایات و تهران مبدل به اجتماعات نا مرتب وبدون مسلك سیاسی گردیده (مخصوصاً در شیراز و رشت و قزوین) روحانیون مرتجع که سابقاً در حزب «اتحاد اسلام» و «تعاون ملی» جمع شده و با هر ترقی و نهضت‌مترقی مخالفت کردند نیز از میان رفته است. حزب تجدد که در حقیقت دارای همان رویه رادیکال و ایران جوان است با وجود «مخالفت» منفیٔ معذلك هیچ جنبهٔ سیاسی و جدی نداشته و سعی میکند حیات خود را با بلوك و اتفاق با دستجات مذهبی حفظ کند. تقریباً یك سال قبل دستهٔ باسم «اتحاد اسلام» در سیستان با شعار های مذهبی تشکیلاتی دادند ولی برای جلوگیری حکومت از میان رفت.

از حزب اجتماعیون که سابقاً یك تشکیلات کثیرالعده و شامل هزاران افراد بود امروز جز یك دستهٔ قلیل در طهران و تبریز و بعضی نقاط دیگر چیزی از آن باقی نمانده است. این حزب باوجود

ادعا های رؤسا و لیدران بهیچوجه جنبه سوسیالیستی یا کارگری ندارد. همانطور که تاریخ تشکیل آن نشان میدهد صفوف آن را بیشتر طبقات کسبه و منورالفکر خرده پا یعنی در حقیقت بورژوازی کوچك و دموکراتهای قدیم پر میکرد. این طبقات طرفدار دمکراسی بورژوازی بوده و همان شعار های صدر مشروطیت و دمکرات ها را مطالبه میکردند. با این شعار های فریبنده و مبارزهٔ ضد امپریالیزم انگلیس و اظهار علاقه به حکومت شوروی توانستند بدواً و موقتاً توده را بدنبال خود ببرند و در مبارزات بر علیه کابینه ها و دولت های مرتجع (قوام‌السلطنه - مشیرالدوله و غیره) و فراکسیونهای ارتجاعی درباری قاجاری (دستجات مدرس و نصرةالدوله) و تقویت حکومت رضاخان در رأس نهضت مترقی قرار گیرند اما تاکتیك ناقص و شدت بوروکراسی و تزلزل دستجات منورالفکر و بالاخره تقویت شدید از حکومت پهلوی و کمك به مطامع و اوانتور های شخصی رضاخان و دخالات در کابینه (وزیر شدن سلیمان میرزا و صور اصرافیل و غیره در کابینه آخر رضاخان) و خیانت علنی لیدران این حزب در مجلس مؤسسان تمام روی سیاسی و پرنسیبی آنها را بتوده نشان داده و باعث تفرقه و کناره‌گیری توده از آن شد. مخالفت حزب اجتماعیون امروزه با حکومت رضا خان هیچ معنی جدی ندارد و با گرفتن چند پست در ادارات دولتی بالاخرهٔ بقیةالسیف لیدران هم خط خیانت رفقای خود را تعقیب کردند. پهلوی بخوبی قدر و قیمت این جمعیت را دانسته و بعلاوه میداند نه فقط این حزب مخالف او و حکومت او نیست بلکه در مواقع سخت حاضر برای کمك هم خواهد بود (مثلاً در تابستان ۱۳۰۵ در موقع شورشهای نظامی خوی و مراغه) و بهمین جهت هیچ مانع تشکیلات این حزب نیست حزب اجتماعیون امروزه بیشتر از یك قرائت‌خانه و کلوب ورزش نیست. بعضی اشخاص مثلاً ایران دوست گمان میکند (در مقاله خود راجع به احزاب ایران) که حزب اجتماعیون در حال حاضر به تشکیلات اتحادیه کارگران و کوئوپراتیف مشغول است. این دروغ صرف است زیرا که حزب اجتماعیون هیچوقت با اتحادیه کارگران سر و کار نداشته بعضی اوقات (مخصوصاً اوقات انتخابات) سلیمان‌میرزا و سایر لیدرها سعی کرده اند که به مجامع کارگری رخنه پیدا کرده شعار تشکیل اتحادیه را پیش بکشند ولی تا حال یك قدم جدی برای تشکیل اتحادیه برنداشته

و کارگران هم بخوبی فهمیده اند که از وعده های دروغ دوروداراز سلیمان میرزا و همکارانش هیچ نتیجهٔ عاید کارگران نخواهد شد.

موضوع کئوپراتیف که در تهران باسم "شرکت اقتصاد" تحت رهبری اجتماعیون و سلیمان میرزا تشکیل شد یك قدمی بود که سلیمان میرزا میخواست اعتبار خود را در دورهٔ سخت ارتجاع و موقعی که کاریر شخصی او و رفقایش در خطر و دستش از صحنه سیاست کوتاه بشود حفظ کند. کئوپراتیف که در قدم اول طرف میل کارگران بود بزودی تجار و اشخاص منفعت پرست را حریص و جلب کرده و به آسانی و تحت عناوین مختلف در آن داخل شده و ادارهٔ آن را بدست گرفتند. این کئوپراتیف هیچ فایده و کمك کوچك هم به کارگران نکرده و یك دکان خصوصی صاحبان اسهام متمول آن شد و امروز مبدل به یك دکان شخصی سلیمان میرزا و همکارانش شده است. هر وقت کارگران یا نمایندگان آنها خواسته اند یك قدمی برای اصلاح آن بردارند و یا اینکه آن را برای رفع حوائج و احتیاجات ضروری کارگران بکار بیندازند طرف حمله سخت اجتماعیون شده وبالاخره از کئوپراتیف خارج شده اند. همین سرنوشت را کئوپراتیو "زحمت" تبریز داشته است.

غیر از این تشکیلات احزاب مختلفه مخفی در ایران وجود داشته است: از قبیل حزب انقلابی جمهوری ملی ایران (تابستان سال ۱۹۰۶) که با وجود تشکیلات منظم چون نتوانست مرام سیاسی و تشکیلات خود را با توده نزدیك کند از بین رفت.

حزب «ترقی» که از مشروطه خواهان سابق یعنی لیدران که باسم «وجیه‌المله ها» معروفند از قبیل تقی زاده و علاء، پرویز و غیره تشکیل یافته بود و از طرفی خیلی محدود و تنگ و از طرف دیگر دارای پروگرام صحیح و محکم سیاسی نبود، باین جهت با وجود اینکه روز های اول خود را «مخالف» رژیم پهلوی نشان میداد با خیانت لیدر های خود تقی زاده و علاء و سایرین از میان رفت.

پس از تشکیل حکومت سلطنتی پهلوی از میان تمام ناراضی های طبقات منورالفکر و نمایندگان بورژوازی و بورژوازی کوچك میکدسته مترقی نسبتاً محکمتر و با پرنسیب‌تر در تحت تقاضاهای بورژوازی صنعتی و طبقات بورژوازی کوچك در اروپا بدور «فرقه جمهوری انقلابی ایران» جمع شده و شروع به پروپاگاند بر علیه رژیم حاضره پهلوی کردند. مشکل است به این موسسه

اسم حزب داد زیرا از دایرهٔ عده‌ای محصلین و منورالفکر خارج نشده و هیچگونه ارتباطی با هیچ یك از توده طبقات ایران ندارد و بیشتر پروپاگاند آن در میان منورالفکر هائی است که در اروپا بسر می برند. معروفترین سندی که از آن جمعیت در دست داریم اعلامیهٔ آن فرقه است که باسم " بیان حق " در یك مجموعهٔ چهل ورقی در اروپا و ایران منتشر گردیده است. این بیانیه در موقع خود خیلی در ایران مخصوصاً در طهران صدا کرد و مدتی تامینات و پلیس طهران را بزحمت انداخت و با زحمت نسخه های آن را از در خانه ها و پیش اشخاصی که باسم آنها آمده بود جمع کردند. طبقات ناراضی از رژیم رضاخان با میل حرص آن‌را از دست یکدیگر می‌قاپیدند حتی توده کارگران هم از خواندن آن لذت می‌بردند. این تمایل قسمت عمده‌اش مربوط به نارضایتی عظیم به حکومت رضا خان و عطش نسبت به ادبیات انتقادی بود (که متاسفانه تا این اواخر حزب کمونیست در این زمینه اقدامات جدی نداشت).

بحث در اطراف این بیانیه و خط مشی سیاسی این جمعیت نیز محتاج به مقالهٔ علیحده و از موضوع ما خارج است فقط برای ما ذکر چند نکته لازم است: ۱) ـ محتویات این بیانیه ـ خط پروگرام سیاسی این جمعیت بهیچوجه ارتباط و تناسبی با منافع کارگران و حتی زارعین و زحمتکشان ایران ندارد. از مطالعه و تجزیهٔ نظریات مؤلفین این بیانیه بخوبی فهمیده میشود که در شعار ها و تقاضاهای آن ابداً منافع طبقات زحمتکش ایران دفاع نشده و فقط در بعضی جملات عمومی و مبهم در خصوص توده، و طبقهٔ دهاقین و کارگری ذکری شده است.

این جمعیت برای چه مبارزه میکند؟ ـ «اعلامیه» میگوید ما برای انهدام حکومت طبقاتی اشراف ، رضا خان و استقرار جمهوری ملی مبارزه می نمائیم. ما برای سر کوبی دشمنان داخلی و خارجی برای ایران آزاد مبارزه میکنیم ۱) . در سراسر این بیانیه ذکر نشده منافع کارگران و دهاقین چیست و چگونه این جمعیت از آن دفاع خواهد کرد؟ مبارزه این جمعیت فقط برای استقرار جمهوری ملی است نه بیشتر یعنی جمهوری دمکراسی بورژوازی. این جمعیت فقط

---

۱) ص ۳۸ مجموعه بیان‌حق اعلامیه فرقه جمهوری انقلابی ایران منتشره اروپا سال ۱۳۰۶

ایران آزاد را میخواهد یعنی ایران باحکومت دموکراسی و لغو حکومت طبقاتی اشراف و بالاخره استقرار حکومت طبقاتی سرمایه داری. یك کلمه از تقسیم زمین بین زارعین و انقلاب زراعتی، یك کلمه از آزادی تشکیلات کارگری و استقرار حکومت انقلابی کارگران و زارعین یعنی حکومت ساوتی نیست.

در تمام بیانیه اسمی از صنف کارگر و زارع برده نشده مگر در همین مورد که ما ذکر کردیم آنهم با این لفافه سرپوشیده و مبهم. این وعده ها عین وعده هائی است که بورژوازی در موقعی که میخواهد بر ضد دشمنان صنفی خود ـ ملاکین و اشراف، قیام و انقلاب کند و لازم دارد کارگران و دهاقین را بدنبال خود ببرد (زیرا بدون کمك آنها استقرار حکومت بورژوازی غیر ممکن است) به طبقات زحمتکش میدهد بدون اینکه یك گذشت و امتیاز معین و معلوم به صنوف زحمتکش وعده بدهد. ازین حیث باید گفت حزب جمهوری انقلابی ایران از حزب دموکرات قدیم خیلی راست‌تر است زیرا در پروگرام این حزب اخیر تقسیم زمین مقام مهمی را اشغال کرده بود. بنابرین این شعار که فرقه جمهوری اختیار کرده و میگوید: «توده زحمتکش قشون انقلاب و فرقه جمهوری انقلابی پیشقراول انقلاب ایران است» بکلی دروغ و غلط و باعث گمراهی صنف کارگر است زیرا تنها فرقهٔ که در شرایط اجتماعی و سیاسی امروزه پیشقراول و علمدار انقلاب است در تمام دنیا همان فرقه کمونیست است هر حزب و جمعیتی که شعار تقسیم اراضی و انقلاب زراعتی و دیکتاتوری کارگران و زارعین را سرلوحهٔ خود نکرده و در ضمن مبارزه بر علیه امپریالیزم و ملاکین واشراف توده را به مبارزه بر علیه سرمایه‌داران که پناهگاه سرمایه و تسلط خارجی هستند در تمام دنیا و در خود ایران هم صحیح است. امروزه و آینده ممکن است این قبیل احزاب و جمعیت ها برداشته و چشم طبقات کارگران و زحمتکشان را بخوبی باز کرد. ۲) تجزیه وضعیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران که درین بیانیه شده است ممکن است در نظر اول تجزیهٔ مارکسیستی بنظر باید ولی با مطالعهٔ دقیق میتوان فهمید که این تجزیه خیلی از مارکسیزم دور است و بنا براین بهیچوجه با نظریات مارکسیستی ارتباط ندارد.

ثالثاً مسئلهٔ تشکیل احزاب امروزه از طرف دولت

مسئلهٔ تشکیل احزاب سیاسی که امروزه طرفداران و ارگانهای حکومت پهلوی پیش کشیده اند نغمهٔ تازهٔ نیست. ملت ایران از روزیکه سر و کارش با ماجراجوی معاصر یا «قهرمان ملی» اشراف پهلوی افتاده هر چند وقت یکمرتبه می شنود که پهلوی میخواهد حزب جدید تشکیل دهد.

رضا خان یکروز تکیه به حزب اجتماعیون کرد و روز دیگر حزب مخفی جمهوری خواهان تشکیل داد یك روز حزب کاوه روز دیگر حزب پهلوی بالاخره پائیز سال ۱۳۰۶ به‌خیال حزب ایران نو و امروزه باز صحبت از احزاب سیاسی است.

شخص از خود می‌پرسد آیا این بازی پهلوان کچل چیست؟ آیا این اقدامات و گفتگو ها نتیجهٔ طبیعت متلون و بوالهوس پهلوی است یا به یك رشته علل و مناسبات سیاسی واجتماعی مربوط است؟ البته هیچکس به این اظهارات به نظر جدی نگاه نمیکند و میداند بعد از دو سه ماه دیگر این مسئله موقوف و آب‌ ها از آسیاب خواهد افتاد و آقایان نویسندگان مزدور که امروزه با کمال حرارت دم از آزادی و مشروطه و احزاب سیاسی میزنند دو باره قفل خاموشی به دهان خواهند زد. این یك چیزی است که ملت ایران در عرض این هشت سال به آن عادت کرده است ولی باز باید در علل مهم این مسئله دقیق شد.

اگر تاریخ زمامداری و سلطنت پهلوی را تحت مطالعه قرار دهید می بینید تشکیل احزاب و صحبت از آن درست مصادف با اوقاتی است که حکومت و سلطنت رضا خان دچار تزلزل و طرف حمله است. پهلوی وقتی که با سلسله قاجاریه دست به یقه بود و عناصر و نمایندگان ارتجاعی (کابینه قوام‌السلطنه و فراکسیون مدرس) به او حمله میکردند خود را ناچار به نزدیکی با حزب اجتماعیون و مغازله و فریب اتحادیه های کارگری دید. اوقاتی که برای استقرار دیکتاتوری خود در نهضت جمهوری «شرکت» کرد و علنی نتوانست بمقصود و کاریر خود برسد حزب مخفی جمهوری خواهان را تشکیل داد (به کمك عناصر هوچی که خودرا ملی می‌نامیدند) در طهران و تمام ولایات. وقتی که شورشهای مراغه و خوی در ۱۳۰۵ اتفاق افتاد دو باره روی خوش به اجتماعیون نشان داد و بالاخره برای استحکام

خود در سال ۱۳۰۶ بخیال تشکیل حزب «ایران نو» افتاد. درست پس از تصادف با تحصن علماء در قم قیام و شورش قشقائی و مهدی سرخه و اکراد و بختیاری و غیره باز به خیال تشکیل حزب یا احزاب افتاده است. این مسئله تصادفی و اتفاقی نیست. مسئله درین است که درین شورشها و قیام ها پهلوی سلطنت خود را خیلی ضعیف و متزلزل می‌بیند (میگویند در موقع شورش قشقائی همه مستعد فرار بودند حتی پهلوی تمام پول های خود را به خارجه فرستاد) طبقات خوانین باو اطاعت نمیکنند و توده که از او ناراضی و در زحمت است با او در جنگ و جدال و حاضر برای سرنگونی اوست. تنها تکیه‌گاه او یك مجلس بی‌ثبات و پوسیده و یك عده هوچی و قشون و پلیس باقی می ماند. قشون طرف اعتماد پهلوی نیست زیرا در تمام تاریخ ایران بقدری که در ایام پهلوی قیام ها و شورشهای قشونی اتفاق افتاده در تمام تاریخ قشون ایران اتفاق نیفتاده است. پهلوی یك تکیه‌گاه محکم اجتماعی جستجو میکند. یعنی تکیه‌گاهی که در مواقع سخت وباریك بتواند معناً و مادةً ازحکومت پهلوی دفاع نماید. اعزام محصل به اروپا جلب معلمین خارجی به‌ایران تاسیس پیش آهنگی و ورزش و غیره همه برای این است که متفکرین و مفکوره مدافع سلسلهٔ پهلوی و رژیم حاضره را تهیه کند. پهلوی به مامورین دولتی اعتماد ندارد و مخصوصاً برای همین هر روزه آنها را تغییر و تبدیل میدهد پهلوی میل دارد در تحت حزب یك مقدار از توده را دنبال خود ببرد و با فریب و مواعید دروغ و پوچ آنها را از راه انقلاب باز دارد. این است آنچه که پهلوی را بتشکیل احزاب وامیدارد. اما خوشبختانه این احزاب با خط اول پروگرام خود روی ارتجاعی و تزویر خود را نشان میدهند.

«ایران نو» چه مرامی داشت؟ در تحت چند کلمه بطور مختصر «مبارزه با ارتجاع و دفاع سلطنت پهلوی». برای خالی نبودن عریضه «استقلال ایران» هم افزودهٔ شده بود اما معنی این مواد مرام ایران نو در بطن شاعر بود و خود طرفداران و موسسین آن از قبیل داور، یاسائی، احتشام زاده، فرخی، دشتی، سید جلیل اردبیلی و یکانی و غیره میتوانستند آن را ترجمه کنند. به عقیده آنها مبارزه با ارتجاع یعنی مبارزه با مدرس و امثال او و برای اینکه زن و مرد باهم سوار درشکه شوند و روضه‌خوانها سر منبر دخالت در سیاست نکنند و به پهلوی لعنت نفرستند. دفاع از سلطنت پهلوی برای

سعادت ایران. حفظ استقلال ایران یعنی مغازله با انگلیس و مبارزه سخت بر علیه حکومت شوروی. این مسئله را همه فهمیدند فقط اشخاصی مثل ایران دوست از روز اول حکومت پهلوی را نماینده بورژوازی ملی و فاتح و مدافع استقلال ایران در مقابل امپریالیزم میدانست میتواند چیز هائی به مرام ایران نو نسبت دهد که ابدا" وجود نداشته است. ایران دوست در مقاله خود راجع به احزاب ایران در باره پروگرام حزب ایران نو مینویسد: «۱ ـ استقلال ایران در سیاست خارجی و داخلی. ۲) ـ اجرای اصلاحات و مبارزه با بقایای فئودالیزم . . . و شعار آخری آن مبارزه با تعصب و روحانیون» ایران دوست طوری میگوید که گویا پهلوی با فئودالیزم تا امروز. مبارزه میکرده و حالیه فقط میخواهد بقایای آن را از میان ببرد. بهترین شاهد مخالف این اظهارات سازشی است که پهلوی در پائیز ۱۳۰۶ با علمای متحصن قم کرده و آنها را با صلح و صفا به اصفهان و طهران عودت داد.

کیها برای تشکیل حزب ایران نو و عضویت این حزب در نظر گرفته شده بودند؟ ـ ایران دوست مینویسد: «این حزب باید عناصر مترقی اعتدالی را تمرکز داده تا اینکه از طرفی بر علیه ارتجاع مذهبی ملوك‌الطوایفی و از طرف دیگر بر علیه جریان چپ مبارزه کند.» از ایران دوست می‌پرسیم: آیا معتدل‌ترین عناصر ترقی خواه ایران حاضر میشود تحت این شعار داخل حزب ایران نو بشود. معلوم میشود ایران دوست نمیفهمد مردم برای چه داخل احزاب میشوند. اگر منفعت صنفی نباشد هیچ فرد داخل هیچ حزب نمیشود. افراد طبقات و صنوف ممکن است داخل در احزابی غیر از احزاب خود بشوند فقط در صورتیکه منافع صنفی خود را نفهمند و یا دفاع منافع صنفی خود را در این احزاب ممکن بدانند ما و ایراندوست هر دو به نظریه مارکسیزم عقیده داریم و میدانیم عناصر و دستجات ظاهرشان در جامعه هرچه باشد بالاخره به یك صنف اجتماعی مربوطند بنابراین این عناصر مترقی که باید بدور حزب پهلوی جمع شوند نماینده کدام صنف هستند؟ ـ بورژوازی ملی بزرگ یا بورژوازی کوچك یا دهاقین یا کارگران یا منورالفکر متوسط و فقیر؟ آیا مواد پروگرام حزب ایران نو از کدام منفعت این صنوف دفاع میکند که آنها بدور آن جمع شدند. آیا دفاع از سلطنت پهلوی به نفع کدام یك از این طبقات است؟ و اگر مبارزه

با جریان چپ و دفاع سلطنت پهلوی جزو منافع هر کدام از نمایندگان صنوف فوق باشد باید گفت آن عناصر و نمایندگان آن نمیتوانند مترقی حتی مترقی اعتدالی باشند. بدور حزب ایران نو نه عناصر مترقی بلکه عناصر ارتجاعی و نه برای مبارزه با ملوك الطوایفی و روحانیون بلکه همانطور که ایراندوست در قسمتی از اظهارات خود میگوید فقط برای مبارزه با جریان چپ جمع گردیدند. هر بچه امروز میداند برای سلطنت پهلوی خطری از جناح راست یعنی روحانیون و خوانین نیست زیرا که این جناح با وجود تمام «مخالفت» ها بالاخره به حکومت پهلوی راضی است. قوه مهم و خطرناك همان اکثریت توده ایران است که مخاطرهٔ آن در قیام ها و شورش های انقلابی و توده ای بمراتب بیشتر از جست وخیز ها و توطئه های بی اساس خوانین و روحانیون بوده است.

عناصری که دور ایران نو جمع شدند همان هوچی های قدیمی و مجلس یا عناصر حزب بازی بودند که در تحت اسم «آزادیخواه» از روز اول کمك و مساعدت به مطامع و جاهطلبی رضا خان کرده و هر روز در تحت عنوانی از او دفاع و حمایت کرده و عملیات او را مترقیانه جلوه دادند و سعی در گمراهی و اشتباه طبقات نمودند. این عناصر همان هائی هستند که ۳ حوت را دورهٔ جدید سعادت ایران میدانند و در ۹ آبان درمجلس موسسان رضا خان را قهرمان «ملی» معرفی کردند وامروزبوروکراتها و نوکران درباری او شده اند. امروز منفعت صنفی و شخصی و کاریر اداری آنها بکلی چسبیده و مربوط به بقای حکومت پهلوی است. این عناصر میل دارند حکومت رضا خان را یك حربه و دستگاه قوی کرده و از هر جهت دوام آن را تامین نمایند.

ما هیچوقت عقیده نداریم که رول تاریخی و مرام حزب ایران‌نو یا هر حزبی که پهلوی تشکیل دهد همان رول فاشیست ایتالیا است ولی این را میگوئیم که طریقه عمل و اقدام این حزب همان طریقه و اصول حزب فاشیست خواهد بود یعنی حزبی که دولت ایجاد کرده و فقط مجری نظریات رژیم حاضره خواهد بود. اشتباه محض است که ایران دوست تصور میکند پهلوی میخواهد پیروی ازحزب خلق ترکیه بکند. مرام و مسائلی که حزب خلق در پیش داشت با مرام و مسائلی که ایران نو یا هر حزب که پهلوی تشکیل دهد در پیش دارد بکلی مختلف است.

امروز که باز ستاره ایران (جهان) و بعضی روزنامه ها مسئله احزاب را تجدید مطلع کرده اند در تحت اجبار همان عمل و برای همان مقاصدی است که ذکر کردیم.

ستارهٔ ایران (جهان) پس از یک سلسله روضه خوانی و فلسفه بافی خنک و بیمزه در نمرات اخیر خود پیشنهاد ایجاد یک حزب جدید میکند. این است نتیجه تمام فلسفه بافیهای او... در حکم امروز اگر یک حزب مقتدر با مرام مختصر که مبنی بر ترقی خواهی و تجدد باشد تشکیل و پشتیبان دولت بشود گمان میکنیم بیشتر نتیجه ببخشد» (شماره ۸۷ ستاره) چنانکه می‌بینید در این چند سطر درست همان مرامی که ایران نو داشت تعقیب میشود. معلوم نیست ترقی و تجدد چیست؟ همان تغییر لباس و صاف کردن خیابانها و از همه مهمتر همان پشتیبانی دولت است. این فقط در ایران است که ممکن است احزابی تشکیل شود بدون اینکه نظریه و مرام خود را در قسمت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بیان کند و طریقه نیل به آن مقاصد را نشان دهد. امروز ستاره ایران (جهان) وهم فکرهای او وطرفداران رژیم پهلوی به آزادی دموکراسی عقیده ندارند یا اینکه اصلاً منکر این هستند امروز در ایران دموکراسی نیست. مثلاً شفق میگوید سانسور در مطبوعات وجود ندارد و ستاره این جمله خنک و خنده آور را مینویسد: «تشکیل حزب بنا بقانون اساسی اشکالی ندارد و و اجتماعات قانوناً آزاد است و هیچکس تاکنون از اجتماعات در ایران جلو گیری ننموده است.» ستاره وجود حزب را در تحت چه شرایط ممکن و مفید میداند؟ - جواب: «دولت باید لایحه احزاب را به مجلس تقدیم کند.» لایحه در چه صورت تشکیل حزب را اجازه مدهد؟ جواب. «لایحه طرح فوق الذکر باید نظامات داخلی احزاب را معین نماید یعنی معین کند که هر حزب باید لیدر مسئول و دفتر صحیح و مرامنامه مرتب داشته و هویت اشخاص و اعضاء آن معین بوده و برای همیشه در دسترس دولت باشد و بعلاوه احزاب باید آشکارا بوده و اعضاء و معتقدین به مرام آن را همیشه بشناسند و برای مخارج و عایدات خود دفتر منظم و ممهوری داشته باشند و گذشته ازین ها بد سابقه از ورود به احزاب ممنوع بشوند» (ستاره ایران شماره ١٤) ازین چند سطر بخوبی می‌فهمیم که چگونه احزابی باید تشکیل شوند یا بعبارتاً اخری مؤسساتی تشکیل شود که صفت همه چیز را داشته باشد جز حزب. مطلق این پیشنهاد نه تنها حزب

کمونیست بلکه هر حزبی که مرام آن مخالف میل دولت باشد نباید تاسیس شود. تمام ایرانیها حق شرکت در احزاب ندارند زیرا کلمه «بد سابقه» در مملکت ما اطلاق میشود به کسی حتی فقط یکمرتبه به جرم بلند حرف زدن جلوی رئیس نظمیه یا آژان به حبس افتاده و عدهٔ این اشخاص خیلی زیاد است و دولت یعنی رئیس نظمیه هر دقیقه بخواهد میتواند به هر بهانه به دفتر و تصمیمات حزب نگاه کرده وتفتیش کند بنابرین کوچکترین حرف کافی است که درحزب را به بندد.

مضحك تر آنکه ستاره ایران مینویسد، ما هنوز کارگر نداریم بنابرین وجود احزاب کارگری در ایران معنی ندارد احزاب ما باید فقط طرفدار دولت باشد.

الغرض تمام این هیاهو بی جهت نیست. رژیم حاضره و طرفداران و متفکرین آن بحرانهای اقتصادی و سیاسی خود را می‌بینند قیام و شورشهای امسال درس خوبی به هیئت حاکمه امروزی داده پهلوی تکیه‌گاه قوی معنوی جستجو میکند.

از طرفی نفوذ فرقه کومونیست و جنبش های کارگری روز بروز زیاد میشود. حبل‌المتین و شفق سنگ کارگران نفت جنوب را به سینه میزنند خواه ناخواه جنبش کارگری و تشکیلات زحمتکشان بدون اینکه ستاره ایران بتواند به بیند توسعه می‌یابد. طرفداران رژیم پهلوی میخواهد کارگران را از راه صحیح و انقلابی خود باز داشته و با این شعار ها و حرفهای پوچ بی مغز به احزاب فرمایشی خود داخل کنند.

حکومت پهلوی برای خود منورالفکر و طرفدار و مدارس و مطبوعات تهیه کرده امروز محتاج به یك حزب قوی و تکیه گاه محکم است.

اما توده و کارگران و تمام عناصر مترقی باید بفهمند معنی و مرام این حزب چه خواهد بود؟ ـ تحت کلمه استقلال ایران میخواهند ملت و طبقات ناراضی و مخالف امپریالیزم انگلیس را از فروش مخالف با سیاست استعماری باز داشته و بر علیه حکومت شوروی و نهضت کارگری دنیا تجهیز کنند. تحت کلمهٔ تجدد و ترقی قشون و دستگاه حکومتی پهلوی را مخارج داده و برای سرکوبی هر نهضت انقلابی قوی سازند. با این عبارت مشعشع کارگران و زارعین را از تشکیلات مخفی و عملیات سری باز داشته و باسم علنی بودن از عملیات سیاسی جلوگیری کنند.

توده باید بداند که در مبارزه اقتصادی و سیاسی که در پیش دارد احزاب و یا هر حزبی که طبقات حاکمه بورژوازی بزرگ یا کوچك تشکیل بدهد قدمی برای دفع او نخواهند برداشت بلکه بالعکس از پیشرفت عملیات توده جلوگیری میکنند.

توده باید فقط به قوای خود تکیه نکرده و در تحت رهبری تشکیلات سیاسی خود یعنی قبل از همه حزب کمونیست برای آزادی و استخلاص خود کوشش کنند. تاریخ حزب گومیندان در چین و سوراجیت ها در هند و «وفد» در مصر برای کارگران بهترین درس عبرت است.

تودهٔ کارگران و زحمتکشان و عناصری که خود را طرفدار مدافع طبقات زحمتکش و معتقد به انقلاب اجتماعی میدانند باید با تمام قوا بر علیه تشکیل این احزاب اقدام کرده و برای آزادی تام و تمام تشکیلات و اجتماعات و مطبوعات مبارزه کنند (گرچه حکومت پهلوی حتی الامکان ممکن نیست کوچکترین و بی اهمیت ترین آزادی را اجازه دهد.)

ایجاد و تقویت تشکیلات اتحادیه کارگری علنی و مخفی و دخول در صفوف حزب کومونیست و انتشار مطبوعات کارگری و ایجاد روزنامه ها و مجلات مخفی و علنی کارگری بهترین جواب بر این لاطائلات و فریب های نوکران مزدور پهلوی است. کارگران حق موجودیت سیاسی و تشکیلات خود را فقط از راه حملات سخت و اقدامات جدی بر علیه رژیم حاضره و تمام ارگانهای آن میتوانند بدست بیاورند.

ا. سیاوش

فریاد کارگران محبوس از محبس‌های ایران

اطاقهای تاریک و تنگ، محبس های قرون وسطائی ایران، سیاه چالهای مرطوب و بدون هوا با شکنجه و آزار های بدنی و رفتار خشن حیوان منش کارکنان «با تربیت» نظمیه ـ درست یکسال است که نوباوگان کارگر ایرانی را در دامن خود پذیرائی می کند. شرایط طاقت فرسا و جانگاه محبس قوای جمعی بهترین فرزندان نسل زحمتکش ایران را روز بروز تحلیل برده و شیرهٔ حیات آنها را می مکد. ما نمیدانیم تا کنون چند نفر از این جوانان که آنها نیز مثل تمام دردانه های نازپرور اشراف و طبقهٔ اغنیاء در اول بهار جوانی آرزوی زندگی و استنشاق هوای آزاد و دیدن نور آفتاب را داشته اند ـ در گوشهٔ محبس‌های تاریک و تحت شکنجهٔ نظمیهٔ ایران هلاک شده اند. ما نمیدانیم که چقدر از این افراد با شرف طبقهٔ ساده و «عوام» فعلهٔ ایران و سایر انقلابیون در ظرف این یکسال اخیر بدون محاکمه در زندان های «مملکت باستانی» مسموم و یا خفه و تیر باران گردیده است. حکومت های طبقهٔ اغنیاء و مخصوصاً دیکتاتوری پلیسی و قشونی امروزهٔ ایران هیچوقت جدیت و اصراری ندارد که برای این قبیل امور احصائیهٔ تربیت بدهند و بلکه بر عکس برای اخفای جنایات خود حتی‌الامکان سعی می‌کنند این قبیل اطلاعات و اخبار را باخود قربانی های خویش تواماً مدفون نمایند...

ولی آیا ما نمونه و شاهد زجرهای عمال نظمیه های ایران را که نسبت به محبوسین بعمل می آورند در دست نداریم؟ آیا حجازی کارگر سادهٔ مطبعهٔ طهران را باسم نماینده و آگنت کمنترن در ظرف

شش ماه بقدری در محبس های گیلان و طهران داغ و درفش و شکنجه نکردند که بالاخره در زندان جان داد؟ آیا رژیم مخوف محبس طهران چندین تن اعضای فعال اتحادیه های کارگران را تقریباً دیوانه و بکلی علیل و از زندگی بیزار نکرد؟ آیا حکومت ایران وقاحت خود را بجائی نرسانده که حتی در ممالک خارجه نیز مطالبهٔ تنبیهٔ ایرانیان انقلابی و حبس و تبعید مخالفین رژیم فعال مایشائی امروزه را می نماید؟ آیا تغییر رئیس نظمیه سفاك قدیم ـ در گاهی ـ بیك نفر جلاد جدید اساس رژیم پلیسی و اساس جامعهٔ مبنی بر استثمار و ظلم ایران را تغییر خواهد داد؟ و بالاخره آیا کلیتاً دولت مرتجع ملاك ها و صاحبمنصب ها و تجار بزرگ دلال ممکن است که بتواند بدون یك چنین رژیم ترور دوام وادامهٔ حیات نماید؟...

تعجب در اینجاست که با وجود همهٔ اینها بازاولیاء دولت «علیه» جسارت کرده و دم از «لیبرالی» و «ملت دوستی» و وجود «حریت» درایران میزنند!!

حبس کردن دسته دسته احرار و جوانهای با حس انقلابی و کشتار گروه گروه زحمتکشان فارس و لر و ترك و کرد و عرب و بلوچ بنام «مرکزیت» ایران یعنی تحکیم اساس حکومت دیکتاتوری و پلیسی ـ اینست آن عملیات «تجدد پرورانه» ای که حکومت «ملی» پهلوی در نزد ارباب های خود امپریالیزم خارجی و ارتجاعیون داخلی میتواند بوجود آن افتخار و مباهات نماید.

حکومت امروزه سعی میکند که بوسیلهٔ زجر و شکنجه و حبس های طولانی قوای بدنی انقلابیون را فلج کرده و از کار انداخته و آنها را بدون خطر نماید. خانوادهٔ آنها را در بدر و گدا و بلون لقمهٔ نان سازد. هر گونه اظهار حیاتی را از طرف کارگران و زارعین و کسبه با تضییقات سخت خود مواجه کرده و هر قسم تشکیلات آنها را منحل و نابود نماید.

در این مملکت هیچکسی مطمئن نیست که تا روز و یا ساعت دیگر او را حبس نکنند و در این اصول فعال مایشائی هر چه بخواهند با او ننمایند کیست که باز خواست کند؟ آیا مجلس؟ ـ وکلاء دست نشاندهٔ فرمایشی مجلس ایران اگر هم میل داشته باشند جرئت انتقاد جزئی امورات دولتی را ندارند تا چه رسد به اینکه از رژیم ترور و آزادی کش فعلی بتوانند شکایتی بنمایند. آیا مطبوعات؟ ـ درایران جراید آزاد وجود ندارد. ایران یك محبس عظیمی است که چند ملیون دهقان و زحمتکشان فقیر شهر ها باسخت ترین وضعیتی در آن محبوسند.

در ایران محبوسین سیاسی انقلابی از داشتن هرگونه روابط با دنیای خارج محروم و هیچگونه مراعات و امتیازاتی که حتی در ممالک نیمه وحشی دنیا هم معمول است در حق آنها منظور نمیشود، بلکه بر عکس اشخاص جانی و دزد و مختلسین و رشوه خوار (این دو طایفهٔ اخیر اگر هم حبس شوند) همیشه حق ملاقات با خانواده و دوستان خود را داشته ولی محبوس پلتیکی طبقهٔ زحمتکش همینکه زنده زنده بگور افتاد دیگر هیچکس از حال او خبر نداشته و نمیداند چه بر سر او آورده و سر نوشت او بعد از آن چه خواهد بود. دریافت مکتوب و کتاب و یا ارسال مکتوب از طرف او اکیداً ممنوع است. مدت حبس هیچوقت معلوم نبوده و محبوس انتظاری جز مرگ سخت تدریجی نباید داشته باشد. تاکنون هیچوقت نشده است که محبوسین سیاسی ایران در محاکم عدلیه استنطاق و موافق قانونی محکوم شده باشند. شاید علت این هم آن باشد که در جزو قوانین عدلیه هنوز عجالتاً علناً و بی پرده موادی راجع به منع آزادی عقاید و تشکیل مجامع و نطق و قلم وضع نشده باشد.

هرگاه یکنفر خارجی در ایران مرتکب خیانت یا امری برخلاف «قانون» شود چون تبعهٔ دولت خارجی است برای او امید دفاع و نجات بوده و چون نظمیه و کارکنان دولت علیه میدانند که باز-خواست از طرز رفتارشان نسبت باو خواهد شد شکنجه و ضرب و شتم در مورد او روا نخواهند داشت. ولی در بارهٔ اتباع ایرانی اینطور نیست و محبوس سیاسی ایرانی در ایران بزحمت ظاهرسازیهای استنطاق و محاکمه هم محتاج نمیباشند. دولت ایران که برای «الغاء کاپیتولاسیون» اینقدر رجز خوانی راه انداخته بود در داخل مملکت نسبت باتباع خود سخت ترین رژیم کاپیتولاسیون را اجرا میکند. اتباع خارجی با زحمتکشان داخلی ایران در مقابل قانون مساوی نیستند برای حفظ منافع و صیانت زحمتکشان ایرانی در این مملکت هیچ قانونی موجود نیست.

از جملهٔ «محسنات» دورهٔ مشعشع پهلوی انتشار فوق العادهٔ جاسوسی در ایران است. جاسوسی و سخن چینی در ایران در نتیجهٔ تربیت های «اخلاقی» رژیم پهلوی و وعدهٔ انعام و وعید ها بقدری رواج گرفته است، که هیچکس ایمن نیست در هیچ محلی عقیدهٔ خویش را آزادانه اظهار کرده و از این رژیم آزادی نکش تنقیدی نماید. یکی از مخبرین جرائد اروپا راجع بنواقص شغل «شریف» در

ایران مینویسد: «همه کس حتی اطفال ده الی ۱۲ ساله عادت کرده اند که سخن دیگران را محرمانه گوش کرده و بعد به تأمینات معروف رفته بامید کسب انعام یا فوائد دیگر، مسموعات خود را راپورت بدهند. هرگاه یکنفر ایرانی ساده اتفاقاً بدون ملاحظه چیزی بگوید نزول بد بختی و بلا بر او چندان طول نخواهد کشید. - غالباً در موقع شب غفلةً بخانهٔ او ریخته ویرا دستگیر و بحد وافر مضروب نموده سپس در نظمیه بدون محاکمه و بدون مدت در محبس میاندازند محبوسین سیاسی انقلابی فقط بر حسب اتفاق ممکن است از زندان خلاص گردند ولی معمولاً باندازه‌ای زجر و شکنجه خواهد دید که یا بکلی تلف شده و یا اینکه مدتها وقت لازم خواهد بود تا او باز یك انسان معمولی بشود.»

دوازده ماه قبل بر اثر خبر اعتصاب کارگران نفت جنوب. قوای نظامی و پلیس ایران بر یکعده کارگران غیر مسلح هجوم آورده عدهٔ زیادی را دستگیر و محبوس نمود. این بار اولی نبود که رژیم پهلوی در عرض پنجسال حکومت پر مظالم و پر از فجایع خود جمع کثیری جوانهای حساس و پاك زحمتکش و انقلابی را در زندان گسیل ساخت ولی این مرتبهٔ اول بود که صاعقهٔ غضب ملازمان شاهنشاهی استثناءً و بطور انحصار متوجه کارگران جوان ایران گردیده و قربانیهای خود را منحصراً از میان این طبقه انتخاب نمودند. آیا گناه این فعله ها که نسبت های کومونیستی و آشوب طلبی و انقلابی به آنها داده و یکسال است بدون محاکمه گرفتار سخت ترین رژیم انگیزیسیون (Inquisition) دورهٔ قرون وسطائی پهلوی شده اند چیست؟ گناه آنها این است که در مقابل وضعیات ناگوار اقتصادی خود و طرز رفتار وحشیانهٔ کمپانی انگلیسی نفت جنوب خواستند اظهار مقاومت نموده و بوسیلهٔ اعتصاب کمپانی را وادار به بعضی گذشتها و تسهیلات در زندگانی خود نمایند. ماهی هشت تومان مزد با روزی ۱۰ و ۱۲ ساعت کار (یعنی در حقیقت اعمال شاقه) در وضعیت سخت و طاقت فرسای جنوب جان بیچاره فعله های ایرانی را بلب آورده خواستند بوسیلهٔ یگانه آلت دفاعیه‌ای که در اختیار آنها بود یعنی اعتصاب و امتناع از کار حق خود را تقاضا نمایند. ولی دولت ایران این حق اعتراض و اعتصاب را هم برای کارگران ایران قائل نمی باشند. در ایران مجازات، اعتصاب سادهٔ اقتصادی بر ضد سرمایه داران خارجی حبس بلامحدود و شکنجه و مسموم یا مقتول کردن

محبوسین در زندانها میباشد! آری ما تکرار میکنیم که نمیدانیم تا کنون چند نفر از رفقای کارگر ما تا کنون در سیاه‌چال های مخوف هلاك شده اند. حیات این عملجات «بیسر و بی پای» ایرانی برای رؤسای نظمیهٔ متفاوت کار و یا جلادهای عیاش مقامات عالیهٔ آنها چه اهمیتی دارد؟.



رضا شاه پهلوی باهمقطار «محترم» خود قنسول دولت بهیهٔ انگلیس در آبادان.

دولت ایران مدافع منافع سرمایه‌داران خارجی و ملاکها و تجار دلال داخلی است نه حافظ حقوق اکثریت ملت ایران. برای دولت ایران و طبقهٔ حاکمهٔ امروزی، دشمن هولناك و مخوف همانا فعله ها و زارعین ایرانی و زحمتکشان بومی فارس و ترك و کرد و عربند نه امپریالیست های خارجی! در واقعهٔ اعتصاب نفت جنوب حکومت

ایران ارباب خود را دفاع کرد. این داغ افتضاح و خیانت برای همیشه بر پیشانی او زده شد. آن را با هیچگونه وسیله و جملات عوام فریبانه نمیتواند پاك نماید. برای خشنودی خاطر رئیس کمپانی نفت جنوب متجاوز از صد عملهٔ ایرانی در زوایای سیاه‌چال ها محبوس شدند. قنسول انگلیس مقیم محمره در روز های اعتصاب خود در دارالحکومه نشسته و اوامر صادر مینمود و در کشتی انگلیسی از ناصری به آبادان برای سر کوبی کارگران قشون اعزام مینمود. خود این واقعه بهترین دلیل حسی و حجتی است برای اثبات مدعای کومونیست ها که مبارزهٔ اقتصادی کارگران را همیشه با مبارزهٔ سیاسی آن مربوط دانسته و اولی را بدون دومی ناقص وغیر عملی میدانند. حالیه دیگر هر کارگر فهمیدهٔ ایرانی میداند که برای از پیش بردن مبارزات اقتصادی خود یعنی برای موفق شدن به بهبودی وضعیت معیشت و رهائی از فلاکت و مرارت مرگ تدریجی، باید خود آنها دارای تشکیلات شده و نه فقط اتحادیهٔ همکاری منظم برای مبارزهٔ اقتصادی و غیره تاٴسیس نمایند و بلکه برای از پیش بردن مبارزات سیاسی و رهبری کردن کلیهٔ نهضت های خود حزب قوی کارگری تشکیل دهند. آنها دانستند که استغاثهٔ و عریضه نویسی بدرگاه «ذات ملوکانه» و پارلمان و غیره نتیجه اش جز تضییع وقت و تزیید تضییقات عمال دولت و اولیای کمپانی نفت نسبت به آنها چیز دیگری نخواهد بود. دولت ایران به اولین کانون بزرگ کارگر ایران یعنی فعله های نفت جنوب درس عبرت داد که باید در موقع اعلان اعتصاب فکر تهیهٔ شرایط و مقدمات موفقیت حتی تهیهٔ مبارزهٔ مسلحانه با نوکران سرمایه را هم نمود. (بد بختی کارگران در این بود که اولاً خودشان تشکیلات اتحادیه‌ای و حزبی محکمی نداشته و ثانیاً از دهاقین اطراف و نهضت ملی و قبیله‌ای حول و حوش مقطوع و جدا بودند).

واقعهٔ اعتصاب عملجات نفت جنوب و قشون کشی دولت ایران بکمك کمپانی ظاهر کرد که طبقات استثمار کنندهٔ همه ممالك بدون فرق ملیت و نژاد و مذهب و غیرهٔ با هم متحد بوده و حکومتهائی که از طبقات استثمار کننده تشکیل میشود همیشه در هر نزاعی طرف همقطار های خود را گرفته و چماق دست آنها برای نواختن بر گردهٔ کارگران میشود. این واقعه اهمیت و فایدهٔ پارلمان و سایر موٴسسات «دموکراسی» بورژوازی را نیز خوب ظاهر نمود که در این موقع

جز زیر سبیل در کردن این مسئله و طفره رفتن آن و بکلی خاموش نشستن هیچگونه اقدامی برای دفاع «موکلین؟» خود نکردند. دلیل واضح است: زیرا که در میان ۱۳۴ نفر وکلای «محترم» پارلمان هفتم یکنفر هم وکیل حقیقی ملت ایران یعنی وکیل تودهٔ عظیم فعله و کسبه و دهاقین ایرانی یافت نمیشود.

آنها وکیل ملت و مال ملت نیستند. مخالفت ظاهری و موقتی آنها درهر چند گاه فقط برای تحصیل منافع شخصی و فریب توده است. آیا در میان طبقات منوره و افراد «آزاد یخواه» و دموکرات و «وجیه‌الملة های» سابق (که حالیه در نتیجهٔ سیاست رضا شاه همه مرحوم سیاسی شده و مشتشان در نزد عامهٔ باز گردیده است) کمترین اعتراضی بر علیه این فعال مایشائی و رژیم آزادی کش شنیده شد؟ آیا دو سه نفر وکلای «چپی» که هنوز هم گاهگاهی از روی عوام فریبی اظهاراتی میکنند، از بالای کرسی پارلمان یکمرتبه وزیر عدلیه مزودر و انگلوفیل قدیم برای استیضاح خواستند و سئوال کردند که چرا در مملکتی که خود را مشروطه و قانونی مینامد و در دو سال اخیر «اصلاحات معروف کذائی» در عدلیهٔ آن شده است در چنین مملکت افراد زحمت کش و آزاد ملت بایستی بدون محاکمه ماهها در قعر محبس ها جان بکنند؟ آیا اگر وزیر عدلیهٔ «رفورماتور» معروف از ترس یکنفر دیسپوت (مستبد) آسیائی که بزور سر نیز و رشوه و تلگرافات جعلی و تقلبی از جانب «ملت» شاه شده بگوید نمیتوانستم وظیفهٔ خود را اجرا نمایم بهتر این نبود که مستعفی شده و از یك چنین کابینهٔ سیاه ننگینی که مقدماتی ترین وظایف دموکراسی خود را قابل و قادر نیست ایفاء نماید کناره بگیرد؟ خیر خیر؟ نه این وکلا جسارت چنین استیضاحاتی را دارند و نه این وزراء که خود شریك دزد هستند اینکار را خواهند نمود. عدلیهٔ ایران و طبقهٔ حاکمهٔ امروزه اینقدر جسارت ندارد که اجازهٔ بدهند محبوسین سیاسی علناً در محاکم عدلیه محاکمه شده و به آنها مجال دفاع از حقوق خود بدهند. آنها میترسند که محبوسین زحمت کش انقلابی مظالمی را که در محبس بر آنها وارد شده گوشزد عامه نموده وضعیت فلاکت بار طبقات مظلومهٔ ایران را از بالای کرسی محاکمه تشریح بکنند.

افراد دولت و اعضاء پارلمان امروزه را نه فقط ترس فوق بود بلکه بعلاوه منافع شخصی و سابقهٔ طبقاتی خود ایشان وادار بمداعهٔ

از منافع کمپانی سرمایه داران انگلیسی می نماید وقتی که آژانسهای اروپا در ضمن خبر اعتصاب کارگران نفت ایران اطلاع دادند که علاوه بر قوای ایران کشتی زره پوش انگلیس نیز بمحل اعتصاب عازم گردید دولت ایران با کمال جدیت به تقلا افتاده و در پایتخت های «دول معظمه» تبلیغات و تشبثات می کرد که شرافت این قساوت کاری و جنایت (یعنی خاموش کردن اعتصاب و قلع و قمع نمودن فعله های ایرانی) را فقط بخود منتسب نماید. چه افتخار ننگینی و چه «شرافت» بی شرفانه! چه اقراری از این واضح‌تر و چه شاهد از این بین تر برای طبقات زحمتکش ایران! دولت ایران از پول و دسترنج فعله ها و دهقانهای ایرانی تانك و اسلحه ومهمات و طیارات جنگی در پای‌تخت های اروپا و کارخانجات بزرگ اسلحه سازی سفارش داده و خریداری میکند از برای اینکه بر علیه خود آنها جنگ و توده توده ملت زحمتکش ایران را کشتار نماید. ازدیاد روز افزون و همه سالهٔ بودجهٔ وزارت جنگ ایران برای جنگ کردن با ملت ایران است نه دفاع آن از دشمنان خارجی.

در مقابل فرونت واحد ملاکین داخلی با سرمایه داران خارجی و دولت ایران با امپریالیزم انگلیس ما تمام افراد باحس فعله و زحمتکشان ایران را به تأسیس تشکیلات قوی کارگری و دخول در حزب کمونیستی که یگانه مدافع حقیقی رنجبران در همهٔ ممالك دنیا است دعوت میکنیم. اما افراد درجهٔ پست نظامیان ایران را که همگی خود از طبقات زحمتکش بوده و جبراً (بجرم نداشتن پول رشوه برای معاف شدن از خدمت نظامی) محکوم به دفاع منافع اغنیاء و قربانی شدن در راه آنها گردیده اند دعوت مینمائیم که در وقت اعزام آنها بجنگ برادران بی اسلحهٔ خویش به آنها ملحق شده و سر اسلحهٔ خود را بجانب آمرین خویش بر گردانند. ما از تمام افراد صالح و با شرف ایرانی تقاضا می کنیم که برای استخلاص جمعی کارگران بیگناه با هم هم‌آواز گردیده و بر ضد این رژیم عمال مایشائی پرتست نمایند. صدای فریاد کارگران محبوس ایران که از دیوار های ضخیم محبس ها و سیاه چالها بگوش اشراف و اولیای امور ایران نمی رسد قطعاً در محافل کارگران دنیا طنین انداز شده و ما درخواست میکنیم که آنها دست برادری خود را برای کمك بطرف کارگران و زحمتکشان ایران دراز کنند.

بعموم تشکیلات و افراد فرقه کومونیست ایران

رفقای عزیز!

دومین جلسه عالی کمیتهٔ مرکزی که در ماه بهمن ۱۳۰۸ تشکیل شده بود، در دستور مذاکرات خود اوضاع بین‌المللی را نیز مطالعه کرده در نتیجه باین قرار می‌آید که:

مبارزات روز افزون امپریالیست ها دنیا را از نو بطرف جنگ عمومی مهیبی سوق میدهد. این جنگ آینده برای بازار های جدید و تجدید تقسیم مستملکات و تسلط اقتصادی خواهد بود با وجود تشبثات ظاهری دول امپریالیست برای ایجاد صلح عمومی جمعیت کاپیتالیزم قادر بجلوگیری از این جنگ خونین نخواهد بود. این همه کنفرانسهای تقلیل اسلحه و تحریم جنگ (قرارداد کلوك وکنفرانس تقلیل اسلحهٔ بحری لندن و غیره) بغیر از بازیهای دیپلوماسی و اغفال طبقهٔ زحمتکش نتیجهٔ ندارد. از طرف دیگر سرمایه داران بواسطهٔ پیشرفت در رقابت با یکدیگر بطبقهٔ کارگر فشار آورده و مزد آنها را کمتر و مدت کار را زیادتر نموده و سعی دارند که از نفوذ سیاسی پرولتاریات که روز بروز وسعت میابد جلو گیری نمایند بهمین ملاحظه حملات شدید بتمام تشکیلات و احزاب آنها وارد می‌آورند. علاوه بر این مخارج تهیهٔ جنگ عمومی نیز تماما بدوش طبقهٔ زحمتکش تحمیل شده آنها را چندین مراتب زیاد تر از سابق دچار تضییق و فشار اقتصادی می نماید. در مستملکات نیز امپریالیزم فشار و تضییقات خود را توسعه داده بواسطهٔ بورژوازی داخلی به تاءمین منافع اقتصادی و سیاسی خود کوشش نموده هرگونه

انقلابات و نهضت های آزادی طلبی ملل ضعیفه را خفه میکند (هندوستان، چین، هندوچین، آمریکای جنوبی و غیره)

در نتیجهٔ تعرضات و فشار کاپیتالیست ها طبقهٔ پرولتاریات روز بروز انقلابی تر میشود و این روحیات انقلابی خود را با اعتصابات و جنبش های انقلابی ابراز می نماید (اعتصابات و نمایشات مهم آلمان ـ فرانسه، لهستان. آمریکا و غیره) سوسیال دموکرات ها کاملاً بطرف ارتجاع رفته در عمل آمال طبقهٔ بورژوازی اروپا خطر نهضت انقلابی کارگران را راجع بحفظ حاکمیت خود ملاحظه کرده سوسیال دموکرات ها و حزب کارگر را دو باره بروی کار می آورد (حکومت کارگری در انگلستان و ائتلاف حکومتی سوسیال دموکراتها در آلمان). نظریات کمنترن که سوسیال دموکراتها را سوسیال فاشیست نامیده کاملاً صحیح بوده آنها در عمل رول فاشیستی را انجام میدهند. در عوض کارگران دنیا بیش از پیش بمنافع طبقاتی خود پی برده بدون هیچگونه تزلزل و تردید برای بر انداختن رژیم کاپیتالیزم مبارزهٔ جدی نموده و فعال‌ترین و جدی ترین افراد طبقهٔ کارگر در اطراف حزب کمونیست تمرکز می‌یابند. در مستملکات و ممالك عقب مانده نیز جریان انقلابی شکل و روح جدیدی بخود گرفته است مانند چین و هندوستان و غیره که در انقلابات آنجا طبقهٔ کارگر و زارع رل مستقلی را بازی می نمایند. طبقهٔ کارگر ممالك عقب مانده فهمیده است که او نه تنها با امپریالیزم خارجی بلکه با کاپیتالیزم داخلی نیز بایستی مبارزه نماید.

جلسه عالی وضعیت داخلی و بین المللی جماهیر شوروی را مذاکره کرده به این نظریه آمده است که:

دول امپریالیست سعی و کوشش دارند و بهر وسیلهٔ که باشد رژیم شوروی را بهم زده از یکطرف، از توسعه و سرایت فکر کمونیزم و بولشویزم جلوگیری کرده ازطرف دیگر از بازار وسیع و از منابع پر ثروت آنجا استفاده نمایند. امپریالیستها بخوبی میدانند که در جمهوری شوروی اصول کاپیتالیزم کاملاً دارد محو و نابود میشود. پرولتاریات جماهیر شوروی با سرعت محیرالعقول سوسیالیزم را در عمل ایجاد مینمایند. این خود برای کاپیتالیزم دنیا خطر بزرگی است از این خطر هولناك کاپیتالیست ها بوسایل مختلف متشبث شدهٔ بواسطهٔ آنتریك ها و تهمت ها و تشکیل ائتلاف های نظامی‌بضد دولت جمهوری سوسیالیستی میکوشند. در اوضاع داخلی جمهوری

شوروی موفقیت‌های شایانی مشهود است: مطابق نقشهٔ اقتصادی پنجساله عناصر سوسیالیستی عناصر کاپیتالیستی را کاملاً از بین میبرد. این نقشه بسرعت فوق التصور پیشرفت می نماید. سیاست جدید حکومت شوروی در تشکیل و تأسیس فلاحت اشتراکی قابل تقدیر میباشد. حکومت شوروی با توسعه دادن صنایع بزرگ شهری و اشتراکی کردن فلاحت بواسطهٔ جدید ترین سیستم تکنیکی و اصول صنایعی عملاً برتری و منافع اصول سوسیالیزم را اثبات میکند. یکی از موفقیت های بزرگ حزب بلشویك جماهیر شوروی تسویهٔ تمایلات دست چپ تروتسکی و دست راست بوخارین و رفقای آنها است. این تمایلات در نتیجهٔ عدم اعتماد به ایجاد و تأسیس سوسیالیزم در روسیه تولید شده عناصر ناراضی و بورژوازی کوچك را مجذوب نموده برای پیشرفت کار های انقلابی حزب موانع بزرگی بوده است. پلنوم این پیشرفت مهم حزب بولشویك روسیه‌را با کمال مسرت استقبال می‌نماید. پلنوم بعد از مطالعهٔ اوضاع بین‌المللی اجرا و انتشار شعارهای ذیل را از وظایف حتمی تشکیلات های حزبی و افراد کمونیست ایران میداند:

۱ - مبارزه بر علیه امپریالیزم خصوصاً امپریالیزم انگلیس.

۲ - مبارزه بر علیه جنگ امپریالیستی و تعرض امپریالیزم بر ضد جماهیر شوروی.

۳ - معاونت و مساعدت کامل بتوسعهٔ تشکیلات جمعیت ضد امپریالیزم.

٤ - تربیهٔ افراد حزب و کارگران انقلابی در روح رفاقت بین‌المللی و انقلابی.



حکومت حاضرهٔ ایران شبههٔ نیست که در روی ائتلاف طبقات ملاکین و بورژوازی قرار گرفته و در تحت نفوذ امپریالیزم انگلیس مملکت را با اصول دیکتاتوری و بیوروکراسی اداره می‌نماید. بابودن رژیم حاضره دخالت توده و عناصر زحمتکش که اکثریت تامهٔ اهالی مملکت را تشکیل میدهند در کار های دولتی امکان پذیر نمیباشد. بنا بر این مابین تشکیلات دولت و تودهٔ ملت دره و فاصلهٔ عمیقی موجود است. پارلمان پوشالی ایران که بزور سرنیزه انتخاب شده است مانند کوچکترین ارگانهای جیره خوار تابع بلا ارادهٔ حکومت

ارتجاعی می‌باشد. تمام تشکیلات دولت فقط برای حفظ اصول ملاکی و بورژوازی دیکتاتوری شاه بوده و هر یک از مامورین دولت در دایرهٔ خود با همان سیستم دیکتاتوری و بوروکراسی اصول ملاکی را حفظ میکنند. برای طبقات وسیع زحمتکش که اینکه یك تشکیلات سیاسی حتی یك مجمع صنفی و اقتصادی هم موجود نیست. بواسطهٔ فشار مامورین دولت کسی نمیتواند در بارهٔ یك موضوع جزئی سیاسی و یا اجتماعی اظهار عقیده نماید. از آزادی مطبوعات و اجتماعات حتی از آزادی عقاید و مسافرت که از شرایط ابتدائی مشروطه‌است ابداً اثری نبوده و ارتجاع نظامی مانند ابرهای مظلم فضای ایران را مستور نموده است. در مقابل این دیکتاتوری قوای سیاسی دیگری بغیر از توده زحمتکش که بتواند با رژیم حاضره مبارزه نماید وجود ندارد. طبقهٔ بورژوازی بزرک ایران کاملاً با دولت سازش نموده است. قسمت مهم بورژوازی کوچك و منورالفکر های ایران که تا چندی موسس نهضت ها بر ضد حکومت ارتجاعی و دیکتاتوری بوده فکراً و عملاً احزاب سیاسی و مطبوعات مخالف را اداره میکردند (فرقهٔ دموکرات، حزب اجتماعیون و غیره) حالا با ظاهر سازی های حکومت مجذوب و منافع خود را در مدافعهٔ رژیم حاضره دیده بطرفداران دولت ملحق گردیده اند. فقط قسمت جزئی از آنان در مخالفت باقی ولی بواسطهٔ فشار و تضییقات ارتجاع و سکوت موقتی نهضت های مهم انقلابی توده‌ای از کار مائیوس شده تماشاچی اوضاع حاضره می باشند. روحانیون و فئودالهای ارتجاعی دست راست که تا چندی مخالف رژیم پهلوی بوده و از نا رضایتی توده ملت استفاده های ارتجاعی میکردند بوسیله گذشت های ارتجاعی دولت پهلوی کاملاً برژیم حاضره مائنوس شده اند. امروز در ایران طبقهٔ کارگر و زارع است که از حکومت و رژیم حاضره کاملاً نا راضی بود و حاضر بهر گونه مبارزه انقلابی می‌باشند. طبقه کارگر زارع ایران بیشتر از تمام طبقات دیگر دچار فقر اقتصادی و تضییقات سیاسی میباشند. برای مزد و مدت کار کارگران ایران هنوز حدودی نبوده و مقدرات این طبقه بسته به‌میل و ارادهٔ کار فرمایان است. تمام تشکیلات های صنفی کارگری که مسائل کارگران را تا اندازهٔ پیش کشیده از حقوق سیاسی و اقتصادی آنها تا درجهٔ دفاع می نمودند امروزه از طرف حکومت ارتجاعی پهلوی پراکنده گردیده اند (اتحادیه مطابع، نساجها بنا ها و غیره). طبقهٔ زارع بواسطه مالیاتهای

سنگین و غارتگری های مأمورین دولت و استثمار های بیحد ملاکین دچار فلاکت و فقر عظیم گردیده است. عدم رضایت خود را زارع ایران امروزه بواسطهٔ عصیانهای محلی بر ضد حکومت ارتجاعی ابراز مینماید. از طرف دیگر سنگینی بحران مالی و اقتصادی امروزه که فقط بدوش طبقات زحمتکش تحمیل شده بیش از پیش سبب فقر و فلاکت آنها گردیده است. در هر صورت پیشرفت انقلاب آینده ایران فقط بسته به طبقات کارگر و زارع ایران میباشد.

بنا بر این از وظایف یومیه و حتمی تشکیلات های حزبی و افراد فرقه کمونیست ایران است که برای مبارزهٔ با سرمایه داران و ملاکین و برای بر انداختن رژیم ارتجاعی پهلوی این دو طبقه را برای انقلاب آینده متشکل و حاضر نمایند.

با سلام کمونیستی؛
کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران.

۱۰ اسفند ماه ۱۳۰۸

بعموم افراد فرقهٔ کمونیست ایران

رفقای عزیز!

حکومت امروزهٔ ایران روز بروز سیاست ارتجاعی خود را توسعه داده جزئی آثار آزادی را که ازدورهٔ مشروطیت ظاهراً پیدا شده بود از بین برده هر نوع صدا و افکار آزادی طلبی را خفه نموده است. سیاست حکومت بیوروکراسی امروزهٔ ایران فقط در روی زمینهٔ استحکام حاکمیت طبقهٔ ملاك و بورژوازی بزرگ قرار گرفته است.

در عصر حاضر در ایران کاپیتالیزم داخلی دارد توسعه پیدا میکند، مخصوصاً در این اواخر صنایع نساجی، قالی بافی، کبریت سازی، رنگرزی، الکتریك، راه آهن و راه‌سازی، استخراج معادن نفت و زغال سنگ و آهن و غیره پیشرفت های مهمی کرده است.

از طرف دیگر امپریالیزم غرب نیز ایران را بیش از پیش بطرف خود کشیده از زحمت ارزان و از منابع طبیعی و از بازار وسیع آن استفاده می‌نماید. قسمت مهم تجار داخلی خود را به‌آغوش امپریالیزم خارجی انداخته با رذالت تام آژانس و دلالی کاپیتالیزم غرب را میکنند. در هر صورت طبقهٔ بورژوازی با حکومت ملاکی امروزهٔ ایران تشریك مساعی کرده و با امپریالیزم خارجی سازش می نماید. بورژوازی کوچك شهری بواسطهٔ عقب ماندگی و نداشتن وضعیت اقتصادی محکم رل ثابتی نداشته و با وجود نا راضی بودن از اوضاع حاضره باز اغلب اوقات از عقب حکومت ارتجاعی امروزه میرود.

طبقاتیکه تا آخر میتوانند با رژیم حکومت ملاکین و بورژوازی امروزهٔ ایران مبارزهٔ جدی نمایند فقط طبقهٔ کارگر وزارع ایران است

وضعیت زارع ایران روز بروز سنگین تر و سخت تر میشود. رعیت فقیر ایران از یك طرف باید به استثمار های روز افزون ملاکین تحمل کرده از طرف دیگر باید مالیات های سنگین مستقیم و غیر مستقیم را که هر روز زیاد تر میشود به خزینهٔ دولت بپردازد (از قبیل مالیات قند و شکر و چای، انحصار دخانیات و غیره) و همچنین باید به غارتگریها و چپاول و حرکات نشیست مامورین دولت و صاحبمنصبان نظام معروض باشد لهذا زارع از وضعیت کنونی خود و سیاست حکومت حاضره ناراضی بوده و عدم رضایت خود را در اشکال مختلف ابراز میکند (عصیان زلفو در خراسان و دهاقین در فارس) در میان دهاقین ایران حرکت بیداری انقلابی بر ضد حکومت حاضره و اربابها شروع شده و روز بروز توسعه پیدا میکند. در اغلبه نقاط مهم ایران، (آذربایجان و گیلان و خراسان و غیره) زارعین بیشتر احساسات انقلابی داشته، دفعات بواسطهٔ سلوزات خونین بر علیه ملاکین و حکومت حاضره انقلابی بودن خود را به ثبوت رسانیده اند در حقیقت نهضت زارعین فارس که نیز بنام عصیان اشرار ایل قشقائی معرفی شده بود یك نهضت رعیتی بوده که در نتیجهٔ مظالم و غارتگری مامورین دولت و صاحبمنصبان نظام، از طرف دیگر مالیات های کمر شکن جدید و فشار ملاکین بوجود آمده بود ولی بواسطهٔ نبودن تشکیلات و نداشتن تجربهٔ مبارزهٔ امپریالیزم انگلیس و خوانین قشقائی از این نهضت استفاده های ارتجاعی میکردند. هر چند نهضت های زارعین ایران هنوز متشکل نبوده و رعیت هنوز بطور وضوح راه و وسایل مبارزهٔ طبقاتی را نمیداند ولی پیدایش این قبیل حرکات اثبات میکند که این طبقه تا درجهٔ به حقوق طبقاتی خود پی برده و در آینده اگر یك صدای انقلابی قوی از شهر بلند بشود حتماً عقب آن صدا رفته و یکی از عناصر مهم و قوی انقلاب آینده خواهد بود. . .

رفقای عزیز!

محقق است که رهبر انقلاب آینده ایران فقط کارگر ایران است که با اتحاد و اتفاق با طبقهٔ زارع باید به اوضاع اسارت و استثمار حاضره خاتمه دهد. در نتیجهٔ توسعهٔ کاپیتالیزم در ایران طبقهٔ کارگر نیز وسعت پیدا میکند. کلا بقول کارل مارکس طبقهٔ کاپیتالیست خودش بواسطهٔ توسعهٔ سرمایه داری در عین حال برای

خود تبر میکند. در واقع هم ایران امروزی را با چند سال قبل نمیشود مقایسه کرد. امروز در تمام نقاط مهم ایران صنف کارگر بوجود می آید (آذربایجان، خراسان، کرمان و کاشان کارگران قالی بافی در یزد. اصفهان، قزوین کارگران نساجی، در شمال و جنوب کارگران راه آهن و شوسه در شهرهای مهم کارگران بنائی و غیره از همه مهمتر در معادن نفط جنوب تقریباً ۵۰ هزار کارگر مشکل وجود دارد). پوشیده نیست که وضعیت اقتصادی و سیاسی طبقهٔ کارگر ایران غیر قابل تحمل است. امروز کارگر ایران از طوع تا غروب آفتاب کار کرده و در مقابل بقدر قوت لایموت هم حقوق نمیگیرد.

با وجود اینکه طبقهٔ کارگر ایران هنوز جون است ولی در مبارزه با حکومت و طبقهٔ بورژوازی ایران موجودیت و صورت صنفی انقلابی خود را نشان داده و از دادن قربانی ها خود داری نکرده است (رفیق حیدر عمو اقلی ـ غفار زاده ـ حجازی و دیگران) مخصوصاً در این اواخر جدیت و فعالیت طبقهٔ کارگر ایران وسعت پیدا میکند کارگر ایران بحقوق خود آشنا شده دارد در مبارزات طبقاتی رل های جدی‌تری بازی میکند.

اعتصاب ماه مه شش هزار نفر کارگر در معادن نفط جنوب در تحت رهبریت فرقه کمونیست نمونهٔ از این فعالیت است. این اعتصاب برای طبقهٔ کارگر و فرقهٔ کمونیست ما نور بزرگی بود. کارگر جنوب بدین واسطه در نفس خود دوست و دشمن خود را شناخت او اولین دفعه در تحت رهبریت حزب حقیقی خود فرقهٔ کمونیست بمیدان مبارزه قدم گذاشت و در زیر بیرق رهبر حقیقی خود اعتصاب کرد و در نتیجه فهمید که حکومت ملاکی و بورژوازی امروزه ایران مدافع حقوق ملاکین و بورژوازی است.

حکومت امروزه بواسطهٔ خفه کردن اعتصاب و توقیف رهبرهای کارگر علناً ثابت کرد که نوکر امپریالیزم انگلیس است.

رفقای عزیز!

وضعیتی که بطور مختصر ابراز شد. در بعضی از عناصر منورالفکری که بحزب ما داخل شده اند بی تاثیر نمیباشد این قبیل عناصر که در دورهٔ پیشرفت و صعود جریان انقلابی بفرقه آمده بودند امروزه بواسطهٔ مشاهده فشار ارتجاع از کار مأیوس شده

ره جوئی میکنند یا اینکه در داخل فرقه مانده از خود فعالیتی بروز نمیدهند یا اینکه بدام ظاهر سازیهای حکومت بورژوزی بزرگ و ملاکین گرفتار شده از راه حقیقی انقلابی منحرف میشوند. این عناصر را فشار ارتجاع ترسانده است. اینها هنوز نمیتوانند شرایط روز را فهمیده با متد و اصول بالشویکی کار کرده کارگر را بواسطهٔ تشکیلات منظم حزبی برای مبارزهٔ صنفی تربیه و تشکیل نمایند. بنا بر این یکی از وظایف عمدهٔ تشکیلات است که این قبیل عناصر سست و پوسیده‌را از تشکیلات فرقه اخراج کرده قسمی کنند که بعد از این این قبیل عناصر بفرقه راه پیدا نکنند.

این را نیز بنظر رفقا میرساند که در این اواخر فرقه نه اینکه تنها در قسمت ایدیولوژی و اصول مبارزه موفقیت هائی پیدا کرده بلکه در قسمت تشکیلات نیز پیشرفت های مهم را نائل شده است. این تشکیلات ها از این قسمت مهم است که به طبقهٔ کارگر بیشتر نزدیک بوده و در نقاط کارگری بوجود آمده است. (تولید و توسعهٔ تشکیلات حزبی در میان کارگران نفت و راه آهن و قالی بافی و غیره)

رفقای عزیز!

شعار های اساسی امروزه ما عبارت است از:

۱ – مبارزه برای سر نگون کردن رژیم حاضرهٔ ایران.

۲ – هیچ یك از اصلاحات و اقدامات حکومت اشراف بمنافع کارگر و زارع ایران تمام نخواهد شد.

۳ – برای فرقهٔ کمونیست با هیچ یك از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچك تشریك مساعی ممکن نیست.

٤ – فرقه بطور مستقل کار های خود را ادامه داده عناصر انقلابی را که عبارت از طبقهٔ کارگر و زارع است برای انقلاب پرولتاری تشکیل و تربیه خواهد کرد.

۵ – مبارزه جدی بر علیه امپریالیزم عموماً و خصوصاً برضد امپریالیزم انگلیس.

اینست تقریباً شعار های اساسی امروزهٔ فرقه که تمام افراد حزب بایستی در اجرای آن با تمام قوا و جدیت بکوشند (راجع به شعار های دیگر در مسائل مختلف به تصمیمات کنگرهٔ دوم فرقه رجوع شود).

رفقای عزیز!

بنا به وضعیت حاضره کمیته مرکزی فرقه اجرای وظایف ذیل را برای تمام تشکیلات و افراد لازم میداند:

۱ - جلب افراد جدید خصوصاً از طبقهٔ کارگر بعضویت فرقه.

۲ - تنظیم وتوسعهٔ تشکیلات حزبی در زمینهٔ حوزه های کارگری.

۳ - جدیت کامل برای تاسیس و توسعهٔ تشکیلات های کارگری از قبیل اتحادیه های صنفی و کئوپراسیون در شهرها و دهات بر طبق شرایط محلی (علنی و سری)

٤ - تربیه و تبلیغ کارگران بواسطهٔ مبارزات یومیهٔ اقتصادی و سیاسی بر ضد طبقهٔ بورژوازی و حکومت اشرافی و ملاکی و فهماندن منافع طبقاتی به کارگران.

۵ - سعی و جدیت کامل برای تکمیل و ازدیاد معلومات سیاسی افراد فرقه و عناصر انقلابی کارگر.

٦ - تشکیل و دعوت کنفرانس و جلسات حزبی بطور منظم.

۷ - اخذ حق عضویت از افراد حزب بطور منظم و ارسال نصف آن به صندوق کمیتهٔ مرکزی.

۸ - سعی کامل در حفظ اسرار حزبی و اجراء اصول کونسپراسیون و مبارزهٔ جدی با عدم انتظام.

۹ - مبارزه جدی بر علیه افکار صلح‌جویانهٔ بورژوازی کوچك در داخلهٔ فرقه.

۱۰ - قطع هر گونه تشریك مساعی با احزاب و تشکیلات سیاسی طبقهٔ بورژوازی کوچك (سوسیالیست ها و غیره)

۱۱ - سعی و جدیت کامل برای پیدا کردن رابطه با رعیت و منتشر کردن شعار های فرقه در دهات خصوصاً در مسئلهٔ اراضی.

۱۲ - تشکیل و توسعهٔ تشکیلات جوانان کمونیستی در میان کارگران جوان.

۱۳ - دقت کامل به تشکیلات نسوان زحمتکش.

۱٤ - تشکیل و توسعهٔ کار در میان افراد قشون خصوصاً در میان افراد نظام وظیفه.

با سلام کمونیستی

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران

۲۳ آذر ۱۳۰۸

تصمیمات دومین اجلاس عمومی کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران راجع بعملیات بیوروی سیاسی بهمن ماه ۱۳۰۸

دومین جلسه عالی کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران بعد از استماع راپورت عملیات سیاسی و تشکیلات بیوروی سیاسی کمیته مرکزی تصمیمات ذیل را اتخاذ مینماید:

۱ - عملیات و فعالیت سیاسی و تشکیلات بیوروی سیاسی و هیئت منشی‌گری کمیته مرکزی را تصدیق و تصویب مینماید.

۲ - بعد از کنگرهٔ دوم فرقه در تشکیلات حزبی هم از حیث کیفیت و هم از حیث تعداد پیشرفت های قابل اهمیتی مشاهده میشود (تأسیس تشکیلات های جدید در مراکز مهم کارگری ازقبیل خوزستان، مازندران، خراسان، اصفهان، و غیره و تسویهٔ تشکیلات از عناصر غیر کمونیستی و بورژوازی کوچك).

۳ - در این دوره فرقه دو تجربه بسیار مهمی گذرانده است که درتاریخ فرقه کمونیست ایران قابل اهمیت می‌باشد (نمایش اول ماه مه درسال ۱۳۰۷ واعتصاب کارگران نفط جنوب درسال ۱۳۰۸)

۴ - در ایندوره فرقه موفق شده است در خارجه موسسه مطبوعاتی خود را دائر و بوسیله آن شروع به انتشار مطبوعات حزبی نماید (مجلهٔ ستارهٔ سرخ و کتب دیگر حزبی)

۵ - مسئلهٔ تربیهٔ سیاسی افراد حزب در بعضی مراکز مهم تشکیلات (تبریز - خراسان وغیره) پیشرفت های شایانی و تشبثاتی که از طرف بیوروی سیاسی برای پیشرفت وتنظیم این مسئله شروع شده است قابل تقدیر میباشد.

٦ - در این دوره کمیته و مؤسسه اتفاق جوانان کمونیست ایران از نو تشکیل و برفعالیت خود افزوده است.
۷ - در فرقه و در میان افراد آن در این مدت از حیث نظریات سیاسی و خط حرکت پیشرفت های مهمی مشاهده میشود. فرقه توانسته است نظریات غلط و اشتباه آمیزی را که در فرقه پیدا شده بود (در موقع انتخابات مجلس هفتم شورای ملی) کاملاً از بین بر دارد.
از طرف دیگر دومین جلسه عالی کمیته مرکزی با وجود موفقیتهای فوق الذکر نواقص ذیل را در کار های بیوروی سیاسی و تشکیلات های محلی قید مینماید:
۱ - عدم توجه کافی در تشکیل اتحادیه های صنفی کارگری.
۲ - نا مرتب بودن روابط با تشکیلات محلی.
۳ - کافی نبودن تربیهٔ سیاسی افراد حزب.
٤ - کافی نبودن مطبوعات حزبی در داخله.
جلسه عالی اجرای مواد ذیل را از وظایف فوری بیوروی سیاسی و تشکیلاتهای مربوطه میداند:
۱ - . . . .
۲ - انتشار و اجرای شعار تشکیل صندوق معاونت متقابله.
۳ - . . . .
٤ - تشکیل و تاءسیس اتحادیه های کارگری و صنفی در کلیهٔ نقاط ایران مخصوصاً در مناطق کارگری.
۵ - تدوین و تنظیم نقشهٔ عملیات برای مدت معین.
٦ - تدوین و تنظیم بودجهٔ ثابت برای کمیته مرکزی و تشکیلاتهای محلی.
۷ - تمام افراد فرقه مکلفند که از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی محل مسکون خود کاملاً مطلع بوده و احصائیه های صحیحی تهیه نموده به کمیته مرکزی ارسال نمایند.

ادبیات کارگری

«به اردشیر خنجر ز از دست بشکند»
«که خصم ملک تو را جزو انگلستان کرد»
عارف

لاهوتی

غزل

سپاه ناز تو در کشور دلم آن کرد،
که ظلم صنف توانگر بحال دهقان کرد.
توان و طاقت و صبرم ز دوریت دیدند،
فجایعی که بریتانیا در ایران کرد.

هر آنچه کرد ستم شد به انقلابیون،
به عاشقان خود آن چشم‌مست فتان کرد.
بیا فسانهٔ تاریخ بین که هر هستی،
ز خلق گشت بیا او بنام شاهان کرد.

ببین تجاهل (عارف) که ملک ملت را،
گرفت مفتی و از اردشیر ساسان کرد.
فقط حکومت زحمکشان کند جبران،
مظالمی که در ایران نژاد خاقان کرد.

ببین بکشور شوری که زور کالکتیو،(۱)
چه تار های درخشنده را نمایان کرد،

---

۱. (کالکتیو) این لغت روسی است بمعنی اجتماعی و دستجمعی است

اصول خواجگی۱) ما بدست جمعیت،
تمام عالم سرمایه را پریشان کرد.

بنای ظلم قوی بود خانه‌اش آباد،
سپاه سرخ که آن را ز بیخ ویران کرد.

بحیرتم - تو چه خواهی دگر، لاهوتی
که بی ریا برهت هرچه داشت قربان کرد.

[illegible]

لاهوتی

غزل

رنجبر هائیم، جز شوری بما در کار نیست،
از برای ما، امیر و کدخدا در کار نیست.
با اصول دستجمعی کار خود را می کنیم،
دست ظلم پیر وشیخ و پادشاه در کار نیست

بر مراد خویش، با بازوی خود ما میرسیم،
از برای صف زحمتکش دعا در کار نیست.
کار ما باید شود منجر به تبدیل متاع،
در محیط ما تجارت مطلقا در کار نیست.

هم کلوب و هم تماشا خانه‌ها داریم ما،
خانقاه و مسجد و زهد و ریا در کار نیست.
علم و فن ما یاد گیریم از معلمهای سرخ
معجز و سحر و طلسم اولیاء در کار نیست

بی‌سوادی زیر بار خان تو را خر کرده است،
ای دهاتی رو به مکتب، کربلا در کار نیست.
علم و آزادی و زحمت ره‌نماهای منند،
ناخدای خویش دارم من، خدا در کار نیست.

---

۱ (خواجگی) در اصطلاح تاجیکی بمعنی تصرفات است و به‌عقیده ما نیز این لغت بمعنی خود میباشد.

ا. کارگر

توپ و طیاره

این توپ که سد آهن از هم بدرد،
وین کشتی طیار که چون مرغ پرد:

از بهر هلاك ماست کز کیسهٔ ما
دولت صد صد ز ملك بیگانه خرد

***

باندتیزم (راهزنی در ایران)

این زارع بیگنه که در زندان است،
گویند که «دزد» است ولی بهتان است:

سهمی ز حقوق خویش از مالك دزد -
بربود و کنون اسیر این دزدان است.

***

در زندگی ار بشر مساوی نشود
هر فرد حقوق خویش حاوی نشود

این جنگ و خصومت و جنایات مدام -
باقی ماند، حتم دعاوی نشود

ق. ن.

کارگرانِ نفتِ جنوب اِنتحار میکنند

مزد کارگران نفت جنوب - منازل و وضعیت زندگانی کارگران - مدت کار کارگران - مناسبات کمپانی با کارگران - مناسبات دولت ایران و رضا خان با کمپانی نفت جنوب - «ترقی مزد کارگران» - تیر باران کردن کارگران - نصب مجسمه رضا خان در ناصری و محمره از طرف کمپانی - کمک و پروپاگاند کردن بهمدیگر.

حقایق را نوشتیم، مینویسیم و خواهیم نوشت. چنانکه در شمارهٔ قبل «ستارهٔ سرخ» شرح مختصر و موجزی از عملیات و تضییقات سبعانه و وحشیانه عمال کمپانی نفت جنوب نسبت بکارگران و رفقای عزیز زحمتکش ما میشود نگاشتیم. مجدداً پس از خواندن یك واقعهٔ حقیقةً غم انگیز دیگری که در شمارهٔ ۱٤ حبل المتین سال ۳۸ درج گردیده بود مارا برآن داشت که بنوبه خود تذکاری از و قوع اینگونه حوادث و قضایای هائله بنمائیم.

البته مابخوبی میدانیم که باین مختصر ها گفتن و نوشتن نمیشود از عهده بیان و شرح حقایق وضعیات رفقای کارگر نفت جنوب خود که در زیر چنگال آهنین وسبعانهٔ امپریالیزم انگلیس و عمال داخلی یعنی رضاخان پهلوی و غیره جان میدهند برآمد!

بدیهی است مقصود مادر این سطورنه فقط اظهار و بیان عملیات جانیانه عمال امپریالیزم خارجی بلکه نشان دادن فشار و تضییقات از حدبیرون ماءمورین ایرانی‌که بنوبهٔ خود بزرگترین دشمنان صنف کارگر ایرانی بشمار میروند نیزمیباشد.

برای اثبات مدعای خود خوانندگان راتوصیه به قرائت شماره های اخیر سال ۲۸-۲۷ روزنامه حبل المتین «که خودیك جریده است که از طرف رضاخان پهلوی و امپریالیزم انگلیس اداره میشود ویکی از مبلغین دستگاه پهلوی بشمار میروده نموده آنوقت بر همه

معلوم خواهد شد که کارگران و رفقای زحمتکش جنوب ما در چه وضعیت ناگفتنی بسرمی برند!!

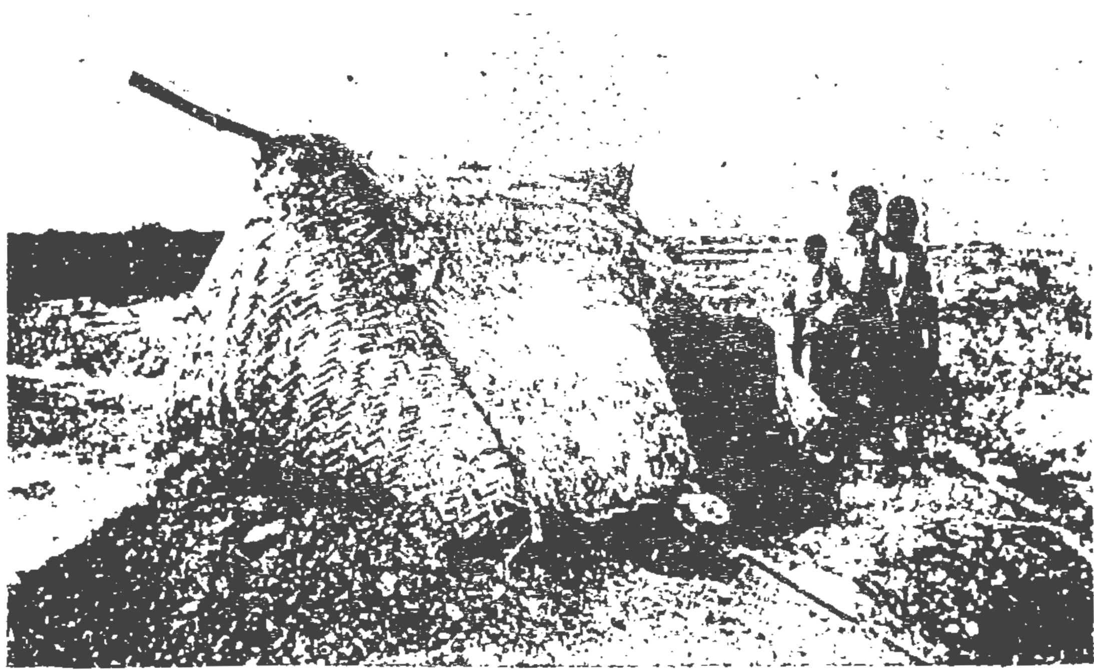
سنگینی دستگاه و آپارات حکومت حاضره ایران که خود بمعنی حقیقی و واقعی یك ابزاری برای پیشرفت نظریات استعمار طلبی امپریالیزم انگلیس و بورژوازی دلال داخلی محسوب میشود نیزبنوبه خود برو ضعیت سخت و الم آور کارگران جنوب افزوده است!!

رفقای کار گرکه از یکطرف فشار بی امان عمال کمپانی نفت و از طرف دیگر سرنیزهٔ قزاق رضاخان و ازیك جانب روح تفرقه ونفاقیکه همه وقت بوسیله جاسوسان و مزدوران کمپنی دربین رفقای کار گرمیشود، و از سمتی عدم تجربه و آشنابودن کارگران بمنافع صنفی و طبقاتی خود، آنهارا دریك وضعیت حقیقتاً هولناکی انداخته که میتوان گفت ما فوقش متصورنیست!!

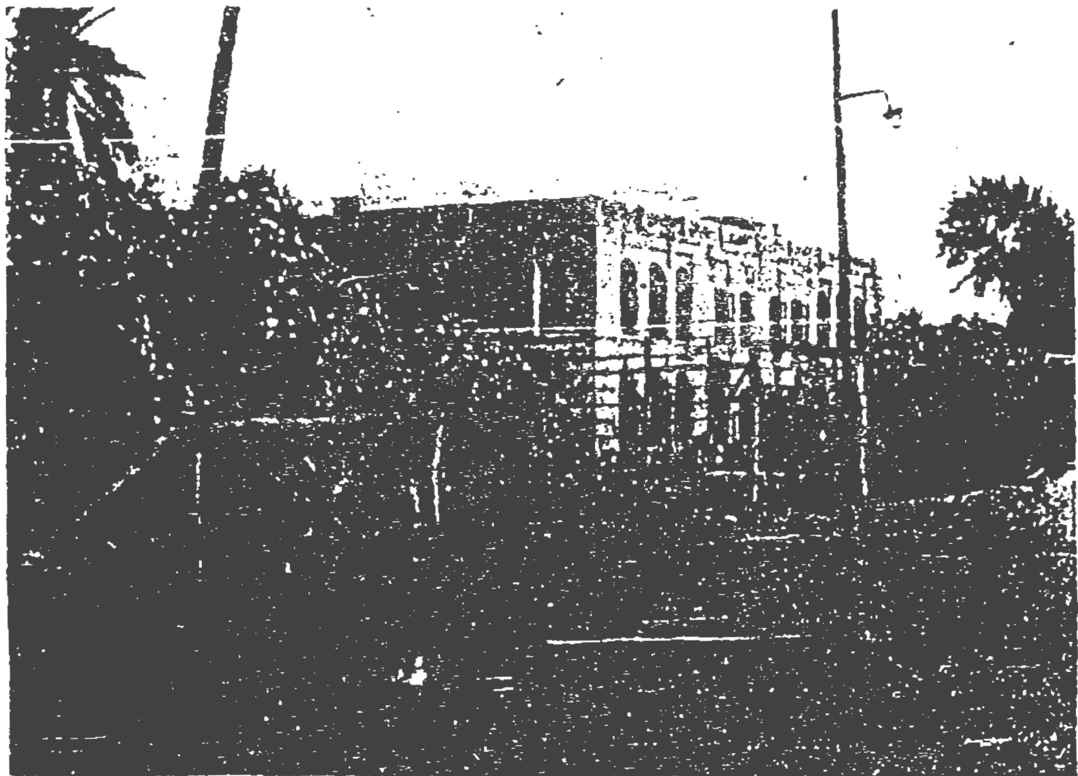
کلیهٔ علل فوق الذکر سبب شده که کمپانی هم از هیچگونه استفاده و استثمار ازکار گران دریغ و مضایقه نکرده و نمیکند. مزدکارگران را وقتیکه بمد نظر آورده با مخارج روزانه یکنفر در روز حقیقةً برای آدم تعجب آوراست در اروپای امروزی یعنی‌در ممالك سرمایه داری حتی در ممالك کلنی امپریالیزم دنیا می بینیم که مزد یکنفر کارگر لااقل سه قسمت از مخارج یومیه اش را تکافو کرده با وجوداین هفته بماه نمیباشدکه فریاد کارگران بو سیله اعتصابات ازکمی مزد روزانه خود بلند است.! حال به‌بینیم‌در مملکت ایران یعنی مملکت «شاهنشاهی مستقل» ایران و ضعیت یکنفر کارگر از چه قرار است.

مملکتی که خوراك اولیهٔ سکنهٔ فقیرآن را نان میدانیم و برای فقط تهیه نمودن یك لقمه نان خشك جهة یکنفر درمدت بیست چهار ساعت زندگی کردن یعنی از گرسنگی نمردن کمتر از پنجقران (انهم در صورتیکه قران قیمت اصلی خودشرا داشته باشد) نمیباشد با وجود این ملاحظه کنیم که کارگران نفت جنوب در مدت ۲۴ ساعت چقدر مزدگرفته و در مقابل برای هر یکنفردر همان مدت چه مقدار مخارج لازم است.

کارگر ایرانی که درازای جان کندن ده‌ساعت کار دریکروز سه قرن از طرف کمپانی بأو تصدق و بخشیده میشود در مقابل چه مخارجی را دارا است؟ چنانکه‌همهٔ مابخوبی مستحضر ومسبوق هستیم خرج وخوراك روزانهٔ یکنفر درایران در روز کمتر از یکقران نمیتواند باشد (فقط‌خوردن نان و پنیری وچند فنجان چائی) کرایهٔ منزل درماه کمتر ازسه تومان نمیشود خرج سوخت و روشنائی وچند خرج ضروری اولیهٔ یك نفر نیزدر



خانه هائی (مغاره هائی) که کارگران ایرانی نفت جنوب
در آن زندگانی میکنند.



قصر مسکونی «مستراویل» رئیس شعبهٔ کمپانی نفت جنوب در آبادان

ماه کمتر از چهار تومان نخواهد شد! وقتیکه همه این مخارج ضروری و فوری‌را حساب نمائیم برای زندگی کردن با ساده ترین وضعیتی یعنی نمردن کمتر از ده تومان نمیباشد. پس در اینصورت باید دقت کرد که وضعیت کارگر انیکه صاحب زن و اولاد و خانواده هستند وماهی نه تومان از طرف کمپانی بانها مزد روزانه داده میشود چه روزگار یرا طی میکنند؟!

حال ببینیم مامورین وکار فرمایان انگلیسی هم همین مقدار حقوق را در دوز یا درماه میگیرند؟ هرگاه کسی این تصور را بکند البتهٔ سفیه و دیوانه است. چنانکه همه میدانند مامورین انگلیسی درماه حد اقل حقوقیکه دریافت میکنند کمتر از سیصد تومان نمیشود. آیا این فرق فاحش را که در بین نه تومان (در مقابل مردن وجان کندن) و سیصد تومان (در ازای را حتی و فرمان دادن) چه میشود اسم گذاشت ؟

صرف نظر از مزد کارگران خوب است نظری به وضعیت منازل و اقامتگاه کارگران بنمائیم، گرمی و حرارت جنوب ایران خصوصاً ناحیهٔ آبادان وسایر قسمت های نفتی جنوب‌را بخاطر بیاورید، کلبه های کوچك و محقر باآن و ضعیت ادبار خیز آنوقت هم پنج یاشش نفر زندگانی کردن دریك محوطهٔ سه ذرعی خواهید احساس نمودکه کارگران جنوب درچه و ضعیتی هستنا ولی آقایان وارباباں انگلیسی که هر یکنفر صاحب یك اطاق پنج متری و با لوازم تام زندگانی یکنفر انسان است بدیهی است هیچوقت آنها بحال کارگران پی نبرده و خیال هم نمیکنند.

نه تنها مسئله در سر مزد یا حقوق یا منزل و زندگانی است بلکه لازم است چند سطری در خصوص مدت‌کار کارگران بنویسیم. در تمام دنیای بورژوازی وقتیکه ملاحظه شود دیده میشودکه حد اکثر روزکارگری بیشتر از هشت ساعت تجاوز نمیکند باوجود این روزنیست که شما در اخبار ممالك سرمایه‌داری حتی درکلنی های آنها خبر اعتصاب کارگران برای کم کردن و تقلیل ساعات کار را نخوانید ولی بدبختانه در مملکت «شاهنشاهی» یا کلنی امپریالیزم انگلستان یعنی مملکت ایران وقت کارگرش ابدا قیمتی نلشته و حدی برای کارکردن کارگرانش قائل نیستند، بیچاره‌کارگر معدن نفت در مقابل ۹ تومان پولیکه از طرف کمپانی باو داده میشود این بد بخت موظف است مدت ۱۲ ساعت برای استفاده و آقائی امپریالیزم انگلیس درزیر تابش

آفتاب گرم سوزان جنوب جان خود را قربان نماید! اینست معنی «تمدن» و «نوع‌پرستی» آقایان انگلیسی، حقیقةً وقتی ملاحظه کنیم زحمت کارگران جنوب را نمیشود کار نام نهاد بلکه باید گفت اعمال شاقه! یا جزای اشخاص مجرم و محکوم!

باتمام این تفاصیل ببینیم آقایان انگلیسی چگونه مناسبات و روابطی را با کارگران نفت جنوب دارا میباشند، پر واضح است اگر خواسته باشیم این مسئله‌را ثابت کنیم باید ثابت کردکه مناسبات سلاطین دوره بر بریت با غلامان و بندگان زر خریدشان بچه نحو بوده است گرچه این مقایسه و تشابه غلط است، زیرا باید زمان وقرن را از نظر دورنداشته اگر دویست یا سیصد سال قبل یك فئودال بزرگ یا سلطان مستبدی با یکنفراز بندگان زر خرید خودش هر نوع معاملهٔ مینمود چندان بنظر مستبعد و عجیب نمیامد زیرا دوره دورهٔ توحش و بربریت بود ولی آیا به بینیم این آقایان «متمدن» این گرگهای آدم‌خوار یعنی ملتیکه قبل از همه مال قدم بدایره «تمدن» گذارده‌اند؛ چگونه مناسباتی بامزدوران خود یعنی (بندگان وکارگران) دارا میباشند. کارگران نفت جنوب امروز، درمقابل مامورین انگلیسی صاحب هیچگونه حقوق وامتیازات بشری نیستند کارگران حق نداوند باعمال انگلیسی کمپانی با صدای بلند حرف بزنند کارگران ایرانی مجبورند که با تمام معنی اوامر و خواهشات آمرین انگلیسی را اجری و اطاعت نمایند.

مناسبات امروزه عمال انگلیسی کمپانی نفت جنوب با کارگران همان رفتاریست‌که باقرمز پوستان آمریکای شمالی میکردند. اینست مختصری از مناسباتیکه بین کارگران و کار فرمایان موجود میباشد. نه‌تنها این گونه رفتاراز طرفی عمال انگلیسی نسبت به کارگران میشود بلکه از طرف عمال ایرانی یعنی مامورین رضاخان و دولت اوبکارگران میشود صددرجه شدیدتر و سخت‌تراست درتمام ممالك نیمه‌کلنی اقلاً بر حسب ظاهر دولت های وقت تاحدی برای حفظ ظاهر قدمی بجهة بهبودی حال کارگرانیکه در تحت اختیاریك کمپانی خارجی میباشند بر میدارند. ولی متاسفانه‌در ایران «مستقل» یعنی در مملکت «شاهنشاهی» پهلوی این قضیه صورت عکسی بخود گرفته است هرگاه یکوقتی از طرف کارگران نفت جنوب شکایتی از طرز رفتار عمال انگلیسی بدولت ایران میشود نه فقط عطف توجهی باظهارات وشکایات آنها نمیشود بلکه قویاً از طرف دولت مرکزی ایران مامورین خاصی اعزام برای خفه کردن و سر کوبی کارگران میشود.



منازل کارگران نفت در جنوب.



منازلی که مستخدمین انگلیسی در آنها بسر می‌برند

در دنیای امپریالیزمی و درایران نیمه فئودالی بزرگترین جرم و ... برای مردم کارگر و زحمتکش شدن است. در مملکت پهلوی کارگر یعنی بشر محروم از حقوق مدنی، کارگر یعنی انسان محکوم بفنا و مرگ یعنی حیوانی که در حیات خود جز تحمل مشقت ورنج کشیدن حق چیز دیگری ندارد میباشد. اینست مناسبات حکومت «مترقی» رضاخان پهلوی باکارگران ورنجبران ایرانی.

باید دانست که رفتار حکومت پهلوی باکارگران جنوب اینقدرها بی ربط و بی مناسبت نیست بلکه این رفتار مربوط است بامناسبات خصوصی که رضا خان ودستگاه او با امپریالیزم انگلیس دارد. کمپانی نفت جنوب امروزه یکی ازارکانهای قوی سلطنت ارتجاعی پهلوی میباشد. کمپانی نفت حافظ وضامن تخت و تاج منحوس رضاخان است. رضاخان موظف ومحکوم است که بتمام معنی اوامر وفرمایشات اربابهای خودرا بموقع اجری وعمل بگذارد. اونمیتواند سرپیچی ازدستورات انگلیسها بکند برای آنکه بدون کمک وپشتیبانی آنها ادامهٔ سلطنت ارتجاعی پهلوی وعزت ونظام اوحاجبیرون اوغیرمقدوراست. رضاخان باید به‌تیرباران کردن کارگرانیکه دراعتصاب سال گذشته شرکت جسته‌اند مبادرت واقدام کند. پهلوی بغیر از این سیستم حکومت کردن ومناسبات داشتن باطبقهٔ کارگران وزحمتکشان ایران نمیتواند داشته باشد. اومحکوم است برای رضایت خاطررؤسای کمپانی نفت جنوب با قوای نظامی قزاقی، خودرو بروی کارگران جنوب بایستد وبانها شلیك نماید. او مجبوراست‌که صدها خانوادهٔ کارگران را برای رضایت اولیای کمپانی ویلان وسرگردان کند. پهلوی مجبوراست‌که صدها کارگران را بولایات دوردست تبعید وحبس ابد نماید. هرگاه غیر از آنچه میل و رضای خاطر کمپانی است عمل نکند آنوقت کمپانی مجسمهٔ اورا باپول خود بخارجه سفارش نمیدهد و در میدانهای محمره و ناصری نصب نمیکند دردنیا هر چیزی بدون اجر ومزدنمیشود. تلافی دوستی وصمیمیت نسبت بیکدیگر باید بشود. رضا خان کارگران را تحت فشار خود میاندازد درعوض کمپانی بنصب مجسمهٔ اواقدام میکند. رضاخان به‌تیرباران کردن کارگران اقدام میکند کمپانی باسم ورود مقدم «همایونی پهلوی» که به‌جنوب تشریف فرما میشوند یکقران بحقوق کارگران میافزاید در صورتیکه این اضافه کردن مربوط به تنزل فاحش قران وترقی لیره بوده است. دراینجا کمپانی به‌یك تیرسه نشان رازده است. اولاً «اعلحضرت همایونی» راخر واحمق کرده است ثانیاً ابهت واهمیت

رضاخان را در نظر کارگران جنوب زیاد کرده و خواسته است بانها بفهماندکه محض تشریف فرمائی موکب «همایونی» کمپانی روز یکتران اضافه‌مزد به بندگان خود میدهد ثالثا باهمین اضافه کردن یکقران سبب فریب وآرامش موقتی کارگران گردیده است. وحال آنکه این اضافه نمودن ابداً مربوط بهیچیك ازنظریات فوق الذکر نبوده است بلکه فقط علت‌العلل آن دو اصل مهم میباشد: اولاً اثر و نتیجهٔ همان نمایش وتظاهر جزئی که از طرف کارگران برای اضافهٔ مزدخود درسال گذشته نمودندکمپانی رامجبور وترسایند. دوم همانطور که در فوق اشاره گردید تنزل فاحش قران دوعلت فوق‌الذکر کمپانی راوادارکردکه باین مختصر تخفیف وزیادکردن حقوق کارگران ضرورةً اقدام وتن د ردهد رضاخان پهلوی دیگر نمیتواند بهیچوجه پرده روی عملیات و نظریات آنگلو فیلی خود بپوشد ومردم وکارگران نفت جنوب‌را بکلمات مات خواهی ووطن دوستی بفریبد.

حقیقةً چقدرننگ وبی شرافتی برای یکنفر آدم «رسمی» لازم است‌که درموقع عزیمت خود بجنوب باوجود اینکه منزل برای اواز طرف یکنفر تاجر معروف تهیه‌گردیده بود. معذلك دعوت تاجر ایرانی‌را رد کرده برود در منزل شخصی رئیس کمپانی نفت جنوب منزل نماید. البته این مسئله‌ا ینقدر ها ساده و بدون آلایش نیست. زیرا اگر رضاخان درمنزل غیر رئیس کمپانی اقامت مینمود آنوقت کارهایش وهمچنین ساخت وپاختش باانگلیسها ناقص می ماند، این بودکه دروقت ورود خود بجنوب یکسره رحل اقامت درمنزل ارباب واقعی خود رئیس کمپانی انداخت.

جراید مرکز ایران‌را میخوانید وترجمه های ازشرق نزدیك وسایر جراید انگلستان‌را مطالعه میکنید که چطور برای اهمیت دادن برضاخان در نزد توده تعریف وتمجید از او میشود. امپریالیزم انگلیس برای اوبوسیله عمال خود پروپاگاند می نماید. رضاخان درمقابل به کارگران اعتصابی محض رضایت خاطر آنها بشلیك گلوله مبادرت می‌نماید. انگلیسها برای رضاخان مجسمه میسازند، رضاخان محض استرضای آنها گوش به عجزولابه کارگران گرسنه ومحبوس ایرانی نمیدهد.

این وضعیات سبب شده که کارگران بنای خود کشی وانتحار را گذاشته و خود را محو و نابود میکنند.

رفقای کارگر! همانطورکه خود شما دریکی ازنمرات روزنامهٔ حبل‌المتین نوشته بودید بفریادشما جز خود شما وفرقه کمونیست ایران

که تنها فرقهٔ کارگری است. کسی نخواهد رسید نه رضا خانها، نه امامیها، نه ارفع السلطنه‌ها هیچکدام چاره درد شما را نخواهند کرد اینها خودنیز برای شما همان آسایش را میخواهند فراهم کنند که رئیس کمپانی فراهم میکند. خود را عبث لازم نیست آتش بزنید بلکه شما هم نسبی به رفقای کارگر سایر نقاط دنیا نموده با قوهٔ کارگری خود و با رهبریت فرقه کمونیست آتش بدودمان رضاخانها وارفع السلطنه‌ها و عمال خارجی امپریالیزم انگلیس بزنید. تنها علاج رهائی از بدبختی همانا قیام متحد مسلحانه است و بس و الا گریه و زاری و خود را آتش زدن چارهٔ رهائی از این مذلت را نخواهد نمود

ح. ا.

انگلو پرشن اویل کمپانی و جزئیات آن

امپریالیزم انگلیس برای استعمار ممالك ضعیفه از دیر زمان طرق مختلفه و سیاست ها و تکتیك های متعددئ بکار می برده و مخصوصاً در موارد مقتضیه اساس سیاست تصرفاتی خویش را در روی بسط نفوذ اقتصادی قرار داده وسعی میکرده است که آن ممالك را اقتصاداً مربوط و وابستهٔ بخود نماید، کنترول و نظارت اقتصادی خویش را در آن مستقر ساخته و باین وسیله آن را مطیع قلم رو امپراطوری خود سازد. برای این مقصود قبل از همه بایجاد روابط تجارتی، تاسیس موسسات اقتصادی، و حصول امتیازات مختلف و بکار گذاردن سرمایهٔ مالی خود در آن ممالك می پردازند.

تاریخ روابط مستقیم انگلیس و ایران از زمان سلطنت صفویه شروع شده و دوره های مرتب خود را تانقطهٔ آخر موفقیت خویش یعنی تا تصرف رسمی سرتاسر مملکت و مستعمره ساختن مطلق آن (۲۰-۱۹۱۸) طی کرد. (از آن به بعد بمناسبت فتح انقلاب سوسیالیستی در روسیه و تاثیرات آن در ایران به سیر قهقرائی مجبور میگردد). ما بیان عملیاتی را که در این مدت سیاست استعمار جویانهٔ انگلیس در ایران بکار برده به مقالات مفصل دیگری بر گذار کرده و فقط بشرح یك فقره از امتیازاتی که بشرط عدم تصادف با موانع بین‌المللی، ایران را جزء سیاست سلطنت هندوستان و قلمرو امپراطوری انگلیس میساخت، یعنی امتیاز معادن نفتی ایران که انگلستان را بیك دولت معظم نفت فروش دنیا تبدیل کرده و به بهانهٔ حفظ آن رسماً سر اسر ایران را متصرف شده و قشون خود را به ماوراء دریای خزر، قفقاز و ترکستان (۱۵-۱۹۱۸) برای مبارزهٔ با بالشویزم کسیل داشته بود، می پردازیم.

استخراج نفت ایران که مبحث عمدهٔ مذاکره ما را در این مقاله تشکیل میدهد با نضمام یك سلسله امتیازات دیگری در سال ۱۲۵۰ به بارون ژولیس دو رویتر و اگذار شد. در این دوره عملیات مقدماتی رویتر در کوهستان و نخلستان هـای خشك و سنگلاخ جنوب ایران منتج به نتیجهٔ ای نشدد و از این جهة از ادامهٔ اقدامات خود صرف نظر نمود. سی سال از عمر این امتیاز گذشت و اعتبار آن لغوشد. در جریان این مدت غالباً کمسیون های علمی انگلیسی در بیابانهای گرم بی‌آب و علف خوزستان به تحقیقات مشغول بودند و در نتیجهٔ تحقیقات تحت الارضی نظریهٔ انان را به ذخایر زیاد و پر قیمت مواد نفتی اراضی جنوب ایران مطئمن و معتقد ساخت، در اثر این اطمینان، وزیر مختار بریطانیای کبیر در تهران به تکاپو افتاد او بالاخره در سال ۱۲۸۰ شمسی امتیاز نفت ایران را از دولت بنام ویلیام ناکس دارسی انگلیسی گرفت. بموجب این امتیاز بصاحب امتیاز اختیار داده شد که از ذخایر گاز، نفت، قیروموم طبیعی تمام مملکت به استثنـای پنج ایالت شمالی استفـاده کند. پس از موفق باخذ امتیاز مزبور بفوریت شروع به نصب آلات لازمه و استخراج نفت نمودد و در سومین دورهٔ امتحانی یعنی پس از شش سال در خرابه های مسجد سلیمان که امروزهٔ مهمترین ناحیهٔ نفت خیز ایران محسوب میشود، به حفرچاهی که نفت آن قریب صدوسی متر ارتفاع فشار داشته و هر شبانه روز بیش از شش هزار و پانصد خروار نفت میداده است موفق گردید.

ذخایر تمام نشانی نفت اراضی ایران امروزه با جدیدترین اصول استخراج شده و از حیث اهمیت خود چهار مین مقام را در میان ممالك نفت خیز دنیا حائز میگردد.

ایران یکی از جدیدترین ممالکی است که در آن با آخرین اصول و تکمیل ترین تکنیك امروزی محصول نفتی استخراج میگردد. نفت در این مملکت از قرون متمادی در قلب زمین مدفون بوده و اهالی آن بلکه قبل از کشف نفت (نه مثل مادهٔ سوخت) از آن استفاده میکرده اند بدین معنی که هموطنان ما نفتی را که در اراضی نفت خیز از صخره‌ها تراوش میکرد مورد استفاده قرار داده و مانند اندود برای جلوگیری از نفوذ آب بزورقهای خود می مالیده بجای ساروج در ساختمان بکار برده و همچنین بجای مرحم برای معالجهٔ زخم حیوانات کاری خود بکار می برده اند ولی با همهٔ این احوال نفت را مثل نفت نشناخته و از ماهیت سوخت ویا از امکان اخذ

روشنائی کوچکترین اطلاعی نداشته وحتی تا او اخر قرن ۱۹ روشنائی منزل خودرا بوسیلهٔ سوزاندن روغن چراغ پیه اخذ میکرد و فقط از وقتی که روسیه شروع به تجارت و صدور نفت به ایران کرد طرز استعمال نفت را فهمیده و شروع به سوخت آن نمودند ـ کمپانی نفت انگلیس بمناسبت فقد ان راه‌های منظم تجارتی از حمل نفت خود بداخلهٔ مملکت عاجز بوده و ازین جهة تاکنون هم در غالب نقاط ایران قادر به رقابت با نفت بادکوبه نمی‌باشد. مراجعه به اعلان فروش نفت که روزانه در تمام جراید مهم پای تخت هم از طرف کمپانی و هم از طرف نمایندهٔ نفت با دکوبه منتشر میشود خود بهترین دلیل زندهٔ مدعای ما میباشد، زیرا انگلیسها در اعلانات خود می نویسند فروش نفت و بنزین نخلی «وطنی» در تهران ولی آذ نفت اعلان میکند، فروش نفت بادکو به در تمام نقاط مملکت ایران بهر مقدار... بعلاوه منافع استراتژی و اقتصادی این مشکل بوسیلهٔ احداث راه آهن جدید حل شده و بازار داخلی نفت را بانگلیسها تسلیم خواهد داشت.

صنایع نفتی

قبلاً گفتیم که دارسی انگلیسی امتیاز استخراج توسعه و پیشرفت محصول نفت ایران را باستثنای پنج ایالت شمالی در سال ۱۲۸۰ شمسی از دولت ایران گرفته و بفوریت شروع به عملیات مقدماتی و بعد استخراج نفت نقاط جنوب نمود. در سال ۳-۱۲۸۲ برای اولین دفعه در محل چاه سرخ که بفاصلهٔ ۲۵ فرسخ از کرمانشاه واقع است دوچاه متعاقب آن در ماماتین دوچاه دیگری حفر شد، میزان محصول این چاه‌ها متوسط بوده و چندان استفاده مهمی را در بر نداشت از آن پس در حدود خرابه‌های مسجد سلیمان و دره‌های خشک بختیاری که چشمه سارهای متعدد نفت داشته و امروزه مهم‌ترین قطعه نفت خیز کمپانی در ایران است شروع با قدام شد. در این قطعه زمین که دومین محل امتحانی کمپانی محسوب میشد در او اخر سال ۱۲۸۷ یك چاه دارای فورانی به نفت رسید که فشار فوران آن از منجنیق هم گذشته و مقدار غیر قابل پیش بینی نفت میداد.

پس از اطمینان عملی از حیث تامین بودن یا محصول نفتی، کمپانی قوت گرفته و شروع به ایجاد ساختمان های اداری و غیره نموده و در سال ۱۲۸۸ پس از ضمیمه شدن دو ملیون لیرهٔ دولت انگلیس به سرمایهٔ آن رسماً به یك شرکت دولتی معروف به «انگلو

پرشن اویل کمپانی» تبدیل یافت که مامورین و مدیران آن با نظارت مستقیم و زارت خارجهٔ انگلیس از لندن فرستاده شده و عاملین مهم پیشرفت سیاست استعماری انگلیس در ایران میباشند.

کمپانی نفت درعین ادامهٔ عملیات، زیاد کردن چاهها و استخراج نفت و استثمار وحشیانه از زحمت مزدوران بی اطلاع ایرانی بتدریج شروع به ساختن یك سلسله شعب لازمه نمود. این احوال تا اوایل جنگ بین المللی ادامه داشت جنگ بین المللی کمپانی را که عامل سیاسی و اقتصادی دولت انگلیس در ایران است بیش از بیش در تکمیل صنایع و ایجاد شعب مخصوص در محل مجبور ساخت، بنابر این امروزه خرابه های معبد قدیم، مرکز نفت گران بها و منطقهٔ صنعتی ایران شده در دامنهٔ کوه ها و وسط دره ها منجنیق های زیاد و موسسات بزرگی برای استثمار بر طبق آخرین و جدیدترین اصول بنا. راه های شوسهٔ اتومبیل‌رو لوله های نفت رسانندهٔ بفاصله های زیاد. انبارهای بزرك، کارخانه های تصفیه. لنگرگاه های مخصوص حمل و نقل و غیره احداث شده همه و همه با زحمت ۱۲–۱۰ ساعتی ۳۰ هزار نفر کارگر ایرانی، بشر محروم از حقوق، بندگان فرمان بردار امروزی یك مشت انگلیسی متفرعن، «حکمران واقعی ایران» یعنی بوسیله صاحبان حقیقی و مولدین اصلی نفت و بنزین برای تامین خوشگذرانی یك مشت عزیزان بی جهة، بشر بی‌عاطفه. صاحبان سهام کمپانی و اربابان قصور لندن بالاخره بمنافع سرمایهٔ مالی امپریالیزم انگلیس سیر عملیات خود را ادامه میدهد. و اینك در اثر زحمت طاقت فرسای مزدوران ایرانی که قبر کنان صاحبان اسهام کمپانی و ریشه‌کن کنندهٔ دولت پوشالی رضاشاه پهلوی میباشند نفت ایران در فهرست مملکت نفت خیز دنیا در مرتبهٔ چهارم واقع بوده و سالیانه قریب ۱۵ میلیون خروار حاصل میدهد.

لوله‌کشی طول خط اصلی لوله که معادن نفت را به آبادان و ساحل دریا وصل میکند چهل فرسخ و قسمت اولی آن از دورشته کوهی عبور میکند که یکی از آنها به امام رضا به ارتفاع صد متر از سطح دریا واقع است موسوم میباشد، این لوله از کوه های مزبور گذشته و به زمین صاف رسیده از بیابانهای هموّاری که تا ساحل دریا ۲۷ فرسخ مسافت دارد میگذرد، نظر باینکه محصول نفت روز افزون و احتیاج به وسایل حمل و نقل آن زیاد است امروزه لوله های اولی که در سنوات اولیه بتدریج کشیده شده بودند

بسرعت توسعه می یابند. خطوط اصلی لوله های کمپانی حالیه عبارت از دوخطی بقطر ۲۵۲/۰ و ۳۰۲/۰ سانتیمتر است. برای امکان بردن نفت به فراز کوه ها و سپس مرتب نگهداشتن جریان آن در اراضی هموار چندین دستگاه تلمبهٔ پرقوه در مسجد سلیمان، ملاثانی، کوت عبداله، دارخوین بنا نموده اند این تلمبه ها از سیستم (خارج از مرکز) بوده و کاملاً موافق آخرین سیستم و اصول علمی ترتیب داده شده اند.

بعلاوه لوله اصلی واقعهٔ بین معادن و کارخانهای تصفیه که از تمبی شروع شده و در آبادان ختم میشود قریب یکصد و پنجاه فرسخ لوله در ناحیهٔ مسجد سلیمان کشیده شده که جریان مرتب نفت و نگهداری آن را تامین می نماید، بعلاوه یکصدو سیزده دستگاه مخزن نفت هم که ظرفیت ۸۵۰۲۰۰ خروار نفت را داشته برای همین مقصود بنا شده است.



منظرهٔ تصفیه خانهٔ نفت آبادان

آبادان

آبادان یکی از مهم‌ترین مراکز صنعتی ایران بوده و غالب صنایع نفتی کمپانی که شعب مهم اقتصاد ملی جمهوری آتی ایران انقلابی را تشکیل خواهد داد از قبیل تصفیه‌خانه، مخازن نفت، دستگاههای بارگیری، ادارات و عمارات، انبار، رزرواژ و غیره در آن واقع بوده و مساحت آن بیش از یکفرسخ مربع است که امروزه جمعیتش بالغ به چهل هزار نفر بوده و تقریباً در شمار یکی از بنا در مهم نفتی دنیا و مرکز عملیات، فروش و معاملات نفت بشمار میرود.

تصفیه‌خانه و مؤسسات صنعتی اباداں مرکز ثقل و محوری است که کلیهٔ عملیات بدور آن میگردد. هر ایرانی که مایل به اطلاع از نتیجهٔ محصول دسترنج هموطنان محروم از حقوق خود باشد در صورت نظارهٔ از فراز شط العرب در جنوب و یا از طرف بیابان از شمال آبادان آن را بصورت مخازن عظیم نفت در خطوط موازی به شکل مرتب و دودکش کارخانهای موجد برق، عمارات، انبارها، دستگاه‌های تقطیر و تصفیه و غیره که در سطح این فضا ایجاد شده‌اند مشاهده میکند. در سمت جنوب آبادان ساحل رودخانه واقع شده و اسکله‌های متعددی در این قسمت بنا گشته که کشتی‌های مختلف دائماً مشغول بارگیری و باراندازی هستند. کشتی‌های مزبور عبارت از کشتی‌هاي کوچك و بارژهائیکه در رود کارون کار میکنند. جهازات باری که به خلیج فارس و ارد میشوند، کشتی‌هائیکه بین سواحل خلیج به حمل و نقل مال التجاره مشغولند و از همه معتبرتر کشتی‌های بزرك نقالهٔ که متعلق بخود کمپانی بوده و نفت را به‌اقطاردنیا حمل میکنند بوده و اهمیت استراتژی فوق‌العاده زیادی را نیز برای امپریالیزم انگلیس در بردارند، میباشند. در طرف شمال آبادان میدان بزرگی است که مخازن نفت در آن بناشده و منتهی الیه خطوط لوله اصلی نفت محسوب است که تقریباً بیش از یکصد و پنجاه مخزن که هر یك از آن ظرفیت انبار کردن ۳۳ هزار خروار نفت را دارند بناشده است. در سال ۱۳۰۶ مجموع ظرفیت این مخزن‌ها بالغ ۴,۱۲۵,۰۰۰ خروار نفت بود که این مقدار کاملاً احتیاج امروزهٔ معادن نفت جنوب را جواب میدهد.

از انجائیکه عمل استخراج نفت معادن کمپانی فوق‌العاده منظم و دقیق ترتیب داده شده نظارت در مقدار محصول مستخرجه آن خیلی آسان است.

تصفیه و کارخانهای آن

اصول عمدهٔ تصفیه نفت عبارت از جوشاندن و تبخیر نفت خام است که در اثر این عمل مواد مختلفه آن تحصیل میشود مواد مذکور بشکل گاز، بر حسب درجهٔ فراری آنها، در مرحله حرارت مختلفی که به نفت خام داده میشود خارج شده و سپس بوسیلهٔ تقطیر بمایع تبدیل میشود، مواد سبك و زنی که از نفت خام تحصیل میشود همان بنزین و نفت سفید بوده و قسمت بیشتر ماده های باقی ماندهٔ آن برای سوخت بکار میرود.

مقدار نفت خامی که روزانه در کارخانهای آبادان تصفیه میشود تقریباً به چهل و پنج هزار خروار میرسد، حالا باید دید که باقی نفت خام بکجا رفته وچه میشود.

قسمت عمده محصول مستخرجهٔ نفت خام جنوب پس از ورود به آبادان بوسیلهٔ کشتی های نقالهٔ بزرگ از ایران خارج شده و برای بتصفیه به کارخانهای لندن دارسی وگرامزموت در انگلستان و به بعضی کارخانهای تصفیه دیگر در فرانسه و استرالیا حمل میشوند و تاکنون هم کمپانی دولتی انگلیس در نظر نگرفته و ندارد که وسایلی تهیه کند تا تمام محصول نفتی ایران در خود این مملکت تصفیه شوند، زیرا عمل تصفیه عملی است که بیشتر بوسیله ماشین و حرارت انجام گرفته و احتیاجی بقوای کارگری ارزان ایران ندارد تا انگلیسهارا مجبور به ایجاد کارخانه های بزرگ تصفیه در خود مملکت باشند.

کارخانهٔ حلبی سازی

دیگر از شعبات پر اهمیت معادن جنوب که عدهٔ زیادی کارگر در آن استثمار میشود کارخانه حلبی سازی است که حلبی های نفت و بنزین هم با جدیدترین ماشینهای (اوتومات) درست میکنند. و همچنین جعبهٔ های چوبی که هر یك دوتای این حلبی هارا در بغل میگیرند هنوز هم با دست ساخته میشوند، مجله ارگان کمپانی نفت جنوب علت آن را بطریق ذیل بیان میکند: «علت ساختن جعبه های چوبی با دست آن است که مهارت کارگران ایرانی باندازه ایست که هنوز هم ساختن این قسم جعبه ها با دست پر صرفه تراست تا ساختن با ماشین» البته خواننده در این جا حس میکند که قوای مزدوری کارگران ایرانی در معادن نفت جنوب ایران بچه اندازه در استثمار و حشیانه انگلستان واقع بوده و تا چه حدی بیرحمانه استفاده میشود که حتی با ماشین هم رقابت میکنند.

وضعیت کارگران ایرانی

ما در این مقالهٔ مختصر، سعی کردیم که جزئیات «آنگلو پرشن اویل کمپانی» را ولو بطور مختصر برای خوانندگان این مجله بیان کرده و آنان را به اسرار شگفت آور علنی که ماهرانه بوسیله یك مشت سرمایه‌دار متفرعن انگلیسی برای ادامهٔ اقتی و حکمرانی خویش یعنی بجهة بسط نقشهٔ مظلوم کش امپریالستی بریتانیای کبیر درمنابع ثروت مملکت بی‌صاحب ایران، اجرا میکردند، آشنا سازیم. اینك پس از ایفای این وظیفه کوشش خواهم کرد که اندکی بمسائل قابل توجه‌تری نزدیك شده به قوای مولدهٔ ثروت (کارگران) مناسبات کمپانی با آنان، دایره عملیات یعنی شعبهٔ جاسوسی این موسسه وبالاخره به وضعیت حیاتی وطرز زندگی پرمشقت کارگران ایرانی معادن بپردازیم.

در معادن نفت جنوب و شعب مختلف صنعتی آن قریب سی هزار نفر کارگر مشغول بکار بوده و (برای تامین خوشگذرانی یك مشت عزیزان بی جهت که خودرا مالك نفت ایران میدانند) از صبح تاشب در زیر حرارت سوزاننده آفتاب جنوب ایران جان میکنند، مهندسین، و میکانسین های کمپانی صد در صد انگلیسی بوده ولی آنچه عمله و کارکران معمولی برای انجام کارهای پست از قبیل راه سازی، لوله کشی، حمالی، طاق‌کنی و غیره است ایرانی بوده و بعلاوه تمام کارهای سخت و پر مشقت به عهدهٔ کارگران بومی برگذار میشود. ایرانی ولو اینکه صاحب معلومات علمی و سابقهٔ زیاد باشد بخدمتی‌که اورا همدوش انگلیسها کند نپذیرفته و چنانچه پذیرفته شود بیش از یك عشر حقوق انگلیسهارا نخواهد گرفت. مستخدمین انگلیسی این مؤسسه هر کدام بتفاوت از دویست تا پانصد تومان، کارکنان هندی و عراقی از ۳۵ تا صد تومان در ماه حقوق داشته و بعلاوهٔ همه این ها منزل، سوخت روشنائی، آب، و غیره و غیره آنها بعهده کمپانی بوده و مدت کارشان در روز از ۵ تا ۸ ساعت متجاوز نمی‌شود ولی بدبخت و بیچاره ایرانی بی سر پرست کارگر خوزستانی از اول طلوع آفتاب تا انتهای غروب در زیر حرارت سوزان خورشید لاینقطع کارکرده به بهای قواء و بنیه از دست داده برای اعاشهٔ خود و خانواده اش فقط سه‌قران از کمپانی انگلیسی وصول میکند.

مزد ماهیانه کارگر ایرانی از ۹ تومان (کارگر معمولی) شروع شده و به ۳۵ تومان (کارگر متخصص) ختم میشود در صورتیکه اگرعین خدمات آنها بعهدهٔ انگلیسی‌ها و یا دیگر ان باشد کمتر از ۷۵ تومان

مواجب نخواهند داشت. انگلیسها برای تفریح و آسایش خود، کلوب، قرائتخانه کتابخانه مریضخانه، میدانهای مخصوص بجهة بازی فوتبال، تنیس وغیره داشته کارگران ایرانی را درمحوطهٔخود راه نداده وکاملاً شعار معروف «سك و ایرانی غدغن است» را اجرا میکنند، در مقابل امتیازات و تجملاتی که به مستخدمین انگلیسی معادن اختصاص دارد، عمله بخت برگشته و بی سر پرست که صاحب حقیقی مملکت و تولید کنندهٔ اصلی ثروت است بایدبا مذلت و بدبختی بسر برده و برای حفظ زن و بچه اش از تابش آفتاب و ریزش باران کلبهٔ محقری که پست تر از آشیانه سك انگلیس ها باشد به فلاکت و زحمت های شبانه از سنك و خار بیابان بدون در و پنجره بسازد. وضع زندگانی کارگران ایرانی معادن نفت جنوب با ندازهٔ فلاکت آور بوده و استثمار از آنها بحدی بیرحمانه است که برای شرح تمام آن کتاب جداگانه لازم خواهد بود. طول روز کارگری آنها از ۱۲–۱۰ ساعت بوده و با وجود این در ضمن اجرای کار آنها را تهدید کرده و غالباً به مرگ میکشانند کوچکترین پست امدادی طبی برای ایشان تهیه نشده است. بنا به احصائیه رسمی خود کمپانی روزانه مرتباً از ٦٩ تا ۸۵ اتفاق «اسف آوری» که اقلاً سبب مرگ ٦۰ نفر کارگر ایرانی و قربانی آنان برای عیش و عشرت قصر نشینان لندن میشود بوقوع میرسد، کارگر بدبخت در حین بالا رفتن از دکل منجنیق از ارتفاع بلندی بزمین پرت شده با سر و صورت پر از خون در مقابل چشم مهندس درندهٔ انگلیسی با نعره‌های جان گداز جان میدهد ولی این مهندس بی عاطفه این بشر وحشی کمترین کمکی بدو نکرده بلکه از طرز جان سپردن آن بیچاره لذت برده نفس بزرگی به چپق خود داده و فضای اطرافش را پر از دود میکند!!

کمپانی صاحب اختیار مطلق تمام نواحی نفت خیز جنوب بوده و سی هزار نفر ایرانی بی سر پرست را بهر طریقی که مایل بوده و مقتضی بداند استثمار می‌نماید با همهٔ این او صاف ایرانی پس از آنکه پیه همهٔ این زحمات طاقت فرسا را بخود مالیده و برای مبارزه با حیات یعنی بجهة بچنگ آوردن لقمهٔنانی حق حیات خود را بخطر انداخته و خویش را برای سنگین ترین خدمات معدنی با مزد بسیار کمی حاضر میکند به آسانی قبول نشده و قبل از همه برای تحقیقات لازمه و به شعبهٔ تأمینات «جاسوسی» معدن روانه میشود، شعبهٔ جاسوسی کمپانی که بنام دایرهٔ تامینات داخلی ویا ادارهٔ «عملیات» معروف است

قریب ششصد وپنجاه نفر مستخدم رسمی داشته واداره مفصلی ر شامل میگردد این شعبه ناظر عملیات فرداً فردکارگران بوده وحتی تمام واردین به‌نواحی نفت خیز راتحت نظرگرفته ومراقبت کامل می نماید. هر کارگری در موقع دخول بخدمت باید باین شعبه حاضر شده ودوروز تمام به سئولات مستنطقین آن جواب دهد. از تمام کارگرانی که برای اولین دفعه بخدمت کمپانی قبول میشوند در صورت داشتن توصیه های لازمه چهار قسم عکس از چهره وسه جور رسم از انگشتان وکف دست برداشته میشود. بدون ارائه تصدیقنامهٔ این اداره به مدیر معدن هیچ کارگر ومستخدم جدیدی استخدام نمیشود. شعبات تامینات دولتی در آبادان، محمره وغیره نیز در تحت نظرغیر مستقیم «اداره علمیات» کمپانی اداره شده وموظفند که ماهیانه یکبار راپورت جامع عملیات خودرا بدوتسلیم کنند. حکام، رؤسای دوایر دولتی، نظمیه وقشون خوزستان مطیع محض اداره عملیات معدن بوده وبنابه امرمرکز در هرموقعی باجرای تمام احکام واوامر آن مجبور میباشند. رئیس این اداره مستقیماً از لندن تعیین شده و کسی است که دارای سابقه زیادی در خدمات پلیس نظمیهٔ لندن میباشد. این اداره در انجام هر گونه کاری مطلق العنان بوده هیچگونه مانعی در مقابل خود ندارد. هر کار گری که به ماهیت طبقاتی خویش پی برده ودر صدد بیدارکردن رفقای همقطارش باشد فوراً از خدمت در معدن اخراجش کرده واز حدود خوزستان تبعید مگردد. هیچگونه قانونی که کمپانی رادر استثمار وحشیانه از زحمت کارگران ایرانی محدود کرده وبهائی برای خونهای ازبین رفته آنان قائل شود وجودنداشته وندارد!

کارگران ایرانی باید دانسته وبخاطر بسپارندکه حکومت تهران عامل مستقیم ورسمی انگلستان بوده وبکاری‌که بر ضرر اربابانش ختم شود اقدام نخواهد نمود. آزادی کارگران ایرانی ازقید اسارت انگلستان وماءمورین انگلیس فقط و فقط منوط به‌ایجاد وحدت صنفی تشکیلات منظم کارگر است و فقط تشکیلات متحد صنفی کارگران ایران در تحت رهبریت حزب سیاسی خود (حزب کمونیست ایران) قادر خواهد بود که مملکت رابشاهراه انقلاب سوسیالیستی هدایت کرده به استثمار سرمایه داران داخلی وخارجی خاتمه داده تمام منابع ثروت وموسساتی را که تنها بقصد اجرای نقشهٔ امپریالیستی بوسیلهٔ دول امپریالیست در مملکت مابکار افتاده است به‌نفع ایران انقلابی آینده وبرای رفع احتیاجات داخلی همه آن را ضبط ومصادره کند.

سال دوم

[illegible] ۱۳۰۹
[illegible] ۱۹۳۱

ستاره سرخ

[illegible] کمونیست ایران

قیمت اشتراک:

سالیانه	در ایران ۲ تومان	در خارجه	۲ دلار
یک شماره	» ۲ قران ۱۰ شاهی	»	۲۵ . »
دو شماره ای	» [illegible]	»	۵۰ . »

مندرجات

بیانیهٔ ذیل از طرف کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران در ایران انتشار یافته و یك نسخه هم بادارهٔ مجلهٔ «ستارهٔ سرخ» ارسال گردیده و ما همین بیانیهٔ مزبور را در مجله درج مینمائیم:

بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران

ملت ایران و مجلس هشتم !

خطاب کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران به کارگران، دهاقین و عموم زحمتکشان ایران

رفقا! کمدی انتخابات مجلس هشتم هم خاتمه یافت. باز یك تحفهٔ دیگر عبارت از پارلمان هشتم مرکب از مالکین بزرگ، فئودالها اعیان و اشراف، تجار درجهٔ اول، نوکران انگلیس، هوچیها و کاسه‌لیسان درباری تقدیم مملکت گردید. رژیم پهلوی خاموش کنندهٔ نائرهٔ انقلاب و جنبش های ملی ولایات: خراسان، گیلان، آذربایجان و نواحی دیگر، انجام دهندهٔ قتل وحشیانهٔ کوچك خان، محمد تقی خان، ابراهیم خان و هزاران پهلوانان انقلاب ایران، بدون شرم و حیاء باز هم دم از دموکراسی زده و مشروطه را ملعبه و بازیچه خود میسازد. رضا خان آن ضحاك جدید ملت ایران همه نوع آزادی عقیده را در مملکت خفه کرده و سانسور جراید را استوار نموده ایاب و ذهاب آزادانه و بدون جواز را در اقطار مملکت قدغن کرده و تعیین مقدرات مردم را بهوا وهوس و کف خیال مایشائی نظمیهٔ مملکت واگذار نموده در نتیجهٔ این عملیات، احزاب سیاسی، و اتحادیه ها و سایر تشکیلات انقلابی قدغن و غیر علنی گردید. همین جلاد خونخوار که تا دیروز خود را جمهوری خواه معرفی مینمود امروز طرفدار مشروطه شده هر دو سال یك تبه

اعلان انتخابات مجلس را امضاء مینماید و در تمام دوره های مجلس کلیهٔ منتخبین از مالکین بزرگ، اعیان و اشراف مرتجع، وزرای سابق، پارازیتها، و هوچیهای رشوه خوار دستچین میشوند. جرايد مرکز و ولایات هم، که حالیه دیگر کاملاً بذوق و سلیقهٔ دربار اعلیحضرت آشنا شده و بهر ساز آن میرقصند مسئله را اینطور جلوه میدهند که گویا اشخاص فوق را حقیقتاً ملت بطیب خاطر و با آراء مخفی و آزاد انتخاب کرده اند.

آیا بچه دلیل اهالی حاضر میشوند این مفتخوران و جلادان خود را انتخاب نمایند! مگر تودهٔ زحمتکشان که صدی نود از کلیهٔ اهالی مملکت را تشکیل میدهند. غیر از کاندید های دولت که عبارت از مالکین و فئودال ها می باشند کسی را برای دفاع حقوق ومنافع خود ندارند انتخاب کنند! آیا کدام اصلاحات را ولو جزئی هم باشد رضا خان بمنافع کارگران ودهاقین تاکنون اجراء نموده که آنها هم بکاندیدات های مشارالیه رای بدهند مگر اینکه او با سیاست خود مملکت را به گرداب تهلکه انداخته و قانون اسعار را بمنافع سرمایه‌داران و محتکرین انگلیس تصویب نمود.

اقتدار و حاکمیت مالکین کل را در دهات محکم نموده و باین وسیله ثروت مملکت را مواجه با بحران سخت اقتصاوی نمود صد ها. کارخانجات قالی بافی و صنایع یدی پارچه بافی در اطراف و اکناف مملکت، دائرهٔ عملیات خود را محدود کرده و یا بکلی بسته شده در نتیجه هزاران کارگر، زن و بچه بکوچه ها پرتاب با مرگ هم آغوش شدند. تاکنون در ایران اوقات کار کمتر از ۱۲ - ۱۴ ساعت نبوده و اوقات کار اطفال خرد سال هم با عملجات مساوی بوده هر دو در یك ردیف در اطاقها و زیر زمینهای تاریك و کثیف بچند شاهی اجرت روزانه کار میکنند. تاکنون هیچ قانونی برای دفاع مشاغل و مدافعهٔ زحمت زنان و مادر ها وضع نشده و اجراء نمیگردد. بعبارهٔ اخری کارگران به زرخریدی و غلامی محتکرین و صاحبان کارخانجات فروخته شدهٔ اند. رژیم پهلوی و مجلس بی عاطفهٔ او هیچگونه قانونی راجع به حفاظت حقوق کارگران وضع ننموده و در آتیه هم در نظر ندارد عملی نماید لیکن قوانین زیادی در تحت حفاظت املاك خصوصی مالکین از تهاجم و تصرف دهاقین وضع شده است آیا در مقابل این فجایع است که کارگران حاضر میشوند آراء خود را به کاندید های رضا خان بدهند بلکه برای کارگران نفت

جنوب در خوزستان خوش میگذرد؟ بلکه آنها از اقبال خود ممنونند؟ بلکه دوستان انگلیس رضا شاه نمیخواهند آزار و اذیت کارگران ایرانی را فراهم نمایند! ولی مسئله باز کاملا بر عکس است. در تحت شعاع آفتاب سوزان مسجد سلیمان، ناصری و آبادان با زحمت های طاقت فرسای باور نکردنی، کارگر ایرانی برای سرمایه داران انگلیس ملیون ها ثروت تهیهٔ کرده و میکنند. در عوض گذشته از تضییقات فوق در نتیجهٔ استعمال ماشین های جدیده و زیاد شدن درجهٔ استثمار از کارگران (راسیونالیزاسیون) کمپانی توانسته است پانزده هزار نفر از همان کارگران را بدون هیچگونه مساعدت در کوچه ها پرتاب نماید. حتی کارگرانیکه در نتیجهٔ قربانی حیات و جوانی خود را برای سرمایه‌داران انگلیس، که در حال حاضر قدرت و استعداد ادامهٔ کارکردن را ندارند، بدون ذرهٔ رقت در بارهٔ آنها و بدون اینکه هیچگونه مساعدتی از طرف کمپانی بآنها بشود در صورتیکه منافع سالیانهٔ کمپانی نفت جنوب که با دست همین کارگرها جمع آوری شده بیش از یکصد ملیون تومان میشود. آنهائی‌هم که‌در نفت جنوب در چنگال کارهای طاقت‌فرسا وشدید مشغول هستند چندان خوش‌وقت از وضعیت‌خود نمیباشند زیرا اجرت دریافتی آنها نهایت جزئی بوده ومنازلشانهم عبارت ازکلبهٔ گلین و مرطوب بیش نیست. وقتیکه در نتیجهٔ مظالم غیر قابل تحمل کمپانی نفت جنوب، ده هزار نفر کارگران آبادان بستوه آمده و در ماه مه ۱۹۲۹ دست از کار کشیده با مطالبهٔ ازدیاد اجرت و بهبودی شرایط کار اعلان اعتصاب عمومی دادند برای اطفاء آن نه اینکه تنها قشون انگلیس وارده از بصره با کشتیهای جنگی اشتراک نموده بلکه نظمیه و قشون رضا شاه نیز کمک شایانی به ارباب و ولی‌نعمت خود امپریالیزم انگلیس نمود. رنجبران غیور آبادان دشمنان متحد خود را با سنگها و فریادهای دور باد رضا شاه، محو باد امپریالیزم انگلیس استقبال نمودند. دشمنان خونخوار و حیوان صفت توده نه فقط کارگران را بدون زیاد نمودن مزد بطور اجبار عودت بکار جبر و سخت دادند بلکه پانصد نفر از آنان را از کار اخراج نموده و یکصد و هشتاد نفر را هم بوسیله نظمیهٔ رضا شاه دستگیر و از خوزستان تبعید نمودند. در بین راه بعضی از آنها را به قتل رسانده و الباقی تا کنون هم در حبس نظمیه میخوابند. در نتیجهٔ این معامله عیال و اطفال بیگناه آنها از گرسنگی برای سرمایه‌داری انگلیس دچار مرگ هولناک شده اند.

آیا در مقابل این قبیل نوازش و التفات است که چهل هزار نفر کارگر جنوب بایستی بر له کاندید های وزارت دربار پهلوی رای داده و استنکاف از انتخاب نمایندگان حقیقی خود از توده کارگر بنماید. تا بتوانند از تریبون مجلس با صدای رسا باهالی ایران ماهیت مجلس کنونی را آشکار و بیان نمایند! آیا بچه دلیل ملیونها زارعین مملکت نمایندگان حقیقی از صنف خود به مجلس انتخاب نکرده و گویا بطیب خاطر رضایت بانتخاب نوکر های رضا شاه داده اند. برای اینکه رژیم پهلوی استحکام مرکزیت ثروت اراضی را در دست عدهٔ معدودی از طبقات حاکمه. مالکین، فئودالها بیش از پیش تثبیت نمایند و در نتیجه دهقان گرسنه و بدون حقوق بتواند بدون ذرهٔ تخطی صدی پنجاه الی نصف محصول خود را بدون اجاره ملك بمشار الیه بدهد، بسا اتفاق می افتد که با وجود زحمات طاقت-فرسا اهالی دهات قادر نبوده وضعیت زندگانی نیمه گرسنهٔ خانوادهٔ خود را تامین نمایند وبالاخره حالیه هم از توجهات و مرحمت عالیهٔ رضا شاهی شرایط سخت استثمار در دهات محکمتر و سختتر میشود. کار مجانی برای صاحبان املاك، عوارض و پیشکشهای جریمه و ضرب و شکنجهٔ عمومی رعایا، طوری ترقی و توسعه نموده که هیچ قابل مقایسه با سابق هم نیست این معامله در قسمت مازندران مخصوصاً در املاك غارتی رضا شاه پهلوی بیشتر جریان و ادامه دارد. شکنجه و عذاب دهاتی بقدری زیاد شده که حتی مالکین بی شرف بدون ذرهٔ پروله از روی هوا و هوس دهاقین را از آبیاری محصول خود ممانعت نموده و آب را اجباراً به اراضی خود میبرند. چند ماه پیش مباشر املاك شاهی اغلب اراضی دهاقین و خرده مالکین را بدون آبیاری گذاشت وقتیکه دهاقین برای احقاق حق خود طغیان نمودند در مقابل آنها قشون و جلادان نظمیهٔ محلی احضار شدند طاغیان اجباراً در جنگل مخفی شده و از آنجا شروع بمقاومت طولی خود پرداختند. نهضت های خراسان، طغیان گیلان، اغتشاش [illegible] و غالبا نواحی دیگر برای ثبوت مسئله کافی است.

نهضت ضد رژیم پهلوی در هر صورت در نتیجهٔ خوش گذرانی و [illegible] وضعیت رعایا [illegible] نامطلوب است آیا بعد از همهٔ این [illegible] با طیب خاطر بر له ملاکین اشرافیت [illegible] و آستانه شاهی که فرستادگان پلیس و قشون

بر علیه منافع طبقاتی آنها هستند رای میدهند یا طوایف و ملل اقلیت مملکت ما که دائماً در تحت زنجیر رقیت و استداد نظمیه طبقهٔ حاکمه دارند جان میدهند از قبیل کردها، لرها، قشقائیها، دشتستانیها و غیره که چندی پیش نیست اموال و دارائی آنها از طرف مأمورین همین حکومت جانی بغارت و یغما رفته. ـ مگر آنها رای به نوکران رضا شاه میدهند آیا این مسئله باور کردنی است شاید بر له مجلس ملاکی، اصناف و کارگران یدی شهرها رای داده اند! شاید عوارضات ومالیات سنگین رژیم پهلوی را آنها از عوائد جزئی و ناچیز خود با کمال رضایت خاطر حاضر شده اند تأدیه نمایند! عملیات و فجایع شرم آور اسناء مالیه که در موقع جمع‌آوری مالیات مرتکب میشوند بکسی پوشیده نیست! بمحض تعویق ادای مالیات، از فروش ابزارو آلات صنعتی مؤدیان مالیاتی برای تامین مالیات ذرهٔ صرف نظر نمیشود.

در نتیجهٔ توسعهٔ اتومبیل رانی وتنزل فاحش کرایه، امتعهٔ خارجه از قبیل اجناس چرمی، فطورمجات و غیره بکلیهٔ اقطار و اکناف مملکت ما مثل سیل جاری شده و صنعتگران ایرانی (کفاشها و غیره) که تا آن وقت قوت لایموت خانوادهٔ خود را در ازای کار شبانه روزی با زحمات زیاد فراهم مینمودند حالیه بواسطه عدم امکان رقابت، با اجناس مناسب و ارزان خارجه دچار ورشکستگی دائمی شده به دستجات فقرای محلی ملحق شده مشغول جان دادن در معابر و خیابانها از گرسنگی میباشند. آیا رژیم جدید پهلوی برای نگاهداری صنعتگران و متخصصین مذکور فکری نمود. تا کنون سوای مباحثات و مذاکرات پوچ و توخالی هیچگونه اقدامات اساسی برای رفاه حال آنها در ایران نشده درصورتیکه متخصصین و کارگران صنایع قالی بافی ما را برای هندوستان، ترکیه، افغانستان استخدام مینمایند لیکن در خود مملکت امروزه سوای کمیسیونهای مختلفه مبنی بر مذاکرات پوچ و بیمعنی هیچگونه اقدامات اساسی راجع بمساعدت و رفاه حال آنان نشده و بعد از این هم نخواهد شد. بعد از همهٔ اینها آیا باز هم جای تعجب است که چرا اصناف و صنعتگران خراسان تهران وولایات دیگر در سنوات اخیر برای مطالبهٔ حقوق حقهٔ خود از حکومت حاضره طغیان و اعتصاب مینمایند.

اطرافیان دربار رژیم پهلوی هنوز هم مشغول جمع آوری ثروت و مکنت بوسیلهٔ قتل و غارت و چپاول طبقه مظلومه بوده چندان

ذی علاقه بترقی و استخدام اصناف و صنعتگران یدی در مملکت نیست. با وجود تمام این مصائب، بنا باطلاعات نظمیه، گویا صدها هزار اصناف صنعتگران یدی و شاگردان آنها با رضایت خاطر آراء خود را بر له مالکین و ثروتمندان، وزراء سابق و مفتخواران حکومت امروزه تسلیم نموده اند. آیا ممکن است به این اشتهارات دروغی باور کرد!

بحران وضعیت اقتصادی بین‌المللی اساس دنیای سرمایه‌داریرا از ریشه متزلزل نموده و ایران ملاکی بزرگ که یکی از ممالك استعماری زرخیزی میباشد نتوانست خود را از چنگال آهنین این بحران خلاص نماید. واردات به ممالك سرمایه داری تقلیل یافته امریکا و اروپا دیگر خریدار قالی و محصولات ما نیستند لیکن در عوض اعیان و اشراف، وزراء و امرای لشکر ما با حرص و آز زیاد بخریداری اتومبیل های شیك آمریکا، لباسهای مد امروزه ابریشمی جات پاریس - فاستونیجات ایطالیائی و انگلیسی - مبلهای گران‌قیمت و اشیاء شکستنی و لوکس اروپا مشغولند. غیر از این طرفداران رژیم حاضره و غارتگران دربار پهلوی در مدت پنج شش سال اخیر دهها ملیون غارتی های حاصله از دسترنج طبقهٔ زحمت‌کش را به بانکهای خارجه انتقال داده اند و یکی از مهم ترین و برجسته ترین آنها هم رضا شاه میباشد که در حال حاضر در شعبهٔ لندن بانك ملی نیویورك بیش از یکصد و هشتاد ملیون دولار طلا برای خود ذخیره نموده و چون اطمینان بادامهٔ وضعیت کنونی ایران نداشته از بیم بروز انقلاب در ایران و فرار بخارجه وجوه نقدیهٔ خود را در بانکهای داخلهٔ ایران تمرکز نمیدهد بمساعدت و رهبری رضا شاه، بانك شاهنشاهی نیز، در مقابل اسکناسهای کاغذی، با مظنه جات نازل طلا را از مملکت ما خریداری و بخارجه حمل نموده و با اینوسیله مساعدت بتوسعهٔ بحران داخلی ایران کرده مملکت را بهلاکت ابدی سوق میدهد. یکی از علل اساسی تنزل قران ما ناشی از عملیات خیر الذکر بانك انگلیس میباشد. دولت و مجلس پوشالی آن هیچگونه اقدامات اساسی برای تثبیت مظنهٔ پول (قران) نکرده بالعکس بواسطهٔ تبدیل پول به طلا رسماً مظنهٔ قران موجود را صدی بیست هم بیش از سابق تنزل داده باین ترتیب صدی بیست از کلیهٔ دارائی مردم محو و نابود شد.

تبدیل واحد پول جدید از نقره بطلا قطعاً معیشت و زندگانی را در مملکت بیش از پیش گران کرده و باین وسیله وضعیت طبقهٔ

زحمتکش مملکت را سخت تر مینماید. حالیه عوارضات گمرکی را از روی واحد طلا یعنی صدی بیست بیش از سابق مأخوذ میدارند. از این ببعد زحمتکشان ایران قند، چائی، فطورمجات و کلیهٔ اجناس را صدی بیست گرانتر از قیمت معموله سابق مجبورند بخرند. عنقریب مالیات اجارهٔ زمین و غیره نیز تماماً با پول طلا صورت خواهد گرفت. اجرت کارگران نفت جنوب و ایلات دیگر در نتیجهٔ این پیش آمد ها صدی بیست کمتر میشود زیرا کارگران قیمت اجناس و مایحتاج خود را صدی بیست گرانتر از قیمت معمولی میپردازند در صورتیکه اجرت دریافتی آنها هیچگونه تغییراتی نکرده است. ازین تبدلات بصندوق کمپانی نفت جنوب سالانه بیش از دو ملیون و نیم تومان منفعت اضافی عاید میگردد. کلیهٔ این منافع جدید از گردهٔ کارگران و زحمتکشان مملکت بطور اجبار کشیده میشود. بدیهی است جریانات و تبدلات فوق برای بانك انگلیس و رضا شاه و مقربین او نهایت مفید میباشد زیرا برای یك دولار که سابقاً از قرار نه قران الی یك تومان خریداری کرده و بخارجه انتقال داده اند حالیه با مظنهٔ رسمی دوازده قران و در بازار الی هیجده قران دریافت مینمایند. و برای همین است که بانك شاهی از امتیاز طبع اسکناس باین سهل و آسانی صرف نظر کرد و در نتیجه بیش از جفت ملیون تومان ازین ممر منفعت برده غیر از آن امتیاز جدیدی هم راجع به معاملات املاك غیر منقوله که برای بانك های دیگر ممنوع است تحصیل نمود. این سیاست ملاکی و احتکار و وضعیت اقتصادی مملکت را دچار بحران سخت نموده و اهالی مملکت را به گرسنگی و فقر و فاقه ابدی سوق میدهد. طبقهٔ حاکمه بی عاطفه و بی شرف برای اختفاء عملیات خائنانهٔ خود مسئله را طور دیگر در انظار جلوه داده و مسئولیت بحران موجوده را بعهدهٔ جماهیر متحدهٔ شوروی و موسسات تجارتی آن محول میدارند و بوسیلهٔ اطاق تجارت شایعات عاری از حقیقت منتشر مینمایند مبنی براینکه گویا علت اساسی وضعیت سخت رعایا ناشی از عدم خریداری محصول فلاحتی آنها بوسیلهٔ موسسات تجارتی جماهیر شوروی میباشد و یا اینکه تجارتخانه های مذکور استفاده از مونوپول بودن خود نموده اجناس را از رعایا بقیمت نازل خریداری نموده و باین وسیله رعایا را دچار بحران شدید مینمایند. در این قسمت خود تیمور تاش در جراید طهران مقالاتی نوشته لیکن کلمهٔ هم باشد راجع

بجهات اصلی بحران اقتصادی و تنزل فاحش قیمت محصولات فلاحتی در تمام دنیا ذکر نمیکنند در مقابل در احصائیهٔ گمرکی ایران بطوری عمداً ارقام معاملات با جماهیر شوروی را با ایران بی نهایت تقلیل داده و در عوض اهمیت و مقام رول تجارتی انگلیس را با ایران خیلی زیاد جلوه داده اند بدیهی است اغلب این قبیل مندرجات از جراید بولواری پاریس اقتباس شده است.

طبقهٔ حاکمه بهبودی اوضاع اقتصادی مملکت را بعد از بحران بین‌المللی به رضا خان و عملیات «برجستهٔ» او نسبت میدهند در صورتیکه واضح و آشکار است که بدون معاملات تجارتی با جماهیر متحدهٔ شوروی، ایران از بحران واردهٔ از جنگ بین‌المللی نمیتوانست باین زودیها نجات یابد چنانچه دوستان انگلیس رضا شاه تا سنهٔ ۱۹۲۱ در این قسمت هیچگونه مساعدتی را بایران ننمودند و بعد از آنهم نمیتوانستند بنمایند با وجود مراتب مذکوره باز هم مالکین و بورژوازی دلال امتعهٔ خارجه (کومپرادور) نمیخواهد از انتشار شایعات بهتان آمیز و بدون حقیقت نسبت بجماهیر متحدهٔ شوروی چه کتباً و چه شفاهاً خود داری نماید آقایان مذکور نهایت خوفناک اند از اینکه کارگران و دهاقین ایرانی تاسی به برادران تاجیکی و آذربایجانی‌خود نموده تسلط این استثمارچیها و محتکرین بیشرف را از ایران بطور ابد محو نمایند برای همین است که جلادان و مفتخوران توده حاضر بدادن آزادی انتخابات به‌کارگران و دهاقین نمیباشند و برای همین است که به حکومت محل دستور لازمه راجع به انتخابات و کاندید های نواحی از طرف دولت داده میشود که از اشخاص آزادی‌خواه در انتخابات پارلمانی جلوگیری نمایند. حتی در صورتیکه اهالی رای بغیر کاندید دولت بدهند در موقع قرائت آراء نتیجه بر عکس شده اکثریت نصیب کاندید رژیم پهلوی میشود این تر دستی و حقه بازی طبقهٔ حاکمه که در اغلب بلاد منجر به‌عصیان های عظیمی شد مثلاً در بندر پهلوی قشون و نظمیه بطور مسلح برای اطفاء نایرهٔ اغتشاش مداخله کرده و در نتیجه بیش از سی نفر سخت مجروح و اغلب در شرف موت میباشند در صورتیکه اهالی رشت بکلی مجلس‌را تحریم کرده و اشتراک در کمدی امساله ننمودند لیکن باز چهل نفر از کارگران در نتیجهٔ دادن رای بغیر کاندید های دولت از طرف نظمیه دستگیر و هنوز هم در حبس هستند.

برای ادامهٔ عملیات تمسخر آمیز خود نسبت باهالی و برای تسهیل انتخاب کاندید های خود دولت رضا شاهی قبلاً در کلیه ایران صد ها نفر از انقلابیون حقیقی ملت را در محبسهای مرطوب و تاریك توقیف نمود. رژیم خونخوار پهلوی از هر گونه انتقادات ساده هم جلوگیری بعمل آورده حتی اظهارات ساده و با احتیاط فرخی در مجلس هفتم بمداق کاسه لسان درباری مطبوع نیامده و در نتیجه سوای اینکه از طرفداران رضا شاه کتك سخت خورد قسم او نیز از جزو کاندید های دولت برای مجلس هشتم خارج شد. جلادان تودهٔ ایران باین هم اکتفا نکرده میخواهند فرقهٔ طرفدار طبقهٔ حاکمه در ایران تشکیل دهند تا بلکه باین وسیله بتوانند بر علیه جریانات انقلابی که روز بروز بر کسب اهمیت خود میافزاید مبارزه کند. خیانت فرقهٔ دموکرات در ایران آشکار شد و لیدر های آن از قبیل تقی زاده ها و غیره به پا بوسی حکومت امروزی تن داده اند. دیگر توده به آنها با نظر اطمینان نگاه نمیکند! دیگر توده گول این پارازیتها را نمیخورد! بهمین لحاظ است تیمور تاش برای استحکام مناسبات سیاسی موجودهٔ احتیاج به متحدین جدیدی دارد که از آنها مثل سگهای مطیع و نوکر صمیمی حکومت خونخوار و امپریالیزم انگلیس استفاده نماید.

رفقای کارگران ـ دهاتین، زحمتکشان و هموطنان صدیق و با شرف ایران! انتخابات بدون آزادی مجامع و مطبوعات. انتخابات بدون آزادی کلام غیر ممکن است. انتخابات بدون آزادی ایاب و ذهاب بتمام صفحات مملکت. آزادی بدون انهزام نظریات و تمایلات خصوصی نظمیه در حل مقدرات اهالی، آزادی بدون اضمحلال اصول استثماری زر خریدی کامل دهاقین مطابق شرایط عهد عتیق، آزادی بدون رد اقتدارات مالکین بر دهاقین غیر ممکن میباشد. چگونه میتوان دم از انتخابات زد در صورتیکه از کارگران، دهاقین و از طبقهٔ دیگر انقلابی مملکت سلب همه گونه امکان تعیین کاندید خود و تبلیغ بر له آنها شد.

رژیم خونخوار پهلوی قادر نیست حتی در مملکت حکومت دموکراسی و معمولی ساده را تأمین نماید! رژیم فعلی پهلوی و مجلس افتضاح آور او قادر نیستند اهالی ایران را از این وضعیت سخت گرسنگی و فقر عمومی که خود طبقهٔ حاکمه آنها را بطریق مذکور سوق داده نجات دهد! بدون انقلاب اراضی بدون انهدام

اقتدارات مالکین و شاهی، طریق دیگری برای نجات ایران متصور نیست.

محو باد امپریالیزم انگلیس و تکیه‌گاه آن در ایران رژیم خونخوار رضا شاه پهلوی.

دور باد مجلس مالکین و مفتخواران.

زنده باد جمهوری کارگران و دهاقین.

زنده باد فرقه کمونیست ایران.

زنده باد بین‌المللی سوم و افتخار رنجبران دنیا جماهیر متحدهٔ شوروی.

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کومونیست ایران

ر. شرقی.

نقشه های جنگی و دسایس خونین امپریالیزم را بر علیه اتحاد جماهیر شوروی

اخیراً در اتحاد ممالک شوروی تشکیلات ضد انقلابی که مرکب از آگنت و نوکر های بورژوازی و امپریالیستها - پروفسور های مرتجع و بوسیله و متخصصین سابق روسیهٔ تزاری بود کشف گردید. ادارهٔ سیاسی دولتی که چندین دفعات عملیات و تشبثات عناصر ضد انقلابی را در داخله مملکت خنثی و کوتاه کرده بود یکبار دیگر نیز ثابت کرد که او یعنی اداره سیاسی پاسبان صدیق و انقلابی ممالک شوروی و فتوحات اکتابر کبیر میباشد. یکبار دیگر نیز ثابت شد که کارگران روسیه و تمام دنیا هر دستی را که بر ضد وطن بین المللی کارگران و زحمتکشان عالم - اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی - بلند شود کوتاه نموده و مشت آهنین بر سینهٔ غارتگران ظالم خواهند کوفت.

مقصد عمدهٔ تشکیلات ضد انقلابی مکشوف که در تحت عنوان «انجمن مهندسین روسیه» و «حزب صنعتی» مشغول انجام دسایس خونین و عملیات مرتجعانه خود بودند محو اصول سوسیالیستی و عودت رژیم سرمایهٔ داری و ملاکی در روسیه بوده است.

بعد از اقرارات محکومین خائن دیگر مخفی نیست که تمام عملیات این خائنین و دشمنان انقلاب از طرف امپریالیستهای اروپا خصوصاً امپریالیزم فرانسه اداره و رهبری میشد و نقشه های خائنانه و مفسدانه آنها در ارکان حرب قشون فرانسه با اشتراک و مساعدت پوانکاره و بریان تهیه میگردید.

پس از آنکه امید دشمنان داخلی و خارجی اتحاد شوروی که انتظار داشتند ادامه سیاست اقتصاد جدید در روسیه بالاخره مبدل به عودت و استقرار اصول سرمایه داری خواهد شد مبدل به یأس گردید و پس از آنکه پرولتاریای روسیه در تحت رهبریت فرقه



[illegible] به اعدام او و چهار نفر از رفقایش به سال [illegible] به هفت سال تقلیل یافت.

کمونیست به ترقیات محیرالعقولی نائل شد. دشمنان بین‌المللی اتحاد شوروی مبارزه خود را روز بروز شدید تر نموده و در این مبارزه از هیچ وسایهٔ پست و تنفر آمیزی مضایقه نکردند. یک سلسله جنایات و خیانات پست از قضیه معدن زغال سنگ دنباس تا عملیات ضد انقلابی

«حزب صنعتی» کاملاً پرده را از روی کار بر داشت و برای کارگران تمام دنیا معلوم شد که این عملیات تماماً کار دست امپریالیستها و نوکر های آنها بوده است که چنگال و دندانهای خود را بر ضد روسیه شوروی تیز کرده اند.

در داخله روسیه اینها میخواستند بوسیله ایجاد گرسنگی و بحران های اقتصادی و مالی اهالی را از دولت شوروی ناراضی نمایند. اینها میخواستند بوسیله آتش زدن و خراب کردن کارخانجات و معادن و راه های آهن قوای اقتصادی و تدافعی دولت شوروی را ناقص نمایند.

اینها میخواستند بوسیلهٔ نقشه های اقتصادی و مالی تقلبی و وسایل دیگر مانع اجرای نقشه پنجساله شوند.

اینها میخواستند بوسیلهٔ جاسوسی و ایجاد تشکیلاتهای ضد انقلابی حمله مسلحانهٔ امپریالیست ها را بممالك شوروی حاضر و آسان نمایند. اینها میخواستند بوسیلهٔ تبلیغات موهوم از قبیل «تعقیب مذاهب و ادیان در روسیه» و «تبلیغات بولشویکی دولت روسیه» و «دمپینك شوروی» و غیره افکار عامه اروپا و امریکا را بر ضد ممالك شوروی حاضر نمایند. بالاخره تمام عملیات اینها برای تهیه زمینه مداخله مسلحانه امپریالیست ها بر ضد ممالك شوروی بوده است.

یکرنگی صنفی و سیاسی و اقتصادی بورژوآزی سابق روسیه که بوسیله طوفان انقلاب پرولتاری به خارجه پرتاب شده اند با امپریالیست های اروپا و خوف و هراس هردو از ترقیات روز افزون اتحاد شوروی که عملاً در مملکت خود سوسیالیزم را بنا مینمایند اینها را مجبور به تشریك مساعی و تشکیل حمله مسلحانه بر ضد اتحاد شوروی نموده است.

امپریالیزم انگلیس و فرانسه و لهستان و رومانی و غیره که تماماً دچار بحران عظیم اقتصادی گردیده و خطر افلاس و ورشکستگی هر آن آنها را تهدید میکند بر علیه یگانه مملکت سوسیالیستی فرونت واحد تشکیل میدهند. بازار وسیع روسیه، نفت قفقاز و ثروت هنگفت ممالك شوروی دوباره آنهارا به طمع انداخته است. اینست که در ادعانامه مدعی‌العموم رفیق کریلنکو بعضی اسامی رجال امپریالیستها پیدا میشود که کارگران روسیه آنها را خوب میشناسند از قبیل پوآنکاره (رئیس‌الوزرای سابق فرانسه) ـ بریان (وزیر خارجه فرانسه) لورنس معروف انگلیسی ژنرال ژنن فرانسوی ـ ژنرال لوکومسکی

سرمایه دار ریابوسینسکی و غیره. اینها اشخاصی هستند که ده سال قبل از اینهم بر ضد دولت شوروی جوان اعلان جنگ دادند و از هر طرف حمله بر سرحدات شوروی کرده و باعث کشتار هزاران کارگران و زارعین شدند.

برای نجات از بحران و اضمحلال تکیه گاه زحمتکشان تمام دنیا یعنی اتحاد جماهیر شوروی ـ امپریالیست ها دو باره بر علیه ممالك شوروی تهیه جنگ مینمایند. رل رهبری و مقدمةالجیشی در این آوانتور سیاسی و نظامی ما امپریالیزم فرانسه بوده است.

دولت امپریالیستی فرانسه که مثل سایر ممالك سرمایه داری اروپا و امریکا در آتش بحران اقتصادی میسوزد و اوضاع اقتصادی و مالیش روز بروز وخیم تر میگردد مهم ترین عامل فرونت ضد شوروی بوده است. بر طبق اقرارات محکومین از «حزب صنعتی» پوآنکاره و بریان شخصاً با نمایندگان تشکیلات ضد انقلابی روس های سفید «حزب تجارتی و صنعتی» ملاقات نموده و دستورات میدادند پوآنکاره جداً توصیه میکرده است که در داخله روسیه تشکیلات ضد انقلابی را توسعه داده و زمینه را برای مداخله نظامی امپریالیستها حاضر نمایند. نوکر ها و کاسه لیسان امپریالیزم ـ روسهای سفید و لیدر های «حزب صنعتی» با جان و دل دستورات پوآنکاره و کمپانی را پذیرفته و اجرا میکردند. حتی مدت معینی هم برای حمله بخاك دولت شوروی تعیین شده بود. ابتدا در سال ۱۹۳۰ بعد ها در سال ۱۹۳۱.

لیدر «حزب صنعتی» رامزین در اقرارات خود میگوید که بواسطهٔ توسعهٔ نهضت های انقلابی در میان کارگران دنیا و همچنین بواسطهٔ علل دیگر امپریالستها مجبور شدند مدت حمله مسلحانه را به سال ۱۹۳۱ منتقل نمایند.

تمام جزئیات حمله بخاك شوروی مذاکره و حل شده بود. قرار بود دولت رومانی بوسیله تولید سوء تفاهمات در نقاط سرحدی با دولت شوروی شروع بجنگ نماید پس از آن لهستان بحمایت دولت رومانی برخاسته بر ضد دولت شوروی اعلان جنگ دهد. دولت انگلیس قرار بود با کشتیهای جنگی خود از بحر اسود حمله نماید. دولت [illegible] نیز مساعدت های مادی و مالی را بعهدهٔ خود گرفته بود الخ.

اگر ترقیات و پیشرفت های مهم صنعتی و اقتصادی و سیاسی که پرولتاریات روسیه موفق شده است در نظر بگیریم عصبانیت امپریالیستها واضح خواهد شد.

رفیق استالین در شانزدهمین کنگره حزب کمونیست میگفت:

«آنها یعنی ممالک سرمایه داری هم در قسمت صنعت و هم در قسمت فلاحت دورهٔ بحران اقتصادی و انحطاط صنایع را طی میکنند.

ما یعنی ممالک شوروی در تمام قسمت های اقتصادیات ملی دورهٔ ترقی شدید اقتصادی و قوای استحصالی را می پیمائیم».

در حقیقت در نتیجهٔ سیاست و تاکتیک لنینی فرقه کمونیست و مجاهدات کارگران و زارعین روسیه پیشرفت های مهمی را در ممالک شوروی مشاهده مینمائیم که در هیچ تاریخ و مملکتی نظیر نداشته است.

اجرای نقشه مهم پنجسالهٔ اقتصادی در چهار سال، ایجاد و تاسیس صنایع سنگین و بزرگ محیرالعقول، تاسیس و توسعه کارخانجات عظیمه، تشکیل و توسعه زراعت های اشتراکی در تمام نقاط روسیه، محو طبقه متمولین دهات (کولاک ها) مثل یک طبقه مستقل - اینست نتیجه فدا کاری و عملیات حزب کمونیست و پرولیتاریات اتحاد شوروی. اینست آنچه بورژوآزی تمام دنیا را بلرزه درآورده است. اما امپریالیست های غارتگر میخواهند به پرولیتاریات ممالک شوروی که مشغول اصلاح و توسعه اقتصادیات و صنایع خود می باشد حمله نمایند. بوسیله خائنین و اشرار از حزب صنعتی، امپریالیستها میخواهند ممالک شوروی را به گرسنگی و بحران اقتصادی مبتلا نمایند.

ولی امپریالیست ها اشتباه میکنند. خوب است آنها بخاطر بیاورند که چه حال قبل از این قشونهای مجهز و منظم کولچاک و دنیکین و [illegible] که قشونهای دول انگلیس و امریکا [illegible] نتوانستند فتوحات [illegible] انقلابی روسیه بگیرند. امپریالیستها [illegible] سال قبل دولت شوروی امروز دارای قشون سرخ قوی و منظم است که با تمام آلات و ادوات جنگی امروزه مسلح میباشد.

دولت شوروی در سالهای اخیر چندین دفعه سیاست صلحجویانه خود را به تمام عالم ثابت نمود. کارگران و زحمتکشان تمام دنیا میدانند که دولت شوروی نمیخواهد جنگ کند و لی امپریالیست ها تهیه جنگ، بر علیه دولت شوروی میبینند. امپریالیست ها باید بدانند که کارگران و دهاقین روسیه و تمام دنیا تا آخرین قطره خون خود از یگانه مملکت سوسیالیستی مدافعه خواهند نمود. نمایشات و متینگ های مهم که اخیراً در شهر های برلین و پاریس و لندن و غیره از طرف کارگران انقلابی بر علیه امپریالیستها و برای مدافعه ممالک شوروی داده شد کاملاً فداکار و حاضر بودن آنها را ثابت مینماید.

کارگران انقلابی اروپا حرف آخری و قطعی خود را اینطور گفتند که ما هر جنگ، امپریالیستی را مبدل به جنگ، داخلی طبقاتی خواهیم نمود.

کارگران و زحمتکشان شرق هم باید بدانند که یگانه حامی و دوست آنها دولت شوروی است و با تمام قوای خود باید از این دولت مدافعه نمایند.

کارگران و زارعین ایران نیز باید با پرولتاریات روسیه و تمام دنیا هم آواز شده بر علیه امپریالیزم و جنگ، امپریالیستی مبارزه نمایند. دولت ارتجاعی ایران که در روی ائتلاف طبقات ملاکین فئودالی و بورژوازی بزرگ قرار گرفته روز بروز بیشتر در تحت نفوذ امپریالیزم انگلیس واقع میشود.

امپریالیزم انگلیس که ده سال قبل از این از خاک ایران به قفقاز شوروی حمله نموده و آن نواحی را اشغال کرده بود امروز نیز با تمام وسایل در ایران مشغول تهیه و تدارک جنگ بر علیه دولت شوروی میباشد.

دولت ارتجاعی پهلوی با امپریالیزم انگلیس مشارکت نموده و در تهیه جنگ بر علیه دولت شوروی همه گونه مساعدت مینماید. رژیم خونخوار پهلوی که آغشته بخون هزاران زارع و کارگر بی گناه است، رژیم غارتگران و دزدان بیشرف که تمام زحمتکشان را غارت نموده ملیونها ثروت جمع کرده اند امروز میخواهند جلو دار امپریالیستهای خونین که بر علیه دولت شوروی تهیه جنگ، می بینند باشند.

کارگران و زارعین ایران باید دقیق باشند. دشمن از هر طرف میخواهد وطن سوسیالیستی ما را احاطه نماید.

کارگران و زحمتکشان ایران خواهند گفت کوتاه باد دست خونین امپریالیستها از ممالک شوروی.

کارگران و زارعین ایران مثل یک جسم از دولت شوروی یگانه حامی زحمتکشان شرق مدافعه خواهند کرد.

محو باد امپریالیست ها و دست نشانده های آنها.

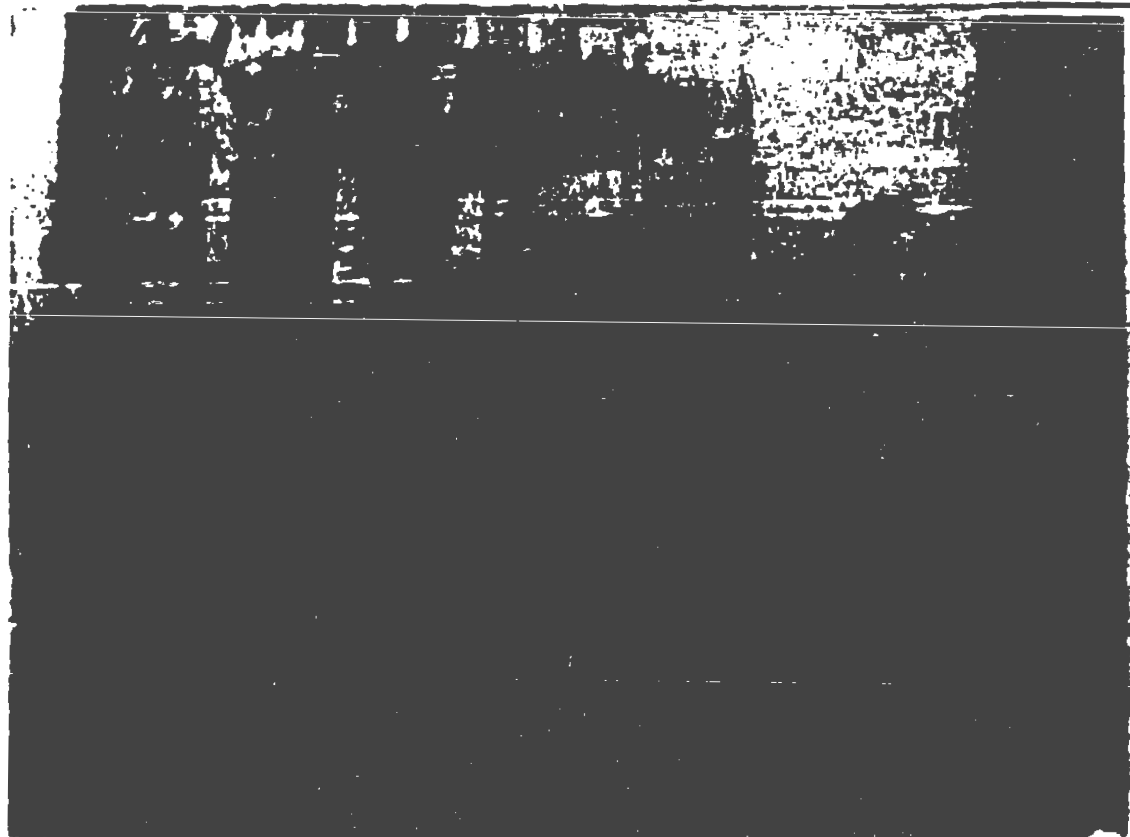
محو باد دولت ارتجاعی ایران و رژیم خونخوار پهلوی که با امپریالیست ها همدست است.

زنده باد اتحاد جماهیر شوروی وطن کارگران و زحمتکشان تمام دنیا. زنده باد اتحاد برادری کارگران و زارعین تمام دنیا.

کی؟

اشعار ذیل بمناسبت افتتاح محکمه عالی برای محاکمه ضد انقلابیون و خائنین گفته شده.

جاسوسهای دشمن، با حکم انقلاب یک قسمتشان شوند در اینجا محاکمه
قسم دگر بخاک اروپا و نیستند در دست دولت سوسیالیستی همه.
بگذار تا بپرسم من صنف کارگر، با یک صدا ز خاک اروپا دهد جواب:
در ملک خویش، قسم دگر ز این گروه‌را، کی‌می دهد به پنجهٔ دیوان انقلاب؟



محکمه نظامی جنگی است که از طرف رئیس محکمه با حضور «اولریخ» و همدستانش حکم محکمه راجع باعدام آنها قرائت میشود.

سلطان زاده

بحران اقتصادی و مسئلهٔ اصلاح پول در ایران

اخیراً روزنامهٔ ایران بمناسبت نطق چند نفر از وکلای پارلمان در تنقید آخرین قرارداد منعقدهٔ بین دولت و بانک انگلیس راجع به سلب امتیاز انحصاری چاپ و انتشار اسکناس از بانک مقالهٔ بلندی تحت عنوان «تبلیغات اجنبی» در صفحهٔ اول شمارهٔ ۳۲۳۹ مورخهٔ اول ژوئن خود جای داده و قرارداد منعقده را با مواد کذائی آن یکی از مهمترین و بالاترین موفقیت های دولت کنونی محسوب نمود! و از این جهت برای نطق نمایندگان مخالف جز تبلیغات اجنبی نامی قائل نمیشود!

لهجهٔ این مقاله صرف نظر از سطحی و سرسری بودنش در مسئلهٔ که مینویسد بی‌نهایت تند بوده و کاملاً شبیه بجراید "بولواری" فرانسه است. ما کراراً نوشته و به ثبوت رسانده‌ایم که ایران در سایهٔ عطوفت طبقات حاکمه خود برای امپریالیزم انگلیس بیک مملکت نیمه مستعمره تبدیل شده و در صورت عدم مجاورت سرحداتش با ممالک جماهیر شوروی، انگلستان در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ آن را بمستملکات قطعی خود ضمیمه میکرده است.

جنبهٔ نیمه مستملکه بودن ایران و اصول غارتگرانهٔ عمال امپریالیزم انگلیس در هیچ جائی مثل اصلاحات مالی، باین روشنی و ثبوت عرض اندام نمیکند. گر چه از طرف طبقهٔ حاکمه ورق پاره‌های مزدور تهران و همچنین بوسیلهٔ بانک انگلیس برای چشم بندی

زحمتکشان مملکت و بی خبر گذاردن آنان از حقیقت این مسئله، بهر نوع اقدامی تشبث شد ولی باصطلاح معروف پنهان کردن درفش در کیسه امکان نداشت و سر انجامش برسوائی میکشد!

بحران اقتصادیات منتج به تنزل شدید قیمت قران (قیمت لیره از ۴۸ قران به ۷۰ قران بالغ شد) و ورشکستگی یکسلسله از تجار مملکت شده و سبب تسلیم پیشنهاد های گوناگونی در اطراف تنظیم معاملات پولی گردید. این مسئله و مباحثهٔ طولانی که در اطراف آن بوجود آمد ابتدای خود را از مقالهٔ یکی از مدیران بانك انگلیس بنام ویلکینسون که در شمارهٔ مورخهٔ ٦ فوریه ۱۹۳۰ مبارزه دوتهران، و جراید دیگر انتشار یافته بود شروع نمود. ویلکینسون در مقالهٔ خود علت بحران و تنزل قیمت قران را بشرح ذیل بیان نمود:

۱) پرداخت قیمت سفارشات راه آهن.
۲) نگهداری سهم دولت از منافع نفت جنوب در خارجه.
۳) بحران در آمریکا و ایجاد مشکلات در فروش قالی.
٤) تنزل قیمت نقره

جراید تهران از دست سبك ویلکینسون دشت کرده و شروع بجار کشیدن در اطراف محسنات پول طلا و عواقب سوء اسعار نقره نمودند. حتی یك کلمه هم در اطراف حقه بازیهای بانك انگلیس، سفارشات مهم نظامی در چکواسلاواکی، مخارج عمدهٔ غیر مولدهٔ در قشون و نظمیه و اسارت دهاقین در ده و جنبهٔ مصرفی داشتن واردات و مسئلهٔ بودجهٔ دولتی و غیره و غیره را بمیان نیاورده! بو تمام این مسائل اولیهٔ در اقتصاد ایران را بیکطرف انداخته چنین وانمود می‌نمود که چنانچه پول مملکت را از نقره بطلا تبدیل کنیم فوری مملکت گلستان شده و همهٔ آبها از آسیابها خواهد ریخت

مسلم است که تنزل قیمت نقره در پائین آوردن قران رل مهمی بازی کرده است. طلا و همچنین نقره از پول های عمومی بوده و الی تقریباً محاسبهٔ در معاملات بین‌المللی بکار رفته و تزلزل در قیمت یکی از این دو فلز در قیمت اسعار از جنس خود بدون [illegible]

تمام اینها درست است ولی در مملکت نیمه مستعمره، مثل ایران طبقهٔ حاکمه قوانین خود را نه از نقطهٔ نظر حفظ مصالح اقتصادیات ملی مملکت خویش بلکه [illegible] منافع عمال امپریالیزم انگلیس که از هر جهة وابستهٔ به آن است وضع و مجری میدارد.

در روزهای «سعیدی» که بانک انگلیس بازار پولی ما کت را در دست خود داشته و کاملاً در آن مطلق العنان بوده است حقه بازیهای مختلف در معاملهٔ لیره یکی از سرچشمه های عواید و به بعبارت صحیح‌تر چپاول او بوده است. در آنوقت منافع بانک مقتضی آن بود که قیمت قران را صرف نظر از نازل بودن قیمت نقره زیاد کرده و بالا ببرد!

در سپتامبر ۱۹۲۶ یعنی در موقعی‌که قیمت نقره در بازار بین‌المللی تنزل کرده بود یکمرتبه دولت ایران قانونی وضع کرده و بموجب آن صدور نقره و همچنین پول های مسکوک را شدیداً قدغن میکند.

پائین آمدن قیمت نقره شروع به ادامهٔ خود کرده و از هر او نستی ۸۹ شلنک و نیم و در ۱۹۲۰، در بهار ۱۹۲۹ ۲۶ شلینگ رسید ولی دولت ایران این ها را ابداً در نظر نگرفته در ۱۹۲۹ مجدداً قانون منع صدور نقره و مسکوک نقره را تصدیق و بموقع اجرا میگذارد. بانک انگلیس که مبتکر اساس این لوایح و عامل این اقدامات بوده به عملیات غارتگرانه خود ادامه‌داده و صرف نظر از تنزل قیمت نقره، مظنهٔ قران را همیشه به حال ترقی نگهداشت.

مثلاً در اواسط سال ۱۹۲۹ قیمت اونتس نقره در لندن به ۲۴ و هفت چهاردهم شلنگ تنزل یافت ولی مظنهٔ لیره در تهران ۵۴ قران و نیم بود درصورتیکه قیمت واقعی آن نمی بایستی از ۶۱وسه چهارم قران کمتر باشد.

باینطریق این قوانین و اقدامات «عاقلانه» از صدور قران جلوگیری کرده و در عوض ورود آن را زیاد تر نمود مثلاً در ۱۹۲۵ تا اواسط ۱۹۲۹ به مبلغ ۱۴۵ ملیون قران نقره وارد شده و مخصوصاً با لغو گمرك صد شش در موقع ورود از قیمت نقره واردات آن روز بروز زیاد شد وحقیقةً بانک شاهنشاهی در این معامله بکمال خوبی منفعت برد، زیرا بانک نقره را بقیمت ارزان جزء لتلین خریده و باتقریباً ۱۲٪ منفعت بدولت ایران میفروخت و در مقابل لیره های خریداری از دولت از عواید نفت جنوب بجای ۶۱ سه چهارم قران از بابت هر یک لیره ۵۴ قران و حتی در ۱۹۲۶/۲۷-۴۸ و ۵۰ قران میپرداخته است.

بعلاوه دولت ایران خود کمپانی نفت جنوب هم هر ساله در تهران قریب سه ملیون لیره به قران تسعیر میکرده است. از اینجا

فهمیده میشود که بانک شاهنشاهی برای چه همیشه درصدد بالا بردن مظنهٔ نقره بوده است

بانک شاهنشاهی سالیانه برای تسعیر قریب چهار ملیون لیره بعلاوهٔ ورود نقره وسایل مادی ذیل را برای حساب جاری متفرقه در دست داشته است (به ملیون قران)

سنوات (ختم هر ساله در ۳۱ مارت یعنی اول نوروز است)	اسکناسهای منتشره	حساب جاری دولت	سرمایهٔ مخصوص بانک
۱۹۲٤	۵۰,۷	۱۹۹,۹	٤۹,٤
۱۹۲۵	٦۲,٤	۱۸۸,۰	۵۱,۳
۱۹۲٦	۸۸,۲	۲۳۲,٤	٤۳,۷
۱۹۲۷	۱۰۳,٤	۳۱۱,۲	۵٦,۱
۱۹۲۸	۱۲۱,۳	۳۷٤,۹	۵۸,۵
۱۹۲۹	۱۸۵,۵		

باینطریق از موقعیکه رضا خان رئیس الوزراء و بعد شاه شد تسلط و اقتدار بانک دو مقابل شده، چاپ اسکناس سه برابر و نیم و مبلغ حساب جاری دولت دو مرتبه زیادتر شده است.

هر کسیکه با طرز معاملات و کارهای موسسات عمده credit (اعتبارات و نسیه) آشنا باشد میداند که یک قسمت ۲۰٪ ـ ۱۰ از سرمایه در معاملات پاسیف Passif مانده و ۳۰٪ ـ ۲۵ حتی از وجوه آزاد را بانکها به اعتبار ساختمان کارخانه، فابریک، احداث راه آهن، الکتریسیون ها و قرضهٔ دولتی و غیره اختصاص میدهند. ولی در ایران اغراض صنعتی مملکت برای بانک انگلیس کاملاً بی مورد بوده و بانک مزبور ایران را بچشم مستعمرهٔ انگلیس نگاه میکند. بنا بر این کلیهٔ وجوه آزاد بعلاوه وجوه اسکناسهای صادره را بخارجه فرستاده یا بصورت کاغذ های قیمتی انگلیس در آورده و یا در

بانکهای بریطانی میسپارد. که ارقام رسمی ذیل مقدار ذخایر بانک شاهی را در بانک های معظم دولتی انگلیس در لندن خوب نشان میدهد.

در ملیون قران

سال	قرضه های دولتی	ذخیرهٔ در بانک های لندن
۱۹۲٤	۷۹,۰	۱٤۲.۶
۱۹۲۵	۸۱.۵	۱۲۸.٤
۱۹۲۶	۹۷,٤	۲۰۳.٤
۱۹۲۷	۵۹,۳	۲۰٤.۶
۱۹۲۸	۱٤٤,۲	۲٤۷,٤

باینطریق بانک شاهی در سال ۱۹۲۸ با خرید لیره در بازار ایران به مظنهٔ ۵۰ تا ٤۷ قران قریب هشت ملیون لیره یعنی ۸ دفعه بیشتر از سرمایهٔ اساسی خود در بانک های لندن ذخیره نموده بود.

با صرف نظر کردن از شرح حقه بازیهای مختلفیکه بنک در داخله بوسیلهٔ آن همه ساله بیش از ۲۵ ملیون قران منفعت بدست می آورد ما به مبحث چگونگی مناسبات بانک در مسئله اصلاح پول وارد میشویم.

قبل از همه باید دید که بانک انگلیس با چه سرمایهٔ به خرید ن همه لیره موفق شد؟

این وجوه بطوریکه ما شرح دادیم از سه سرچشمهٔ معین بوجود آمدند:

۱) امانات نقدی دولتی (حساب جاری)
۲) چاپ اسکناس.
۳) از ورود نقرهٔ مخصوص نقره مسکوک.

این روز های مسعود پر فایده و ایام غارتگری تا ۱۹۲۹ ادامه یافته و از آن پیش آمدی که ماهیت غارتگرانهٔ بانک انگلیس را اندکی تغییر شکل داد عرض اندام کرد.

۱) بانک ملی در بسیاری از نقاط مملکت شعبه دایر کرده و قسمت عمده از سرمایهٔ ذخیرهٔ و حساب جاری مردم را به خود جلب کرد.

۲) دولت ایران از نقطهٔ نظر مسائل نظامی مصمم شد که لیره های وصولی سهم خود را از منافع نفت جنوب در لندن ذخیره کند، بنا بر این فروش آن به بانک انگلیس در ایران موقوف شد.

۳) چاپ و انتشار اسکناس بمناسبت کم شدن ذخیره های احتیاطی قران دیگر امکان نداشت!

٤) قیمت نقره از مظنهٔ هر اونستی ۲۷ و پنج شانزدهم شلنگ در سال ۱۹۲۸ خود به هر اونستی ۱۹ وسه‌چهارم شلنگ در فوریه سال ۱۹۳۰ تقلیل یافت.

تمام اینها بانک انگلیس را مجبور بدان کرد که سیاست کهنه خود را تغییر داده، تقویت مصنوعی مظنهٔ قران را موقوف کرده و مسئله استقرار قران را بمیان بیاورد. این معامله منافع اضافی جدیدی بدامان آن ریخته و بانک میبایستی به تمام آنچه را که تاکنون چاپیده صورت رسمی بدهد. و حقیقةً هم بعد از ظهور مقالهٔ ویلکنسون دولت باتفاق متخصصین آلمانی خود که در تحت هدایت بانک انگلیس اجرای وظیفه می نمایند بفوریت شروع بکار کردند. هر گاه در ممالک دیگر در مسئلهٔ اصلاح پول دقت ها و مطالعات زیاد نموده و وقت زیادی برای جستن راه حل آن صرف میکنند دولت کنونی این مسئله مهم را در مدت کم خاتمه داده و بدون صرف زحمت در مطالعات و مباحثات حل کرده در صورتیکه بغیر از چند روزنامهٔ مرکزی آنهم با مقالات سر و دست شکسته این موضوع حیاتی تقریباً در هیچ جا مورد بحث واقع نشد! فقط تصویب شاه برای اجرای آن کفایت کرده و به مجلس فرمایشی شور و قبول آن محول شد که آن هم وظیفهٔ خود را انجام داد.

قانون جدید، قران را از بین برده و بجای آن واحد پول طلائی بنام پهلوی که مساوی یک لیره بوده و قیمت آن عبارت از شصت قران پول کنونی خواهد بود بر قرار میکند که باین قران ۲۰% کمتر از مظنهٔ ۱۹۱۸ و ۱۹۲۹ قیمت قطعی پیدا کرد، موضوع اینکه دولت میتواند قانون تبدیل پول را بطلا اجرا کرده و یا او را بتوازن با لیرهٔ انگلیس نگهدارد. مسئله است که منوط به تجارت خارجی و بیلان عمومی مملکت است. در صورت کسر دائمی

صادرات از واردات (عدم توازن بیلان تجارتی و مالی) هیچگونه پول طلائی از تنزل آن جلوگیری نتواند کرد ولی هیچکدام اینها سوای منافع کنونی و آتی برای انگلیس اهمیت و معنی ندارد.

پس از آنکه بانك عدم امکان چاپ و انتشار آتی اسکناس را حس کرده و امانات نقدی دولت را که به شکل لیره در بانك های لندن ذخیره کرده بود مجبور شد به ایران آورده و به بانك ملی تسلیم نماید و البته دادن این مبلغ مهم از روی مظنهٔ مصنوعی سابق تهران برای وی ضرر کلی بود قبل از همه شروع به تعیین یك مظنهٔ ثابتی با در نظر گرفتن قیمت نقره در بازار دنیا برای قران نمود که در نتیجه قیمت قران را در معاوضهٔ با لیره بقرار هر لیره شصت قران مستقر کرد. چنانچه حد اقل امانات دولتی و متفرقه را که بانك انگلیس ببانکهای لندن حواله نموده و در تحت عنوان ذخیرهٔ خود نگاه داشته و ۳۵۰ ملیون بالغ میشد در نظر بگیریم و وضعیت فوق را هم مورد توجه قرار دهیم آنوقت نتیجهٔ ذیل بدست می آید:

بانك با این مبلغ که به بهای هر یك لیره بیشتر از پنجتومان نپرداخته است هفت ملیون لیره خریداری کرد ولی حالا یعنی در موقع مراجعت دادن این وجوه بایران که قیمت هرلیرهٔ بوسیلهٔ دولت شش تومان مقرر شده است فقط ۵،۸۰۰ ملیون لیره وارد کرده و با کمال سهولت در این معامله بیش از ۱،۲۰۰،۰۰۰ یك ملیون و دویست هزار لیرهمنفعت «مفت» برده است. اینوقت است که بانك برای بلعیدن یك چنین مبلغ زیادی ناچار به خاتمه دادن دورهٔ اسکناس شده و مسئلهٔ فروش حق انحصاری اسکناس را نقل معرکه مینماید.

حق انحصاری بانك در چاپ اسکناس

ما میدانیم که مسئلهٔ امتیاز انحصاری بانك در چاپ و انتشار اسکناس اهمیت اصلی خود را از دست داده و از این جهت دولت ممکن بود بوسیلهٔ مبلغ معینی آن را از بانك سلب کرده و در مقابل ملت نمایشی بدهد. در اثر قرار داد اخیر دولت با بانك انگلیس، بانك دویست هزار لیرهٔ (۲۰۰۰۰۰) نقد از دولت گرفته و بعلاوه حق گرو برداشتن املاك و اموال غیر منقول وخانه یعنی حق مالکیت را در ایران که برای سایر ملل خارجه ممنوع است پیدا کرده و بعد ها هم شش در صد (۶٪) از منافع خود را که سالیانه (۵۰۰۰۰ قرانست) بدولت نخواهد پرداخت آنوقت در

مقابل تمام این شرایط گذائی متعهد میکند اسکناسهای منتشره را که ۱۸۵ ملیون قران است بحساب ارزش شصت قرانی لیره جمع آوری کند. در صورتیکه بانك این اسکناس ها را به مظنهٔ لیرهٔ ۴۸ – ۴۶ قران رواج داده و پول آن را از مردم گرفته ببانك های لندن فرستاده بود. این خود نشان میدهد که بانك تنها در این معامله ۱۲۰۰ ملیون لیره و بعد بیش از ۸۰۰ هزار لیره منفعت برده و بعلاوه دویست هزار ۲۰۰۰۰۰ لیرهٔ دیگر هم از دولت میگیرد..!!

حالا باید دید که در مقابل این هشت ملیون ونیم تومانی را که بانك میگیرد از این اصلاحات به ملت چه میرسد؟

قبل از همه پول ارزان به پول گران تبدیل شده و از اینجهت قیمت اشیاء را ترقی داده و زندگانی را گران میکند و امروزه دولت شروع بوصول گمرك قند و چای از روی اسعار طلا ۲۰ در صد قیمت آنها را بالا برده و بزودی سایر اجناس را هم بهمین طریق بالاتر کرده و مالیات ها را زیاد خواهد نمود.

این اوضاع در حیات اقتصادی زحمتکشان شهر و ده بی تاثیر نمانده و بودجهٔ ناقص آنان را نارساتر میکند.

ثانیاً اسعار گران بشدت مانع تجارت صادراتی میشود زیرا در مقابل اسعار گران خواهی نخواهی قیمت محصول فلاحتی ترقی کرده و صدور آن به مقادیر خیلی کم محدود میگردد. چون مواد خام مملکت غالب بروسیه حمل میگردید انگلیسها بیك تیر دو نشان زده و خود نیز احتیاجی بمواد خام ایران نخواهند داشت. ولی همین اسعار گران سبب کثرت ورود امتعهٔ هندی و انگلیسی بایران شده و انگلستان را تنها عامل وارد کننده و نه صادر کننده بنوای زیادی میرساند (صرف نظر از نفت) باین وسیله تصرف بازار ایران برای تجارت هند و انگلیس بیش از پیش آسان میشود زیرا اسعار گران بحال وارد کنندگان مفید و برای صادر کنندگان مضر است.

ثالثاً. تعیین قطعی قیمت قران در حدود بیست در صد(۲۰٪) کمتر از قیمت دو سه سال پیش ضربهٔ شدیدی به حیات کارگران و مستخدمین وارد میکند زیرا اجناس در نتیجهٔ تبدلات قیمت اسعار گران شده ولی حقوق بهمان حال سابق باقی میماند! تنها کمپانی نفت انگلیس که سالیانه قریب سه ملیون لیره به بهای مزد و زحمت

کارگران میپردازد از این «اصلاح پولی» هر ساله ۶۰۰۰۰۰ لیره سه ملیون و نیم تومان منفعت بردار میگردد. اینست نتیجهٔ اصلاح که دولت پهلوی در تحت رهبریت مستقیم استادان انگلیسی خود در مسئله پول بعمل آورده است. روزنامهٔ ایران هر قدر فحش که در چنتهٔ موجیگری خود ذخیره کرده ممکن است به «دنیا» و مانیها پرتاب نموده و هر نوع تنقیدی از این «اصلاح» را «تبلیغات اجنبی» نام گذارد ولی مسئله بخودی خود و برای همه روشن بوده و تودهٔ زحمتکشان امروزه حس میکنند که دولت برای که خدمت کرده خادم ملت است یا مستخدم با وفای امپریالیزم انگلیس!!

ثروتمند ترین ممالک اروپائی منتقل شدن به اسعار طلا را با احتیاط کامل تلقی میکنند ولی دولت ملاك و تاجر ایران یکمرتبه مایل است که از فرانسه، ایطالیا، لهستان و غیره هم در این امر «جلو بیفتد» بعلاوهٔ آنها جرئت رجعت به مظنهٔ سابق خود را ندارند این تغییر بورس ممکن است به صادراتشان صدمه وارد کند ولی همه این مسائل مثل اینکه ابداً به مملکت ما ارتباطی نداشته و ندارند بعلاوهٔ ممالك دیگری از قبیل ارژانتین و هند تا کنون هم واحد مقیاس پول خود را از نقره تغییر نداده به طلا تبدیل نکرده اند. ولی تمام این احتیاطات و دقت ها راجع به معاملات پولی و مسئلهٔ پول طرف توجه طبقات حاکمه نشده در عوض امپریالیزم انگلیس بکمال آسانی با قساوت و بد بختی ملت بازی کرده و خون آنان را بشکل میلیونها منفعت می مکد.!!

و. از آبادان

وضعیت کارگران نفت جنوب در ایران

وضعیت عمومی نهضت کارگری: نهضت کارگری در ایران در شرایط خیلی سختی جریان دارد تشکیلات کارگران و شاگرد استاد ها و غیره، در سالهای اخیر دچار حملات خیلی شدید از طرف ارتجاع گردیده اتحادیه‌های همکاری چندین بار منقرض و منحل گردیده اند. تمام اتحادیه های علنی کارگران از سه سال قبل بتوسط ادارهٔ نظمیه بسته و منحل شده و بهمین جهة امروزه هیچ اتحادیه همکاری علنی و رسمی در ایران وجود ندارد.

وضعیت کارگران معادن ایران: امروزه معادنی که در ایران در دست استخراج بوده و عدهٔ کم و بیش کارگر در آنها کار میکنند از قرار ذیلند:

۱ ـ معادن نفت در جنوب ایران با ۴۵۰۰۰ کارگر.

۲ ـ معادن زغال سنگ در نزدیک تهران (۷۵ کیلومتری تهران)، که قریب ۳۰۰ کارگر در آن کار میکنند.

۳ ـ معادن نمك در نواحی مختلفهٔ ایران که عدهٔ عموم عملجات آنها بالغ بر ۲۰۰۰ نفر است.

۴ ـ سنگ تراشها که (سنگهای قیمتی مرمر و غیره برای بنائی و مصارف دیگر کنده و تهیه میکنند) عدهٔ آنها بالغ بر ۵۰۰۰ نفر است.

شرایط زحمت و کار این کارگران در تمام اقسام معادن مزبور (بغیر از معادن نفت تقریباً) یکسان بوده و روز کار آنها از ۱۱ تا ۱۴ ساعت طول میکشد.

مزد کارگر ها از ۳ تا ۷ قران در روز است. هیچگونه شرایط حفظ‌الصحه‌ای و قوانین حفظ و دفاع زحمت برای اینها وجود ندارد. عملجات مذکور در خانه های گلی محقر زندگی کرده و خانواده و اهل و عیال سخترین زندگی فلاکت باری را میگذرانند.

در نتیجهٔ صرفه جوئی جزئی و بیمبالاتی ارباب معادن و نبودن هیچگونه قانونی برای دفاع زحمت کارگران ـ غالباً در معدنها آوار و خرابی و انفجار روی داده ده ها کارگر تلف میگردند.

خانوادهٔ کارگران که در اثر انفجار معدن و غیره تلف میگردند بعد از مرگ او هیچگونه مستمری و غیره دریافت نکرده و محکوم بگدائی و مرگ هستند.

نهضت کارگری در ایران در اثر شرایط سخت زحمت و فلاکت و فقر کارگران بسرعت ترقی میکند. مهمترین مرکز نهضت کارگری ایران در سالهای اخیر در معادن نفت جنوب ایران میباشد.

مراحل عمدهٔ نهضت کارگری درجنوب ایران

تا سال ۱۹۱۹ کارگران معادن نفت جنوب ایران در وضعیت خیلی سختی واقع بودند. کمپانی نفت انگلیس با وجود اینکه سالیانه ده ها ملیون منفعت تحصیل نموده و سال بسال مقدار منافع آن زیادتر میشد معذلك بهیچوجه مایل به بهبودی وضعیت کارگران نبود.

عدهٔ عملجات نفت بلوچستان ۶۰۰۰۰ نفر بالغ میشد که قسمت خیلی زیاد آنها مزدشان ۳۰ روپیه در ماه (۷ یا ۸ تومان) بود و حقوق کارگرانی که دارای تخصص بودند از ۷۵ روپیه (۱۸ یا ۱۹ تومان) تجاوز نمیکرد. وضعیت ایشان از حیث منزل و ماوی فوق العاده سخت و بیشتر اوقات خانه های محقر و کثیف آنها از محل کارشان بی‌اندازه دور و باینجهت هر روز چندین ساعت وقت خودرا برای رفت وآمدن به‌معادن بایستی صرف مینمودند. روز کار ۱۰ ساعت ونیم دوام داشت و بنابر این غالب کارگران اینقدر فرصت نداشتند که باندازهٔ کافی خواب و استراحت بکنند تا چه رسد به فرصت برای تفرج و تفریحات و احتیاجات دیگر. ادارهٔ کمپانی مخصوصاً و عمداً در بین کارگران تولید اختلافات ملی و نژادی نموده و یک ملت را بر ضد ملت دیگر بر میانگیخت. گرچه قسمت عمدهٔ کارگران عمله های ایرانی بودند ولی در معادن نفت جنوب کارگران هندی و عرب و ارمنی و غیره نیز کار مینمودند و کمپانی با دادن امتیازات بیک قسمت نسبت به ملت‌های دیگر ـ بدینطریق اختلافات و تناقض ملی را بین کارگران تولید می کرد. ضمناً کتک زدن و بد گوئی و دشنام و توهین نسبت به کارگران نیز از امور عادی محسوب میشد.

در سال ۱۹۲۵ برای اولین مرتبه در تحت رهبری بعضی رفقای کارگری که از طهران بجنوب آمده بودند عمله های جنوب تشکیل اتحادیه دادند. در آنوقت خیلی از کارگران هنوز عضو وبی ـ و حزب سوسیالیست ها بوده و این حزب درحرف از حقوق آنها دفاع میکرد ولی در عمل هیچ راهی برای تحصیل ۸ ساعت کار که شعار اصلی حزب مذکور بود نشان داده نشد و اقدامات جدی نمیشد. فقط در سال ۱۹۲۷ که تشکیلات مخفی محکمی در جنوب بوجود آمد اتحادیهٔ کارگران معادن جنوب صورت جدی و قطعی بخود گرفته تشکیلات مزبور و کارگران فعال علناً عمله ها را بدخول در اتحادیه تبلیغ میکردند. کارکنان اتحادیه در روزنامهٔ حیات کارگری، پرچم و بد رفتاری کمپانی را جداً تنقید و با مدارک صحیح و واضح فاش میکردند. در نتیجه تبلیغات تشکیلات مخفی و اتحادیهٔ کارگران در تنقیدات و مقالات روزنامه در همین سال ۱۹۲۷ کارگران چهار ماده تقاضای خودرا (۱ ـ هشت ساعت کار ـ ۲ ـ زیاد کردن مزد ـ ۳ ـ تهیهٔ منزل برای کارگران ؛ ـ

برسمیت شناختن اتحادیه همکاران کارگران) بکمپانی اعلام کرده و کمپانی بالاخره مجبوراً مادهٔ اول را قبول و برای کارگران متخصص هم حاضر شد که خانه هائی تهیهٔ کند ولی قسمت های دیگر را رد کرد. از این ببعد روزنامهٔ «حیات کارگری» از طرف حکومت در تحت سانسور سخت واقع شد و لذا تشکیلات مخفی کارگری جنوب نیز شروع بانتشار اوراق چاپی و ژلاتینی بطور مخفیانه نمود که عملیات جنایتکارانهٔ کمپانی و حکومت را صریحاً فاش میکرد. در اینوقت چندین نفر از کارکنان اتحادیه و غیره بتوسط مامورین دولت حبس و مزهٔ «سرپرستی» و «مهربانی های» حکومت ایران را نسبت بکارگر ایرانی چشیدند.

در آخر سال ۱۹۲۷ در تحت رهبری تشکیلات مخفی اقداماتی برای تشکیل اولین کنفرانس اتحادیهٔ کارگران کلیهٔ معادن جنوب بعمل آمده در آبادان، اهواز و مسجد سلیمان بیانیه هائی منتشر و بالاخره کنفرانس مزبور از نمایندگان کلیهٔ اعضای اتحادیه که قریب ۲۰۰ نفر بودند تشکیل شد. در این کنفرانس تصمیم به مواد ذیل گرفته شد.

۱ ـ آفتابی کردن جنبهٔ ضد رنجبری «حزب سوسیالیست» و «اتحاد اسلام» و دعوت کردن کارگران بخروج از آنها.

۲ ـ مبارزه کردن بر ضد نفاق و اختلاف ملی بین کارگران و تبلیغ حس معاونت و کمک در بین آنها.

۳ محکم کردن تشکیلات و توسعه دادن تبلیغات اتحادیه و عملیات آن.

٤ ـ تاسیس کلوب کارگری، کلاس های شبانه، دستجات ورزشی و کتابخانه.

۵ ـ تاسیس کئوپراتیف کارگری.

٦ ـ حاضر کردن کارگران برای اعتصاب آینده با شعار های تزیید مزد و تهیهٔ منزل ها برای کارگران و موقوف کردن کتک و فحش و جریمه.

تاریخ تاسیس کلوب کارگران نفت درژوئن ۱۹۲۸ در آبادان بوده که دارای کلاس های شبانه.وشعبهٔ ورزشی و کتابخانه و غیره هم بود. ولی حکومت بزودی در تحت فشار کمپانی در کلوب تفتیش بعمل آورده و آن را بست. بر ضد این حرکت تمام کارگر ها و حتی اهالی شهر جداً پروتست کردند.

در آخر ژانویهٔ ۱۹۲۹ در اثر اقدامات کمیته ایالتی تشکیلات مخفی کنفرانس دوم اتحادیه های همکاری جنوب تشکیل و عدهٔ اعضاء آن در اینوقت بالغ بر ۳۰۰۰ نفر میشد. کنفرانس در خصوص جلب کارگران زن به اتحادیه و مطالبهٔ حق تجدید نظر کردن در امتیاز کمپانی نفت جنوب و حاضر شدن برای اعتصاب در اول مه و باز کردن کلوب کارگران باسم دیگر تصمیمات اتخاذ کرد.

کمپانی بتوسط یکی از نمایندگان کنفرانس که بکارگران خیانت نموده و از مقاصد آنها خبر داده بود از حکومت درخواست حبس کردن. کارکنان فعال اتحادیهٔ همکاری و غیرهٔ را نمود که بدینطریق از وقوع اعتصاب اول مه جلوگیری کند. در ۲۹ آوریل شبانه ۲۳ نفر اعضاء عامله اتحادیهٔ حبس و هجوم به منازل کارگران برای پیدا کردن مرکز اتحادیه میسر نشد ولی قریب ۷۰ نفر دیگر از کارگران توقیف گردیدند.

محبوسین و کارگران دست از کار و عقاید خود بر نداشته و بالاخره یکرشته تقاضائی مرکب از بیست ماده ترتیب داده بکمپانی اعلام نمودند که مهم‌ترین از آن مواد از قرار ذیل است:

۱ - زیاد کردن مزد تا ۱۵۰٪

۲ - برسمیت شناختن اتحادیه کارگران.

۳ - برسمیت شناختن عید اول مه مثل عید کارگری.

٤ - دخالت داشتن نمایندگان کارگران دروقت قبول و انفصال کارگرهای تازه.

۵ - تامین اعاشهٔ کارگرانی که عجزه شده اند.

٦ - تامین خانوادهٔ کارگرانی که در وقت کار برای کمپانی مرده اند.

۷ - ۷ ساعت روز کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال.

۸ - خلاص کردن کارگران محبوس و غیره.

روز چهارم ماه مه ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شده و دستجات پلیس که در محل واقعه آمدند بواسطهٔ کمی عده جرئت حمله بکارگران را نکردند. کمپانی زورقهای بخاری خود را برای آوردن قشون از بنادر و شهر های دیگر بکار انداخته و کارگران آمدن قشون را با خواندن سرود های انقلابی و فریاد محو باد کمپانی نفت انگلیس ایران، محو باد آگنت های امپریالیزم، محو باد

امپریالیزم انگلیس، تلقی کردند. پلیسها با شمشیر و قمه های برهنه بکارگران حمله کرده و آنها نیز با سنگ وچوب نوکران ۲ گنت امپریالیزم (یعنی رضا شاه) را جواب دادند در نتیجه ۲۰ نفر جوان کارگر و قریب ۱۵ نفر پلیس مجروح شد.

ادارهٔ کمپانی بواسطهٔ یأس از قشون ایران از بصره کشتی جنگی انگلیسی را بکمك طلبید. این کیفیت بیشتر بر خشم کارگران افزوده و روز بعد جمعیت کثیری از کارگران کمیساریای پلیس آبادان را احاطه کرده و استخلاص رفقای خود را تقاضا نمودند ۹ هزار نفر (از کلیهٔ ۱۵ هزار نفر) از کارگران در این اعتصاب شرکت و بکلی عملیات معادن نفت خوابید حتی دکانهای بازار شهر نیز بسته شده و کارگران بیکاری هم که در شهر وجود داشتند به اعتصابیون پیوسته و بدینطریق در مقابل پلیس ها و قشون شاه و انگلیس جمعیتی قریب ۲۰ هزار نفر کارگر و اهالی شهر و غیره تشکیل می یافت.

پس از سه روز مبارزهٔ سخت و حبس شدن قریب ۳۰۰ نفر کارگر دیگر قوای اعتصاب بوسیلهٔ قشونی مغلوب و در هم شکست در همین روز در مسجد سلیمان و نواحی نزدیك دیگر آن اعتصاب شروع شد ولی شکست اعتصاب آبادان وحبس چند نفر از رهبران اعتصاب در مسجد سلیمان مجال توسعه را باین اعتصاب نداده و در اهواز و نقاط دیگر نیز هشت نفر حبس گردیدند. بطور کلی ۱۸۰ نفر کارگر حبس و بنقاط مختلفهٔ ایران تبعید (که هنوز هم در حبس هستند) و ۳۰۰ نفر کارگر از کار اخراج گردیدند.

خانواده و عیال و اطفال محبوسین که قریب ۵۰۰ نفر اشخاص گرسنه و بی خانمان را تشکیل میدادند قریب سه ماه بعد نمایشاتی برای بر گرداندن شوهران و برادران خود داده و نمایش بطرف محل مجسمهٔ رضا شاه (که انگلیسها بافتخار او بر پا کرده اند) حرکت کرده و نطق های مهیجی بر ضد انگلیسها و شاه ایراد گردید. حکومت بر ضد زنها ملا ها را بکمك طلبیده ولی موعظه و نصایح این ها نیز بهیچ اثر ماند لذا پلیس بزور بکار بردن (باتون) ونیزه خود و حبس عده از زنان به مقابله خاتمه داد».

چندی بعد از این واقعه عدهٔ کوچکی از کارگران پس از تحمل مشقات زیاد خود را از جنوب برای شکایت بطهران رسانده گرچه روزنامه ها شرح و عریضه هم به مجلس نوشته شد. چند

مقاله در یکی دو روزنامه هم انتشار داده و بخود رئیس الوزرا عریضه شکایت نامه فرستادند و از اداره کمپانی نفت جنوب شکایت کرده مداخله حکومت طهران را تقاضا نمودند. تمام عرایض بدون اثر مانده و رئیس الوزراء شفاهاً جواب داد که چون کارگران بر ضد کمپانی قیام و اقدام نمودند حالا هم بایستی با خود او مذاکره کرده و کنار بیایند تا او از تقصیر ایشان در گذشته خلاصی کارگران را از حبس و تبعید تقاضا کند. این مسئله باز یکمرتبه دیگر بطور واضح بکارگران ثابت کرد که دولت تهران دولت آنها نبوده و حکومت اغنیاء و امپریالیزم انگلیس است.

بعضی از این نمایندگان کارگران که بجنوب برگشتند مراتب را بکارگران اطلاع داده و کارگران جنوب بیش از پیش به این مسئله معتقد شدند که یگانه حامی و پشتیبان آنها تشکیلات مخفی خود آنها و اتحادیهٔ همکاری آنها است.

کاری را که در اعتصاب آبادان شروع شد کارگران فعال جدیدی که پیوسته پیدا شده و جای رفقای محبوس خود را پر خواهند کرد. ادامه داده و کارگران نواحی مختلفهٔ معادن نفت را برای داخل شدن در تشکیلات انقلابی کارگری دعوت و جلب نموده و باینطریق بالاخره بفتح حقیقی و قطعی خود خواهند رسید.

بیانیهٔ ذیل بواسطه وقوع قتل یک نفر طفل کارگر که بوسیله یکی از اربابهای کارخانه قالی بافی در عربستان واقع گردیده در مشهد انتشار یافته و یک نسخه هم برای درج در "ستاره" سرخ ارسال داشته اند

رنجبر روی زمین اتحاد!

بیانیه به رفقای کارگر قالی باف

رفقای عزیز! در تاریخ ۲۴ محرم ۱۳۴۹ شاگرد قالی باف موسوم به اصغر در کارخانهٔ عباس از ضربت دست خلیفهٔ بی رحم شهید شد. این قسم رفتار جلادانهٔ کارفرمایان از یکطرف و از طرف دیگر کار بیحد و طاقت فرسا و غارت حاصل رنج ما کارگران از طرف کارفرمایان در مقابل حقوق بسیار جزئی بخور و نمیر بایستی پرده از پیش چشم و گوش ما را باز کرده و ما را بحقوق حقهٔ خود آگاه کند.

بر طبق احصائیه از صد نفر قالی‌باف ۸۰ نفر اطفال خرد سالی هستند که در اثر بی چیزی و گرسنگی مجبور شده اند بقرار داد های کمرشکن کارفرمایان تسلیم شوند. هزاران اطفال رنجبر که طفل شهید فوق یکی از آنها بود در زیر بار کار غیر قابل تحمل قوای نو رس خود را در مدت کمی از دست داده و در اوائل جوانی خود بی بنیه شده و جوانمرگ میشوند.

رفقای عزیز! وضعیت ما کارگران بزرگ بهتر از این ستمدیدگان کوچك نیست. به ما در مقابل زحمت بی اندازه سخت حقوق بسیار کم که کفاف سیر کردن مارا نمیدهد می پردازند. با این حال امروزه اربابان در نتیجهٔ بحران در آمریکا در خیال تعطیل بعضی از کارخانجات بوده و در صدد‌ند عدهٔ از کارگران را از کار خارج کنند. و بعلاوه این حقوق بخور و نمیر ما رنجبران بزرگ را نیز باز از این مقدار ناچیز هم می خواهند کمتر نمایند. امروز اربابان جلسات متعدد تشکیل داده و برای کم کردن حقوق ما کارگران نقشهٔ طرح کرده و توطئه ها میچینند.

رفقا! حالیه کارگر ۱۶ ساعت در روز کار میکند. ولی حقوقی که دریافت میکند فقط و فقط برای خوردن و نمردن کفایت میکند. اما اربابها در نتیجهٔ عرق جبین ما کارگران پارلاها میسازند. قالی ذرعی ششصد تومان بدست می‌آورند و شبانه روز با تمام عائلهٔ خود در عیش و نوش و راحتند.

مرگ و زندگانی ما برای اربابان خونخوار یکسان است. عدلیه و ادارات دولتی و اساس امروزه همه اش نوکر و جیره خوار و دست نشاندهٔ ارباب ما هستند و با دستور آنها قیمت خون طفل شهید فوق را بیست و پنج تومان معین کرده اند.

رفقای عزیز! ما باید بیدار باشیم برای اینکه دشمن خونی ما یعنی اربابها در کمین بوده و تدارکاتی برای خفه کردن ما مهیا میکنند. ما تمام کارگران حساس را برای عملی کردن شعار های ذیل دعوت میکنیم:

۱ - یعنی خون این طفل و هزاران اطفال معصوم دیگر را با محو اصول طبقهٔ اربابها انتقام کشید.

۲ - یعنی اطفال تا سن ۱۵ سالگی در مدرسه تحصیل کنند.

۳ - در مقابل زحمت باید حقوق کافی دریافت کرد.

٤ - باید هشت ساعت کار در روز را مطالبه کنیم.

رفقا! اتحاد کارگران محکم تر از کوه است. هیچکس جز اتحاد و بازوی خود ما ها حقوق ما را بما نخواهد داد. بنا بر این ما باید با اتحاد خود حقوق حقه خود را طلب کرده و با قوهٔ خود آن را بچنگ آوریم.

زنده باد اتحاد آهنین کارگران!

محو باد ظلم و غارت اربابان.

ماه صفر ۱۳٤۹ — عدهٔ از کارگران حساس

مکتوب از ایران

در ایران چهار قسم مالکیت دهات مشاهده میشود: اربابی خالصه، موقوفات، خرده مالك. محصولات این دهات عبارت از گندم، جو، چلتوك، نخود و سایر حبوبات و بعلاوه میوجات مختلفه هم حاصل میشود. سهم اربابی از محصولات در شکلهای مختلف است و مثلاً در طرف زنجان زمین هائی که آبیاری میکنند یك سیم و از دهات یك پنجم بهرهٔ ارباب است در طرف اردبیل با حساب من دونهم و علاوه از آن یك چهلم حصهٔ محصول، مال ارباب است در بعضی جاها نصف و بعضاً ده یك هم بهره میگیرد. مالیات نقد از قرار سرشماری و بعضاً از هر جفت کاری یك تومان میگیرند، مالیات جنسی و نقدی را حکومت مستقیماً از دهات نمیگیرند فقط توسط مالکین دریافت می نمایند. مالکین هم علاوه از بهرهٔ جنسی و مالیات نقدی از دهاقین، بیکار، پول عروسی، خرج مباشر، جوجه روغن، هیزم، عیدانه و سایر چیز های دیگر میگیرند. و تمام کار های، عرفی وشرعی دهاقین را مالك خودش بمیل خود حل مینماید و بهمه قسم تنبیه و جزا مقتدر است. وضعیت خرده مالکین نسبت به سایر دهاقین بهتر است ایشان فقط مالیات حکومتی را میدهند دیگر از ظلم و جور ارباب آسوده هستند. وضعیت رعایای موقوفه و خالصه نسبت به رعایای اربابی قدری سبکتر است البته ایشان غیر از مالیات حکومتی، فشار مباشرین و کدخدایان و همچنین روحانیون را هم دارند ولی وضعیت دهاقین اربابی از همه بدتر و سخت تر است ایشان علاوه از مالیات حکومتی و تعدی مباشرین فشار بی حد اربابان را هم میکشند.

مسئلهٔ سربازگیری در ایران عموماً اینطور است که سرباز از روی قاعده و قانون نمیگیرند فقط چند نفر که از سالهای قدیم در بنچه قید شده است آن را باید ده بدهد و اهل خانه مشار الیه را باید ده تامین نماید یاخود مقدار معین زمین را به او میدهند که از آن زمین بهره گرفته نمیشود (این را پادارانه می‌نامند) ولی در بعضی جا ها که خیلی کم تصادف میکند از روی مقدار زمین سرباز میگیرند.

وظیفه سربازی نسلی است یعنی پس از پیری سرباز پسرش یا خود نود اش را بسربازی میبرند. البته این مسئله بدون رشوت سر نمیگیرد. اجراء اوامر ارباب توسط مباشرین و کدخدایان انجام میگیرد و آنها هم بنوبه خود از هرگونه استفاده شخصی خودداری نیکنند و به این جهة نفرت دهاقین به مباشرین کمتر از نفرت به مالکین نیست. با جریانات سیاسی مملکت آنقدر ذیعلاقه نیستند بغیر از مالکیکه بلا واسطه با منافع خود دهاقین تماس و علاقه دارد توجه ندارند.

در اغلب دهات کهریز موجود است از آن آبها برای آبیاری با نوبهٔ معینه استفاده میشود مخارج کهریز ها بعهدهٔ مالکین است ولی رعیت ها باید کمك بکند. اما مخارج قنات تماماً بعهدهٔ زارعین است. میزان وزن و مساحه خیلی مختلف است حتی دهات همسایه با همدیگر موافق نمیباشند.

اشتراك دهاقین در انتخابات مجلس شوری تماماً بسته برای مالکین است هر کس را تصویب بکند او را انتخاب خواهند کرد.

در نقاط مختلفهٔ ایران معدنیات زیاد موجود است اما تا حال از آنها استفاده نمیشود. زنها در کارهای تصرفاتی کاملاً اشتراك میکنند و وضعیت زندگانی آنها خیلی رقت آور و سخت است. همچنین بچه‌ها از سختی وضعیت اقتصادی مجبور میشوند از خرد سالگی مشغول کارهای دهاتی بشوند.

بیانیهٔ فرقهٔ کمونیست ایران بتمام زحمتکشان ایران بیاد شروع جنگ جهانگیر بمناسبت تهیهٔ مقدمات جنگ جدید عالمگیر امپریالیستی!

رفقای زحمتکش ایرانی! شانزده سال پیش از این در ماه اوت جنگ خانمانسوز جهانگیری معروف بجنگ «بین‌المللی» شعله‌ور شد. امپریالیستها و عمال ایشان همه جا بیک آهنگ فریاد میکشیدند که این جنگ آخرین جنگ دنیا بوده و بتمام جنگهای عالم خاتمه میدهد. مایونها کارگر و دهقان به کلمات دروغ و جملیات هجو آمیز آنان اعتماد کرده و در راه منافع سرمایه‌داران در میان خاک و خون غلطیده قربانی منافع و مطامع اربابهای عیاش شدند. هنوز دامنهٔ جنگ در اروپا کاملاً خاتمه نیافته بود که با قوای زندمتری مجدداً تمام ممالک مستعمراتی و نیمه مستعمره را فرا گرفت و امروزه ۱۲ سال است که خون ملیونها انسان های حق حیات دار ملل مستعمرات بجرم مطالبهٔ حقوق و آزادی بوسیلهٔ سرمایه داران امپریالیست و در راه منافع آنان مانند رود ها و نهر ها جاری میگردد.

فلاتها و اراضی وسیعهٔ سوریه، شامات، بین‌النهرین، مصر، ایران، هندوستان و چین با خون بهترین اولادان این ممالک گلگون شده و توپهای مرگبار علوم و تمدن عالیهٔ سرمایه داری از میان کشتی های جنگی آئروپلان ها، تانك ها و اتوموبیل های زره پوش بکمال بیرحمی و قصابانه بر بندگان «طاغی» مانند باران گلوله ریخته و آنانرا «آرام» مینمایند.

امپریالیستها مستعمرات خود را برای خویش حفاظت میکنند زیرا بدون استثمار و غارت از مستعمرات ادامهٔ حیات دنیای

*) بیانیهٔ فوق در ماه اوت در ایران انتشار یافته بود و ما بعنوان نمونه استناد در «ستاره» سرخ درج نمودیم.

سرمایه داری امکان پذیر نمیباشد آنها مجبورند که صدور مالهای خام بقیمت ارزان از ممالك مستعمرهٔ خود و همچنین برای تزیید فروش امتعهٔ خویش در بازار های مستعمرات (در همین حین ورشکست کردن صنعتگران و کسبهٔ بومی) پیوسته دایرهٔ مستعمرات خود را توسعه بدهند. سیستم سرمایه داری بدون غارت و ظلم و اسارت ملل ضعیفه غیر ممکن میباشد دنیا از پیش سراسر بین امپریالیست ها تقسیم شده و جای خالی (یعنی بازار های تازه و غارتگر های جدید) برای امپریالیست ها باقی نمانده است. منتهی اینکه جلادان کهنه مانند انگلیس و فرانسه بیشتر از جلادان جدید یعنی آمریکا . و ایطالیا و غیره از «تقسیم قدیم» سهمی برده اند و از این جهت مقدمات جنگ جهانگیر خونین جدید با جدیت هر چه تمام تری برای تقسیم جدید دنیا و رفع مغبونیت با تمام معنی تهیه شده و جلادان عالم بشریت یعنی سرمایه دار خونخوار ممالك فوق عالم بشریت را بخطر عظیم و ورطهٔ هولناکی تهدید میکنند.

بحران اقتصادی که اخیراً سراسر دنیای سرمایه داری را فرا گرفته است مسئلهٔ مبارزهٔ بدست آوردن بازار برای فروش امتعه و مستملکات جدید را شدیدتر کرده تناقض و اختلافات بین امپریالیزم آمریکا و امپریالیزم انگلیس را بشدت تمامتری زیادتر میکنند. آمریکا مایل است که بطریق «مسالمت» مستملکات امپراطوری بریطانیا را متصرف شود و انگلیس بدون مبارزه و جنگ راضی بچنین اقدامی نخواهد شد همچنین ایطالیا و فرانسه و همچنین دول امپریالیست دیگر. بنا بر این هر دو دسته حریف مبارزه بشدت هرچه تمامتری مسلح شده و تجهیزات خود را برای میدان محاربات فردا تکمیل میکنند.

تجهیزات عظیم ممالك سرمایه داری تنها برای مبارزهٔ با یکدیگر نبوده و بلکه از طرف دیگر برای مبارزهٔ متفقانه بر علیه یگانه جمهوریت عظیم زحمت یعنی ممالك شورا ها و جنگ با نهضت های ملل مستعمراتی است زیرا اجرای نقشهٔ پنجسالهٔ اتحاد شوروی توسعه و پیشرفت سریع ساختمان سوسیالیزم آرام و استراحت را از امپریالیست های عالم سلب کرده است آنان همسایگان شوروی‌را مانند ـ لهستان، رومانیا، لاتوی، فنلاند و غیره از نقطهٔ نظر محاصرهٔ جنگی و اقتصادی جماهیر شوروی برای خاتمه دادن بعمل مملکت انقلابی کارگران و دهاتی، مسلح و تجهیز میکنند.

امپریالیست های انگلیس و فرانسه در راس تمام این عملیات واقعند زیرا حتی موجودیت ساده روسیهٔ انقلابی. روح مبارزهٔ بر ضد سیاست غارتگرانهٔ انگلیس و فرانسه را در ملل . . . مظلوم هند، چین ایران، مصر و غیره و همچنین مراکش. فلسطین. الجزایر و غیره بیدار و تقویت کرده، از این جهت حکمفرمایان لندن برای خاموش کردن این کورهٔ مشتعل انقلاب عالم از هیچ گونه اقدامی فرو گذار نکرده و نمیکنند.

ایران هم امروزه یکی از دول همسایه جماهیر شوروی بشمار میرود که امپریالیزم انگلیس از عطف توجه خود برای حاضر ساختن آن بجنگ آینده بر ضد همجوار انقلابیش خود داری ننموده و نمی‌نماید، علاوه بر این دامنهٔ ایران بسرحدات هند و عراق که وسایل تکنیکی زیاد نظامی و آلات مختلف حربی در آن تمرکز یافته است. ممتد گشته و انگلستان برای جنگ آتی خود بر ضد شورا های کارگری و دهاتی میدان جنگی بهتر از اراضی ایران نمی یابد. ازاین جهت با کمال جدیت به کمك و معاضدت صنف حاکمه در صدد است که مملکت ما را صحنهٔ جنگ و میدان خونریزی آتی قرار دهد. امروزه انگلستان در مملکت ما نفوذی را صاحب شده که در هیچ وقت نداشته است گذشت. و تخفیفات گاهگاهیش از نقطهٔ نظر محدود کردن جماهیر شوروی در بازار ما و جلب کردن توجه همهٔ مردم فقط ظاهری بوده و در حقیقت آنان هر چه بخواهند همان را هم در کشور ما انجام میدهند. خطوط زیاد تلگراف، استحکامات نواحی کارون (که موسسات کمپانی نفت جنوب در آن است) ساختمان مراکز هوائی در چند نقطهٔ از خلیج فارس، خط آهن سرحدات هند و عراق، خط کشتی رانی منظم رود کارون به خلیج، بانك شاهی، و غیره بدانها تعلق داشته و منافع هنگفتی بمبلغ چهل میلیون تومان در سال در نتیجهٔ استثمار بی امان و بیرحمانهٔ از زحمت مزدوران و کارگران بی سر پرست ایرانی نفت جنوب آنها را نه تنها بخرید و تحت اطاعت آوردن حکام، وزراء مدیران جراید و بلکه حتی خود شاه قادر کرده است.

اخیراً جراید مزدور تهران مقالات چندی بر ضد جماهیر شوروی و موسسات تجارتی او انتشار داده و با دستور اربابان خود در صدد حاضر کردن زمینهٔ اند، هر صورتیکه رژیم جدید از ابتدای تشکیل خود تا کنون برای منافع انگلستان کار کرده راه

جای حقوق الیجیبی ساخته از گرسنه زحمتکشان ایران قشون برای حفظ ایران از هجوم بالشویک ها، یعنی برای کشتار خود فرزندان ایرانی و بهش قراولی قشون امپریالیست ها در آتیه بر ضد اتحاد شوروی تهیه دیده و ساختمان پرت نظامی بندر شاه، تجدید سلاح قشون و سفارشات هنگفت قورخانه بخارجه ساختمان مرکز سوار و پیاده کردن کشتی ها در بندر پهلوی و غیره و غیره مشغول بوده و میباشد.

آری، ایران در نتیجه عملیات خائنانهٔ طبقهٔ حاکمهٔ امروزی اقتصاداً و سیاستاً مستعمره انگلیس بوده وطبقات حاکمه برای مبارزهٔ با رنجبران ایران و دولت رنجبری حامی و مدافع میباشند. آنها مایل و قادر به مخالفت با منافع دولت متحد و ارباب خود نیستند.

طبقات حاکمه بخوبی میدانند که چنانچه جماهیر شوروی در جوار سرحدات ما واقع نمیشدند، انگلیسها ایران را تا بحال بلعیده وجزء مستعمرات رسمی خویش میساختند. ولی چون این مسئله برای آنان مخوف تر از دوارهٔ های سرخ انقلاب زارعین است بحثی در آن نمیکنند.

رفقای، زارعین و زحمتکشان ایران! دولت ایران آلت دست جهانگیران اروپا ومطیع صرف امپریالیزم انگلیس است دولت ایران میخواهد با پول شما تهیهٔ جنگ دیده و در محاربهٔ آتیه بر ضد روسیهٔ شوروی بعناوین مختلفه شرکت کند. دولت پهلوی یعنی دست نشاندهٔ امپریالیزم خارجی دستجات ماجرا جوی داشناک و مساواتیست ها و سایر آگنتهای انگلیس و دول خارجی را در سرحدات ایران جا داده و تحریک میکند که بخاک روسیه حملهٔ مسلحانه نمایند تا بدینوسیله قشون سرخ شوروی را مجبور بمدافعه نماید. دولت ایران حامی راه زنها و ماجرا جو ها است.

رفقای زحمتکش ایرانی! سال ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ را بخاطر بیاورید که در نتیجهٔ جنگ امپریالیستی و آمد و رفت قشون های تزاری و انگلیسی و ترکیه و غیره چه قحطی مهیبی سراسر ایران را فرا گرفته و چند ملیون برادران شما (نه اغنیاء و ملاکین) هلاک شدند. امپریالیزم دنیا و دولت امروزهٔ ایران باز میخواهند زمینهٔ یکچنین قحطی و گرسنگی و امواج امراض را برای شما تهیه کنند. داشناکها و مساواتیستها هم از مساعدت های مستقیم پهلوی و دول امپریالیست خارجی مملکت را بصحنهٔ مبارزات ضد شوروی تبدیل میکنند.

ایرانی باید بخاطر بسپارد که اگر در ۲۰-۱۹۱۸ انگلیس موفق بتصرف قطعی مملکت ما بود فقط ظهور جمهوری های شوروی در آن طرف سرحدات ما بوده و چنانچه این اتفاق نبود جلادان انگلیس هیچگاه دندان طمع خود را از ایران نکنده و قشون خود را از آن بیرون نمیبردند.

مرده باد امپریالیزم انگلیس و امپریالیزم دنیائی.

محو باد آلت مهم و رسمی امپریالیزم انگلیس در ایران دولت ارتجاعی پهلوی.

مرده باد ماجرا جویان داشناك و مساواتیست.

زنده باد حمایت برادرانه از جماهیر شوروی.

زنده باد انقلاب ایران و انقلاب تمام دنیا.

کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ کمونیست ایران

روز نامه کمونیست

روز نامهٔ کمونیست که در صفحهٔ بعد دیده میشود ارگان تشکیلات کمونیستی ایالتی خراسان که هر ماه دو بار منتشر میشود خوبست که کلیهٔ تشکیلاتهای نواحی دیگر تاسی به تشکیلات مزبور نموده آنها هم لا اقل ماهی یك شماره برای روشن کردن افکار اعضاء فرقه، منتشر نمایند

«ستاره سرخ»

ارگان فرقه کمونیست ایران
تشکیلات ایالتی خراسان

رنجبران روی زمین اتحاد!

برای اعضای فرقه و احزاب

کمونیست

شماره چهارم — هر ماه یک شماره منتشر میشود — مهر ماه ۱۳۰۹ — سال اول

انتخابات آزاد در مملکت «آزاد»

یکدفعه دیگر هم از روی احصائیه های اخذ آراء مردم در انتخابات بلدی آن کالای [illegible] دروغ منفور از جار رژیم ارتجاعی پهلوی و [illegible] ماهیت [illegible] شاه. نه ثابت گردید و هیچ وجه [illegible] حکومت ارتجاعی پهلوی [illegible] در میان توده ندارد.

این دو صحنه [illegible] اوضاع فعلی مملکت را تشریح میکند

در سالهای پیش یعنی در دوره های اول مشروطیت بین مردم بودند که با کمال شوق و ذوق بطرف انتخابات و صندوق های آراء میشتافتند و هر کس خود را برای [illegible] با میل و رغبت نام وکیل تعیین میکردند بلکه مجموع آراء [illegible] صدا [illegible] تجاوز میکرد. [illegible] که آلات زنگ ها [illegible] وهم انتخابات فرار میکنند؟!..!..!

آیا هنوز [illegible] از فشار [illegible] انتخابات [illegible] چه دیگر هم هست؟..!..

بلی [illegible] مجلس [illegible] دولت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ... ! ...

[illegible] چنانچه به اینکه یکی [illegible] کمتر [illegible] عده ای مرتجعانه [illegible] توسط [illegible] کاندیدها (او [illegible] ها) ریخته برای اخذ رای [illegible] جمعیت [illegible] پیاده میکردند تا [illegible] همه این جان کنش های خود مجموع آراء از چند هزار تجاوز نکرد!

امروز توده در انتخابات شرکت نمیکند.

یکی دولت با تمام قوای سرنیزه و پلیس و دسیسه های [illegible]

دیگری قوای توده [illegible] تشکیلات ما که [illegible] زحمتکشان [illegible] داخل میدان شده است

تمام [illegible] از [illegible] اکثریت [illegible] گرفته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ثابت شد.

با اینکه [illegible] [illegible] ۲۹۴ [illegible] انقلابی [illegible] ۲۵ [illegible] داده اند [illegible] [illegible] [illegible]).

امسال [illegible] سالهای سابق مالکین و اربابان [illegible] رعایا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲۵ [illegible]

سیاوش

شانزدهمین کنگرهٔ حزب کومونیست بالشویک اتحاد شوروی در ماه ایول (ژوئیه) ۱۹۳۰

اهمیت کنگرهٔ شانزدهم آنست که در همان ضمن بحث و مذاکره در مسائل جاریه و اقدامات گذشتهٔ حزب ضمناً از کار هائیکه در آتیه بایستی در رشته های مختلفه اجرا بشود بحث شده و مخصوصاً در قطعنامه هائیکه کنگره اتخاذ نمود دستورات کلی در این باب داده میشود.

متاسفانه ما بواسطه کمی صفحه های مجله خود نمیتوانیم همهٔ نطق های مهمی که در این کنگرهٔ شده گرچه بطور مختصر هم باشد برای خوانندگان خود شرح دهیم. ولی در هر صورت لازم میدانیم که مضمون نطق رفیق استالین را که میتوان گفت جامع همهٔ مسائل مطرح شده میباشد در اینجا بیان نمائیم:

خلاصهٔ نطق رفیق استالین

۱ ـ بحران اقتصادی سرمایه‌داری دنیا و اوضاع خارجی اتحاد شوروی.

رفیق استالین میگوید: در فاصلهٔ بین کنگرهٔ ۱۵ و ۱٦ فرقهٔ کومونیست شوروی که دو سال و نیم طول کشیده است تغییرات بزرگی در زندگی کلیهٔ ملت ها و حکومتها روی داده است و این دوره را در حقیقت میتوان دورهٔ انحراف کامل. هم برای اتحاد شوروی و هم برای ممالك سرمایه داری دانست. ولی بین این دو

انحراف با یکدیگر تفاوت زیادی موجود میباشد. باینمعنی جماهیر شوروی از اینوقت رویه ترقی جدی اقتصادی گذاشته و بر عکس استحصال‌ممالک سرمایه داری لاینقطع قوس نزول و انحطاط را میپیماید. در س. س. س. ر. ترقی خیلی سریع ساختمان سوسیالیستی چه در صنعت و چه در فلاحت صورت گرفته و در ممالک سرمایه داری تنزل خیلی سریع هم در صنعت و هم در زراعت مشاهده می گردد.

در دو سال و نیم پیش که انجمن ۱۵ حزب بالشویک اتحاد شوروی جمع شده بود وضعیت ممالک سرمایه‌داری صنایع و تجارت در حالت ترقی بوده و در همهٔ ممالک زراعتی مواد خام زیاد برای بازار های داخلی و خارجی تهیه میگردید. آمریکای شمالی - مملکت دلار - دورهٔ ترقی و رونق خود را طی میکرد. بانگ تجدید حیات و احیای سرمایه داری و استحکام زوال ناپذیر اصول و اقتصاد سرمایه داری درهر طرف طنین اندازبود. همه جا از هلاکت حتمی و ورشکستگی اقتصادی س. س. س. ر. گفتگو و پیشگوئی میشد. و اما حالیه؟ آیا امروزه وضعیت از چه قرار است؟

حالیه بحران اقتصادی در تمام ممالک سرمایه داری، بحران فلاحتی در کلیهٔ ممالک زراعتی، بجای آباد و ترقی فلاکت و افلاس ترقی سریع و توسعهٔ عظیم بیکاری ملیونها جماعت دهقانها ورشکست و بی پا شده امریکای با رونق و عظمت اقتصادی را به پرتگاه بحران کشیده است. . .

این بحران امروزهٔ ممالک سرمایه داری که بالشویکها آن را در دو سال و نیم قبل پیش بینی کرده بودند عبارت از «بحران زیاد استحصال» است. معنی این هم اینست که کارخانجات مملکت ها بیشتر از آنچه در بازار خریدار برای اجناس آنها پیدا شود حاضر میکنند مقدار های کثیر پارچه، زغال سنگ، ماشین آلات و اجناس و ارزاق تهیه شده ولی جماعت مردم که مزد و عایداتشان خیلی کم و ناچیز است قدرت خریدن آنها را ندارند. سرمایه داران منافع خود را با کم کردن مزد کارگران و دهاقین زیاد کرده و و استحصالات خود را توسعه داده و ترقی میدهند. ولی در نتیجه نمیتوانند اجناس زیاد خود را به این کارگران و زارعین که اگر چه احتیاج شدید با آن جنس ها دارند ولی پول برای خریدنشان ندارند بفروشند. در بازار های ممالک دیگر هم فروختن همین

اشکالات را در بر دارد زیرا در همه جا رقابت خیلی سخت بین سرمایه دارها و تاجرها برای فروختن اجناس خود وجود داشته. و در همهٔ ممالک سرمایه داری دنیا این بحران موجود است یعنی بهر هر که بنگری بهمین درد مبتلا است.

دامنهٔ بحران صنعتی ابتدا در لهستان و رومانی و ممالک بالکان شروع شده و کم‌کم تمام ممالک اروپا و آمریکا و ژاپون را فرا گرفت. در چین و کلیهٔ ممالک مستعمره و نیم مستعمره تنزل پول نقره او سیاست های اقتصادی ممالک امپریالیست و موسسات اقتصادی ممالک امپریالیست و موسسات اقتصادی آنها در این ممالک) وبالاخره ورشکستگی و خانه خرابی کامل دهاقین (در نتیجهٔ استثمار زیاد ملاکها) نیز با بحران مزبور دست بدست دادند. از برای نشان‌دادن تصویر تنزل تولید مصنوعات و محصولات ممالک سرمایه داری رفیق استالین جدول ذیل را که یك ادارهٔ آلمانی موسوم به موسسهٔ تحقیقات در وضعیات اقتصادی دنیا، ترتیب داده است نقل مینماید. در این جدول درجهٔ ترقی یا تنزل استخراج معادن و تولید مصنوعات کارخانه‌ای از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ در شش مملکت بیان شده است و در آن مقدار اجناس و مواد تولیدیه شدهٔ در سال ۱۹۲۸ را ماخذ قرار داده و ۱۰۰٪ حساب کرده است:

سال	اتحاد شوروی	آمریکا	انگلیس	لهستان	فرانسه	آلمان
۱۹۲۷	۸۲٫٤	۹۵٫۵	۱۰۵٫۵	۱۰۰٫۱	۸۶٫۶	۸۸٫۵
۱۹۲۸	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۲۹	۱۲۳٫۵	۱۰۶٫۳	۱۰۷٫۹	۱۰۹٫٤	۱۰۹٫٤	۹۹٫۸
۱۹۳۰ (سه ربع اول سال)	۱۵۵٫۵	۹۹٫۵	۱۰۷٫٤	۹۳٫٤	۱۱۳٫۱	۸٤٫۶

یعنی چنانکه می بینیم فقط مملکت اتحاد شوروی است که متصل استحصالش ترقی می نماید و از ممالك دیگر فقط مملکت فرانسه تا این اواخر در نتیجهٔ گرفتن مبالغ زیاد غرامات از آلمان نسبتاً در حالت ترقی بوده ولی از اواسط این سال این مملکت هم در تحت تاثیر بحران اقتصادی واقع گردید.

۳۰۱۱۰—۶

در نتیجهٔ تولید بحران شدید اقتصادی عدهٔ بیکاران در تمام ممالک متصل زیاد تر میگردد. در آمریکا امروزه بیش از ۶ ملیون بیکار، در آلمان قریب ۵ ملیون، در انگلیس بیشتر از دو ملیون و در ایطالیا و امریکای جنوبی و ژاپون هر کدام یك ملیون اشخاص در حال بیکاری هستند الخ (ملیونها زارعین مستاجرین که در آمریکا و غیره در نتیجهٔ این بحران ورشکست شده اند در اینحساب داخل نمیشوند)

«بحران زیاد استحصال» بجائی رسیده که سرمایه دار ها برای گران نگاهداشتن قیمت اجناس و کم نشدن منفعت خودشان مقدار های کثیر امتعهٔ «زیادی» را تلف میکنند. در برزیل دو ملیون جوال قهوه را بدریا ریختند در امریکا بجای زغال شروع بسوزاندن نموده در آلمان ملیونها پوط گندم سیاه را مبدل به علوفه برای خوك کرده و غیره و غیره . . .

بازی نتایج وخیم و وحشتناك بحران باعث ظهور یك عده «تئوری» های زیادی راجع به «علت بحران» و طریقهٔ رفع آن گردید. هر یك از علمای اقتصادی بورژوازی پیشنهادات نمود و راههای خیلی «پیدا کرده» و هر دسته از احزاب بورژوازی دستهٔ دیگر را مسئول این بحران خانمان سوز شمردند و حتی بعضی از «با هوش» ها هم پیدا شدند که دسایس بالشویکها را علت اصلی این آفت دانستند! (خنده حاضرین) ولی باید اقرار کرد که علمای اقتصادی بورژوازی در مقابل مسئلهٔ بحران کاملاً ورشکستگی خود را ثابت و اعلام نمودند. این «آقایان» فراموش میکنند که بحران را نباید مثل یك واقعهٔ واثر تصادفی در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری دانست و آنها نمیفهمند که بحران اقتصادی نتیجهٔ لاینفك سرمایه‌داری است. ایشان فراموش میکنند که بحران ها با تولد سرمایه‌داری بوجود آمده و تمام کوشش هائی که دول سرمایه داری در مدت متجاوز از صد سال برای جلوگیری از بحران های پی در پی بکار برده اند بی ثمر گردیده است . . . .

اساس بحرانهای زیاده استحصال و علت آنها در خود سیستم اقتصاد سرمایه داری قرار گرفته و اساس بحران در تناقض و اختلاف بین خاصیت عمومی و اجتماعی استحصال و شکل سرمایه‌داری غصب کردن نتایج استحصال است. . . . هرگاه سرمایه‌داری می توانست برای خاطر زیاد کردن منفعت خودش جنس تولید نکرده و بلکه

۵۰

برای این دایرهٔ صنعت خود را متصل توسعه و ترقی دهد که وضعیت مادی تودهٔ خلق را بیش از پیش بهتر کند و هر گاه او میتوانست منافع حاصله را برای رفع بوالهوسی های طبقات پارازیت بکار نبرده و بلکه برای ترقی دائمی و وضعیت مادی کارگران و زارعین صرف نماید، در آنصورت البته بحران واقع نمیشد ولی در آنصورت سرمایه‌داری هم سرمایه داری نمیکرد.

برای محو کردن بحران لازم است سرمایه داری را محو کرد

۲ ـ شدید شدن اختلافات و تناقضات سرمایه داری

مهم ترین نتیجهٔ حاصله از بحران اقتصادی عبارت از شدید کردن ضدیتها و تناقضات داخلی و خارجی سرمایه داری است: اولاً) بین ممالک عمدهٔ امپریالیست در سر بازار فروش اجناس و در سر مواد خام و مملکت های لازمه برای صدور سرمایهٔ جنگ و ضدیت شدید میگردد. درقسمت اختلافات داخلی رژیم سرمایه‌داری مهمترین ضدیت و اختلاف اساسی را بین امریکا و انگلیس دانست در سر ممالک امریکای جنوبی و چین و مستعمرات و دومنیونهای دول امپریالیست سابق. و بعد از این اختلافات بین ژاپون و آمریکا و بین آلمان و فرانسه و بین فرانسه وایطالی و بین فرانسه و انگلستان و الخ . . . . از برای حل این اختلافات و برای از نو تقسیم کردن دنیا و از نو تقسیم کردن بازار های فروش اجناس و منابع مواد خام و مناطق استعمال سرمایه فقط یك وسیله برای امپریالیست ها موجود است و آنهم مسلح شدن و حاضر گردیدن برای جنگ است. از تمام شعبه های صنایع اسلحه سازی و جنگی است که مورد بحران واقع نشده وروز بروز در همهٔ ممالك توسعه می یابد.

۲) شدت یافتن تناقضات بین ممالك فاتح شدهٔ در جنگ امپریالیستی و دول مغلوبه است که در نتیجهٔ بحران اقتصادی تضییقات و فشار دول غالب برای اخذ کردن غرامات زیادتر شده و انقلاب و نهضت رنجبران را در ممالك مغلوبه سریعتر میکنند.

۳) شدت یافتن ضدیت های بین دول امپریالیستی و ممالك مستعمره و غیر مستقله است که ممالك متروپل بواسطهٔ بحران سعی

میکنند بیش از پیش ملل مظلومهٔ مستعمرات را غارت و استثمار نمایند و از طرف دیگر بحران اقتصادی در خود این ممالک نیز شدید شده و لذا نهضت های ضد امپریالیستی شدیدتر و وسیع تر میگردد.

٤) شدت یافتن ضدیت بین طبقهٔ بورژوازی و کارگران در ممالک سرمایه داری در نتیجهٔ توسعهٔ بحران و زیاد شدن استثمار کارفرمایان و ازدیاد بیکاری و کم شدن مزد کارگر ها. کارگران دسته دسته از حزب های سوسیال دموکراتی خارج شده و داخل در فرقهٔ انقلابی کومونیستی میگردند الخ. . . .

همهٔ اینها که ذکر شد ثابت میکند که دورهٔ استقرار سرمایه‌داری به انتها رسیده نهضت های انقلابی تودهٔ قوت و شدت یافته و بالاخره بحران اقتصادی دنیائی در یکعده از ممالک به بحران سیاسی مبدل خواهد گردید. معنی این هم اولاً اینست که بورژوازی در سیاست داخلی خود بیش از پیش اصول فاشیزم را بکار انداخته و تمام وسایل ارتجاعی خود را برای این امر بکار خواهد برد و ثانیاً بورژوازی در قسمت سیاست خارجی خود یگانه راه علاج را بر پا کردن جنگ جدید امپریالیستی ومداخلات نظامی خواهد دانست و بالاخره ثالثاً - پرولتاریات برای خلاصی از استثمار فوق‌الطاقهٔ سرمایه‌دار ها و ممانعت کردن از جنگ امپریالیستی راه علاج را در بر پا کردن انقلاب خواهد دانست.

۳- مناسبات بین اتحاد شوروی و دول سرمایه‌داری

علاوه بر ضدیت هائی که در فوق ذکر شد یک ضدیت و تناقض مهم دیگر نیز موجود است که عبارت از ضدیت و اختلاف بین دنیای سرمایه‌داری و اتحاد شوروی است که اگر چه این یک ضدیت داخلی و درونی برای رژیم سرمایه‌داری نیست ولی این مسئله مانع ازین نمیباشد که اساس و ریشهٔ سرمایه‌داری را از بیخ متزلزل نماید. خود وجود اتحاد شوروی که علت انقلابی کردن رنجبران ممالک سرمایه‌داری و مال مظلومهٔ مستعمرات است و نیز شدید شدن بحران اقتصادی در ممالک کاپیتالیستی و زیاد شدن اختلافات بین آنها ایشان را وادار به اقدامات و تهیهٔ جنگ جمعی و متحدانه بر ضد مملکت شوراها و مداخلات نظامی هر آن میکند. محرک و قائد عمدهٔ این تمایل جنگجویانهٔ اوانتوریستی امروزه فرانسهٔ

سرمایه داری موطن ایدهٔ «اتحاد اروپا» و انعقاد گاه «قرارداد صلح کلوگ» است. ولی از طرف دیگر بی‌نتیجه مانده مداخلات نظامی‌که سابقاً در اتحاد شوروی نموده شد و اندار آنها در س.س.س.ر. و رژیم بالشویکی و ترس از کارگران خودشان است لذا دول سرمایه‌داری را بخیال استقرار استحکام و روابط تجارتی و اقتصادی با ممالک شوراها مینماید که بدینوسیله فوائد اقتصادی برده و از اوانتور و منافع خیالی حالیه صرف نظر کنند.

یکی از مسائلی را که بعضی ها مانع بهبودی مناسبات بین اتحاد شوروی و دول سرمایه حساب میکنند عبارت از مسئلهٔ قروض سابقهٔ تزاری بدول سرمایه‌داری است. نظریه ما در اینخصوص واضح بوده و ما فقط به شرطی که دول سرمایه داری بما اعتبارات و قروضی بدهند حاضریم مقداری از قروض سابقه‌شان را هم بشکل زیاده منفعت و فائض در وقت پرداخت قسطهای قرضیه‌ایکه بدولت شوروی میدهند بپردازیم. ولی سرمایه‌دارها به این اندازه راضی نیستند آیا این قرض را دولت تزاری نگرفته واین دولت را رژیم حکومت کارگران و دهاقین سرنگون نکرده است و بنا بر این چرا ما باید قروض بوالهوس کارانه و ظالمانهٔ رژیم سابق را بپردازیم؟

از حقوق و تعهدات بین‌المللی بما صحبت میکنند. ولی آیا مطابق کدام حقوق بین‌المللی آقایان «متفقین» ناحیهٔ بسارابی را از اتحاد شوروی مجزی کرده و برومانی دادند؟ مطابق کدام قوانین بین‌المللی دول فرانسه و انگلیس و امریکا و ژاپون بر حکومت شوروی هجوم کرده خاک آن را اشغال و مدت سه سال بغارتگری و چپاول پرداخته و نواحی آن را بفقر و ورشکستگی دچار کردند؟

اگر اینها حقوق بین‌المللی و تعهدات و قوانین بین‌المللی نامیده میشود پس معنای راهزنی و غارتگری چه چیز است؟ (خنده و دست زدنهای ممتد) همچنین است مسئله پروپاگاند و تبلیغات که فقط بهانهٔ برای شروع جنگ بر ضد دولت شوروی و اشغال اراضی آنممکت است. . . . سیاست ما سیاست صلح و محکم کردن روابط تجارتی با همهٔ ممالک است که قرار دادهای سیاسی و تجارتی هم که با یک سلسله از ممالک بسته و می بندیم این امر را خوب ثابت مینماید. سیاست صلح جویانهٔ خود را با تمام قوه و با تمام وسائل تعقیب خواهیم کرد. یک وجب از اراضی خارجی را نمیخواهیم و یک وجب از خاک خودمان را بهیچکس نخواهیم داد.

وضعیات داخلی اتحاد شوروی و ترقی سریع ساختمان سوسیالیستی

در قسمت مسائل داخلی س. س. س. ر. نیز رفیق استالین شرح مفصل وعمیقانه وجالب توجهی بیان نموده و از روی مدارك و ترقیات اقتصاد ملی شوروی را در تمام قسمت های آن بیان و درجهٔ سرعت ترقی مملکت شوروی‌را با ممالك دیگر مقایسه می نماید و باین رشد و ترقی زیاد شوروی را که چند برابر ممالك سرمایه‌داری است بخوبی واضح مینماید:

در قسمت کلیهٔ مصنوعات شوروی نسبت بقبل از جنگ ۱۸۰٪ زیادتر شده و در قسمت فلاحت ۱۱٤٫٥٪ در مدت دو سال و نیم اخیر یعنی در فاصلهٔ بین دو کنگرهٔ حزبی مقدار راه آهن های شوروی از ۷٦ هزار کیلومتر به ۸۰ هزار کیلومتر رسیده (یعنی ۱۳٦٫۷٪ قبل از جنگ) مقدار کلیهٔ معاملات تجارتی نسبت به دو سال و نیم قبل (که ۳۱ میلیارد منات بود) دو برابر زیادتر گردیده، بودجهٔ دولتی که در ۲۷ ـ ۱۹۲٦ معادل ٦٬۳۷۱٬۰۰۰٬۰۰۰ منات بوده در در ۳۰ ـ ۱۹۲۹ به ۱۲٬٦۰۵٬۰۰۰٬۰۰۰ بالغ گردیده یعنی دو برابر هم بیشتر شده است. بطور کلی عایدات ملی مملکت در عرض مدت مذکور از ۲۳٬۱۲۷ ملیون منات (در سال ۲۷ ـ ۱۹۲٦) به ۳٤ ملیارد منات ترقی نموده یعنی حد متوسط ترقی عواید ملی مملکتی در سه سال ۱۵٪ بوده و حال آنکه در یکچنین ممالکی مانند امریکای شمالی و انگلیس وآلمان هیچوقت بیش از ۳-۸٪ نشده است.

در قسمت صنعتی کردن اتحاد شوروی رفیق استالین شرح میدهد که در قبل از جنگ عمومی قیمت محصولات فلاحتی روسیه ۵۷٫۹٪ کلیهٔ قیمت اقتصاد ملی این مملکت بوده و قیمت محصولات و مصنوعات صنعتی ٤۲٫۱٪ وحال آنکه در امسال حصهٔ فلاحت ٤۷٪ وحصهٔ صنعت ۵۳٪ میباشد. ولی شاهد بین تراز از برای مسئله صنعتی ساختن اتحاد شوروی عبارت از ترقی صنایع سنگین (یعنی کارخانجات عظیمه فلز سازی و غیره که خودشان ماشین ها و وسایل و آلات استحصال زا تولید میکنند) میباشد در سال ۲۸ ـ ۱۹۲۷ صنایع تولیدی (یعنی کارخانجاتیکه وسایل و آلات تولیدی را تولید

میکنند) ۲۷٫۲٪ کلیهٔ صنایع شوروی بوده و صنایع مصرفی (که اجناس برای رفع احتیاجات مصرفی اهالی تهیه کرده) ۷۲٫۸ بوده است ولی حالیه اولی ۶۷٫۳٪ کلیهٔ مصنوعات شوروی و دویمی ۳۲٫۷٪ را تشکیل میدهد. همهٔ اینها ثابت میکند که اتحاد شوروی از مملکت زراعتی به مملکت صنعتی تبدیل گردیده و اساس استقلال اقتصادی خود را که صنایع سنگین است) پیوسته محکمتر مینماید.

از طرف دیگر نیز ترقی صنعت شوروی تقریباً همانا راجع بترقی عظیم قسمت سوسیالیستی این مملکت یعنی صنایع دولتی و عمومی است که اهمیت آنها پیوسته زیاد تر میگردد. و این خود یك امتیاز و تفاوت بزرگی با سیر ترقی صنایع ممالك دیگر است. مثلاً در سال ۲۸-۱۹۲۶ در صنایع عمومی و سوسیالیستی ۱۲۷۰ ملیون و در ۳۰ - ۱۹۲۹ - ۴۲۷۵ ملیون سرمایهٔ جدید بکار افتاده و حال آنکه افزایش سرمایه قسمت صنایع خصوصی و کاپیتالیستی از ۶۲ ملیون (در ۲۷ - ۱۹۲۶) به ۵۱ ملیون منات (در ۳۰-۱۹۲۹) بالغ گردید.

همچنین در فلاحت نیز ترقی قسمت سوسیالیستی را مشاهده میکنیم: زراعت های متمرکز سوسیالیستی دولتی در آخر سال نقشهٔ پنجساله یکملیون هکتار بیشتر از کلیهٔ اراضی زراعتی کانادا خواهد بود. زراعت های اشتراکی روستائی (کالخوز) نیز خیلی بیش از آنچه در نقشهٔ پنجساله منظور شده بود ترقی کرده اند: در ۱۹۲۷ مساحت اراضی زراعت های اشتراکی ۰٫۸ ملیون هکتار بوده و ۱۹۳۰ معادل ۳۷ ملیون هکتار گردیده که در عرض سه سال بیش از ۴۰ برابر ترقی کرده است و معنی اینهم آنست که اراضی زراعتی اشتراکی اتحاد شوروی باندازهٔ کلیهٔ اراضی زراعتی فرانسه و ایتالی تواماً میباشد. همهٔ این ارقام و کیفیات ثابت میکند که زارعین بالاخره متمایل بدخول و تشکیل زراعت های اشتراکی گردیده و دهات اتحاد شوروی هم مانند شهر ها داخل در مرحلهٔ ساختمان جدی سوسیالیزم گردیده اند و بالاخره اینها ثابت میکند که نقشهٔ پنجساله در قسمت زراعت اشتراکی در عرض دو سال اجری گردیده است.

مسئلهٔ دیگری که رفیق استالین در خصوص آن مفصلاً بحث نمود، موضوع بهبودی وضعیت اقتصادی کارگران شوروی و زیاد شدن آنها و محو شدن بیکاری در اتحاد شوروی و ترقی کردن

اوضاع مدنی کارگران و دهقانان و همچنین ترقی معارفی کلیهٔ مملکت شوروی و غیره و غیره است.

ما اینجا مسائل زیاد دیگری را که در نطق رفیق استالین مورد بحث واقع گردیده اند نمیتوانیم ذکر نمائیم، زیرا صفحات مجلهٔ ما اجازهٔ آن را نمیدهد ولی خواندن کلیهٔ نطق رفیق استالین بعقیدهٔ ما برای هر زحمتکش ایرانی وهر دوست اتحاد شوروی لازم است، زیرا فقط در آنوقت است که یک تصویر کاملی از وضعیات داخلی و خارجی دولت شوروی برای خواننده بوجود آمده و کذب سخنان دشمنان آن (در ایران و در خارجه) و تهمت ها و لاطائلات آنها بخوبی آشکار میگردد. و رنجبران و زحمتکشان ایران بر احوال و وضعیات وطن حقیقی و بین‌المللی خود جماهیر شوروی بطور لازم آگاه خواهند گردید.

تصحیح:

در شمارهٔ ۷ ــ ۸ صفحهٔ چهار عدهٔ ۱۲۰۰۰۰ نفر کارگران قالی باف از احصائیه مندرجه افتاده و در صفحهٔ ۷۰ در نیم بیت اول بیت سوم بجای (شد) (شه) صحیح است.

نامهٔ سرگشاده:

بعموم اعضای اتفاق جوانان کومونیستی ایران

رفقای عزیز!

بعد از آشنائی کامل بوضعیت تشکیلات شما کمیتهٔ اجرائیه بین‌المللی کومونیستی جوانان تصمیم گرفت که یک نامهٔ سرگشادهٔ بشما نوشته و در آن مسائل اساسی ترقی اتفاق کومونیستی جوانان ایران را در مقابل شما بگذارد.

در حال حاضر مملکت در یک بحران سنگین اقتصادی بسر میبرد. حکومت رضا شاه لیاقت ندارد و قادر نیست ولو جزئی‌هم باشد وضعیت اقتصادی مملکت را که باین ترتیب پیش آمده است رو به بهبودی برد. بر عکس او این بحران را هر چه بیشتر و عمیق تر میکند. سیاست رضا شاه بطرفی میرود که در آتیه نزدیکی مملکت را بنده و مطیع امپریالیزم سازد. رضا شاه پس از اشغال مقام دیکتاتوری با کمک و مساعدت امپریالیزم انگلیس رل خود را که عبارت از اجرای سیاست امپریالیزم انگلیس میباشد بخوبی انجام داده و بهمین مناسبت است که امپریالیزم انگلیس نیز حکومت رضا شاه را برای جنگ بر ضد جماهیر شوروی حاضر مینماید. برای اثبات این مسئله باقدامات و عملیات رضا شاه نظر میکنیم از قبیل ایجاد قوای هوائی و تهیه وسائل نقلیهٔ قشون انگلیس بخاک ایران - ساختن راه آهن ماوراء ایران که بدون شک دارای اهمیت نظامی و سوق‌الجیشی میباشد. حاضر نمودن مستشاران نظامی انگلیس برای قشون، مصرف چهل و پنج در صد بودجهٔ مملکت برای قشون وغیره. رضا شاه در عین اینکه به ملاکین‌ها و فئودالها و به بورژوازی تجارتی مهم تکیه میکند منافع آنهارا هم مدافعه نموده و سنگینی رژیم خود را به توده زحمتکش مملکت تحمیل میکند. مالیاتهای گزاف

شرایط موجوده ارضی و گرانی بی نهایت معیشت بوضعیت اقتصادی طبقهٔ دهاتی مملکت بطور سنگین تاثیر میکند.

وضعیت سیاسی و اقتصادی موجوده امروزه نا رضایتی را در میان طبقات وسیع زحمتکش آن عمیق‌تر مینماید. و در روی همین زمینه مبارزه کارگران و هیجان و عصیان های دهاتی نمو کرده بر ضد ملکدار ها و فئودالها و حکومت رضا شاهی متوجه میشود. حرکات و جنبشهای چریکی در میان دهاتی ها در ایالات مختلف نمو و توسعه میکند دهات ایران که مبدل بگداخانه شده و هزاران هزار بر عدهٔ قشون بیکاران در مملکت میفزاید و صنایع محلی نمیتواند ولو مختصری هم باشد از بیکاری موجوده جلوگیری کند شرایط استثمار وحشیانه ۱۴ - ۱۶ ساعت کار در روز و اجرت جزئی و نا قابل، کارگر ایرانی را بیک وضعیت غیر قابل تحمل سوق میدهد در نتیجه صنف کارگر ایران نیز بطرز متشکل برای بهبودی وضعیت اقتصادی خود شروع بمبارزه میکند. اعتصاب کارگران معادن نفت جنوب و اقدامات کارگران نواحی دیگر بلا شك اهمیت بزرگ سیاسی دارند اینها همه علائم نمو و توسعهٔ قیام انقلابی مبارزهٔ صنف کارگر جوان ایران را میرساند.

اتفاق جوانان کومونیستی ایران که در آتش انقلاب گیلان ظهور کرد در سالهای اول عملیات خود رول مهمی را در نهضت انقلابی ایران بازی کرده بعد از مغلوبیت انقلاب قوهٔ آن بمقدار معتنابهی ضعیف شده و تا امروز هم قادر به تجمع آن نشده است و بهمین جهة نهضت انقلابی اتفاق جوانان کومونیستی ایران از قیام مبارزهٔ انقلابی تودهٔ زحمتکش و جوانان عقب می ماند.

اتفاق جوانان کمونیستی ایران از توده های وسیع زحمتکش جوانان در کنار مانده و از وقایع سیاسی مملکت دور افتاده است و ملتفت اهمیت کار های وسیع توده در مسائل مبارزه حرکات کمونیستی جوانان نیست. بلکه عبارت از یك دسته محدود بوده و دائره عملیاتش هم باریك و کوچك میباشد. علل اساسی این وضعیت اسف آور اتفاق جوانان کمونیستی عبارت است از کم قیمت گذاری و عدم قدرت استفاده از امکانات بیشمار وضعیت عمومی برای داخل شدن و نفوذ در توی تودهٔ جوانان کارگر و روپوشی رول و اهمیت جوانان کارگر در اتفاق جوانان کومونیستی. بعبارت دیگر مفهوم غلط مبنی بر آنکه اعضای اتفاق جوانان کمونیستی باید از

شرایط موجوده ارضی و گرانی بی نهایت معیشت بوضعیت اقتصادی طبقهٔ دهاتی مملکت بطور سنگین تاثیر میکند.
وضعیت سیاسی و اقتصادی موجوده امروزه نا رضایتی را در میان طبقات وسیع زحمتکش آن عمیق‌تر مینماید. و در روی همین زمینه مبارزه کارگران و هیجان و عصیان های دهاتی نمو کرده بر ضد ملکدار ها و فئودالها و حکومت رضا شاهی متوجه میشود. حرکات و جنبشهای چریکی در میان دهاتی ها در ایالات مختلف نمو و توسعه میکند دهات ایران که مبدل بگداخانه شده و هزاران هزار بر عدهٔ قشون بیکاران در مملکت میفزاید و صنایع محلی نمیتواند ولو مختصری هم باشد از بیکاری موجوده جلوگیری کند شرایط استثمار وحشیانه ۱۴ - ۱۶ ساعت کار در روز و اجرت جزئی و نا قابل، کارگر ایرانی را بیک وضعیت غیر قابل تحمل سوق میدهد در نتیجه صنف کارگر ایران نیز بطرز متشکل برای بهبودی وضعیت اقتصادی خود شروع بمبارزه میکند. اعتصاب کارگران معادن نفت جنوب و اقدامات کارگران نواحی دیگر بلا شك اهمیت بزرگ سیاسی دارند اینها همه علائم نمو و توسعهٔ قیام انقلابی مبارزهٔ صنف کارگر جوان ایران را میرساند.
اتفاق جوانان کومونیستی ایران که در آتش انقلاب گیلان ظهور کرد در سالهای اول عملیات خود رول مهمی را در نهضت انقلابی ایران بازی کرده بعد از مغلوبیت انقلاب قوهٔ آن بمقدار معتنابهی ضعیف شده و تا امروز هم قادر به تجمع آن نشده است و بهمین جهة نهضت انقلابی اتفاق جوانان کومونیستی ایران از قیام مبارزهٔ انقلابی تودهٔ زحمتکش و جوانان عقب می ماند.
اتفاق جوانان کمونیستی ایران از توده های وسیع زحمتکش جوانان در کنار مانده و از وقایع سیاسی مملکت دور افتاده است و ملتفت اهمیت کار های وسیع توده در مسائل مبارزه حرکات کمونیستی جوانان نیست. بلکه عبارت از یك دسته محدود بوده و دائره عملیاتش هم باریك و کوچك میباشد. علل اساسی این وضعیت اسف آور اتفاق جوانان کمونیستی عبارت است از کم قیمت گذاری و عدم قدرت استفاده از امکانات بیشمار وضعیت عمومی برای داخل شدن و نفوذ در توی تودهٔ جوانان کارگر و روپوشی رول و اهمیت جوانان کارگر در اتفاق جوانان کومونیستی. بعبارت دیگر مفهوم غلط مبنی بر آنکه اعضای اتفاق جوانان کومونیستی باید از

جوانان امتحان داده باشد که پیشه آنها فقط انقلاب باشد و وضعیت بی نهایت مهر کالی رهبران اتفاق جوانان کومونیستی نظریه فوق گویا از نقطهٔ نظر «شرایط مستثنای ایران» از ترس آشکار و خراب شدن تشکیلات چنانچه لازم است عملیات خود را در داخل کار جدی نمیکنند.

تمام انقلابی صنف کارگر و نمو افکار انقلابی در توی دهاتی های زحمتکش و میان جوانان. رنجبر شرایط خوبی و امکان وسیعی برای ترقی حرکات جوانان کومونیستی و تبدیل اتفاق جوانان کومونیستی ایران از یک تشکیلات باریک کنار مانده بیک تشکیلات جسورانه و فعال تودهٔ تهیه میکنند. ساختمان موجوده و سیاست رضا شاه و اتفاق کومونیستی جوانان ایران را موظف میکند که بطرز جدی با این ساختمان و با عامل امپریالیزم انگلیس برای واژگون کردن حکومت رضا شاهی و برقرار نمودن حکومت کارگران و دهاقین مبارزه کند برای نیل باین مقصد باید اتفاق جوانان کومونیستی ایران در تحت رهبریت فرقه کمونیست ایران تبلیغات خستگی ناپذیری در توی طبقات وسیع زحمتکش انجام دهد.

وظیفهٔ مهم و اساسی اتفاق جوانان کومونیستی ایران عبارت از آنست که تمام عملیات تشکیلاتی را موافق احتیاجات امروزهٔ توده وفق دهند. تمام کار های آیندهٔ اتفاق جوانان کومونیستی باید در تحت شعار مبارزه برای جلب کردن جوانان کارگری و متشکل نمودن و رهبری کردن مبارزه آنها بوده فعال نمودن صنف های خود برای مبارزه تشکیلاتی و استفاده کردن از تمام امکانات برای کار های توده بموقع اجرا گذاشته شود. بدون مبارزه قطعی با تاثیرات موجوده در تشکیلات از قبیل ترس از توده اعتناء نکردن بفعالیت توده اتفاق جوانان کومونیستی، ممکن نیست تغییر اصلی در کار کردن اتفاق جوانان کومونیستی بدست بیاید.

باید خود را موظف کرد که در نواحی اساسی کارخانجات که در آن جوانان کارگر مرکزیت دارند نفوذ کرده و شروع بجلب و مجتمع کردن جوانان کارگر به تشکیلات صنفی خود شود. همچنین متشکل ساختن جوانان کارگر و رهبری کردن در مبارزهٔ اقتصادی آن ها از وظایف مهم اتفاق جوانان میباشد. در زمینه شعار های عمومی سیاسی اعضای اتفاق جوانان کومونیستی باید این مبارزه را در روی طلبات معین و بر روی احتیاجات اقتصادی جوانان کارگر قرار دهند.

اعضای اتفاق جوانان کومونیستی ایران باید در کار عبارت از اشخاص و شرکت کنندگان جدی باشد که بتوانند برای تشکیل دادن اتحادیه های سرخ کارگری بوده با تبلیغات و ایضاح کردن مقصد اتحادیه های همکاری در میان کارگران و جوانان کارگر و تشکیل دادن شعبه جوانان در جنب این اتحادیه ها و تشکیل دادن سایر مجامع مبارزهٔ جوانان کارگری و رفتن بطرف کار های تودهٔ بدون اشتراک و استفاده کردن از امکانات موجوده آشکار و بهم ملحق کردن این امکانات با کار های مخفی ممکن نیست.

جلسهٔ عمومی (پلنوم) آخری کمیتهٔ اجرائیه بین‌الملل جوانان در تعلیمات خودش نشان داد که حرکات جوانان کومونیستی ایران از مبارزات انقلابی جوانان کارگر عقب می ماند. اتفاق جوانان کومونیستی دور از توده است و یک تشکیلات سربسته و محدودی است باین مناسبت پلنوم مذکور در مقابل تشکیلات اتفاق جوانان کومونیستی وظایف مهمی گذاشت که باید تغییر و برگشت کردن اساسی را در کار های تشکیلات اتفاق جوانان کومونیستی تامین کند. جلسهٔ عمومی کمیتهٔ اجرائیهٔ بین‌الملل کومونیستی جوانان مبارزات آتیه را بر ضد انحرافات راست مثل خطر اساسی و مبارزهٔ بر ضد آنها وظیفهٔ مهم تشکیلات قرار داد وهمچنین نشان داد که باید با خطرات و انحرافات چپ هم مانند مبارزه بر علیه مانع اساسی بردن کار های تودهٔ مبارزه کرد. این دستورالعمل های کمیته اجرائیه بین‌الملل کومونیستی جوانان باید وظایف عمومی و محلی اعضای اتفاق جوانان کومونیستی ایران را تعیین میکنند وظایف اعضای اتفاق جوانان کومونیستی ایران باید عبارت از مسائل آتی باشد:

۱ - ترقی و اتفاق جوانان کومونیستی برای تحکیم رول رهبریت و نشان دادن قابلیت خود در مبارزه جوانان بایستی در مقابل هر واقعهٔ سیاسی در مملکت کلیهٔ عملیات انقلابی کارگران و حرکات چریکی دهاقین را در تحت نظر تشکیلات قرار داده اتفاق جوانان کومونیستی به آنها جلب گردیده و باین حرکات در تحت رهبریت و شعارهای سیاسی فرقه رهبریت بکند.

۲ - مبارزهٔ قطعی در صفهای اتفاق جوانان کومونیستی و فرقه در دو جبهه بر ضد بروز اپورتنیزم راست که عبارت از عدم قیمت گذاری به مبارزه انقلابی صنف کارگر از نقطهٔ نظر (مستثناء بودن ایران) یعنی استناد کردن بسختی شرایط و عدم امکان تعلیم دادن

کارگران و بالاخره عدم فعالیت اتفاق جوانان کومونیستی ایران بواسطهٔ تضییقات نظمیه و روپوشی کردن رول و اهمیت جوانان کارگر و غیره و مبارزه بر ضد خطر چپ بر ضد عدم تمایل کار های سخت و سیاه تودهٔ و عدم اهمیت گذاری به اهمیت تشکیلات تودهٔ

توضیح و بیان بعموم افراد اتفاق جوانان کومونیستی ایران که خطر راست مهم‌ترین خطر ها برای تشکیلات جوانان است ولی یکی از موانع اساسی در راه بردن کار های تودهٔ عبارت از خطر «چپ» و سربسته محدود شدن در وبش منشی میباشد همچنین بتمام جوانان کومونیستی ایران لازم است که بطرز واضح و آشکار در علل و سهو های گذشته فرقه که بمناسبت بیانیهٔ انتخابی فرقه روی داده بودند تدقیق کنند و بفهمند که (اساس و ماهیت این سهو ها در چه بوده است).

۳ - بنا بر وظایف اساسی توجهٔ محکم و قطعی به کار های تودهٔ برای شما ضروری است که تمام کار های پائینی تشکیلات را از نو بسازید و دقت اساسی برای بعمل آوردن حوزه های استحصال در کارخانه ها متوجه کنید. لازم است دایره های معین استحصالی را جدا کرد (معادن نفت جنوب و کارخانه های قالی بافی اساس و نواحی ساختمانی) که بانجا دقت مهم کرده وقوای اساسی را در آنجا برای از نو تشکیل دادن حرکات و نفوذ کردن بتوی تودهٔ جوانان کارگر تمرکز داد.

٤ - تشکیل دادن کار های تودهٔ در موسسات. احداث شعبات جوانان در جنب اتحادیه های همکاری، تشکیل کورس ها و مدارس شبانهٔ اکابر برای تعلیم جوانان کارگر. تشکیلات ورزشی و کلوب جوانان کارگر. کار های انقلابی اعضای اتفاق جوانان کومونیستی در مجامع مدنی از قبیل فرهنگ و غیره و مربوط کردن این قبیل مجامع را بکارهای ضد امپریالیزمی و تبلیغ آنها در میانهٔ طبقات وسیع تودهٔ زحمتکش و برای اجرای این عمل لازم است که اعضای اتفاق جوانان کومونیستی در مجامع ادبی شعبه جوانان تشکیل دهند

برای ترقی دادن و محکم کردن تشکیلات نسوان که در تحت نظر فرقه موجود است لازم است عملاً مساعدت کرد. کار های ما در این تشکیلات باید عبارت از تبلیغات شعار های جنوراته باشد از قبیل آزاد کردن حقیقی زنان از بندگی و جلب کردن نسوان زحمتکش برای مبارزهٔ انقلابی عمومی. فاش کردن اصلاحات سطحی و غیر عملی رضا شاه و جلب کردن زنهای کارگر و دهاتی جوان بصف های اتفاق جوانان کمونیستی، تشکیل شعبات برای دختران در

جنب تشکیلات نسوان. توسعه دادن بفعالیت این تشکیلات و درست کردن تشکیلات تازه در تحت رهبریت فرقه و اتفاق جوانان کمونیستی، وجود تشکیلات شعباتی کمکی به اتفاق جوانان کمونیستی اجازه میدهد که پایه ترور را در هم شکسته و کار های آشکار بین توده ببرد و در عین حال نباید فراموش کرد که وظیفهٔ اساسی محکم کردن تشکیلات اتفاق جوانان کومونیستی مخفی است ولی عملیات آن فقط بایستی در میان توده آشکار بوده تا صف توده از قضایای موجوده کاملاً با خبر باشد.

۵ - غیر کافی بودن عملیات جوانان آنها را موظف میکند که دستجات تازه نفس و جدی و عناصر مغایر تشکیلات را هم بدون تامل از خود طرد نمایند و برای حل کردن این مسئله لازم است دستجات مخصوص از جوانان کارگر که هر روز کار های تبلیغاتی زیادی مابین کارگران در کارخانجات و مؤسسات برده و بهر جوان کارگر توضیح داد که بردن مبارزهٔ متفقانه و دفاع کردن منافع خود از راه اتفاق جوانان کومونیستی لازم است. انتشار اوراق و بیان نامهٔ زیاد با شعار های مبارزانه مبنی بر آشنا ساختن اقتصادی وضعیت و علاقهٔ موجوده جوانان کارگر در مؤسسه و دعوت‌کردن آنها بصفهای اتفاق جوانان کومونیستی منتشر نمایند.

۶ - یکی از وظایف نزدیک و غیر قابل تاخیر جوانان عبارت از اقدام به تجدید نظر قطعی در ماهیت هیئت کار کن های قدیم و تبدیل آنها به رهبران و کارکنان جدید لایق و فعال از توده میباشد.

برای عملی کردن اینمسئله لازم است کارگران جوان که در مؤسسات مبارزهٔ حقیقی مشغولند برای رهبری جوانان انتخاب کرد و بطور عموم باید کار کن فعال برای رهبری از تودهٔ حاضر و تهیه نمود. باید اشخاصی را که قابلیت کار کردن ندارند از کار بر داشت. کارها رو بتوده بر گردانید و عناصر مغایر و غیر آشنا را از کار برداشت.

۷ - تکیه‌گاه اساسی و استناد گاه اتفاق جوانان کومونیستی باید جوانان کارگر بوده لیکن یکی از وظایف مهم اتفاق جوانان کمونیستی ایران عبارت از کار کردن در میان جوانان دهاتی است. لازم‌است به نقاطیکه بیشتر مبارزه صنفی در آنجا شدت دارد متمرکز شد و قبل از همه شروع بتوسعهٔ فعالیت و قوی کردن عملیات اتفاق جوانان کومونیستی کوشش کرد. باید از اعضای اتفاق جوانان کومونیستی بدهات فرستادکه در آنجا شروع به بردن تبلیغات توده کرده

و جوانان مزدور و زارعین بیکار را باتفاق جوانان کومونیستی جلب کنند.

۸ ـ تشکیل دادن کار های مبارزانهٔ انقلابی در قشون و فرستادن اعضاء اتفاق جوانان کمونیستی مشمول نظام وظیفه بداخل شدن در قشون وتوبیخ کردن اعضاء مذکور در صورت استنکاف از دخول بخدمت نظام وظیفه.

باید توضیح داد که در وقت رفتن بقشون باید در داخل قشون از تمام نارضایتی ها برای توسعهٔ کار خود استفاده کنیم. با فرستادن رفقای خود بکار در قشون ما باید با فرقه در یکجا در قشون حوزه های کومونیستی تشکیل دهیم.

۹ ـ اعضای اتفاق جوانان کومونیستی باید بدانند که اتفاق جوانان کومونیستی از حیث تشکیلات عبارت از یك تشکیلات مستقلی است که در تحت رهبریت فرقه کومونیست ایران کار میکند و از این نقطهٔ نظر ضروری است که وضعیت فعلی تشکیلات پائینی محلی را تصحیح کرد که در حقیقت عبارت از یك شعبهٔ فرقه است و از اینجا وظیفهٔ اعضای اتفاق جوانان کومونیست آنست که کمك و رهبریت حقیقی از طرف فرقه در کار زنده کردن اساس فعالیت اتفاق جوانان کومونیستی بدست بیاورند.

۱۰ ـ به اتفاق جوانان کومونیستی لازم است که برای درست کردن روزنامهٔ ارگان مخفی مبارزانهٔ اتفاق جوانان کومونیستی در نزدیکترین وقتی سعی و کوشش نمایند و از قسمت های موجوده مطبوعات علنی نیز استفاده نمایند. در عین حال لازم است قسمت جوانان در مجلهٔ ارگان فرقه کمونیست ایران تشکیل داد.

مسائل فوق از اعضای اتفاق جوانان کومونیستی ایران طلب میکند که در اجرای وظایف یومیه خود از هیچگونه جدیت و فعالیت خسته ناپذیری خود داری نکنند. کمیتهٔ اجرائیهٔ بین المللی جوانان امیدوار است که عضوهای ایرانی اتفاق جوانان کومونیستی بتوانند تمام این وظایف را معمول و مجری داشته و بهمین وسیله کارهای تشکیلاتی و مبارزات توده کومونیستی را محکم نمایند. ما مطرح مذاکره کردن این نامه را در جلسات حوزه و مشاورات اعضای فعال ضروری میشماریم.

با سلام کومونیستی

کمیتهٔ اجرائیهٔ بین‌المللی کومونیستی جوانان.

ادبیات کارگری

به رفیق زندانیم، به مبارزه
جوان صنف رنجبر، به اوا
«لاهوتی»

چه ننگ و عار کسی را ز بند و زنجیر است،
که در مبارزهٔ صنف فعله چون شیر است.
از آن زمان که شنیدم بجرم رنجبری،
بکنج محبس شه «وستم زمین گیر است»:
«به شب نشینی زندانیان بزم حسرت»:
«که نقل مجلسشان دانه های زنجیر است»
بگو بفعلهٔ ایران که ترک شکوه کند،
جواب ظلم فقط آبداده شمشیر است.
بضد جور و ستم، اتحاد و تشکیلات
برای صنف زحمتکش یگانه تدبیر است.
ببین چسان شکم خواجه سیر از آن نانیست،
که برزگر پی تحصیل آن ز جان سیر است.
ستم ببین که ز محصول خویش نان خوردن،
برای فعلهٔ ایران بزرگ تقصیر است.
اسارت زن و بیداد شاه و ذلت خلق،
حکایتی است که بیرون ز حد تقریر است.
به جنگ ظلم جوان است روح لاهوتی،
سفید مو شده لیکن گمان مبر پیر است.

اشعار ذیل بمناسبت سیزدهمین سال استقرار
حکومت زحمتکشان گفته شده

لاهوتی

فردا

فردا، دو جهان، دو صنف، دو لشگر،
صف بسته شود بضد یکدیگر.
از این جانب جهان زحمتکش،
از آن جانب جهان غارتگر.
در انجا صنف داس با چکش
در آن جا صنف تاج با منبر.
زین سوی سپاه فعله و دهقان،
ز آن سوی سپاه مالك و مهتر.
این دسته بجنگ صنف مستمر،
آن دسته بضد صنف مستمر.
فردا، بجز این دو نیست یك سوم،
هر زنده از اولی است یا دوم.

***

فردا که چو بالشویزم عالمگیر،
خورشید زمانه را کند تسخیر.
اوکتابر چو مرد سیزده ساله،
اندر نظر جهان شود تصویر.
یك دست گرفته دسته چکش
یك دست فشرده قبضهٔ شمشیر.
آن هدیه برنجبر که ـ خلقت کن!
این ضربه به بورژوا که مردن‌گیر!

استاده به پیش او، و. لا. پ (ب).
با رهبر نامدار خود چون شهر،
در پشت سرش صفوف زحمتکش،
اندر هیجان چو شعلهٔ آتش.
فردا از کار هر کس پیدا است،
کاز عدهٔ دشمن است یا از ما است.
فردا، بی شرط و بحث و بی تذویر،

***

از بین مخالفان «چپ» یا «راست»،
هر کس که بفرقهٔ لنین با صدق،
تسلیم شود بدان که از ما است.
اما هر کس که در دو روئی ماند،
یا ضد شعار حزب ما برخاست،
بی شبهه، یقین بدان که از ما نیست،
البته قبول کن که ـ از آنها است.
پس، هر که ز دشمن است و از ما نیست،
در حزب لنین برای او جا نیست.

مکتوب از گیلان

انتخابات دوره هشتم پارلمان ایران

اصول انتخابات امروزهٔ مملکت ما طوری ترتیب داده شده که که ظاهراً اشخاص ساده لوح بوجود انتخابات «دموکراسی آزاد» گول خورده و گمان میکنند که باین وسیله میتوان مملکت را از بحران موجوده اقتصادی کنونی نجات داد غافل از اینکه در نتیجهٔ چنین تشکیلات بحران مذکور عمیق تر شده و طبقهٔ زحمتکش بیش از پیش دچار وضعیت سخت فقر و فاقه میشوند دولت اشرافی رضا خان نوکر امپریالیزم انگلیس از وضعیت مردم استفاده کرده آنها را بحرفهای خوش لحن از قبیل اینکه «حق رای بتمام اهالی ایران بدون رعایت مقام و شغل داده شده» یا اینکه «یکنفر دهاتی و شهری میتواند رای خود را بطور مخفی شخصاً در صندوق آراء محل خود بیاندازد» از حقیقت امر غافل میسازد الحق انسان ظاهر بین تصور میکند که راستی راستی انتخابات آزاد است. اگر قدری از نزدیک بقضایا غور رسی شود معلوم خواهد شد که نسوان عموماً از حق رای دادن و انتخاب شدن محرومند طبقهٔ زحمتکش و اکثریت اهالی در پشت معرکه انتخابات مانده اند و کلیهٔ وکلای پارلمان مخصوصاً پارلمان هشتم از وکلای تعیینی و کاندیدهای دولت مرتجع اشرافی رضا خان انتخاب شده اند. بعبارت دیگر کاندید های ولایات قبلاً از طرف وزارت دربار تعیین و بعد از تصدیق و رسمیت از طرف مامورین عالی مقام انگلیس. بوسیلهٔ حکام و امرای لشکر بکلیهٔ ولایات و نواحی تلقین شده و از طرف مامورین اخیر الذکر هم هیئت نظار از اشخاص طرفداران دولت (طبقهٔ ملاک بزرگ و فئودال و خوانین ها) تشکیل و مشغول ماخذ تعرفه و اخذ رای میشوند در همان آن از کلیهٔ ملاکین و اعیان محل هم [illegible] رشوتی

و یا حکومتی دعوتی شده و به آنها اخطار میشود که آراء دهاقین و رعایای خود را برای کاندید دولت بدهند. در صورت تخلف مجازات سخت خواهند شد. بدیهی است از یکطرف تهدید و تطمیع و از طرفی هم توام بودن منافع طبقهٔ ملاکین بزرگ و فئودالها با دولت حاضره آنها را مجبور می نمایند که متابعت از اوامر دولت بنمایند در نتیجه وقتیکه از طرف اصناف و خرده مالکین و تودهٔ زحمتکش مخالفتی بمیان آید فوراً حبس، زجر، شلاق، چوب و چماق، تبعید و امثال اینها بکار آمده و بدون ذرهٔ تحمل آنها را بسخت‌ترین مجازات مبتلا ساخته و اغلب را مادام العمر در گوشهٔ زندانهای تاریک نظمیه محبوس و مجبور بترک حیات مینمایند. برای ثبوت این مسئله ممکن است شمهٔ از تاریخچهٔ انتخابات بعضی از ایالات و ولایات را من باب مثال نقل نمائیم:

<u>بندر پهلوی:</u> در موقع اخذ آراء رعایا و کارگران (کرجی بانها ـ ماهی گیر ها اصناف، و غیره) بر علیه کاندید دولت که یکنفر از ملاکین بزرگ گیلان و شخص بیشرفی است (معتمد همایون مزدهی) اجتماع کرده و خواستند صندوق آراء را که بر خلاف حقیقت پر از آراء جعلی بر له کاندید دولت بود بسوزانند (در طوله یکی از نواحی بندر پهلوی که دارای دو هزار نفر جمعیت باشد بیش از سه هزار رای باسم کاندید دولت در آمد) حکومت از قضایا مطلع شخصاً به بندر پهلوی با عدهٔ نفرات نظامی و آژان حاضر اجتماع را متفرق ساخت در نتیجه این کشمکش در حدود یکصد نفر از اهالی زخمی و حبس شدند، از همه مضحکتر اینکه روز بعد همان معتمد همیون بیشرف بدستیاری حکومت گیلان(افشار) به محبس رفته و بعد از نصیحت زیاد به محبوسین خواست بطور اجبار از قول آنها تلگرافی بشاه مخابره نماید مبنی بر اینکه محبوسین از کرده های خود نادم و استدعای عفو عمومی را از «پدر تاجدار خود» بنمایند. بدیهی است محبوسین چون حاضر نیستند گول این قبیل عفو های بی پرنسیپ و شارلاتان را بخورند، تن باین بیشرفی نداده با کمال رشادت از امضاء و مخابره چنین تلگرافی استنکاف ورزیدند، معتمد همیون باهمان کردستی وحقه‌بازی مخصوص بخود شخصاً امهاء جعلی ترتیب داده و تلگرافات لازمه را بطهران مخابرهٔ نمود او با این حقه‌بازیها بوکالت بندر پهلوی انتخاب شد و هنوز هم اغلب از محبوسین در زیرزمینهای مرطوب نظمیه های بندر پهلوی

و رشت مشغول جان دادن برای آزادی خود میباشند. آیا یکی از جراید مرکز و یا ولایات ولو اینکه سطری هم باشد راجع باین قضایای حیاتی چیزی نوشت؟ بدیهی است خیر، زیرا جراید ایران امروزه همه جزو کاسه لیسان و مزدوران حکومت اشرافی و ملاکی بزرگ هستند اگر در مجلس هفتم چند نفر از برای نمونه از آزادیخواهان معمولی اسماً که فقط با آزادیخواهی افتخار دارند از قبیل فرخی، محمود رضا طلوع و غیره وجود داشتند در پارلمان هشتم آنها را هم از انتخاب شدن محروم نمودند. زیرا دیگر امپریالیزم انگلیس وضعیت خود را در ایران محکم و او مجلسی را لازم دارد که بتواند بوسیلهٔ آن فقط بیک مرتبه «قیام و قعود» معاهدات تبدیل ایران را به مستملکه خود عملی نماید از قبیل امتیاز هواپیمائی، ارتباط نظامی انگلستان با هند از طریق ایران، اعزام مستشاران نظامی برای قشون پهلوی، تمدید امتیاز بانك شاهی و نفت جنوب، دادن قرضهٔ جدید بایران برای تقویت قوای نظامی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی و در مقابل تحصیل امتیاز گمرکات ایران بعنوان ودیعه استقراض و معاهدات استقراض و معاهدات امثال اینها - بدیهی است برای چنین پارلمانی اشخاص بیشرف و نوکر امپریالیزم انگلیس لازم است که آن هم بوسیله وزارت دربار پهلوی عملی شده است.

وقتیکه از نزدیك بانتخاب رشت، لاهیجان، لنگرود، فومنات و تمام صفحهٔ گیلان نظری افکنیم خواهیم دید که در همهٔ نقاط مذکور اهالی زحمتکش بطور کلی (رعایا، اصناف و کارگران) انتخابات را تحریم کرده و از رای دادن به کاندید های دولت قویاً استنکاف ورزیده اند. لیکن مامورین محلی طریق دیگری برای حل قضایا پیدا کرده، با آراء جعلی باسم کاندید های دولت صندوق آراء را پر کرده اند. عجب‌تر از همه اینکه سردار معتمد مرتجع که بیش از مملکت باژیك در گیلان املاك دارد و یکنفر فئودال مست عنصر، تنبل و پارازیت میباشد و کلیهٔ گیلانی ها بعد از آغاز مشروطیت در تمام ادوار انتخابات با ایشان داخل در مبارزهٔ سخت بودند حالیه چون کاندید دولت است این فئودال مرتجع با آراء مصنوعی و جعلی از گیلان (رشت) بوکالت مجلس انتخاب شده در صورتیکه در خود رشت یکنفر هم از اهالی بایشان رای نداده.

در مرکز مملکت یعنی در خود تهران در موقع انتخابات حبس، تبعید، زجر و اذیت مخالفین دولت. مثل ایالات و ولایات

ایران رونق و دوام داشت. هنوز هم کلیهٔ محابس نظمیه های ایالات و ولایات پر از محبوسین انتخابات از مخالفین دولت میباشد. در موقع خواندن آراء در جراید به آشکاری میتوان علت اینکه چرا کاندیداهای دولت بطور متحدالمال دارای آراء یکسانی میباشند فهمید. زیرا رای آنها جعلی بوده و از طرف مقامات مربوطه به صندوق انداخته شده است. مثلاً دوازده نفر وکلای تعیینی دولت در تهران هر کدام بدون کم و زیاد دارای سی هزار رای میباشند در صورتیکه به سیزدهمی میرسد رای آن چون کاندید دولت نیست یکمرتبه به ده هزار رای تنزل مینماید. در ولایات هم متناسب آراء کاندید دولت با مخالفین بهمین منوال است. از اینجا قضایا بکلی فاش میشود اینست معنی انتخابات آزاد! اینست معنی حکومت دموکراسی! طبقهٔ زحمتکش و دهاقین بطور کلی از این قسم انتخابات بیزار بوده و در اغلب نقاط با عزم آهنین خود بر علیه سیاست انتخابات دورهٔ هشتم مبارزه مینمایند. رفقای عزیز کارگران و دهاقین! حکومت رضا خان دیگر پرده از روی کارها برداشت. باین اشراف و مالکین پوسیده اطمینان نکنید. اینها میخواهند بدست خود شما انتخاب شده و شما را بروز سیاه بنشانند. چنانکه کرده اند و دیده‌اید. یگانه چاره استخلاص از این گرداب هلاکت عبارت از مبارزهٔ متشکله طبقاتی و سرنگون کردن حکومت جابرهٔ امروزه میباشد. آنهم فقط بوسیله تمرکز لواء در تحت رهبریت فرقهٔ کمونیست ایران انجام میگیرد پس لازم است هرچه زودتر بطور منظم در تمام ایالات و ولایات در ردیف فرقه کمونیست ایران جا گرفت تا بتوان به آمال و آرزوی دیرینهٔ خود موفق شد.

زنده باد حکومت دیکتاتوری دهاقین و کارگران ایران.

دور باد حکومت انتخابات مالکین بزرگ و فئودالها.

مرده باد رهبر آنها رضا خان پهلوی.

«دهقان»

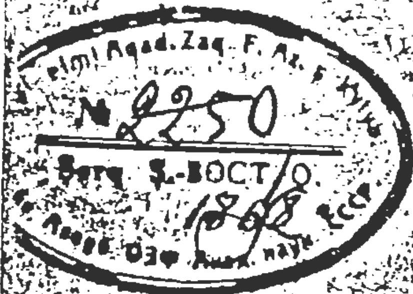
سرود بین‌الملل اشتراکی

بر خیز ای داغ نفرت خورده،
دنیای لخت و گرسنه‌گان!
کشدمان سوی جنگ خونین،
عقل آشفته و جوشان.
ویران سازیم این دنیا را دنیای آزاد بر پا کنیم،
تا در آن هیچ را همه چیز و بنده را مولا کنیم.
این است آن قطعی ترین و آخرین جنگ ما } دو دفعه
زانترناسیونال است انسانیت بپا،
کس نیست رها کنندهٔ ما،
خدا، نه شاه نه پارلمان،
ما خود باید خود را برهانیم،
و یک رنگ سازیم جهان.
تا که ما بر قرار کنیم حکومت صنف زیر دست،
بدمید آتش را و بکوبید آهن را تا وقتی گرم است.
این است آن قطعی ترین و آخرین جنگ ما، } دو دفعه
زانترناسیونال است انسانیت بپا
داریم ما افراد اردوی
بین‌المللی زحمت،
نه که مفتخوران بی وجدان،
حق هر حاکمیت.
تا که از سر جدا کند، سرهای دزدان و جلادان،
باید متحد شود پتک فعله با داس دهقان.
این است این قطعی‌ترین و آخرین جنگ ما، } دو دفعه
زانترناسیونال است انسانیت بپا

لاهوتی

۲۰

سال سوم



مجله

ستارهٔ سرخ

بتاریخ دی ماه ۱۳۱۰ مطابق با

ژانویه ۱۹۳۲



ارگان کمیته مرکزی فرقه

کمونیست ایران

ا. سلطان زاده

انحصار تجارت خارجی

بحران اقتصادی روز افزون، تنزل قران، نمو قیمت اجناس وارداتی، ودرهمان حال تنزل فاحش محصولات عمل‌کرد زارعین وبالاخره شورشهای متوالی درنواحی جنوبی ومرکزی ایران وقیامهای پی‌درپی زارعین برضد استبداد مالکین همهٔ این وضعیات اساس رژیم جدید ایراندا ازبیخ متزلزل نموده است. دولت ایران ازبرای خروج ازاین وضعیت انحصار تجارت خارجی‌را اعلام نموده وبدینطریق تصور میکرد موازنهٔ تجارتی ایراندا مثبت وصادرات ایراندا نسبت بواردات زیادتر خواهد کرد. موقعیت پول جدید ایران را محکم و ثابت نموده و بالاخره منافع تجار داخلی‌را درمقابل دستبرد(؟) تجارت شوروی حفظ ومدافعه نماید.

شک نیست که انحصار تجارت خارجی با موجود بودن‌مالکیت شخصی درجامعه وآنهم دریک چنین مملکت عقب ماندهٔ زراعتی مانند ایران بهیچوجه ممکن نیست فوایدی‌راکه اقتصاد متمرکز سوسیالیستی شوروی دربردارد متضمن باشد.

ولی موضوع فقط درسر این مطلب نبوده ومسئله دراینجا است که ازهمان ابتدای اجرای انحصار تجارت خارجی، مطبوعات ایران ومحافل اقتصادی متصل دم ازلزوم ترقی صنایع ایران زده وازنزدیک شدن دوره استخلاص ایران ازتابعیت اقتصادی ممالک خارجی بحث مینمودند. وزیر دربار شاهی، جبلین وژانویرهای خودرا باطراف مملکت فرستاده بدرجه با تبلیغات وتشویقات برای تشکیل شرکتها وتاسیس کارخانجات پارچه بافی، چرم سازی وغیره

میشد. خود دولت کارخانهٔ سمنت سازی دایر نموده ودرضا شاه
هم برای نشان دادن سرمشق شخصاً دربارهٔ مؤسسات اقتصادی
شرکت مینماید.

دراطراف هریک ازکارخانجات ومؤسسات غیر قابل اهمیت
که جدیداً احداث میشود هیاهوراه افتاده دهها مقالات نوشته شده،
نطق‌ها ومجالس ضیافت دایر گردیده بالاخره بدینطریق اینطور
جلوه داده میشودکه گویا ترقی سرمایه‌داری باقدمهای سریعی
بجلو میرود.

ولی به‌بینیم‌که آیا مسئله حقیقةً ازچه قرار بوده وچه طرقی
برای ترقی سرمایه‌داری درایران موجود میباشد وبالاخره آیا
ممکن است انحصار تجارت خارجی تغیرات مهمی درمناسبات
اقتصادی موجوده حاصل نماید؟

بعقیده ما ترقی سرمایه‌داری درایران مصادف بیک سلسله
موانعی میباشدکه بدون برطرف‌کردن آنها اقتصاد ایران ممکن
نیست چنانکه باید بترقی صنایع خویش وتأسیس کارخانجات عظیم
بپردازد.

اولین مانع برای ترقی سرمایه‌داری در ایران عبارت از
وجود فئودالیزم ووضیت مملوکیت دهاقین دردهات است. ملاک
ایران نه‌فقط ارباب وصاحب اراضی وسیعه زراعتی بوده بلکه
نمایندهٔ مطلق اقتدارات حکومتی بااختیارات نامحدود قضاوت و
مجازات دردهات میباشد وبنابراین زارع نه‌فقط مستاجر ملاک‌است
بلکه در قسمت امورات کشوری واداری نیز تابع او است. در
صورت بروز اختلاف باملاک هیچ مقامی نیست‌که حقوق زارع
ایرانی‌را دفاع نماید اوهم سیاسةً وهم اقتصاداً محکوم ودرحکم
بندهٔ زرخرید است. ازطرف دیگر وجود سیستم اخذ کلیهٔ محصول

زحمت اضافی زارع بوسیله مالیاتهای جنسی وعوارض مختلفه موانع خیلی بزرگی برای توسعهٔ استحصالات فلاحی میباشد.

ملاک درعوض زمین ، آب وتخم وهرگونه مساعدتهای دیگر ودولت باسم مالیات هریک مقدار متنابه معینی ازمحصول زارع‌را بطور جنسی بغارت می‌برند. وباین سبب هرگونه زحمت ازطرف زارع برای زیادکردن میزان محصول ازیک قطعه زمین معین باعث زیاد شدن سهم مالک ودولت ازحاصل زارع میگردد. وچون این عوارض نیز ۵۰٪ الی ۷۰٪ کلیهٔ حاصل‌را تشکیل میدهند لذا واضح است‌که دهقان چندان ذینفع دراین امر نبوده و بلکه حتی‌المقدور ازصرف زحمت زیاد ومخارج اضافی خودداری مینماید همین مسئله است‌که سبب کمی محصول اراضی ایران بوده باوجود اینکه آب وهوای آن برای زراعت خیلی مساعد میباشد.

ازطرف دیگر نیز زارع کلیةً قادر بصرف کمترین وجوهی برای ترقی اقتصاد خود نمیباشد. زیرا مال‌الاجاره زمین‌که بشکل جنس بملاک می‌پردارد عبارت ازهمان عایدی ومداخل ملکی اربابهای قدیم فئودال نبوده (که مبنایش براساس حقوق آقائی وسیادت ملنی طبقهٔ مذکور بود) بلکه عبارت ازمداخل سرمایه‌داری و تنزیل خوری است‌که ازدست مستحصل حقیقی آن یعنی دهقان مستاجر ربوده شده باینطریق‌که نه‌فقط منفعت ناچیزکار او ازوی گرفته میشود بلکه مقدار کثیری ازمزد او نیز بغارت میرود.

باین سبب زارع اگر هم میل بصرف پول زیاد درزمین‌خود داشته باشد معذلک قادر بانجام این آرزو وخیال خود نخواهدبود. باین جهت است‌که فئودالیزم ووضعیت مملوکیت دهاقین دردهات یکی ازمهمترین موانع ترقی اقتصادی متاعی ایران‌است وتماماً دامی که وضعیات ما قبل سرمایه‌داری رژیم امروزه باتمام انواع مختلفه

مانع خلاص شدن متحصلین خرده ازقید رقیت فئودالیزم است صنایع ایران ممکن نیست درراه ترقی وسیع سرمایه‌داری داخل گردد.

ولی یک راه دیگری نیز وجود داردکه آنهم عبارت ازمبدل شدن ملاکهای ایرانی امروزه است به‌سرمایه‌داران زراعتی. وبعبارت اخری ترقی سرمایه‌داری ایران ممکن است یا بطریق رفرم و قانونی انجام گیرد ویا بطریق انقلاب زراعتی.

درصورت اول — سیر ترقی بورژوازی درتحت صدارت ملاکیت عمده انجام خواهد گرفت که بتدریج وباقدمهای خیلی بطیء اوضاع وترتیبات فئودالی‌را ازبین برده وبجای استثمار بطریق مملوکیت زارعین، استثمار سرمایه‌داری‌را برقرار می‌نماید.

ولی راه دیگر عبارت ازترقی سرمایه‌داری درایران است درتحت ریاست دهاقین خرده متحصل که بطور انقلابی غده‌های ملاکین بزرگ فئودال‌را ازبدن جامعه بریده وسپس بدون آنها آزادنه بطریق تشکیل «فرمر»های زراعتی رحله سرمایه‌داری‌را سیر خواهد کرد. لنین میگوید: «این دو طریق ممکنه ترقی سرمایه‌داری‌را ما میتوانیم طریقه پروسی وآمریکائی بنامیم.

درطریقه اول اقتصاد فئودالی وملاکی بتدریج وباهستگی زیاد مبدل به‌اقتصاد بورژوازی ویونکری (*) گردیده دهاقین‌را ده‌ها سال محکوم بمحنت واستثمار وعسرت ورقیت می‌نماید وفقط یک حصهٔ خیلی قلیلی اززارعین عمده‌را مستثنی قرار میدهد.

ودر طریقهٔ دوم اقتصاد ملاکی یا وجود نداشته ویا درضمن انقلاب ازبین میرود یعنی املاک فئودالی ضبط ومصادره شده و بقطعات جزء تقسیم میگردند. دراین حالت دهقان مبدل به‌اکت‌های فلاحتی گردیده وبالاخره پس ازتکامل خود به‌فرمر سرمایه‌داری

(*) Junker اصطلاح آلمانی است برای ملاکین عمده که در اراضی خود بشیوه سرمایه‌داری اشخاص را مانند مزدور بکار میگیرند. ا. س.

مبدل میگردد.

درصورت اول موضوع اساسی تکامل عبارت ازتبدیل تدریجی رژیم مملوکیت دهاقین است به‌استثمار سرمایه‌داری درزمین‌های فئودالها وملاکین و یونکرها.

ودرطریقه دوم مطلب اساسی — تبدیل یافتن دهاقین دورهٔ شیخوخیت (پاتریارکال) است به‌فرمرهای بورژوازی.....»

فرض کنیم که ترقی بورژوازی درایران بطریقهٔ پروسی جاری بشود. معنی این امرآن خواهد بودکه صنایع مترقی شهری کلیهٔ بقایای فئودالیزم موجودهٔ دردهات را درهم خورد کرده و محو نماید. وزارعین آزاد شده اززمین‌را درفابریکها ومعادن جمع نموده واز طرف دیگر ملاکین فئودال ماقبل سرمایه‌داری‌را نیز به‌سرمایه‌داران زراعتی مبدل نماید (باابقای یکقسمت ازامتیازات سیاسی واداری درکف آنها).

ازنقطهٔ نظر تئوری وقتیکه مسئله‌را برداریم درایران بعضی وسائل برای یک چنین طریقهٔ توسعهٔ سرمایه‌داری موجود است. بورژوازی تجارتی وتنزیل خور ازمدتها پیش ازاین باطبقهٔ فئودال و ملاک وابسته شده است. اراضی وسیعه زیادی در دست یک چنین ملاک که املاک وسیعهٔ پروس‌را در آندوره بخاطر میآورند، جمع گردیده است.

ولی طریقهٔ ترقی بطرز پروسی ویا بعبارت دیگر ترقی ازراه رفرم درعصر انقلابات ملی ومستعمراتی وکلیهٔ دورهٔ انحلال تمام سیستم سرمایه‌داری دریک چنین قرنی مانند امروزه‌که قرن بحران وانحلال دنیای قدیم است، غیر ممکن میباشد.

لکوموتیو تاریخ ما باچنین سرعتی حرکت میکندکه خیلی بعید مینماید که ملاک مینور ایرانی بتواند برای مبدل شدن بسرمایه

داران فلاحتی وقت کلفی داشته باشد.

وازطرف دیگر طبقات حاکمهٔ امروزهٔ ایران دارای سرمایه مکفی نیز نمیباشند. ارزش کلیهٔ فابریکها ومعادن (بدون معادن نفت انکلیسی) که با موتورکار میکنند ازدو ونیم الی سه ملیون دلار تجاوز نمیکند. ثروت عمدهٔ تجار وملاکین ایرانی عبارت ازوسایل استحصال نبوده وبلکه عبارت اززمین میباشد. باین سبب دراینجا نه‌فلاحت ونه‌صنعت هیچیک اساس وپایهٔ ترقی سریع سرمایه داری نبوده وبنابراین بهیچوجه ممکن نیست محو شدن بقایای فئودالیزم‌را که مانع عظیم ترقی سرمایه‌داری ایران است، بتوسط طریقهٔ پروسی تصور نمود.

انحصار تجارت خارجی نیز دراین قسمت کمکی نخواهد کرد. برعکس انحصار تجارت موقعیت تجار بزرگ وملاکین عمده‌را که دارای روابط وسایل زیاد بوده ومیتوانند انحصاررا بنفع خود تمام کنند، محکم کرده ومناسبات ما قبل سرمایه‌داری موجودهٔ دردهات‌را ضعیف نکرده بلکه تقویت مینماید.

شاید که ایران مانند فرانسه بطریق انقلاب مسئلهٔ زراعت‌را حل نموده وسرراه خودرا برای ترقی سرمایه‌داری صاف نماید؟ اما این طریقهٔ کلاسیک فرانسوی نیز برای ایران نا مقدور میباشد وعلت هم آنکه: کلیهٔ طبقات مختلفهٔ صف بورژوازی ایران چنانکه سابقاً گفته شده درهمان حال ملاک نیز میباشند وباین سبب مداخل ملکی دریافت کرده وذینفع دربقیت زارعین وابقای رژیم فئودالی ومملوکیت دهقین دردهات هستند.

بورژوازی ایران معاصر باندازهٔ با طبقهٔ ملاک ممزوج و متصل شده که ممکن نیست هیچوقت انقلاب زراعتی‌را برضد منافع خودش رهبری نماید. ولی ازاین گذشته کلیهٔ درعصریکه تمام

سیستم سرمایه‌داری ازبیخ دچار تزلزل گردیده ودرعصری که پرولتاریای جماهیر شوروی باقدمهای عظیم اساس اقتصاد وجامعهٔ سوسیالیستی‌را بنا مینماید هیچ انقلاب بورژوازی ممکن نیست بطور کلاسیک وبکلی صاف وهموار جریان پیدا نماید و مخصوصاً که بورژوازی ایران خودش بنفسه تجربه کرده (درسال‌های ۲۲-۱۹۲۱) ومشاهده نمود که طبقهٔ کارگر ونودهٔ نیمه‌پرولتار شهری کورکورانه وبلاشرط درعقب او نرفته وامروزه شعار دیکتاتوری دموکراتی کارگران وزارعین بیشتر ازشعار انقلاب بورژوازی کلاسیک (یعنی کامل‌العیار) پیشرفت خواهد داشت. باین علت بورژوازی ایران برای محوکردن فئودالیزم بطور انقلاب قیام نکرده ومبارزهٔ جدی برعلیه امپریالیزم خارجی نخواهد نمود.

رول سرمایهٔ خارجی دریک چنین مملکت عقب مانده‌ای مانند ایران فوق‌العاده عظیم ومهم است.

طریقهٔ تولید محصول بطرز سرمایه‌داری، بطور خود بخود درایران بوجود نخواهد آمد. دراینجا مبداء ترقی سرمایه‌داری و تابعیت دربرابر امپریالیزم یک رشتهٔ متصل وجامع‌را تشکیل میدهند. سرمایهٔ خارجی ازوقت ظهور خود بتدریج قسمت عمدهٔ ازسرمایه‌داران تجارتی‌را دلال‌های تهیهٔ مواد خام واکنت‌های فروش امتعهٔ صادراتی خویش قرار داد. ولی تاجر عمدهٔ ایرانی در همانحال بیشتر یک ملاک صاحب اراضی بوده وباین سبب درتحت نفوذ سرمایهٔ خارجی و طبقهٔ حاکمهٔ امروزی واقع گردیده. هرگاه قبل ازانقلاب اکتبر روسیه، رقابت بین انگلیس وروس باعث تقسیم طبقات حاکمه بهمستجات روس فیل وانگلوفیل شده بود. بعد از انقراض امپریالیزم تزاری که سرمایهٔ انگلیس یگانه قوهٔ واقعی در ایران گردیده بود دیگر داعی نداشت این «تفرقه» وتجزیهٔ بین

طبقهٔ حاکمه را حفظ وتقویت نماید. برعکس، انگلیس باتمام قوا به‌جمع کردن وتحد نمودن قوای تمام طبقات حاکمه برای جلوگیری ازانقلاب آتیهٔ ایران وبرای مبارزه کردن با یگانه دولت رنجبر دنیا اتحاد شوروی پرداخت. وهمین امپریالیزم انگلیس است که دومین مانع عمده درسرراه ترقی سرمایه‌داری وبورژوازی ایران است.

امپریالیزم انگلیس باداشتن موقعیت‌های مهم سیاسی ونظامی (فرودگاه‌های طیارات) واقتصادی (امتیاز نفت وبانک وغیره) دردست خود، نه‌فقط به‌ترقی صنعتی ایران کمک ومساعدتی نمی‌نماید بلکه سد بزرگی درایزراه میباشد. برای توضیح مطلب چند مثال ذکر میکنیم:

انگلیس ۳۰ ملیون لیره درمعادن نفت جنوب بکار انداخت ولی درعرض ده سال کار «عادی» این معادن (از۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸) ۵۲ ملیون لیره منفعت خالص وبعلاوه ده ملیون لیره برای‌ذخیرهٔ کمپانی برداشت نمود. این منافع عظیمه که دو برابر ونیم بیشتر ازسرمایهٔ اصلی است درنتیجهٔ استثمار وحشیانهٔ کمپانی انگلیس از قوای کار گری ایرانی و معادن خاک ایران پیدا گردیده. و درهمین ضمن هم کمپانی منتهای جدیت‌را بعمل میاورد که هیچ چیزی درخود ایران نخریده وحتی میخ وجعبه‌های چوبی واجناس خوراکی‌را هم ازانگلیس وهند ومتصرفات دیگر انگلستان وارد کند وبنابراین ملیونها منافع حاصله درخارج ایران باقی مانده ودر ایران فقط یک مبلغ خیلی ناچیزی بعنوان مزدکارگران صرف میگردد.

مثال دوم — بانک انگلیس درایران دارای ۶۵۰،۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی بود ودرمدت وجود خود درایران (۴۰ سال) ۳ ملیون

لیره منفعت خالص» بانگلستان صادر نمود ولی اگر مسئله بهمین جا خاتمه می‌یافت باز اهمیت زیادی نداشت بانک شاهنشاهی بنابر حساب بیلان وموازنه خود درعرض این مدت مبالغ ذیل‌را ازمملکت فقیر وبدون سرمایه ایران بیرون برده به‌لیره انگلیس مبدل نموده درخارج ایران بکار انداخت:

	لیره	حد متوسط درسال
درسال ۱۹۰۳_۱۸۹۰	۳۰۷۲۶۰۰۰۰	۴۰۱۰۵۷۱ لیره
» ۱۹۱۸_۱۹۰۴	۲۳۰۱۸۵۰۰۰۰	۱۰۶۵۶۰۰۷۱ »
» ۱۹۲۹_۱۹۱۹	۶۰۰۰۸۳۰۰۰۰	۵۰۵۰۰۰۰۰۰ »

درسال ۱۹۲۹ قسمتی ازسرمایهٔ بانک که بانگلستان صادر شد معادل ۷،۸ ملیون یعنی ۶۶،۶% کلیهٔ بالانس بانک و۱۴ برابر بیشتر ازخود پول بانک بوده است.

بایک چنین سیاست مستعمراتی وغارتگرانهٔ امپریالیزم خارجی آیا ممکن است تصور ایجاد یک تمرکز سرمایهٔ مهمی درداخل مملکت نمودکه بتواند صنایع ایران‌را ترقی بدهد؟

مثال‌های سیم وچهارم وصدها مثال جزئی وکلی دیگر برای اثبات مطلب فرق آوردن، کاردشواری نیست.

ولی درراه ترقی سرمایه‌داری ایران یک مانع دیگر نیز موجود است‌که خاصیت باطنی وجزولاینفک رژیم حاضره است. امکان ترقی رژیم بورژوازی دردورهٔ انحطاط وتزلزل سیستم سرمایه داری یک مسئله ومعادله‌ایست‌که دارای چندین مجهول میباشد. زیرا درهمین دوره‌است‌که مبارزهٔ بین دستجات علیحدهٔ دول امپریالیست برای تصرف انحصاری بازارهای فروش اجناس، دائماً درحال تزاید خواهد بود. ازطرف دیگر نیز بورژوازی امروزه دیگر حامل وعلمدار سیر ترقی جامعه نمیباشد.

ساختمان سوسیالیزم مداَحله جماهیر شوروی نیز هروج انقراض سیستم سرمایه‌داری‌را سریع‌تر مینماید.
بدینطریق برای ترقی سریع وموفقانهٔ قوای استحصالی ایران فقط یک‌راه باقی می‌ماندکه آنهم انقلاب تودهٔ ملت زحمتکش برضد فئودالیزم وامپریالیزم یعنی بعبارت دیگر راه دیکتاتوردموکراتی کارگران وزارعین وراه غیر سرمایه‌داری ترقی ایران است.
یاآنستکه ایران درتحت شرایط ووضعیات حاضره محکوم به‌فقر وبدبختی وسیر آهسته وکند ترقی سرمایه‌داری است‌که بالاخره نیز آنرا بحالت مستعمره ممالک امپریالیستی در خواهد آورد ویاآنکه ازراه تغییر انقلابی تمام سیستم اقتصاد خود باسرعت زیاد طریق تعالی وترقی‌را پیموده وموجب سعادت ورفاه کلیهٔ تودهٔ فلاکت زده ورنجبر ایران میگردد. راه ثالثی دربین نیست.

سیاست مالیاتی و زراعتی پهلوی

(بقیه از شماره قبل)

نفیسی اهالی مملکت‌را به‌ ۳ قسمت ذیل تقسیم می‌نماید:

۱) رعایای فاقد ازهر نوع هستی وما یملک‌که فقط با قوهٔ بازوان خود درجریان استحصال شرکت میکنند. ۲) برزگران گاودارکه با بکار انداختن گاو خویش وبا تسلیم تخم و غیره درجریان استحصال شرکت می‌نمایند. ۳) مالک‌که صاحب اراضی وآب میباشد.

اچنانچه عایدات خالص رعیت ویا دهقان گاودار درسال از ۱۲۰۰ قران متجاوز نگردد ازپرداخت عوارض مالیاتی معاف بوده ودرصورت تجاوز عواید آنان ازاین مبلغ رعیت به‌پرداخت ۵ درصد وزارعیکه گاو دارد ۸% موظف خواهد بود واما مالکین دارای عواید خالص تا ۵۰,۰۰۰ قران ۱۰% — تا ۱۰۰,۰۰۰ قران ۱۵% واز ۱۰۰,۰۰۰ قران ببالا ۲۰% باید بپردازند. تعیین میزان حاصلخیزی زمین قبلاً بوسیلهٔ درنظرگرفتن محصول متوسط چند سال پی درپی نسبت بزراعت‌های مختلف ومحل عمل می‌آید.

اما درمسئله املاک واراضی خالصه نفیسی پیشنهاد میکندکه کلیهٔ خالصجات‌را باید به‌اهالی منتقل‌کرده وبایستی درهر محلی شرکت‌های سهامی بزرگی برای استفادهٔ ازآن بااشتراک ملت ودولت تشکیل داده باید بحساب دولت ماشین وتخم وغیره‌خریداری شده وثروت واقتصاد مهم ملی ایجاد شود. دراین صورت سیستم انبار دولتی حفظ شده ودولت سهم خودرا بشکل‌گندم وجو اخذ میکند ودولت بااین شکل عبارت ازاستحصال کنندهٔ مهم غلهٔ بوده، درمواقع

لازمه قادر به پر کردن بازار ازغله خود بوده وباینوسیلهٔ میتواند از هر نوع پشت اندازیهای محتکرانهٔ تجارتی مالکین جلوگیری کند.

آرزوی متفکرین ملی این واینطور سطحی بوده است!!

حالا باید دیدکه دولت چه کرد؟

دولت قبل ازهمه بوسیله قانون ثبت اسناد کلیهٔ اراضی راکه دراثر زور وفشار مالکین درده سال اخیر اززارعین جبراً گرفته شده ودراختیار غاصبانهٔ آنان درآمده بود وبرای دهاقین تااینوقت روزنهٔ امیدی دروصول آن باقی مانده بود بتصرف قطعی عرفی وشرعی مالکین درآورده وباینوسیله یعنی بتوسط اجرای این قانون بدون هیچ قیدی حق مالکیت شخصی‌را براراضی که مالکین درنتیجهٔ قدرت خود در زمان سلطنت ضعیفه قاجاریه بدست آورده بودند یعنی وقتیکه اراضی مثل سابق بموجب فرمان مخصوص شاه برای مدت ۹۹ سال درتحت اختیار واستفادهٔ اشخاص علیحده گذاشته میشد، محکم وثابت نمود.

دراینجا دولت ازنقطهٔ نظر قوت دادن به‌صنف مالکین ارتباط خودرا باشریعت پوسیده پاره‌کرد. همچنین موقع استقرار مالیات ارضی یعنی باالغاء اصول کهنه ووصول مالیات ازعواید خالص نیز حرکت مترقیانه برضد اصول پوسیدهٔ مسلمانی نمود اصول مالیاتی کهنه مناسب نبود زیرا مالکین میزان ابواب جمعی خودرا مخفی وپوشیده میکردند ودولت هم بیشتر باین امر رضایت نمیداد. پس ازاین قضایا دولت کلیهٔ پروژه‌های بورژوازی‌را رد کرد.

بااجرای اصول مالیات ازمجموع عایدات دولت مقررات سابقه‌را دروصول مالیات نه‌ازاشخاص علیحده بلکه ازچند ده ششدانگ که مالکین مشول آن میباشند بحال خود باقی گذارد.

تا قانون دی ماه ۱۳۰۴ یک مالیات واحد سه فائض (۳%) بمحصول سرخرمن تمام اراضی تعلق گرفته واین مالیات شامل حال مالک ثروتمند وگاودار بدبخت که جز یک جفت گاو خود دارای چیزی نیست وهمچنین رعیت زحمتکش فقیر میباشد. ضمناً شرطی درآن قید شده که مالکین دارای کهریز وآسیاب باید ده فائض (۱۰%) ازعواید آب وآسیاب خودرا بعنوان مالیات بدولت بپردازند! حالا باید دید معنی این شرط چیست؟ ظاهرا یعنی دولت برای خودکوشش کرده ومیخواهدکه قسمتی ازعواید هوائی مالک‌راکه ازآب وآسیاب بدست آورده میشود بگیرد ولی در حقیقت مالک دیناری نپرداخته وآنچه که میدهد اززارعین گرفته به عوارضات وصولی ازآنها اضافه میکند واین تغییرات برای زارعین دارای هیچ فرق وتفاوتی نمیباشد.

دولت مسئله مالیات‌را باین طریق حل کرد! بنابراین امید طبقهٔ بورژوازی خیلی ضعیف صنعتی ایران ومتفکرین او که مایل به‌تحمیل مالیاتهای سنگین به‌طبقهٔ مالکین بودند به‌یاس تبدیل گردید.

بعلاوه دولت پهلوی برای حل مسئله غامض اراضی خالصه خودرا آماده کرده واین مسئله‌را نیز باکمال «سادگی» و «آسانی» حل کرد. دراین جا دیگر ازانتقال این املاک به‌ملت بنابر لایحهٔ نفیسی ویا تقسیم آن بزارعین حرفی نبود، دولت درکمال آسودگی ازاستفادهٔ آنها صرف نظرکرده وبموجب‌قانون راجع به‌خالصجات کلیهٔ این املاک‌را بحیطهٔ تصرف مستاجرین کنونی آن درآورده وقسمتی‌را هم به‌مستمری بگیرها ووظیفه‌داران یعنی بهمان‌مالکین ومستخدمین رژیم‌کهنه ازبابت مطالبات پانزده سالهٔ آنان بخشید!

دولت بحساب منابع عواید ملی ویا تحمیل به‌زارعین زحمتکش فقیر درصدد استخلاص خود ازدست طلبکاران طفیلی بر آمده و

بالاخره هم قادر به‌پرداخت تمام مستمریات شده ودرمقابل ازکلیهٔ املاکی که به‌عقیدهٔ منورین بورژوازی بمنزلهٔ گنج شایگان دردست دولت محسوب میگردید وبایستی اهرم تشکیل زحمت ملی و مبارزهٔ برضد مظالم مالکین واحتکار آنان میشد محروم گردید!

باینطریق دولت پهلوی به‌آرزوهای خیالی متفکرین بورژوازی که تاکنون هم درحمایت وطرفداری ازآن ساعی‌اند ضربهٔ مهلکی وارد ساخت. مسلم است که این مسئله برای ما اعجابی‌را ایجاب نکرده و غیر مترقبه هم نبود، زیرا ما بخوبی میدانستیم دولتی که یکنفر مالک در رأس آن قرارگرفته (رضا شاه پهلوی خود شخصاً ازمالکین مازندران وامروزه بزرگترین ملاک ایران بوده ومتعلق بدستهٔ ازطایفهٔ مالکین موسوم بطایفهٔ «گاوبار» که چند نفر شان درطبرستان پادشاهی کرده وبوسیلهٔ ضبط املاک مالکین دیگر ثروتمند شدند، میباشد.) ودولتی که جنبهٔ مجلس عبارت ازیک مشت مالک، اشراف بوده بکمک مالکین با تشکیل انتخابات تقلبی ومجلس فرمایشی، زور، فشار وهر نوع مظالم دیگر و مساعدت مستقیم طبقهٔ صاحبان اراضی به‌حکومت رسیده‌است غیر ازاین رفتار دیگری نتواند کرد.

چنین دولتی هیچگاه دراطراف مبارزهٔ با مظالم مالکین فکر نکرده وبلکه برعکس طرفدار حفظ وادامهٔ آنست، این دولت در مبارزهٔ بااحتکار وداد وستد وهزارها حقه بازیهای دیگر، راجع بحفظ وترقی دادن اوضاع مادی زارعین دیعلاقه نبوده وبالعکس حامی ادامهٔ آن وفقر وپریشانی دهقانان است.

ما هیچوقت منتظر نبوده ونیستیم که چنین دولتی تمایل‌بافزایش بلرمالیاتی مالکین ابرازکرده وبرای طبقات دیگر تسهیلاتی بعمل آورده، بلکه برعکس ما انتظارمان آن بود که این دولت سنگینی

بر مالیاتها بدوش طبقات دیگر ومخصوصاً طبقات رنجکش حیاتی وارد ساخته وآنانرا متحمل پرداخت تمام عوارضات سازد واین انتظار هم آشکارا صورت گرفت. در اثر قانون مالیات برعایدات که درنمره ۳۱۹۱ روزنامهٔ «ایران» انتشار یافته کلیهٔ بورژوازی مملکت وحتی صنعتگران باید مالیات جدیدی که شامل ۳٪ ازعواید تجارتی وغیره میگردد بپردازند.

مثل اینکه وصول یک چنین مالیاتی‌را ازعواید اضافی‌مالکین غیرممکن بود انتظار داشت! ولی نه‌اینطور نشد بلکه مالکین بکلی ازاین قانون مستثنا، مجزا شده وسوای مالیات ارضی دیناری هم نمی‌پردازند.

درنتیجه میتوان گفت‌که دولت بنا به‌اظهارات خود اگر با فئودالها مبارزه میکند، تنها برای آنست‌که درمقابل سیستم قدیم وکهنهٔ فئودالی مالکیت خصوصی براراضی‌را تصدیق وتحکیم نموده وطبقهٔ جابرهٔ مالکین‌را بحد اعلی تقویت کند. جائیکه سابقاً فئودال‌ها بوده‌اند امروزه مالک بوجود آورده ونه‌تنها زارعین‌را ازچنگال اربابان کهنه نجات نمیدهد بلکه برای برزگران دراراضی خالصهٔ یعنی درمزارعی‌که سابقاً بدون ارباب کار میکرده‌اند ملاکین جدیدی ایجاد نموده وبروی آنان مینشاند واصولاً سیاست سلسلهٔ قاجاری‌را دربخشش ذخایر ملی بممالکین وتقویت طبقه مالک ادامه میدهد!

بااینطریق دولت درحدود سیاست مالیاتی ازوصول مالیات ازعواید اضافی مالک‌که هر دولت مدعی تجدید حیات مملکت با شرایط جدیده آنرا انجام میداده است امتناع میورزد. این دولت مایل به‌تهیهٔ بودجهٔ ثابتی از مالیات اراضی‌که بسهولت یعنی بوسیلهٔ تقسیم صحیح مالیاتی وبهبودی اوضاع زارعین ممکن است دو سه

برابر زیاد شود نمیباشد. مالیات ارضی گرچه محصول بعضی الضعب فلاحتی به ۸۰٪ زیادشده است باز بهمان حالی که سابقاً یعنی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، واحمد شاه بوده است باقی مانده است. اما راجع به اصلاحات اساسی وضعیت دهاقین بتقسیم اراضی بین آنها یا غیره صحبت نمیکنیم زیرا چنین انتظارات ازچنین دولت‌های طبقات مستثمر خنده آور است. ولی این دولت دیگر آن دولت فقیر گذشته بابودجهٔ غیر قابل اهمیت پنج ملیون تومانی نبوده بلکه دارای قشون بزرگی باتانکها، ذره‌پوشها، آئروپلانها وعدهٔ زیادی مامورین ومستخدمین متخصص خارجی است که بساختمان خیابانها، طرق‌شوسه، وحتی خطوط آهن مشغول بوده ومملکت‌را پر ازاتومبیل‌های قشنگ وظریف می‌نماید. او برای انجام این عملیات احتیاج پول زیادی دارد که باامتناع وصول آن ازملاکین تمام قوا وسیاست مالیاتی خودرا برای تودهٔ زحمتکش هموار کرده وباجرای انحصار قند وشکر، چای، کبریت، دخانیات وسایر لوازم اولیهٔ تودهٔ ودستگاه منگنهٔ گمرکی، مال زرعی، آهن وغیره که فقط طرف احتیاج کلی تودهٔ کارکن وزحمتکش ملت است فشار مالیات‌های مواد مصرفی‌را شدیدتر می‌نماید. او رشتهٔ مالیاتهای غیر مستقیم وحقوق گمرکی‌را در بودجهٔ خود بجائی منتهی میکند که شامل ۵۲٪ درصد کلیهٔ عواید میگردد. بنابراین سنگینی بار بودجهٔ مملکتی‌را که فقط ۵٪ آن بمصرف معارف ومدنیت رسیده و ۴۰٪ بهبهای قشون، نظمیه، تامینات و محبس میرسد بروی این قسمت ازعوارض مالیاتی تحمیل نموده واین رشتهٔ از تحمیلات مالی بوده اساس اصلی ومنبع عواید مالی سلطنت پهلوی‌را تشکیل میدهد.

سابق بر این تنها مالک رعیت را سر وکیسه کرده

وتاکنون هم این پیشه‌را ادامه میدهد ولی امروزه بعلاوهٔ آن
دولت هم بمعاونین مختلف آخرین قطرهٔ رمق هستی اورا میمکد.

ازبرای نگهداری مجلس مالکین، اتومبیل‌های خیره کننده براق، عمارات دولتی، پارکهای وزراء واشراف وتجار مشمول. قشون کشوری ولشکری با تجهیزات تانک، زره‌پوش وآژیرپیما همیشه برای خاموش ساختن شورشهای دهاقین آماده‌اند. افواج جاسوسان، ژاندارمها بسرکوبی همان کربلائی حسن وجمشید عمونیکه شکمش ازنرسیدن غذای کامل جوش وخروش میزند پرداخته وآن بیچاره‌ها مجبور هستند که هرچه بیشتر دائرهٔ اشتهای خودرا تنگ‌تر وشکم خودرا ازغذاهای لازمه محروم‌کرده وبزندگانی شبیه بمرگ قناعت کنند.

درراه‌های تازه ساخته شده اتومبیل‌های براق وقشنگ حامل رؤسای ادارات مختلفیکه برای «اداره وسرپرستی» کربلائی‌حسن‌ها وجمشید عموها ازمرکز اعزام شده‌اند همیشه درگردشند ولی در اطراف این راه مثل سابق ومانند هزارها سال پیش، دهات فقیر وپریشانی است‌که «رعیت»های بدبخت در آنها ازشدت عذاب آبیاری وخوردن خون دل خمیده‌کمر شده همیشه درزحمت فکر آنست‌که فردا پس ازجمع آوری محصول ارباب ویا کماشته آن حاضر شده و تقریباً همهٔ خرمن هستی اورا بغارت خواهد برد ودائماً درعذاب خیال آن است‌که چقدر بایستی ازبابت حق مالک وحق شاه چقدر میرابی وپاکاری چه اندازه وچند بار هیزم، علف، یونجه، روغن، مرغ، وغیره وغیره پرداخته وچطور باید تمام این‌هارا ازحلقوم زن وبچهٔ گرسنهٔ خودکشیده وبا حسرت تسلیم غاصبین نماید. بعلاوه میبیند هر قدرکه عدهٔ رؤسا زیادتر شود همان اندازه هم او مجبور بدادن قسمت زیادتری بوده وحس‌میکند

که دیگر بیش ازاین قوهٔ پرداختن برایش باقی نمانده‌است.

شالودهٔ این «تمدن اروپائی» واین «تجدد» بانمام سیاست خود بر روی فشار وظلم نسبت بدهاقین بنا شده ومربوط ووابسته به‌جامعهٔ ملل ومصلحت امپریالیزم انگلیس است، تودهٔ دهانی و برزگر بیش ازاین قادر به‌تحمل یک چنین بارگرانی نبوده علم شورش خودرا برضد احجافات وظلم بلند میکند، تمام نهضت‌های انقلابی که باکمک مستقیم دهاتیان شروع میشوند مخصوصاً شورش، جنوب، شورش چاربادارا‌ن قشقائی که آخرین لقمهٔ نان هم از دهنشان ربوده شده وقالی بافان قشقائی که محلی برای فروش امتعه خود ندارند واستحصال کنندگان تریاک فارس ورعایای فقیرخراسان که درنتیجهٔ زنجیر انحصار تریاکی که بادست جامعهٔ ملل بگردن آنها مقید شده متلاشی وورشکست شده‌اند شاهد صدق این مدعا است.

تمام این شورش‌ها متعلق به‌مردمان فقیری که گرسنه بوده لقمهٔ نان وقسمت بهتری درزندگی مطالبه دارند، به‌مردمانی که بیش ازاین قادر به‌تحمل اوضاع کنونی نیستند بوده وآتش این شورش‌را هم چوبه‌های‌دار دولت‌پهلوی خاموش نتواندکرد وبلکه برتوسعهٔ آن خواهد افزود.

این تنفرات منصفانه ملی فقط وقتی از بین میرود که علل ومسبب آن ازبین بروند، بنابراین بی‌جهت نیست که بعضی از اشخاص منور تهران فریاد میکشندکه «اتومبیل وگرامافون بس است، ملت درزیر بار طاقت فرسای مالیات جان میدهد» این فریادها ازترس تبدیل اثرات کنونی مظالم واحجافات بطوفان شدید انقلاب ملیونها زحمتکشان فقیر وبیچاره است که آنرا نه‌بوسیلهٔ منع ورود اتومبیل وگرامافون ونه باتبدیل واحد مقیاس پول مملکت بطلا جلوگیری وممانعت میتوان نمود.

اول ماه مه و اعتصاب کارگران کارخانهٔ «وطن»، اصفهان

۱ — کارخانهٔ وطن یگانه کارخانه‌ایست (غیر از مؤسسات نفت جنوب) درایران که دارای ۵۰۰ الی ۵۰۰ نفر کارگر (که عدهٔ از آنها دارای ۶ الی ۸ سال سابقهٔ کارگری دارند) میباشد مخصوصاً درشعبهٔ نساجی ازاین قبیل کارگرها زیادتر دیده میشود.

۲ — اعتصاب متشکل فقط همین دفعهٔ اول است که کارگران این کارخانه کرده‌اند واعتصاب غیر متشکل واتفاقی وبی‌اهمیت نیز درپنجسال قبل رخ داده که شرکت کنندگان درآن نیز در اعتصاب امسال هم شرکت داشتند.

۳ — وضعیت بدو فشارهای غیر قابل تحمل عمال کارخانه زمینه را برای همه‌گونه کارهای تشکیلاتی سهل وآسان نموده. ازقبیل ۱۲ ساعت کار در روز و۱۲ ساعت درشب درقسمت روز فقط نیم ساعت کارگران حق تنفس که آنهم برای خوردن غذا میباشد دارند ولی درکار شبانه بدون هیچگونه راحتی بایستی ۱۲ ساعت تاصبح مشغول کار باشند.

حقوق کارگران غیر متخصص از ۲۵ شاهی تا ۵۰ شاهی ولی زنها وبچه‌ها از ده شاهی تا یکقران تجاوز نمیکند.

گذشته ازکمی حقوق فحش، جریمهٔ خارج ازقاعده کاملاً برقرار است. مثلاً کسی‌که درروز بیش از دو قران مزد نمیگیرد یکتومان بایستی جریمه بپردازد. وسائل حفظ‌الصحه هیچگونه وجود ندارد. حتی ازدادن آب تمیز برای خوردن هم امتناع میشود. مثلاً شیریکه کارگرهای شبانه کار بایستی آب ازآن بردارند قفل میشود. صابون دست شوئی ابداً وجود ندارد مدد معاش بیکاری ومریض

اصلاً نیست. بالاخره تفتیش دم درب خروج وبی‌احترامی‌های از حد خارجی که نسبت بکارگران میشود بشمار نمی‌آید!

٤ — وضعیات فوق‌الذکر زمینهٔ مناسبی برای تشکیلات دربین کارگران بدست تشکیلات فرقوی اصفهان میداد. تشکیلات هم بنوبهٔ خود ازاین وضعیت غفلت ننموده ازافراد کاری وجدی خود بدانجا کسیل وروانه نمود بطوریکه ذیلاً شرح داده میشود:

درمدت قلیلی (تقریباً هشت ماه) قضایای نسبتاً قابل توجهی بوقوع پیوست.

٥ — تقریباً یکماه به‌اول ماه مه تشکیلات اتحادیه وصندوق برهبریت فرقه درصدد برآمدکه دراول ماه مه‌کارگران‌را برای مطالبهٔ مواد چندی‌که لفاً ضمیمه میشود حاضرکرده واعتصاب‌را شروع نماید درهمین زمینه برای حاضرکردن عدهٔ مشغول بکار گردید مواد مطالبه نامهٔ خودرا قبلاً درجلسهٔ فعالین وبعد درحوزه‌ها بنظر وفهم همهٔ اعضاء اتحادیه وصندوق کمک رساند.

درهمین حین هم ورقهٔ کنترات نامه‌ای‌که ازطرف کارخانه دربین کارگران منتشر شدکه میبایستی کلیهٔ کارگران آن‌را امضاء کرده وبدهند بیشتر سبب تهییج کارگران گردید.

کنترات‌نامه دارای موادی بودکه کارگران‌را بوضعیت غلامی قرون وسطی درمیآورد. مثلاً: هرگاه کارگری یک ماه قبل از خروج ازکارخانه بعمال کارخانه خروج خودرا اطلاع ندهد یکماه حقوقش توقیف وضبط صندوق کارخانه خواهد شد. بدیهی است یکنفر کارگر باوضاع فعلی ایران هیچوقت نمیتواند بفهمدکه ماه بعد برای اوکار بهتری درجای دیگر تهیه میشود تااینکه باطلاع کارخانه برساند ویا اینکه صاحب‌کار نمیتوانست بگوید یکماه باید صبرکنی تا موقع اطلاع بکارخانهٔ «وطن» منقضی شود.

مادهٔ دیگر کنترات‌نامه برای یک روز غیبت کارگر سه روز جریمه تعیین میکرد. الخ... ازاین قبیل مواد ۱۳ ماده بود.

کنترات‌نامهٔ مزبور زمینهٔ خوبی بدست داد وخیال اعتصاب‌را روز بروز قوت میداد وافراد فرقوی‌را بیشتر امیدوار میکرد ولی باوجود این تشکیلات فرقوی برای فهمیدن زمینهٔ اعتصاب‌را یک هفته بعد ازاول ماه مه محول داشت واول ممرا به‌تشکیل یک جلسهٔ عمومی وذکر فشارهای ازحد بیرون عمال کارخانه ویاد آوری از عیدکارگری قناعت کرد. در روز اول ماه مه برحسب دعوت و ابلاغیکه بعدهٔ اعضاء وغیر اعضاء شده بود دریک باغی درحدود ۶۰ الی ۷۰ نفر جمع وپارچهٔ سرخی که در روی آن جملهٔ: «رنجبر روی زمین اتحاد» نوشته شده بود بدیوار آویخته. پس ازتشریح مواد کنترات‌نامه ومضار آن وذکر تعدیات کارخانه تصمیمات راجع به‌تهیهٔ زمینه ووسائل اعتصاب درآتیهٔ نزدیکی گرفته شد وجلسه با فریادهای «زنده باد اتحاد کارگران کارخانهٔ وطن» و «زنده باد اتحاد کارگران ایران» و «زنده باد کارگران تمام عالم» و «زنده باد عید کارگری تمام عالم» بطرز خوشی خاتمه یافت واین امر در تاریخ ۱۱ اردی‌بهشت بود.

نظر باینکه یک هفته بعد یعنی در ۱۶ اردی‌بهشت روز عید غدیر وروز ۵ شنبه بود کارخانه اعلان کردکه روز عید تعطیل ولی فردای آن‌که روز جمعه میباشد باید کارگران بجای آن روز سرکار آمده کار کنند!!

این اعلان کارخانه بهانهٔ خوبی برای تشکیلات شد لذا هیئت عامله اتحادیه تصمیم گرفت که روز ۱۶ اردی‌بهشت که روز عید غدیر است جلسهٔ عمومی کارگرانرا تشکیل داده وشروع باعتصاب نماید وجداً مشغول تهیهٔ زمینه شد ولی تا روز عید غدیر از طرف

کارخانه جداً برای امضای کنترات‌نامه فشار شروع شد ودر وهله اول فشاررا بعده‌ٔ وارد آوردند که درمیان کارگران نسبتاً با نفوذتر بودند. هرچه فشار ازطرف کارخانه بیشتر شد امتناع از امضاء کردن ازطرف کارگران هم قوی‌تر شد. زیرا دراین موضوع اقدمات جدی ازطرف اتحادیه شده بود وبالاخره کار بجائی رسیدکه در روز ٤ شنبه صبح زود یعنی یک روز قبل ازعید غدیر که برای جلسه عمومی تعیین شده بود. جلو یکنفر کارگری‌را گرفتندکه یا باید کنترات نامه‌را امضاءکنی یا اینکه از کارخانه خارج شوی وروز قبل هم یکنفررا بهمین واسطه خارج کرده بودند این قضیه بهانهٔ شدکه کلیهٔ کارگران دست ازکار کشیده وباحرارت فوق‌العاده ازکارخانه بیرون ریختند ولی کارگران یک شعبه‌که قدری دیر ازقضیه مطلع شدند تا خواستند خودرا بدیگران ملحق نمایند درب کارخانه بروی آنها بسته ومانع ازخروج آنها شدند وجبراً بکارشان واداشتند ولی بقیه از بزرگ وکوچک حتی بچه‌های ده سالهٔ کارگر ازکارخانه خارج شدند وبعضی‌ازکارگران خیلی جدیدکه درنساجی میخواستند بمانند ومشغول بکار شوند مورد حمله وکتک اعتصابیون واقع شده جبراً دست از کار کشیدند.

درآن روز وآنشب یعنی روز ۱۵ وشب ۱٦ اردی‌بهشت کارخانه خوابید وهر اقدامی برای راه انداختن آن از طرف رئیس کارخانه ازقبیل آوردن نساجان دستی باف وغیره بعمل آمد بکلی بلااثر ونتیجه ماند.

کارگران پس خروج ازکارخانه بطور منظم بدواً بیکی از تکیه‌هائیکه درقریه نزد یک کارخانه واقع است رفته یکنفر قراول ازخودشان تعیین‌که ازورود عمال کارخانه جلوگیری کنند. مگر

باجازهٔ کمیسیون اعتصاب وضمناً منتظر جمع شدن عدهٔ عقب مانده میشوند.

دراینموقع عدهٔ ازعمال کارخانه ازقبیل ناظم، منشی و میکانیک قسمت‌ها وغیره پس ازتحصیل اجازه ازکمیسیون اعتصاب ازافراد تقاضا میکنندکه بکار مشغول شوند وبعد هر تقاضائی دارید ازرئیس کارخانه مطالبه نمایند. آنها پس ازشنیدن فحش‌های سخت مایوسانه مراجعت میکنند. اعتصابیون هم عده خودرا چهار بچهار صف بندی‌کرده با تعیین فرمانده منظماً وارد شهر شدند پس از آنکه بطور نمایش قسمتی ازخیابان چهار باغ‌را طی‌کرده وبعد ازآن در مدرسه چهار باغ جمع شده شروع به‌نوشتن مواد تقاضانامه خود میکنند دراین حین عدهٔ ازان وارد شده رهبرین اعتصابیون‌را بناحیه یک نظمیه جلب میکنند رئیس کمیسر آنهارا باشوب ظلبی تهدید کرده وتکلیف مراجعت به‌کارخانه‌را مینماید ولی ازطرف جلب شدگان‌جوابهای منفی داده میشود وازکمیسر خارج وعدهٔ ازان بمعیت آنها حرکت میکنند.

یکعده ازکارگران نیز بطرف مدعی‌العمومی حرکت میکنند وعریضهٔ‌که ضمیمه کنترات‌نامه بود به‌مدعی‌العمومی داده (البته دراین قبیل موارد بعضی اقدمات‌که برخلاف میل رهبرین ولی مقتضات وقت آن‌را ایجاب میکند پیش می‌آید) مدعی‌العموم با جوابهای سخت ازقبیل «درعصر اعلیحضرت پهلوی این شرلوت‌هارا نمیشود کرد» وغیره عده‌ای‌را امر بخروج مینماید.

پس ازخروج از مدعی‌العمومی بلااجتماع طرف عصر برای ابراز مطالبات خود وضمناً جلوگیری از ورود بکار عده‌که شب بایستی کارکنند بطرف کارخانه حرکت میکنند ولی چون ابراز مواد مطالبات درآن موقع مقتضی نبود ومستلزم تبادل افکار ونظر

عده کمسیون اعتصاب بود پس ازاطمینان باینکه شب کارخانه بکلی خوابید وتعیین وقت ومحل اجتماع عدهٔ بخانه‌های خود متفرق شدند.

روز دوم اعتصاب — درهمان شب اعضاء کمسیون اعتصاب جلسه کرده مواد تقاضانامه خودرا جرح وتعدیل کرده وبرای گذراندن درجلسه عمومی فردا حاضر نمودند ضمناً عدهٔ که فردا بایستی برای نمایندگی وقبولاندن مواد مطالبات پیش رئیس کارخانه بروند درکمسیون پیش بینی میشوند.

فردا مطابق معهود بمحل موعود کارگران حاضر ولی بنا بتوصیهٔ رئیس کارخانه صاحب باغ ازدادن محل امتناع نمود لذا جای دیگری تعیین انجا هم همینطور بالاخره دریکی ازجاده‌های عمومی کارگران تجمع کرده وبا وجود همهٔ اشکال تراشی‌هائیکه ذکر شد عده حاضرین درجلسه ۲۵۰ نفر بالغ بود (ضمناً متذکر میشود درهمان هم (۱۶ اردی‌بهشت) اقدامات برای جلوگیری از حضور درکار بعمل می‌آمد).

بهر حال جلسه تشکیل ومواد مطالبات تصویب وموادی هم ازطرف افراد پیشنهاد وهشت نفر نماینده ازشعب هشتگانه انتخاب گردیدند: (یکنفر فرقوی — چهار نفر عضو اتحادیه — سه‌نفر بیطرف) که این عده هشت نفری میبایست برای قبولاندن تقاضاهای کارگران نزد رئیس کارخانه بروند. ضمناً دو نفر از عمال رئیس کارخانه در جلسه حضور داشتند وهر قدر خواستند حرف بزنند ازطرف افراد هو شده وقادر بحرف زدن نشدند در صورتیکه برای رفیق فرقوی واعضای هیئت عامله حرف زدن حدودی نداشت. وضمناً تصمیم گرفته شد تا مطالبات قبول نشود سر کار حاضر نشوند برای ابلاغ جواب ونتیجه محل اجتماع فردا تعیین

گردید.

وضعیات مذکوره درحالات «آقای» رئیس کارخانه تأثیرات مهمی بخشیده یعنی آن افاده خودرا کنار گذارده وحالت ملایم و نرمی‌را پیش گرفت. نمایندگان‌را با احترامات زیادی پذیرفت مواد مطالبات‌را با تلخی ونرمی (باصطلاح نعل ومیخ، وجرح وتعدیل) ازقبیل هشت ساعت کار کم است ۹ ساعت عیب ندارد وغیره بطور شفاهی قبول نمود ولی نماینده فرقوی چون اعتماد بقول نداشت امضای قبول موادرا کتباً مطالبه کرد درسر اینموضوع مجادله شروع شد ورئیس کارخانه امر باخراجوی ازخانه خودش داد اما بمحض حرکت کردن رفیق مزبور کلیهٔ نمایندگان نیز برخاسته بروند رئیس کارخانه فوراً مسئله بشوخی انداخته وتقاضای مراجعت رفیق مذکوررا نمود بالاخره با همهٔ نمایندگان بطور انفرادی مشغول نجوا شد اول تهدید وبعد تطمیع‌را پیشنهاد نمود وتقاضا نمودکه فردا عده‌را بکار حاضر نمایند ضمناً قسم‌های غلاظ وشداد میخوردکه کلیهٔ مطالبات‌را قبول واجرا میکنم. مثلاً باهمان رفیق فرقوی‌که عضو نمایندگان بود اینطور نجوا نموده «خوب در کارخانه بلشویک بازی در آوردهٔ میدهم تورا حبس و تبعید کنند» وچون دیده بودکه تهدید تأثیری نمی‌بخشد تطمیع‌را پیش کشیده باز هم تأثیری نمیکند بالاخره با نمایندگان قرار دادکه اظهارات اورا به‌اعتصابیون ابلاغ نمایند اگر قبول کردندکه سرکار بروند نمایندگان ازمنزل رئیس کارخانه خارج شده ولی بعد چون معلوم شدکه بعضی ازنمایندگان (بیطرف) لغزیده صلاح دراین دیده شدکه فردا پس ازحضور واجتماع عده تکلیف معین شودکه سرکار بروند یااینکه اعتصاب ادامه داده شود. ضمناً دو ساعت بعد ازنصف شب همان روز به‌رفیق فرقوی اطلاع داده شدکه دو نفر

اکنت هائیکه روز قبل درجلسه حضور داشتند بخانه کلیه افراد رفته آنهارا بهر نحو بوده دعوت به‌اعتصاب شکنی نموده‌اند. ولی رفیق فرقوی دستور میدهدکه درمعابر کارگران اشخاص جدی وامین گذارده شودکه از رفتن کارگران بکارخانه (ولو جبراً هم باشد) جلوگیری شود.

روز ۱۷ اردی‌بهشت سه قراول برای کارگران گماشته شده بود یکی ازطرف رئیس کارخانه برای جلوگیری از حضور دراجتماع یکی ازطرف کمسیون اعتصاب برای جلوگیری ازحضور درکارخانه یکی ازطرف پلیس برای اینکه هر کارگری‌را میدید جبراً اورا بکارخانه داخلش میکرد. باوجود این درحدود ۲۵۰ نفر درمحل اجتماع حاضر شدند. پس ازشنیدن جوابهای رئیس کارخانه ازطرف نمایندگان باسنجش وضعیات وروحیات کارگران‌نمایندگان اینطور صلاح دیدندکه بااعتماد بقول رئیس‌کارخانه سرکار حاضر شوند وضمناً خود مواد مطالبه‌نامهٔ خودرا بموقع اجری بگذارند بنابراین روز۱۷ باعتصاب خاتمه داده شد وکارگران منظماً بکارخانه داخل شدند پس ازهشت ساعت‌کار همگی دست ازکارکشیده‌بی‌کار خود رفتند وازطرف کارخانه هیچ ممانعتی بعمل نیامد ولی شب آن روز رئیس‌کارخانه آمده ویکی یکی افرادرا خواسته ومیگوید هر چیزیکه میخواهید شخصاً مطالبه کنید وباین حیله‌کاری شروع میکند دربین کارگران اختلاف تولید نماید.

درروز هیجدهم یعنی روز دوم خاتمه اعتصاب عده زیادی ازان مسلح درکلیهٔ شعبات برای تهدید دیده شد ودرعصر همان روزکه احساس‌کردند روحیات واحساسات کارگران خاموش و تخفیف یافته ازطرف نظمیه شروع بجلب افراد گردید درحدود ۲۵ الی ۳۰ نفر برای تحقیقات جلب ومستخلص شدند وشش

نفری‌راکه عضو هیئت عامله اتحادیه بودند حبس کردند.

درموقع تحقیقات یکی ازاعضاء اتحادیه رابط هیئت عامله‌را معرفی میکند رابط هم ابتدا انکار ولی پس ازدو بروکردن اقرار وبقیه هیئت عامله‌را معرفی مینماید وهمینطور کلیه یکی یکی اعتراف میکنند که اتحادیه وجود دارد بغیر ازرفیق فرقوی که اصلاً وجود تشکیلات اتحادیه‌را منکر میشود.

پنج نفر ازشش نفر مذکور پس ازدو ماه حبس آزاد میشوند ولی یک‌نفر دیگرکه همان رفیق فرقوی باشد بعد از۷۰ روز به‌آباده تبعید شد ونظر باینکه ازطرف نظمیه عکس مشارالیه بطهران فرستاده شده بود اورا شناخته معرفی میکنند. لذا حکم مجدد صادر میشودکه اورا تحت‌الحفظ به‌مرکز اعزام دارند مشارالیه بمعیت یکنفر وکیل راست نظمیه روز اول مرداد بطهران وارد ودرجنب دروازه همان ساعت بواسطهٔ غفلت مامور فرار اختیارمیکند.

نتیجهٔ اعتصاب — وقتیکه باثرات ونتایج اعتصاب نگاه میکنیم خیلی مهم است اولاً تجربیات زیادی بکارگران داده ثانیاًمبارزات طبقاتی وخاصیت وماهیت حکومت حاضره‌را عملاً نسبت بخود و سرمایه داران یکمده بخوبی وعدهٔ دیگر تااندازهٔ فهمیدند.

ثالثاً — تخفیفات ذیل درکارخانه بدست آمد:

۱ — ساعت کار از۱۲ ساعت به۹ ساعت تقلیل یافته است.

۲ — تفتیش دربِ کارخانه لغو شد.

۳ — کافه برای چائی خوردن ونهار خوردن تهیه شد.

۴ — ۲۰% اضافه حقوق منظور شده است.

۵ — فحش وجریمه تااندازهٔ تخفیف یافته است.

۶ — ظرفهای آب یخ درتمام قسمت‌ها جداگانه تهیه شده‌است.

۷ -- نیم ساعت تنفس وسط روز یک ساعت امتداد یافته.
۸ -- ازهمه مهمتر لغوکنترات‌نامه مذکور است.

اشتباهات و نواقص اعتصابیون بقرار ذیل بود:

۱ -- پخته نبودن افراد انطوریکه لازم میباشد.

۲ -- بی‌موقع بودن ساعت اعتصاب یعنی هرگاه یک ربع زودتر اعتصاب شروع میشد ازورود عده‌ایکه روز بایستی سرکار بروند جلوگیری میشد وروز یکشنبه هم‌کار نمیکردند واین قضیه درآن روز خیلی قابل اهمیت بود.

۳ -- اعتصاب هرآینه ازروز بعد ازعیدکه تعطیل عمومی بود شروع میشد مؤثرتر ومهمتر بود زیرا روز دوم اعتصاب‌که روز عید بود اینطور جلوه داشت‌که کارخانه خودش تعطیل‌کرده و آنروز در روحیات واحساسات کارگران تخفیفاتی داد روبهمرفته دراین موقع این اقدامرا یکی ازموفقیتهای مهم فرقه باید دانست وفعلاً درکارخانه مزبور چند نفر اشخاص جدی وامین ودرعین حال فداکار وباتجربه وجود دارند ولی وظیفه فرقه میباشدکه هرچه زودتر تشکیلات انجارا تحت نظم وترتیب قرار بدهد.

اطلاعات جامع راجع به ایالت استراباد

۱ — اوضاع اقتصادی

۱ — مقدار زمین مزروع — قسم آلات زراعتی — نوع محصول .. مقدار حاصل سالیانه و نوع و مقدار محصولات فلاحتی که بخارجه صادر میگردد.

ایالت استراباد کاملاً یک ایالت فلاحتی است که زمینش همیشه مرطوب و حاصلخیز است. شخم کردن در زمین چندان زحمت ندارد. مساحت زمین مزروع بشرح ذیل است.

اسم محل	مزارع گندم	مزارع جو	مزارع کنجد	مزارع پنبه	مزارع برنج
استراباد	۱۲۰۰ جریب	۱۰۰۰ جریب	۴۰۰ جریب	۳۶۵۰ جریب	۱۵۰۰ جریب
کرد محله	۹۰۰ »	۶۰۰ »	۲۵۰ »	۲۴۰۰ »	۲۵۰ »
بندرگز	۱۴۰۰ »	۱۲۰۰ »	۱۰۰ »	۴۹۱۲ »	۱۰۰ »
صحرای ترکمن	۳۵۰۰ »	۵۵۰۰ »	۱۰۰ »	۳۷۵۰ »	— »
کلوگاه	۵۰۵ »	۴۰۰ »	۷۰ »	— »	۸۰ »
ایوان	۳۰۰ »	۲۰۰ »	۵۰ »	— »	۶۰ »
نوکنده	۳۰۰ »	۱۰۰ »	۵۰ »	— »	۱۰ »
آلنگ	۴۰۰ »	۶۵ »	۷۵ »	— »	۲۵۰ »

مقدار کل محصول ایالت استراباد

گندم ۲۶۲۰۰۰ پوط

جو ۴۱۴۰۰۰ »

کنجد ۲۰۰۰۰ »

پنبه ۱۷۵۰۰۰ »

برنج ۲۵۰۰۰۰ »

آلات زراعتی همان گاو آهن قدیم است ودربعضی جاها در صحرای ترکمن ونواحی آن چهار تراکتور وگاو آهن روسی دیده میشودکه آنهارا هم برای زراعت پنبه بکار میبرند. عمده زراعت صحرای ترکمن عبارت است ازپنبه وجوو گندم. پنبه کلیةً بروسیه حمل میگردد. درسال گذشته مقدار صادرات محصول پنبه بروسیه ۱۷۶۵۰۰ پوط بوده است. زراعت پنبه دراین سامان بواسطه وجود «پرس‌خلوپوک»، وکمک مادی ومعنوی آن به‌تجار وملاکین سال بسال درترقی است درصورتیکه اگر اداره مزبور مستقیماً با زارعین مربوط شده وبآنها کمک مینمود زراعت پنبه فوق‌العاده ترقی میکرد.

۲ — صنایع یدی

دهاقین استراباد مخصوصاً زنها درنتیجه احتیاج اشتغال زیادی باصنایع یدی دارند. درتمام دهات استراباد وصحرای ترکمن‌دهاقین تقریباً نصف البسه خودرا خود میبافند. رویهمرفته در مرده در خانه‌های دهاقین میانه ومشت‌زور چرخ بافندگی موجود است. انواع پارچه‌که زنهای دهاتی می‌بافند عبارت است ازکرباس وشال پشمی برای چوخاه وشال زنانه نخی وابریشم چادر قرمز وابریشم آلیجه سفید وقرمز وجاجیم وغیره. دررامیان وفندرسک ابریشم بعمل آورده باچرخ دستی‌کار میکنند. مقداری ازآنرا پارچه بافته ومقداری نیز توسط تجار بداخله مملکت حمل میشود.

درصحرای ترکمن زنها قالی‌های خوب وپلاس می‌بافند و ونمد میزنند ونیز سایر مخلفات آلاچیق‌را خودشان تهیه میکنند.

۳ — تعداد دهات اربابی وخالصه — ارتباط دهات باشهرها — مسافت وچگونگی راهها — تعداد نفوس دهاقین وطبقه بندی

آنها ـــ ... د ملاکین عمده وا ... نیه عایدات آنها.

تعداد دهات اربابی قریب بسیصد پارچه میگردد ودهات خالصه چهل پارچه است که جمعاً سیصد وچهل قریه میباشند. ارتباط دهات باشهر فقط بوسیله الاغ واسب وعرابه‌های گاوی صورت میگیرد. موقع زمستان وپائیز بواسطه گل وسیل دهاقین بی‌اندازه درزحمت هستند. ارتباط تلفونی بین شهر استراباد وبندرگز وکرد محله وقره‌شو وگمش تپه وگنبدقابوس ورامیان وشاهرود دائر است.

راه‌های استراباد

اسامی محل	مسافت راه بفرسخ	مدت مسافرت	کرایه اوتوبوس برای یکنفر
از استراباد تا علی آباد کتول	۹ فرسخ	۳ ساعت	۲۰ قران
از استراباد تا بندرگز	۱۱ »	۳ »	۲۵ »
از استراباد تا بندرگز	۷ »	۳ »	۲۵ »
از استراباد تا بندرشاه	۷ »	۲ »	۲۰ »
از استراباد تا گنبد قابوس	۲۰ »	۵ »	۲۵ »
از استراباد تا گمش تپه	٦ »	۵ را »	۱۵ »
از استراباد تا شاهرود	۲۵ »	٤ روز	—
از استراباد تا شاهرود	۱٦ »	۳ روز	—

تاکنون از طرف دولت هیچگونه اقدامی برای تسطیح راه هانشده است.

تعداد نفوس ایالت استراباد باصحرای ترکمن قریب دویست وپنجاه هزار است که دویست هزارآن دهاقین هستند ما بقی ملاک، تاجر، اصناف، ماهی‌گیر، اجزاء دوائر وغیره هستند که درشهرها و ... ت ساکنند.

ملاکین عمده استراباد عبارتند از ذیل

اسم	عایدات سالیانه	ملاحظات
۱ ـ مهدی شاه و برادرش	۱۰۰۰۰ تومان	درلندرسک سکونت دارد
۲ ـ وکیل التجار	۱۰۰۰۰ »	
۳ ـ مفیدیان	۱۰۰۰۰ »	تجارت هم میکنند
٤ ـ امیر امجد	۵۰۰۰ »	/
۵ ـ کالی	۵۰۰۰ »	
٦ ـ باقراف	٦۰۰۰ »	تجارت هم میکنند
۷ ـ حسن‌اوف	٤۰۰۰ »	تجارت هم میکنند.

دهاقین استرابادرا میتوان بترتیب ذیل تقسیم بندی نمود:

دهقان بی‌چیز	٤۰ در صد
میانه	۳۰ در صد
مزدور	۲۰ در صد
مشت‌زور	۱۰ در صد

٤ — وضع زندگانی دهاقین و کارگران

مزدور دو قسم اجیر میشود:

۱ — سالی از ۱۸ الی ۲۵ تومان مزد باخوراک ویکدست لباس.

۲ — چهار ماه درسال موقع کار درشالی زار بر کاری عوض مزدپنج بار چلتوک دریافت میکند که میشود ۲۰ پوط.

عایدات دهقان بی‌چیز درسال بالغ برنود تومان میگردد. مخارج او برای عائله چهار نفری اقلاً روزی سه قرانست که درسال میشود ۱۰۸ تومان. غذای آنها عبارت است ازنان ونیر وسبزی درهفته دو سه روز روغن مرغ ویکی دو مرتبه در ماه گوشت وبرنج زمستان گاه‌گاهی ماهی ویکروز درمیان چای

محجوبند. جهت لباس عائله چهار نفری اقلاً ۱۲ تومان درسال لازم است. بااین ترتیب جمع خرج سالیانه ۱۲۰ تومان میگردد ودرآخر هر سال دهقان بی‌چیز سی تومان کسر خرج دارد و مجبوراست ازارباب وسایرین قرض کند آنهم فقط بطریق سبزفروشی یاسلف ممکن‌میگردد. باینمعنی که دهقان محصول سهم آینده خودرا قبل ازدرو بنصف قیمت بارباب پیش فروش میکند وپولش‌را گرفته خرج معیشت می‌نماید. باین جهت دهاقین بی‌چیز وهم چنین دهاقین میانه مدام مدیون ارباب وسایرین هستندکه تا عمر دارند بایستی درملک صاحب زمین کار بکنند.

وضع زندگی کارگران درشهرها بدتر ازدهاقین است. در استراباد وبندرگز وکمش تپه عده کارگران بنائی ونجاری ونانوائی وآجرپزی وسپورهای بلدیه وحمال‌ها وماهی‌گیرها وغیره قریب به‌شش هزار میگردد. غیر ازحمال وماهی گیرکه عایدی معین ندارند سایر کارگران روزی سه قران مزد میگیرند (باستثناء کارگران نانوائی) وبا این سه قران بانهایت سختی امرار معاش می‌نمایند. کارگرانی‌که صاحب زن وبچه هستند زنها شان رخت شوئی یاکارهای دیگر می‌نمایند. درایام بیکاری ویا ناخوشی کارگر بدبخت جزگدائی وسئوال بدسرکوچه چارهٔ دیگر ندارد.

۵ — شرایط موجود بین ارباب و دهاقین و ترتیب پرداخت مالیات

سهم وعوارضی‌که رعیت ازدسترنج خود بارباب ودیگران میدهد بشرح ذیل است.

۱ — ازگندم، جو، پنبه وکنجد ده درصد سهم اربابمیشودکه بزارع فقط زمین میدهد.

۲ — از برنج نصف سهم ارباب میشود. تخم و آب میدین از ارباب است.

۳ — بموجب قانون مصوبه سال ۱۳۰۷ بایستی ارباب ۳،۵ درصد بلسم مالیات بدولت پردازد ولی رسماً ارباب مالیاترا از رعیت گرفته تقدیم دولت مینماید. مامور جمع آوری آنهم ازرعیت مباشر ارباب است که بمامورین مالیه تحویل میدهد.

٤ — پس ازکوبیدن برنج وگندم وجو نصف کاه بارباب میرسد

۵ — درهر خانوار دهقانی مبلغی درسال برای خرج عزاداری محرم میگیرند.

٦ — ازحاصل بوستان ده درصد سهم ارباب میشود.

۷ — مالدارها تابستان حیوانات خودرا جهت چرا بکوه میفرستند وچراگاه‌ها تماماً صاحب دارد. رعایای مالدار ازروغنی که تهیه‌میکنند ده درصد آنرا بصاحب مراتع میدهند.

۸ — عید نوروز هر مالدار مجبوراست که برسم عیدی از حیوانات خود پنج درصد برای ارباب بفرستد. درهر قریه تقریباً سه درصد ازدهاقین صاحب احشام هستند.

۹ — رعایائی که مال دارند وخرمن می‌بندند می‌بایستی برای ارباب بیگاری بکنند. یعنی سهم اربابرا ازمحصول وکاه وبستان بدون کرایه بشهر حمل نمایند.

۱۰ — موقع خرمن حق سادات ودراویش وآخوندها نیز داده میشود. دراخذ سهم وعوارض فوق‌الذکر ارباب وامنیه ومامور مالیه کاملاً همدست بوده باکمال سهولت رعایارا چپاول می‌نمایند. رفتار ارباب بارعیت کاملاً بهمان‌ترتیب فئودالی واشرافی‌است. یعنی دهقان درخدمت ارباب حق نشستن وسیگار کشیدن ندارند. باید دست بسته بایستند. فحش وتعدی نسبت برعایا کاملاً یک امر عادی

استرخط درسنوات اخیر کمک وجوب کاری رعایا وتقاضای جوجه وتخم مرغ وسایر تحطه دراثر کوشش خود رعایا منسوخ شده است.

٦ — جنبش و هیجان های دهاقین استراباد

درسنه ۱۳۳۵ هجری دهاقین قریه بالاجاده برعلیه حکومت استراباد سردار رفیع که یکی ازمستبدین بود وخیلی ظلم میکرد و بیگار میگرفت شوریدند. دموکراتهای شهر با دهاقین همراه بودند درنتیجه شورش سردار رفیع معزول گشت وشورش خوابید.

درسنه ۱۳۳۷ دراثر خودسری قشون تزاری روس درحدود استراباد ودراثر انقلابات روسیه وبسته شدن راه تجارت باروسیه گرانی وقحطی روی داد. دهاقین قراوسدن، رستاق ودهات غربی قریب سیصد نفر باتشویق وسرکردگی کربلائی محمد قاسم نام ریش سفیده درقریه مسافی اجتماع نموده انبار غله ملاکین‌را غارت وبین خود تقسیم نمودند. ملاکین ازحکومت کمک خواستند. پس ازاعزام عده ژاندارمری شورش خاتمه پیدا نمود.

درسنه ۱۳۲۷ تمام دهاقین فندرسک بادستور کمیته‌دموکرات استراباد برعلیه سعدالله خان ایلخانی برادر مهدی شاه‌که برعلیه مشروطه وطرفدار محمد علی شاه بود شوریدند. سعدالله خان فرارکرده به‌ترکمن‌ها پناه برد. شورش دوام داشت تا موقعی‌که سعدالله خان بحکم دولت مشروطه کشته‌گردید.

درسنه ۱۳۲۸ رعایای کتول برعلیه علی محمد خان پدر امیرا مجد سالیه شوریدند. دراین شورش نیز مشروطه خواهان مشوق بودند. قریب ۱۵۰۰ نفر دهاتی دراین شورش شرکت‌جستند. بالاخره علی محمد خان ازمجرای آب فرار کرد پس ازآن خانه‌اش‌را غارت وقریب ۲ کرور مالش‌را ونما برجند ویند خاطرا

خراب کرده درمحل آن جو کاشتند. قشون تزاری روس شورش‌را خاموش نمود. علی محمد خان پس ازمدتی فوت وپسرش برای رام‌کردن رعایا کمال ملایمت‌را پیش‌گرفته بی‌قصاص نیفتاد.

درسنه ۱۳۳۵ کرد محله دراجاره پاتالوف نام ژنرالی روسی بودکه او نیز ازطرف خود حیدر قلی خان مسعودالسلطان‌را باتفاق کرمانوف نام صاحب منصب روسی مباشر آنجا قرار داده بود. ظلم بسیار میکردند لهذا دهاقین آن سامان جمع شده این دونفررا باتیر وتفنگ ازآنجا اخراج‌کردند. متنفذین شهر جمع شده بین دهاقین‌را باپاتالوف «آشتی» دادند. کرمانوف وحیدر قلی خان معزول وشورش خاتمه پیدا کرد.

پس ازخلع سلاح اهالی این حدود دهاقین بال وپرشکسته تسلیم ظلم واجحافات شده‌اند ولی باز بااین همه باچشم وگوش باز ظلم وتعدی حکومت وملاکین‌را احساس میکنند. فقط چیزی که هست اشخاص فداکار وآزادیخواه دراین حدود نمانده تا مثل سابق دهاقین‌را برای مبارزه برعلیه ظلم تشویق وتحریک نمایند.

شرح حال انقلابی جانباز واعظ کیوانی

(قزوینی)

میرزا یحیی واعظ کیوانی پسر میرزا ابوالقاسم در قزوین متولد شده درزمان طفولیت علی الرسم درمکاتب قدیمه بتحصیل سواد فارسی اشتغال داشته ودرجوانی بسلک طلاب علوم دینیه



برآمده ودر نزد فقها ومدرسین چند زمانی بسر برده وتااندازه از علوم متداوله درعصر خود بهره ورشد.

پس ازفراغت ازتحصیل برای امرار معاش پیشهٔ ابا و اجدادی خودرا اختیار کرده وازاین راه روزی خود وعائلهٔ بازمانده از پدرش‌را فراهم میساخت. واعظ درهمان حال‌که پیشه منبری‌را اختیار نمود اکراه وانزجار قلبی خودرا ازاین شغل تنگین ابراز میداشت ولی کیفیت به‌معاش اورا مجبور میگردانید که خواه‌مخواه باین شغل‌تن دردهد وهمواره مترصد رسیدن موقعی بودکه دوش خودرا از زیر این بار سنگین رهائی دهد.

انقلاب مشروطیت اینموقع‌را برای او فراهم ساخت وواعظ ازتخفیفی‌که دراستبداد قاجاریه حاصل شد وازادی مصنوعی و موقتی‌که نصیب عامه گردید استفاده کرده ازسلک روحانیت‌خارج ودر زمرهٔ منورالفکرها برآمد وپس ازچندی بشغل معلمی درمدارس جدیده مشغول وبعدها بمدیریت یکی ازمدارس ابتدائی قزوین منصوب شد.

حیات اجتماعی واعظ

حیات اجتماعی واعظ باانقلاب مشروطیت شروع میشود. واعظ که ازهمان اوان جوانی فکری باز داشت درموقع شورشهای مشروطه طلبان داخل درجماعات غیر منظم ملیون شده وبرای تحصیل آزادی بمبارزه جدی با مستبدین قیام نمود.

درنتیجهٔ انقلاب مشروطیت پارلمان دائر، شاه مستبد معزول «شاه مشروطه» روی‌کار آمد ولی واعظ هوشمند بدون اینکه دیگری باو تلقین نماید فهمید ودانست که اینهمه فریادهای زعمای ملیون ونغمه‌های خوش وفریب دهندهٔ «حریت»، «مساوات»،

«برابری»، «برادری» واینهمه خونهائی که ازطبقهٔ بدبخت زحمتکش ریخته شد تنها بنفع طبقات ملاک واشراف ایران خاتمه یافته وصنف کارگر وزارع‌را کوچکترین بهره هم حاصل نشد.

این افکار واعظ بخوبی از آثار ادبی او مفهوم میشود.

وقوع جنگهای بین‌المللی وحملات قشون تزاری وامپریالیستی انگلیس بخاک ایران برای بار دیگر احساسات ملی واعظ‌را بشدت تحریک کرده واورا برای تشریک مساعی با ملیون حاضر نمود.

واعظ دراینموقع کاملاً ازبادهٔ ملیت سرمست شده وازاینکه «مهد زردشت»، «وطن‌داریوش»، «اولاد سیروس» مورد حملهٔ اجانب قرارگرفته است بی‌اندازه اندوهگین گردیده و برای نجات «ایران شش هزار ساله» درفرقه دموکرات داخل وبا خلوص نیت بانجام کارهای سیاسی مبادرت نمود وبواسطهٔ ابراز فعالیت وجدیتی که درکارها بخرج میداد بزودی بعضویت کمیته محلی فرقهٔ دموکرات انتخاب شد.

جنگ بین‌المللی خاتمه یافت. روسیه سرگرم انقلابات داخلی خود بود، عرصهٔ سیاست ایران برای تاخت وتاز امپریالیزم انگلیس بلامانع شد، قرار داد معروف ۱۹۱۹ روی‌کار آمد. عاملین ورهبران فرقهٔ دموکرات یکی بعد ازدیگری برسرخوان گستردهٔ امپریالیزم انگلیس جمع شدند وهر یک ایدال سیاسی خودرا درمقابل اشغال میزهای اداری ودریافت نقدینه‌های گزاف فروختند: یکی وزیر ودیگری وکیل شد.

ازطرفی هم انقلاب کبیر اکتبر درتحت رهبریت لنین فاتحانه بانجام رسیده وباالغاء قرار داد ترکمن‌چای وانعقاد عهدنامهٔ جدید ۱۹۲۰ بساط سیاست مستعمراتی انگلیس‌را درایران درهم پیچیده

وقرار داد ۱۹۱۹ لغو گردید.

انقلاب بالشویکی وخاتمه دادن بسیاست امپریالیزم روسیه و خیانتهای فاحش ووقیحانهٔ رؤسای دموکرات ایران درس تازهٔ بواعظ آموخت وباو فهمانید راهی که میپیموده بغلط بوده است. واعظ درنتیجهٔ این تجربیات بدون اینکه رأساً درمکتب مارکسیستی تحصیل کرده ویا رسالات ومقالات کمونیستی را مطالعه کند اصول مارکسیستی را قبول نموده ودانست که وطن ووطنخواهی شعار مفتخواران واستثمار کنندگان بوده وبرای او وتوده عظیم زحمتکش همه جای روی زمین وطن است.

او درنتیجه نیرنگهای سیاسی فرقهٔ دموکرات وعملیات خائنانهٔ ملاکین واشراف ایران که هر لحظه برای محکم کردن بنیان منافع خود بشکل دیگری جلوه وتظاهر مینمایند فهمید که دشمن او وصنف زحمتکش ایران تنها امپریالیزم انگلیس ویا امپراطوری روسیه نیست بلکه بطور کلی طبقهٔ سرمایه‌دار وملاک درهر زمان ومکان قویترین خصم تودهٔ زحمتکش بوده وکلمات «وطن»، «وطن‌پرستی»، «حفظ ملیت وقومیت» از شعارهای فریب دهندهٔ این طبقهٔ منحوسه است.

ازاینجا وازاینها بود که واعظ بخودی خود متمایل باصول مارکسیستی شده ورفته رفته یکنفر کمونیست بانمام معنی گردید.

ازاین ببعد است که دیگر واعظرا میتوان در ردیف بهترین وفعالترین عناصر کمونیستی بشمار آورد.

روزنامهٔ «نصیحت» که انتشاران از همین اوآن تحت مدیریت واعظ شروع گردید بانمام معنی ناشر افکار کمونیستی بوده وحربهٔ قاطع وبرندهٔ بود که بنفع زارع وکارگر وبرضرر امپریالیزم انگلیس وطبقهٔ اشراف وملاک ایران بکار میرفت. مقالات آتشین

«نصیحت» بخوبی احساسات زارعین وکارگررا برضد ملاکین و اشراف تحریک می‌نمود وشاید باور نشود که بگوئیم امروز هم برای زارعین درمواقع شب نشینی بهترین وگواراترین تفنلات همان خواندن مقالات انقلابی روزنامهٔ «نصیحت» میباشد.

واعظ نهتنها قلم بُرنده وآتشینی داشت بلکه درنطق وبیان نیز مقام ارجمندیرا دارا بود. او درمجالس وکنفرانسهائی که ازطرف جمعیت انتخابی آزادیخواهان تشکیل میگردید نطقهای مهیجی ایراد نموده وحضاررا فریفتهٔ افکار وگفتار خود میساخت هزاران نفر ازطبقات مختلفه درپای منبر خطابهٔ او مجتمع شده وگفته‌های انقلابیش‌را استماع میکردند.

انتشار مقالات نصیحت وگفتارهای انقلابی واعظ با پیدایش حکومت رضا شاه مصادف گردید و واعظ بدون پروا و هراس با ظهور و پیدایش این پیشوای ملاکین مخالفت نمود برای او یقین حاصل شده بودکه تغییر رژیم وروی کار آمدن رضا شاه یک رل سیاسی بیش نیست که ازطرف امپریالیزم انگلیس بازی میشود وبهمین جهة ازابراز مخالفت خودداری نمیکرد.

حملات به‌ملاکین واشراف وحمایت عملی وقولی اززارعین وکارگر هجوم کردن به‌سیاست جابرانهٔ امپریالیزم انگلیس، مخالفت با حکومت رضا شاه عواملی بودندکه مقدمات ترور وقتل بی‌رحمانهٔ اورا درپس پرده فراهم میساختند.

باید اذعان کردکه واعظ بدون آنکه تاکتیک صحیحی اتخاذکند وبی‌آنکه از نفوذ زیاد اخلاقی واجتماعی خودکه درمیان توده زحمتکش حاصل کرده بود استفاده نماید وصنوف پراکندهٔ آنرا درمقابل حملات منظم عالم ملاکی وسرمایه‌داری تشکیل ومحکم کند بی‌محابا بهر طرف تاخت وتاز میکرد ومعلوم است این تازندگی

وجانبازی‌های فردی وبی‌تاکتیک بجز مرگ بی‌نتیجه نتیجهٔ نخواهد داشت واین اشتباه سیاسی واعظ‌را نیز باید ناشی ازضعف فرقهٔ آنروزی کمونیست دانست که قادر نبود اینگونه عناصر فعال و با حرارت انقلابی‌را رهبریت کند.

درهر حال روزنامهٔ توقیف شد وواعظ به‌امر سردارسپه (رضا شاه کنونی) توسط ثابت نمایندهٔ مجلس بطهران احضار وحرکت نمود وپس ازیک ملاقات با سردارسپه که گفته بود «دو روز دیگر تکلیف تورا معلوم خواهم نمود» درشب تاریخی ۱۹ آبان ۱۳۰۴ (که درست انقضاء دو روز موعود بود) درجلوی سردرب مجلس («خانهٔ ملت») گرفتار حملات خونخوارانهٔ تروریست‌های شخصی سردارسپه شده وجان خودرا درراه نجات طبقهٔ زحمتکش فدانمود.

یکی ازترورهای مزبور وکشنده‌های مستقیم واعظ که رول عمدهٔ بازی میکرده است حسین فشنگچی معروف است که پس از چندی دریک مجلس باده‌گساری بزبان خود اظهار داشته بودکه اولین گلوله‌را بسینهٔ واعظ من زده‌ام. بدیهی است که او هم‌مانند قاتلین عشقی وبسیاری ازآزادیخواهان دیگر آزاد گشته ومورد الطاف روز افزون اعلیحضرت رضا شاه است.

واعظ بدست جنایتکارانهٔ سردارسپه ازمیان رفت ولی نام او درصحیفهٔ جانبازان انقلاب ثبت وجاوید خواهد ماند. سردارسپه دیروزی وشاه امروزی باید بداند که این خونخواریها وکشتارهای بی‌رحمانه وظالمانه‌اش بدون پاداش نمانده دیریا زود صنف زحمتکش که برهبری فرقهٔ کمونیست درزیر پرچم انقلاب مجتمع شده و میشوند او وطبقهٔ پشتیبانش‌را بکیفر اعمال خود خواهد رساند.

•

ما ازنزدیک بحالات وکیفیت زندگانی شخصی واجتماعی

رفیق واعظ اشنائی نداشته‌ایم وآنچه بیادگار اونوشته‌ایم اطلاعاتی است که بطول مدت جسته جسته ازگوشه وکنار بدست آورده‌ایم وازقرار تحقیقاتی که کرده‌ایم رفیق واعظ دیوانی داشته است که حاوی اشعار انقلابی ومهیجی میباشد واین دیوان که درموقع مرگ باخود همراه داشته بچنگال تامینات طهران افتاده است وما جدیت خواهیم نمود تا نسخهٔ ازان بدست آورده وبیادگار این جانباز بی‌پروای انقلابی طبع ونشر نمائیم.

از اثار ادبی واعظ کیوانی (قزوینی)

غزل ذیل که ناتمام وبقیه‌اش پیدا نشد ... ت بمناسبت عید اول ماه مه گفته شده است.

چاک شد چون جامهٔ نیلی شام کارگر
صبح بلبل صیحه زد بر گل بنام کارگر
نعرهٔ مستانه از جانم برون شد تا نمود
ساقی گردون می گلگون بجام کارگر
ای صبا از راه احسان گر بمسکو بگذری
خدمت انسان کامل ... بر پیام کارگر
گو چو اسرافیل صوت نفخه بر اموات زن
در مزارستان ایران بین قیام کارگر
نی عجب زحمتکشان را روز آسایش رسد
چون زدی تو بیرق عزت به بام کارگر
خون کشی از پیکر سرمایه‌دار دیـوت
گر کشی بیرون تو تیغ انتقام کارگر

بکارگران نفت جنوب

ای مرد کار بر خیز		تا کی در این اسارت؟
خود را رها کن آخر		زین جور و زین مذلت.
بس کن فغان و زاری		بر خیز و کن تو همت.
از همت و رشادت
یابد بشر سعادت.

این نفت حاصل آید		از رنج و زحمت تو
آباد شد آبادان		از سعی و همت تو
زین نعمت فراوان		کو آن قسمت تو
ننماید التفاتی
«صاحب» بحال زارت.

از صبح تا بشب تو		در آفتاب سوزان
دائم عرق بریزی		زر حاصل آید از آن
سر دسته کار فرما		فحشت دهند و فرمان
جز خون دل نداری
چیزی سر ناهارت.

بیچاره هیچ دیدی		میز ناهار «صاحب»؟
خوراک های الوان		کبر و وقار «صاحب»؟
از بیرو[1] ویسکی ورم		مست و خمار «صاحب»؟
انجا جلال و حشمت
اینجا کپر[2] ذلالت.

خیز از کپر برون آی		ای کولی[3] جگر خون!
تا کی کنی تمنی؟		بنما تو غیرت اکنون!
حق خودت طلب کن		با اعتصاب پر خون!

۱) آب جو (۲) بدبختی (۳) کارگر.

با بازوی تو انا
بنما تو استقامت!
باید بترسد آن کس — کو صاحب جاه است
دارای پول و ثروت — با عز و جاه و مال است
با ترس و خوف و تردید — آسودگی محال است
برخیز و برطرف کن
حزن و غم و اسارت

ح. ن.

به اسلحه داران «شاهنشاهی» در ایران

ای نظامی! که تو از عائله دهقانی
بچه اندیشه نگهبان سر سلطانی؟
روز و شب اسلحه در دوش تو بار غم و تعب
ایستاده به‌در قصر، شه و اعیانی؟
ملک ایران وطن خان و بگ است و آنجا
تو اسیری و فقیر ای پسر دهقانی!
تو مپندار که خود حافظ این مملکتی
بلکه مستحفظ انفاع فرنگستانی!
استفاده بکن از اسلحه و تعلیمت
واژگون ساز زبن کوکبهٔ خاقانی!
گر بخواهی که ظفریاب شوی بر دشمن
متفق شو بعموم ملل، ایرانی...
متحد باش به آکراد و به اعراب و بلوچ
پرده بر دار ز روی عمل روحانی.

م. ز.

Bis jetzt wurden über die Geschichte der kommunistischen Partei Irans (von ihrer Entstehung bis zur ihrem Niedergang 1920-1931 keine Bücher oder wissenschaftlichen Abhandlungen herausgegeben. Einige wenige iranische und ausländische Historiker haben schon Manches über die kommunistische Partei Irans geschrieben, das hauptsächlich die Anfangsperiode dieser Partei in der Gilan-Bewegung zum Thema hat.

Diejenigen Artikel und Schriften, sowohl von den rechten als auch von den linken Standpunkten, die die Probleme dieser Partei nach der Gilan - Bewegung behandeln, überschreiten nicht das Niveau der politisch- organisatorischen Erläuterung und haben meistens ein politisch- propagandistisches Ziel und beinhalten manche Fälschungen;insbesondere über einige ihrer Führungsköpfe.

Der Verlauf der 11 - jährigen Geschichte dieser Partei wurde bis jetzt unabhängig und direkt nicht eines Studiums unterzogen und es existieren keine wissenschaftlich-analytischen Schriften darüber. Diejenigen Geschichtsforscher, die dieses Thema interessierte, hatten keine Möglichkeit ein umfassendes Studium zu betreiben denn man hatte keinen Zugang zu den Archiven der ehemaligen Sowjetuniun, die hauptsächlich Unterlagen darüber beherbergten. Andererseits konnten die Historiker und Geschichtschreiber in der ehemalige Sowjetunion, denen der Zugang zu den dortigen Archiven relativ einfach war, aufgrund ihrer ideologischen Orientierung und Vorurteilen, kein wahrheitsgetreues Bild dieser Geschichte wiedergeben. In der letzten Zeit hat sich die Situation insoweit geändert, daß man Zugang zur einigen Dokumenten in den Archiven in Moskau und Baku hat und infolgedessen sind die ersten Grundlagen solcher Forschungen möglich geworden.

Dieser Band ist eine Sammlung der Monatszeitschrift "Roter Stern" (Organ des Zentralkomitees der kommunistischen Partei Irans), seit deren erster Ausgabe schon 63 Jahren vergangen sind. Dieses Dokument (insgesamt 10 Folgen), das aus den Archiven Moskaus und Bakus fotografiert worden ist, samt anderer Dokumente von der kommunistischen Partei Irans, sind gute Grundlagen für das Studieren der Geschichte der politischen Parteien im Iran.

Hamid Ahmadi 1992

Documents and historical studies:

Socialist and Communist Organisations in Iran

(Volume II)

SETAREH SORKH

Organ of the Communist Party of Iran

(1929 - 1931)

Compiled , edited and annotated by:

Hamid Ahmadi

ستاره سرخ

ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران

« ۱۳۰۸ _ ۱۳۱۰ »

به کوشش: حمید احمدی (ناخدا)

SETARE SORKH



SETARE SORKH

تاکنون کتاب یا رساله ای در باره تاریخ حزب کمونیست ایران (از پیدایش تا فروپاشی ۱۳۱۰ _ ۱۲۹۹) نوشته نشده است. اندک شماری از نویسندگان و مورخین ایرانی وخارجی، مطالبی در باره حزب کمونیست ایران نوشته و منتشر کرده اند که عمدتا مربوط به دوره اولیه فعالیت این حزب در جنبش گیلان (۱۳۰۰ _ ۱۲۹۹) است.

آن دسته از نوشته ها و مقالات پراکنده و معدود_ از موضع راست و چپ_ که در باره مسائل این حزب در ارتباط با سال های بعد از جنبش گیلان تاکنون منتشر شده، از سطح برخی توضیحات سیاسی_ تشکیلاتی و غالباً از دید سیاسی_ تبلیغاتی و گاهی تحریف شده و یا در برخی شخصیت های رهبری آن، فراتر نرفته است. در واقع سیر تاریخ یازده ساله این حزب بطور مستقیم و مستقل تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته و نوشته ای با برداشت محققانه که جنبه تحلیلی داشته باشد، در دست نیست. برخی علاقمندان به پژوهش این تاریخ، بدلیل عدم دسترسی به منابع و اسنادی که عمدتا در آرشیو های شوروی سابق وجود داشته، طبعاً نمی توانستند فرصت مناسبی برای تحقیق جامع مربوط به این موضوع، بدست آورند. اما آن دسته از نویسندگان و مورخین مقیم شوروی سابق که بطور نسبی دسترسی به آرشیو های دولتی برای آنان فراهم بوده، بدلیل سمت گیری های سیاسی و پیشداوری های معین که مسائل را عمدتا تحت الشعاع دیدگاه نظری_ سیاسی یکسویه و محدودی قرار می دهد، بنابر این نمی توانستند واقعیت های درست این تاریخ را بازتاب دهند. اخیراً که امکان دسترسی به برخی اسناد و مدارک در آرشیوهای مسکو و باکو فراهم آمده، زمینه اولیه برای اینگونه تحقیقات تا حدودی میسر شده است.

این مجلد مجموعه ای است از مجله ماهیانه " ستاره سرخ " ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که از انتشار نخستین شماره آن ۶۳ سال می گذرد.

این سند(مجموعاً ۱۰ شماره) که از آرشیوهای مسکو و باکو عکس برداری شده با ضمیمه اسنادی دیگر از حزب کمونیست ایران، بهمراه پیشگفتاری در باره تاریخچه حزب کمونیست ایران برای پژوهشگران و علاقمندان مطالعه تاریخ احزاب سیاسی در ایران بچاپ رسیده است..



Baran Book Förlag